

هم نظری
در
چهار انجیل

بر اساس ترجمه
کتاب مقدس ترسیان

سطح عالی

SYNOPSIS
of the
FOUR GOSPELS

on the basis of
TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

the order and page setting is according
“Synopsis of the Four Gospels”
German Bible Society - Stuttgart
8th Edition 1987

هم نظری در چهار انجیل

مقدمه

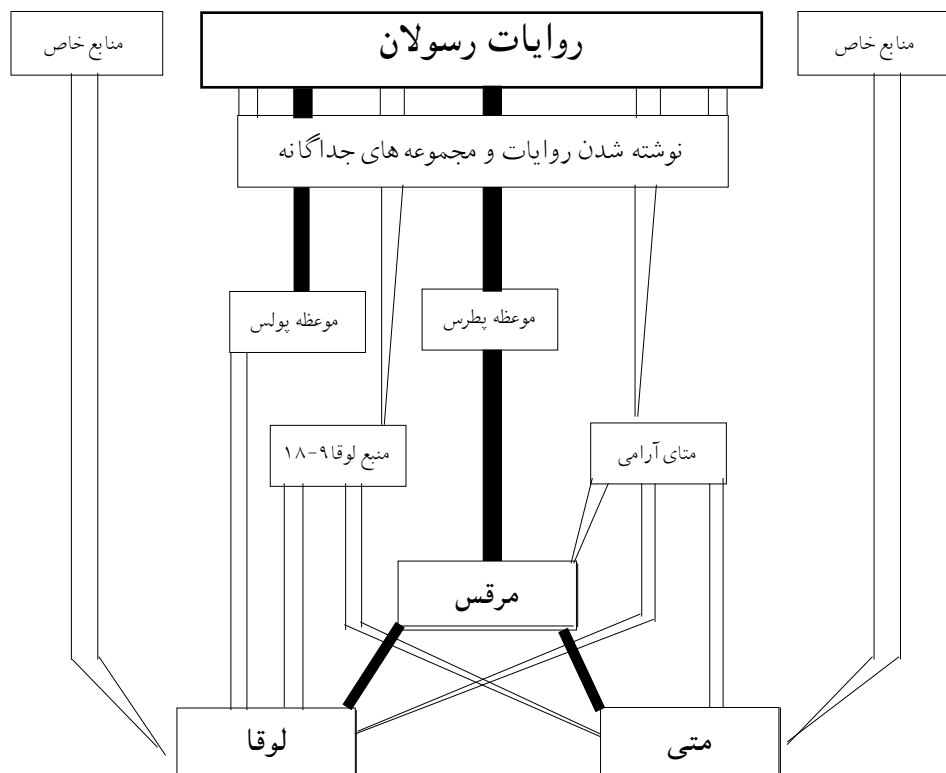
نخستین گردآوری متون مسیحی

این امکان بود که تمام روایات برای مدتهای مدیدی سینه به سینه نقل شوند بدون آنکه دچار تغییر گردند بخصوص در ایامی که هنوز رسولان، رهبر جامعه مسیحی بودند. مع الوصف، توسعه سریع کلیسا باعث شد این ضرورت احساس شود که لااقل نکات اساسی پیام رسولان ثبت شود و به صورت کتبی در آید. مبشرین انجیل که تعدادشان دائم در تزايد بود، بدین وسیله اساس محکمی برای تعلیمات و اجرای آیین مذهبی در مجامعی که بنیاد می نهادند، یافتند. ردپای این نوشته های اولیه را می توان در کتاب اعمال رسولان و رسالات باز یافت. این ردپاها عبارتند از: بافت موعظه ها (که در موعظه های اعمال رسولان منعکس است) مجموعه ای از متون مقدس که برای اعلام مژده انجیل به یهودیان یا برای شرح و بسط مطالب عقیدتی بکار می آمد (اعمال ۹: ۶-۱۰؛ ۱۳: ۳۳-۴۳؛ ۱۸: ۲۸؛ ۲۳: ۲۸-۲۸؛ رومیان ۳: ۹-۲۰؛

۹: ۶-۲۹؛ ۱۰: ۵-۲۱ و غیره)؛ مزامیر (اعمال ۴: ۲۴-۳۰) و سرودها (فیلیپیان ۲: ۶-۱۱؛ کولسیان ۱: ۱۵-۲۰؛ افسسیان ۵: ۱۴؛ اول تیموتاؤس ۳: ۱۶؛ ۵: ۱۵-۱۶)؛ فرمول رسمی اعتراف ایمان؛ قواعد مراسم تعمید (متی ۲۸: ۱۹) و عشاء ربانی... از آنچه گفتیم جز پاره های جدا از هم بدست نداریم، اما جمله بندی رسالات رسولان احتمالاً تحت تأثیر آن متون واقع گردیده و کهن ترین نوشته های مسیحی خارج از متن عهد جدید، در واقع دنباله مستقیم آن متون گردید (متن ۴۷).

از انجیل شفاهی تا انجیل مکتوب

سرانجام ممکن است که مجموعه های جداگانه از «کلمات و سخنان مسیح» یا روایات انجیلی کم کم شکل گرفته و فراهم آمده باشد از جمله: روایات در مورد رنجهای مسیح؛ فهرستی از ظاهر شدن های عیسی (اول قرن نهم ۱۵: ۷-۵)؛ مجموعه وقایع مشابه و



اهمیت روایات رسولان

از آنجا که اناجیل نظیر در سنت و روایات کلیسای اولیه ریشه دارد، مسأله نگارش، تاریخ نگارش و نگارندگان آنها حدت خود را از دست می‌دهد، زیرا کلیسای اولیه، خود بر شهادت رسولان استوار بود. ترتیب و نحوه ارائه عناصر آن بوسیله نگارندگان این سه کتاب موضوع قدمت و ارزش این عناصر را غیر قابل مخدوش می‌سازد. در صدر مسیحیت، عنصر بنیادی حیات کلیسا بر کتابها تکیه نداشته بل متکی بر جریان زنده و پویای سنتها بوده است که تمام نوشته‌های عهد جدید بصورت ناکامل و بنا بر اتفاق گواه بر آن هستند. این سنتها و روایات، واسطه اصلی بین این نوشته‌ها و عیسی می‌باشند. لذا توجه به این دو نکته اساسی است.

این سنتها و روایات در وهله اول، انتقال دست نخورده امانت دریافتی است (اول تیموتائوس ۲:۶ و دوم تیموتائوس ۱:۱۴). محتوای این امانت دست نخورده اینست: گفته‌ها و کرده‌های عیسی، معنای زندگانی و مرگش که در پرتوی قیام او درک می‌شود، معنای تمام عهد عتیق که به یمن ایمان به وی آشکار می‌گردد. از این نقطه نظر، ایمان عاملی است نگاه دارنده، و متولیان کلیسا مأمور نگهداری این امانت هستند. این امر صحت گردآوری اناجیل را تضمین می‌نماید. از سوی دیگر، به مرور زمان، کلیسا به مسائل جدیدی برخورد که باید از آنها می‌گذشت (مثلاً مسئله ایمان آوردن غیر یهودیان). لذا کلیسا بیشتر از گذشته، به درک متون مقدسه که به عیسی مربوط می‌شد اهمیت داد و معنای اعمال و راز شخصیت وی را عمیق تر درک می‌کرد و با دقتی بیشتر نکات برجسته ایمانش را بیان می‌داشت. بنا براین، تحت راهنمایی رسولان و بعد مسئولانی که ایشان گماردند، بتدریج پیشرفت عقیدتی حاصل آمد. تا زمانی که رسولان یعنی شهود مسیح در قید حیات بودند، مکاشفه الهی در حال تکامل و پایان یافتن بود. امانت داری و تکامل لازم ملزوم یکدیگر بود. حفظ امانت بدون پیشرفت به مسیحیت کهنه گرای مسیحیان یهودی تبار می‌انجامید. ادعا در مورد تکامل بدون رعایت و حفظ امانت دریافتی، موجب بوجود آمدن ارتداد و کفر می‌گردید.

همگن (مرقس ۲:۱ تا ۳:۶)؛ مجموعه سخنانی که دارای موضوعی همانند می‌باشند (مرقس ۱:۴-۳۴)... ترجمه از متن آرامی به متن یونانی تولید هیچ اشکالی ننمود، زیرا کلیسای اورشلیم خیلی زود تبدیل به کلیسای دو زبانه گردید (اعمال ۱:۶) و متن یونانی عهد قدیم زبان مناسب و درخور را فراهم می‌نمود. لوقای قدیس در مقدمه انجیل خود به کارهایی مشابه اشاره می‌نماید. انجیل متی «به زبان عبری» (عملاً آرامی) که بر حسب روایات قرن دوم کهن ترین نسخه انجیل بوده است (متن ۴۶) نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد. متأسفانه این متن مفقود گردیده و بسیار مشکل است که از متن یونانی که نام متی را بر خود دارد، ترتیب و محتوای آن را حدس زد. به هر حال در این امر تردید نیست که اناجیل نتیجه کاری بس طولانی و بغرنج بوده است.

سه انجیل نخستین (متی، مرقس و لوقا) با هم دارای تشابه‌های نزدیکی هستند. کافی است مطالب آن را در ستونهای موازی یکدیگر نوشت تا با یک نظر، تمام مطالب همگن آن آشکار شود. این اناجیل را اناجیل نظیر نامیده‌اند. یک چنین قرابت و مشابهاتی که آمیخته به هزاران تفاوت در جزئیات مطالب است، مسأله خاصی را ایجاد می‌کند که هنوز هم نتیجه روشنی از آن بر نیامده است. در اینجا باید توضیحات ساده‌انگارانه را به کنار گذاشت، توضیحاتی نظیر این که این سه کتاب نسخ مستقل و مجزا از یکدیگر برای آموزش شفاهی توسط رسولان بوده یا اینکه مرقس و لوقا از متن متی استفاده نموده که یکی سعی در تلخیص داشته و دیگری کوشش در تکمیل؛ یا اینکه متی و لوقا متن مرقس را با منبع ناشناخته دیگری تلفیق کرده‌اند... به هر تقدیر تشابه ادبی قطعی این سه اثر، لاقلاً کاربرد نوشته‌ها و اسناد مشترک را ایجاد می‌کند. احتمالاً لوقا و آخرین ویراستار انجیل متی، از انجیل مرقس استفاده کرده‌اند؛ اما مرقس نیز به نوبه خود می‌تواند انجیلی که پیش تر نگاشته شده بوده، تکیه کرده باشد، مثلاً انجیل متی به زبان آرامی که به فوریت به یونانی نیز ترجمه شد... در اینجاست که قدم در وادی فرضیات می‌نهم. به هر حال می‌دانیم که کتابت متون انجیل در عهدی آغاز شد که هنوز روایات غیر مکتوب وجود داشته است که یقیناً بر این نوشته‌ها بی‌تأثیر نبوده است. خلاصه آن که چون بر این امر یقین کامل حاصل نیست، می‌توان به طریقی بس واقع‌گرا، فرآیند شکل‌گیری اناجیل را مطابق شکل ارائه شده، مورد تصور قرار داد.

فهرست موضوعی (بر اساس شماره متون)

- (۱) مقدمه
- ۱) سرآغاز
- (۲) پیشگفتار
- ۲) وعده تولد یحیی تعمید دهنده
- ۳) مژده به مریم
- ۴) دیدار مریم از الیصابات
- ۵) تولد یحیی تعمید دهنده
- ۶) شجره نامه عیسی (طبق انجیل متی)
- ۷) تولد عیسی
- ۸) پرستش عیسی کودک
- ۹) ختنه و تقدیم عیسی به معبد
- ۱۰) فرار به مصر و بازگشت
- ۱۱) کودکی عیسی در ناصره
- ۱۲) عیسی کودک در معبد
- (۳) آمادگی
- ۱۳) یحیی تعمید دهنده
- ۱۴) موعظه یحیی برای توبه
- ۱۵) پاسخ یحیی به سؤال کنندگان
- ۱۶) موعظه مسیحائی یحیی
- ۱۷) زندانی شدن یحیی
- ۱۸) تعمید عیسی
- ۱۹) شجره نامه عیسی (طبق انجیل لوقا)
- ۲۰) تجربه شدن عیسی
- (۴) آغاز خدمات عمومی مسیح (طبق انجیل یوحنا)
- ۲۱) دعوت از اولین شاگردان
- ۲۲) عروسی در قانا
- ۲۳) سفر به کفر ناحوم
- ۲۴) اولین سفر به اورشلیم
- ۲۵) پاکسازی معبد
- ۲۶) خدمت عیسی در اورشلیم
- (۵) خدمت عیسی در جلیل
- ۲۷) گفتگو با نيقوديموس
- ۲۸) خدمت عیسی در یهودیه
- ۲۹) شهادت یحیی درباره عیسی
- ۳۰) سفر به جلیل
- ۳۱) گفتگو با زن سامری
- ۳۲) خدمت در جلیل
- ۳۳) موعظه عیسی در ناصره
- ۳۴) فراخوان شاگردان
- ۳۵) تعلیم در کنیسه کفر ناحوم
- ۳۶) شفای دیوزه در کنیسه
- ۳۷) شفای مادر زن پطروس
- ۳۸) شفای مریضان در شامگاه
- ۳۹) عزیمت عیسی از کفر ناحوم
- ۴۰) اولین دوره موعظه در جلیل
- ۴۱) صید معجزه آسای ماهی
- ۴۲) پاک نمودن یک جذامی
- ۴۳) شفای مفلوج
- ۴۴) فراخواندن لاوی (متی)
- ۴۵) سؤال درباره روزه
- ۴۶) چیدن خوشه ها در روز سبت
- ۴۷) شفای مردی با دست خشکیده
- ۴۸) عیسی جماعت بسیاری را در کنار دریا شفا می دهد
- ۴۹) انتخاب دوازده رسول
- (۶) موعظه بر کوه (طبق انجیل متی)
- ۵۰) موقعیت موعظه
- ۵۱) خوشا به حال ها
- ۵۲) نمک زمین
- ۵۳) نور جهان
- ۵۴) درباره شریعت و پیامبران
- ۵۵) درباره قتل و خشم

- ۵۶) درباره زنا و طلاق
 ۵۷) درباره سوگند
 ۵۸) درباره قصاص
 ۵۹) درباره محبت به دشمنان
 ۶۰) درباره صدقه
 ۶۱) درباره دعا
 ۶۲) دعای ربانی
 ۶۳) درباره روزه
 ۶۴) درباره گنج
 ۶۵) چشم سالم
 ۶۶) درباره خدمت به دو ارباب
 ۶۷) درباره نگرانی
 ۶۸) درباره داوری
 ۶۹) درباره چیزهای مقدس
 ۷۰) جواب خدا به دعا
 ۷۱) قانون طلائی
 ۷۲) دو راه
 ۷۳) «از میوه هایشان»
 ۷۴) «خداوند، خداوند گفتن»
 ۷۵) خانه بنا شده بر صخره
 ۷۶) تأثیر موعظه بر کوه
- (۷) موعظه در دشت (طبق انجیل لوقا)**
- ۷۷) موقعیت موعظه
 ۷۸) خوشا به حال ها
 ۷۹) وای ها
 ۸۰) درباره محبت به دشمنان
 ۸۱) درباره داوری
 ۸۲) «از میوه هایشان»
 ۸۳) خانه بنا شده بر صخره
- (۸) ادامه خدمت عیسی در جلیل**
- ۸۴) شفای یک جذامی
 ۸۵) سنتوریون اهل کفر ناحوم
 ۸۶) پسر بیوه زن اهل نائین
- ۸۷) شفای مادرزن پطروس
 ۸۸) شفای مریضان در شامگاه
 ۸۹) درباره پیروی از عیسی
 ۹۰) آرام کردن توفان
 ۹۱) دیوانه اهل جدریان
 ۹۲) شفای مفلوج
 ۹۳) فراخواندن لاوی (متی)
 ۹۴) سؤال درباره روزه
 ۹۵) دختر یا تیروس و زن مبتلا به خونریزی
 ۹۶) دو مرد نابینا
 ۹۷) گنگ دیوانه
 ۹۸) محصول فراون است
 ۹۹) مأموریت دوازده رسول
 ۱۰۰) سرنوشت دوازده رسول
 ۱۰۱) تشویق به اقرار شجاعانه
 ۱۰۲) تفرقه در میان خانواده
 ۱۰۳) شرایط شاگردی
 ۱۰۴) پاداش های شاگردی
 ۱۰۵) ادامه سفر
 ۱۰۶) سؤال یحیی تعمید دهنده و جواب عیسی
 ۱۰۷) شهادت عیسی درباره یحیی
 ۱۰۸) وای بر شهرهای جلیل
 ۱۰۹) شکرگزاری عیسی به پدر
 ۱۱۰) «بیائید نزد من ...»
 ۱۱۱) چیدن خوشه ها در روز سبت
 ۱۱۲) مردی با دست خشکیده
 ۱۱۳) عیسی جماعت بسیاری را در کنار دریا شفا می دهد
 ۱۱۴) زنی با شیشه عطر
 ۱۱۵) زنان خادم
 ۱۱۶) اتهام از خود بی خود شدن عیسی
 ۱۱۷) درباره همکاری با شیطان
 ۱۱۸) گناه بر ضد روح القدس
 ۱۱۹) نشانه یونس
 ۱۲۰) بازگشت روح شریر
 ۱۲۱) خویشاوندان واقعی عیسی

- (۹) به سوی صلیب
- ۱۲۲) مثل برزگر
 ۱۲۳) دلیل سخن گفتن به مثل ها
 ۱۲۴) تفسیر مثل برزگر
 ۱۲۵) ((هر که گوش شنوا دارد بشنود))
 ۱۲۶) مثل دانه ای که خود به خود رشد می کند
 ۱۲۷) مثل تلخه
 ۱۲۸) مثل دانه خردل
 ۱۲۹) مثل خمیر مایه
 ۱۳۰) کاربرد مثل ها توسط عیسی
 ۱۳۱) تفسیر مثل تلخه
 ۱۳۲) مثل گنج پنهان و مروارید
 ۱۳۳) مثل تور ماهیگیری
 ۱۳۴) گنج نو و کهنه
 ۱۳۵) خویشاوندان واقعی عیسی
 ۱۳۶) آرام کردن توفان
 ۱۳۷) دیوانه اهل جدریان
 ۱۳۸) دختر یائیروس و زن مبتلا به خونریزی
 ۱۳۹) انکار عیسی در ناصره
 ۱۴۰) دومین سفر (به اورشلیم)
 ۱۴۱) شفا در کنار استخر
 ۱۴۲) مأموریت دوازده رسول
 ۱۴۳) نظرات راجع به عیسی
 ۱۴۴) مرگ یحیی تعمید دهنده
 ۱۴۵) بازگشت رسولان
 ۱۴۶) خوراک دادن به پنج هزار نفر
 ۱۴۷) راه رفتن بر آب
 ۱۴۸) شفاها در جنیسارت
 ۱۴۹) نان حیات
 ۱۵۰) ناپاکی - سنتی و واقعی
 ۱۵۱) زن کنعانی
 ۱۵۲) عیسی مردی کر و لال و بسیاری دیگر را شفا می دهد
 ۱۵۳) خوراک دادن به چهار هزار نفر
 ۱۵۴) فریسیان نشانه ای می جویند
 ۱۵۵) خمیر مایه فریسیان
 ۱۵۶) شفای یک نابینا در بیت صیدا
- ۱۵۷) روگردانی بسیاری از شاگردان
 ۱۵۸) اعتراف پطروس
 ۱۵۹) پیشگوئی عیسی از رنج و مرگ و رستاخیز خود
 ۱۶۰) «هر که به دنبال من می آید...»
 ۱۶۱) تجلی بر کوه
 ۱۶۲) آمدن الیاس
 ۱۶۳) شفای پسر دیورده توسط عیسی
 ۱۶۴) عیسی بار دیگر رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند
 ۱۶۵) پرداخت عشریه به معبد
 ۱۶۶) بزرگی واقعی
 ۱۶۷) شفا دهنده ناشناس
 ۱۶۸) هشدار درباره وسوسه ها
 ۱۶۹) مثل گوسفند گمشده
 ۱۷۰) درباره رفتار با برادر
 ۱۷۱) «جائی که دو یا سه نفر جمع شوند...»
 ۱۷۲) درباره مصالحه
 ۱۷۳) مثل خدمتکار بی رحم
- (۱۰) آخرین سفر به اورشلیم (طبق انجیل لوقا)
- ۱۷۴) تصمیم به عزیمت به سوی اورشلیم
 ۱۷۵) سامریان عیسی را نمی پذیرند
 ۱۷۶) درباره پیروی از عیسی
 ۱۷۷) مأموریت هفتاد نفر
 ۱۷۸) وای بر شهرهای جلیل
 ۱۷۹) «هر که به شما گوش دهد، به من گوش می دهد»
 ۱۸۰) بازگشت هفتاد نفر
 ۱۸۱) سپاسگزاری عیسی به پدر و مبارک بودن شاگردان
 ۱۸۲) سؤال عالم شریعت
 ۱۸۳) مثل سامری نیکو
 ۱۸۴) مریم و مارتا
 ۱۸۵) دعای ربانی
 ۱۸۶) دوست سمج در نیمه شب
 ۱۸۷) تشویق به دعا
 ۱۸۸) مجادله درباره بعزبول

- ۱۸۹) بازگشت روح شریب
 ۱۹۰) خوشبختی واقعی
 ۱۹۱) نشانه یونس
 ۱۹۲) درباره نور
 ۱۹۳) چشم سالم
 ۱۹۴) خطابه علیه فریسیان و عالمان شریعت
 ۱۹۵) خمیر مایه فریسیان
 ۱۹۶) تشویق به اقرار شجاعانه
 ۱۹۷) گناه بر ضد روح القدس
 ۱۹۸) یاری روح القدس
 ۱۹۹) هشدار علیه حرص جوئی
 ۲۰۰) مثل ثروتمند بی فهم
 ۲۰۱) نگرانی درباره چیزهای دنیوی
 ۲۰۲) گنج در آسمان
 ۲۰۳) هوشیاری و وفاداری
 ۲۰۴) تفرقه در خانواده
 ۲۰۵) تفسیر زمانها
 ۲۰۶) مصالحه با مدعی
 ۲۰۷) توبه با نابودی (مثل درخت انجیر بی ثمر)
 ۲۰۸) شفای زن خمیده در روز سبت
 ۲۰۹) مثل دانه خردل
 ۲۱۰) مثل خمیر مایه
 ۲۱۱) محرومیت از ملکوت
 ۲۱۲) هشدار بر ضد هیروودیس
 ۲۱۳) مرثیه بر اورشلیم
 ۲۱۴) شفای مرد مبتلا به استسقا
 ۲۱۵) تعلیم درباره فروتنی
 ۲۱۶) مثل ضیافت بزرگ
 ۲۱۷) شرایط شاگردی
 ۲۱۸) مثل نمک
 ۲۱۹) مثل گوسفند گمشده
 ۲۲۰) مثل سکه گمشده
 ۲۲۱) مثل پسر گمشده
 ۲۲۲) مثل مباشر زیرک
 ۲۲۳) درباره امین بودن نسبت به کمترین
- ۲۲۴) درباره خدمت به دو ارباب
 ۲۲۵) سرزنش فریسیان
 ۲۲۶) درباره شریعت
 ۲۲۷) درباره طلاق
 ۲۲۸) مثل مرد ثروتمند و ایلعازر
 ۲۲۹) هشدار درباره وسوسه ها
 ۲۳۰) درباره بخشش
 ۲۳۱) درباره ایمان
 ۲۳۲) ما غلامان بی منفعت
 ۲۳۳) پاک شدن ده جذامی
 ۲۳۴) درباره آمدن ملکوت خدا
 ۲۳۵) روز پسر
 ۲۳۶) مثل قاضی بی عدالت
 ۲۳۷) فریسی و باجگیر
- (۱۱) عیسی در عید خیمه ها در اورشلیم (طبق انجیل یوحنا)
- ۲۳۸) عیسی در جلیل می ماند
 ۲۳۹) مسافرت مخفیانه به اورشلیم
 ۲۴۰) تعلیم در معبد
 ۲۴۱) تفرقه در میان مردم درباره عیسی
 ۲۴۲) زن گرفتار شده در حین زنا
 ۲۴۳) «من نور جهان هستم»
 ۲۴۴) بحث با یهودیان
 ۲۴۵) «راستی شما را آزاد خواهد کرد»
 ۲۴۶) فرزندان ابلیس
 ۲۴۷) «پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود، من هستم»
 ۲۴۸) عیسی کور مادرزاد را شفا می دهد
 ۲۴۹) «من شبان نیکو هستم»
 ۲۵۰) تفرقه مجدد در میان یهودیان
- (۱۲) خدمت در یهودیه
- ۲۵۱) عزیمت به یهودیه
 ۲۵۲) درباره طلاق و تجرد
 ۲۵۳) عیسی بچه ها را برکت می دهد
 ۲۵۴) جوان ثروتمند

(۱۴) خطا به درباره زمان آخر

- ۲۸۷) پیشگویی ویرانی اورشلیم
 ۲۸۸) نشانه های قبل از پایان
 ۲۸۹) پیشگویی جفاها
 ۲۹۰) مکروه ویرانی
 ۲۹۱) مسیح ها و پیامبران دروغین
 ۲۹۲) آمدن پسر انسان
 ۲۹۳) وقت آمدن پسر انسان ، مثل درخت انجیر
 ۲۹۴) نتیجه: «هوشیار باشید» (طبق انجیل مرقس)
 ۲۹۵) نتیجه: «هوشیار باشید» (طبق انجیل لوقا)

(۱۵) نتیجه گیری روایت زمان قبل از مرگ و رستاخیز عیسی

۱. مثل هائی درباره آمدن که خطابه مربوط به زمان آخر را تکمیل می کنند
 ۲۹۶) مثل طوفان و تشویش به بیداری
 ۲۹۷) مثل خادم خوب و خادم شریر
 ۲۹۸) مثل ده باکره
 ۲۹۹) مثل قنطارها
 ۳۰۰) داوری نهائی
 ۲. نکته پایانی (طبق انجیل لوقا)
 ۳۰۱) خدمت عیسی در اورشلیم
 ۳. عبارات پایانی (طبق انجیل یوحنا)
 ۳۰۲) یونانیان در جستجوی عیسی؛ خطابه درباره مرگ خود
 ۳۰۳) بی ایمانی مردم
 ۳۰۴) داوری کلام

(۱۶) روایت رنج و مرگ عیسی

۱. تارفتن به جتسمانی
 ۳۰۵) طرح نقشه برای کشتن عیسی
 ۳۰۶) تدهین در بیت عنیا
 ۳۰۷) خیانت یهوذا
 ۳۰۸) آماده شدن برای جشن گذر
 ۳۰۹) شستن پاهای شاگردان
 ۳۱۰) پیشگویی عیسی درباره تسلیم خود
 ۳۱۱) شام آخر
 ۳۱۲) پیشگویی عیسی درباره تسلیم خود

- ۲۵۵) درباره ثروت و پاداش شاگردی
 ۲۵۶) مثل کارگران تاکستان
 ۲۵۷) عیسی در عید تقدیس معبد در اورشلیم
 ۲۵۸) عیسی به سوی اردن کناره می گیرد
 ۲۵۹) برخیزاندن ایلعازر
 ۲۶۰) کاهنان اعظم و فریسیان بر ضد عیسی شورش می کنند
 ۲۶۱) عیسی به سوی افرائیم کناره می گیرد
 ۲۶۲) سومین اعلام رنج و مرگ و رستاخیز
 ۲۶۳) پسران زبدي؛ برتری در میان شاگردان
 ۲۶۴) دو مرد نابینا
 ۲۶۵) زکا
 ۲۶۶) مثل قنطارها
 ۲۶۷) تدهین در بیت عنیا
 ۲۶۸) توطئه علیه ایلعازر

(۱۳) مأموریت نهائی در اورشلیم

- ۲۶۹) ورود پیروزمندانه
 ۲۷۰) عیسی بر اورشلیم می گرید
 ۲۷۱) عیسی در اورشلیم (پاکسازی معبد)، بازگشت به بیت عنیا
 ۲۷۲) نفرین درخت انجیر
 ۲۷۳) پاکسازی معبد
 ۲۷۴) کاهنان اعظم و کاتبان در انتظار فرصت برای کشتن عیسی
 ۲۷۵) خشک شدن درخت انجیر
 ۲۷۶) سؤال درباره اقتدار عیسی
 ۲۷۷) مثل دو پسر
 ۲۷۸) مثل باغبانان شریر
 ۲۷۹) مثل ضیافت بزرگ
 ۲۸۰) درباره پرداخت مالیات به قیصر
 ۲۸۱) سؤال درباره رستاخیز
 ۲۸۲) بزرگترین حکم
 ۲۸۳) سؤال درباره پسر داود
 ۲۸۴) وای بر کاتبان و فریسیان
 ۲۸۵) مرثیه بر اورشلیم
 ۲۸۶) پیشیز بیوه زن فقیر

- ۳۱۳) برتری در میان شاگردان و پاداش شاگردی
 ۳۱۴) فرمان جدید محبت
 ۳۱۵) پیشگویی انکار پطروس
 ۳۱۶) دو دشته
 ۲. خطابه وداع (طبق انجیل یوحنا)
 ۳۱۷) «دل شما مضطرب نشود»
 ۳۱۸) وعده روح مدافع
 ۳۱۹) هدیه آرامش
 ۳۲۰) عیسی، تاک راستین
 ۳۲۱) «در محبت من بمانید»
 ۳۲۲) نفرت جهان
 ۳۲۳) شهادت روح مدافع
 ۳۲۴) درباره جفاها
 ۳۲۵) کار روح مدافع
 ۳۲۶) اندوه تبدیل به شادی می شود
 ۳۲۷) دعا به نام عیسی
 ۳۲۸) پیشگویی فرار شاگردان
 ۳۲۹) دعای شفاعت
 ۳. دستگیری، صلیب و تدفین
 ۳۳۰) جتسیمانی
 ۳۳۱) دستگیری عیسی
 ۳۳۲) عیسی در حضور سانهدرین
 ۳۳۳) انکار پطروس
 ۳۳۴) تسلیم عیسی به پیلاتس
 ۳۳۵) مرگ یهودا
 ۳۳۶) محاکمه در حضور پیلاتس
 ۳۳۷) عیسی در حضور هیروдіس
 ۳۳۸) اعلام بی گناهی عیسی توسط پیلاتس
 ۳۳۹) عیسی یا باراباس؟
 ۳۴۰) «اینک آن انسان!»
 ۳۴۱) پیلاتوس عیسی را تسلیم می کند تا مصلوب شود
- ۳۴۲) سربازان، عیسی را مسخره می کنند
 ۳۴۳) در راه جلجتا
 ۳۴۴) مصلوب کردن
 ۳۴۵) استهزای عیسی بر صلیب
 ۳۴۶) دو دزد
 ۳۴۷) مرگ عیسی
 ۳۴۸) شاهدان واقعه صلیب
 ۳۴۹) سوراخ شدن پهلوی عیسی
 ۳۵۰) تدفین عیسی
 ۳۵۱) نگهبانی مقبره
- (۱۷) رستاخیز
- ۳۵۲) زنان بر سر قبر
 ۳۵۳) ظاهر شدن عیسی بر زنان
 ۳۵۴) گزارش نگهبانان
 ۳۵۵) ظاهر شدن عیسی به دو شاگرد در راه عمواس
 ۳۵۶) ظاهر شدن عیسی به شاگردان (در غیبت توما)
 ۳۵۷) ظاهر شدن عیسی به شاگردان (در حضور توما)
 ۳۵۸) ظاهر شدن عیسی به یازده شاگرد بر سر سفره
 ۳۵۹) ظاهر شدن عیسی به یازده تن بر کوهی در جلیل
 ۳۶۰) ظاهر شدن عیسی به شاگردان در کنار دریای جلیل
 ۳۶۱) [روایت پولس از ظاهر شدن های عیسی]
- (۱۸) مؤخره: پایان انجیل ها
- ۳۶۲) پایان کوتاه انجیل مرقس
 ۳۶۳) پایان طولانی انجیل مرقس
 ۳۶۴) پایان انجیل متی: مأموریت بزرگ
 ۳۶۵) پایان انجیل لوقا: آخرین سخنان عیسی و صعودی وی
 ۳۶۶) پایان انجیل یوحنا
 ۳۶۷) ضمیمه انجیل یوحنا: عیسی در کنار دریای طبریة .
 پطروس و شاگرد محبوب

(۱) مقدمه

(۱) سر آغاز

<p>یوحنا ۱:۱-۱۸</p> <p>انجیل یوحنا</p>	<p>لوقا ۱:۱-۴</p> <p>انجیل لوقا</p>	<p>مرقس ۱:۱</p> <p>انجیل مرقس</p>	<p>متی ۱:۱</p> <p>انجیل متی</p>
<p>در آغاز سخن بود و سخن نزد خدا بود و سخن خدا بود. ^۲ در آغاز او نزد خدا بود. ^۳ همه چیز به وسیله او پدیدار شد و بدون او هیچ چیز از آنچه پدید آمده است، پدید نیامد. ^۴ زندگی در او بود، و زندگی نور آدمیان بود؛ ^۵ و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی بر آن دست نیافت. ^۶ مردی پدیدار شد، فرستاده از سوی خدا که نامش یحیی بود. ^۷ او برای شهادت آمد تا درباره آن نور شهادت دهد، تا همگان به وسیله او ایمان آورند. ^۸ او خود، آن نور نبود، اما درباره نور باید شهادت می داد. ^۹ سخن</p>	<p>از آنجا که بسیاری در صدد نوشتن روایتی برآمده اند از رویدادهائی که بین ما به تحقق پیوسته است، ^۲ برابر آنچه از همان آغاز، آنان که شاهدان عینی بوده و سپس خدمتگزاران سخن هستند آن را به ما منتقل نموده اند، ^۳ پنداشتم که نیکو باشد پس از پیگیری دقیق همه چیز از آغاز، آن را به شرح پیوسته برای تو بنگارم ای والامقام تئوفیلس، ^۴ برای آن که به مطمئن بودن آموزشهایی که دریافت داشته ای کاملاً پی ببری.</p>	<p>آغاز نوید عیسی مسیح، پسر خدا. (ش ۱۳: ۱-۲: ۶)</p>	<p>ا کتاب پیدایش عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم. (ش ۶: ۱-۲: ۱۷)</p>
<p>آن نور راستی بود که هر آدمی را روشنی می بخشد چون به جهان درمی آید. ^{۱۰} او در جهان بود و جهان به وسیله او پدید آمد و جهان او را نشناخت. ^{۱۱} به خانه خود آمد و کسانش او را نپذیرفتند. ^{۱۲} اما به همه کسانی که او را پذیرا شده اند و به نامش ایمان دارند، اقتدار داده تا فرزندان خدا شوند، ^{۱۳} آنانی که نه زاده از خون، نه از اراده تن و نه از اراده آدمی، بلکه از خدا هستند.</p> <p>^{۱۴} و سخن تن شد و در بین ما ساکن گردید و ما شکوه او را تماشا کردیم، شکوهی که پسری بکتا سرشار از فیض و راستی از پدر دارد. ^{۱۵} یحیی در باره او شهادت می داد و فریاد می زد: «این همان است که گفته ام: آن که پس از من می آید، پیش از من شده زیرا پیش از من بوده است.» ^{۱۶} زیرا از سرشاری او همه ما بهره بردیم و فیض بیش از فیض [دریافت کردیم] ^{۱۷} زیرا تورات به وسیله موسی داده شده، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح است. ^{۱۸} خدا را هرگز کسی ندیده است. یک خدا، [همان] پسر یکتا که در آغوش پدر است وی او را شناسانید. (ش ۱۳: ۱-۹: ۲۳)</p>			

(۲) پیشگفتار

(۲) وعده تولد یحیی تعمید دهنده

یوحنا	لوقا ۵:۱-۲۴	مرقس	متی
	<p>۵ به روزگار هیروودیس پادشاه یهودیه، کاهنی بود به نام زکریا از طبقهٔ ابیا و همسری داشت از تبار هارون که نامش ایصابت بود. ۶ هر دو در برابر خدا عادل بودند و تمام فرمانها و دستورهای خداوند را بی کم و کاست رعایت می کردند. ۷ اما فرزندی نداشتند زیرا ایصابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند. ۸ پس چون [زکریا] به نوبت طبقهٔ خود، وظایف کهناتی را در برابر خدا به انجام می رساند، ۹ طبق رسم کهنات، بنا بر قرعه برای وارد شدن به قدس خداوند و سوزاندن بخور در آنجا تعیین گردیده بود. ۱۰ و در ساعت سوزاندن بخور، جمیع قوم در بیرون به نیایش مشغول بودند. ۱۱ آنگاه فرشتهٔ خداوند ایستاده به راست قربانگاه بخور، بر او ظاهر شد. ۱۲ و با این دیدار، زکریا پریشان گردید و ترس او را فرا گرفت. ۱۳ اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، ترسان مباش زیرا نیایش تو مستجاب گردیده و همسرت ایصابت برای تو پسری خواهد آورد که او را یحیی خواهی نامید. ۱۴ و تو را شادی و سرور خواهد بود و بسیاری از تولد او شاد خواهند گردید. ۱۵ زیرا در برابر خداوند بزرگ خواهد بود و نه شراب خواهد نوشید، نه آشامیدنی های مُسکّر و از همان بطن مادرش سرشار از روح القدس خواهد بود، ۱۶ و بسیاری از پسران اسرائیل را به خداوند، خدایشان باز خواهد گردانید. ۱۷ و خودش در برابر او با روح و قدرت الیاس گام برخواهد داشت برای برگرداندن قلب پدران بسوی فرزندان و سرکشان را به خردمندی عادلان، تا برای خداوند قومی آماده فراهم آورد.» ۱۸ و زکریا به فرشته گفت: «این را چگونه خواهم شناخت؟ زیرا من پیرم و همسرم سالخورده است.» ۱۹ و فرشته در پاسخ به او گفت: «من جبرئیل هستم که پیش روی خدا می ایستم و فرستاده شده ام که با تو حرف بزنم و این نوید را به تو بدهم. ۲۰ و اینک تو خاموش خواهی ماند و چون به سخنان من که به هنگامش به تحقق خواهد پیوست ایمان نیابردی تا روزی که اینها فرا رسد قادر به حرف زدن نخواهی بود.» ۲۱ و قوم همچنان در انتظار زکریا مانده از تأخیرش در قدس شگفت زده می بودند. ۲۲ وقتی بیرون آمد، نمی توانست با ایشان حرف بزند و دانستند که در قدس رویائی دیده است. به ایشان اشاراتی می کرد و لال ماند. ۲۳ باری وقتی روزهای خدمتش به کمال رسید، به خانهٔ خود باز گشت. ۲۴ پس از آن روزها، همسرش ایصابت باردار گردید و مدت پنج ماه خود را پنهان می کرد؛ وی می گفت: ۲۵ «این است آنچه خداوند برای من به انجام رسانده، در روزهایی که نظر نموده شرمندگی مرا در بین مردم از میان بردارد.»</p>		

(۳) مژده به مریم

یوحنا	لوقا ۱:۲۶-۳۸	مرقس	متی
	<p>۲۶ ماه ششم، از سوی خدا جبرئیل فرشته به شهری از جلیل به نام ناصره فرستاده شد ۲۷ نزد باکره ای در عقد مردی یوسف نام از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. ۲۸ همین که به خانهٔ او وارد شد گفت: «شادی نما، ای سرشار از فیض! خداوند با توست.» ۲۹ وی با این سخن به شدت پریشان گردید و از خود می پرسید معنای این درود چه می تواند باشد. ۳۰ و فرشته به او گفت: «ای مریم ترسان مباش، زیرا تو به نزد خدا فیض یافته ای.» ۳۱ و اینک در رحم خود باردار خواهی شد و پسری خواهی آورد و او را عیسی خواهی نامید. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر باریتعالی خوانده خواهد شد و خداوند، خدا تخت پدرش داود را به او خواهد داد، ۳۳ و بر خاندان یعقوب تا به ابد سلطنت خواهد کرد و سلطنتش را پایانی نخواهد بود.» ۳۴ مریم به فرشته گفت: «این چگونه خواهد شد؟ زیرا من مردی را نشناخته ام.» ۳۵ و فرشته در پاسخ به او گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت باریتعالی تو را زیر سایه خود خواهد گرفت؛ و بدین سبب، آن وجود قدوسی که زاده خواهد شد پسر خدا نامیده خواهد گردید. ۳۶ و اینک ایصابت، خویشاوند تو نیز در سن پیری باردار پسری است و در ماه ششمش می باشد، وی را که نازا می نامیدند ۳۷ زیرا برای خدا هیچ چیزی نامقدور نیست.» ۳۸ مریم گفت: «اینک کنیز خداوند؛ برابر گفتار تو بر من فرا رسد!» و فرشته او را ترک کرد.</p>		

(۴) دیدار مریم از ایصابات

یوحنا	لوقا ۱:۳۹-۵۶	مرقس	متی
	<p>۳۹ در آن روزها، مریم برخاسته شتابان به منطقه کوهستانی، به سوی شهری از یهودیه رفت. ۴۰ و به خانه زکریا وارد شده به ایصابات سلام کرد. ۴۱ باری همین که ایصابات سلام مریم را شنید، طفل در بطنش جنبید و ایصابات سرشار از روح القدس گردید؛ ۴۲ و فریادی بلند کشیده گفت: «تو در بین زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره بطن تو! ۴۳ و از کجا به من عطا شده که مادر خداوندم به سوی من آید؟ ۴۴ زیرا، ببین، همین که صدای سلام تو به گوشهای من رسید، بچه از شادی در بطن من جنبید. ۴۵ و خوشا بر آن کسی که به انجام آنچه از سوی خداوند به او گفته شده ایمان آورد!» ۴۶ و مریم گفت:</p> <p>«جان من کبریائی خداوند را می ستاید ۴۷ و روح من در خدا، نجات دهنده من شادی می کند، ۴۸ چون که بر فروتنی کنیز خود نظر افکنده، زیرا از این پس همه نسلها مرا خوشبخت خواهند نامید؛ ۴۹ زیرا آن قادر برای من چیزهای بزرگی به انجام رسانده و نامش قدوس است. ۵۰ و رحمتش از نسلی به نسلی، ترسندگان او را در برمی گیرد. ۵۱ قدرت بازوی خود را گسترده و کسانی با قلب متکبر را پراکنده ساخته است. ۵۲ فرمانروایان را از تختهایشان سرنگون و فروتنان را بلند کرده است. ۵۳ گرسنگان را از نعمت سیر کرده و ثروتمندان را تهیدست باز فرستاده. ۵۴ اسرائیل خدمتگزار خود را یاری داده، با یادآوری از رحمتش، ۵۵ آن چنان که به پدران ما گفته بود به خاطر ابراهیم و تبار او تا به ابد.» ۵۶ مریم در حدود سه ماه با او ماند و سپس به خانه اش بازگشت.</p>		

(۵) تولد یحیی تعمید دهنده

یوحنا	لوقا ۱:۵۷-۸۰	مرقس	متی
	<p>۵۷ و اما درباره ایصابات زمان به کمال رسید که می بایست بزاید و پسری به دنیا آورد. ۵۸ و همسایگان و بستگانش شنیدند که خداوند رحمتش را نسبت به او افزوده و با وی شادی کردند. ۵۹ باری در روز هشتم، برای ختنه کودک آمدند و می خواستند او را به نام پدرش زکریا بنامند. ۶۰ مادرش به سخن درآمده گفت: «خیر، بلکه او یحیی نامیده خواهد شد.» ۶۱ به وی گفتند: «هیچ یک از بستگان تو نیست که به این نام خوانده شود.» ۶۲ و با اشاره هایی از پدرش می پرسیدند به چه نام می خواست نامیده شود. ۶۳ وی لوحه ای خواسته نوشت: «نامش یحیی است» و همه شگفت زده بودند. ۶۴ در همان لحظه دهانش و زبانش باز شد، و سخن گفته خدا را متبارک می خواند. ۶۵ و همه همسایگان را ترس فرا گرفت، و در تمام کوهستان یهودیه، در باره همه این چیزها گفتگو می شد. ۶۶ و همه کسانی که این سخنان را شنیدند، به قلب خود سپرده می گفتند: «پس این کودک چه خواهد شد؟» و در واقع دست خدا با او می بود.</p> <p>۶۷ و زکریا، پدرش، سرشار از روح القدس گشته چنین پیامبری کرده گفت: ۶۸ «مبارک باد خداوند، خدای اسرائیل، چون به دیدار قومش آمده و بازخریدش را انجام داده</p>		

یوحنا	مرقس	متی
		[لوقا ۱:۵۷-۸۰]
		<p>۶۹ و برای ما در خاندان داود، خدمتگزار خود، شاخ نجاتی قائم کرده است، ۷۰ همچنان که از دهان پیامبران قدیس خود در دورانهای قدیم گفته بود، ۷۱ برای نجات ما از دست دشمنانمان و از تمام کسانی که ما را منفور می دارند، ۷۲ به خاطر رحمت به پدران ما و یادآوری از پیمان مقدّسش، ۷۳ سوگندی را که برای ابراهیم پدر ما یاد کرده بود، تا به ما عطا فرماید، ۷۴ که بدون ترس، از دست دشمنانمان خلاص گشته، او را عبادت کنیم ۷۵ با تقدس و عدالت در برابرش در تمام روزهای [عمر] خود. ۷۶ و تو، ای کودک، پیامبر باری تعالی نامیده خواهی شد، زیرا برای آماده کردن راههایش پیشاپیش خداوند گام برخوایی داشت، ۷۷ تا به قومش آموزش گناهانشان و نجات را خبر دهی، ۷۸ و به ترجم دلسوزانه خدای ما که به وسیله آن ستاره طالع از بالا به دیدار ما خواهد آمد ۷۹ تا کسانی را که در ظلمت و سایه مرگ نشسته اند درخشان سازد و گامهای ما را به سوی راه آرامش هدایت کند.» ۸۰ و اما کودک رشد می کرد و روحش قوی می شد؛ و در جاهای خلوت بود تا روزی که بر اسرائیل نمایان گردید. (ش ۷: ۲-۱: ۷-۷ ص ۷)</p>

۶) شجره نامه عیسی

(ر.ک ش ۱۹)

یوحنا	مرقس	متی ۱۷:۲-۱
لوقا ۳:۲۳-۳۸ (ش ۱۹)		
۲۳ و عیسی در آغاز امر در حدود سی سال داشت و آن چنان که خیال می کردند، پسر یوسف بود، [ترتیب معکوس]		(ش ۱: ۱)
پسر هالی	[۳۴ ابراهیم]	۲ ابراهیم اسحاق را آورد، و اسحاق یعقوب را آورد، و یعقوب یهودا و برادرانش را آورد،
۲۴ پسر مَتّات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، ۲۵ پسر مَتّاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجّای ۲۶ پسر مآت، پسر مَتّاتیا، پسر شمعیان، پسر یوسک،	[۳۳ یهودا] [فارص] [حصرون، آرنی] [آدمین] [عمیناداب] [۳۲ نحشون] [شلمون] [بوعز] [عوبید] [یسا]	۳ و یهودا فارص و زارح را از تامار آورد، و فارص حصرون را آورد، و حصرون آرام را آورد، ۴ آرام عمیناداب را آورد، عمیناداب نحشون را آورد، نحشون شلمون را آورد، ۵ شلمون بوعز را از راحاب آورد، بوعز عوبید را از راعوت آورد، عوبید یسا را آورد، ۶ و یسا داود پادشاه را آورد،

یوحنا	[لوقا ۳: ۲۳-۳۸]	مرقس	[متی ۱: ۲-۱۷]
	پسر یودا،	[داود ^{۳۱}]	و داود سلیمان را از زن اوریا آورد،
	پسر یوحنا ^{۲۷} ،	[ناتان]	سلیمان رحبعام را آورد،
	پسر ريسا،	[متاتا]	و رحبعام ابیا را آورد،
	پسر زرو بابل،	[منا]	و ابیا آسا را آورد،
	پسر شالتیل،	[ملیا]	و آسا یهوشافاط را آورد،
	پسر نیری	[۳۰ ایلیا قییم]	یهوشافاط یورام را آورد،
	پسر ملکی ^{۲۸} ،	[یونام]	یورام عزیا را آورد،
	پسر ادی،	[یوسف]	عزیا یوتام را آورد،
	پسر قوسام،	[یهودا]	یوتام آحاز را آورد،
	پسر ایلمودام،	[شمعون]	آحاز حزقیا را آورد،
	پسر عیر	[۲۹ لاوی]	حزقیا منسی را آورد،
	پسر یسوع ^{۲۹} ،	[متات]	و منسی عاموس را آورد،
	پسر ایلعازر،	[بوریم]	و عاموس یوشیا را آورد،
	پسر یوریم،	[ایلعازر، یسوع]	یوشیا یکنیا و برادرانش را
	پسر متات،	[۲۸ عیر، ایلمودام]	در دوران تبعید بابل آورد،
	پسر لاوی	[قوسام، ادی]	پس از نفی بلد بابل،
	پسر شمعون ^{۳۰} ،	[ملکی، نیری ^{۲۷}]	یکنیا سالتیل را آورد،
	پسر یودا،	[شالتیل]	سالتیل زرو بابل را آورد،
	پسر یوسف،	[زرو بابل]	زرو بابل ابیهود را آورد،
	پسر یونام،	[ریسا، یوحنان]	ابیهود ایلیا قییم را آورد،
	پسر ایلیا قییم،	[۲۶ یودا، یوسک]	ایلیا قییم عازور را آورد،
	پسر ملیا ^{۳۱} ،	[شمعین، متاتیا]	عازور صادوق را آورد،
	پسر منا،	[مات، ۲۵ نجای]	صادوق یاکین را آورد،
	پسر متاتا،	[حسلی، ناحوم]	یاکین ایلیهود را آورد،
	پسر ناتان،	[آموس، متاتیا]	ایلیهود ایلعازر را آورد،
	پسر داود	[۲۴ یوسف، ینا، ملکی، لاوی]	ایلعازر متان را آورد،
	پسر یسا ^{۳۲} ،	[متات، ۲۳ هالی]	متان یعقوب را آورد،
	پسر عبید،	[یوسف]	یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد
	پسر بوغز،	[عیسی]	که از او عیسی موسوم به مسیح زاده شده است.
	پسر شلمون،		
	پسر نحشون،		
	پسر عمیناداب ^{۳۳} ،		
	پسر آدمین،		
	پسر آرنی،		
	پسر حصرون،		
	پسر فارص،		
	پسر یهودا،		
	پسر یعقوب ^{۳۴} ،		
	پسر اسحاق،		
	پسر ابراهیم،		
	پسر تارح،		
	پسر ناحور		
	پسر سروج ^{۳۵} ،		

یوحنا	[لوقا ۳:۲۳-۳۸]	مرقس	[متی ۱:۲-۱۷]
	<p>پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر شالچ، پسر قنیا،^{۳۶} پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک پسر متوشالچ،^{۳۷} پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلئیل، پسر قنیا، پسر انوش،^{۳۸} پسر شیث، پسر آدم، پسر خدا.</p>		<p>۱۷ پس جمعاً از ابراهیم تا داود چهارده نسل و از داود تا تبعید بابل چهارده نسل و از تبعید بابل تا مسیح چهارده نسل می باشد.</p>

(۷) تولد عیسی

یوحنا	لوقا ۲:۱-۷	مرقس	متی ۱:۱۸-۲۵
	<p>(ش ۵: ۱-۵۷-۸۰) ۱ باری، در آن روزها، فرمانی از سوی قیصر اوگوستس صادر شد تا همه سرزمین مسکون را سرشماری کنند. ۲ این نخستین سرشماری هنگامی انجام شد که کیرینیوس فرمانروای سوریّه بود. ۳ و همه برای سرشماری می رفتند، هر کس به شهر خویش. ۴ یوسف نیز از شهر ناصره در جلیل به جانب یهودیه به سوی شهر داود که بیت لحم نام دارد فراز آمد، زیرا از خاندان و نسل داود بود ۵ تا با مریم که در عقد وی و باردار بود سرشماری شود. ۶ باری وقتی آنجا می بودند، روزهای زایمان وی سر رسید. ۷ و پسرش، نخست زاده خود را بزائید و او را در قنذاق پیچیده و در آخوری خوابانید زیرا در مسافرخانه جائی برای آنان نبود.</p>		<p>۱۸ اینک پیدایش عیسی مسیح چنین بود. مادرش مریم که در عقد یوسف بود پیش از آنکه زندگی مشترک آغاز کنند از روح القدس باردار شد. ۱۹ شوهرش یوسف که مردی عادل می بود و نمی خواست او را رسوا کند تصمیم گرفت وی را مخفیانه طلاق دهد. ۲۰ چون به آن فکر می کرد اینک فرشته خداوند در خواب بر او پدیدار شد و گفت: «ای یوسف، پسر داود، از گرفتن همسرت مریم نزد خود مترس زیرا آنچه در او به وجود آمده از روح القدس است، ۲۱ او پسری خواهد زائید و تو نامش را عیسی خواهی گذاشت زیرا هم او است که قوم را از گناهاش نجات خواهد داد.» ۲۲ همه اینها فرا رسید تا آنچه خداوند به وسیله پیامبر گفته بود تحقق یابد وقتی می گوید: ۲۳ «اینک دوشیزه باردار خواهد شد و پسری خواهد آورد و نامش را عمانوئیل خواهند گذاشت یعنی «خدا با ما». ۲۴ یوسف چون از خواب قیام نمود همان کرد که فرشته خداوند به او امر کرده بود و همسرش را نزد خود نگاه داشت. ۲۵ و او را نشناخت تا پسری زائید و نامش را عیسی گذاشت.</p>

۸) پرستش عیسیای کودک

یوحنا ۷:۴۱-۴۲ (ش ۲۴۱)	لوقا ۸:۲-۲۰	مرقس	متی ۱۲:۱-۲
<p>۴۱ دیگران می گفتند: «این مسیح است!» برخی دیگر می گفتند: «آیا مسیح باید از جلیل بیاید؟» ۴۲ آیا نوشته مقدس نگفته است که او مسیح از تبار داود و از بیت لحم روستائی که داود از آنجا بود باید بیاید؟»</p>	<p>۸ و در این ناحیه شبانانی بودند که در دشت زندگی می کردند و در پاسهای شب پاسبانی کرده از رمه هایشان مراقبت می نمودند. ۹ و فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و شکوه خداوند آنان را در درخشش خود پوشاند و با ترسی عظیم ترسیدند. ۱۰ و فرشته به ایشان گفت: «ترسان مباشید زیرا اینک نوید شادی بزرگی به شما می دهم که برای همه قوم خواهد بود؛ ۱۱ امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده ای متولد شده است که مسیح خداوند است. ۱۲ و نشانه آن برای شما این خواهد بود که کودکی در قنடை پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ و ناگهان با فرشته، انبوهی از لشکر آسمانی بود که خدا را ستایش کرده می گفتند: ۱۴ «شکوه خدای بر اوج [آسمانها] و بر روی زمین آرامش بر انسانهایی که از آنان خوشنود است!» ۱۵ باری وقتی فرشتگان ایشان را به سوی آسمان ترک کردند، شبانان به یکدیگر می گفتند: «پس به بیت لحم برویم و آنچه را که روی داده و خداوند به ما خبر داده است، ببینیم.» ۱۶ و با شتاب آمده مریم و یوسف و کودک را در آخور خفته یافتند. ۱۷ چون دیدند، آنچه را که درباره این طفل گفته شده بود خبر دادند. ۱۸ و همه کسانی که آنان را شنیدند، از آنچه شبانان می گفتند، شگفت زده شدند. ۱۹ اما مریم، همه این چیزها را نگاه داشته در قلب خود مرور می کرد. ۲۰ و شبانان بازگشتند با [سرائیدن] شکوه و ستایش خدا برای همه چیزهایی که شنیده و دیده بودند، چنان که به آنها گفته شده بود.</p>		<p>۱ چون عیسی به روزگار هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه زاده شد، اینک مغانی از شرق در اورشلیم پیش آمدند. ۲ درحالی که می گفتند: «پادشاه یهودیان که متولد شده کجاست؟ زیرا ستاره او را در شرق دیده ایم و آمده ایم تا او را سجده کنیم.» ۳ با این سخنان، هیرودیس پادشاه و همه اورشلیم با او پریشان شدند. ۴ و تمام کاهنان اعظم و کاتبان قوم را گرد آورده از آنان تحقیق کرد کجا باید مسیح زاده شود. ۵ به او گفتند: «در بیت لحم یهودیه، زیرا به وسیله پیامبری چنین نوشته شده است: ۶ و تو ای بیت لحم سرزمین یهودیه مسلماً در بین بزرگان یهودیه، کمترین آنها نیستی، زیرا از تو آن رهبر بیرون خواهد آمد که قوم من اسرائیل را شبانی خواهد کرد.» ۷ آنگاه هیرودیس مخفیانه مغان را فراخوانده از آنان زمان دقیق پدیدار شدن ستاره را پرسید. ۸ و آنان را به بیت لحم فرستاده گفت: «بروید درباره کودک دقیقاً برسید، به محض اینکه یافتید به من نوید دهید تا من نیز بیایم و او را سجده کنم.» ۹ ایشان با این سخنان پادشاه رفتند و اینک ستاره ای که در شرق دیده بودند در برابرشان پیش می رفت تا بر فراز جایی که کودک می بود ایستاد. ۱۰ آنان به دیدن ستاره با شادی بزرگی شادمان شدند. ۱۱ و به خانه وارد شده کودک را با مادرش مریم دیدند و [به خاک] افتاده او را سجده کردند و خزائن خود را گشوده به او زر، کندر و مر به عنوان هدیه تقدیم کردند. ۱۲ و چون در خواب خبر یافتند که به سوی هیرودیس برنگردند از راه دیگری به سرزمین خود بازگشتند. (ش ۱۰ - ۱۳:۲)</p>

۹) ختنه و تقدیم عیسی در معبد

یوحنا	مرقس	متی
		لوقا ۲:۲۱-۳۸
		<p>۲۱ و وقتی هشت روز برای ختنه کردن به کمال رسید وی را عیسی نام دادند، نامی که فرشته قبل از شکل گرفتن در رحم به وی داده بود.</p> <p>۲۲ و وقتی روزهای پاک شدن آنان برابر تورات موسی به کمال رسید، وی را به اورشلیم بردند تا به حضور خداوند تقدیم کنند، ۲۳ چنانکه در تورات خداوند نوشته شده است: هر نرینه نخست زاده برای خداوند تقدیس شود، ۲۴ و جهت قربانی کردن، یک جفت قمری یا دو جوجه کبوتر برابر آنچه در تورات خداوند گفته شده است. ۲۵ و اینک در اورشلیم انسانی شمعون نام بود و این انسان عادل و خداترس می بود و تسلی بنی اسرائیل را انتظار می کشید و روح القدس بر وی می بود. ۲۶ و به وسیله روح القدس خبردار شده بود که پیش از آنکه مسیح خداوند را ببیند، مرگ را نخواهد دید. ۲۷ او تحت تأثیر روح [القدس] به معبد در آمد و وقتی والدین عیسی طفل را برای انجام رسم تورات که در باره وی مقرر شده بود می آوردند ۲۸ وی را در [میان] بازوان خود پذیرفت و خدا را متبارک خوانده گفت:</p> <p>۲۹ اکنون ای خداوند، برابر گفتار خودت می توانی با بنده خود در آرامش وداع فرمائی،</p> <p>۳۰ زیرا چشمانم نجات تو را دیده اند،</p> <p>۳۱ که در برابر همه اقوام فراهم کرده ای،</p> <p>۳۲ نوری که بر ملتها مکشوف خواهد شد و شکوه قوم تو اسرائیل.</p> <p>۳۳ و پدر و مادرش از آنچه درباره او گفته می شد، شگفت زده بودند. ۳۴ و شمعون آنان را برکت داده به مادرش مریم گفت: «اینک این کودک باعث افتادن و برخاستن بسیاری در اسرائیل خواهد بود و نشانه ای از تناقضها، ۳۵ و تو نیز شمشیری جانت را خواهد شکافت تا استدلالهای بسیاری از قلبها آشکار گردد. ۳۶ و نبیه ای بود به نام حنا، دختر فنوئیل از قبیله آشور که بسیار سالخورده بود. پس از دوشیزگی هفت سال با شوهرش بسر برده بود، ۳۷ بعد بیه مانده بود و به سن هشتاد و چهار سالگی رسیده از معبد دور نمی شد و با روزه ها و نیایش ها شب و روز [خدا را] عبادت می کرد. ۳۸ و در همان ساعت برانگیخته شده خدای را ستایش می کرد و به همه کسانی که در انتظار بازخريد اورشلیم می بودند از کودک سخن می گفت.</p> <p>(ش ۱۱ ۲:۳۹-۴۰)</p>

۱۰) فرار به مصر و بازگشت

یوحنا	مرقس	لوقا	متی ۲:۱۳-۲۱
			<p>۱۳ چون ایشان بازگشتند اینک فرشته خداوند در خواب به یوسف پدیدار شد و گفت: «قیام کن! کودک و مادرش را با خود بگیر و به مصر فرار کن و در آنجا بمان تا به تو بگویم، زیرا هیروودیس برای هلاکت طفل به جستجوی او خواهد پرداخت.» ۱۴ او قیام کرده، شبانگاه کودک و مادرش را با خود برداشته به مصر رفت. ۱۵ و تا مرگ هیروودیس در آنجا بود تا آنچه خداوند به وسیله پیامبری اعلام کرده بود تحقق یابد وقتی می گوید: «از مصر بسرم را فراخواندم.»</p> <p>۱۶ پس هیروودیس چون دید که به وسیله مغان به تمسخر گرفته شده است سخت غضبناک شد و فرستاد تا همه کودکان بیت لحم و سراسر قلمرو آن از دو ساله به پائین را طبق زمانی که مغان دقیقاً تعیین کرده بودند بکشند. ۱۷ آنگاه آنچه توسط ارمیای نبی اعلام شده بود به تحقق پیوست وقتی می گوید:</p> <p>۱۸ «صدایی در رامه شنیده شد، گریه ها و ندبه بسیار.</p> <p>راجیل است که بر فرزندان می گرید و نمی خواهد تسلی یابد زیرا دیگر نیستند.»</p> <p>۱۹ چون هیروودیس مرد اینک فرشته خداوند در مصر در خواب به یوسف پدیدار شد. ۲۰ و گفت: «قیام کن! کودک و مادرش را با خود بردار و به سرزمین اسرائیل برو زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند مرده اند.» ۲۱ او قیام کرده، کودک و مادرش را با خود برداشت و به سرزمین اسرائیل وارد شد.</p>

(۱۱) کودکی عیسی در ناصره

یوحنا	لوقا ۲:۳۹-۴۰	مرقس	متی ۲۳:۲-۲۲:۲
	<p>۳۹ و وقتی آنچه برابر تورات خداوند بود به انجام رسید، به شهر خویش ناصره جلیل بازگشتند. ۴۰ و اما طفل رشد کرده توانا می گردید و سرشار از حکمت می شد و فیض خدا بر وی می بود. (ش ۱۱: ۲:۳۹-۴۰: ص ۱۱)</p>		<p>۲۲ ولی چون شنید ارکلائوس به جای پدرش هیروودیس بر یهودیه فرمانروائی می کند ترسید به آنجا برود و در خواب خبردار شده به ناحیه جلیل رفت. ۲۳ و رفته در شهری به نام ناصره سکونت گزید تا آنچه توسط پیامبران اعلام شده بود تحقق یابد که او ناصری خوانده خواهد شد.</p>

(۱۲) عیسیای کودک در معبد

یوحنا	لوقا ۲:۴۱-۵۲	مرقس	متی
	<p>۴۱ و هر سال والدینش برای جشن گذر به اورشلیم می رفتند. ۴۲ و وقتی دوازده ساله شد به رسم عید به آنجا فراز آمدند. ۴۳ و همین که روزها به سر رسید، وقتی برمی گشتند، عیسیای طفل بدون آنکه والدینش بدانند در اورشلیم ماند. ۴۴ ایشان به خیال این که وی همراه کاروان است یک روز راه را درنوردیدند و وی را همچنان در میان خویشان و آشنایان خود جستجو می کردند. ۴۵ و چون وی را نیافتند، همچنان در جستجوی او به اورشلیم برگشتند. ۴۶ پاری پس از سه روز وی را در معبد یافتند که در میان استادان نشسته به آنان گوش می داد و از آنان سؤال می کرد. ۴۷ و همه کسانی که [سخنان] او را می شنیدند از هوش و پاسخهای وی شگفت زده می شدند. ۴۸ و به دیدن او حیرت کردند و مادرش به وی گفت: «فرزندم چرا با ما چنین کردی؟ بین پدرت و من زجر کشیده در جستجوی تو هستیم.» ۴۹ و او به آنان گفت: «چرا در جستجوی من بودید؟ مگر نمی دانستید که باید به کارهای پدرم برسم؟» ۵۰ ایشان سخنی را که بدیشان گفته بود در نیافتند. ۵۱ و همراه آنان فرود آمده به ناصره آمد و مطیع آنان می بود و مادرش با امانت همه این چیزها را در قلبش نگاه می داشت. ۵۲ و عیسی در برابر خدا و انسانها به حکمت و قامت و فیض رشد می کرد.</p>		

(۳) امدادگی

(۱۳) یحیی تعمید دهنده

یوحنا ۱۹:۱-۲۳	لوقا ۶-۱:۳	مرقس ۶-۲:۱	متی ۶-۱:۳
	۲۷:۷ ۱۰:۱۱ (ش ۱۰۷)	۱۵-۱۴:۱ ۱۰:۱۱ (ش ۱:۱)	۱۷:۴؛ ۱۰:۱۱ ۱۰:۱۱ (ش ۱۰۷)
	<p>۲۷ وی آن کسی است که در باره اش نوشته شده است: اینک فرستاده خویش را پیش از تو می فرستم.</p>	<p>آن چنان که در اشعیای پیامبر نوشته شده است: اینک من نوید دهنده خویش را پیش از تو می فرستم تا راه تو را هموار کند. صدای آن کس که در صحرا فریاد برمی آورد: راه خداوند را آماده سازید، کوره راههای وی را راست گردانید.</p>	<p>این همان کسی است که درباره اش نوشته شده است: اینک من پیام آور خویش را پیش روی تو می فرستم تا راه را در برابر روی تو هموار کند.</p>
			(ش ۱۱ ۲۲-۲۳)
			باری در آن روزها ^۱
(ش ۱ ۱-۱۸)			
<p>۱۹ و چنین است شهادت یحیی به هنگامی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او بپرسند: «تو کیستی؟»^{۲۰} و او اقرار کرد، انکار نکرد، اقرار کرد: «من مسیح نیستم.»^{۲۱} از او پرسیدند: «پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟» گفت: «نه، من نیستم.» «آیا تو آن پیامبری؟» پاسخ داد: «خیر.»^{۲۲} پس به او گفتند: «تو کیستی؟ تا به کسانی که ما را فرستاده اند، پاسخ دهیم؟ از خود چه می گوئی؟»^{۲۳} اظهار کرد: «من صدای آن کس هستم که در صحرا فریاد برمی آورد راه خداوند را راست گردانید،</p>	<p>۱ در سال پانزدهم سلطنت تیبریوس قیصر، پنطیوس پیلاطس فرماندار یهودیه و هیرودیس تیتراک جلیل، فیلیپس برادر او تیتراک ایطوریه و تراخونیتیس و لیسانیاس تیتراک آبلیه بودند. ۲ تحت کهانت اعظم حنا و قیافا، سخن خدا به یحیی پسر زکریا در صحرا فرارسید. ۳ و وی به سراسر خطه اردن آمده توبه را برای بخشایش گناهان ندا می داد. ۴ آن چنان که در کتاب سخنان اشعیای پیامبر، نوشته شده است: صدای آن کس که در صحرا فریاد برمی آورد: راه خداوند را آماده سازید، راههای او را راست گردانید، هر دره ای پر خواهد شد و هر کوه و تپه ای پست خواهد گردید و گذرگاههای کج راست خواهند شد و جاده های ناهموار، هموار خواهند شد.</p>	<p>۴ یحیی تعمید دهنده در صحرا پدیدار شد در حالی که برای بخشایش گناهان تعمید توبه را ندا می داد.</p>	<p>یحیی تعمید دهنده پیش می آید که در صحرای یهودیه ندا داده می گفت: ۲ «توبه کنید زیرا فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است!»^۳ در واقع او همان کسی است که توسط اشعیای پیامبر اعلام شده وقتی می گوید: «صدای آن کس که در صحرا ندا می دهد: راه خداوند را آماده سازید، راههای او را راست گردانید.»</p>
<p>برابر آنچه اشعیای پیامبر گفته است.»</p>	<p>۵ هر دره ای پر خواهد شد و هر کوه و تپه ای پست خواهد گردید و گذرگاههای کج راست خواهند شد و جاده های ناهموار، هموار خواهند شد. ۶ و هر بشری نجات خدا را خواهد دید.</p>		

[یوحنا ۱۹:۱-۲۳]	[لوقا ۱:۳-۶]	[مرقس ۱:۲-۶]	[متی ۱:۳-۶]
		<p>۵ و از سراسر کشور یهودیه و همه ساکنان اورشلیم به نزد او بیرون آمده و با اعتراف به گناهان خود به وسیله او در نهر اردن تعمید می یافتند. ۶ و یحیی پوشیده به پشم شتر و لنگی چرمین بر کمر بود و ملخ و عسل وحشی می خورد.</p> <p>(ش ۱۶:۱-۷:۸)</p>	<p>۴ همین یحیی لباسی از پشم شتر و لنگی چرمین بر کمر داشت. خوراکش ملخ و عسل وحشی می بود. ۵ آنگاه اورشلیم و همچنین سراسر یهودیه و تمام مرز و بوم اردن نزد او بیرون آمده و با اعتراف به گناهان خود به وسیله او در نهر اردن تعمید می یافتند.</p>
	<p>۱۴ و پس از تسلیم کردن یحیی، عیسی به جلیل آمد در حالی که انجیل خدا را ندا داده می گفت: ۱۵ «زمان به تحقق پیوسته و فرمانروائی خدا خیلی نزدیک شده است: توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.»</p>	<p>۱۷ از آن پس آغاز به ندا دادن و گفتن کرد: «توبه کنید! زیرا فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است.»</p>	<p>۱۷:۴ (ش ۳۲)</p>

۱۴) موعظه یحیی برای توبه

یوحنا	لوقا ۳:۷-۹	مرقس	متی ۳:۷-۱۰
	<p>۷ پس به جماعتی که برای تعمید گرفتن به نزدش می آمدند می گفت: «ای افعی زادگان چه کسی به شما گریز از خشم آینده را نشان داده است؟ ۸ پس میوه های شایسته توبه بیاورید و شروع نکنید که در بین خود بگوئید: ما ابراهیم را همچون پدر داریم. زیرا به شما می گویم که خدا قادر است از همین سنگها فرزندان برای ابراهیم قائم سازد. ۹ هم اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده شده در آتش افکنده خواهد شد.»</p>		<p>۷ چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که برای تعمید می آمدند به آنان می گفت: «ای افعی زادگان چه کسی گریز از خشم آینده را به شما نشان داده است؟ ۸ پس میوه ای شایسته توبه بیاورید، ۹ و میندازید در خود بگوئید: ما ابراهیم را همچون پدر داریم، زیرا به شما می گویم که خدا قادر است از همین سنگها فرزندان برای ابراهیم قائم سازد. ۱۰ هم اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده شده در آتش افکنده می شود.»</p>

۱۵) پاسخ یحیی به سؤال کنندگان

یوحنا	لوقا ۱۰:۳-۱۴	مرقس	متی
	<p>۱۰ و جماعت از او پرسیده می گفتند: «پس ما چه باید بکنیم؟» ۱۱ در پاسخ به ایشان می گفت: «هر کس دو ردا دارد به آن کسی بدهد که آن را ندارد و آن کس که خوراکی دارد همین را بکند.» ۱۲ هم چنین باجگیران برای این که تعمید یابند آمدند و به وی گفتند: «ای استاد ما چه باید بکنیم؟» ۱۳ و وی به ایشان گفت: «زیاده از آنچه بر شما مقرر است، نخواهید.» ۱۴ سربازان نیز از وی پرسیده می گفتند: «و ما چه باید بکنیم؟» و وی به ایشان گفت: «به کسی آزار مرسانید و به کسی اجحاف مکنید و به دستمزد خود قانع باشید.»</p>		

۱۶) موعظه مسیحائی یحیی

یوحنا ۱:۲۴-۲۸	لوقا ۳:۱۵-۱۸	مرقس ۱:۷-۸	متی ۱۱:۳-۱۲
<p>(ش ۱۳ ۱۹:۱-۲۳)</p> <p>^{۲۴} و فرستادگان از فریسیان بودند. ^{۲۵} ایشان از او پرسیده گفتند: «اگر تو نه مسیح، نه الیاس و نه آن پیامبر هستی، پس چرا تعمید می دهی؟» ^{۲۶} یحیی در پاسخ ایشان گفت: «من در آب تعمید می دهم. در بین شما کسی هست که شما او را نمی شناسید، ^{۲۷} آن که پس از من می آید و من لایق آن نیستم که بند پای پوش او را باز کنم.»</p> <p>^{۲۸} این در بیت عنیا در ماوراء اردن که یحیی آنجا تعمید می داد، روی داد.</p> <p>(ش ۱۸ ۲۹:۱-۳۴)</p>	<p>^{۱۵} چون قوم در انتظار می بود و همه در دلهای خود در باره یحیی می پرسیدند که آیا او مسیح نیست؟ ^{۱۶} یحیی به سخن درآمده در پاسخ به همه ایشان گفت: «من شما را به آب تعمید می دهم اما او می آید، آن که از من تواناتر است و من لایق نیستم تا بند پای پوشهایش را باز کنم، وی شما را در روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ^{۱۷} او چارشاخ در دستش دارد تا خرمنگاه خود را پاک کرده گندم را در انبار خود جمع کند اما گاه را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزاند.»</p> <p>^{۱۸} همچنین با سخنان بسیار دیگری به قوم نوید می داد.</p>	<p>(ش ۱۳ ۲:۱-۶)</p> <p>^۷ و ندا می داد:</p> <p>رک آیه ۸</p> <p>«پس از من کسی می آید که از من تواناتر است و من لایق نیستم تا خم شده بند پای پوشهای او را باز کنم. ^۸ من شما را با آب تعمید داده ام، اما او شما را با روح القدس تعمید خواهد داد.»</p> <p>(ش ۱۸ ۹:۱-۱۱)</p>	<p>(ش ۱۴ ۷:۳-۱۰)</p> <p>^{۱۱} من برای توبه شما را در آب تعمید می دهم ولی آن که پس از من می آید از من تواناتر است و من شایسته آن نیستم پای پوشهای او را بردارم:</p> <p>او شما را در روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ^{۱۲} او چارشاخ در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک کرده گندم را در انبار جمع خواهد کرد اما گاه را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزاند.»</p> <p>(ش ۱۸ ۱۲:۳-۱۷)</p>

۱۷) زندانی شدن یحیی

(رک ش ۱۴۴)

یوحنا	لوقا ۳:۱۹-۲۰	مرقس ۶:۱۷-۱۸ (ش ۱۴۴)	متی ۱۴:۳-۴ (ش ۱۴۴)
	<p>^{۱۹} با وجود این هیروودیس تیتراک رک آیه ۲۰ ب</p> <p>که توسط وی به خاطر هیروودیا، زن برادرش و برای تمام شرارتهایی که مرتکب شده بود سرزنش می شد ^{۲۰} این یکی را نیز به همه آنها اضافه کرد و یحیی را در زندان به بند کشید.</p> <p>رک آیه ۱۹</p>	<p>^{۱۷} زیرا هیروودیس بود که فرستاده بود یحیی را دستگیر کنند و به خاطر هیروودیا، زن برادرش فیلیپس که به همسری گرفته بود او را در زندان به بند کشیده بود.</p> <p>رک آیه ۱۷</p> <p>^{۱۸} زیرا یحیی به هیروودیس می گفت: «برای تو مجاز نیست که زن برادرت را داشته باشی.»</p>	<p>درواقع هیروودیس به خاطر هیروودیا، زن برادرش فیلیپس، یحیی را بازداشت کرده او را در بند نموده به زندان افکنده بود.</p> <p>رک آیه ۳</p> <p>^۴ زیرا یحیی به او می گفت: «برای تو جایز نیست او را داشته باشی.»</p>

(۱۸) تعمید عیسی

یوحنا ۱:۲۹-۳۴	لوقا ۳:۲۱-۲۲	مرقس ۱:۹-۱۱	متی ۱۳:۳-۱۷
۳۰-۲۸:۱۲ (ش ۱۸ ۱:۲۹-۳۴)	۳۵:۹	۷:۹ (ش ۱۸ ۱:۲۹-۳۴)	۵:۱۷ (ش ۱۸ ۱:۲۹-۳۴)
۲۹ روز بعد عیسی را می بیند که به سویش می آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی دارد، ^{۳۰} او همان کسی است که درباره اش گفته ام: پس از من مردی می آید که پیش از من شده زیرا پیش از من بوده است. ^{۳۱} و من او را نمی شناختم. اما چون باید بر اسرائیل ظاهر شود لذا من که در آب تعمید می دهم آمده ام.»	۲۱ باری چون همه قوم تعمید یافته بودند	۹ باری در آن روزها عیسی از ناصره جلیل آمده	۳ آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی پیش آمد تا به وسیله او تعمید یابد. ^{۱۴} او می خواست وی را مانع شود و می گفت: «منم که نیاز دارم به وسیله تو تعمید یابم و تو نزد من می آیی!» ^{۱۵} عیسی در پاسخ به او گفت: «فعالاً بگذار [چنین کنیم] بدین گونه مناسب است تمام عدالت را به تحقق برسانیم.» پس او را وا گذاشت. ^{۱۶} همین که عیسی تعمید یافت همان دم از آب درآمد و اینک آسمانها گشوده شدند و روح خدا را دید که چون کبوتری نازل شده بر او آمد.
۳۲ و یحیی شهادت داده گفت: «من روح را دیدم که به مانند کبوتری از آسمان نازل شده بر وی مانند. ^{۳۳} و من او را نمی شناختم ولی آن کس که مرا فرستاده تا در آب تعمید دهم او به من گفته است: بر آن کس که ببینی روح فرود آمده و بر او می مانند هم اوست که در روح القدس تعمید می دهد. ^{۳۴} و من دیده و شهادت می دهم: او برگزیده خداست.» (ش ۲۱ ۱:۳۵-۵۱)	روح القدس به صورت جسمانی، چون کبوتری بر او نازل شد و صدائی از آسمان رسید:	به وسیله یحیی در اردن تعمید یافت. ^{۱۰} و همان دم چون از آب بیرون می آمد، دید که آسمانها شکافته شده و روح چون کبوتری به سوی او نازل می شود. و صدائی از آسمانها [رسید]:	۱۷ و اینک صدایی از آسمانها آمده می گفت: «این است پسر من و آن محبوب که از او خوشنودم.» (ش ۲۰ ۱:۴-۱۱)
۳۰-۲۸:۱۲ (ش ۳۰۲)	۳۵:۹ (ش ۱۶۱)	۷:۹ (ش ۱۶۱)	۵:۱۷ (ش ۱۶۱)
۲۸ ای پدر، نام خود را شکوهمند گردان.» پس ندایی از آسمان رسید: «[او را] شکوه داده ام و باز شکوه خواهم داد.» ^{۲۹} پس جمعیت که آنجا ایستاده بود و آن را شنیده بود می گفت که غرّش تندری بود. دیگران می گفتند: «فرشته ای با او حرف زده است.» ^{۳۰} عیسی پاسخ داده گفت: «این ندا نه به خاطر من، بلکه به خاطر شما رسیده است.	۳۵ و صدائی از ابر رسید که می گفت: «این است پسر من، آن برگزیده: به او گوش فرا دهید!»	۷ و ابری رسیده ایشان را زیر سایه خود گرفت و صدائی از ابر در رسید: «این است پسر من، آن محبوب. به او گوش فرا دهید!»	۵ در حالی که هنوز سخن می گفت اینک ابر درخشانی آنان را به زیر سایه خود گرفت و اینک صدایی از ابر می آمد و می گفت: «این است پسر من، آن محبوب که از او خوشنودم. او را بشنوید.»

۱۹) شجره نامه عیسی

(ر.ک ش ۶)

یوحنا	لوقا ۲۳:۳-۳۸	مرقس	متی ۱۷-۱:۱ ش ۱، ۶
	۲۳ و عیسی در آغاز امر در حدود سی سال داشت و آن چنان که خیال می کردند، پسر یوسف بود،		۱ کتاب پیدایش عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم.
	پسر هالی	[۱۶ یوسف]	۲ ابراهیم اسحاق را آورد،
	۲۴ پسر متات،	[یعقوب]	و اسحاق یعقوب را آورد،
	پسر لاوی،	[۱۵ متان]	و یعقوب یهودا و برادرانش را آورد،
	پسر ملکی،	[ایلعهود]	۳ و یهودا فارص و زارح را از تامار آورد،
	پسر ینا،	[۱۴ یاکین]	و فارص حصرون را آورد،
	پسر یوسف،	[صادوق]	و حصرون آرام را آورد،
	۲۵ پسر متاتیا،	[عازور]	۴ آرام عمیناداب را آورد،
	پسر آموس،	[۱۳ ایلیاقیم]	عمیناداب نحشون را آورد،
	پسر ناحوم،	[ابیهود]	نحشون شلمون را آورد،
	پسر حسلی،		۵ شلمون بوغز را از راحاب آورد،
	پسر نجای		بوغز عوبید را از راعوت آورد،
	۲۶ پسر مات،		عوبید یسا را آورد،
	پسر متاتیا،		۶ و یسا داود پادشاه را آورد،
	پسر شمعیان،		و داود سلیمان را از زن اوریا آورد،
	پسر یوسک،		۷ سلیمان رحبعام را آورد،
	پسر یودا،		و رحبعام ابیا را آورد،
	۲۷ پسر یوحنا،	[زرورابیل]	و ابیا آسا را آورد،
	پسر ریسا،	[۱۲ سالتیئیل]	۸ و آسا یهوشافاط را آورد،
	پسر زرورابیل،	[یکنیا]	یهوشافاط یورام را آورد،
	پسر شالتیئیل،		یورام عزیا را آورد،
	پسر نیری		۹ عزیا یوتام را آورد،
	۲۸ پسر ملکی،		یوتام آحاز را آورد،
	پسر ادی،		آحاز حزقیان را آورد،
	پسر قوسام،		۱۰ حزقیان منسی را آورد،
	پسر ایلمودام،		و منسی عاموس را آورد،
	پسر عبیر		و عاموس یوشیا را آورد،
	۲۹ پسر یسوع،	[۱۱ یوشیا]	۱۱ یوشیا یکنیا و برادرانش را
	پسر ایلعازر،	[۱۰ آموس]	در دوران تبعید بابل آورد،
	پسر یوریم،	[منسی]	۱۲ پس از نفی بلد بابل،
	پسر متات،	[حزقیان]	یکنیا سالتیئیل را آورد،
	پسر لاوی	[آحاز]	سالتیئیل زرورابیل را آورد،
	۳۰ پسر شمعون،	[یوتام]	۱۳ زرورابیل ابیهود را آورد،
	پسر یودا،	[عزیا]	ابیهود ایلیاقیم را آورد،
	پسر یوسف،	[یورام]	ایلیاقیم عازور را آورد،
	پسر یونام،	[یهوشافاط]	۱۴ عازور صادوق را آورد،
	پسر ایلیاقیم،	[آسا]	
	۳۱ پسر ملیا،		

یوحنا	[لوقا ۲۳:۳-۳۸]	مرقس	[متی ۱:۱-۱۷]
	پسر منا،		صندوق یا کین را آورد،
	پسر متاتا،		یا کین ایلهود را آورد،
	پسر ناتان،		^{۱۵} ایلهود ایلعازر را آورد،
	پسر داود		ایلعازر متان را آورد،
	^{۳۲} پسر یسا،		متان یعقوب را آورد،
	پسر عوبید،		^{۱۶} یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد
	پسر بوغز،		که از او عیسی موسوم به مسیح زاده شده است.
	پسر شلمون،		
	پسر نحشون،		
	^{۳۳} پسر عمیناداب،		
	پسر آدمین،		
	پسر آرنی،		
	پسر حصرون،		
	پسر فارص،		
	پسر یهودا،		
	^{۳۴} پسر یعقوب،		
	پسر اسحاق،		
	پسر ابراهیم،		
	پسر تارح،		
	پسر ناحور		
	^{۳۵} پسر سروج،		
	پسر رعو،		
	پسر فالج،		
	پسر عابر،		
	پسر شالح،		
	^{۳۶} پسر قنیا،		
	پسر ارفکشاد،		
	پسر سام،		
	پسر نوح،		
	پسر لامک		
	^{۳۷} پسر متوشالح،		
	پسر خنوخ،		
	پسر یارد،		
	پسر مهلیل،		
	پسر قنیا،		
	^{۳۸} پسر انوش،		
	پسر شیث،		
	پسر آدم،		
	پسر خدا.		
			^{۱۷} پس جمعاً از ابراهیم تا داود چهارده نسل و از داود تا تبعید بابل چهارده نسل و از تبعید بابل تا مسیح چهارده نسل می باشد.

۲۰) تجربه شدن عیسی

یوحنا ۵۱:۱	لوقا ۱:۴-۱۳	مرقس ۱۲:۱-۱۳	متی ۱:۴-۱۱
	<p>^۱عیسی سرشار از روح القدس از اردن باز گشت و در صحرا تحت هدایت روح می بود،</p> <p>^۲مدت چهل روز و به وسیله ابلیس تجربه می شد. و در این روزها هیچ نخورد و وقتی [روزها] به سر رسید گرسنه شد.</p> <p>^۳ابلیس به وی گفت: «اگر تو پسر خدا هستی، به این سنگ بگو تا نان شود.»^۴ و عیسی به وی پاسخ داد: «نوشته شده است: آدمی فقط با نان زندگی نخواهد کرد.» ۱۲-۹:۴</p> <p>^۹وی را به اورشلیم برده بر کنگره معبد قرار داد و به او می گوید: «اگر تو پسر خدا هستی، خود را از اینجا به پائین افکن،^{۱۰} زیرا نوشته شده است: به خاطر تو به فرشتگانش فرمان خواهد داد تا تو را نگه دارند.^{۱۱} و تو را بر روی دستهایشان خواهند برد مبادا پایت به سنگی بخورد.»^{۱۲} و عیسی به وی پاسخ می دهد: «گفته شده است: خداوند خدای خود را تجربه نخواهی کرد.» ۷-۵:۴</p> <p>^۵و ابلیس او را به بالا برگرفت و در یک لحظه تمام مملکت های جهان را به او نشان داد^۶ و به وی گفت: «همه این ممالک و شکوه آنها را به تو خواهم داد، زیرا به من واگذار شده است و آن را به هر کس بخواهم، می دهم.^۷ پس اگر تو، در برابر من سجده کنی، همه آنها از آن تو خواهد بود.»^۸ و عیسی به وی پاسخ داد: «نوشته شده است: تو خداوند خدای خود را سجده خواهی کرد و تنها وی را پرستش خواهی نمود.»^{۱۳} و این چنین، با به انجام رسیدن هر تجربه ای، ابلیس تا زمان مناسب از وی دور شد.</p>	<p>(ش ۱۸ ۱-۹:۱)</p> <p>^{۱۲}و همان دم روح القدس او را به صحرا می راند. ^{۱۳}و</p> <p>به مدت چهل روز در صحرا به وسیله شیطان تجربه می شد و با وحوش می بود؛</p>	<p>(ش ۱۸ ۳-۱۳:۱۷)</p> <p>^۱آنگاه عیسی توسط روح [القدس] به صحرا برده شد تا به وسیله ابلیس تجربه شود.^۲ و پس از چهل روز و چهل شب روزه گرفتن، سرانجام گرسنه شد. ^۳و تجربه کننده نزدیک شده به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شوند.»^۴ در پاسخ گفت: «نوشته شده است: آدمی فقط به نان زندگی نخواهد کرد بلکه به هر کلامی که از دهان خدا برمی آید.» ^۵آنگاه ابلیس او را با خود به شهر مقدس می برد و او را بر کنگره معبد قرار داده^۶ و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خودت را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: به خاطر تو به فرشتگانش فرمان خواهد داد و آنها تو را بر روی دستهایشان خواهند برد مبادا پایت به سنگی بخورد.»^۷ عیسی به او فرمود: «باز هم نوشته شده است: خداوند خدای خود را تجربه نخواهی کرد!»^۸ باز ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برگرفت و تمام ممالک جهان و شکوه آنها را به او نشان داده به او گفت:</p> <p>^۹«اگر در برابر من افتاده سجده کنی همه اینها را به تو خواهم داد.»^{۱۰} آنگاه عیسی به او گفت: «برو! ای شیطان! زیرا نوشته شده است: تو خداوند خدای خود را سجده خواهی کرد و فقط او را عبادت خواهی نمود.»</p> <p>^{۱۱}آنگاه ابلیس او را ترک می کند</p>
<p>^{۵۱}و به او گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: خواهید دید که آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا رفته و فرود می آیند.»</p>		<p>و فرشتگان او را خدمت می کردند.^{۱۱}</p>	<p>و اینک فرشتگان پیش آمده او را خدمت می کردند.</p>

(۴) آغاز خدمت عمومی عیسی مسیح (طبق انجیل یوحنا)

(۲۱) دعوت از اولین شاگردان

یوحنا ۱:۳۵-۵۱	لوقا ۵:۱-۱۱:۶؛ ۱۴:الف	مرقس ۱:۱۶-۲۰؛ ۳:۱۶	متی ۴:۱۸-۲۲؛ ۱۶:۱۷-۱۸
<p>یوحنا ۱:۳۵-۵۱</p> <p>(ش ۱۸ ۱:۲۹-۳۴)</p> <p>روز بعد، یحیی با دو تن از شاگردانش باز در آنجا ایستاده بود. ۳۶ با مشاهده عیسی که می گذشت گفت: «اینک بره خدا». ۳۷ و آن دو شاگرد این گفتار را شنیده به دنبال عیسی رفتند. ۳۸ چون عیسی دید به دنبال او می آیند برگشته به آنان گفت: «در جستجوی چه هستید؟» به او گفتند: «ربی - یعنی استاد- کجا می مانی؟» ۳۹ به آنان گفت: «بیائید و خواهید دید.» پس آنان آمدند و دیدند در کجا می ماند و آن روز نزد او ماندند: این در حدود ساعت دهم بود. ۴۰ آندریاس، برادر شمعون پطرس، یکی از آن دو بود که [گفتار] یحیی را شنیده به دنبال [عیسی] رفته بود. ۴۱ او اول، برادرش شمعون را یافته به او گفت: «ما مسیح را یافته ایم!» - که «به معنای کریستوس می باشد». ۴۲ وی را به نزد عیسی برد.</p>	<p>لوقا ۵:۱-۱۱:۶؛ ۱۴:الف</p> <p>۱-۱:۵ (ش ۴۱)</p> <p>۱ چون جمعیت او را احاطه کرده و کلام خدا را گوش می دادند، هنگامی که وی در کرانه دریاچه جنیسارت ایستاده بود ۲ دو قایق در کرانه دریاچه ایستاده دید، ماهیگیران پیاده شده تورهای خود را می شستند. ۳ او به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شده از وی خواهش کرد اندکی از خشکی دور شود و نشسته از قایق جماعت را آموزش می داد ۴ وقتی از سخن گفتن باز ایستاد به شمعون گفت: «به سوی آبهای عمیق جلو برو و تورهای خود را برای صید رها کنید.» ۵ و شمعون در پاسخ گفت: «سرور، تمام شب را بدون آنکه چیزی بگیریم زحمت کشیده ایم اما برابر سخن تو تورها را رها خواهم کرد.» ۶ و این کار را کرده، تعداد زیادی ماهی گرفتند که تورهایشان پاره می شد. ۷ و آنها به شرکای خود در قایق دیگر اشاره کردند که به یاری ایشان بیایند و آمده هر دو قایق را به حدی پر از ماهی کردند که فرو می رفتند. ۸ شمعون پطرس با دیدن این به پاهای عیسی افتاده گفت: «خداوندا از من دور شو زیرا من مردی گناهکارم!» ۹ زیرا حیرت، او و همه کسانی را که با او می بودند فراگرفته بود به سبب این صید ماهی که کرده بودند.</p> <p>۱۰ همچنین یعقوب و یوحنا، پسران زبیدی را که شرکای شمعون بودند. و عیسی به شمعون گفت: «هراسان مباش، از این پس انسانها را صید خواهی کرد.» ۱۱ و قایقها را به خشکی آوردند و همه چیز را رها کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>مرقس ۱:۱۶-۲۰؛ ۳:۱۶</p> <p>۱۶:۱-۲۰ (ش ۳۴)</p> <p>۱۶ و چون از کناره دریای جلیل می گذشت، شمعون و اندریاس، برادر شمعون را دید که [تور] به دریا می افکنند زیرا ایشان صیاد می بودند. ۱۷ و عیسی به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من چنان خواهم کرد تا شما صیاد انسانها شوید.» ۱۸ و همان دم، ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند. ۱۹ و چند قدم دورتر، دورتر، یعقوب [پسر] زبیدی و برادرش یوحنا را دید. آنان نیز در قایق خود در حال مرتب کردن تورها بودند، ۲۰ و همان دم آنان را فراخواند و ایشان پدر خود زبیدی را با مزدوران در قایق ترک کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>متی ۴:۱۸-۲۲؛ ۱۶:۱۷-۱۸</p> <p>۲۲-۱۸:۴ (ش ۳۴)</p> <p>۱۸ چون بر کناره دریای جلیل راه می رفت، دو برادر، شمعون مشهور به پطرس و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می افکنند زیرا ایشان صیاد بودند. ۱۹ و به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد انسانها خواهم کرد.» ۲۰ همان دم ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند. ۲۱ و چند قدم دورتر، دو برادر دیگر، یعقوب [پسر] زبیدی و برادرش یوحنا را با پدرشان در قایق دید که در حال مرتب کردن تورهای خود بودند و آنان را فراخواند. ۲۲ همان دم ایشان قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند.</p>

<p>[یوحنا ۱:۳۵-۵۱]</p> <p>عیسی در او نگریسته گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی. تو کیفا نامیده خواهی شد» که به معنای صخره است.</p>	<p>[لوقا ۵:۱-۱۱؛ ۱۴:۶ الف]</p> <p>۱۴ شمعون، همان کسی که وی را پطرس نامید.</p> <p>۱۴ الف (ش ۴۹)</p>	<p>[مرقس ۱:۱۶-۲۰؛ ۳:۱۶]</p> <p>شمعون که بر وی نام پطرس نهاد.</p> <p>۱۶:۳ (ش ۴۹)</p>	<p>[متی ۴:۱۸-۱۷؛ ۱۶:۱۸-۱۷]</p> <p>۱۷ عیسی به سخن درآمده به او گفت: «خوشا بر تو! ای شمعون پسر یونا! زیرا تن و خون [این را] بر تو مکشوف نکرده بلکه پدرم که در آسمانهاست. ^{۱۸} و من به تو می گویم که تو پطرس [صخره] هستی و بر روی این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد و درهای وادی مردگان بر آن استیلا نخواهد داشت.»</p>
<p>^{۴۳} روز بعد عیسی خواست به جلیل برود و فیلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا!» ^{۴۴} فیلیپس اهل بیت صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود. ^{۴۵} فیلیپس، نتنائیل را یافته به او گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و همچنین پیامبران درباره اش نوشته اند ما وی را یافته ایم! او عیسی، پسر یوسف از [شهر] ناصره است.» ^{۴۶} و نتنائیل به او گفت: «آیا ممکن است از ناصره هم چیز خوبی در بیاید؟» فیلیپس به او گفت: «بیا و ببین.» ^{۴۷} عیسی نتنائیل را دید که به سوبش می آمد و در باره اش گفت: «اینک به راستی یک اسرائیلی که بی ریا است.» ^{۴۸} نتنائیل به او گفت: «از کجا مرا می شناسی؟» عیسی در پاسخ به او گفت: «پیش از آنکه فیلیپس تو را بخواند، وقتی زیر درخت انجیر بودی تو را دیده ام.» ^{۴۹} نتنائیل به او پاسخ داد: «رَبِّی، پسر خدا توئی! پادشاه اسرائیل توئی!» ^{۵۰} عیسی به سخن درآمده به او گفت: «چون به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیده ام ایمان آوردی! باز برتر از این را خواهی دید.» ^{۵۱} و به او گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: خواهید دید که آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا رفته و فرود می آیند.»</p>			

(۲۲) عروسی در قانا

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۱-۱:۲
<p>^۱ و روز سوم، عروسی ای در قانای جلیل بود و مادر عیسی آنجا بود. ^۲ عیسی و همچنین شاگردانش به عروسی دعوت شده بودند. ^۳ و چون شراب رو به اتمام بود مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند.» ^۴ عیسی به او گفت: «این برای من و تو چیست ای زن؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است.» ^۵ مادرش به خادمین گفت: «هرچه به شما بگوید بکنید.» ^۶ در آنجا برای تطهیر یهودیان شش سنگاب بود که هر یک دو یا سه کیل گنجایش داشت. ^۷ عیسی به آنان گفت: «این سنگابها را پر از آب کنید» و ایشان لبالب پر کردند. ^۸ و به ایشان گفت: «اکنون از آن بردارید و به پیش خوان سالار ببرید.» ایشان بردند. ^۹ وقتی آبی را که شراب شده بود، خوان سالار چشید - و نمی دانست از کجاست اما خادمین که آب برداشته بودند می دانستند - خوان سالار داماد را خوانده ^{۱۰} به او گفت: «هرکس اول شراب خوب را پیش می آورد و وقتی سرمست شدند، شراب کم ارزش تر را. تو شراب خوب را تاکنون نگاه داشته ای؟» ^{۱۱} این چنین بود نخستین از نشانه های عیسی که آن را در قانای جلیل انجام داد و شکوه خود را نمایان ساخته شاگردانش به او ایمان آوردند.</p>		

(۲۳) سفر به کفرناحوم

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۲:۲
<p>^{۱۲} پس از آن، وی به کفرناحوم فرود آمد همراه با مادر، برادران و شاگردانش و چند روز بیشتر در آنجا نماندند.</p>		

(۲۴) اولین سفر به اورشلیم

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۳:۲
<p>^{۱۳} جشن گذر یهودیان نزدیک بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد.</p>		

(۲۵) پاکسازی معبد

ر. ک ش ۲۷۳ و ۲۷۶

متی ۱۳-۱۲:۲۱	مرقس ۱۵-۱۷:۱۱	لوقا ۱۹:۴۵-۴۶	یوحنا ۲-۱۴:۲۲
۲۷-۲۳:۲۱	۳۳-۲۷:۱۱	۸-۱:۲۰	
۱۳-۱۲:۲۱ (ش ۲۷۱)	۱۷-۱۵:۱۱ (ش ۲۷۳)	۴۶-۴۵:۱۹ (ش ۲۷۳)	
<p>^{۱۲} و عیسی وارد معبد شده و تمام آنانی را که در معبد خرید و فروش می کردند بیرون راند و پیشخوان های صرافان و هم چنین نیمکت های کبوتر فروشان را واژگون کرد.</p> <p>^{۱۳} و به ایشان گفت: «نوشته شده است: "خانه من خانه نیایش نامیده خواهد شد" ولی شما آن را غار دزدان می کنید.»</p>	<p>^{۱۵} و به اورشلیم می آیند و با ورود به معبد به راندن کسانی که در معبد خرید و فروش می کردند پرداخت و دخل صرافان و جایگاه کسانی را که کبوتر می فروختند واژگون کرد. ^{۱۶} و نمی گذاشت هیچ کس باری از میان معبد حمل کند. ^{۱۷} و آنان را آموزش داده به آنان می گفت: «مگر نوشته نشده است که خانه من برای همه ملتها خانه نیایش نامیده خواهد شد اما شما آن را غار دزدان کرده اید!»</p>	<p>^{۴۵} و به معبد وارد شده شروع به بیرون راندن فروشندگان کرده به آنان گفت: ^{۴۶} «نوشته شده است: و خانه من، خانه نیایش خواهد بود، اما شما آن را غار راهزنان کرده اید.»</p>	<p>^{۱۴} و در معبد فروشندگان گاو و گوسفندان و کبوتران و همچنین صرافان را یافت که نشسته اند. ^{۱۵} از طناب تازیانه ای ساخته همه آنان را از معبد براند یعنی گوسفندان و گاو و نقدینه صرافان را بپراکند و پیشخوان ایشان را واژگون کرد. ^{۱۶} و به فروشندگان کبوتران گفت: «این را از اینجا بردارید و دیگر خانه پدرم را خانه سوداگری نکنید.» ^{۱۷} شاگردانش به خاطر آوردند که مکتوب است: غیرت خانه تو مرا خواهد خورد.</p>

[یوحنا ۲:۱۴-۲۲]	[لوقا ۲۰:۱-۸]	[مرقس ۱۱:۲۷-۳۳]	[متی ۲۳:۲۱-۲۷]
<p>۱۸ یهودیان به سخن درآمده به او گفتند: «برای چنین کارهایی که می‌کنی چه نشانه‌ای به ما می‌دهی؟»^{۱۹} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «این قدس را ویران کنید، سه روزه آن را قائم خواهیم کرد.»^{۲۰} آنگاه یهودیان به او گفتند: «اینک چهل و شش سال کار شده که این قدس بنا شود و تو سه روزه آن را قائم خواهی کرد؟»^{۲۱} اما او از قدس تن خود سخن می‌گفت.^{۲۲} وقتی که از میان مردگان قیام کرد شاگردانش به خاطر آوردند که این را می‌گفت و به نوشته مقدس و به سخنی که عیسی گفته بود ایمان آوردند.</p>	<p>۲۰:۱-۸ (ش ۲۷۶) ^۱ باری، روزی که در معبد قوم را آموزش و نوید می‌داد، کاهنان اعظم و کاتبان با مشایخ پیش آمدند. ^۲ و به او گفتند: «به ما بگو با چه اقتداری این کارها را می‌کنی؟ یا چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟»^۳ در پاسخ به ایشان گفت: «من هم می‌خواهم چیزی از شما بپرسم، پس به من بگوئید: ^۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از آدمیان؟» ^۵ آنان بین خود بحث کردند: «اگر بگوئیم از آسمان، خواهد گفت: چرا به وی ایمان نیاوردید؟»^۶ اگر بگوئیم از آدمیان، همه قوم مارا سنگسار خواهند کرد، زیرا یقین دارند که یحیی پیامبر است.» ^۷ و پاسخ دادند که نمی‌دانند از کجا می‌بود. ^۸ و عیسی به ایشان گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم که با چه اقتداری این را می‌کنم.»</p>	<p>۱۱:۲۷-۳۳ (ش ۲۷۶) ^{۲۷} و باز به اورشلیم می‌آیند و چون در معبد می‌گشت، کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ بسوی او می‌آیند. ^{۲۸} و به او می‌گفتند: «این را با چه اقتداری انجام می‌دهی یا چه کسی اقتدار انجام این را به تو داده است؟»^{۲۹} عیسی به آنان گفت: «فقط یک چیز از شما سؤال می‌کنم: پس به من پاسخ دهید و به شما خواهیم گفت با چه اقتداری این را انجام می‌دهم. ^{۳۰} آیا تعمید یحیی از آسمان می‌بود یا از انسانها؟ به من پاسخ دهید.»^{۳۱} و آنان بین خود چنین استدلال می‌کردند: «اگر بگوئیم: از آسمان، خواهد گفت: پس چرا به وی ایمان نیاورده‌اید؟»^{۳۲} اما آیا بگوئیم: از انسانها؟... از جمعیت می‌ترسیدند زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می‌دانستند. ^{۳۳} و در پاسخ به عیسی می‌گویند: «نمی‌دانیم.» و عیسی به آنان گفت: «من نیز هرگز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این را انجام می‌دهم.»</p>	<p>۲۱:۲۳-۲۷ (ش ۲۷۶) ^{۲۳} و وارد معبد شده، چون آموزش می‌داد کاهنان اعظم و مشایخ قوم نزد او پیش آمده گفتند: «به چه اقتداری این را می‌کنی؟ و چه کسی به تو این اقتدار را داده است؟»^{۲۴} عیسی پاسخ داده به ایشان گفت: «من هم از شما فقط یک سخن می‌پرسم و اگر آن را به من بگوئید من هم به شما خواهیم گفت به چه اقتداری این را می‌کنم. ^{۲۵} تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسانها؟» ایشان در بین خود استدلال کرده می‌گفتند: «اگر بگوئیم از آسمان، به ما خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟»^{۲۶} اگر بگوئیم از انسانها، از مردم می‌ترسیم زیرا همه یحیی را پیامبر می‌دانند.»^{۲۷} و به عیسی پاسخ داده گفتند: «نمی‌دانیم.» او نیز به ایشان گفت: «من هم به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این را می‌کنم.»</p>

۲۶) خدمت عیسی در اورشلیم

یوحنا ۲:۲۳-۲۵	لوقا	مرقس	متی
<p>۲۳ چون در جشن گذر در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن نشانه‌هایی که انجام می‌داد به نام او ایمان آوردند. ^{۲۴} اما عیسی به آنان اعتماد نداشت زیرا همه آنان را می‌شناخت. ^{۲۵} و او نیازی نداشت که کسی درباره آدمی شهادت دهد: زیرا او خود می‌دانست در [باطن] آدمی چیست.</p>			

۲۷) گفتگو با نيقوديموس

یوحنا ۳:۱-۲۱	لوقا	مرقس	متی
<p>^۱ در میان فریسیان مردی به نام نيقوديموس بود از بزرگان یهود. ^۲ وی شبانه نزد عیسی آمده به او گفت: «ربی ما می‌دانیم که تو از سوی خدا چون استاد آمده‌ای زیرا هیچکس نمی‌تواند این نشانه‌ها را که تو انجام می‌دهی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد.»^۳ عیسی در پاسخ به او گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم: هیچکس نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند مگر آنکه از بالا زاده شود.»^۴ نيقوديموس به او گفت: «چگونه ممکن است انسان زاده شود وقتی که سالخورده باشد؟ آیا می‌تواند بار دیگر در رحم مادرش وارد شده دوباره زاده شود؟»^۵ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم: هیچکس نمی‌تواند وارد ملکوت خدا گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود. ^۶ آنچه از تن زاده شده، تن است، آنچه از روح زاده شده، روح. ^۷ تعجب مکن اگر به تو گفته‌ام: شما بایستی از بالا زاده شوید. ^۸ باد به هر جا که می‌خواهد می‌وزد و تو صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود.»</p>			

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۳:۱-۲۱]
<p>این چنین است هر که از روح زاده شده باشد.^۹ نیکودیמוس در پاسخ به او گفت: «چگونه چنین امری می تواند روی دهد؟»^{۱۰} عیسی در پاسخ او گفت: «تو استاد اسرائیل هستی و این را نمی دانی! ^{۱۱} آمین، آمین، به تو می گویم: ما از آنچه می دانیم سخن می گوئیم و به آنچه دیده ایم شهادت می دهیم و شهادت ما را شما نمی پذیرید.^{۱۲} اگر از امور زمینی به شما می گویم و ایمان نمی آورید، وقتی از امور آسمانی به شما بگویم چگونه ایمان خواهید آورد؟^{۱۳} و هیچکس به آسمان بالا نرفته مگر آن که از آسمان فرود آمده [یعنی] پسر انسان که در آسمان است.^{۱۴} و همان گونه که موسی مار را در صحرا بالا برد، همچنین پسر انسان نیز باید بالا برده شود.^{۱۵} تا هر که به او ایمان آورد، زندگانی جاودانی یابد.^{۱۶} زیرا خدا جهان را به قدری محبت نمود که پسر خود، آن یگانه را داده تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاودانی یابد.^{۱۷} زیرا خدا، پسر را به جهان فرستاده تا جهان را داوری کند بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد.^{۱۸} آن که به او ایمان آورد، داوری نمی شود، آن که ایمان نیاورد هم اکنون داوری شده است زیرا به نام پسر یگانه خدا، ایمان نیاورده است.^{۱۹} داوری چنین است: نور به جهان آمده و مردم تاریکی ها را بیشتر از نور محبت کرده اند زیرا عمل ایشان شرورانه بوده است.^{۲۰} زیرا هر کس بدی می کند از نور متنفر است و به سوی نور نمی آید مبادا اعمالش سرزنش شود.^{۲۱} اما آن کس که راستی را برپا می سازد، به سوی نور می آید، برای آنکه نمایان شود که کارهایش در خدا انجام می گردد.»</p>		

۲۸) خدمت عیسی در یهودیه

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۳:۲۲
<p>^{۲۲} بعد از آن، عیسی با شاگردانش به سرزمین یهودیه آمد و در آنجا با آنان اقامت کرده تعمید می داد.</p>		

۲۹) شهادت یحیی درباره عیسی

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۳:۲۳-۳۶
<p>^{۲۳} یحیی نیز در عینون نزدیک «سالیم» تعمید می داد زیرا در آنجا آب بسیار بود و مردم آنجا حاضر شده تعمید می یافتند.^{۲۴} زیرا یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود.^{۲۵} پس در آنجا بحثی بین شاگردان یحیی و فردی یهودی درباره طهارت در گرفت.^{۲۶} و آنان به سوی یحیی آمده به او گفتند: «ربی آن کس که با تو در آن سوی اردن بود، آن که درباره او شهادت داده ای، اینک او تعمید می دهد و همه به سوی او می آیند!»^{۲۷} یحیی پاسخ داده گفت: «انسان نمی تواند چیزی بگیرد، مگر آنکه از آسمان به او داده شده باشد.^{۲۸} شما خود شهادت می دهید که گفته ام: "من مسیح نیستم. اما پیش از او فرستاده شده ام." ^{۲۹} آن که عروس را دارد، داماد است. اما دوست داماد که در آنجا ایستاده و به او گوش می دهد از صدای داماد بسیار شاد است. چنین است شادی من که به کمال است.^{۳۰} باید که او افزون شود و من کاهش یابم.^{۳۱} «آن که از بالا می آید، برتر از همه است. آن که از زمین است زمینی است و زمینی سخن می گوید. آن که از آسمان می آید برتر از همه است.^{۳۲} به آنچه دیده و شنیده است شهادت می دهد و شهادتش را هیچکس نمی پذیرد.^{۳۳} آن کس که شهادتش را می پذیرد تأیید می نماید که خدا راست است.^{۳۴} در واقع آن کس را که خدا فرستاده است سخنان خدا را می گوید زیرا خدا روح را به اندازه نمی دهد.^{۳۵} پدر پسر را محبت می کند و همه چیز را به دست او سپرده است.^{۳۶} آن که به پسر ایمان دارد، زندگی جاودانی دارد. آن که ایمان به پسر را نمی پذیرد زندگی را نخواهد دید بلکه خشم خدا بر او می ماند.»</p>		

(۵) خدمت عیسی در جلیل

(۳۰) سفر به جلیل

یوحنا ۱:۴-۳	لوقا ۴:۱۴ الف	مرقس ۱:۱۴ الف	متی ۱۲:۴
<p>۱ چون خداوند دانست که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش از یحیی شاگرد تعلیم و تعمید می دهد،</p> <p>۲ هر چند خود عیسی نبود که تعمید می داد بلکه شاگردانش،</p> <p>۳ یهودیه را ترک کرد و مجدداً به سوی جلیل رفت.</p>	<p>(ش ۲۰ ۱:۴-۱۳)</p> <p>۱۴ و عیسی با نیروی روح به جلیل بازگشت...</p> <p>(ش ۳۲ ۴:۴-۱۷)</p>	<p>(ش ۲۰ ۱:۱۲-۱۳)</p> <p>۱۴ و پس از تسلیم کردن یحیی، عیسی به جلیل آمد...</p> <p>(ش ۳۲ ۴:۴-۱۷)</p>	<p>(ش ۲۰ ۱:۴-۱۱)</p> <p>۱۲ چون شنید یحیی را تسلیم کرده اند به جلیل بازگشت...</p> <p>(ش ۳۲ ۴:۴-۱۷)</p>

(۳۱) گفتگو با زن سامری

یوحنا ۴:۴-۴۲	لوقا	مرقس	متی
<p>۴ می بایست از میان سامره عبور می کرد. ۵ پس به شهری از سامره به نام «سوخار» در نزدیک ملکی که یعقوب به پسرش یوسف داده بود آمد. ۶ چشمه یعقوب در آنجا بود، پس عیسی، خسته از راه روی، کنار چشمه نشست بود و این در حدود ساعت ششم بود. ۷ زنی سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «به من آب بده». ۸ زیرا شاگردانش برای خرید خوراکی به شهر رفته بودند. ۹ پس زن سامری به او گفت: «چطور! تو که یهودی هستی از من که زنی سامری ام آب می خواهی!» زیرا یهودیان با سامریان مراوده ندارند. ۱۰ عیسی در پاسخ او گفت: «اگر موهبت خدا را می دانستی و کیست آن که به تو می گوید آب به من بده، خودت از او می خواستی و او به تو آب زندگی می داد.» ۱۱ زن به او گفت: «خداوندا، چیزی برای کشیدن آب نداری و چاه عمیق است، پس این آب زندگی را از کجا داری؟ ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که این چاه را به ما داد و خودش و پسرانش و دامهایش از آن نوشیدند؟» ۱۳ عیسی در پاسخ او گفت: «هر که از این آب بنوشد، باز تشنه خواهد شد. ۱۴ اما آنکه از آبی بنوشد که من به او خواهم داد، دیگر هرگز تا به ابد تشنه نخواهد شد: آبی که من به او خواهم داد در او چشمه آبی جوشان به سوی زندگی جاودان خواهد گردید.» ۱۵ زن به او گفت: «خداوندا از این آب به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.» ۱۶ به او گفت: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا بیا.» ۱۷ زن در پاسخ او گفت: «من شوهر ندارم.» ۱۸ عیسی به او گفت: «درست گفתי که «شوهر ندارم» زیرا پنج شوهر داشته ای و آن که اکنون داری شوهرت نیست. در این باره راست گفتی.» ۱۹ زن به او گفت: «خداوندا می بینم که تو پیامبر هستی ... ۲۰ پدران ما در بالای این کوه پرستش کرده اند و شما می گوید در اورشلیم جایی است که باید در آنجا پرستش کرد.» ۲۱ عیسی به او گفت: «ای زن به [سخن] من ایمان بیاور، ساعتی فرامی رسد که نه بر بالای این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. ۲۲ شما آنچه را که نمی شناسید پرستش می کنید، ما آن را که می شناسیم پرستش می کنیم زیرا نجات از یهودیان می آید. ۲۳ اما ساعتی فرامی رسد - و هم اکنون است - که پرستش کنندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد. زیرا پرستندگانی که پدر می جوید چنین هستند. ۲۴ خدا روح است و آنانی که او را می پرستند باید در روح و راستی پرستند.» ۲۵ زن به او گفت: «می دانم که مسیح (که کریستس می نامند) باید بیاید. وقتی او بیاید همه چیز را به ما نوید خواهد داد.» ۲۶ عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می گویم من همان هستم.» ۲۷ در همان وقت شاگردانش آمدند و از اینکه با زنی حرف می زد تعجب کردند، با وجود این هیچ یک نگفتند: «چه می خواهی؟» یا «چرا با او حرف می زنی؟» ۲۸ پس زن کوزه اش را گذاشته به سوی شهر رفت و به مردمان گفت: ۲۹ «بیائید انسانی را ببینید که همه آنچه کرده ام به من گفته است. آیا او مسیح نیست؟» ۳۰ آنان از شهر خارج شده به سوی او می آمدند. ۳۱ در این بین شاگردان از او خواهش کرده می گفتند: «ربی بخور.» ۳۲ اما به</p>			

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۴:۴-۴۲]
		ایشان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما نمی دانید.» ^{۳۳} آنگاه شاگردان به یکدیگر می گفتند: «آیا کسی برای او چیزی برای خوردن آورده است؟» ^{۳۴} عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده آن که مرا فرستاده انجام دهم و عمل او را تحقق بخشم ^{۳۵} آیا خودتان نمی گوئید: چهار ماه دیگر موسم درو می رسد. اینک به شما می گویم: چشمها را بلند کنید و کشتزارها را تماشا کنید که برای درو کردن سفید شده اند. ^{۳۶} از این پس دروگر مزدش را دریافت می کند و میوه ای برای زندگانی جاودانی برداشت می کند تا بذرافشان و دروگر هر دو شاد شوند. ^{۳۷} زیرا در این مورد راست گفته اند که: یکی بذر می افشاند و دیگری درو می کند. ^{۳۸} من شما را فرستادم تا آنچه را که برای آن زحمت نکشیده اید درو کنید. دیگران زحمت کشیده اند و شما از زحمت ایشان بهره می برید.» ^{۳۹} بسیاری از سامریان این شهر به خاطر حرف این زن که شهادت می داد «هر آنچه کرده ام به من گفته است» به او ایمان آوردند. ^{۴۰} پس وقتی سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند با ایشان بماند و او دو روز در آنجا ماند. ^{۴۱} و کسان بیشتری به خاطر سخن وی ایمان آوردند. ^{۴۲} و به آن زن می گفتند: «دیگر به خاطر گفته های تو نیست که ایمان می آوریم. خودمان شنیده ایم و می دانیم که به راستی او منجی جهان است.»

(۳۲) خدمت در جلیل

متی ۱۳:۴-۱۷	مرقس ۱:۱۴-۱۵	لوقا ۴:۱۴-۱۵	یوحنا ۴:۳۳-۴۶
متی ۱۳:۵۷؛ ب: ۱:۳-۲	مرقس ۱:۴؛ ۲:۱؛ ۴:۶	لوقا ۴:۲۴؛ ۳:۳۱؛ ۲:۳-۳	یوحنا ۴:۳۳-۴۶؛ الف ۱۲:۲
۱۳:۵۷ (ش ۱۳۹)	۴:۶ (ش ۱۳۹)	۲۴:۴ (ش ۳۳)	۴۳ پس از این دو روز از آنجا به جلیل رفت.
«به هیچ پیامبری بی احترامی نمی شود مگر در موطن و خانه خود.» ^{۵۷} ولی عیسی به ایشان گفت: «به هیچ پیامبری بی احترامی نمی شود مگر در موطن و در میان خویشان خود و در خانه خود.»	۴ و عیسی به آنان می گفت که به پیامبری بی احترامی نمی شود مگر در موطن خود و در میان خویشان خود و در خانه خود.	«آمین به شما می گویم که هیچ پیامبری، در موطن خود پذیرفته نشده است.» ^{۲۴} اما او گفت:	۴۴ زیرا خود عیسی تأیید کرده بود که هیچ پیامبری در موطن خود مورد تکریم نیست.
(ش ۳۰ ۱۲:۴)	۲۱:۱ (ش ۲۵)	(ش ۳۰ ۱۴:۴ الف)	۴۵ پس هنگامی که به جلیل آمد، جلیلیان از او به خوبی پذیرایی کردند به خاطر همه کارهایی که به هنگام جشن در اورشلیم از او دیده بودند زیرا آنان نیز برای جشن آمده بودند.
۱۳ و ناصره را ترک کرده آمد در کفرناحوم که در کنار دریا در نواحی زبولون و نفتالیم است اقامت گزید. ^{۱۴} تا آنچه به وسیله اشعیای پیامبر اعلام شده بود به تحقق رسد وقتی که گفت: ^{۱۵} سرزمین زبولون و نفتالیم، راه دریا، ماوراء اردن، جلیل ملت ها، ^{۱۶} قومی که در تاریکی نشسته بود، نوری بزرگ دید و برای کسانی که در سرزمین تاریک مرگ نشسته بودند نوری طلوع کرده است.	۲۱ و به کفرناحوم وارد شدند و همان دم در روز سبت به کنیسه در آمده آموزش می داد.	۳۱ و به کفرناحوم، شهری از جلیل فرود آمد و در روز سبت آنان را آموزش می داد.	۱۲ پس از آن، وی به کفرناحوم فرود آمد همراه با مادر، برادران و شاگردانش و چند روز بیشتر در آنجا نماندند.

<p>[یوحنا ۴:۴۳-۴۶ الف]</p> <p>^{۴۶} پس بار دیگر به قانای جلیل که در آنجا آب را شراب کرده بود باز آمد.</p> <p>(ش ۸۵:۴-۳۶ ب-۵۴)</p>	<p>[لوقا ۴:۱۴ ب-۱۵]</p> <p>^{۱۵} و در کنیسه هایشان آموزش داده مورد تمجید همگان می بود.</p> <p>۳:۲ ب-۳ (ش ۱۳)</p> <p>۲/۰ سخن خدا به یحیی پسر زکریا در صحرا فرارسید. ^۳ و وی به سراسر خطه اردن آمده توبه را برای بخشایش گناهان ندا می داد.</p>	<p>[مرقس ۱:۱۴ ب-۱۵]</p> <p>(ش ۳۰:۱ الف)</p> <p>... در حالی که انجیل خدا را ندا داده می گفت: ^{۱۵} «زمان به تحقق پیوسته و فرمانروائی خدا خیلی نزدیک شده است: توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.»</p> <p>(ش ۳۴:۱-۱۶:۲۰)</p> <p>۴:۱ (ش ۱۳)</p> <p>^۴ یحیی تعمید دهنده در صحرا نمایان شد در حالی که برای بخشایش گناهان تعمید توبه را ندا می داد.</p>	<p>[متی ۴:۱۳-۱۷]</p> <p>^{۱۷} از آن پس آغاز به ندا دادن و گفتن کرد: «توبه کنید! زیرا فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است.»</p> <p>(ش ۳۴:۴-۱۸:۲۲)</p> <p>۳-۱:۲ (ش ۱۳)</p> <p>^۱ باری در آن روزها یحیی تعمید دهنده پیش می آید که در صحرای یهودیه ندا داده می گفت: ^۲ «توبه کنید زیرا فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است!»</p>
---	--	---	--

۳۳) موعظه عیسی در ناصره

(ر.ک ش ۱۳۹)

<p>یوحنا ۷:۱۵؛ ۶:۴۲؛ ۴:۴۴؛ ۳۹:۱۰</p>	<p>لوقا ۴:۱۶-۳۰</p> <p>^{۱۶} و به نازارا که در آنجا پرورش یافته بود، آمد و طبق عادتش روز سبت به کنیسه داخل شده برای قرائت برخاست. ^{۱۷} و کتاب اشعیا پیامبر به وی داده شد و طومار را باز کرد، جایی را یافت که نوشته شده بود:</p> <p>^{۱۸} روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است. مرا فرستاده تا بینوایان را نوید دهم، تا آزادی را به اسیران و بینائی را به کوران ندا دهم، ستمدیدگان را به آزادی بازگردانم ^{۱۹} و سال پذیره خداوند را نوید دهم.</p>	<p>مرقس ۱:۶-۱۶ الف (ش ۱۳۹)</p> <p>^۱ و از آنجا بیرون شد و به موطن خود آمده شاگردانش به دنبال او می آیند. ^۲ و چون سبت فرا رسید به آموزش در کنیسه پرداخت</p>	<p>متی ۱۳:۵۳-۵۸ (ش ۱۳۹)</p> <p>^{۵۳} پس چون عیسی این مثل ها را به پایان رسانید از آنجا نقل مکان کرد. ^{۵۴} و به موطن خود آمده به ایشان در کنیسه هایشان آموزش می داد</p>
--------------------------------------	---	---	---

[یوحنا ۷:۱۵]	[لوقا ۴:۱۶-۳۰]	[مرقس ۱:۶-۱۶الف]	[متی ۱۳:۵۳-۵۸]
<p>۱۵:۷ (ش ۲۴۰)</p> <p>۱۵ پس یهودیان شگفت زده می گفتند: «چطور این مرد بدون آنکه درسی خوانده باشد باسواد است؟»</p>	<p>۲۰ و طومار را پیچیده آن را به خادم داد و نشست. و چشمان همه در کنیسه بر وی دوخته بود. ۲۱ و به ایشان شروع به گفتن کرد که: «امروز این نوشته به گوشهای شما به تحقق رسید.» ۲۲ و همه بر وی شهادت داده برای سخنان سرشار از فیضی که از دهانش خارج می شد تحسین می کردند و می گفتند:</p>	<p>و اکثراً با شنیدن او، شگفت زده می شدند و می گفتند: «اینها از کجا به او می رسد؟ و کدام حکمت است که به او داده شده است؟... و چنین معجزات بزرگی که از دست های او بر می آید؟^۳ مگر او آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون نیست؟ و مگر خواهران وی اینجا در بین ما نیستند؟»</p>	<p>به طوری که حیرت کرده می گفتند: «این حکمت و اعمال مقتدرانه از کجا به او می رسد؟</p>
<p>۴۲:۶ (ش ۱۴۹)</p> <p>۴۲ و می گفتند: «آیا او عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می شناسیم؟ چگونه اکنون می گوید: از آسمان نازل شده ام؟»</p>	<p>«آیا این همان پسر یوسف نیست؟»</p>	<p>برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون نیست؟ و مگر خواهران وی اینجا در بین ما نیستند؟»</p>	<p>۵۵ آیا او پسر آن نجار نیست؟ آیا مادرش مریم نامیده نمی شود؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا؟^{۵۶} و آیا خواهرانش همگی نزد ما نیستند؟ پس همه اینها از کجا به او می رسد؟^{۵۷} و درباره او دچار لغزش می شدند</p>
<p>۴۴:۴ (ش ۳۲)</p> <p>۴۴ زیرا خود عیسی تأیید کرده بود که هیچ پیامبری در موطن خود مورد تکریم نیست.</p>	<p>۲۳ و او به ایشان گفت: «مسلماً این ضرب المثل را به من یادآوری خواهید کرد که ای پزشک خود را شفا ده، هر آنچه به ما گفته اند در کفرناحوم انجام شده است همان را اینجا در موطن خود نیز انجام بده.»^{۲۴} اما او گفت: «آمین به شما می گویم که هیچ پیامبری، در موطن خود پذیرفته نشده است.</p>	<p>و آنان در باره وی دچار لغزش می شدند.</p>	<p>ولی عیسی به ایشان گفت: «به هیچ پیامبری بی احترامی نمی شود مگر در موطن و خانه خود.»</p>
	<p>۲۵ در حقیقت به شما می گویم: به روزگار الیاس بیوه زنان بسیاری در اسرائیل بودند، چون آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته شد، چون قحطی بزرگی تمام سرزمین را فراگرفت^{۲۶} و الیاس به سوی هیچ یک از آنان فرستاده نشد، ولی به جانب بیوه زنی در شهر صرفة صیدون،^{۲۷} و در روزگار الیشع پیامبر در اسرائیل جذامیان بسیاری بودند و هیچ یک از آنان پاک نگشتند ولی نعمان سوری.</p>	<p>۴ و عیسی به آنان می گفت که به پیامبر بی احترامی نمی شود مگر در موطن خود و در میان خویشان خود و در خانه خود.</p>	

<p>یوحنا</p> <p>۱۰:۳۹ (ش ۲۵۷) ^{۳۹} باز در پی دستگیری او برآمدند و او از دست آنها بدررفت.</p>	<p>[لوقا ۴:۱۶-۳۰]</p> <p>^{۲۸} و به شنیدن این سخنان، همه در کنیسه پر از خشم شدند ^{۲۹} و بر خاسته وی را به بیرون از شهر راندند و او را تا پرتگاه کوهی که شهرشان بر آن بنا شده بود بردند تا از آنجا او را پرتاب کنند ^{۳۰} اما وی از میان ایشان گذشته به راه خود می رفت. (ش ۳۵:۴-۳۱:۳۲ ص ۳۴)</p>	<p>[مرقس ۱:۶-۱۶:۶ الف]</p> <p>^۵ و در آنجا نمی توانست هیچ معجزه ای انجام دهد، غیر از اینکه با دست نهادن بر چند علیل آنان را شفا داد. ^۶ و از بی ایمانی آنان در شگفت بود.</p>	<p>[متی ۱۳:۵۳-۵۸]</p> <p>^{۵۸} و در آنجا به سبب بی ایمانی ایشان اعمال مقتدرانه زیادی نکرد.</p>
--	---	--	--

۳۴) فراخواندن شاگردان (ر.ک ش ۴۱)

<p>یوحنا ۱:۳۵-۵۱ (ش ۲۱)</p> <p>^{۳۵} روز بعد، یحیی با دو تن از شاگردانش باز در آنجا ایستاده بود. ^{۳۶} با مشاهده عیسی که می گذشت گفت: «اینک بره خدا». ^{۳۷} و آن دو شاگرد این گفتار را شنیده به دنبال عیسی رفتند. ^{۳۸} چون عیسی دید به دنبال او می آیند برگشته به آنان گفت: «در جستجوی چه هستید؟» به او گفتند: «ربی - یعنی استاد - کجا می مانی؟» ^{۳۹} به آنان گفت: «بیایید و خواهید دید.» پس آنان آمدند و دیدند در کجا می ماند و آن روز نزد او ماندند؛ این در حدود ساعت دهم بود. ^{۴۰} اندریاس، برادر شمعون پطرس، یکی از آن دو بود که [گفتار] یحیی را</p>	<p>لوقا ۵:۱-۱۱ (ش ۴۱)</p> <p>^۱ چون جمعیت او را احاطه کرده و کلام خدا را گوش می دادند، هنگامی که وی در کرانه دریاچه جنیسارت ایستاده بود ^۲ دو قایق در کرانه دریاچه ایستاده دید، ماهیگیران پیاده شده تورهای خود را می شستند. ^۳ او به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شده از وی خواهش کرد اندکی از خشکی دور شود و نشسته از قایق جماعت را آموزش می داد ^۴ وقتی از سخن گفتن باز ایستاد به شمعون گفت: «به سوی آبهای عمیق جلو برو و تورهای خود را برای صید رها کنید.» ^۵ و شمعون در پاسخ گفت: «سرور، تمام شب را بدون آنکه چیزی بگیریم زحمت کشیده ایم اما برابر سخن تو تورها را رها خواهم کرد.» ^۶ و این کار را کرده، تعداد زیادی ماهی گرفتند که تورهایشان پاره می شد. ^۷ و آنها به شرکای خود در قایق دیگر اشاره کردند که به یاری ایشان بیایند و آمده هر دو قایق را به حدی پُر از ماهی کردند که فرو می رفتند. ^۸ شمعون پطرس با دیدن این به پاهای عیسی افتاده گفت:</p>	<p>مرقس ۱:۱۶-۲۰</p> <p>(ش ۳۲: ۴:۱۳-۱۷)</p> <p>^{۱۶} و چون از کناره دریای جلیل می گذشت، شمعون</p>	<p>متی ۴:۱۸-۲۲</p> <p>(ش ۳۲: ۴:۱۳-۱۷)</p> <p>^{۱۸} چون بر کناره دریای جلیل راه می رفت، دو برادر، شمعون مشهور به پطرس و</p>
---	--	--	--

<p>بردارش آندریاس را دید که تور به دریا می‌افکنند زیرا ایشان صیاد بودند.^{۱۹} و به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد انسانها خواهم کرد.»^{۲۰} همان دم ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند.^{۲۱} و چند قدم دورتر، دو برادر دیگر، یعقوب [پسر] زبدي و برادرش یوحنا را با پدرشان در قایق دید که در حال مرتب کردن تورهای خود بودند و آنان را فراخواند.^{۲۲} همان دم ایشان قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند. (ش ۴۰:۴-۲۳)</p>	<p>و اندریاس، برادر شمعون را دید که [تور] به دریا می‌افکنند زیرا ایشان صیاد می‌بودند.^{۱۷} و عیسی به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من چنان خواهم کرد تا شما صیاد انسانها شوید.»^{۱۸} و همان دم، ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند.^{۱۹} و چند قدم دورتر، یعقوب [پسر] زبدي و برادرش یوحنا را دید. آنان نیز در قایق خود در حال مرتب کردن تورها بودند،^{۲۰} و همان دم آنان را فراخواند و ایشان پدر خود زبدي را با مزدوران در قایق ترک کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>«خداوندا از من دور شو زیرا من مردی گناهکارم!»^۹ زیرا حیرت، او و همه کسانی را که با او می‌بودند فراگرفته بود به سبب این صید ماهی که کرده بودند،^{۱۰} همچنین یعقوب و یوحنا، پسران زبدي را که شرکای شمعون بودند. و عیسی به شمعون گفت: «هراسان مباش، از این پس انسانها را صید خواهی کرد.»^{۱۱} و قایقها را به خشکی آوردند و همه چیز را رها کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>شنیده به دنبال [عیسی] رفته بود.^{۴۱} او اول، برادرش شمعون را یافته به او گفت: «ما مسیح را یافته ایم!» - که «به معنای کریستوس می‌باشد.»^{۴۲} وی را به نزد عیسی برد. عیسی در او نگریسته گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی. تو کیفی نامیده خواهی شد» که به معنای صخره است.^{۴۳} روز بعد عیسی خواست به جلیل برود و فیلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا!»^{۴۴} فیلیپس اهل بیت صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود.^{۴۵} فیلیپس، نتنائیل را یافته به او گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و همچنین پیامبران درباره اش نوشته اند ما وی را یافته ایم! او عیسی، پسر یوسف از [شهر] ناصره است.»^{۴۶} و نتنائیل به او گفت: «آیا ممکن است از ناصره هم چیز خوبی در بیاید؟» فیلیپس به او گفت: «بیا و ببین.»^{۴۷} عیسی نتنائیل را دید که به سویش می‌آمد و در باره اش گفت: «اینک به راستی یک اسرائیلی که بی‌ریا است.»^{۴۸} نتنائیل به او گفت: «از کجا مرا می‌شناسی؟» عیسی در پاسخ به او گفت: «پیش از آنکه فیلیپس تو را بخواند، وقتی زیر درخت انجیر بودی تو را دیده‌ام.»^{۴۹} نتنائیل به او پاسخ داد: «رَبِّی، پسر خدا تویی! پادشاه اسرائیل تویی!»^{۵۰} عیسی به سخن درآمده به او گفت: «چون به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیده‌ام ایمان آوردی! باز برتر از این را خواهی دید.»^{۵۱} و به او گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم: خواهید دید که آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا رفته و فرود می‌آیند.»</p>
--	--	---	--

۳۵) تعلیم در کنیسه کفرناحوم

(ر.ک ش ۴۱)

<p>متی ۲۸:۷-۲۹:۴ (ش ۳۲)</p> <p>^{۱۳} و ناصره را ترک کرده آمد در کفرناحوم که در کنار دریا در نواحی زبولون و نفتالیم است اقامت گزید.</p> <p>۲۸-۲۹:۷ (ش ۷۶)</p> <p>^{۲۸} باری چون عیسی این سخنان را تمام کرد انبوه مردمان از آموزش او متحیر بودند.^{۲۹} زیرا به مانند کسی که اقتدار دارد به آنان آموزش می‌داد، نه مانند کاتبانشان.</p>	<p>مرقس ۲۱:۱-۲۲</p> <p>^{۲۱} و به کفرناحوم وارد شدند و همان دم در روز سبت به کنیسه درآمده آموزش می‌داد.</p> <p>^{۲۲} و از آموزش وی شگفت زده می‌بودند زیرا با اقتدار آموزش می‌داد نه چون کاتبان.</p>	<p>لوقا ۴:۳۱-۳۲ (ش ۳۳-۱۶:۴)</p> <p>^{۳۱} و به کفرناحوم، شهری از جلیل فرود آمد و در روز سبت آنان را آموزش می‌داد.</p> <p>^{۳۲} و از آموزش وی شگفت زده بودند، زیرا سخن او با اقتدار می‌بود.</p>	<p>یوحنا ۱۲:۲-۱۳:۷ (ش ۲۱)</p> <p>^{۱۲} پس از آن، وی به کفرناحوم فرود آمد همراه با مادر، برادران و شاگردانش و چند روز بیشتر در آنجا نماندند.</p> <p>۴۶:۷ (ش ۲۴۱)</p> <p>^{۴۶} نگهبانان پاسخ دادند: «هرگز انسانی چنین سخن نگفته که این انسان سخن می‌گوید!»</p>
---	---	---	--

۳۶) شفای دیو زده در کنیسه

یوحنا	لوقا ۴:۳۳-۳۷	مرقس ۱:۲۳-۲۸	متی
	<p>۳۳ و در کنیسه مردی بود که روح دیوی ناپاک داشت و با صدایی بلند فریاد کرد: «آه! از ما چه می خواهی ای عیسی ناصری؟ آیا برای هلاک ما آمده ای؟ من می دانم تو کیستی. قدّوس خدا.»^{۳۵} و عیسی وی را نهیب داده گفت: «خاموش! و از وی بیرون شو.» و دیو او را در میان افکنده بدون آنکه به او گزندی برساند از وی بیرون شد.^{۳۶} و حیرت همه را فراگرفت و در بین هم می گفتند: «این سخن چیست؟ با اقتدار و قدرت به ارواح ناپاک فرمان می دهد و آنان خارج می شوند!»^{۳۷} و در باره وی در سراسر آن ناحیه شایعات پراکنده می شد.</p>	<p>۲۳ و همان دم در کنیسه آنان مردی با روح ناپاک بود که فریاد کشید: «ای عیسی ناصری از ما چه می خواهی؟ آیا برای نیستی ما آمده ای؟ می دانم تو که هستی: آن قدّوس خدا.»^{۲۵} و عیسی او را نهیب زده گفت: «خاموش! و از او بیرون شو.»^{۲۶} و روح، آن ناپاک او را به شدت تکان داده و فریادی بلند زده از او بیرون شد.^{۲۷} و همه متحیر شدند به طوری که از همدیگر پرسیده می گفتند: «این چیست؟ آموزشی نوین، آن هم با اقتدار! حتی به ارواح ناپاک فرمان می دهد و آنها از او اطاعت می کنند!»^{۲۸} و شهرت او همان دم همه جا در سراسر ناحیه جلیل پراکنده شد.</p>	

۳۷) شفای مادر زن پطرس

(ر.ك ش ۸۷)

یوحنا	لوقا ۴:۳۸-۳۹	مرقس ۱:۲۹-۳۱	متی ۸:۱۴-۱۵ (ش ۸۷)
	<p>۳۸ از کنیسه برخاسته به خانه شمعون وارد شد. مادر زن شمعون به تبی شدید مبتلا می بود و برایش از وی تقاضا کردند.^{۳۹} و بر روی او خم شده، تب را نهیب داد و تب او را ترک کرد، در همان دم برخاسته به آنان خدمت می کرد.</p>	<p>۲۹ و همان دم از کنیسه خارج شده با یعقوب و یوحنا به منزل شمعون و اندریاس رفتند.^{۳۰} مادر زن شمعون تب دار در بستر می بود و همان دم درباره او با وی صحبت می کردند.^{۳۱} و نزدیک شده دست او را گرفته او را برخیزاند و تب او را ترک کرد و آنان را خدمت می کرد.</p>	<p>۱۴ و عیسی که به خانه پطرس رفته بود مادر زن او را دید که دراز کشیده تب دارد. ۱۵ و دست او را لمس نمود و تب او را ترک کرد و قیام کرد و او را خدمت می کرد.</p>

۳۸) شفای مریضان در شامگاه

(ر.ك ش ۸۸)

یوحنا	لوقا ۴:۴۰-۴۱	مرقس ۱:۳۲-۳۴	متی ۸:۱۶-۱۷ (ش ۸۸)
	<p>۴۰ غروب آفتاب همه کسانی که افرادی مبتلا به بیماریهای گوناگون داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و او با نهادن دستها بر هر یک از آنان، ایشان را شفا می داد. ۴۱ از بسیاری نیز دیوها بیرون می شدند که فریادکنان می گفتند: «تو همانا پسر خدا هستی!» و آنان را نهیب زده نمی گذاشت حرف بزنند زیرا می دانستند که او مسیح است.</p>	<p>۳۲ با فرارسیدن شامگاه وقتی خورشید غروب کرده بود همه مریضان و دیوانگان را نزد او می آوردند.^{۳۳} تمام شهر به دم در جمع شده بودند^{۳۴} و بسیاری از بیماران را که از بیماریهای گوناگون رنج می بردند شفا داد و بسیاری از شیاطین را راند و نمی گذاشت شیاطین حرف بزنند زیرا وی را می شناختند.</p>	<p>۱۶ شامگاه فرا رسیده دیوانگان زیادی را به حضورش آوردند و او ارواح را با یک سخن راند و تمام کسانی را که مریض بودند شفا داد. ۱۷ تا پیشگوئی اشعیای نبی تحقق یابد وقتی می گوید: «بیماریهای ما را برگرفت و ناتوانیهای ما را برداشت.»</p>

(۳۹) عزیمت عیسی از کفرناحوم

یوحنا	لوقا ۴۲:۴-۴۳	مرقس ۳۸-۳۵:۱	متی
	<p>بیرون شده و به صحرا رفت و جمعیت در جستجوی او می بودند و نزد او رسیدند و می خواستند وی را نگاه دارند تا از آنان دور نشود^{۴۳} اما به آنان گفت: «باید نوید فرمانروائی خدا را به شهرهای دیگر نیز برسانم زیرا برای همین فرستاده شده ام.»</p>	<p>۳۵ و بامدادان در سیاهی شب برخاسته بیرون شد و به صحرا رفت و در آنجا نیایش می کرد. ۳۶ و شمعون و کسانی که با او می بودند به دنبالش رفتند. ۳۷ و او را یافته به او گفتند: «همه در جستجوی تو هستند.» ۳۸ او به ایشان گفت: «به جای دیگر، به روستاهای مجاور برویم تا در آنجا نیز ندا دهم زیرا برای این است که بیرون آمده ام.»</p>	

(۴۰) اولین دوره موعظه در جلیل

یوحنا	لوقا ۴۴:۴	مرقس ۳۹:۱	متی ۲۳:۴
	<p>۴۴ و در کنیسه های یهودیه ندا می داد.</p>	<p>۳۹ و به راه افتاده در سراسر جلیل در کنیسه هایشان ندا می داد و شیاطین را می راند. (ش ۴۲:۱-۴۵-۴۵)</p>	<p>(ش ۳۴:۴-۱۸:۴-۲۲ ص ۳۳) ۲۳ و در سراسر جلیل می گشت در حالی که در کنیسه هایشان آموزش داده، مژده فرمانروائی را ندا می داد و هر بیماری و ناتوانی را در قوم شفا می بخشید. (ش ۵۰:۴-۲۴:۴-۲:۵)</p>

(۴۱) صید معجزه اسای ماهی

(ر.ک ش ۳۴)

یوحنا ۱۱:۲۱-۱:۱۱ (ش ۳۶۰)	لوقا ۱۱:۵-۱:۱۱	مرقس ۲۰-۱۶:۱:۲-۱:۴	متی ۱۳:۱-۱۳:۳ الف - ۲۲-۱۸:۴
<p>پس از آن عیسی باز در ساحل دریای طبریه خود را به شاگردانش چنین نمایاند. ۲ شمعون پطرس، توما مشهور به «دیدایم»، نتنائیل از قانای جلیل، پسران زبدي و دو تن دیگر از شاگردان با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنان می گوید: «برای صید می روم.» به او می گویند: «ما نیز به همراه تو می آئیم.» به راه افتاده سوار قایق شدند و در آن شب چیزی نگرفتند. ۴ چون صبح شده بود، عیسی در ساحل ایستاده بود. با وجود این شاگردان نمی دانستند که او عیسی است. ۵ پس عیسی به آنان می گوید: «بچه ها آیا چیزی برای خوردن ندارید؟» به او پاسخ دادند: «نه!» ۶ به آنان گفت: «تور را به طرف راست قایق ببندازید و خواهید یافت.» پس تور را انداختند و به سبب زیادی ماهی ها توانائی کشیدن آن را نداشتند.</p>	<p>۱ چون جمعیت او را احاطه کرده و کلام خدا را گوش می دادند، هنگامی که وی در کرانه دریاچه جنیسارت ایستاده بود ۲ دو قایق در کرانه دریاچه ایستاده دید، ماهیگیران پیاده شده تورهای خود را می شستند. ۳ او به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شده از وی خواهش کرد اندکی از خشکی دور شود و نشسته از قایق جماعت را آموزش می داد. ۴ وقتی از سخن گفتن باز ایستاد به شمعون گفت: «به سوی آبهای عمیق جلو برو و تورهای خود را برای صید رها کن.» ۵ و شمعون در پاسخ گفت: «سرور، تمام شب را بدون آنکه چیزی</p>	<p>۲-۱:۴ (ش ۲۲)</p> <p>۱ و باز در کنار دریا آغاز به آموزش کرد و جمعیت بسیار زیادی نزد او جمع می شود به طوری که در دریا به قایقی سوار شده در آن می نشیند و تمام جمعیت در نزدیکی دریا، بر خشکی می بود. ۲ و بسیار چیزها را با مثل ها به آنان می آموخت و در آموزش خود می گفت:</p>	<p>۱۳-۱:۳ الف (ش ۱۲۲) ۱ در آن روز عیسی از خانه بیرون آمده در کنار دریا نشست. ۲ و جماعت بسیاری نزد او اجتماع کردند به طوری که سوار قایقی شده در آن نشست و جماعت در کرانه ایستاده بودند. ۳ و با آنان درباره چیزهای زیادی به مثل ها صحبت کرده می گفت:</p>

[یوحنا ۲۱:۱-۱۱]	[لوقا ۵:۱-۱۱]	[مرقس ۱:۴-۲۰:۱]	[متی ۱:۱۳-۳:الف]
<p>آن شاگردی که عیسی به او محبت داشت به پطرس می‌گوید: «این خداوند است!» پس شمعون که شنید او خداوند است لنگی به کمر بست - زیرا برهنه بود- و به دریا پرید. ^۸ شاگردان دیگر که از زمین زیاد دور نبودند، مگر قریب به دوپست زراع به قایق آمدند در حالی که تور ماهیان را می‌کشیدند. ^۹ وقتی به زمین پیاده شدند می‌بینند در آنجا آتشی فروزان است و بر روی آن ماهی‌های کوچک نهاده شده و نان. ^{۱۰} عیسی به آنان می‌گوید: «از آن ماهی‌های کوچک که هم اکنون گرفته‌اید بیاورید.» ^{۱۱} پس شمعون پطرس به قایق سوار شده رفت و تور پر از ماهیان بزرگ را بر زمین کشید: صد و پنجاه و سه ماهی، با وجود آن همه تور پاره نشد.</p>	<p>بگیریم زحمت کشیده ایم اما برابر سخن تو تورها را رها خواهم کرد.» ^۶ و این کار را کرده، تعداد زیادی ماهی گرفتند که تورهایشان پاره می‌شد. ^۷ و آنها به شرکای خود در قایق دیگر اشاره کردند که به یاری ایشان بیایند و آمده هر دو قایق را به حدی پُر از ماهی کردند که فرو می‌رفتند. ^۸ شمعون پطرس با دیدن این به پاهای عیسی افتاده گفت: «خداوندا از من دور شو زیرا من مردی گناهکارم!» ^۹ زیرا حیرت، او و همه کسانی را که با او می‌بودند فراگرفته بود به سبب این صید ماهی که کرده بودند، ^{۱۰} همچنین یعقوب و یوحنا، پسران زبدي را که شرکای شمعون بودند. و عیسی به شمعون گفت: «هراسان مباش، از این پس انسانها را صید خواهی کرد.» ^{۱۱} و قایقها را به خشکی آوردند و همه چیز را رها کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>۲۰-۱۶:۴ (ش ۳۴) ^{۱۶} و چون از کناره دریای جلیل می‌گذشت، شمعون و اندریاس، برادر شمعون را دید که [تور] به دریا می‌افکنند زیرا ایشان صیاد می‌بودند. ^{۱۷} و عیسی به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من چنان خواهم کرد تا شما صیاد انسانها شوید.» ^{۱۸} و همان دم، ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند. ^{۱۹} و چند قدم دورتر، یعقوب [پسر] زبدي و برادرش یوحنا را دید. آنان نیز در قایق خود در حال مرتب کردن تورها بودند، ^{۲۰} و همان دم آنان را فراخواند و ایشان پدر خود زبدي را با مزدوران در قایق ترک کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>۲۲-۱۸:۴ (ش ۳۴) ^{۱۸} چون بر کناره دریای جلیل راه می‌رفت، دو برادر، شمعون مشهور به پطرس و بردارش اندریاس را دید که تور به دریا می‌افکنند زیرا ایشان صیاد بودند. ^{۱۹} و به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد انسانها خواهم کرد.» ^{۲۰} همان دم ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند. ^{۲۱} و چند قدم دورتر، دو برادر دیگر، یعقوب [پسر] زبدي و برادرش یوحنا را با پدرشان در قایق دید که در حال مرتب کردن تورهای خود بودند و آنان را فراخواند. ^{۲۲} همان دم ایشان قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند.</p>

(۴۲) پاك نمودن يك جذامی

(ر.ك ش ۸۴)

یوحنا	لوقا ۵:۱۲-۱۶	مرقس ۱:۴۰-۴۵	متی ۸:۱-۴
	<p>^{۱۲} باری چون وی در یکی از شهرها می‌بود، اینک مردی پُر از جذام با دیدن عیسی، به روی در افتاده و از وی تمنا کرده گفت: «خداوندا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک گردانی» ^{۱۳} و او را لمس کرده گفت: «می‌خواهم، پاک شو.» و همان دم جذام وی را ترک کرد</p>	<p>(ش ۴۰:۱ ۳۹:۱ ص ۳۷) ^{۴۰} و یک جذامی به سوی او آمده تمناکنان به زانو درآمده به او می‌گوید: «اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک گردانی.» ^{۴۱} و او به رحم آمده، دست خود را دراز کرده او را لمس نمود و به او گفت: «همین را می‌خواهم، پاک شو!» ^{۴۲} و همان دم جذام او را ترک کرد و پاک شد. ^{۴۳} و با تندی همان دم او را</p>	<p>متی ۸:۱-۴ (ش ۸۴) ^۱ چون از کوه فرود آمد، انبوه بسیاری به دنبال او آمدند. ^۲ و اینک یک جذامی پیش آمده در برابر او سجده کرده می‌گفت: «خداوندا! اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک گردانی.» ^۳ و او دست خود را دراز کرده وی را لمس نموده گفت: «می‌خواهم. پاک شو!» و همان دم جذام او پاک شد. ^۴</p>

یوحنا	[لوقا ۴:۳۸-۳۹]	[مرقس ۱:۲۹-۳۱]	[متی ۸:۱-۴]
	<p>۱۴ و به وی سفارش کرد چیزی به کسی نگوید: «اما برو و خود را به کاهن نشان بده و برای پاک شدن برابر آنچه موسی امر کرده است به جهت شهادت به آنان، تقدیم کن.»</p> <p>۱۵ درباره او گفتگو بیش از پیش شایع می‌گشت و جمعیت‌های بسیاری برای شنیدن سخنان او و شفا یافتن از ناتوانی‌های خود گرد می‌آمدند. ۱۶ اما وی خود در صحراکناره گرفت و نیایش می‌کرد.</p>	<p>راند. ۴۴ و به او گفت: «مواظب باش! به هیچکس چیزی نگوئی اما برو خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خود آنچه را موسی مقرر کرده است به عنوان شهادتی به آنان تقدیم کن.» اما او همین که بیرون شد شروع به ندا دادن کرده سخن را همه جا شایع نمود به طوری که او دیگر نمی‌توانست آشکارا به شهری وارد شود بلکه در بیرون، در صحرا می‌بود و از هر سو به طرف وی می‌آمدند.</p>	<p>عیسی به او گفت: «مواظب باش این را به کسی نگوئی بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و قربانی را که موسی امر کرده به عنوان شهادتی برای آنان تقدیم کن.»</p>

۴۳) شفای مفلوج

(ر.ک ش ۴۱)

یوحنا ۵:۱-۷، ۸-۹ الف (ش ۱۴۰، ۱۴۱)	لوقا ۵:۱۷-۲۶	مرقس ۱:۲-۱۲	متی ۹:۱-۸ (ش ۲۹)
<p>۱ پس از آن جشن یهودیان بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد. ۲ باری در اورشلیم نزدیک دروازه بره‌ها استخری است که به عبری بیت حسدا نامیده می‌شود که پنج رواق دارد ۳ و در زیر آنها انبوهی از بیماران، کوران، لنگان و عاجزان بسر می‌بردند [که در انتظار غلبان آب می‌بودند ۴ زیرا فرشته خداوند گاهگاهی در استخر فرود آمده آب به حرکت درمی‌آمد، پس اولین کسی که بعد از حرکت آب داخل</p>	<p>۱۷ باری در یکی از روزها که به آموزش مشغول می‌بود، فریسیان و عالمان شریعت از همه روستاهای جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده نشسته بودند و قدرت خداوند در او می‌بود تا شفا دهد ۱۸ و اینک بر روی تختی مردی را آوردند که مفلوج می‌بود و می‌خواستند او را به داخل آورده و نزد او بگذارند ۱۹ و به سبب ازدحام جمعیت راهی برای وارد کردنش نیافته به پشت بام بالا رفتند و از میان سفالها وی را با بسترش به پائین داده در میان [در برابر] عیسی نهادند. ۲۰ وی با دیدن ایمان ایشان گفت: «ای انسان گناهانت بخشیده شد.» ۲۱ و کاتبان و فریسیان به استدلال پرداخته گفتند: «این دیگر کیست که کفرهایی بر زبان می‌آورد؟ چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد، به جز خدا؟»</p>	<p>۱ و چون چند روز بعد باز وارد کفرناحوم شده بود، خبر شدند در خانه خودش است. ۲ و مردمان کثیری جمع آمدند، به طوری که حتی دم در نیز دیگر جایی نبود و او سخن را به آنان اعلام می‌کرد. ۳ و افرادی می‌آیند که افلیجی حمل شده توسط چهار نفر را نزد او می‌آوردند. ۴ و چون نمی‌توانستند به علت ازدحام به حضور او ببرند بام محلی را که وی آنجا می‌بود شکافتند و پس از سوراخ نمودن بستری را که افلیج بر آن دراز کشیده بود پائین می‌دهند. ۵ و با دیدن ایمان آنان، عیسی به مفلوج گفت: «فرزندم گناهان تو بخشیده شد.» ۶ در آنجا کاتبانی نشسته بودند و در قلب خود استدلال می‌کردند: ۷ «چرا این یکی این طور حرف می‌زند؟ کفر می‌گوید! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببخشد؟» ۸ و همان دم با</p>	<p>۱ و به قایقی سوار شده عبور کرد و به شهر خود آمد.</p> <p>۲ و اینک مفلوجی خوابیده بر بستری را به حضورش می‌آوردند و عیسی با مشاهده ایمان آنان به مفلوج گفت: «فرزندم، اعتماد داشته باش، گناهانت بخشیده شده است.» ۳ و اینک چند نفر از کاتبان با خود گفتند: «این یکی کفر می‌گوید.»</p>

[یوحنا ۵:۱-۷، ۸-۹الف]	[لوقا ۵:۱۷-۲۶]	[مرقس ۱:۲-۱۲]	[متی ۹:۱-۸]
<p>آن می شد، بیماریش هرچه بود بهبود می یافت. [۵] در آنجا مردی بود که سی و هشت سال از بیماریش رنج می برد. عیسی چون او را دید که دراز کشیده و می دانست مدت درازی است که به این حال است به او گفت: «آیا می خواهی بهبود یابی؟» [۷] «مرد» بیمار به او پاسخ داد: «خداوندا من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت درمی آید مرا به استخر بیندازد و تا خود به آنجا می روم، دیگری پیش از من فرو رفته است. عیسی به او گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و راه برو!» [۹] در همان دم مرد بهبود یافته بستر خود را برداشته راه می رفت.</p>	<p>۲۲ عیسی با دانستن استدلال های ایشان به سخن پرداخته و به ایشان گفت: «در قلبهائتان به چه استدلال می کنید؟» [۲۳] کدام آسانتر است گفتن اینکه گناهانت بخشیده شد یا گفتن اینکه بر خیز و راه برو؟» [۲۴] پس برای آنکه بدانید که پسر انسان بر روی زمین اقتدار دارد که گناهان را ببخشد گفت: «به تو می گویم قیام کن و بسترت را برداشته به خانه خود برو.» [۲۵] و در همان لحظه، وی در برابرشان برخاسته، و آنچه را که بر روی آن خوابیده بود برداشته درحالی که خدای را تجلیل می کرد به خانه خود رفت. [۲۶] شگفتی همه را فراگرفت و خدای را تجلیل می کردند و هراسان شده می گفتند: «امروز چیزهای بسیار عجیبی دیدیم!»</p>	<p>دانستن اینکه در روح خود این چنین استدلال می کردند، عیسی به آنان گفت: «این استدلال ها در قلب هایتان چیست؟» [۹] چه چیزی آسانتر است، به مفلوج گفتن: گناهانت بخشیده شد یا گفتن: قیام کن، بستر خود را بردار و به راه بیفت؟ [۱۰] اما برای اینکه بدانید که پسر انسان اقتدار دارد تا گناهان را بر روی زمین ببخشد [۱۱] به مفلوج گفت: «به تو می گویم: قیام کن، بستر خود را بردار و به خانه خود برو.» [۱۲] و او قیام کرد و همان دم بستر را برداشته در برابر همه خارج شد به طوری که همه حیرت زده می بودند و خدا را سپاسگزاری کرده می گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم!»</p>	<p>۴ و عیسی با دانستن افکارشان گفت: «چرا این افکار بد در قلبهای شما است؟» [۵] زیرا کدام یکی آسانتر است: گفتن اینکه گناهانت بخشیده شده یا گفتن اینکه قیام کن و راه برو؟ [۶] پس برای اینکه بدانید پسر انسان بر روی زمین اقتدار بخشیدن گناهان را دارد - به مفلوج گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و به خانه ات برو.» [۷] و او قیام کرده به خانه خود رفت. [۸] با دیدن این، جماعت را ترس فرا گرفت و خدا را تجلیل کردند که چنین اقتداری به انسانها داده است.</p>

(۴۴) فراخواندن لاوی (متی)

(ر.ک ش ۹۳)

یوحنا	لوقا ۵:۲۷-۳۲	مرقس ۲:۱۳-۱۷	متی ۹:۹-۱۳ (ش ۹۳)
<p>۲۷ و بعد از آن، بیرون رفته، باجگیری به نام لاوی را دید که در باجگاه نشسته بود و به او گفت: «به دنبال من بیا» [۲۸] و او همه چیز را رها کرده برخاسته به دنبال او روان شد. [۲۹] و لاوی از وی پذیرائی شایانی در خانه خویش کرد و جمعیت بسیاری از باجگیران و دیگر افراد با آنان بر سر سفره بودند. [۳۰] و فریسیان و کاتبان</p>	<p>۱۳ و باز به ساحل دریا بیرون شد و همه جمعیت به سوی او می آمدند و وی به آنان آموزش می داد. [۱۴] به هنگام گذر، لاوی [پسر] حلفی را دید که در دفتر وصول خراج نشسته است و به او گفت: «به دنبال من بیا» و او برخاسته به دنبال وی رفت. [۱۵] و اینک [عیسی] در منزل او بر سر سفره و بسیاری از خراج گیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش بر سر سفره می بودند زیرا بسیاری بودند که به دنبال او می رفتند. [۱۶] و کاتبان و فریسیان چون دیدند با گناهکاران و خراجگیران غذا می خورد به</p>	<p>۹ و عیسی جلوتر رفته انسانی مسمی به متی را در باجگاه نشسته دید و به او گفت: «به دنبال من بیا» و او برخاسته به دنبال او رفت. [۱۰] باری چون در خانه او بر سر سفره بود اینک بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمده با عیسی و شاگردانش بر سر سفره نشستند. [۱۱] و فریسیان دیده</p>	<p>۹ و عیسی جلوتر رفته انسانی مسمی به متی را در باجگاه نشسته دید و به او گفت: «به دنبال من بیا» و او برخاسته به دنبال او رفت. [۱۰] باری چون در خانه او بر سر سفره بود اینک بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمده با عیسی و شاگردانش بر سر سفره نشستند. [۱۱] و فریسیان دیده</p>

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۵:۲۷-۳۲</p> <p>برضد شاگردانش زمزمه کرده می گفتند: «چرا با باجگیران و گناهکاران می خورید و می آشامید؟»^{۳۱} و عیسی به سخن درآمده به ایشان گفت: «آنان که تندرست هستند به پزشک نیاز ندارند بلکه کسانی که ناخوش هستند.</p> <p>^{۳۲} من نیامده ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه فراخوانم.»</p>	<p>مرقس ۲:۱۳-۱۷</p> <p>شاگردان وی می گفتند: «یعنی چه! با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد!»^{۱۷} و عیسی شنیده به آنان گفت: «اشخاص سالم به پزشک نیاز ندارند، بلکه آنان که بیمارند.</p> <p>من نیامده ام برای دعوت عادلان بلکه گناهکاران.»</p>	<p>متی ۹:۹-۱۳ (ش ۹۳)</p> <p>به شاگردانش می گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران می خورد؟»^{۱۲} ولی او چون شنید گفت: «توانمندان نیستند که به پزشک نیاز دارند بلکه مریضان.^{۱۳} پس رفته و یاد گیرید که معنای این چیست: «آنچه من می خواهم رحمت است نه قربانی» زیرا من نیامده ام تا عادلان را فراخوانم بلکه گناهکاران را.»</p>
--------------	---	---	--

۴۵) سؤال درباره روزه

(ر.ک ش ۹۴)

<p>یوحنا ۳:۲۹-۳۰</p> <p>^{۲۹} آن که عروس را دارد، داماد است. اما دوست داماد که در آنجا ایستاده و به او گوش می دهد از صدای داماد بسیار شاد است. چنین است شادی من که به کمال است.^{۳۰} باید که او افزون شود و من کاهش یابم.</p>	<p>لوقا ۵:۳۳-۳۹</p> <p>^{۳۳} ایشان به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می گیرند و نیایش می کنند، همچنین شاگردان فریسیان اما شاگردان تو می خورند و می نوشند!»^{۳۴} عیسی به ایشان گفت: «آیا می توانید ساقدوش ها را تا زمانی که داماد با آنان است می توانید به روزه گرفتن وادار کنید؟»^{۳۵} روزهایی خواهد رسید... و وقتی داماد از آنان گرفته شد آنگاه در آن روزها روزه خواهند گرفت.»^{۳۶} و باز به آنان تمثیلی گفت: هیچ کس یک تکه پارچه از جامه نو را پاره نمی کند تا جامه کهنه ای را وصله کند زیرا البته کهنه پاره خواهد شد و وصله ای که از نو گرفته شده با کهنه جور در نخواهد آمد.^{۳۷} و هیچکس شراب تازه را در مشکهای کهنه</p>	<p>مرقس ۲:۱۸-۲۲</p> <p>^{۱۸} و شاگردان یحیی و فریسیان روزه را رعایت می کردند و آمده به او گفتند: «چگونه است که شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می گیرند ولی شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»^{۱۹} و عیسی به آنان گفت: «آیا ساقدوش ها وقتی داماد به همراه ایشان است می توانند روزه بگیرند؟ تا وقتی که داماد را با خود دارند نمی توانند روزه بگیرند.^{۲۰} روزهایی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته خواهد شد و آنگاه در آن روز، روزه خواهند گرفت.</p> <p>^{۲۱} هیچ کس تکه پارچه نشسته را به ردای کهنه نمی دوزد و گر نه وصله از آن جدا می شود، نواز کهنه و پارگی بدتری به وجود می آید.^{۲۲} و هیچ کس شراب تازه را در مشکهای کهنه</p>	<p>متی ۹:۱۴-۱۷ (ش ۹۴)</p> <p>^{۱۴} آنگاه شاگردان یحیی نزد او آمده گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می گیریم و شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»^{۱۵} و عیسی به ایشان گفت: «آیا ساقدوش های داماد تا زمانی که داماد با ایشان است می توانند در ماتم باشند؟ روزهایی فرا خواهد رسید که داماد از آنان گرفته خواهد شد و آن وقت روزه خواهند گرفت.</p> <p>^{۱۶} و هیچکس تکه پارچه نشسته را به جامه ای کهنه وصله نمی زند زیرا تکه وصله جامه را می کشد و پارگی بدتر می شود.</p> <p>^{۱۷} همچنین شراب تازه را در مشکهای کهنه</p>
---	--	--	---

یوحنا	[لوقا ۵:۳۳-۳۹]	[مرقس ۲:۱۸-۲۲]	[متی ۹:۱۴-۱۷]
	<p>نمی ریزد البته شراب تازه مشکها را خواهد درید و شراب به زمین ریخته و مشکها از بین خواهد رفت. ^{۳۸} اما شراب تازه را باید در مشکهای نوریخت ^{۳۹} و هیچ کس پس از نوشیدن [شراب] کهنه از نو نمی خواهد. زیرا گفته اند: «آن که کهنه است خوب است.»</p>	<p>نمی ریزد و گر نه شراب مشکها را می درد و شراب و مشکها از بین می رود، بلکه برای شراب تازه مشکهای نو!»</p>	<p>نمی ریزند و گر نه مسلماً مشکها دریده شده و شراب می ریزد و مشکها از بین می رود، بلکه شراب تازه را در مشکهای نو می ریزند و هر دو نگاه داری می شوند.»</p>

۴۶) چیدن خوشه‌ها در روز سبت

(ر.ک ش ۱۱۱)

یوحنا	لوقا ۵:۱-۵	مرقس ۲:۲۳-۲۸	متی ۱۲:۱-۸ (ش ۱۱۱)
	<p>^۱ باری یک [روز] سبت چون از میان کشتزارها عبور می کرد، شاگردانش خوشه را کنده در دستهایشان به هم مالیده و می خوردند. ^۲ برخی فریسیان گفتند: «چرا کاری می کنید که در سبت جایز نیست؟» ^۳ و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «مگر نخوانده اید که داود وقتی خود و همراهانش گرسنه شدند چه کرد؟» ^۴ چگونه به خانه خدا وارد شد و نانهای تقدیمی را برداشته از آنها خورد و به همراهانش داد که خوردنش مجاز نبود مگر تنها برای کاهنان.</p> <p>^۵ و به ایشان می گفت:</p> <p>«پسران خداوند سبت است.»</p>	<p>^{۲۳} باری در یک روز سبت در [موسم] درو عبور می کرد و شاگردانش ضمن راه پیمودن، شروع به کندن خوشه‌ها کردند. ^{۲۴} و فریسیان به او می گفتند: «ببین! چرا به روز سبت آن می کنید که جایز نیست؟» ^{۲۵} و او به آنان گفت: «مگر هرگز نخوانده اید که داود وقتی احتیاج داشت و گرسنه بود او و همراهانش چه کردند؟» ^{۲۶} چگونه در زمان ابیاتار کاهن اعظم وارد خانه خدا شد، نانهای تقدیمی را که خوردن آنها جز برای کاهنان مجاز نبود، خورد و از آن به همراهانش نیز داد؟»</p> <p>^{۲۷} و او به آنان می گفت: «سبت برای انسان است و نه انسان برای سبت، ^{۲۸} به طوری که پسر انسان حتی خداوند سبت است.»</p>	<p>^۱ در آن وقت عیسی در یک روز سبت از میان کشتزارها می گذشت. شاگردان او گرسنه شدند و شروع به کندن سنبله‌ها و خوردن آنها کردند. ^۲ فریسیان با دیدن این به او گفتند: «اینک شاگردان تو کاری می کنند که در روز سبت مجاز نیست.» ^۳ به ایشان گفت: «آیا نخوانده اید که داود وقتی گرسنه بود چه کرد، او و همراهانش؟» ^۴ چگونه در خانه خدا وارد شد و چگونه نانهای تقدیمی را خوردند که خوردن آنها برای او و همراهانش مجاز نبود بلکه فقط برای کاهنان. ^۵ یا در تورات نخوانده اید که در روز سبت کاهنان در معبد سبت را بی حرمت می دارند و مقصر نیستند؟ ^۶ باری به شما می گویم که در اینجا بزرگتر از معبد هست. ^۷ اگر می دانستید [معنای] «من رحمت می خواهم و نه قربانی» چیست، کسانی را که مقصر نیستند محکوم نمی کردید.</p> <p>^۸ زیرا پسر انسان خداوند سبت است.»</p>

(۴۷) مردی با دست خشکیده

(ر.ك ش ۱۱۲)

یوحنا	لوقا ۶:۶-۱۱	مرقس ۳:۱-۶	متی ۹:۱۲-۱۴ (ش ۱۱۲)
	<p>۶ باری در سبت دیگری، به کنیسه وارد شده و آموزش می داد. و در آنجا مردی بود که دست راستش خشکیده بود. ۷ کاتبان و فریسیان مترصد بودند [تا ببینند] آیا در سبت شفا می دهد تا چیزی برای متهم کردن او بیابند^۸ اما او از اندیشه های آنان آگاه بود. به آن مرد که دستش خشکیده بود گفت: «قیام کن و در این میان بایست» و وی قیام کرده بایستاد.</p> <p>ر.ك ۱۳:۱۵؛ ۱۴:۱۵</p> <p>۹ عیسی به ایشان گفت: از شما آن را می پرسم: آیا در [روز] سبت نیکی کردن یا بدی کردن؟ نجات یک جان یا هلاکت آن جایز است؟^{۱۰} و نگاهش را به روی همه آنان گردانده</p> <p>به او گفت: «دستت را دراز کن» و وی همان کرد و دستش به حالت اول برگشت.^{۱۱} اما ایشان سرشار از جهالت بین خود صحبت می کردند تا چه می توانند بر سر عیسی بیاورند.</p>	<p>۱ و باز وارد کنیسه ای شد و در آنجا مردی بود با دستی خشکیده. ۲ و مترصد وی می بودند که آیا در روز سبت شفا می دهد تا وی را متهم کنند.</p> <p>۳ و به مردی که دست خشکیده داشت گفت: «در میان برخیز.»</p> <p>۴ و به آنان گفت: «آیا در روز سبت کار نیکو کردن مجاز است یا کار بد کردن، یک زندگی را نجات دادن یا کشتن؟» آنان خاموش ماندند. ۵ و نگاههای خود را خشمگین به طرف آنان برگردانده به شدت اندوهگین از سنگدلی آنان</p> <p>به مرد گفت: «دستت را دراز کن» و او آن را دراز کرد که دستش به حالت اول برگشت. ۶ و همین که خارج شدند، همان دم فریسیان با هیرودیان علیه او شورائی تشکیل دادند تا او را از بین ببرند.</p>	<p>۹ و آنجا را ترک کرده به کنیسه ایشان آمد. ۱۰ و اینک مردی که دستی خشکیده داشت و از [عیسی] پرسیده گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن مجاز است؟» و این برای متهم کردن او می بود.</p> <p>۱۱ به ایشان گفت: «در بین شما کدام انسانی است که فقط یک گوسفند داشته و روز سبت در گودالی بیفتد نرود آن را گرفته بلند کند؟^{۱۲} باری چقدر ارزش انسان بیشتر از گوسفند است! بنا بر این جایز است در روز سبت کار نیک کرد.»</p> <p>۱۳ آنگاه به آن انسان گفت: «دستت را دراز کن!» و او آن را دراز کرد و مثل دیگری به حالت اول برگشته بهبود یافت. ۱۴ وقتی فریسیان خارج شدند شورایی علیه او برپا کردند تا او را از بین ببرند.</p>

(۴۸) عیسی جماعت بسیاری را در کنار دریا شفا می دهد

(ر.ك ش ۱۱۳)

یوحنا	لوقا ۶:۱۷-۱۹ ۴۱:۴	مرقس ۳:۷-۱۲	متی ۴:۲۴-۲۵؛ ۱۲:۱۵-۱۶ (ش ۱۱۲)
	<p>۶:۱۷-۱۹ (ش ۷۷) و با آنان فرود آمده، در جای مسطحی ایستاد و جمعیت بیشماری از شاگردانش و مردمان بسیاری از سراسر یهودیه و اورشلیم</p>	<p>۷ و عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره گرفت و جمعیتی کثیر از جلیل آمده به دنبال او می رفتند. و از یهودیه،^۸ و از اورشلیم و ادمیه و از</p>	<p>۴:۲۴-۲۵ (ش ۱۱۲) و شهرتش در سراسر سوریه پیچید و همه مریضانی که ناتوانی ها و عذاب های گوناگون داشتند، دیوانگان، ماه زدگان و مفلوجان را نزد وی آوردند و آنان را شفا داد. ۲۵ و جمعیت های زیادی که از جلیل و از دیکاپولیس و از اورشلیم و از یهودیه</p>

یوحنا	[لوقا ۶:۱۷-۱۹]	[مرقس ۷:۳-۱۲]	[متی ۴:۲۴-۲۵؛ ۱۲:۱۵-۱۶]
	<p>و کرانه صور وصیدون [در آنجا بودند]</p> <p>^{۱۸} که برای شنیدن [سخنان] وی و شفای بیماریهای خود آمده بودند. و آنان که به وسیله ارواح ناپاک رنج می کشیدند شفا می یافتند</p> <p>^{۱۹} و همه جمعیت در صدد لمس کردن وی می بودند زیرا نیرویی از او ساطع می شد و همه را شفا می داد.</p> <p>۴:۴۱ (ش ۳۸)</p> <p>^{۴۱} از بسیاری نیز دیوها بیرون می شدند که فریادکنان می گفتند:</p> <p>«تو همانا پسر خدا هستی!»</p> <p>و آنان را نهیب زده نمی گذاشت حرف بزنند زیرا می دانستند که او مسیح است.</p>	<p>ماوراء اردن و از اطراف صور و صیدون، جمعیتی کثیر که از آنچه می کرد آگاه شده بودند به سوی او آمدند. ^۹ و به شاگردان خود گفت،</p> <p>به خاطر جمعیت، برای اینکه به هم فشار نیاورند، قایقی در اختیار وی قرار دهند.</p> <p>^{۱۰} زیرا بسیاری از مردمان را شفا داده بود، به طوری که همه کسانی که علیل بودند برای لمس کردن او بروی می افتادند.</p> <p>^{۱۱} و ارواح ناپاک هر بار که وی را می دیدند در برابرش افتاده فریاد می کشیدند: «تو هستی آن پسر خدا!»</p> <p>^{۱۲} و آنان را به شدت نهیب می زد که او را نشناسانند.</p>	<p>و از ماوراء اردن آمده بودند به دنبالش او رفتند.</p> <p>۱۲:۱۵-۱۶ (ش ۱۱۳)</p> <p>^{۱۵} عیسی چون این را دانست از آنجا کناره گرفت و بسیاری به دنبال او رفتند و همه را شفا داد.</p> <p>^{۱۶} و آنان را ملزم نمود که او را نشناسانند.</p>

۴۹) انتخاب دوازده رسول

(ر.ک ش ۹۹)

یوحنا ۳:۲۹-۳۰ (ش ۲۱)	لوقا ۶:۱۲-۱۶ ۹:۱-۲	مرقس ۳:۱۳-۱۹ ۶:۶-۷	متی ۱۰:۱-۴ ۵:۱
<p>^{۴۲} وی را به نزد عیسی برد. عیسی در او نگرسته گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی. تو کیفا نامیده خواهی شد» که به معنای صخره است.</p> <p>اعمال ۱:۱۳ ب ۱۳ ... شمعون، و یوحنا و یعقوب</p>	<p>(ش ۴۷ ۶:۱۱-۱۲)</p> <p>^{۱۲} باری در آن روزها به سوی کوه بیرون شد تا نیایش کند و همه شب را به نیایش خدا می گذرانید.</p> <p>^{۱۳} و وقتی روز فرارسید، شاگردانش را فراخوانده و از میان آنان دوازده تن برگزید، آنانی را که رسول خواند:</p> <p>^{۱۴} شمعون، همان کسی که او را پطرس نامید و آندریاس برادرش و یعقوب و یوحنا</p>	<p>^{۱۳} و به کوه بالا می رود</p> <p>و</p> <p>هر که را می خواست به خود فرامی خواند و ایشان به سوی او رفتند. ^{۱۴} و او دوازده تن را تعیین می کند تا با وی باشند و آنان را برای ندا دادن بفرستد، ^{۱۵} با قدرت راندن شیاطین.</p> <p>^{۱۶} پس دوازده تن را تعیین می کند: شمعون که بر وی نام پطرس نهاد</p> <p>^{۱۷} و یعقوب [پسر] زبّدی و یوحنا برادر یعقوب که بر آنها نام «بوانرجس» نهاد یعنی پسران تندر،</p>	<p>۱۰:۵ (ش ۵۰)</p> <p>^۱ عیسی با دیدن انبوه مردم به کوه بالا رفت و چون نشست شاگردانش نزد او آمدند.</p> <p>۱۰:۱-۴ (ش ۹۹)</p> <p>^۱ عیسی دوازده شاگرد خود را فراخوانده به آنان اقتدار بر ارواح ناپاک داد تا آنها را رانده و هر بیماری و ناتوانی را شفا دهند.</p> <p>^۲ اینک نام های دوازده رسول: اول شمعون که پطرس نامیده شد و برادرش آندریاس و یعقوب [پسر] زبّدی و برادرش یوحنا،</p>

یوحنا ۳:۲۹-۳۰	لوقا ۱۲:۶-۱۶	مرقس ۳:۱۳-۱۹	متی ۱۰:۱-۴
<p>و آندریاس، فیلیپس و توما برتولما و متی، یعقوب پسر حلفی و شمعون غیور و یهوذا پسر یعقوب</p>	<p>و فیلیپس و برتولما و متی^{۱۵} و توما و یعقوب [پسر] حلفی و شمعون مشهور به زیلوت و یهوذا [پسر] یعقوب^{۱۶} و یهودای اسخریوطی که یک خائن گردید. (ش ۷۷ ۱۷:۷-۲۰ الف)</p> <p>۱-۹:۲ (ش ۱۴۲)</p> <p>^۱ دوازده تن را فرا خوانده به ایشان نیرو و اقتدار بر همه دیوها و بیماریها داد تا آنان را شفا دهند^۲ و آنان را فرستاد تا فرمانروئی خدا را اعلام کنند و شفا بخشند</p>	<p>و آندریاس^{۱۸} و فیلیپس و برتولما و متی و توما یعقوب [پسر] حلفی و تَدی و شمعون کنعانی، ^{۱۹} و یهودای اسخریوطی، همان کسی که او را تسلیم کرد. (ش ۱۱۶ ۳:۱۹-۲۱)</p> <p>۶:۶-۷ (ش ۱۴۲)</p> <p>و روستاهای اطراف را طی کرده آموزش می داد. ^۷ و آن دوازده تن را به سوی خوبش فرامی خواند و شروع به فرستادن آنان دو به دو نمود و به ایشان قدرت بر ارواح ناپاک می داد.</p>	<p>فیلیپس^۳ و برتولما، توما و متی خراجگیر، یعقوب [پسر] حلفی و تَدی، شمعون غیور^۴ و یهودای اسخریوطی همان کسی که او را تسلیم کرد.</p>

(۶) موعظه بر کوه (طبق انجیل متی)

(۵۰) موقعیت موعظه

(ر.ک ش ۷۷)

یوحنا	لوقا ۶:۱۷-۲۰ الف (ش ۷۷)	مرقس ۳:۷-۱۳ الف (ش ۴۸، ۴۹)	متی ۲:۵-۲۴:۴
			(ش ۴۰ ۲۳:۴)
			۲۴ و شهرتش در سراسر سوریه پیچید و همه مریضانی که ناتوانی‌ها و عذاب‌های گوناگون داشتند، دیوانگان، ماه‌زدگان و مفلوجان را نزد وی آوردند و آنان را شفا داد.
			۲۵ و جمعیت‌های زیادی که از جلیل و از دیکاپولیس و از اورشلیم و از یهودیه و از ماوراء اردن آمده بودند به دنبال او رفتند.
	۱۷ و با آنان فرود آمده، در جای مسطحی ایستاد و جمعیت بسیاری از ساگردانش و مردمان بسیاری از سراسر یهودیه و اورشلیم و کرانه و صور و صیدون [در آنجا بودند]	۷ و عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره گرفت و جمعیتی کثیر از جلیل آمده به دنبال او می‌رفتند. و از یهودیه، ^۸ و از اورشلیم و ادومیه و از ماوراء اردن و از اطراف صور و صیدون، جمعیتی کثیر که از آنچه می‌کرد آگاه شده بودند به سوی او آمدند. ۹ و به شاگردان خود گفت، به خاطر جمعیت، برای اینکه به هم فشار نیاورند، قایقی در اختیار وی قرار دهند.	
	۱۸ که برای شنیدن [سخنان] وی و شفای بیماریهای خود آمده بودند. و آنان که به وسیله ارواح ناپاک رنج می‌کشیدند شفا می‌یافتند ۱۹ و همه جمعیت در صدد لمس کردن وی می‌بودند زیرا نیرویی از او ساطع می‌شد و همه را شفا می‌داد.	۱۰ زیرا بسیاری از مردمان را شفا داده بود، به طوری که همه کسانی که علییل بودند برای لمس کردن او بروی می‌افتادند. ۱۱ و ارواح ناپاک هر بار که وی را می‌دیدند در برابرش افتاده فریاد می‌کشیدند: «تو هستی آن پسر خدا!» ۱۲ و آنان را به شدت نهیب می‌زد که او را نشناسانند.	
	۲۰ و او چشمان خود را بر روی شاگردانش برگردانده می‌گفت:	۱۳ و به کوه بالا می‌رود.	۱ عیسی با دیدن انبوه مردم به کوه بالا رفت و چون نشست شاگردانش نزد او آمدند. ۲ و دهان گشوده به آنان آموزش داده می‌گفت: ۳

(۵۱) خوشا به حالها

(ر.ک ش ۷۸)

یوحنا	مرقس	متی ۱۲-۳:۵
<p>لوقا ۲۰:۶-ب-۲۳ ۲۴:۶-۲۶ (ش ۷۹)</p> <p>«خوشا بر شما ای فقیران زیرا ملکوت خدا از آن شماست. [۲۴] اما وای بر شما ای ثروتمندان، زیرا تسلی خود را یافته اید.»</p> <p>۲۱ خوشا بر شما که اکنون گرسنه اید، زیرا سیر خواهید شد، [۲۵] الف وای بر شما که اکنون سیر هستید زیرا گرسنه خواهید شد.]</p> <p>خوشا بر شما که اکنون گریانید زیرا خندان خواهید شد. [۲۵] ب وای بر شما که اکنون خندانید زیرا ماتم گرفته و خواهید گریست.]</p> <p>۲۲ خوشا بر شما اگر به خاطر پسر انسان مردم به شما کینه ورزند و شما را طرد کنند و به شما ناسزا گفته نامتان را به بدی ببرند. ۲۳ آن روز شاد باشید و از شادی پایکوبی کنید چون که اجر شما در آسمان بزرگ است، زیرا پدران ایشان به این گونه با پیامبران رفتار می کردند. [۲۶] وای بر شما اگر همه مردم از شما به نیکی سخن گویند زیرا پدران ایشان به این گونه با پیامبران دروغین رفتار می کردند.]</p>		<p>۳ «خوشا بر بینوایان در روح زیرا ملکوت آسمانها از آن ایشان است. ۴ خوشا بر ماتمیان زیرا تسلی خواهند یافت. ۵ خوشا بر نرم خویان زیرا وارث زمین خواهند شد. ۶ خوشا بر گرسنگان و تشنگان برای عدالت زیرا سیر خواهند شد.</p> <p>۷ خوشا بر رحم کنندگان زیرا بر آنان رحم خواهد شد. ۸ خوشا بر پاک دلان زیرا خدا را خواهند دید. ۹ خوشا بر آرامش دهندگان زیرا پسران خدا نامیده خواهند شد. ۱۰ خوشا بر شکنجه شدگان به خاطر عدالت، زیرا ملکوت آسمانها از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید هنگامی که به خاطر من شما را ناسزا گویند، شکنجه کنند و علیه شما به دروغ هرگونه بدی گویند. ۱۲ شادی کنید و خرم باشید زیرا اجر شما در آسمانها بزرگ است، چون به این گونه پیامبران پیش از شما را شکنجه کرده اند.</p>

(۵۲) نمک زمین

(ر.ك ش ۲۱۸)

یوحنا	لوقا ۳۴-۳۵:۱۴ (ش ۲۱۸)	مرقس ۹:۴۹-۵۰ (ش ۱۶۸)	متی ۱۳:۵
	<p>۳۴ «نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک خود، بی مزه شود، چه چاشنی به آن خواهند زد؟» ۳۵ دیگر نه برای خاک و نه برای کود مناسب است. آن را بیرون می افکنند.</p> <p>هر کس جهت شنیدن گوشها دارد، بشنود.»</p>	<p>۴۹ «چرا که هر کس به آتش نمکین گردد.» ۵۰ نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک، بی نمک گردد، آن را با چه چیزی چاشنی خواهید زد؟</p> <p>در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در آرامش بسر برید.»</p>	<p>۱۳ «شما نمک زمین هستید اما اگر نمک بی مزه شود با چه چیزی نمکین خواهد شد؟ دیگر به درد نمی خورد مگر اینکه دور افکنده شود و پایمال مردم گردد.»</p>

(۵۳) نور جهان

یوحنا ۸:۱۲ (ش ۲۴۳)	لوقا ۸:۱۶ ۳۳:۱۱	مرقس ۴:۲۱ (ش ۱۲۵)	متی ۵:۱۴-۱۶
<p>۱۲ عیسی باز با ایشان سخن گفت: «من نور جهان هستم. آن که از پی من می آید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زندگانی را خواهد داشت.»</p>	<p>۱۶ «هیچ کس چون چراغی را روشن کرد با ظرفی نمی پوشاند یا زیر تختخوابی نمی گذارد بلکه آن را بر چراغدان می نهد تا کسانی که وارد می شوند نور را ببینند.»</p> <p>۳۳ «هیچ کس پس از روشن کردن چراغی، آن را در پستویا زیر ظرفی پیمانه نمی گذارد، بلکه بر روی چراغدان، تا آنان که وارد می شوند روشنایی را بنگرند.»</p>	<p>۲۱ و به ایشان می گفت: «آیا چراغ می آید تا زیر ظرف پیمانه یا زیر تخت خواب گذاشته شود؟ مگر نه این است تا بر چراغدان گذاشته شود؟»</p>	<p>۱۴ «شما نور جهان هستید. شهری که برفراز کوهی قرار دارد نمی توان پنهان کرد. ۱۵ هم چنین چراغی را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه گذارند بلکه بر روی چراغدان، و برای تمام کسانی که در خانه هستند می درخشد. ۱۶ به این گونه نور شما در برابر انسانها بدرخشد تا کارهای نیک شما را دیده شکوه پدر شما را که در آسمانها است بستایند.»</p>

۵۴) درباره شریعت و پیامبران

(ر.ك ش ۲۲۶)

یوحنا	<p>لوقا ۱۶: ۱۶-۱۷ ۳۳: ۲۱</p> <p>۱۶: ۱۷-۱۶ (ش ۲۲۶)</p> <p>۱۶ تورات و پیامبران تا یحیی می‌رسند، از آن پس ملکوت خدا نوید داده شده است و هر کس [برای ورود به آن] بر آن زور می‌آورد.</p> <p>۱۷ آسان‌تر است که آسمان و زمین بگذرد تا اینکه خط کوچکی از تورات بیافتد.</p> <p>۳۳: ۲۱ (ش ۲۹۳)</p> <p>۳۳ «آسمان و زمین خواهند گذشت، اما سخنان من نخواهند گذشت.»</p>	<p>مرقس ۱۳: ۳۱ (ش ۲۹۳)</p> <p>۳۱ «آسمان و زمین خواهند گذشت، ولی سخنان من نخواهند گذشت.»</p>	<p>متی ۵: ۱۷-۲۰ ۳۵: ۲۴</p> <p>۱۷ «خیال نکنید که من آمده‌ام تا تورات و [کتابهای] پیامبران را نابود کنم. من نیامده‌ام واژگون کنم بلکه تحقق بخشم. ۱۸ زیرا آمین به شما می‌گویم پیش از آن که زمین و آسمان درگذرد یک یوتا یا حتی نقطه‌ای کوچک از تورات نخواهد افتاد که همه انجام شده باشد. ۱۹ پس هر که تنها یکی از کوچکترین این احکام را نابود کند و به مردمان چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمانها کوچکترین نامیده خواهد شد ولی کسی که عمل کرده و تعلیم دهد در ملکوت آسمانها او بزرگ نامیده خواهد شد. ۲۰ زیرا به شما می‌گویم اگر عدالت شما بر [عدالت] کاتبان و فریسیان فزونی نگیرد به ملکوت آسمانها وارد نخواهید شد.</p> <p>۳۵: ۲۴ (ش ۲۹۳)</p> <p>۳۵ «آسمان و زمین خواهند گذشت ولی سخنان من البته نخواهند گذشت.»</p>
-------	---	---	---

۵۵) درباره قتل و خشم

یوحنا	<p>لوقا ۱۲: ۵۷-۵۹</p> <p>۵۷ «و چرا خودتان داوری نمی‌کنید که چه چیزی</p>	<p>مرقس ۱۱: ۲۵</p> <p>۲۵ «و چون برای نیایش می‌ایستید، اگر چیزی برضد کسی دارید، ببخشید تا پدر شما که در آسمانها است خطاهای شما را نیز ببخشد.»</p>	<p>متی ۵: ۲۱-۲۶</p> <p>۲۱ «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است: قتل نکن؛ کسی که قتل کند مستوجب محکومیت است. ۲۲ و من به شما می‌گویم: هر که بر برادرش خشم گیرد مستوجب محکومیت باشد. کسی که به برادرش بگوید: راقا، مستوجب داوری سانه‌درین است. آن کس که بگوید: ابله! مستوجب جهنم آتشین باشد. ۲۳ پس اگر قربانی خود را به قربانگاه پیشکش می‌کنی و در آنجا به یاد می‌آوری که برادرت چیزی علیه تو دارد، ۲۴ قربانی خود را در آنجا در برابر قربانگاه بگذار و اول برو و با برادرت آشتی کن و آنگاه</p>
-------	---	--	---

یوحنا	<p>[لوقا ۱۲:۵۷-۵۹]</p> <p>عدالت است؟^{۵۸} مثلاً وقتی با مدّعی خود نزد ریسی می روی در راه کوشش کن با او تمام باشی مبادا وی تو را نزد قاضی کشانده و قاضی تو را به داروغه تسلیم کند و داروغه تو را به زندان افکند^{۵۹} به تو می گویم. از آنجا بیرون نخواهی آمد تا آخرین پیشیز را پس داده باشی.»</p>	<p>[مرقس ۱۱:۲۵]</p>	<p>[متی ۵:۲۱-۲۶]</p> <p>بیا و قربانی خود را پیشکش کن! ۲۵ با مدعی خود در مدتی که با او در راه هستی زود مصالحه کن مبادا مدعی تو را به قاضی و قاضی به زندانبان تسلیم کند و به زندان افکنده شوی. ۲۶ آمین به تو می گویم که از آنجا خارج نخواهی شد تا اینکه آخرین پیشیز را بپردازی.</p>
-------	--	---------------------	---

۵۶) درباره زنا و طلاق

یوحنا	<p>لوقا ۱۶:۱۸</p>	<p>مرقس ۹:۴۳-۴۸ (ش ۱۶۸)</p> <p>۱۰:۱۱-۱۲</p> <p>ر. ک آیه ۴۷، ۴۸</p> <p>۳۳ و اگر دست تو را می لغزاند، آن را قطع کن، بهتر است که ناقص به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو دست در جهنم به آتشی که خاموشی ندارد بروی.</p> <p>۴۵ و اگر پایت است که تو را می لغزاند، آن را قطع کن، بهتر است که لنگ به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو پا به جهنم افکنده شوی.</p> <p>۴۷ و اگر چشمت است که تو را می لغزاند، چشمت را در آور، بهتر است که تنها با یک چشم به ملکوت خدا وارد شوی تا اینکه با دو چشم خود به جهنم افکنده شوی،^{۴۸} در جایی که کرم نمی میرد و آتش خاموش نمی شود.</p>	<p>متی ۵:۲۷-۳۲</p> <p>۱۸:۸-۹؛ ۱۹:۹</p> <p>۲۷ «شنبه اید که گفته شده است: «زنا نکن.»^{۲۸} و من به شما می گویم: هر که به طریق تمنا به زنی نگاه کند همانا در قلب خود با او زنا کرده باشد.^{۲۹} اگر چشم راستت تو را به لغزش وامی دارد آن را بر کن و از خود دور انداز زیرا به سود تو است که یکی از اعضایت از بین برود و تمام بدنت به جهنم افکنده نشود.^{۳۰} و اگر دست راستت تو را به لغزش وامی دارد آن را قطع کن و از خود دور انداز، زیرا به سود تو است که یکی از اعضایت از بین برود و تمام بدنت به جهنم نرود.</p> <p>۱۸:۸-۹ (ش ۱۶۸)</p> <p>۸ اگر دست تو یا پای تو تو را می لغزاند آن را بپر و از خود دور انداز: برای تو بهتر است علیل یا لنگ به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو دست یا دو پایت به آتش ابدی افکنده شوی.</p> <p>۹ و اگر چشم تو تو را می لغزاند، آن را بر کن و از خود دور انداز: برای تو بهتر است با یک چشم به زندگی وارد شوی تا این که با دو چشم در جهنم آتش افکنده شوی.</p>
-------	-------------------	---	---

یوحنا	<p>لوقا</p> <p>۱۸:۱۶ (ش ۲۲۷)</p> <p>۱۸ «هر کس زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند مرتکب زنا می شود و آن کس که با زنی که شوهرش طلاق داده ازدواج کند، مرتکب زنا می گردد.»</p>	<p>[مرقس ۹:۴۳-۴۸]</p> <p>۱۰:۱۱-۱۲ (ش ۲۵۲)</p> <p>۱۱ و به ایشان گفت: «هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، نسبت به اولی مرتکب زنا شده است؛^{۱۲} و اگر آن [زن] پس از طلاق دادن شوهرش، با دیگری ازدواج نماید، مرتکب زنا می شود.»</p>	<p>[متی ۵:۲۷-۳۲]</p> <p>گفته شده بود:^{۳۱}</p> <p>«هر کس زنش را طلاق می دهد به او طلاق نامه ای بدهد.»^{۳۲} و من به شما می گویم: هر کس زنش را، غیر از دلیل روسپی گری طلاق دهد او را وادار به زنا می کند و کسی که با مطلقه ازدواج کند مرتکب زنا می شود.</p> <p>۹:۱۹ (ش ۲۵۲)</p> <p>۹ به شما می گویم کسی که زن خود را جز به سبب روسپی گری طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند زنا می کند.»</p>
-------	---	---	--

(۵۷) درباره سوگند

یوحنا	لوقا	<p>مرقس</p> <p>متی ۳۳:۵-۳۷</p> <p>۳۳ «باز شنیده اید که به پیشینیان گفته شده است: «سوگند دروغ یاد مکن بلکه در برابر خداوند به سوگندهایت وفا کن.»^{۳۴} و من به شما می گویم: هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که تخت خدا است؛^{۳۵} نه به زمین زیرا که پله زیر پای او است، نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه بزرگ است.^{۳۶} به سرت هم قسم مخور زیرا قدرت نداری حتی یک مورا سفید یا سیاه کنی.^{۳۷} سخن شما آری آری باشد و خیر خیر؛ بیش از این از شیر می آید.</p>
-------	------	---

(۵۸) درباره قصاص

(ر.ک ش ۷۸)

یوحنا	<p>لوقا ۲۹:۶-۳۰ (ش ۸۰)</p> <p>۲۹ به هر کس که به گونه تو سیلی زند گونه دیگر را نیز عرضه کن</p> <p>و هر کس قبای تورا بگیرد، ردای خود را نیز از او دریغ مدار.</p> <p>۳۰ به هر کس که از تو طلب کند بده و از کسی که مال تورا بگیرد، آن را از او باز خواه.</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۵:۳۸-۴۲</p> <p>۳۸ شنیده اید که گفته شده است: «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.»^{۳۹} و من به شما می گویم: در برابر شریر پایداری نکنید بلکه اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زند دیگری را نیز به سوی او برگردان.^{۴۰} و به کسی که می خواهد تورا به دادگاه بکشد و ردای تورا بگیرد جامه را نیز به او واگذار.^{۴۱} و کسی که تورا به یک فرسنگ وادار کند دو برابر با او برو.^{۴۲} به کسی که از تو درخواست می کند بده و از هر کسی که از تو وام می خواهد روی مگردان.</p>
-------	--	---

(۵۹) درباره محبت به دشمنان

یوحنا	<p>لوقا ۶:۲۷-۲۸، ۳۲-۳۶ (ش ۸۰)</p> <p>۲۷ «اما به شما که به من گوش می دهید می گویم: به دشمنان خود محبت کنید، به کسانی که به شما کینه می ورزند نیکی نمائید،^{۲۸} برای آنانی که شما را لعنت می کنند، برکت بخواهید، برای آنانی که به شما افترا می زنند دعا کنید.</p> <p>ر.ک آیه ۳۵</p> <p>۳۲ اگر به کسانی محبت نمائید که به شما محبت می کنند، چه فیضی برای شما خواهد بود؟ زیرا حتی گناهکاران هم کسانی که ایشان را محبت نمایند، محبت می کنند. ۳۳ و اگر به کسانی نیکی نمائید که به شما نیکی می کنند، چه فیضی برای شما خواهد بود؟ گناهکاران نیز چنین می کنند. ۳۴ و اگر به کسانی وام دهید که از آنان امید باز پس گرفتن دارید، چه فیضی برای شما خواهد بود؟ گناهکاران نیز به گناهکاران به امید دریافت معادل آن وام می دهند. ۳۵ بر عکس به دشمنانتان محبت نمائید و نیکی کنید و بدون هیچ امید به باز پس گرفتن، وام دهید. و اجر شما عظیم خواهد بود و شما پسران آن اعلی خواهید بود زیرا او نسبت به ناسپاسان و شریران، مهربان است. ۳۶ دلسوز باشید، همان گونه که پدر شما دلسوز است.</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۵:۴۳-۴۸</p> <p>۴۳ «شنیده اید که گفته شده است: «به همسایه خود محبت کن و از دشمنت متنفر باش.» ۴۴ و من به شما می گویم: به دشمنان خود محبت کنید</p> <p>و برای آنان که به شما جفا می کنند دعا کنید،^{۴۵} تا پسران پدر خود که در آسمانها است بشوید زیرا او آفتاب خود را بر شریران و نیکان طالع می سازد و باران را بر عادلان و ناعادلان می باراند. ۴۶ زیرا اگر به کسانی محبت کنید که شما را محبت می کنند چه اجری خواهید داشت؟ آیا خراج گیران نیز همین را نمی کنند؟^{۴۷} و اگر جز به برادران خود سلام نکنید چه [کار] زیادتری می کنید؟ آیا ملت ها نیز همین را نمی کنند؟</p> <p>ر.ک آیه ۴۵</p> <p>۴۸ پس شما کامل باشید چنان که پدر آسمانی شما کامل است.</p>
-------	---	--

(۶۰) درباره صدقه

یوحنا	لوقا	<p>مرقس</p> <p>متی ۶:۱-۴</p> <p>۱ برحذر باشید که عدالت خود را پیش انسانها به کار مبندید تا شما را مشاهده کنند و گر نه مسلماً نزد پدرتان که در آسمانها است اجری نخواهید داشت. ۲ پس هنگامی که صدقه می دهی آن را در جلو خودت کرنا نزن چنان که ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها می کنند تا انسانها آنان را تجلیل نمایند. آمین به شما می گویم که ایشان اجر خود را دریافت کرده اند. ۳ اما تو چون صدقه می دهی دست چپ تو نداند آنچه دست راست تو می کند؛ ۴ تا صدقه تو پنهان بماند و پدر تو که آنچه پنهان است می نگرد آن را به تو باز پس خواهد داد.</p>
-------	------	---

۶۱) درباره دعا

یوحنا	لوقا	<p style="text-align: center;">متی ۶-۵:۶</p> <p>۵ و چون دعا می کنید همچون ریاکاران نباشید که دوست دارند ایستاده در کنیسه ها و در گوشه میدانها دعا کنند تا خود را به انسانها بنمایانند. آمین به شما می گویم که ایشان اجر خود را دریافت کرده اند. ۶ اما تو چون دعا می کنی به خلوتگاه خود وارد شو، در را ببند و به پدر خود که در جای پنهان [حاضر] است دعا کن و پدر تو که آنچه پنهان است می بیند آن را به تو باز پس خواهد داد.</p>
-------	------	--

۶۲) دعای ربانی

(ر.ک ش ۱۸۵)

یوحنا	<p style="text-align: center;">لوقا ۱۱:۱-۴ (ش ۱۸۵)</p> <p>۱ باری چون او در جائی نیایش می کرد وقتی تمام کرد یکی از شاگردانش به او گفت: «خداوندا به ما بیاموز نیایش کنیم، همان گونه که یحیی آن را به شاگردان خود آموخته است.» ۲ به آنان گفت: «وقتی نیایش می کنید بگوئید: ای پدر تقدیس شود نام تو! ۳ فرمانروائی تو فرا رسد!</p> <p>نان روزانه ما را هرروز به ما بده ۴ و گناهان ما را ببخش زیرا ما نیز هر کس را که به ما مدیون است می بخشیم، و ما را در وسوسه میاور.»</p>	<p style="text-align: center;">مرقس ۱۱:۲۵ [۲۶]</p> <p>۲۵ و چون برای نیایش می ایستید، اگر چیزی برضد کسی دارید، ببخشید تا پدر شما که در آسمانها است خطاهای شما را نیز ببخشد. ۲۶ [ولی اگر شما نمی بخشید، پدر آسمانی شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.]</p>	<p style="text-align: center;">متی ۷:۶۵-۱۵</p> <p>۷ چون دعا می کنید تکرار بیهوده نکنید به مانند ملتها که می پندارند به زور سخنان بسیار مستجاب خواهند شد. ۸ پس چون آنان نباشید زیرا پدر شما پیش از آن که از او بخواهید می داند به چه چیزی احتیاج دارید.</p> <p>۹ پس شما چنین نیایش کنید: ای پدر ما که در آسمانهای، تقدیس شود نام تو! ۱۰ فرارسد فرمانروائی تو! اراده تو چنان که در آسمان بر زمین نیز انجام شود! ۱۱ نان روزانه ما را امروز به ما بده! ۱۲ و دیون ما را ببخش چنانکه ما نیز مدیونان خود را بخشیده ایم. ۱۳ و ما را در وسوسه میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده! ۱۴ زیرا اگر شما به انسانها خطاهای ایشان را ببخشید، پدر شما نیز به شما خواهد بخشید. ۱۵ ولی اگر به انسانها نبخشید پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.</p>
-------	---	---	---

۶۳) درباره روزه

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۸-۱۶:۶
			<p>۱۶ چون روزه می گیرید ترشو نباشید به مانند ریاکارانی که چهره خود را تغییر می دهند تا در نظر انسانها روزه دار نمایند. آمین به شما می گویم که آنان اجر خود را دریافت کرده اند. ۱۷ اما تو چون روزه می گیری سرت را معطر کن و صورتت را بشوی؛ ۱۸ تا خود را برای انسانها روزه دار ننمائی بلکه برای پدرت که در نهان [حاضر] است و پدر تو که آنچه نهان است می بیند آن را به تو باز خواهد داد.</p>

۶۴) درباره گنج

(ر.ک ش ۲۰۲)

یوحنا	لوقا ۱۲:۳۳-۳۴ (ش ۲۰۲)	مرقس	متی ۲۱-۱۹:۶
	(ر.ک آیه ۳۳)		<p>۱۹ بر روی زمین گنج ها نیندووزید که موربانه و کرم از بین می برد و دزدان سوراخ کرده می دزدند.</p> <p>۲۰ در آسمان گنج ها بیندووزید که در آن نه موربانه و نه کرم از بین می برد و نه دزدان دیوارها را سوراخ کرده و نه می دزدند. ۲۱ زیرا جایی که گنج توست قلب تو نیز آنجا خواهد بود.</p>
	<p>۳۳ اموال خود را بفروشید و به صدقه بدهید برای خود نقدینه هائی درست کنید که کهنه نمی شوند، گنجی تمام ناشدنی در آسمانها، که در آنجا نه دزد نزدیک می شود، نه موربانه خراب می کند. ۳۴ زیرا در جایی که گنج شما است قلب شما نیز در آنجا خواهد بود.</p>		

۶۵) چشم سالم

(ر.ک ش ۱۹۳)

یوحنا	لوقا ۱۱:۳۴-۳۶ (ش ۱۹۳)	مرقس	متی ۲۳-۲۲:۶
			<p>۲۲ چشم، چراغ بدن است. پس اگر چشم تو سالم است جسم تو درخشان خواهد بود. ۲۳ ولی اگر چشم تو بد است تمام بدن تو تاریک خواهد بود. پس اگر نوری که در توست تاریکی باشد، چه تاریکی!</p>
	<p>۳۴ چراغ بدن چشم تو است. وقتی چشم تو سالم است، آنگاه سراپای بدن تو روشن است اما وقتی که شریر است بدن تو نیز تاریک است. ۳۵ پس ببین تا روشنائی که در تو است، تاریکی نباشد! ۳۶ پس اگر تمام بدن تو روشن است بدون آنکه جایی تاریک داشته باشد، سراپایت روشن خواهد بود همانگونه که چراغ تو را با تابش خود روشن می کند.»</p>		

۶۶) درباره خدمت به دو ارباب

(ر.ک ش ۲۲۴)

یوحنا	لوقا ۱۳:۱۶ (ش ۲۲۴)	مرقس	متی ۲۴:۶
			<p>۲۴ هیچ کس نمی تواند در خدمت دو ارباب باشد.</p> <p>درواقع یا از یکی نفرت داشته دیگری را محبت خواهد نمود یا به یکی توجه داشته دیگری را خوار خواهد شمرد. شما نمی توانید در خدمت خدا و ممونا باشید.</p>
	<p>۱۳ هیچ خدمتگزاری نمی تواند دو خداوند را خدمت کند، زیرا یا یکی را منفور داشته و دیگری را محبت خواهد کرد یا به یکی علاقمند شده و دیگری را خوار خواهد شمرد. شما نمی توانید هم به خدا و هم به ممونا خدمت کنید.»</p>		

۶۷) درباره نگرانی

(ر.ک ش ۲۰۱)

یوحنا	لوقا ۱۲: ۲۲-۳۲ (ش ۲۰۱)	مرقس	متی ۶: ۲۵-۳۴
	<p>۲۲ و به شاگردانش گفت: بدین سبب به شما می گویم: «برای زندگی [خود] نگران نباشید که چه خواهید خورد و نه برای تن [خود] که چه خواهید پوشید. ۲۳ زیرا زندگی بیش از خوراک است و تن بیش از پوشاک. ۲۴ کلاغها را ملاحظه کنید: نه می کارند و نه می دروند. نه مخزنی دارند و نه انباری و خدا به آنان خوراک می رساند. شما چقدر بیشتر از پرندگان ارزش دارید! ۲۵ چه کسی از میان شما با ناراحتی ها می تواند یک ذراع به سن خود بیفزاید. ۲۶ پس اگر حتی کوچکترین فراتر از قدرت تو است چرا برای بقیه چیزها نگرانید؟ ۲۷ سوسن هارا ملاحظه کنید. نه می ریسند و نه می بافند باری به شما می گویم، حتی سلیمان با تمام شکوهش به مانند یکی از اینها پوشیده نشده بود. ۲۸ پس اگر در دشت گیاهی را که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد خدا این چنین لباس می پوشاند، برای شما چقدر بیشتر خواهد کرد ای مردمان کم ایمان! ۲۹ و شما در پی آن نباشید چه خواهید خورد و چه خواهید نوشید، و نگران نباشید. ۳۰ زیرا همه اینها را ملت های جهان جستجو می کنند، اما پدر شما می داند که به اینها نیاز دارید. ۳۱ به جای آن بهتر است ملکوت او را بجوید و این برای شما افزوده خواهد شد. ۳۲ ای رمه کوچک مترس زیرا خوشنودی پدر شما بوده است که ملکوت را به شما عطا کند.</p>		<p>۲۵ به این سبب به شما می گویم برای جان خود نگران نباشید که چه خواهید خورد و نه برای بدن خود که با چه آن را خواهید پوشانید. آیا جان برتر از خوراک و بدن برتر از پوشاک نیست؟ ۲۶ به پرندگان آسمان بنگرید، نه بذر می افشانند، نه درو می کنند و نه در انبارها جمع می کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می رساند. آیا شما خیلی بیشتر از آنها ارزش ندارید؟ ۲۷ کدام یک از شما به زور نگرانیها می تواند به سن خود یک ذراع بیفزاید؟ ۲۸ و برای پوشاک چرا نگرانید؟ به سوسن های کشتزارها نگاه کنید. چگونه رشد می کنند: نه به خود زحمت می دهند و نه می بافند. ۲۹ باری به شما می گویم که حتی سلیمان با تمام شکوهش به مانند یکی از آنها پوشیده نشد. ۳۰ اگر علف کشتزارها که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد، خدا به این گونه آن را می پوشاند، آیا برای شما، ای کم ایمانان خیلی بیشتر نخواهد کرد؟ ۳۱ پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم؟ یا چه بنوشیم؟ یا چه بیوشیم؟ ۳۲ در واقع همه اینها را ملتها جستجو می کنند- زیرا پدر آسمانی شما می داند که به همه اینها احتیاج دارید. ۳۳ اول در جستجوی ملکوت و عدالت آن باشید و همه اینها برای شما افزوده خواهد شد. ۳۴ پس نگران فردا نباشید زیرا فردا نگرانی خود را دارد، و برای هر روز، بدیش کافی است.</p>

۶۸) درباره داوری

یوحنا ۷: ۵۳-۸: ۱۱ (ش ۲۴۲)	لوقا ۶: ۳۷-۴۲ (ش ۸۱)	مرقس ۴: ۲۴-۲۵ (ش ۱۲۵)	متی ۱: ۷-۵
<p>۵۳: ۷ هر یک به خانه خود رفتند. ۸: ۱ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ ولی دم صبح باز در معبد حاضر شد و همه مردم به سوی او می آمدند و در حالی که نشسته بود به ایشان آموزش می داد. ۳ کاتبان و فریسیان زنی را که در حین زنا گیر افتاده بود، به نزدش می آوردند و او را در میان می نهند. ۴ به او</p>	<p>۶: ۳۷-۴۲ (ش ۸۱) و قضاوت نکنید و درباره شما قضاوت نخواهد شد؛ محکوم نکنید و محکوم نخواهید شد؛ ببخشید و بخشیده خواهید شد ۳۸ بدهید و به شما خواهند داد، پیمانهای درست، انباشته، تکان داده و لبریز در دامنانتان خواهند</p>	<p>۲۴ و به ایشان می گفت: «مواظب</p>	<p>۱ داوری نکنید تا داوری نشوید. ۲ زیرا با همان داوری که شما داوری می کنید داوری خواهید شد</p>

[یوحنا ۷:۵۳-۸:۱۱]	[لوقا ۶:۳۷-۴۲]	[مرقس ۴:۲۴-۲۵]	[متی ۷:۱-۵]
<p>می گویند: «ای استاد، این زن در حین ارتکاب زنا گیر افتاده است^۵ باری موسی در تورات به ما حکم کرده این چنین زنان را باید سنگسار کرد. پس تو چه می گوئی؟»^۶ این را می گفتند تا او را بیازمایند تا بتوانند چیزی برای اتهام او داشته باشند. اما عیسی خم شده با انگشت بر روی زمین می نوشت.^۷ چون در پرسش اصرار می کردند، قد راست کرده به آنان گفت: «آن کس که در بین شما بی گناه است اول سنگی به او بیندازد!»^۸ و باز خم شده بر روی زمین می نوشت.^۹ وقتی که این را شنیدند، با شروع از مسن ترین آنان، یکی یکی از آنجا رفتند و او با آن زن که در میان بود، تنها ماند.^{۱۰} آنگاه عیسی قد راست کرده به او گفت: «ای زن کجا هستند؟ آیا هیچکس ترا محکوم نکرده است؟»^{۱۱} زن گفت: «خداوند! هیچکس» و عیسی گفت: «من نیز ترا محکوم نمی کنم برو از حالا به بعد دیگر گناه مکن.»</p>	<p>ریخت. زیرا با پیمانۀ ای که پیمانۀ کنید در عوض برای شما پیمانۀ خواهند کرد.»</p> <p>۱۸:۸ ب (ش ۱۲۵)</p> <p>^{۱۸} زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد حتی آنچه را می پندارد دارد، از وی گرفته خواهد شد.»</p> <p>^{۳۹} باز برای آنان مثالی زد: «آیا کوری می تواند کوری را راهنمایی کند؟ آیا هر دو به گودالی نخواهند افتاد؟^{۴۰} شاگرد برتر از استاد نیست. چون آموزش بیند مانند استادش خواهد شد.</p> <p>^{۴۱} چرا به گاهی که در چشم برادرت است نگاه می کنی؟ و تیرکی را که در چشم خودت است ملاحظه نمی کنی؟^{۴۲} چگونه می توانی به برادرت بگوئی: برادر، بگذار گاه را که در چشم تو است در آورم، تو که تیرکی که در چشم خودت هست نمی بینی. ای ریاکار! اول تیرک را از چشم خود بیرون بیاور آنگاه گاهی را که در چشم برادرت هست به خوبی خواهی دید.»</p>	<p>آنچه می شنوید باشید! به همان پیمانۀ ای که می پیمائید برای شما پیموده خواهد شد و بر شما افزوده خواهد گردید.</p> <p>^{۲۵} زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.»</p>	<p>و با همان پیمانۀ ای که می پیمائید برای شما پیموده خواهد شد.</p> <p>۱۲:۱۳ (ش ۱۲۳)</p> <p>^{۱۲} زیرا به کسی که دارد خواهند داد و فراوان خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.</p> <p>^۳ چرا پر گاهی را که در چشم برادرت هست نگاه می کنی و تیر چوبی را که در چشم تو هست ملاحظه نمی کنی؟^۴ یا چگونه به برادرت خواهی گفت: بگذار پر گاه را از چشمت بیرون آورم و اینک تیر چوبی در چشم تو است؟^۵ ای ریاکار! اول تیر چوبی را از چشمت بیرون آور آنگاه بهتر خواهی نگریست تا پر گاه را از چشم برادرت بیرون آوری.</p>

۶۳) درباره چیزهای مقدس

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۶:۷
			<p>^۶ آنچه مقدس است به سگان ندهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را زیر پاهایشان پامال کنند و بازگشته شما را بدرند.</p>

(۷۰) جواب خدا به دعا

(ر.ک ش ۱۸۷)

یوحنا ۱۶:۲۴-۱۴:۱۴؛ ۱۵:۷	لوقا ۹:۱۱-۱۳ (ش ۱۸۷)	مرقس	متی ۷:۷-۱۱
<p>۲۴ تاکنون هیچ چیزی به نام من درخواست نکرده اید، درخواست کنید و دریافت خواهید کرد تا شادی شما کامل شود.</p> <p>۱۴:۱۳-۱۴ (ش ۳۱۷)</p> <p>۱۳ و آنچه را که به نام من درخواست می کنید انجام خواهد داد تا پدر در پسر شکوه یابد.</p> <p>۱۴ اگر شما چیزی از من به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.</p> <p>۷:۱۵ (ش ۳۲۰)</p> <p>۷ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند آنچه را می خواهید، بطلبید و به شما خواهد رسید.</p>	<p>۹ «و من به شما می گویم: درخواست کنید و به شما داده خواهد شد، جستجو کنید و خواهید یافت، بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر کس درخواست کند، دریافت می کند و هر کس جستجو کند می یابد و بر کسی که بکوبد گشوده می شود. ۱۱ کدام پدر از میان شما اگر پسرش از او یک ماهی بخواهد به جای ماهی به او ماری خواهد داد ۱۲ یا باز اگر تخم مرغی بخواهد، به او عقربی خواهد داد؟ ۱۳ پس اگر شما با اینکه بد هستید می دانید چیزهای خوبی به فرزندان خود بدهید پدر آسمانی چقدر بیشتر روح القدس را به کسانی خواهد داد که از وی بخواهند!»</p>		<p>۷ درخواست کنید و به شما داده خواهد شد. جستجو کنید و خواهید یافت. بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. ۸ زیرا هر که درخواست کند دریافت می کند و هر که جستجو کند می یابد و بر کسی که می کوبد گشوده خواهد شد. ۹ یا در بین شما کدام انسانی است که پسرش از او نان درخواست کند و او سنگی دهد؟ ۱۰ یا باز اگر ماهی درخواست کند به او ماری دهد؟</p> <p>۱۱ پس اگر شما که شریک هستید می دانید چیزهای نیکو به فرزندانان بدهید، پدر شما که در آسمانها است چقدر بیشتر چیزهای نیکو به کسانی خواهد داد که از او درخواست می کنند.</p>

(۷۱) قانون طلائی

یوحنا	لوقا ۴۳:۴-۴۵ (ش ۸۲)	مرقس	متی ۷:۱۲
	<p>۳۱ و همان طوری که می خواهید مردم با شما رفتار کنند، به همان گونه با آنان رفتار کنید.</p>		<p>۱۲ پس هر چه می خواهید انسانها برای شما بکنند به همین گونه شما نیز برای ایشان انجام دهید زیرا این است تورات و پیامبران.</p>

(۷۲) دو راه

یوحنا	لوقا ۱۳:۲۳-۲۴ (ش ۲۱۱)	مرقس	متی ۱۳:۷-۱۴
	<p>۲۳ کسی به او گفت: «خداوند آیا نجات یافتگان اندک خواهند بود؟» وی بدیشان گفت: ۲۴ «کوشش کنید از در تنگ وارد شوید زیرا به شما می گویم، بسیاری کوشش خواهند کرد و وارد شوند و موفق نخواهند شد.</p>		<p>۱۳ از در تنگ وارد شوید زیرا فراخ است آن در وسیع است آن راه که به هلاکت می رساند و بسیاری از آن وارد می شوند. ۱۴ چه تنگ است آن در و چه باریک است آن راهی که به زندگی هدایت می کند و چه اندکند کسانی که آن را می یابند!</p>

«از میوه‌هایشان...» (۷۳)

(ر.ک ش ۸۲)

یوحنا	لوقا ۴۳:۴-۴۵ (ش ۸۲)	مرقس	متی ۱۵:۷-۲۰ ۳۳-۳۴:۱۲
<p>۴۳ البته درخت خوبی وجود ندارد که میوه فاسد آورد، نه بر عکس درخت فاسدی که میوه خوب آورد.</p> <p>۴۴ زیرا هر درختی از میوه خاص خود شناخته می شود، زیرا انجیر را از روی خار بر نمی چینند، همچنین از بوته خار انگور خوشه چینی نمی کنند.</p> <p>۴۵ مرد نیکو، از گنجینه نیکوی قلب خویش آنچه نیکو است بیرون می آورد و مرد بد از [گنجینه] بد خویش آنچه بد است بیرون می آورد زیرا دهان از افزونی قلب سخن می گوید.</p>			<p>۲۰-۱۵:۷ برحذر باشید از پیامبران دروغین که در لباس گوسفند به سوی شما می آیند و از درون گرگهای درنده هستند.</p> <p>۱۶ آنان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا از خار انگور برمی چینند یا از خس انجیر؟^{۱۷} بدین سان هر درخت خوب میوه‌های خوب می آورد و درخت بد میوه‌های بد می آورد.</p> <p>۳۳-۳۴:۱۲ (ش ۱۱۸) ۳۳ «فرض کنید درخت خوب باشد میوه اش خوب است، یا فرض کنید درخت بد باشد میوه اش بد است»</p> <p>۱۸ درخت خوب نمی تواند میوه‌های بد به بار آورد و نه درخت بد میوه‌های خوب به بار آورد.</p> <p>۱۹ هر درختی که میوه خوب نیاورد بریده شده در آتش افکنده می شود.^{۲۰} پس بنابراین آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.</p> <p>۳۴ ای افعی زادگان! شما که بد هستید چگونه می توانید چیزهای خوب بگویید؟ زیرا زبان از فزونی قلب سخن می گوید.^{۳۵} آدم خوب از گنجینه خوب خود چیزهای خوب بیرون می کشد و آدم بد از گنجینه بد خود چیزهای بد بیرون می کشد.</p>

«خداوند، خداوند گفتن» (۷۴)

یوحنا	لوقا ۴:۴۶؛ ۱۳:۲۵-۲۷ (ش ۸۳)	مرقس	متی ۲۱:۷-۲۳
<p>۴۶ چرا مرا خداوند، خداوند می نامید و آنچه را می گویم انجام نمی دهید؟</p> <p>۲۵ همین که صاحب خانه، قیام کرده در را ببندد شما که در بیرون مانده اید به در کوبیده خواهید گفت: «خداوند! برای ما باز کن»</p>			<p>۲۱ نه همه کسانی که مرا خداوند، خداوند می گویند به ملکوت آسمانها وارد خواهند شد بلکه آن کس که اراده پدرم را که در آسمانها است انجام دهد.</p> <p>۲۲ چه بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: خداوند، خداوند!</p>

یوحنا	[لوقا ۱۳:۲۵-۲۷] ما بگشای. « او به شما پاسخ خواهد داد: «نمی دانم از کجا هستید.» ^{۲۶} آنگاه شروع به گفتن خواهید کرد: «ما در برابر تو خورده و نوشیده ایم و تو در میادین ما تعلیم داده ای.» ^{۲۷} و او به شما خواهد گفت: «نمی دانم از کجا هستید: از من دور شوید، همه شما، ای عمله ظلم!»	مرقس	[متی ۲۱:۷-۲۳] مگر به نام تو پیامبری نکرده ایم؟ و به نام تو دیوها را بیرون نرانده ایم؟ و به نام تو [اعمال] مقتدرانه بسیار نکرده ایم؟ ^{۲۳} و آنگاه به آنان خواهیم گفت: هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید! شما که بی قانونی می کنید!
-------	---	------	--

(۷۵) خانه بنا شده بر صخره

(ر.ک ش ۸۳)

یوحنا	لوقا ۴۷:۶-۴۹ (ش ۸۳) هر کس نزد من آید و سخنان مرا بشنود و آنها را بکار بندد به شما نشان می دهم به چه کس می ماند. ^{۴۸} وی به مردی می ماند که خانه ای بنا می کند، [زمین را] کنده، گود کرده و پی ها را بر روی صخره نهاده است. طغیان آب فرا رسیده، سیل بر این خانه زده و ابداً نتوانسته آن را متزلزل کند زیرا خوب بنا شده بود. ^{۴۹} اما آن کس که شنیده و بکار نبسته به مردی می ماند که خانه ای بدون پی ها بر خاک بنا کرده باشد. سیل بر آن زده و همان دم فرو ریخته و مصیبت این خانه عظیم بوده است!»	مرقس	متی ۲۴:۷-۲۷ «پس هر که سخنان مرا می شنود و آنها را انجام می دهد به مرد هوشیاری می ماند که خانه خود را بر روی صخره بنا نماید. ^{۲۵} و باران باریده و سیل ها آمد و بادهای وزیده و بر این خانه زده اند و فرو نریخته زیرا بر روی صخره پی افکنده شده بود. ^{۲۶} و هر که سخنان مرا می شنود و آنها را انجام نمی دهد به ابلهی می ماند که خانه خود را بر روی شن بنا نماید. ^{۲۷} و باران باریده و سیل ها آمده و بادهای وزیده و این خانه را در هم کوبیده و فرو افتاده است و افتادنش عظیم بوده است.»
-------	--	------	---

(۷۶) تأثیر موعظه بر کوه

یوحنا ۴۶:۷ (ش ۲۴۱)	لوقا ۷:۱؛ ۴:۳۲ ۱۸:۸ ۱:۷ (ش ۸۵) پس از آنکه تمام سخنانش را به گوش قوم خوانده به پایان رسانید به کفرناحوم وارد شد. ۳۲:۴ (ش ۳۵) ۳۲ و از آموزش وی شگفت زده بودند، زیرا سخن او با اقتدار می بود.	مرقس ۲۱:۱-۲۲ (ش ۳۵) ۲۱ و به کفرناحوم وارد شدند و همان دم در روز سبت به کنیسه در آمده آموزش می داد. ۲۲ و از آموزش وی شگفت زده می بودند زیرا با اقتدار آموزش می داد نه چون کاتبان.	متی ۲۸:۷-۲۹ ۲۸ باری چون عیسی این سخنان را تمام کرد انبوه مردمان از آموزش او متحیر بودند. ^{۲۹} زیرا مانند کسی که اقتدار دارد به آنان آموزش می داد، نه چون کاتبان نشان.
--------------------	---	--	--

(۷) موعظه در دشت (طبق انجیل لوقا)

(۷۷) موقعیت موعظه

(ر.ک ش ۵۰)

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۱۷:۶-۲۰ الف</p> <p>(ش ۴۹ ۱۲:۶-۱۶)</p> <p>۱۷ و با آنان فرود آمده، در جای مسطحی ایستاد و جمعیت بیشماری از شاگردانش و مردمان بسیاری از سراسر یهودیه و اورشلیم و کرانه صور و صیدون [در آنجا بودند] ۱۸ که برای شنیدن [سخنان] وی و شفای بیماریهای خود آمده بودند.</p> <p>و آنان که به وسیله ارواح ناپاک رنج می کشیدند شفا می یافتند ۱۹ و همه جمعیت در صدد لمس کردن وی می بودند زیرا نیرویی از او ساطع می شد و همه را شفا می داد.</p> <p>۲۰ و او چشمان خود را بر روی شاگردانش برگردانده می گفت:</p>	<p>مرقس ۷:۳-۱۳ الف</p> <p>(ش ۴۸، ۴۹)</p> <p>۷ و عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره گرفت و جمعیتی کثیر از جلیل آمده به دنبال او می رفتند. و از یهودیه، ۸ و از اورشلیم و ادومیه و از ماوراء اردن و از اطراف صور و صیدون، جمعیتی کثیر که از آنچه می کرد آگاه شده بودند به سوی او آمدند. ۹ و به شاگردان خود گفت، به خاطر جمعیت، برای اینکه به هم فشار نیاورند، قایقی در اختیار وی قرار دهند.</p> <p>۱۰ زیرا بسیاری از مردمان را شفا داده بود، به طوری که همه کسانی که علیل بودند برای لمس کردن او بر وی می افتادند. ۱۱ و ارواح ناپاک هر بار که وی را می دیدند در برابرش افتاده فریاد می کشیدند: «تو هستی آن پسر خدا!» ۱۲ و آنان را به شدت نهیب می زد که او را شناسانند.</p> <p>۱۳ و به کوه بالا می رود.</p>	<p>متی ۲۴:۴-۵</p> <p>(ش ۵۰)</p> <p>۲۴ و شهرتش در سراسر سوریه پیچید و همه مریضانی که ناتوانی ها و عذاب های گوناگون داشتند، دیوانگان، ماه زدگان و مفلوجان را نزد وی آوردند و آنان را شفا داد. ۲۵ و جمعیت های زیادی که از جلیل و از دیکاپولیس و از اورشلیم و از یهودیه و از ماوراء اردن آمده بودند به دنبال او رفتند.</p> <p>۱:۵ عیسی با دیدن انبوه مردم به کوه بالا رفت و چون نشست شاگردانش نزد او آمدند. ۲ و دهان گشوده به آنان آموزش داده می گفت:</p>
--------------	--	--	---

(۷۸) خوشا به حالها

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۲۰:۶-۲۳ ب</p> <p>(ش ۷۹ ۲۴:۶-۲۶)</p> <p>«خوشا بر شما ای فقیران زیرا ملکوت خدا از آن شماست. [۲۴] اما وای بر شما ای ثروتمندان، زیرا تسلای خود را یافته اید.»</p>	<p>مرقس</p>	<p>متی ۵:۳-۱۲</p> <p>(ش ۵۱)</p> <p>۳ «خوشا بر بینوایان در روح زیرا ملکوت آسمانها از آن ایشان است. خوشا بر ماتمیان زیرا تسلی خواهند یافت. خوشا بر نرم خویان زیرا وارث زمین خواهند شد.</p>
--------------	---	-------------	--

یوحنا	[لوقا ۶:۴۷-۴۹]	مرقس	[متی ۷:۲۴-۲۷]
	<p>۲۱ خوشا بر شما که اکنون گرسنه اید، زیرا سیر خواهید شد، [۲۵ الف وای بر شما که اکنون سیر هستید زیرا گرسنه خواهید شد.] خوشا بر شما که اکنون گریانید زیرا خندان خواهید شد. [۲۵ ب وای بر شما که اکنون خندانید زیرا ماتم گرفته و خواهید گریست.]</p> <p>۲۲ خوشا بر شما اگر به خاطر پسر انسان مردم به شما کینه ورزند و شما را طرد کنند و به شما ناسزا گفته نامتان را به بدی ببرند. ۲۳ آن روز شاد باشید و از شادی پایکوبی کنید چون که اجر شما در آسمان بزرگ است، زیرا پدران ایشان به این گونه با پیامبران رفتار می کردند. [۲۶ وای بر شما اگر همه مردم از شما به نیکی سخن گویند زیرا پدران ایشان به این گونه با پیامبران دروغین رفتار می کردند.]</p>		<p>۶ خوشا بر گرسنگان و تشنگان برای عدالت زیرا سیر خواهند شد. ۷ خوشا بر رحم کنندگان زیرا بر آنان رحم خواهد شد. ۸ خوشا بر پاک دلان زیرا خدا را خواهند دید. ۹ خوشا بر آرامش دهندگان زیرا پسران خدا نامیده خواهند شد. ۱۰ خوشا بر شکنجه شدگان به خاطر عدالت، زیرا ملکوت آسمانها از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید هنگامی که به خاطر من شما را ناسزا گویند، شکنجه کنند و علیه شما به دروغ هرگونه بدی گویند. ۱۲ شادی کنید و خرم باشید زیرا اجر شما در آسمانها بزرگ است، چون به این گونه پیامبران پیش از شما را شکنجه کرده اند.</p>

۷۹) وایها

۶:۲۰-۲۳ (ش ۷۸)

یوحنا	لوقا ۲۴:۲۴-۲۶	مرقس	متی
	<p>۲۴ اما وای بر شما ای ثروتمندان، زیرا تسلای خود را یافته اید. [۲۰ ب «خوشا بر شما ای فقیران، زیرا ملکوت خدا از آن شماست.] ۲۵ وای بر شما که اکنون سیر هستید زیرا گرسنه خواهید شد. [۲۱ الف خوشا بر شما که اکنون گرسنه اید، زیرا سیر خواهید شد.] وای بر شما که اکنون خندانید زیرا ماتم گرفته و خواهید گریست. [۲۱ ب خوشا بر شما که اکنون گریانید، زیرا خندان خواهید شد.] ۲۶ وای بر شما اگر همه مردم از شما به نیکی سخن گویند زیرا پدران ایشان به این گونه با پیامبران دروغین رفتار می کردند.»</p> <p>۲۲ خوشا بر شما اگر به خاطر پسر انسان مردم به شما کینه ورزند و شما را طرد کنند و به شما ناسزا گفته نامتان را به بدی ببرند. ۲۳ آن روز شاد باشید و از شادی پایکوبی کنید چون که اجر شما در آسمان بزرگ است، زیرا پدران ایشان به این گونه با پیامبران رفتار می کردند.</p>		

۸۰) درباره محبت به دشمنان

یوحنا	لوقا ۲۷:۶-۳۶	مرقس	متی ۳۸:۵-۴۸
			۱۲:۷
			(ش ۵۸، ۵۹)
	<p>۲۷) «اما به شما که به من گوش می دهید می گویم: به دشمنان خود محبت کنید، به کسانی که به شما کینه می ورزند نیکی نمائید،^{۲۸} برای آنانی که شما را لعنت می کنند، برکت بخواهید، برای آنانی که به شما افترا می زنند دعا کنید.^{۲۹} به هر کس که به گونه تو سیلی زند گونه دیگر را نیز عرضه کن و هر کس قبای تو را بگیرد، ردای خود را نیز از او دریغ مدار. ^{۳۰} به هر کس که از تو طلب کند بده و از کسی که مال تو را بگیرد، آن را از او باز مخواه.</p>		ر. ک آیه ۴۳
			<p>^{۳۸} شنیده اید که گفته شده است: «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.»^{۳۹} و من به شما می گویم: در برابر شریب پایداری نکنید بلکه اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زند دیگری را نیز به سوی او برگردان.^{۴۰} و به کسی که می خواهد تو را به دادگاه بکشد و ردای تو را بگیرد جامه را نیز به او واگذار. ^{۴۱} و کسی که تو را به یک فرسنگ وادار کند دو برابر با او برو. ^{۴۲} به کسی که از تو درخواست می کند بده و از هر کسی که از تو وام می خواهد روی مگردان.</p>
			(ش ۷۱)
	<p>^{۳۱} و همان طوری که می خواهید مردم با شما رفتار کنند، به همان گونه با آنان رفتار کنید.</p>		<p>^{۱۲} پس هر چه می خواهید انسانها برای شما بکنند به همین گونه شما نیز برای ایشان انجام دهید زیرا این است تورات و پیامبران.</p>
			<p>^{۴۳} «شنیده اید که گفته شده است: «به همسایه خود محبت کن و از دشمنت متنفر باش.»^{۴۴} و من به شما می گویم: به دشمنان خود محبت کنید و برای آنان که به شما جفا می کنند دعا کنید،^{۴۵} تا پسران پدر خود که در آسمانها است بشوید زیرا او آفتاب خود را بر شریبان و نیکان طالع می سازد و باران را بر عادلان و ناعادلان می باراند.^{۴۶} زیرا اگر به کسانی محبت کنید که شما را محبت می کنند چه اجری خواهید داشت؟ آیا خراج گیران نیز همین را نمی کنند؟^{۴۷} و اگر جز به برادران خود سلام نکنید چه [کار] زیادتری می کنید؟ آیا ملت ها نیز همین را نمی کنند؟</p>
	ر. ک آیه ۲۷، ۳۵		ر. ک آیه ۴۴
	<p>^{۳۲} اگر به کسانی محبت نمائید که به شما محبت می کنند، چه فیضی برای شما خواهد بود؟ زیرا حتی گناهکاران هم کسانی که ایشان را محبت نمایند، محبت می کنند. ^{۳۳} و اگر به کسانی نیکی نمائید که به شما نیکی می کنند، چه فیضی برای شما خواهد بود؟ گناهکاران نیز چنین می کنند. ^{۳۴} و اگر به کسانی وام دهید که از آنان امید باز پس گرفتن دارید، چه فیضی برای شما خواهد بود؟ گناهکاران نیز به گناهکاران به امید دریافت معادل آن وام می دهند. ^{۳۵} بر عکس به دشمنانتان محبت نمائید و نیکی کنید و بدون هیچ امید به باز پس گرفتن، وام دهید. و اجر شما عظیم خواهد بود و شما پسران آن اعلی خواهید بود زیرا او نسبت به ناسپاسان و شریبان، مهربان است. ^{۳۶} دلسوز باشید، همان گونه که پدر شما دلسوز است.</p>		ر. ک آیه ۴۵
			<p>^{۴۸} پس شما کامل باشید چنان که پدر آسمانی شما کامل است.</p>

(۸۱) درباره داوری

(ر.ک ش ۶۸)

یوحنا ۱۳:۱۶؛ ۱۵:۲۰ الف	لوقا ۶:۳۷-۴۲	مرقس ۴:۲۴-۲۵ (ش ۱۲۵)	متی ۷:۱-۵ ۱۲:۳۶-۳۷؛ ۱۵:۱۴؛ ۲۴:۲۵
	<p>۳۷ و قضاوت نکنید و درباره شما قضاوت نخواهد شد؛</p> <p>محکوم نکنید و محکوم نخواهید شد؛ ببخشید و بخشیده خواهید شد ۳۸ بدهید و به شما خواهند داد، پیمانۀ ای درست، انباشته، تکان داده و لبریز در دامنانتان خواهند ریخت.</p> <p>زیرا با پیمانۀ ای که پیمانۀ کنید در عوض برای شما پیمانۀ خواهند کرد.»</p> <p>۳۹ باز برای آنان مثالی زد: «آیا کوری می‌تواند کوری را راهنمایی کند؟ آیا هر دو به گودالی خواهند افتاد؟</p>	<p>۲۴ و به ایشان می‌گفت: «مواظب آنچه می‌شنوید باشید! به همان پیمانۀ ای که می‌پیمائید برای شما پیموده خواهد شد و بر شما افزوده خواهد گردید. ۲۵ زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.»</p>	<p>۱-۷:۵ (ش ۶۸) داوری نکنید تا داوری نشوید. ۲ زیرا با همان داوری که شما داوری می‌کنید داوری خواهید شد</p> <p>۱۲:۳۶-۳۷ (ش ۱۱۸) ۳۶ به شما می‌گویم هر سخن بی‌حاصل که آدمیان بگویند در روز داوری حسابش را خواهند داد. ۳۷ زیرا از سخنان عادل شناخته خواهی شد و از سخنان محکوم خواهی گردید.»</p> <p>و با همان پیمانۀ ای که می‌پیمائید برای شما پیموده خواهد شد.</p> <p>۱۵:۱۴ (ش ۱۵۰) ۱۴ ایشان را واگذارید. اینان کورانی راهنمای کورانند. و البته اگر کوری راهنمای کوری باشد هر دو در گودالی خواهند افتاد.»</p>
<p>۱۳:۱۶ (ش ۳۰۹) ۱۶ آمین، آمین، به شما می‌گویم، برده بزرگتر از اربابش نیست، نه فرستاده بزرگتر از آنکه او را فرستاده است.</p>	<p>۴۰ شاگرد برتر از استاد نیست. چون آموزش ببند مانند استادش خواهد شد.</p>		<p>۱۰:۲۴-۲۵ الف (ش ۱۵۰) ۲۴ شاگرد برتر از استاد نیست و نه برده بالاتر از خداوند خود. ۲۵ شاگرد کافی است مانند استادش شود و برده مانند خداوندش.</p>
<p>۱۵:۲۰ الف (ش ۳۲۲) ۲۰ برده بزرگتر از اربابش نیست.</p>	<p>۴۱ چرا به گاهی که در چشم برادرت است نگاه می‌کنی؟ و تیرکی را که در چشم خودت است ملاحظه نمی‌کنی؟ ۴۲ چگونه می‌توانی به برادرت بگوئی: برادر، بگذار گاه را که در چشم تو است در آورم، تو که تیرکی که در چشم خودت هست نمی‌بینی. ای ریاکار! اول تیرک را از چشم خود بیرون بیاور آنگاه گاهی را که در چشم برادرت هست به خوبی خواهی دید.»</p>		<p>۳ چرا پر گاهی را که در چشم برادرت هست نگاه می‌کنی و تیر چوبی را که در چشم تو هست ملاحظه نمی‌کنی؟ ۴ یا چگونه به برادرت خواهی گفت: بگذار پر گاه را از چشمت بیرون آورم و اینک تیر چوبی در چشم تو است؟ ۵ ای ریاکار! اول تیر چوبی را از چشمت بیرون آور آنگاه بهتر خواهی نگریست تا پر گاه را از چشم برادرت بیرون آوری.</p>

(۸۲) «از میوه هایشان...»

(ر.ک ش ۷۳)

یوحنا	<p>لوقا ۴۵-۴۳:۶</p> <p>۴۳ البته درخت خوبی وجود ندارد که میوه فاسد آورد، نه بر عکس درخت فاسدی که میوه خوب آورد.</p> <p>۴۴ زیرا هر درختی از میوه خاص خود شناخته می شود، زیرا انجیر را از روی خار بر نمی چینند، همچنین از بوته خار انگور خوشه چینی نمی کنند.</p> <p>ر.ک آیه ۴۳</p> <p>۴۵ مرد نیکو، از گنجینه نیکوی قلب خویش آنچه نیکو است بیرون می آورد و مرد بد از [گنجینه] بد خویش آنچه بد است بیرون می آورد زیرا دهان از افزونی قلب سخن می گوید.</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۷:۱۵-۲۰؛ ۱۲:۳۳-۳۴</p> <p>۱۵ برحذر باشید از پیامبران دروغین که در لباس گوسفند به سوی شما می آیند و از درون گرگهای درنده هستند.</p> <p>۱۶ آنان را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا از خار انگور برمی چینند یا از خس انجیر؟^{۱۷} بدین سان هر درخت خوب میوه های خوب می آورد و درخت بد میوه های بد می آورد.^{۱۸} درخت خوب نمی تواند میوه های بد به بار آورد و نه درخت بد میوه های خوب به بار آورد.^{۱۹} هر درختی که میوه خوب نیاورد بریده شده در آتش افکنده می شود.^{۲۰} پس بنابراین آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت.</p> <p>۱۲:۳۳-۳۵ (ش ۱۱۸)</p> <p>۳۳ «فرض کنید درخت خوب باشد میوه اش خوب است، یا فرض کنید درخت بد باشد میوه اش بد است زیرا درخت را از میوه می شناسند.^{۳۴} ای افعی زادگان! شما که بد هستید چگونه می توانید چیزهای خوب بگویید؟ زیرا زبان از افزونی قلب سخن می گوید.^{۳۵} آدم خوب از گنجینه خوب خود چیزهای خوب بیرون می کشد و آدم بد از گنجینه بد خود چیزهای بد بیرون می کشد.</p>
-------	--	--

(۸۳) خانه بنا شده بر صخره

(ر.ک ش ۷۵)

یوحنا	<p>لوقا ۴۶:۶-۴۹</p> <p>۴۶ چرا مرا خداوندا، خداوندا می نامید و آنچه را می گویم انجام نمی دهید؟</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۷:۲۱-۲۷ (ش ۷۴، ۷۵)</p> <p>۲۱ نه همه کسانی که مرا خداوندا، خداوندا می گویند به ملکوت آسمانها وارد خواهند شد بلکه آن کس که اراده پدرم را که در آسمانها است انجام دهد.^{۲۲} چه بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: خداوندا، خداوندا! مگر به نام تو پیامبری نکرده ایم؟ و به نام تو دیوها را بیرون نرانده ایم؟ و به نام تو [اعمال] مقتدرانه بسیار نکرده ایم؟^{۲۳} و آنگاه به آنان خواهم گفت: هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید! شما که بی قانونی می کنید!</p>
-------	---	--

یوحنا	[لوقا ۴۶:۶-۴۹]	مرقس	[متی ۲۱:۷-۲۷]
	<p>۴۷ هر کس نزد من آید و سخنان مرا بشنود و آنها را بکار بندد به شما نشان می‌دهم به چه کس می‌ماند. ^{۴۸} وی به مردی می‌ماند که خانه‌ای بنا می‌کند، [زمین را] کنده، گود کرده و پی‌ها را بر روی صخره نهاده است. طغیان آب فرا رسیده، سیل بر این خانه زده و ابدأ نتوانسته آن را متزلزل کند زیرا خوب بنا شده بود. ^{۴۹} اما آن کس که شنیده و بکار نبسته به مردی می‌ماند که خانه‌ای بدون پی‌ها بر خاک بنا کرده باشد. سیل بر آن زده و همان دم فرو ریخته و مصیبت این خانه عظیم بوده است!</p>		<p>۲۴ «پس هر که سخنان مرا می‌شنود و آنها را انجام می‌دهد به مرد هوشیاری می‌ماند که خانه خود را بر روی صخره بنا نماید. ^{۲۵} و باران باریده و سیل‌ها آمد و بادها وزیده و بر این خانه زده‌اند و فرو نریخته زیرا بر روی صخره پی افکنده شده بود. ^{۲۶} و هر که سخنان مرا می‌شنود و آنها را انجام نمی‌دهد به ابلهی می‌ماند که خانه خود را بر روی شن بنا نماید. ^{۲۷} و باران باریده و سیل‌ها آمده و بادها وزیده و این خانه را در هم کوبیده و فرو افتاده است و افتادش عظیم بوده است.»</p> <p>(ش ۸۵: ۱۰-۷)</p>

(۸) ادامه خدمت عیسی در جلیل

(۸۴) شفای يك جذامی

(ر.ک ش ۴۲)

یوحنا	لوقا ۵:۱۲-۱۶ (ش ۴۲)	مرقس ۱:۴۰-۴۵ (ش ۴۲)	متی ۸:۱-۴
	<p>۱۲ باری چون وی در یکی از شهرها می بود، اینک مردی پُر از جُدام با دیدن عیسی، به روی در افتاده و از وی تمنا کرده گفت: «خداوندا، اگر بخواهی می توانی مرا پاک گردانی»^{۱۳} و او را لمس کرده گفت: «می خواهم، پاک شو.» و همان دم جُدام وی را ترک کرد.</p> <p>۱۴ و به وی سفارش کرد چیزی به کسی نگوید: «اما برو و خود را به کاهن نشان بده و برای پاک شدن برابر آنچه موسی امر کرده است به جهت شهادت به آنان، تقدیم کن.»^{۱۵} دربارۀ او گفتگو بیش از پیش شایع می گشت و جمعیت های بسیاری برای شنیدن سخنان او و شفا یافتن از ناتوانی های خود گرد می آمدند.^{۱۶} اما وی خود در صحرا کناره گرفت و نیایش می کرد. ر.ک آیه ۱۵</p>	<p>۴۰ و یک جذامی به سوی او آمده تمناکنان به زانو درآمده به او می گوید: «اگر بخواهی می توانی مرا پاک گردانی.»^{۴۱} او به رحم آمده، دست خود را دراز کرده او را لمس نمود و به او گفت: «همین را می خواهم، پاک شو!»^{۴۲} و همان دم جُدام او را ترک کرد و پاک شد.^{۴۳} و با تندى همان دم او را راند.^{۴۴} و به او گفت: «مواظب باش! به هیچکس چیزی نگوئی اما برو خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خودت آنچه را موسی مقرر کرده است به عنوان شهادتی به آنان تقدیم کن.»^{۴۵} اما او همین که بیرون شد شروع به ندا دادن کرده سخن را همه جا شایع نمود به طوری که او دیگر نمی توانست آشکارا به شهری وارد شود بلکه در بیرون، در صحرا می بود و از هر سو به طرف وی می آمدند.</p>	<p>(ش ۷۶ ۷۷:۲۸-۲۹)</p> <p>۱ چون از کوه فرود آمد، انبوه بسیاری به دنبالش او آمدند.^۲ و اینک یک جذامی پیش آمده در برابر او سجده کرده می گفت: «خداوندا! اگر بخواهی می توانی مرا پاک گردانی.»^۳ و او دست خود را دراز کرده وی را لمس نموده گفت: «می خواهم. پاک شو!» و همان دم جُدام او پاک شد.</p> <p>۴ و عیسی به او گفت: «مواظب باش این را به کسی نگوئی بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و قربانی را که موسی امر کرده به عنوان شهادتی برای آنان تقدیم کن.»</p>

(۸۵) سنتوریون اهل کفرناحوم

یوحنا ۴:۴۶-۵۴	لوقا ۷:۱-۱۰ (ش ۲۹-۲۸:۱۳)	مرقس ۲:۱:۷:۳۰	متی ۸:۵-۱۳
<p>(ش ۳۲ ۴۳:۴-۴۶الف)</p> <p>۴۶ ب در آنجا یک افسر شاهی بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود.</p> <p>۴۷ وقتی شنید که</p>	<p>(ش ۸۳ ۴۶:۶-۴۹)</p> <p>۱ پس از آنکه تمام سخنانش را به گوش قوم خوانده به پایان رسانید به کفرناحوم وارد شد.</p> <p>۲ باری در آنجا یوزباشی برده ای داشت که حالش بد و مشرف به مرگ بود و برایش گرامی می بود.^۳ چون شنیده بود</p>	<p>۱:۲ (ش ۴۳)</p> <p>۱ و چون چند روز بعد باز وارد کفرناحوم شده بود، خیر شدند در خانه خودش است.</p>	<p>۵ چون به کفرناحوم وارد شد یک سنتوریون به طرف او پیش آمده از او درخواست کرده گفت: «خداوندا! خدمتگزارم در خانه من بستری است، فلج شده و به</p>

[یوحنا ۴:۴۶-ب-۵۴]	[لوقا ۷:۱-۱۰]	[مرقس ۲:۱؛ ۷:۳۰]	[متی ۸:۵-۱۳]
<p>عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، به سویش آمد و از او خواهش می کرد که فرود آمده پسرش را شفا دهد زیرا پسرش دم مرگ بود.</p>	<p>از عیسی حرف می زنند چند تن از مشایخ یهود را به سوی او فرستاد تا درخواست کنند بیاید و برده اش را نجات دهد.^۴ چون نزد عیسی آمدند با اصرار از او درخواست کرده می گفتند: او شایسته آن است که این را فراهم آوری^۵ زیرا ملت ما را دوست دارد و هم او است که کنیسه را برای ما بنا کرده است.^۶ عیسی با آنان راه می رفت و هنوز دیگر از آن خانه زیاد دور نبود که آن یوزباشی دوستانی فرستاد تا به او بگویند: «خداوندا به خودت زحمت مده زیرا من لایق آن نیستم که به زیر بام [خانه] من وارد شوی.»^۷ همچنین خود را شایسته آن ندیدم که نزد تو بیایم، اما سخنی بگو و باشد که برده ام شفا یابد.^۸ زیرا من که فردی هستم زیر اقتدار دیگری، در زیر دست خود سربازانی دارم و به یکی می گویم برو! و می رود و به دیگری بیا! و می آید و به برده ام: این را بکن و می کند.»^۹ با شنیدن آن، عیسی او را تحسین کرد و رو برگردانده به جمعیتی که به دنبال او می آمدند گفت: این را به شما می گویم: حتی در اسرائیل هم چنین ایمانی نیافته ام.»</p>	<p>به او گفت: «من می آیم تا او را شفا دهم.» ^۸ سنتوریون پاسخ داده گفت: «خداوندا! درخور آن نیستم که تو به زیر سقف من وارد شوی ولی فقط یک سخن بگو و خدمتگزار من شفا خواهد یافت. ^۹ زیرا من هم که یک مرئوس هستم به زیر دست خود سربازانی دارم و به یکی می گویم: برو! و او می رود و به دیگری: بیا! و می آید و به برده ام: این کار را بکن! و آن را می کند.» ^{۱۰} با شنیدن این، عیسی به حال تحسین در آمد و به کسانی که به دنبال او می آمدند گفت: «آمین، به شما می گویم: در اسرائیل نزد هیچ کس چنین ایمانی نیافته ام.»</p>	<p>سختی عذاب می کشد.» ^۷ به او گفت: «من می آیم تا او را شفا دهم.» ^۸ سنتوریون پاسخ داده گفت: «خداوندا! درخور آن نیستم که تو به زیر سقف من وارد شوی ولی فقط یک سخن بگو و خدمتگزار من شفا خواهد یافت. ^۹ زیرا من هم که یک مرئوس هستم به زیر دست خود سربازانی دارم و به یکی می گویم: برو! و او می رود و به دیگری: بیا! و می آید و به برده ام: این کار را بکن! و آن را می کند.» ^{۱۰} با شنیدن این، عیسی به حال تحسین در آمد و به کسانی که به دنبال او می آمدند گفت: «آمین، به شما می گویم: در اسرائیل نزد هیچ کس چنین ایمانی نیافته ام.»</p>
	<p>۱۳:۲۸-۲۹ (ش ۲۱۱) ^{۲۸} در آنجا گریه و فشار دندانها خواهد بود چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب و همه پیامبران در ملکوت خدا و خود را بیرون رانده ببینید^{۲۹} و از خاور و باختر، از شمال و</p>		<p>ر.ک آیه ۱۲ ^{۱۱} به شما می گویم بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد و با</p>

[یوحنا ۴:۴۶-ب-۵۴]	[لوقا ۷:۱-۱۰]	[مرقس ۲:۱؛ ۷:۳۰]	[متی ۸:۵-۱۳]
<p>۵۰ عیسی به او گفت: «برو، پسرت زنده است.» مرد به سخنی که عیسی به او گفته بود ایمان آورده به راه افتاد. ۵۱ چون به پایین می رفت بردگانش به استقبال آمده به او گفتند که کودکش زنده است. ۵۲ پس از آنان سؤال کرد در چه ساعتی حالش بهتر شد؟ به او گفتند: «دیروز، ساعت هفتم بود که تبش قطع شد.» ۵۳ آنگاه پدر دانست که در همان ساعت عیسی به او گفته بود: «... پسرت زنده است» و او و تمام اهل خانه ایمان آوردند. ۵۴ این بود نشانه دوم که عیسی در بازگشت از یهودیه به جلیل انجام داد. (ش ۱۴۰: ۱:۵ ص ۱۲۹)</p>	<p>از جنوب آمده در ملکوت خدا بر سر سفره خواهند نشست.</p> <p>ر. ک ۱۳:۲۸</p> <p>۱۰:۷</p> <p>۱۰ و کسانی که فرستاده شده بودند، در بازگشت به خانه، برده را سالم یافتند.</p>	<p>۳۰:۷ (ش ۱۵۱)</p> <p>۳۰ و او به خانه خود رفته، کودک را در بستر آرمیده و دیو را بیرون شده یافت.</p>	<p>ابراهیم و اسحاق و یعقوب در ملکوت آسمانها بر سر سفره خواهند نشست. ۱۲ در حالی که پسران ملکوت در بیرون به ظلمت افکنده خواهند شد. در آنجا گریه ها و فشردن دندانها خواهد بود. ۱۳ و عیسی به سنتوریون گفت: «برو، همان گونه که ایمان داری برای انجام شود!»</p> <p>و خدمتگزار در همان ساعت شفا یافت.</p> <p>(ش ۸۷: ۸-۱۴-۱۵)</p>

۸۶) پسر بیوه زن در نائین

یوحنا	لوقا ۱۱:۷-۱۷	مرقس	متی
	<p>۱۱ باری بعد، به سوی شهری به نام نائین رهسپار شد و شاگردانش و جمعیتی بیشمار با او راه می رفتند ۱۲ وقتی به نزدیک دروازه شهر رسید در آنجا مرده ای را می بردند، پسری یکتا که مادرش بیوه می بود و جمعیت بسیاری از شهر به همراه آن زن می بودند. ۱۳ و با دیدن آن زن، خداوند بر او ترحم کرده به او گفت: «گریه مکن» ۱۴ و نزدیک شده، تابوت را لمس کرد و حاملان ایستادند و او گفت: «ای جوان به تو می گویم: قیام کن.» ۱۵ و مرده نیم خیز شد و شروع به حرف زدن کرد و [عیسی] او را به مادرش داد. ۱۶ ترس همه را فرا گرفت و خدا را تجلیل کرده می گفتند: «در میان ما پیامبری بزرگ قیام کرده و خدا از قوم خود دیدار نموده است.» ۱۷ و این سخن در باره او در سراسر یهودیه و همه منطقه پراکنده شد.</p> <p>(ش ۱۰۶: ۷-۱۸-۲۳)</p>		

(۸۷) شفای مادر زن پطرس

(ر.ک ش ۳۷)

یوحنا	<p>لوقا ۴: ۳۸-۳۹ (ش ۳۷)</p> <p>^{۳۸} از کنیسه برخاسته به خانه شمعون وارد شد. مادر زن شمعون به تبی شدید مبتلا می بود و برایش از وی تقاضا کردند. ^{۳۹} و بر روی او خم شده، تب را نهیب داد و تب او را ترک کرد، در همان دم برخاسته به آنان خدمت می کرد.</p>	<p>مرقس ۱: ۲۹-۳۱ (ش ۳۷)</p> <p>^{۲۹} و همان دم از کنیسه خارج شده با یعقوب و یوحنا به منزل شمعون و اندریاس رفتند. ^{۳۰} مادر زن شمعون تب دار در بستر می بود و همان دم درباره او با وی صحبت می کردند. ^{۳۱} و نزدیک شده دست او را گرفته او را برخیزاند و تب او را ترک کرد و آنان را خدمت می کرد.</p>	<p>متی ۸: ۱۴-۱۵</p> <p>^{۱۴} و عیسی که به خانه پطرس رفته بود مادر زن او را دید که دراز کشیده تب دارد.</p> <p>^{۱۵} دست او را لمس نمود و تب او را ترک کرد و قیام کرد و او را خدمت می کرد.</p>
-------	---	--	--

(۸۸) شفای مریضان در شامگاه

(ر.ک ش ۳۸)

یوحنا	<p>لوقا ۴: ۴۰-۴۱ (ش ۳۸)</p> <p>^{۴۰} غروب آفتاب همه کسانی که افرادی مبتلا به بیماریهای گوناگون داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و او با نهادن دستها بر هر یک از آنان، ایشان را شفا می داد.</p> <p>^{۴۱} از بسیاری نیز دیوها بیرون می شدند که فریادکنان می گفتند: «تو همانا پسر خدا هستی!» و آنان را نهیب زده نمی گذاشت حرف بزنند زیرا می دانستند که او مسیح است.</p>	<p>مرقس ۱: ۳۲-۳۴ (ش ۳۸)</p> <p>^{۳۲} با فرارسیدن شامگاه وقتی خورشید غروب کرده بود همه مریضان و دیوانگان را نزد او می آوردند. ^{۳۳} تمام شهر به دم در جمع شده بودند ^{۳۴} و بسیاری از بیماران را که از بیماریهای گوناگون رنج می بردند شفا داد و بسیاری از شیاطین را راند</p> <p>و نمی گذاشت شیاطین حرف بزنند زیرا وی را می شناختند.</p>	<p>متی ۸: ۱۶-۱۷</p> <p>^{۱۶} شامگاه فرا رسیده دیوانگان زیادی را به حضورش آوردند و او ارواح را با یک سخن راند و تمام کسانی را که مریض بودند شفا داد.</p> <p>^{۱۷} تا پیشگوئی اشعیای نبی تحقق یابد وقتی می گوید: «بیماریهای ما را برگرفت و ناتوانیهای ما را برداشت.»</p>
-------	--	--	--

(۸۹) درباره پیروی از عیسی

(ر.ک ش ۱۷۶)

یوحنا	<p>لوقا ۹: ۵۷-۶۲ (ش ۳۸)</p> <p>۵۷ و در حالی که راه می پیمودند، کسی در راه به او گفت: «به هر جا که بروی به دنبال تو خواهم آمد»</p> <p>۵۸ و عیسی به او گفت: «روباهان لانه و پرندگان آسمان آشیانه دارند اما پسرانسان جایی ندارد تا سرش را</p>	<p>مرقس ۴: ۳۵ (ش ۱۳۶)</p> <p>۳۵ و آن روز هنگامی که غروب فرارسید به ایشان گفت: «به سوی دیگر برویم.»</p>	<p>متی ۸: ۱۸-۲۲</p> <p>۱۸ عیسی با دیدن انبوهی در اطراف خود، دستور داد به کرانه دیگر روند. ۱۹ و کاتبی پیش آمده به او گفت: «استاد! به هر جا بروی به دنبال تو خواهم آمد.» ۲۰ و عیسی به او گفت: «روباهان را لانه و پرندگان آسمان را آشیانه ها است، ولی پسرانسان را جایی برای سر نهادن</p>
-------	--	--	---

یوحنا	[لوقا ۹:۵۷-۶۲]	[مرقس ۴:۳۵]	[متی ۸:۱۸-۲۲]
	<p>بگذارند.» ۵۹ وی به یکی دیگر گفت: «به دنبال من بیا.» آن کس گفت: «اجازه بده اول رفته پدرم را به خاک بسپارم.» ۶۰ به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند، اما تو برو فرمانروائی خدا را نوید بده.» ۶۱ باز یکی دیگر گفت: «خداوندا به دنبال تو خواهم آمد اما اول به من اجازه ده با افراد خانه خود وداع کنم.» ۶۲ عیسی به او گفت: «هر که دست بر گاو آهن نهد و به پشت سر نگاه کند شایسته ملکوت خدا نیست.»</p>		<p>نیست.» ۲۱ یکی دیگر از شاگردان به او گفت: «خداوندا! اجازه بده اول بروم و پدرم را دفن کنم.» ۲۲ و عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا و بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند.»</p>

۹۰ آرام کردن طوفان

(ر.ک ش ۱۳۶)

یوحنا	لوقا ۸:۲۲-۲۵ (ش ۱۳۶)	مرقس ۴:۳۵-۴۱ (ش ۱۳۶)	متی ۸:۲۳-۲۷
	<p>ر.ک آیه ۲۲ ۲۲ باری در یکی از آن روزها او با شاگردانش سوار قایقی شدند و به ایشان گفت: «به آن ساحل دریاچه برویم.» و به پیش رفتند. ۲۳ در حالی که قایق را می رانند، او خوابید. و تندبادی بر دریاچه فرود آمد و ایشان را آب فرا گرفته و در خطر بودند. ۲۴ به نزدش آمدند و او را برخیزانده گفتند: «ای سرور، ای سرور هلاک می شویم.» او قیام کرده به باد و تلاطم امواج نهیب زد و آنها فروکش کردند و آرامش برقرار شد. ۲۵ به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» ایشان را ترس فرا گرفته با شگفتی به هم می گفتند: «پس این کیست که حتی به بادها و آب فرمان می دهد و آنها از او اطاعت می کنند؟»</p>	<p>۳۵ و آن روز هنگامی که غروب فرارسید به ایشان گفت: «به سوی دیگر برویم.» ۳۶ و جمعیت را ترک کرده او را همان گونه که بود در قایق با خود برداشتند و قایق های دیگری نیز با وی بود. ر.ک آیه ۳۵ ۳۷ تندبادی شدید برخاست و امواج به درون قایق می ریخت به طوری که قایق داشت پر می شد. ۳۸ و او در عقب [قایق] بر بالش خوابیده بود. و او را قائم ساخته می گویند: «ای استاد تو را باکی نیست که ما هلاک شویم؟» ۳۹ و قیام کرده باد را نهیب زد و به دریا گفت: «خاموش! ساکت باش!» و باد فرو نشست و آرامشی بزرگ پدید آمد. ۴۰ و به ایشان گفت: «چرا این قدر هراسان هستید؟ چگونه ایمان ندارید؟» ۴۱ و ایشان را ترسی بزرگ فرا گرفت و در میان خود می گفتند: «پس این کیست که حتی باد و دریا از او اطاعت می کنند؟»</p>	<p>۱۸:۸ (ش ۸۹) ^{۱۸} عیسی با دیدن انبوهی در اطراف خود، دستور داد به کرانه دیگر روند. ۲۳ و چون در قایق سوار شده بود شاگردانش به دنبال او آمدند. ۲۴ و ناگهان دریا به شدت زلزله شد چنان که قایق از امواج پوشیده می شد. با این همه او می خوابید. ۲۵ و به سوی او پیش آمده او را قائم ساخته گفتند: «خداوندا! ما را نجات بده که هلاک می شویم.» ۲۶ و به آنان گفت: «چرا هراسان هستید ای کم ایمانان؟» آنگاه قیام کرده بادها و دریا را نهیب زد و آرامش بزرگی پدید آمد. ر.ک آیه ۳۵ ۲۷ انسانها به حال تحسین درآمده می گفتند: «این کیست که حتی بادها و دریا از او اطاعت می کنند؟»</p>

(۹۱) دیوانه اهل جدریان

(ر.ک ش ۱۳۷)

یوحنا	لوقا ۸: ۲۲-۲۵ (ش ۱۳۷)	مرقس ۵: ۱-۲۰ (ش ۱۳۷)	متی ۸: ۲۸-۳۴
	<p>۲۶ و به سرزمین جدریان که در مقابل جلیل است به ساحل رسیدند. ۲۷ چون از قایق پیاده می شد مردی از شهر که چندین دیو داشت به دیدار او آمد و او از مدتی دراز لباس نپوشیده و در خانه ای نمی ماند مگر در قبرها.</p>	<p>۱ و به سوی دیگر دریا، به سرزمین جدریان آمدند. ۲ و چون از قایق خارج می شد همان دم مردی با روح ناپاک از قبرها بیرون شده در برابر وی آمد.</p>	<p>۲۸ و چون به کرانه دیگر رسید در سرزمین جرجسیان دو دیوانه از قبرها بیرون شده نزد وی آمدند.</p>
	ر.ک آیه ۲۹	<p>۳ مسکن او قبرها می بود و هیچ کس دیگر نمی توانست حتی با زنجیر او را ببندد. ۴ درواقع، اغلب او را با غل و زنجیر بسته بودند و او زنجیرها را پاره کرده و غلها را شکسته بود و هیچ کس قادر به رام کردن او نمی شد. ۵ و همواره روز و شب در قبرها و در کوهستانها فریاد می کشید و خود را با سنگها مجروح می کرد. ۶ و با دیدن عیسی از دور، پیش دویده در برابر وی به خاک افتاد ۷ و با صدائی بلند فریاد کشیده گفت: «از من چه می خواهی ای عیسی، پسر خدای تعالی؟ تو را به خدا سوگند می دهم مرا عذاب مده!» ۸ زیرا او به وی می گفت: «ای روح ناپاک از این مرد خارج شو.»</p>	<p>آنان به اندازه ای وحشی می بودند که کسی نمی توانست از آن راه بگذرد.</p>
	<p>۲۸ به دیدن عیسی فریادها برآورد و در برابرش افتاده با صدای بلند گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال از من چه می خواهی؟ از تو خواهش می کنم مرا عذاب نده!» ۲۹ زیرا او به روح ناپاک دستور می داد از این مرد خارج شود. چون که بارها او را تسخیر کرده و برای نگهداشتن او را با غل و زنجیر می بستند و او بندها را شکسته به وسیله دیو به طرف صحرا رانده می شد.</p>	ر.ک آیه ۲۹	<p>۲۹ و اینک شروع به فریاد کردند: «از ما چه می خواهی ای پسر خدا؟ آیا به اینجا آمده ای که پیش از زمان ما را عذاب دهی؟»</p>
	<p>۳۰ عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «لژیون» زیرا دیوها زیادی در او داخل شده بودند. ۳۱ و از او درخواست می کردند تا به آنها دستور ندهد به هاویه بروند. ۳۲ باری در آنجا گله های زیاد خوک می بود که در کوهستان می چریدند و [دیوها] از او درخواست کردند تا به آنها اجازه داده شود در این [خوکها] داخل شوند و به آنها اجازه داد. ۳۳ دیوها از آن مرد خارج شده و به خوکها داخل شدند و گله از بالای پرتگاه به درون دریاچه پریده غرق گردید.</p>	<p>۹ و از او می پرسید: «نام تو چیست؟» و او به وی گفت: «نام من لژیون است زیرا ما بسیاریم.» ۱۰ و او با اصرار از وی درخواست می کرد آنها را به خارج از آن سرزمین نفرستد. ۱۱ باری، در آنجا، بر بالای کوه، گله بزرگی ازخوکان در حال چریدن می بود. ۱۲ و [ارواح ناپاک] از وی درخواست کرده گفتند: «ما را به درون خوکان بفرست که بدانها داخل شویم.» ۱۳ و او به وی آن را اجازه داد و ارواح ناپاک خارج شده به درون خوکان رفتند و گله حدود دو هزار از بالای پرتگاه به دریا پریدند و در دریا خفه شدند.</p>	<p>۳۰ دور از آنان گله ای از خوکان بسیار در حال چرا بودند. ۳۱ دیوها از او درخواست کرده می گفتند: «اگر ما را بیرون می کنی ما را به گله خوکان بفرست.» ۳۲ و به آنان گفت: «بروید!» آنان چون بیرون شدند به داخل خوکان رفتند و اینک تمام گله از فراز پرتگاه به دریا پریده در آنها مردند.</p>

یوحنا	[لوقا ۸:۲۲-۲۵]	[مرقس ۵:۱-۲۰]	[متی ۸:۲۸-۳۴]
	<p>۳۴ خوک چرانان که آنچه را انجام شده بود دیدند فرار کردند و آن را به شهر و دهات اعلام کردند ۳۵ مردم بیرون شدند تا آنچه را انجام شده بود ببینند و به نزد عیسی آمدند و آن مرد را که دیوها از وی خارج شده بود، لباس در بر کرده و معقول به پای عیسی نشسته یافتند و ترسیدند. ۳۶ آنانی که آن را دیده بودند به ایشان نوید دادند چگونه آن مردی که دیوانه بود نجات یافته بود. ۳۷ و همه جمعیت ناحیه جدریان از عیسی خواستند از ایشان دور شود زیرا ترسی شدید آنان را فرا گرفته بود. او سوار بر قایق شده از آنجا بازگشت. ۳۸ مردی که دیوها از او خارج شده بودند، از وی می خواست با او باشد. اما او را روانه کرده گفت: ۳۹ «به خانه خود برگرد و همه آنچه را خدا برای تو کرده است تعریف کن.» او رفت و آنچه را عیسی برایش انجام داده بود، در تمام شهر اعلام می کرد.</p>	<p>۱۴ و کسانی که آنها را نگهبانی می کردند، فرار کرده در شهر و در دهکده ها اعلام کردند و مردم می آمدند تا آنچه را انجام شده بود ببینند. ۱۵ و آنان نزد عیسی می آیند و دیوانه را می بینند، نشسته، لباس پوشیده و معقول، همان کسی که لژیون داشت و آنان ترسیدند. ۱۶ و کسانی که دیده بودند، چه بر دیوانه فرار سیده و هم چنین داستان خوکان را برایشان بازگو کردند. ۱۷ و شروع به درخواست از [عیسی] کردند که از سرزمین آنان برود. ۱۸ و در حالی که سوار بر قایق می شد آن کس که دیوانه بود درخواست می کرد که با او بماند. ۱۹ و به او اجازه نداد، اما به او گفت: «به خانه ات برو، به نزد کسانی و آنچه را خداوند برای تو کرده است به آنان خبر بده که چگونه بر تو رحم آورده است!» ۲۰ و او رفت و در دیکاپولیس از هر آنچه عیسی برایش انجام داده بود آغاز به ندا دادن کرد و همه متعجب می بودند.</p>	<p>۳۳ خوک چرانان فرار کردند و به شهر رفته همه چیز از جمله موضوع دیوانگان را اعلام کردند. ۳۴ و اینک تمام شهر نزد عیسی خارج شدند و چون او را دیدند از او درخواست کردند که قلمرو ایشان را ترک کند.</p>

۹۲) شفای مفلوج (ر.ک ش ۴۱)

یوحنا ۵:۱-۷، ۸-۹ الف	لوقا ۵:۱۷-۲۶ (ش ۴۳)	مرقس ۲:۱-۱۲ (ش ۴۳)	متی ۹:۱-۸
	<p>۱۷ باری در یکی از روزها که به آموزش مشغول می بود، فریسیان و عالمان شریعت از همه روستاهای جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده نشسته بودند و قدرت خداوند در او می بود تا شفا دهد ۱۸ و اینک بر روی تختی مردی را آوردند که مفلوج می بود و می خواستند او را به داخل آورده و نزد او بگذارند ۱۹ و به سبب ازدحام جمعیت راهی برای وارد</p>	<p>۱ و چون چند روز بعد باز وارد کفرناحوم شده بود، خبر شدند در خانه خودش است. ۲ و مردمان کثیری جمع آمدند، به طوری که حتی دم در نیز دیگر جایی نبود و او سخن را به آنان اعلام می کرد. ۳ و افرادی می آیند که افلیجی حمل شده توسط چهار نفر را نزد او می آورند. ۴ و چون نمی توانستند به علت ازدحام به حضور او ببرند بام</p>	<p>۱ و به قایقی سوار شده عبور کرد و به شهر خود آمد. ۲ و اینک مفلوجی خوابیده بر بستری را به حضورش می آوردند</p>

[یوحنا ۵:۱-۷، ۸-۹ الف]	[لوقا ۵:۱۷-۲۶]	[مرقس ۲:۱-۱۲]	[متی ۹:۱-۸]
<p>۵:۱-۷، ۸-۹ الف (ش ۱۴۰، ۱۴۱) پس از آن جشن یهودیان بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد.^۲ باری در اورشلیم نزدیک دروازه برّه‌ها استخری است که به عبری بیت حسدا نامیده می‌شود که پنج رواق دارد^۳ و در زیر آنها انبوهی از بیمارانی، کوران، لنگان و عاجزان بسر می‌بردند [که در انتظار غلیان آب می‌بودند^۴ زیرا فرشته خداوند گاهی در استخر فرود آمده آب به حرکت درمی‌آید، پس اولین کسی که بعد از حرکت آب داخل آن می‌شد، بیماریش هرچه بود بهبود می‌یافت.]^۵ در آنجا مردی بود که سی و هشت سال از بیماریش رنج می‌برد. عیسی چون او را دید که دراز کشیده و می‌دانست مدت درازی است که به این حال است به او گفت: «آیا می‌خواهی بهبود یابی؟»^۶ [مرد] بیمار به او پاسخ داد: «خداوند من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت درمی‌آید مرا به استخر بیندازد و تا خود به آنجا می‌روم، دیگری پیش از من فرو رفته است.^۸ عیسی به او گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و راه برو!»^۹ در همان دم مرد بهبود یافته بستر خود را برداشته راه می‌رفت.</p>	<p>کردنش نیافته به پشت بام بالا رفتند و از میان سفالها وی را با بسترش به پائین داده در میان [در برابر] عیسی نهادند.^{۲۰} وی با دیدن ایمان ایشان گفت: «ای انسان گناهانت بخشیده شد.»^{۲۱} و کاتبان و فریسیان به استدلال پرداخته گفتند: «این دیگر کیست که کفرهائی بر زبان می‌آورد؟ چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد، به جز خدا؟»^{۲۲} عیسی با دانستن استدلال‌های ایشان به سخن پرداخته و به ایشان گفت: «در قلبهائتان به چه استدلال می‌کنید؟^{۲۳} کدام آسانتر است گفتن اینکه گناهانت بخشیده شد یا گفتن اینکه بر خیز و راه برو؟»^{۲۴} پس برای آنکه بدانید که پسر انسان بر روی زمین اقتدار دارد که گناهان را ببخشد به مفلوج گفت: «به تو می‌گویم قیام کن و بسترت را برداشته به خانه خود برو.»^{۲۵} و در همان لحظه، وی در برابرشان برخاسته، و آنچه را که بر روی آن خوابیده بود برداشته درحالی‌که خدای را تجلیل می‌کرد به خانه خود رفت.^{۲۶} شگفتی همه را فراگرفت و خدای را تجلیل می‌کردند و هراسان شده می‌گفتند: «امروز چیزهای بسیار عجیبی دیدیم!»</p>	<p>محلّی را که وی آنجا می‌بود شکافتند و پس از سوراخ نمودن بستری را که افلیج بر آن دراز کشیده بود پائین می‌دهند.^۵ و با دیدن ایمان آنان، عیسی به مفلوج گفت: «فرزندم آنجا کاتبانی نشسته بودند و در قلب خود استدلال می‌کردند: «چرا این یکی این طور حرف می‌زند؟ کفر می‌گوید! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببخشد؟»^۸ و همان دم با دانستن اینکه در روح خود این چنین استدلال می‌کردند، عیسی به آنان گفت: «این استدلال‌ها در قلب‌هایتان چیست؟^۹ چه چیزی آسانتر است، به مفلوج گفتن: گناهانت بخشیده شد یا گفتن: قیام کن، بستر خود را بردار و به راه بیفت؟»^{۱۰} اما برای اینکه بدانید که پسر انسان اقتدار دارد تا گناهان را بر روی زمین ببخشد»^{۱۱} به مفلوج گفت: «به تو می‌گویم: قیام کن، بستر خود را بردار و به خانه خود برو.»^{۱۲} و او قیام کرد و همان دم بستر را برداشته در برابر همه خارج شد به طوری که همه حیرت زده می‌بودند و خدا را سپاسگزاری کرده می‌گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم!»</p>	<p>و عیسی با مشاهده ایمان آنان به مفلوج گفت: «فرزندم، اعتماد داشته باش، گناهانت بخشیده شده است.»^۳ و اینک چند نفر از کاتبان با خود گفتند: «این یکی کفر می‌گوید.»^۴ و عیسی با دانستن افکارشان گفت: «چرا این افکار بد در قلبهای شما است؟^۵ زیرا کدام یکی آسانتر است: گفتن اینکه گناهانت بخشیده شده یا گفتن اینکه قیام کن و راه برو؟»^۶ پس برای اینکه بدانید پسر انسان بر روی زمین اقتدار بخشیدن گناهان را دارد - آنگاه به مفلوج گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و به خانه ات برو.»^۷ و او قیام کرده به خانه خود رفت.^۸ با دیدن این، جماعت را ترس فراگرفت و خدا را تجلیل کردند که چنین اقتداری به انسانها داده است.</p>

(۹۳) فراخواندن لاوی (متی)

(ر.ک ش ۴۴)

<p>یوحنا لوقا ۲۷:۵-۳۲ (ش ۴۴: ص ۴۲) ۲۷ و بعد از آن، بیرون رفته، باجگیری به نام لاوی را دید که در باجگاه نشسته بود و به او گفت: «به دنبال من بیا»^{۲۸} و او همه چیز را رها کرده برخاسته به دنبال او روان شد.^{۲۹} و لاوی از وی پذیرائی شایانی در خانه خویش کرد و جمعیت بسیاری از باجگیران و دیگر افراد با آنان بر سر سفره بودند. ۳۰ و فریسیان و کاتبان برضد شاگردانش زمزمه کرده می گفتند: «چرا با باجگیران و گناهکاران می خورید و می آشامید؟»^{۳۱} و عیسی به سخن درآمده به ایشان گفت: «آنان که تندرست هستند به پزشک نیاز ندارند بلکه کسانی که ناخوش هستند. ۳۲ من نیامده ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه فراخوانم.»</p>	<p>مرقس ۲:۱۳-۱۷ (ش ۴۴: ص ۴۲) ۱۳ و باز به ساحل دریا بیرون شد و همه جمعیت به سوی او می آمدند و وی به آنان آموزش می داد. ۱۴ به هنگام گذر، لاوی [پسر] حلفی را دید که در دفتر وصول خراج نشسته است و به او گفت: «به دنبال من بیا» و او برخاسته به دنبال وی رفت. ۱۵ و اینک [عیسی] در منزل او بر سر سفره و بسیاری از خراج گیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش بر سر سفره می بودند زیرا بسیاری بودند که به دنبال او می رفتند. ۱۶ و کاتبان و فریسیان چون دیدند با گناهکاران و خراجگیران غذا می خورد به شاگردان وی می گفتند: «یعنی چه! با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد!»^{۱۷} و عیسی شنیده به آنان گفت: «اشخاص سالم به پزشک نیاز ندارند، بلکه آنان که بیمارند. من نیامده ام برای دعوت عادلان بلکه گناهکاران.»</p>	<p>متی ۹:۹-۱۳ ۹ و عیسی جلوتر رفته انسانی مسمی به متی را در باجگاه نشسته دید و به او گفت: «به دنبال من بیا» و او برخاسته به دنبال او رفت. ۱۰ باری چون در خانه او بر سر سفره بود اینک بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمده با عیسی و شاگردانش بر سر سفره نشستند. ۱۱ و فریسیان دیده به شاگردانش می گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران می خورد؟»^{۱۲} ولی او چون شنید گفت: «توانمندان نیستند که به پزشک نیاز دارند بلکه مریضان. ۱۳ پس رفته و یاد گیرید که معنای این چیست: «آنچه من می خواهم رحمت است نه قربانی» زیرا من نیامده ام تا عادلان را فراخوانم بلکه گناهکاران را.»</p>
--	--	---

(۹۴) سؤال درباره روزه

(ر.ک ش ۴۵)

<p>یوحنا ۳:۲۹-۳۰ (ش ۲۹)</p>	<p>لوقا ۵:۳۳-۳۹ (ش ۴۵) ۳۳ ایشان به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می گیرند و نیایش می کنند، همچنین شاگردان فریسیان اما شاگردان تو می خورند و می نوشند!»</p>	<p>مرقس ۲:۱۸-۲۲ (ش ۴۵) ۱۸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه را رعایت می کردند و آمده به او گفتند: «چگونه است که شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می گیرند ولی شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»</p>	<p>متی ۹:۱۴-۱۷ ۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد او آمده گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می گیریم و شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»</p>
---------------------------------	--	--	---

یوحنا ۳:۲۹-۳۰	[لوقا ۵:۳۳-۳۹]	[مرقس ۲:۱۸-۲۲]	[متی ۹:۱۴-۱۷]
<p>۳:۲۹-۳۰ (ش ۲۹) آن که عروس را دارد، داماد است. اما دوست داماد که در آنجا ایستاده و به او گوش می دهد از صدای داماد بسیار شاد است. چنین است شادی من که به کمال است. ^{۳۰} باید که او افزون شود و من کاهش یابم.</p>	<p>^{۳۴} عیسی به ایشان گفت: «آیا می توانید ساقدوش ها را تا زمانی که داماد با آنان است می توانید به روزه گرفتن وادار کنید؟» ^{۳۵} روزهائی خواهد رسید... و وقتی داماد از آنان گرفته شد آنگاه در آن روزها روزه خواهند گرفت.» ^{۳۶} و باز به آنان تمثیلی گفت: هیچ کس یک تکه پارچه از جامه نو را پاره نمی کند تا جامه کهنه ای را وصله کند زیرا البته کهنه پاره خواهد شد و وصله ای که از نو گرفته شده با کهنه جور در نخواهد آمد. ^{۳۷} و هیچکس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی ریزد البته شراب تازه مشکها را خواهد درید و شراب به زمین ریخته و مشکها از بین خواهد رفت. ^{۳۸} اما شراب تازه را باید در مشکهای نو ریخت ^{۳۹} و هیچ کس پس از نوشیدن [شراب] کهنه از نو نمی خواهد. زیرا گفته اند: «آن که کهنه است خوب است.»</p>	<p>^{۱۹} و عیسی به آنان گفت: «آیا ساقدوش ها وقتی داماد به همراه ایشان است می توانند روزه بگیرند؟ تا وقتی که داماد را با خود دارند نمی توانند روزه بگیرند. ^{۲۰} روزهائی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته خواهد شد و آنگاه در آن روز، روزه خواهند گرفت. ^{۲۱} هیچ کس تکه پارچه نشسته را به ردای کهنه نمی دوزد و گر نه وصله از آن جدا می شود، نواز کهنه و پارگی بدتری به وجود می آید. ^{۲۲} و هیچ کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی ریزد و گر نه شراب مشکها را می درد و شراب و مشکها از بین می رود، بلکه برای شراب تازه مشکهای نو!»</p>	<p>^{۱۵} و عیسی به ایشان گفت: «آیا ساقدوش های داماد تا زمانی که داماد با ایشان است می توانند در ماتم باشند؟ روزهائی فرا خواهد رسید که داماد از آنان گرفته خواهد شد و آن وقت روزه خواهند گرفت. ^{۱۶} و هیچکس تکه پارچه نشسته را به جامه ای کهنه وصله نمی زند زیرا تکه وصله جامه را می کشد و پارگی بدتر می شود. ^{۱۷} همچنین شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی ریزند و گر نه مسلماً مشکها دریده شده و شراب می ریزد و مشکها از بین می رود، بلکه شراب تازه را در مشکهای نو می ریزند و هر دو نگاه داری می شوند.»</p>

۹۵) دختر یائیروس و زن مبتلا به خونریزی

(ر.ک ش ۱۳۸)

یوحنا	لوقا ۸:۴۰-۵۶ (ش ۱۳۸)	مرقس ۵:۲۱-۴۳ (ش ۱۳۸)	متی ۹:۱۸-۲۶
	<p>^{۴۰} چون عیسی برمی گشت جمعیت او را پذیرفتند زیرا همه در انتظار او بودند. ^{۴۱} و اینک مردی به نام یائیروس که رئیس کنیسه می بود آمد و به پاهای عیسی افتاده از او درخواست می کرد به خانه او وارد شود ^{۴۲} زیرا</p>	<p>^{۲۱} و بعد از آنکه عیسی باز به سوی کرانه دیگر عبور کرده بود، جمعیت کثیری به نزدش گرد آمد و او در کنار دریا می بود. ^{۲۲} و یکی از رؤسای کنیسه به نام یائیروس می آید و چون او را دید به پاهای وی می افتد ^{۲۳} و مصرانه از او درخواست می کند و می گوید:</p>	<p>^{۱۸} در حالی که به آنان چنین می گفت اینک رئیس پیش آمده در برابر او سجده کرده می گفت:</p>

یوحنا	[لوقا ۸:۴۰-۵۶]	[مرقس ۵:۲۱-۴۳]	[متی ۱۸:۹-۲۶]
	<p>یگانه دخترش که تقریباً دوازده سال داشت در حال مرگ بود.</p> <p>چون [عیسی] به آنجا می‌رفت جمعیت بر او فشار می‌آورد.</p> <p>^{۴۳} اینک زنی بود که دوازده سال خونریزی داشت و هیچ کس نتوانسته بود او را شفا دهد،</p> <p>^{۴۴} از پشت سر نزدیک شده لبهٔ ردایش را لمس کرد و همان دم خونریزش بند آمد</p> <p>ر. ک آیه ۴۶</p> <p>^{۴۵} و عیسی گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار می‌کردند، پطرس گفت:</p> <p>«ای سرور جمعیتی که ازدحام کرده به تو فشار می‌آورد.» ^{۴۶} اما عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرده است زیرا دانستم که نیروئی از من خارج شده است.»</p> <p>^{۴۷} زن که دید پنهان نمانده است، لرزان پیش آمد و نزد وی افتاده در برابر همه مردم نوید داد که به چه علت او را لمس کرده و چگونه در همان دم شفا یافت. ^{۴۸} به او گفت:</p> <p>«دخترم، ایمانت تو را نجات داده است، در آرامش برو!»</p> <p>^{۴۹} هنوز عیسی سخن می‌گفت که کسی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده گفت: «هم اکنون دخترت مرد، دیگر به استاد زحمت مده.» ^{۵۰} عیسی که شنیده بود به او پاسخ داد:</p> <p>«مترس. فقط ایمان بیاور و او نجات</p>	<p>دخترکم</p> <p>نزدیک به مرگ است، بیا دستهایت را بر او بگذار تا نجات یابد و زندگی کند.»</p> <p>^{۲۴} و وی با او برفت و جمعیتی کثیر به دنبال او می‌بودند و از هر سو به وی فشار می‌آوردند. ^{۲۵} و در آن میان زنی به مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود، ^{۲۶} که از دست پزشکان متعدد مرارت بسیاری کشیده بود و تمام هستی خود را بدون هیچ فایده ای خرج کرده برعکس حالش بدتر شده بود. ^{۲۷} با اطلاع یافتن از آنچه دربارهٔ عیسی می‌گفتند از پشت وارد جمعیت شد و ردای او را لمس کرد. ^{۲۸} زیرا می‌گفت: «اگر فقط جامه هایش را لمس کنم، نجات خواهم یافت!» ^{۲۹} و همان دم، جریان خونش بند آمد و در بدنش احساس کرد که از بیماری شفا یافته است. ^{۳۰} و همان دم عیسی چون در خود دانست که نیرویی از وی خارج شده در میان جمعیت برگشته می‌گفت: «چه کسی جامه های مرا لمس کرده است؟»</p> <p>^{۳۱} و شاگردانش به وی می‌گفتند: «جمعیت را می‌نگری که از هر سو به تو فشار می‌آورد و تو می‌گوئی: چه کسی مرا لمس کرده است؟» ^{۳۲} و به اطراف خود می‌نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ^{۳۳} آن زن ترسان و لرزان که می‌دانست چه شده است آمده در برابر او افتاد و همهٔ حقیقت را به او گفت.</p> <p>^{۳۴} وی به او گفت:</p> <p>«دخترم، ایمانت تو را نجات داده است! به آرامش برو و از این بلا درمان شو.»</p> <p>^{۳۵} هنوز داشت سخن می‌گفت که از خانه رئیس کنیسه افرادی آمده می‌گویند:</p> <p>«دخترت مرده است، چرا باز استاد را زحمت می‌دهی؟» ^{۳۶} عیسی سخنی را که گفته شد شنید و به رئیس کنیسه گفت:</p> <p>«ترس، فقط ایمان بیاور.»</p>	<p>«دخترم همین الان مرده ولی بیا و دستت را بر او بگذار و زنده خواهد شد.» ^{۱۹} و عیسی قیام کرده به دنبال او می‌رفت، همچنین شاگردانش.</p> <p>^{۲۰} و اینک زنی که دوازده سال خونریزی داشت از پشت سر نزدیک شده حاشیه ردایش را لمس کرد. ^{۲۱} زیرا با خود می‌گفت: «اگر فقط ردایش را لمس کنم نجات خواهم یافت.»</p> <p>^{۲۲} عیسی برگشته او را دید و گفت: «ای دختر! اعتماد داشته باش! ایمانت تو را نجات داده است.» و آن زن همان ساعت نجات یافت.</p>

یوحنا	[لوقا ۸: ۴۰-۵۶]	[مرقس ۵: ۲۱-۴۳]	[متی ۹: ۱۸-۲۶]
	خواهد یافت. « ^{۵۱} چون به آن خانه آمد نگذاشت هیچ کس با او وارد شود مگر بطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر کودک.	^{۳۷} و نگذاشت هیچ کس بطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب وی را همراهی کند. ^{۳۸} و ایشان به خانه رئیس کنیسه می آیند و هیاهو و مردمی را که می گیرند و فریاد می زنند مشاهده می کنند. ^{۳۹} و وارد شده به آنان گفت: «این هیاهو و گریه ها برای چیست؟ کودک نمرده بلکه در خواب است.»	^{۲۳} و عیسی به خانه رئیس رسیده که هیاهو می کردند و نوازندگان نی و انبوه مردم را دیده
	^{۵۲} همه گریه می کردند و به خاطر دختر به سینه خود می زدند. او گفت: «گریه نکنید، او نمرده بلکه خوابیده است.» ^{۵۳} و آنان که می دانستند آن دختر مرده است او را ریشخند می کردند.	^{۴۰} و او را مسخره می کردند اما او همه را بیرون کرده، پدر کودک، مادر و کسانی را که با وی می بودند با خود برداشته به جائی که کودک در آنجا می بود داخل می شود. ^{۴۱} و کودک را با دست گرفته به او گفت: «طلیثا قوم» که ترجمه آن این است: «دخترک به تو می گویم قیام کن.» ^{۴۲} و همان دم دخترک برخاست و راه می رفت زیرا دوازده سال داشت. و همان دم ایشان را شگفتی بزرگی فراگرفت. ^{۴۳} و مصرانه به آنان سفارش کرد نگذارند هیچ کس این را بدانند و گفت به او خوراکی دهند.	دخترک نمرده بلکه خوابیده است» و ایشان او را ریشخند می کردند. ^{۲۵} چون انبوه مردم به بیرون رانده شدند، او داخل شده دست وی را گرفت
	ر.ک آیه ۵۱		و دخترک قیام کرد.
	^{۵۴} اما وی دست دختر را گرفته او را صدا کرده گفت: «ای کودک قیام کن.» ^{۵۵} و روحش باز آمد و همان لحظه برخاست و او دستور داد تا به وی خوراک دهند. ^{۵۶} و والدینش شگفت زده شدند و به آنان دستور داد از آنچه انجام شده به هیچ کس چیزی نگویند.		^{۲۶} و شایعه آن در سراسر آن سرزمین پراکنده شد.

(۹۶) دو مرد نابینا

(ر.ک ش ۲۶۴)

یوحنا	لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳ (ش ۲۶۴)	مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲ (ش ۲۶۴)	متی ۲۰: ۲۹-۳۴ (ش ۲۶۴)	۳۱-۲۷:۹
	^{۳۵} باری، چون به اریحا نزدیک می شد	^{۴۶} و آنان به اریحا می آیند و چون او همراه با شاگردانش و جمعیت کثیری از اریحا خارج می شد بارتیمائوس، پسر تیمائوس، گدائی کور در کنار راه نشست می بود. ^{۴۷} و چون دانست	^{۲۹} و چون از اریحا خارج می شدند بسیاری به دنبال او آمدند. ^{۳۰} و اینک دو کور که کنار راه نشسته بودند چون شنیدند که	^{۲۷} و چون عیسی از آنجا می گذشت دو کور به دنبال او رفتند
	کوری در کنار راه نشسته و گدائی می کرد. ^{۳۶} چون شنید جمعیتی عبور می کند پرسید چه خبر است. ^{۳۷} به او نوید دادند که عیسی ناصری است که می گذرد. ^{۳۸} و او فریاد کشیده گفت: «عیسی، ای پسر داود بر من رحم	که عیسی ناصری است، شروع به فریاد زدن و گفتن کرد: «ای پسر داود، ای عیسی، بر من رحم	عیسی عبور می کند، فریاد برآورده می گفتند: «خداوندا، ای پسر داود، بر ما ترحم فرما!»	«به ما رحم کن! ای پسر داود.»

یوحنا	[لوقا ۱۸:۳۵-۴۳]	مرقس ۱۰:۴۶-۵۲	[متی ۲۹:۲۰-۳۴]	[متی ۲۷:۹-۳۱]
	کن! ۳۹ آنان که پیشاپیش می‌رفتند او را نهیب زدند تا ساکت شود اما او خیلی بیشتر فریاد برمی‌آورد: «ای پسر داود بر من رحم کن!» ۴۰ عیسی ایستاده، دستور داد او را نزدش بیاورند.	کن! ۴۸ و بسیاری او را نهیب می‌زدند که خاموش شود، اما برعکس او بیشتر فریاد می‌زد: «ای پسر داود، بر من رحم کن!» ۴۹ و عیسی ایستاده گفت: «او را صدا کنید» و کور را صدا کرده به او گفتند: «اعتماد! قیام کن! تو را صدا می‌کند!» ۵۰ و ردایش را انداخته برجست و به سوی عیسی آمد. ۵۱ و عیسی خطاب به او گفت: «چه می‌خواهی برای انجام دهم؟» کور به وی گفت: «ربّونی بینائی را باز یابم.» ۵۲ و عیسی به او گفت: «برو، ایمانت تو را نجات داده است!» و همان دم بینائی را باز یافت	کن! ۳۱ مردم آنان را نهیب زدند تا خاموش شوند ولی ایشان بلندتر فریاد زده می‌گفتند: «خداوندا، ای پسر داود بر ما ترحم فرما!» ۳۲ و عیسی ایستاد و ایشان را فراخواند	۲۸ وقتی عیسی به خانه رسید کوران به سوی او پیش آمدند و او به آنان گفت: «آیا ایمان دارید که من قدرت دارم این کار را بکنم؟» ایشان به او گفتند: «آری ای خداوند!» ۲۹ نگاه چشمانشان را لمس کرده گفت: «برابر ایمانتان برای شما انجام شود.» ۳۰ و چشمانشان باز شد و عیسی با تندی به آنان گفت: «توجه کنید! کسی این را نداند.» ۳۱ ولی ایشان همین که بیرون رفتند شایعه آن را در سراسر آن سرزمین پراکنده کردند.
	وقتی نزدیک شد از او پرسید: ۴۱ «چه می‌خواهی برای بکنم؟» گفت: «خداوندا، که بینایی را باز یابم!» ۴۲ و عیسی به او گفت: «بینایی را بازیاب، ایمانت ترا نجات داده است!» ۴۳ و در همان لحظه، بینائی را باز یافت	خطاب به او گفت: «چه می‌خواهی برای انجام دهم؟» کور به وی گفت: «ربّونی بینائی را باز یابم.» ۵۲ و عیسی به او گفت: «برو، ایمانت تو را نجات داده است!» و همان دم بینائی را باز یافت	و گفت: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۳۳ به او گفتند: «خداوندا، چشمان ما باز شود.» ۳۴ عیسی به ترحم آمده چشمانشان را لمس کرد همان دم بینایی را باز یافتند	
	ر.ک آیه ۴۳ ب و به دنبال او رفت در حالی که خدا را ستایش می‌کرد. و با دیدن او همه مردم خدا را تمجید کردند.	و در راه به دنبال وی می‌آمد.	و به دنبال او رفتند.	

۹۷) گنگ دیوانه

(ر.ک ش ۲۶۴)

یوحنا ۷:۲۰:۱۰:۲۰:۵۲:۸	لوقا ۱۱:۱۴-۱۵ (ش ۱۸۸)	مرقس ۳:۲۲ (ش ۱۱۷)	متی ۲۲:۱۲-۲۴ (ش ۱۱۷)	متی ۳۲:۹-۳۴
۲۰:۷ (ش ۲۴۰) ۲۰ جمعیت پاسخ داد: «تو دیو داری، چه کسی در جستجوی کشتن تو است؟» ۱۰:۲۰ (ش ۲۵۰) ۲۱ دیگران می‌گفتند: «این سخنان از دیوزده ای نیست، آیا	۱۴ و او دیوی را می‌راند و این [دیو] لال بود. باری چون دیو بیرون شد لال به سخن درآمد و جماعت متعجب شدند.		۲۲ آن‌گاه دیوانه ای کور و لال را به حضورش آوردند و او را شفا داد به طوری که لال حرف می‌زد و می‌دید. ۲۳ و تمام جماعت حیرت زده می‌گفتند: «آیا این پسر	۳۲ چون بیرون می‌آمدند اینک لال دیوزده ای را به حضورش آوردند. ۳۳ و چون دیو رانده شد لال به حرف درآمد و جمعیت به تحسین درآمد می‌گفتند: «هرگز

یوحنا ۸:۴۸-۵۲:۸	لوقا ۱۱:۱۴-۱۵	مرقس ۳:۲۲	[متی] [۳۴:۹-۳۲:۲۴]
<p>دیو می تواند چشمان کوران را باز کند؟»</p> <p>۴۸:۸ (ش ۲۴۷)</p> <p>۴۸ یهودیان پاسخش داده به او گفتند: «آیا ما درست نمی گوئیم که تو سامری هستی و دیو داری؟»</p> <p>۵۲:۸ (ش ۲۴۷)</p> <p>۵۲ یهودیان به او گفتند: «حال می دانیم که تو دیو داری. ابراهیم می گوئی: اگر کسی سخن مرا رعایت کند، هرگز مرگ را نخواهد چشید.</p>	<p>۱۵ برخی از میان آنان گفتند: «او بوسیله بعزبول، رئیس دیوها، دیوها را می راند.»^{۱۶} دیگران برای آنکه او را آزمایش کنند از او نشانه ای از آسمان درخواست می کردند.</p>	<p>۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم فرود آمده بودند می گفتند: «او بعلزبول دارد.» و «شیاطین را بوسیله رئیس شیاطین می راند.»</p>	<p>چنین چیزی در اسرائیل پدیدار نشده است!»^{۳۴} ولی فریسیان می گفتند: «به وسیله رئیس دیوها است که دیوها را می راند.»</p> <p>۲۴ فریسیان چون شنیدند گفتند: «این یکی دیوها را بیرون نمی راند مگر به وسیله بعلزبول، رئیس دیوها.»</p> <p>داود نیست؟»</p>

۹۸) محصول فراوان است

یوحنا ۳:۲۹-۳۰ (ش ۲۹)	لوقا ۸:۱: ۱۰:۲ (ش ۴۵)	مرقس ۶:۶: ۶:۳۴ (ش ۴۵)	متی ۳۵:۹-۳۸
<p>۳۵ آیا خودتان نمی گوئید: چهار ماه دیگر موسم درو می رسد. اینک به شما می گویم: چشمها را بلند کنید و کشتزارها را تماشا کنید که برای درو کردن سفید شده اند.</p>	<p>۱:۸ (ش ۱۱۵)</p> <p>۱ باری بعد، شهرها و دهات را می پیمود</p> <p>و مژده فرمانروائی خدا را ندا داده اعلام می کرد و دوازده تن با وی می بودند.</p> <p>۲:۱۰ (ش ۱۷۷)</p> <p>۲ به ایشان می گفت: «محصول فراوان است اما کارگران اندک، پس از خداوند محصول خواهش کنید کارگرانی برای محصول خود بفرستد.</p>	<p>۶:۶ (ش ۱۴۲)</p> <p>و روستاهای اطراف را طی کرده آموزش می داد.</p> <p>۶:۳۴ (ش ۱۴۶)</p> <p>۳۴ و هنگام پیاده شدن از قایق جمعیت کثیری را دید و بر آنان ترحم نمود زیرا چون گوسفندان بی شبان بودند، و شروع به آموزش بسیاری چیزها به آنان نمود.</p>	<p>۳۵ و عیسی تمام شهرها و روستاها را درمی نوردید در حالی که در کنیسه هایشان آموزش می داد و انجیل ملکوت را ندا داده و هر نوع بیماری و ناتوانی را شفا می داد.</p> <p>۳۶ چون جمعیت را دید بر آنان ترحم نمود زیرا خسته و کوفته مانند گوسفندانی بودند که شبان نداشتند.</p> <p>۳۷ آنگاه به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است ولی کارگران اندک.»^{۳۸} پس از خداوند محصول خواهش کنید تا کارگرانی برای محصول خود بفرستد.»</p>

۹۹) مأموریت دوازده رسول

(ر.ک ش ۴۹ و ۱۴۲)

متی ۱۰:۱۶-۱۳:۳	مرقس ۷:۶؛ ۱۳:۳-۱۹؛ ۸:۱۱-۶	لوقا ۹:۱؛ ۱۲:۶-۱۶؛ ۲:۵-۹؛ ۱۰:۳	یوحنا ۱:۴۲ (ش ۲۱)
۱ عیسی دوازده شاگرد خود را فراخوانده	۷:۶ (ش ۱۴۲) و آن دوازده تن را به سوی خویش فرامی خواند و شروع به فرستادن آنان دو به دو نمود	۱:۹ (ش ۱۴۲) دوازده تن را فرا خوانده	
به آنان اقتدار بر ارواح ناپاک داد تا آنها را رانده و هر بیماری و ناتوانی را شفا دهند.	و به ایشان قدرت بر ارواح ناپاک می داد.	به ایشان نیرو و اقتدار بر همه دیوها و بیماریها داد تا آنان را شفا دهند.	
۲ اینک نام های دوازده رسول:	۱۳:۳-۱۹ (ش ۴۹) و ۱۳ و به کوه بالا می رود	۱۲:۶-۱۶ (ش ۴۹) باری در آن روزها	
اول شمعون که پطرس نامیده شد و برادرش آندریاس و یعقوب [پسر] زبدی و برادرش یوحنا،	۱۳ و به کوه بالا می رود و هر که را می خواست به خود فرامی خواند و ایشان به سوی او رفتند.	به سوی کوه بیرون شد تا نیایش کند و همه شب را به نیایش خدا می گذرانید. ۱۳ و وقتی روز فرارسید، شاگردانش را فراخوانده و از میان آنان دوازده تن برگزید، آنانی را که رسول خواند:	
۳ فیلیپس و برتولما، توما و متی خراجگیر، یعقوب [پسر] حلفی و تدی، ۴ شمعون غیور و یهودای اسخریوطی همان کسی که او را تسلیم خواهد کرد.	۱۴ و او دوازده تن را تعیین می کند تا با وی باشند و آنان را برای ندا دادن بفرستد، ۱۵ با قدرت راندن شیاطین. ۱۶ پس دوازده تن را تعیین می کند: شمعون که بر وی نام پطرس نهاد	۱۴ شمعون، همان کسی که او را پطرس نامید و آندریاس برادرش و یعقوب و یوحنا	۴۲ وی را به نزد عیسی برد. عیسی در او نگریسته گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی. تو کیفا نامیده خواهی شد» که به معنای صخره است.
۱۷ و یعقوب [پسر] زبدی و یوحنا برادر یعقوب که بر آنها نام «بوانرجس» نهاد یعنی پسران تندر، ۱۸ و آندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب [پسر] حلفی و تدی و شمعون کنعانی، ۱۹ و یهودای اسخریوطی، همان کسی که او را تسلیم کرد.	۱۷ و یعقوب [پسر] زبدی و یوحنا برادر یعقوب که بر آنها نام «بوانرجس» نهاد یعنی پسران تندر، ۱۸ و آندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب [پسر] حلفی و تدی و شمعون کنعانی، ۱۹ و یهودای اسخریوطی، همان کسی که او را تسلیم کرد.	۱۴ شمعون، همان کسی که او را پطرس نامید و آندریاس برادرش و یعقوب و یوحنا	اعمال ۱:۱۳ ب ۱۳ ... شمعون، و یوحنا و یعقوب و آندریاس، فیلیپس و توما و برتولما و متی، یعقوب پسر حلفی و شمعون غیور و یهودا پسر یعقوب

یوحنا	[لوقا ۹:۲-۵؛ ۱۰:۳]	[مرقس ۸:۶-۱۱]	[متی ۱۰:۱۶-۱۶]
	<p>۵-۲:۹ (ش ۱۴۲)</p> <p>۲ و آنان را فرستاد تا فرمانروئی خدا را اعلام کنند و شفا بخشند</p>	<p>۸:۶-۱۱ (ش ۱۴۲)</p> <p>۸ و به ایشان سفارش کرد برای راه هیچ برندارند مگر یک عصا، نه نان، نه خورجین و نه پول خرد در کمربند، بلکه چارق به پا کنند و «دوردا نپوشند».</p>	<p>این دوازده [تن] را عیسی با دستورهایی زیر فرستاد: «راه امتهای را در پیش نگیرید و در هیچ شهر سامریان وارد نشوید. ۶ ترجیحاً به سوی گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسرائیل بروید. ۷ در راه خود ندا دهید که فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را قیام بخشید، جذامیان را پاک گردانید، دیوها را برانید. رایگان دریافت کرده‌اید، رایگان بدهید. ۹ نه زر فراهم آورید نه سیم، نه پول خرد در کمربندهایتان. ۱۰ نه خورجین برای راه، نه دوردا، نه پاپوش، نه چوبدستی، زیرا کارگر سزاوار خوراک خود است. ۱۱ در هر شهر و روستائی که</p>
	<p>۳ و به آنان گفت: «برای راه هیچ چیز بر ندارید، نه چوبدست، نه خورجین، نه نان و نه پول و هر کدام دوردا نداشته باشید. ر.ک ۷:۱۰</p> <p>۴ و در هر خانه که وارد می شوید</p>	<p>۱۰ و به آنان می گفت: «هر جا به خانه‌ای وارد شوید تا زمانی که از آنجا حرکت کنید، همان جا بمانید.»</p>	<p>وارد می شوید جویا شوید در این محل چه کسی شایسته است و تا وقتی که عزیمت می کنید در آنجا بمانید. ۱۲ چون به خانه وارد می شوید بر آن سلام کنید. ۱۳ اگر خانه شایسته باشد آرامش شما بر آن آید و اگر شایسته نباشد آرامش شما به سوی شما باز گردد. ۱۴ اما کسی که شما را نپذیرد و سخنان شما را گوش ندهد، چون از آن خانه یا از آن شهر بیرون می آید گرد و خاک پاهایتان را بتکانید. ۱۵ آمین! به شما می گویم در روز داوری برای سرزمین سدوم و عموره قابل تحمل تر خواهد بود تا برای این شهر.</p>
	<p>در آنجا بمانید و از آنجا خارج خواهید شد</p> <p>ر.ک ۶:۱۰</p> <p>۵ و آنان که شما را پذیرا نشوند در خروج از آن شهر، گرد پاهایتان را به شهادت علیه آنان بتکانید.</p>	<p>۱۱ اگر در جائی شما را پذیرا نشوند و به شما گوش ندهند، از آنجا بیرون شده خاکی را که زیر پاهایتان است به شهادتی علیه ایشان بتکانید.»</p>	<p>۱۶ اینک شما را چون گوسفندان به میان گرگان می فرستم پس مانند مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید.</p>
	<p>۳:۱۰ (ش ۱۷۷)</p> <p>۴ با خودتان نقدینه، خورجین و پاپوش برندارید و به هیچ کس در راه سلام نکنید.</p>		

۱۰۰ (سرنوشت دوازده رسول)

(ر.ک ش ۲۸۹)

یوحنا ۱۳:۱۶ ۲۰:۱۵؛ ۲۶:۱۴؛ ۲:۱۶	لوقا ۱۲:۱۱-۱۲؛ ۴۰:۶؛ ۱۹-۱۲:۲۱	مرقس ۱۳-۹:۱۳	متی ۱۰:۱۷-۲۵ ۱۴-۹:۲۴
<p>۲:۱۶ (ش ۳۲۴) ولی ساعتی فرا می‌رسد که هر کس شما را بکشد فکر می‌کند که خدا را پرستش می‌کند.</p>	<p>ر.ک ۱۲:۲۱ الف</p>	<p>ر.ک ۹:۱۳</p>	<p>۲۵-۱۷:۱۰ از انسانها بر حذر باشید زیرا شما را به سانه‌درین‌ها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه‌های خود شما را تازیانه خواهند زد. ۱۸ و نزد رهبران و پادشاهان به خاطر من برای شهادت به ایشان و امتها برده خواهید شد.</p>
<p>۲۶:۱۴ (ش ۳۱۸) اما تسلی بخش، روح القدس، که پدر به نام من خواهد فرستاد وی همه چیز را به شما خواهد آموخت و آنچه را به شما گفته‌ام به شما یادآوری خواهد کرد.</p>	<p>۱۲-۱۱:۱۲ (ش ۱۹۸) ۱۱ چون شما را در برابر کنیسه‌ها، قضات و مقتدران حاضر کنند، نگران نباشید چگونه و چه پاسخ دهید و یا چه بگوئید، ۱۲ زیرا روح القدس در همان ساعت به شما خواهد آموخت چه باید گفت.</p>	<p>ر.ک ۱۱:۱۳</p>	<p>۱۹ چون شما را تسلیم کنند پروای آن نداشته باشید چه و چگونه بگوئید. زیرا در آن ساعت آنچه باید بگوئید به شما داده خواهد شد. ۲۰ در واقع شما نیستید که سخن خواهید گفت بلکه روح پدر شما است که در شما سخن خواهد گفت. ۲۱ برادر برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد و پدر فرزند خود را و فرزندان علیه والدین خود بر خواهند خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد. ۲۲ و به خاطر نام من منفور همگان خواهید شد ولی کسی که تا پایان پایداری کند او نجات خواهد یافت. ۲۳ چون در شهری به شما جفا کنند به دیگری فرار کنید زیرا آمین به شما می‌گویم شهرهای اسرائیل را تمام نخواهید کرد که پسرانسان آمده باشد. ۲۴ شاگرد برتر از استاد نیست و نه برده بالاتر از خداوند خود. ۲۵ شاگرد کافی است مانند استادش شود و برده مانند خداوندش. اگر ارباب خانه را بعزلبول خوانده‌اند چقدر بیشتر افراد خانه‌اش را!</p>
<p>۱۶:۱۳ (ش ۳۰۹) ۱۶ آمین، آمین، به شما می‌گویم، برده بزرگتر از اربابش نیست، نه فرستاده بزرگتر از آنکه او را فرستاده است.</p>	<p>۴۰:۶ (ش ۸۱) ۴۰ شاگرد برتر از استاد نیست. چون آموزش ببیند مانند استادش خواهد شد.</p>	<p>ر.ک ۱۲:۱۳</p>	
<p>۲۰:۱۵ (ش ۳۲۲) ۲۰ سخنی را که من به شما گفته‌ام بیاد آورید: برده بزرگتر از اربابش نیست. اگر</p>			

[یوحنا ۱۵:۲۰]	[لوقا ۲۱:۱۲-۱۹]	[مرقس ۹:۱۳-۱۳]	[متی ۱۰:۱۷-۲۵]
<p>به من ستم کرده اند، به شما نیز ستم خواهند کرد، اگر سخن مرا رعایت کرده اند سخن شما را نیز رعایت خواهند کرد.</p>	<p>۱۲:۲۱-۱۹ (ش ۲۸۹) ^{۱۲} اما پیش از همه اینها به خاطر نام من بر شما دست دراز کرده و شما را شکنجه خواهند کرد، شما را به کنیسه ها و زندانها تسلیم نموده شما را به حضور پادشاهان و رهبران هدایت خواهند کرد،^{۱۳} و این برای شما به شهادت منتج خواهد شد،</p>	<p>۱۳:۹-۱۳ (ش ۲۸۹) ^۹ مواظب خود باشید!</p>	<p>۹:۲۴-۱۴ (ش ۲۸۹) ^۹ آنگاه شما را به مصیبت دچار خواهند کرد</p>
<p>پس در قلبهایتان نگاه دارید که برای دفاع از خود نباید پیشاپیش دلوپس باشید^{۱۵} زیرا خودم به شما زیان و حکمتی خواهم داد که هیچ یک از خصمان شما نتوانند مقاومت کند یا جواب دهد،</p>	<p>^{۱۴} پس در قلبهایتان نگاه دارید که برای دفاع از خود نباید پیشاپیش دلوپس باشید^{۱۵} زیرا خودم به شما زیان و حکمتی خواهم داد که هیچ یک از خصمان شما نتوانند مقاومت کند یا جواب دهد،</p>	<p>شما را به سانهدرین ها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه ها مضروب خواهید شد و به خاطر من برای شهادت در برابر حاکمان و پادشاهان حضور خواهید یافت. ^{۱۰} و قبلاً باید که انجیل به همه ملتها نوید داده شده باشد.</p>	<p>ر.ک ۱۷:۱۰ ر.ک ۱۸:۱۰</p>
<p>^{۱۶} شما حتی دست والدین و برادران و خویشان و دوستان خود تسلیم کرده خواهید شد و برخی از شما را به مرگ خواهند سپرد،^{۱۷} و به خاطر نام من منفور همه خواهید شد</p>	<p>^{۱۴} پس در قلبهایتان نگاه دارید که برای دفاع از خود نباید پیشاپیش دلوپس باشید^{۱۵} زیرا خودم به شما زیان و حکمتی خواهم داد که هیچ یک از خصمان شما نتوانند مقاومت کند یا جواب دهد،</p> <p>^{۱۶} شما حتی دست والدین و برادران و خویشان و دوستان خود تسلیم کرده خواهید شد و برخی از شما را به مرگ خواهند سپرد،^{۱۷} و به خاطر نام من منفور همه خواهید شد</p>	<p>^{۱۱} و چون شما را ببرند تا تسلیم کنند، از پیش در اندیشه آن نباشید که چه باید بگوئید، بلکه آنچه در این ساعت به شما داده خواهد شد، آن را بگوئید، زیرا شما نیستید که حرف خواهید زد، بلکه روح القدس. ^{۱۲} و برادر، برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد و پدر، فرزند خود را و فرزندان برضد والدین خود برخواهند خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد،^{۱۳} و به خاطر نام من منفور همه خواهید بود.</p>	<p>ر.ک ۱۹:۱۰ ر.ک ۲۰:۱۰ ر.ک ۲۱:۱۰</p>
			<p>و شما را خواهند گشت و به خاطر نام من منفور همه ملت ها خواهید شد.^{۱۰} آنگاه بسیاری دچار لغزش خواهند شد و عده ای یکدیگر را تسلیم کرده و عده ای از یکدیگر نفرت خواهند داشت. ^{۱۱} پیامبران دروغین بسیاری برخواهند خاست و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^{۱۲} و چون بی قانونی افزون شود محبت تعداد</p>

[یوحنا]	[لوقا ۲۱:۱۲-۱۹]	[مرقس ۹:۱۳-۱۳]	[متی ۱۷:۱۰-۲۵]
	<p>۱۸ اما حتی یک مو از سرتان از بین نخواهد رفت.</p> <p>۱۹ به وسیله پایداری خود زندگی خویش را به دست خواهید آورد.»</p>	<p>اما آن که تا به آخر پایدار بماند، نجات خواهد یافت.</p>	<p>زیادی به سردی خواهد گرایید.</p> <p>۱۳ ولی هر که تا پایان مقاومت کند نجات خواهد یافت. ۱۴ و این نوید ملکوت برای شهادت به همه ملت‌ها در تمام دنیای مسکون اعلام خواهد شد و آنگاه پایان فراخواهد رسید.</p>

۱۰۱) تشویق به اقرار شجاعانه

(ر.ک ش ۷۳)

<p>یوحنا</p> <p>لوقا ۱۲:۲-۹</p> <p>۲۶:۹؛ ۱۷:۸</p> <p>۹-۲:۱۲ (ش ۱۹۶؛ ص ۱۷۹)</p> <p>۲ هیچ پوشیده ای نیست که آشکار نشود و هیچ سرّی نیست که شناخته نگردد. ۳ برای همین است که هر آنچه در تاریکی گفته اید، در روشنائی کامل، شنیده خواهد شد و آنچه در گوشه پستویی به گوش کسی گفته اید، بر بامها ندا داده خواهد شد. ۴ به شما ای دوستان من می گویم: مترسید از آنان که جسم را می کشند و بیش از آن کاری نمی توانند بکنند. ۵ حال به شما نشان می دهم از که باید ترسید. از آن کس بترسید که پس از کشتن قدرت دارد به جهنم بیندازد آری به شما می گویم از او بترسید. ۶ آیا پنج گنجشک به دو فلس فروخته نمی شود؟ و حتی یکی از آنها در برابر خدا فراموش نمی شود! ۷ بلکه حتی تمام موهای سر شما شمرده شده است. ترسی نداشته باشید: ارزش شما بیش از انبوه گنجشکان است. ۸ این را به شما می گویم: هر کس در برابر انسانها مرا اقرار کند، پسر انسان نیز در برابر فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد. ۹ اما آن کسی که مرا در برابر انسانها انکار کند در برابر فرشتگان خدا انکار خواهد شد.</p>	<p>مرقس</p> <p>۲۲:۴</p> <p>۳۳:۸</p> <p>متی ۱۰:۲۶-۳۳</p> <p>۲۶ «پس از آنان مترسید زیرا هیچ پوشیده ای نیست که آشکار نگردد و هیچ پنهانی نیست که شناخته نشود.</p> <p>۲۷ آنچه در تاریکی به شما می گویم آن را در روشنائی بگویند و آنچه به گوش می شنوید آن را بر روی بامها ندا دهید.</p> <p>۲۸ و هیچ از آنان مترسید که جسم را می کشند ولی نمی توانند جان را بکشند.</p> <p>بیشتر از آن کس بترسید که می تواند هم جان و هم جسم را در جهنم تباه کند. ۲۹ مگر دو گنجشک به فلسی فروخته نمی شوند؟ و یکی از آنها بدون [اجازه] پدر شما به زمین نخواهد افتاد. ۳۰ اما شما، حتی موهای سرتان هم شمرده شده است. ۳۱ پس مترسید! شما از انبوه گنجشکان برتر هستید.</p> <p>۳۲ پس هر آن که در برابر انسانها مرا اقرار کند من هم در برابر پدرم که در آسمانها است او را اقرار خواهم کرد ۳۳ ولی کسی که در برابر انسانها مرا انکار کند من هم در برابر پدرم که در آسمانها است او را انکار خواهم کرد.</p>	<p>۲۲:۴ (ش ۱۲۵)</p> <p>۲۲ زیرا هیچ چیز پنهان نیست که نباید پدیدار شود و هیچ چیز مخفی نیست مگر آنکه پدیدار گردد.</p> <p>۲۶:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۳۸ زیرا کسی که از من و سخنان من در این نسل زناکار و گناهکار شرمند باشد، پسر انسان نیز هنگامی که در شکوه پدر با فرشتگان مقدّس بیاید از او شرمند خواهد بود.»</p>
<p>۱۷:۸ (ش ۱۲۵)</p> <p>۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ راز پوشیده ای نیست که نباید شناخته شده و به روشنائی درآید.</p> <p>۲۶:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۲۶ زیرا آن کس که از من و سخنان من شرمگین باشد، پسر انسان هم چون در شکوه خویش و [شکوه] پدر و فرشتگان مقدس درآید، از آن کس شرمگین خواهد بود.</p>		

۱۰۲) تفرقه در میان خانواده

(ر.ک ش ۲۰۴)

<p>یوحنا ۵۳-۵۱:۱۲ (ش ۲۰۴)</p> <p>۵۱ آیا می‌پندارید که آمده‌ام تا بر زمین آرامش را دهم؟ خیر! به شما می‌گویم، بلکه تفرقه را،^{۵۲} زیرا از این پس در خانواده پنج نفری، تفرقه خواهد بود سه نفر علیه دو نفر و دو نفر علیه سه نفر.^{۵۳} پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادر شوهر علیه عروس خود و عروس علیه مادر شوهر، تفرقه خواهند داشت.</p>	<p>مرقس متی ۳۶-۳۴:۱۰</p> <p>۳۴ «خیال نکنید که من آمده‌ام تا آرامش را بر روی زمین بیاورم. من نیامده‌ام آرامش را بیاورم بلکه شمشیر را.^{۳۵} زیرا من برای جدا کردن مرد بر ضد پدرش و دختر بر ضد مادرش و عروس بر ضد مادر شوهرش آمده‌ام. ۳۶ و دشمنان انسان افراد خانه او خواهند بود.</p>
---	--

۱۰۳) شرایط شاگردی

(ر.ک ش ۲۱۷)

<p>یوحنا ۲۵:۱۲</p> <p>۳۳:۱۷:۲۷-۲۵:۱۴ ۲۴-۲۳:۹</p> <p>۲۵ جمعیت‌های بسیاری با او راه می‌پیمودند و رو برگردانده به ایشان گفت: ^{۲۶} «اگر کسی به سوی من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران و حتی جان خود را منفور ندارد نمی‌تواند شاگرد من باشد. ^{۲۷} هر کس صلیبش را برندارد و به دنبال من نیاید نمی‌تواند شاگرد من باشد.</p>	<p>مرقس ۳۵-۳۴:۸</p> <p>متی ۳۹-۳۷:۱۰ ۲۵-۲۴:۱۶</p> <p>۳۷ «کسی که پدر یا مادرش را بیش از من دوست دارد شایسته من نیست و کسی که پسر یا دختر خود را بیش از من دوست دارد شایسته من نباشد. ^{۳۸} و کسی که صلیب خود را برندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد.</p>
<p>۲۵:۱۲ (ش ۳۰۲)</p> <p>۲۵ هر کس جان خود را دوست دارد آن را از دست می‌دهد و هر کس جان خود را در این جهان دوست ندارد آن را برای زندگانی جاودانی نگاه خواهد داشت.</p>	<p>۳۳:۱۷ (ش ۲۳۵)</p> <p>۳۳ هر که در پی حفظ جانش باشد، آن را از دست خواهد داد و هر که آن را از دست بدهد آن را زنده خواهد کرد.</p> <p>۳۳:۱۷ (ش ۱۶۰)</p> <p>۳۳ او به همه می‌گفت: «اگر کسی می‌خواهد به دنبال من بیاید باید خود را انکار کند و هر روز صلیبش را برداشته به دنبال من بیاید. ^{۲۴} زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد، اما آن کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را نجات خواهد داد.</p>
	<p>۳۴ و جمعیت را با شاگردان نزد خود فراخوانده به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد به دنبال من بیاید، را انکار کند و صلیب خود را گرفته مرا دنبال کند. ^{۳۵} زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد اما کسی که جان خود را به خاطر من و انجیل از دست دهد، آن را نجات خواهد داد.</p>

۱۰۴) پاداش‌های شاگردی

یوحنا ۲۰:۱۳ ۲۳:۵-۴۵-۴۴:۱۲	لوقا ۱۶:۱۰ (ش ۱۷۹)	مرقس ۹:۴۱ (ش ۱۷۹)	متی ۴۰:۱۰-۴۲
<p>۲۰:۱۳ (ش ۳۰۹) ^{۲۰}آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا می‌پذیرد، فرستنده مرا را پذیرفته است.»</p> <p>۴۴-۴۵ (ش ۳۰۴) ^{۴۴}عیسی ندا داده گفت: «هرکس به من ایمان دارد به من ایمان ندارد، بلکه به آن که مرا فرستاده است ^{۴۵} و هرکس مرا می‌بیند، آن کس را می‌بیند که مرا فرستاده است.»</p> <p>۲۳:۵ (ش ۱۴۱) ^{۲۳}تا همه پسر را تکریم کنند، چنان که پدر را تکریم می‌کنند، آن کس که پسر را تکریم نکند، پدری که او را فرستاده است تکریم نمی‌کند.</p>	<p>^{۱۶}«هرکس به شما گوش دهد، به من گوش می‌دهد»</p>	<p>^{۴۱}آری، هر که به خاطر اینکه شما از آن مسیح هستید جام آبی برای نوشیدن به شما بدهد. آمین به شما می‌گویم که او اجرش را از دست نخواهد داد.</p>	<p>^{۴۰}«هر که شما را می‌پذیرد مرا می‌پذیرد و هر که مرا می‌پذیرد آن کسی را می‌پذیرد که مرا فرستاده است. ^{۴۱} هر که پیامبری را به عنوان پیامبر می‌پذیرد اجر پیامبر را دریافت خواهد کرد و هر که عادل را به عنوان عادل می‌پذیرد اجر عادل را دریافت خواهد کرد. ^{۴۲} کسی که به یکی از این کمترین‌ها به عنوان شاگرد فقط یک پیاله آب خنک برای نوشیدن بدهد آمین به شما می‌گویم اجر خود را از دست نخواهد داد.»</p>

۱۰۵) ادامه سفر

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱:۱۱
			<p>^۱پس هنگامی که عیسی دستورهای خود را به دوازده شاگردش به پایان رسانید روانه شد تا در شهرهایشان آموزش داده ندا دهد.</p>

۱۰۶) سؤال یحیی تعمید دهنده و جواب عیسی

یوحنا	لوقا ۷:۱۸-۲۳	مرقس	متی ۱۱:۲-۶
	<p>(ش ۸۶ ۱۱:۷-۱۷) ^{۱۸}و شاگردان یحیی به او از همه اینها خبر دادند و یحیی دو تن از شاگردانش را خوانده ^{۱۹} آنان را فرستاد تا به خداوند بگویند: «آیا تو «آنی» که می‌آید، یا باید در انتظار دیگری باشیم؟» ^{۲۰} این مردان نزد او آمده گفتند: «یحیی تعمید دهنده ما را فرستاده به تو بگوئیم: «آیا تو «آنی» که می‌آید، یا باید در انتظار دیگری باشیم؟» ^{۲۱} در آن ساعت، بسیاری از مردمان را از بیماریها، از بلاها و از</p>		<p>^۲یحیی که در زندان اعمال مسیح را شنیده بود شاگردان خود را نزد او فرستاد تا به او بگوید: ^۳ «آیا تو همان کسی هستی که باید بیاید یا بایستی در انتظار کس دیگری باشیم؟»</p>

یوحنا	<p>لوقا ۱۲:۵۱-۵۳</p> <p>ارواح شریر شفا داد و به بسیاری از کوران بینائی عطا کرد. ^{۲۲} و در پاسخ [به فرستادگان] گفت: «بروید به یحیی آنچه را دیده و شنیده اید نوید دهید: کوران بینائی را باز می یابند، لنگان راه می روند، جذامیان پاک می شوند و ناشنوایان می شنوند، مردگان قیام می کنند و به فقیران نوید داده می شود.^{۲۳} و خوشا به آن کس که درباره من لغزش نخورد!»</p>	مرقس	<p>متی ۱۰:۳۴-۳۶</p> <p>^۴ و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «بروید به یحیی آنچه را می شنوید و می نگرید نوید دهید: ^۵ کوران می نگرند و لنگان راه می روند، جذامیان پاک می شوند و کوران می شنوند و مردگان قیام می کنند و به درماندگان نوید داده می شود: ^۶ و خوشا به آن که درباره من دچار لغزش نشود.»</p>
-------	---	------	--

۱۰۷) شهادت عیسی درباره یحیی

یوحنا	<p>لوقا ۷:۲۴-۳۵ ۱۶:۱۶</p> <p>^{۲۴} چون فرستادگان یحیی رفتند، [عیسی] در باره یحیی آغاز به سخن کرده به مردم گفت: «چرا به صحرا بیرون شده اید؟ برای این که یک شاخه نی را که باد تکان می دهد تماشا کنید؟ ^{۲۵} پس برای چه بیرون شده اید؟ برای دیدن مردی که جامه لطیف در بر کرده است؟ اینک آنان که لباس فاخر در بردارند و زندگی را خوش می گذرانند در کاخهای سلطنتی هستند ^{۲۶} پس برای چه بیرون شده اید؟ برای دیدن یک پیامبر؟... آری، این را به شما می گویم و برتر از یک پیامبر. ^{۲۷} وی آن کسی است که در باره اش نوشته شده است: اینک من نوید دهنده خود را پیش روی تو می فرستم تا راه خود را در برابر تو هموار سازد. ^{۲۸} به شما می گویم: از بین کسانی که از زنان زاییده شده اند هیچ کس بزرگتر از یحیی نیست، با این همه کوچکترین در ملکوت خدا از وی بزرگتر است.»</p> <p>۱۶:۱۶ (ش ۲۲۶)</p> <p>^{۱۶} تورات و پیامبران تا یحیی می رسند، از آن پس ملکوت خدا نوید داده شده است و هر کس [برای ورود] بر آن زور می آورد. ر. ک ۱۶:۶ الف</p> <p>^{۲۹} «و همه مردم که گوش داده اند و حتی باجگیران با تعمیم گرفتن از یحیی عدالت</p>	مرقس ۱:۲ (ش ۱۳)	<p>متی ۱۱:۷-۱۹ ۳۱:۲۱-۳۲</p> <p>^۷ و در حالی که اینان می رفتند عیسی به انبوه مردم درباره یحیی آغاز سخن نموده گفت: «چرا به صحرا بیرون رفته اید؟ آیا برای مشاهده شاخه نی که در باد لرزان است؟ ^۸ اما برای چه بیرون رفتید؟ برای مشاهده مردی که لباس فاخر پوشیده است؟ اینک کسانی که لباس فاخر دارند در خانه های پادشاهان هستند. ^۹ اما برای چه بیرون رفتید؟ تا پیامبری را مشاهده کنید؟ آری به شما می گویم و حتی بیش از یک پیامبر. ^{۱۰} این همان کسی است که درباره اش نوشته شده است: اینک من نوید دهنده خویش را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را در برابر تو هموار کند. ^{۱۱} آمین به شما می گویم در میان کسانی که از زنان زاده شده اند کسی بزرگتر از یحیی تعمیم دهنده قیام نکرده است اما کوچکترین در ملکوت آسمان ها بزرگتر از او است.</p> <p>^{۱۲} از روزگار یحیی تعمیم دهنده تاکنون ملکوت آسمان ها متحمل زور بوده و زورمندان آن را می ربایند ^{۱۳} زیرا همه پیامبران و تورات تا یحیی پیامبری کرده اند. ^{۱۴} و اگر بخواهید بپذیرید این همان الیاس است که باید بیاید. ^{۱۵} هر که گوشها دارد بشنود.</p> <p>۳۱:۲۱-۳۲ (ش ۲۷۷)</p> <p>عیسی به ایشان گفت: «آمین! به شما می گویم که خراج گیران و روسپیان پیش از شما وارد ملکوت</p>
-------	---	--------------------	---

یوحنا	[لوقا ۷:۲۴-۳۵]	مرقس	[متی ۷:۱۱-۱۹]
	<p>خدا را شناختند^{۳۰} اما فریسیان و عالمان شریعت، چون به وسیله او تعمید نیافتند، مشیت خدا را نسبت به خود نپذیرفتند.</p> <p>مردان این نسل را به چه کسی می توانم تشبیه کنم و به چه کسی می مانند؟^{۳۱} ایشان به کودکانی می مانند که در میدان نشسته یکدیگر را صدا کرده می گویند:</p> <p>برایتان نی زدیم و نرقصیدید! نوحه سرائی کریم و گریه نکردید!^{۳۲} زیرا یحیی تعمید دهنده آمده که نه نان می خورد و نه شراب می آشامید و شما می گوئید: دیو دارد!^{۳۳} پسر انسان آمده است که می خورد و می آشامد و می گوئید: اینک مردی شکم باره و شرابخواره، دوست باجگیران و گناهکاران! اما^{۳۴} حکمت به وسیله تمام فرزندان خود به عدالت شناخته شده است.</p> <p>(ش ۱۱۴:۷-۳۶-۵۰)</p>		<p>خدا می شوند. ۳۲ زیرا یحیی در راه عدالت نزد شما آمد و به او ایمان نیاوردید؛ اما خراج گیران و روسپیان به او ایمان آوردند و شما با دیدن این هم بالاخره توبه نکردید تا به او ایمان بیاورید.»</p> <p>این نسل را به چه کسی می توانم تشبیه کنم، به مانند کودکانی است که در میدان ها نشسته به سوی دیگران فریاد برآورده می گویند:</p> <p>برای شما نی زدیم و شما نرقصیدید! نوحه سرائی کردیم و شما سینه نزدید. در واقع یحیی آمده است که نه می خورد و نه می نوشید و می گویند: او دیو دارد!^{۱۶} پسر انسان آمده که می خورد و می نوشد و می گویند: اینک مردی پرخور و میخواره، دوست خراجگیران و گناهکاران! حکمت خدا به وسیله اعمالش، عدالت شناخته شده است.»</p>

۱۰۸) وای بر شهرهای جلیل

(ر.ک ش ۱۷۸)

یوحنا	لوقا ۱۰:۱۲-۱۵ (ش ۱۷۷، ۱۷۸)	مرقس	متی ۱۱:۲۰-۲۴
	<p>۱۲ «به شما می گویم برای سدوم در آن روز، قابل تحمل تر خواهد بود تا برای این شهر. ۱۳ وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! زیرا [اعمال] مقتدرانه ای که در نزد شما شده بود اگر در صور و صیدون انجام می شد از مدت ها پیش زیر پلاس و بر خاکستر نشسته توبه کرده بودند. ۱۴ پس به هنگام داوری برای صور و صیدون قابل تحمل تر خواهد بود تا برای شما. ۱۵ و تو ای کفرناحوم! آیا به آسمان بالا برده می شوی؟ به وادی مردگان پایین خواهی رفت!</p> <p>ر.ک آیه ۱۲</p>		<p>۲۰ آنگاه آغاز به نکوهش شهرهایی کرد که در آنها بیشتر اعمال مقتدرانه اش انجام شده بود زیرا توبه نکرده بودند.</p> <p>ر.ک آیه ۲۴</p> <p>۲۱ «وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت صیدا زیرا اگر اعمال مقتدرانه ای که در شما انجام شده در صور و صیدون می شد از مدت ها پیش زیر پلاس و خاکستر توبه کرده بودند. ۲۲ وانگهی به شما می گویم در روز داوری برای صور و صیدون قابل تحمل تر خواهد بود تا برای شما. ۲۳ و تو ای کفرناحوم! آیا تا به آسمان افراشته خواهی شد؟ به وادی مردگان نزول خواهی کرد، زیرا اگر اعمال مقتدرانه ای که در تو انجام شد در سدوم شده بود امروز هنوز اینجا می بود. ۲۴ همچنین به شما می گویم که در روز داوری برای سرزمین سدوم قابل تحمل تر خواهد بود تا برای تو.»</p>

۱۰۹) شکرگزاری عیسی به پدر

(ر.ک ش ۱۷۸)

یوحنا ۳:۳۵؛ ۲:۱۷؛ ۳:۱۳؛ ۲۹:۷؛ ۲۵:۱۷؛ ۱۴-۱۵؛ ۱۰	لوقا ۲۱-۲۲:۱۰ (ش ۱۸۱)	مرقس	متی ۲۵:۱۱-۲۷
<p>۳۵:۳ (ش ۲۹)</p> <p>۳۵ پدر پسر را محبت می کند و همه چیز را به دست او سپرده است.</p> <p>۲:۱۷ (ش ۳۲۹)</p> <p>۲ و همان گونه که او را بر هر بشری اقتدار داده ای، تا آنچه را به او داده ای، به اینان زندگانی جاودان دهد.</p> <p>۳:۱۳ (۳۰۹)</p> <p>۳ [عیسی] با دانستن اینکه پدر همه چیز را بدست او داده است و او از خدا آمده و به سوی خدا می رود</p> <p>۲۹:۷ (ش ۲۴۰)</p> <p>۲۹ من او را می شناسم زیرا از او می آیم و اوست که مرا فرستاده است.»</p> <p>۱۴-۱۵؛ ۱۰ (ش ۲۴۹)</p> <p>۱۴ من شبان نیکو هستم و خودی ها را می شناسم و آنان مرا می شناسند^{۱۵} همچنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم و من جان خودم را به خاطر گوسفندان می دهم.</p> <p>۲۵:۱۷ (ش ۳۲۹)</p> <p>۲۵ ای پدر عادل، جهان تو را نشناخته است اما من تو را شناخته ام و اینان دانسته اند که تو مرا فرستاده ای.</p>	<p>۲۱ در همان ساعت در روح القدس به وجد آمده گفت: «ترا ستایش می کنم، ای پدر، خداوند آسمان و زمین، زیرا این را از حکیمان و عاقلان پنهان داشته و به بچه ها مکشوف کرده ای. آری ای پدر، زیرا خوشنودی تو چنین بوده است. ۲۲ همه چیز از سوی پدرم به من سپرده شده است و هیچکس نمی داند پسر کیست مگر پدر، و نه پدر کیست مگر پسر و به کسی که پسر می خواهد آن را مکشوف سازد.</p>		<p>۲۵ در آن وقت عیسی به سخن درآمده گفت: «تو را سپاس می گویم ای پدر! ای خداوند آسمان و زمین زیرا این را از حکیمان و عاقلان پنهان داشته و به بچه ها آشکار کرده ای. ۲۶ آری! ای پدر، زیرا خوشنودی تو چنین بوده است. ۲۷ همه چیز به وسیله پدرم به من سپرده شده و هیچکس پسر را نمی شناسد مگر پدر و هیچکس پدر را نمی شناسد مگر پسر و کسی که پسر بخوهد بر او مکشوف گرداند.</p>

۱۱۰) «بیائید نزد من...»

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۲۸:۱۱-۳۰
			<p>۲۸ «ای همه شما که زحمت می کشید و زیر بار خم می شوید به سوی من آید و من به شما آرامش خواهم داد. ۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا من قلباً نرم خو و فروتن هستم و شما برای جانهای خود آرامش خواهید یافت. ۳۰ زیرا یوغ من سهل و بار من سبک است.»</p>

(۱۱۱) چیدن خوشه‌ها در روز سبت

(ر.ک ش ۴۶)

یوحنا	لوقا ۱:۶-۵ (ش ۴۶)	مرقس ۲:۳-۲۸ (ش ۴۶)	متی ۱۲:۱-۸
	<p>^۱ باری یک [روز] سبت چون از میان کشتزارها عبور می‌کرد، شاگردانش خوشه را کنده در دستهایشان به هم مالیده و می‌خوردند. ^۲ برخی فریسیان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که در سبت جایز نیست؟» ^۳ و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «مگر نخوانده‌اید که داود وقتی خود و همراهانش گرسنه شدند چه کرد؟» ^۴ چگونه به خانه خدا وارد شد و نانهای تقدیمی را برداشته از آنها خورد و به همراهانش داد که خوردنش مجاز نبود مگر تنها برای کاهنان.</p> <p>^۵ و به ایشان می‌گفت:</p>	<p>^{۲۳} باری در یک روز سبت در [موسم] درو عبور می‌کرد و شاگردانش ضمن راه پیمودن، شروع به کندن خوشه‌ها کردند. ^{۲۴} و فریسیان به او می‌گفتند: «ببین! چرا به روز سبت آن می‌کنید که جایز نیست؟» ^{۲۵} و او به آنان گفت: «مگر هرگز نخوانده‌اید که داود وقتی احتیاج داشت و گرسنه بود او و همراهانش چه کردند؟» ^{۲۶} چگونه در زمان ابیاتار کاهن اعظم وارد خانه خدا شد، نانهای تقدیمی را که خوردن آنها جز برای کاهنان مجاز نبود بلکه فقط برای کاهنان. ^{۲۷} یا در تورات نخوانده‌اید که در روز سبت کاهنان در معبد سبت را بی حرمت می‌دارند و مقصر نیستند؟ ^{۲۸} باری به شما می‌گویم که در اینجا بزرگتر از معبد هست. ^{۲۹} اگر می‌دانستید [معنای] «من رحمت می‌خواهم و نه قربانی» چیست، کسانی را که مقصر نیستند محکوم نمی‌کردید.</p> <p>^{۲۷} و او به آنان می‌گفت: «سبت برای انسان است و نه انسان برای سبت، ^{۲۸} به طوری که پسر انسان حتی خداوند سبت است.»</p>	<p>^۱ در آن وقت عیسی در یک روز سبت از میان کشتزارها می‌گذشت. شاگردان او گرسنه شدند و شروع به کندن سنبله‌ها و خوردن آنها کردند. ^۲ فریسیان با دیدن این به او گفتند: «اینک شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سبت مجاز نیست.» ^۳ به ایشان گفت: «آیا نخوانده‌اید که داود وقتی گرسنه بود چه کرد، او و همراهانش؟» ^۴ چگونه در خانه خدا وارد شد و چگونه نان‌های تقدیمی را خوردند که خوردن آنها برای او و همراهانش مجاز نبود بلکه فقط برای کاهنان. ^۵ یا در تورات نخوانده‌اید که در روز سبت کاهنان در معبد سبت را بی حرمت می‌دارند و مقصر نیستند؟ ^۶ باری به شما می‌گویم که در اینجا بزرگتر از معبد هست. ^۷ اگر می‌دانستید [معنای] «من رحمت می‌خواهم و نه قربانی» چیست، کسانی را که مقصر نیستند محکوم نمی‌کردید.</p> <p>^۸ زیرا پسر انسان خداوند سبت است.»</p>
	<p>«پسرانسان خداوند سبت است.»</p>	<p>«پسر انسان حتی خداوند سبت است.»</p>	<p>«زیرا پسر انسان خداوند سبت است.»</p>

(۱۱۲) مردی با دست خشکیده

(ر.ک ش ۴۷)

یوحنا	لوقا ۶:۶-۱۱ (ش ۴۷)	مرقس ۳:۱-۶ (ش ۴۷)	متی ۹:۱۲-۱۴
	<p>^۶ باری در سبت دیگری، به کنیسه وارد شده و آموزش می‌داد. و در آنجا مردی بود که دست راستش خشکیده بود. ^۷ کاتبان و فریسیان مترصد بودند [تا ببینند] آیا در سبت شفا می‌دهد تا چیزی برای متهم کردن او بیابند ^۸ اما او از اندیشه‌های آنان آگاه</p>	<p>^۱ و باز وارد کنیسه ای شد و در آنجا مردی بود با دستی خشکیده. ^۲ و مترصد وی می‌بودند که آیا در روز سبت شفا می‌دهد تا وی را متهم کنند.</p>	<p>^۹ و آنجا را ترک کرده به کنیسه ایشان آمد. ^{۱۰} و اینک مردی که دستی خشکیده داشت و از [عیسی] پرسیده گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن مجاز است؟» و این برای متهم کردن او می‌بود.</p>

یوحنا	[لوقا ۶:۱۱-۱۱]	[مرقس ۳:۱-۶]	[متی ۹:۱۲-۱۴]
	<p>بود. به آن مرد که دستش خشکیده بود گفت: «قیام کن و در این میان بایست» و وی قیام کرده بایستاد.</p> <p>ر.ک ۱۵:۱۳؛ ۱۴:۱۵</p> <p>^۹عیسی به ایشان گفت: از شما آن را می پرسم: آیا در [روز] سبت نیکی کردن یا بدی کردن؟ نجات یک جان یا هلاکت آن جایز است؟^{۱۰} و نگاهش را به روی همه آنان گردانده</p> <p>به او گفت: «دستت را دراز کن» و وی همان کرد و دستش به حالت اول برگشت.</p> <p>^{۱۱}اما ایشان سرشار از جهالت بین خود صحبت می کردند تا چه می توانند بر سر عیسی بیاورند.</p>	<p>^۳و به مردی که دست خشکیده داشت گفت: «در میان برخیز.»</p> <p>^۴و به آنان گفت: «آیا در روز سبت کار نیکو کردن مجاز است یا کار بد کردن، یک زندگی را نجات دادن یا کشتن؟» آنان خاموش ماندند. ^۵و نگاههای خود را خشمگین به طرف آنان برگردانده به شدت اندوهگین از سنگدلی آنان</p> <p>به مرد گفت: «دستت را دراز کن» و او آن را دراز کرد که دستش به حالت اول برگشت.</p> <p>^۶و همین که خارج شدند، همان دم فریسیان با هیرودیان علیه او شورائی تشکیل دادند تا او را از بین ببرند.</p>	<p>^{۱۱}به ایشان گفت: «در بین شما کدام انسانی است که فقط یک گوسفند داشته و روز سبت در گودالی بیفتد نرود آن را گرفته بلند کند؟^{۱۲} باری چقدر ارزش انسان بیشتر از گوسفند است! بنا بر این جایز است در روز سبت کار نیک کرد.»</p> <p>^{۱۳}آنگاه به آن انسان گفت: «دستت را دراز کن!» و او آن را دراز کرد و مثل دیگری به حالت اول برگشته بهبود یافت.^{۱۴} وقتی فریسیان خارج شدند شورایی علیه او برپا کردند تا او را از بین ببرند.</p>

(۱۱۳) عیسی جماعت بسیاری را در کنار دریا شفا می دهد

(ر.ک ش ۴۸)

یوحنا	لوقا ۶:۱۷-۱۹ (ش ۷۷)	مرقس ۳:۷-۱۲ (ش ۴۸)	متی ۱۵:۱۲-۲۱
	<p>^{۱۷}و با آنان فرود آمده، در جای مسطحی ایستاد و جمعیت بسیاری از شاگردانش و مردمان بسیاری از سراسر یهودیه و اورشلیم و کرانه صور و صیدون [در آنجا بودند]</p> <p>^{۱۸}که برای شنیدن [سخنان] وی و شفای بیماریهای خود آمده بودند. و آنان که به وسیله ارواح ناپاک رنج می کشیدند شفا می یافتند</p> <p>^{۱۹}و همه جمعیت در صدد لمس کردن وی می بودند زیرا نیرویی از او ساطع می شد و همه را شفا می داد.</p>	<p>^۷و عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره گرفت و جمعیتی کثیر از جلیل آمده به دنبال او می رفتند. و از یهودیه،^۸ و از اورشلیم و ادومیه و از ماوراء اردن و از اطراف صور و صیدون، جمعیتی کثیر که از آنچه می کرد آگاه شده بودند به سوی او آمدند. ^۹و به شاگردان خود گفت، به خاطر جمعیت، برای اینکه به هم فشار نیاورند، قایقی در اختیار وی قرار دهند.</p> <p>^{۱۰}زیرا بسیاری از مردمان را شفا داده بود، به طوری که همه کسانی که علیل بودند برای لمس کردن او بروی می افتادند.</p>	<p>^{۱۵}عیسی چون این را دانست از آنجا کناره گرفت و بسیاری به دنبال او رفتند و همه را شفا داد.</p>

یوحنا	[لوقا ۶:۱۷-۱۹]	[مرقس ۳:۷-۱۲]	[متی ۱۵:۱۲-۲۱]
		<p>۱۱ و ارواح ناپاک هر بار که وی را می دیدند در برابرش افتاده فریاد می کشیدند: «تو هستی آن پسر خدا!» ۱۲ و آنان را به شدت نهیب می زد که او را شناسانند.</p>	<p>۱۶ و آنان را ملزم نمود که او را شناسانند. ۱۷ تا آنچه اشعیای پیامبر گفته بود تحقق یابد وقتی می گوید: ۱۸ «اینک خدمتگزار من که برگزیده ام، محبوب من که خشنودی جان من است. روح خود را بر او خواهم گذاشت. و او حق را به امت ها نوید خواهد داد، ۱۹ مباحثه نخواهد کرد و فریاد برنخواهد آورد و صدای او را کسی در میدان ها نخواهد شنید. ۲۰ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ای را که هنوز دود می کند خاموش نخواهد کرد تا داوری حق را به پیروزی برساند ۲۱ و امت ها به نام او امید خواهند بست.» (ش ۱۱۷ ۱۲:۲۲-۳۰)</p>

۱۱۴ زنی با شیشه عطر

(ر.ک ش ۲۶۷ و ۳۰۶)

<p>یوحنا ۱۲:۱-۸ (ش ۲۶۷)</p> <p>۱ پس شش روز پیش از جشن گذر، عیسی به بیت عنیا، جائی که ایلعازر را در آنجا از میان مردگان برخیزانیده بود، آمد. ۲ در آنجا برایش شامی تهیه کردند و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از کسانی بود که بر سر سفره بود. ۳ مریم</p> <p>رطلی از عطر ناردین واقعی گرانها برداشته پاهای عیسی را تدهین نمود و با</p>	<p>لوقا ۷:۳۶-۵۰ (ش ۱۰۷ ۲۴:۷-۳۵)</p> <p>۳۶ یک فریسی از او خواهش می کرد تا با وی غذا بخورد و به [خانه] فریسی وارد شده بر سر سفره نشست. ۳۷ و اینک زنی که در شهر گناهکار می بود و می دانست که او در خانه فریسی بر سر سفره نشسته است شیشه ای عطر آورد. ۳۸ و از پشت گریان نزد پاهایش قرار گرفته، با اشک هایش شروع به خیس کردن پاهای او می نمود و با</p>	<p>مرقس ۱۴:۳-۹ (ش ۳۰۶)</p> <p>۳ و هنگامی که در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی می بود، چون بر سر سفره بود، زنی با شیشه عطر سنبل ناب بسیار گرانها آمد و شیشه عطر را شکسته آن را بر سر او ریخت.</p>	<p>متی ۲۶:۶-۱۳ (ش ۳۰۶)</p> <p>۶ هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود، زنی نزد وی آمد که شیشه ای عطر گرانها داشت و چون او بر سر سفره بود آن را بر سرش ریخت.</p>
--	---	--	--

[یوحنا ۱۲:۱-۸]	[لوقا ۷:۳۶-۵۰]	[مرقس ۱۴:۳-۹]	[متی ۲۶:۶-۱۳]
<p>گیسوانش پاهای او را خشک کرد و خانه را بوی عطر فرا گرفت.^۴ یهودای اسخریوطی، یکی از شاگردانش، آن کس که باید او را تسلیم می کرد می گوید^۵ «چرا این عطر را به سیصد دینار نفروختند تا به بینوایان داده شود؟»^۶ این را نه از آن رو گفت که در غم بینوایان بود، بلکه برای آنکه او دزد بود و چون کیسه پول را در دست داشت آنچه را در آن می انداختند می ربود.</p>	<p>گیسوانش آنها را خشک کرده پاهای او را غرق در بوسه می کرد و با عطر تدهین می نمود.^{۳۹} فریسی که او را دعوت کرده بود به دیدن این با خود گفت: «اگر او پیامبر می بود، می دانست زنی که او را لمس می کند کیست و اینکه گناهکار است!»</p>	<p>در میان ایشان کسانی بودند که برآشفتند:^۴ «چرا این عطر تلف شد؟^۵ زیرا می شد این عطر را بیش از سیصد دینار فروخت و به درماندگان داد.» و با او تندی می کردند.</p>	<p>شاگردان^۸ با دیدن این برآشفته شده گفتند: «این اتلاف برای چیست؟^۹ زیرا می شد آن را خیلی گران فروخته به درماندگان داد.»</p>
<p>پس آنگاه عیسی گفت:^۷ «بگذار این عطر را برای روز تدفین من نگاه دارد^۸ زیرا بینوایان را همیشه با خود دارید اما مرا برای همیشه ندارید.»</p>	<p>^{۴۰} و عیسی به سخن درآمده به او گفت: «ای شمعون می خواهم چیزی به تو بگویم.» و او گفت: «ای استاد بگو.»^{۴۱} «طلبکاری دو بدهکار داشت، یکی پانصد دینار و دیگری پنجاه دینار به او بدهکار بودند^{۴۲} چون چیزی برای پس دادن نداشتند، هر دو را بخشید. حال کدام یک از آن دو او را بیشتر محبت خواهد نمود؟»^{۴۳} شمعون در پاسخ گفت: «به گمانم آن که به او بیشتر بخشید.» [عیسی] به او گفت: «به درستی داوری کردی.»^{۴۴} و رو به جانب زن کرده، به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟»</p>	<p>^۶ عیسی گفت: «او را واگذارید. چرا ناراحتش می کنید؟ کار نیکی بر من انجام داده است.^۷ در واقع، همواره درماندگان را با خود دارید و هر وقت بخواهید می توانید به آنان نیکی کنید، اما همیشه مرا ندارید!^۸ او آنچه را می توانست، انجام داده است:</p>	<p>^{۱۰} عیسی دانسته به ایشان گفت: «چرا این زن را زحمت می دهید؟ حال آن که کار نیکی برای من انجام داده است.^{۱۱} زیرا همواره درماندگان را با خود دارید، ولی مرا همیشه ندارید.</p>
	<p>من به خانه تو وارد شدم تو برای شستن پاهایم به من هیچ آب ندادی، برعکس، وی پاهای مرا با اشکهایش خیس کرده و با</p>		

[یوحنا ۱:۱۲-۸]	[لوقا ۷:۳۶-۵۰]	[مرقس ۱۴:۳-۹]	[متی ۲۶:۶-۱۳]
ر. ک آیه ۷	<p>گیسوانش آنها را خشک نمود. ^{۴۵} تو مرا هیچ بوسه ای ندادی، بر عکس، از وقتی که وارد شدم، او از بوسه زدن بر پاهایم باز نایستاده است. ^{۴۶} سرم را هیچ به روغن تدهین نکردی، بر عکس، او پاهایم را به عطر تدهین کرده است. ^{۴۷} به خاطر این، به تو می گویم، گناهان بسیارش بر او بخشیده شده زیرا بسیار محبت کرده است. اما آن کس که به او کم بخشیده شود، کم محبت می کند»^{۴۸} به [زن] گفت: «گناهانت بخشیده شد.» ^{۴۹} و کسانی که با او بر سر سفره می بودند بین خود شروع به گفتن کردند: «این کیست که حتی گناهان را می بخشد؟»^{۵۰} به زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است! در آرامش برو.»</p>	<p>از پیش بدن مرا برای تدفین معطر کرده است. ^۹ آمین به شما می گویم: هر جا در سراسر جهان انجیل ندا داده شود، آنچه این زن کرده است نیز به یاد او، بازگو خواهد شد.»</p>	<p>^{۱۲} چون با پاشیدن این عطر بر بدن من، در واقع به منظور تدفین من کرده است. ^{۱۳} آمین به شما می گویم در تمام جهان، هر جایی که این نوید اعلام شود آنچه را این زن نیز کرده است به یاد او گفته خواهد شد.»</p>

۱۱۵ زنان خادم

یوحنا	لوقا ۸:۱-۳	مرقس ۶:۶-۹:۱۶	متی ۹:۳۵ (ش ۹۸)
	<p>^۱ باری بعد، شهرها و دهات را می پیمود و مژده فرمانروائی خدا را ندا داده اعلام می کرد و دوازده تن با وی می بودند.^۲ و همچنین چند تن از زنانی که از ارواح شریر و از ناتوانی ها شفا یافته بودند: مریم موسوم به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون شده بود.^۳ و یونا زن خوزا مباشر هیروودیس و سوسن و بسیاری [زنان] دیگر که با اموالشان به ایشان کمک می کردند. (ش ۱۲۲: ۸-۴)</p>	<p>۶:۶ (ش ۱۴۲) و روستاهای اطراف را طی کرده آموزش می داد. ۹:۱۶ (ش ۳۶۳) ^۹ بامداد اولین روز هفته برخاسته، اول به مریم مجدلیه که از او هفت دیو را رانده بود پدیدار گردید.</p>	<p>^{۳۵} و عیسی تمام شهرها و روستاها را درمی نشوردید در حالی که در کنیسه هایشان آموزش می داد و انجیل ملکوت را ندا داده و هر نوع بیماری و ناتوانی را شفا می داد.</p>

یوحنا ۷:۲۰؛ ۱۰:۲۰؛ ۸:۴۸؛ ۸:۵۲	لوقا ۱۱:۱۴-۱۵، ۱۷- ۲۳	مرقس ۳:۲۲-۲۷	متی ۳۲:۳۴-۳۳ (ش ۹۷)	متی ۱۲:۲۲-۳۰
می دانیم که تو دیوداری. ابراهیم مرده است، پیامبران هم و تو می گوئی: اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد چشید.	است چگونه مملکت او برپا خواهد ماند؟... چون شما می گوئید که من دیوها را به وسیله بعلزبول می رانم. ^{۱۹} اما اگر من به وسیله بعلزبول دیوها را می رانم، پسران شما به وسیله چه کسی آنها را می رانند؟ بدین سبب ایشان داور شما خواهند بود. ^{۲۰} بر عکس اگر من با انگشت خدا دیوها را می رانم، پس فرمانروائی خدا بر شما فرارسیده است. ^{۲۱} وقتی که [مرد] توانا، سراپا مسلح، کاخ خود را حراست می کند، اموالش در امنیت است. ^{۲۲} اما چون یکی تواناتراز او فرارسد و او را مغلوب کند، اسلحه او را که به آن اعتماد می کرد می گیرد و اموال غارت شده اش را تقسیم می کند. ^{۲۳} هر که با من نیست، برضد من است و هر که با من جمع نمی کند، می پراکند.»	گردیده است نمی تواند دوام آورد بلکه [کارش] تمام است. ^{۲۷} هم چنین هیچ کس نمی تواند به منزل کسی که توانا است وارد شود و اشیای او را تاراج کند، مگر آنکه آن کس را که توانا است اول بسته باشد و آنگاه خواهد توانست خانه اش را تاراج کند.	۳۴-۳۲:۹ (ش ۹۷)	شده است، پس چگونه مملکت او پایدار خواهد ماند؟ ^{۲۷} و اگر من به وسیله بعلزبول دیوها را می رانم پسران شما به وسیله چه کسی آنها را می رانند؟ به این سبب ایشان داور شما خواهند بود. ^{۲۸} ولی اگر من به وسیله روح خدا دیوها را می رانم پس فرمانروائی خدا بر شما فرارسیده است. ^{۲۹} یا چگونه کسی می تواند در خانه آن که توانا است داخل شده و اشیاء او را بریاید اگر قبلاً آن توانا را نبسته باشد؟ و آنگاه خانه اش را تاراج کند. ^{۳۰} کسی که با من نیست برضد من است و آن که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد.

۱۱۸) گناه بر ضد روح القدس

(ر.ک ش ۱۹۷)

یوحنا	لوقا ۱۰:۱۲؛ ۶:۴۳-۴۵	مرقس ۳:۲۸-۳۰	متی ۳۱:۱۲-۳۷ ۷:۱۶-۲۰
		^{۲۸} آمین، به شما می گویم که بر پسران انسانها همه چیز از گناهان و کفر گوئی هر قدر کفر گویند بخشیده خواهد شد؛ ^{۲۹} اما هر کس علیه روح القدس کفر گوید، هرگز	^{۳۱} به این سبب به شما می گویم هر گناه و هر کفر گوئی بر آدمیان بخشیده خواهد شد ولی کفر گوئی علیه روح [القدس]

<p>یوحنا</p>	<p>[لوقا ۱۲:۱۰:۶-۴۳:۴۵]</p> <p>۱۰:۱۲ (ش ۱۹۷)</p> <p>۱۰ و هر کس سخنی بر ضد پسر انسان بگوید، بر او بخشیده خواهد شد، اما آن کسی که بر ضد روح القدس کفر بگوید بر او بخشیده نخواهد شد.</p> <p>ر. ک آیه ۴۴</p> <p>۴۳:۴۵-۴۳:۴۵ (ش ۸۲)</p> <p>۴۳ البته درخت خوبی وجود ندارد که میوه فاسد آورد، نه بر عکس درخت فاسدی که میوه خوب آورد.</p> <p>۴۴ زیرا هر درختی از میوه خاص خود شناخته می شود، زیرا انجیر را از روی خار بر نمی چینند، همچنین از بوته خار انگور خوشه چینی نمی کنند.</p> <p>۴۵ مرد نیکو، از گنجینه نیکوی قلب خویش آنچه نیکو است بیرون می آورد و مرد بد از [گنجینه] بد خویش آنچه بد است بیرون می آورد زیرا دهان از افزونی قلب سخن می گوید.</p> <p>ر. ک آیه ۴۵</p>	<p>[مرقس ۳:۲۸-۳۰]</p> <p>بر او بخشیده نخواهد شد</p> <p>و مرتکب گناه ابدی است!</p> <p>۳۰ زیرا می گفتند: «وی روحی ناپاک دارد.»</p> <p>(ش ۱۲۱ ۳:۳۱-۳۵)</p> <p>متی ۷:۱۶-۲۰</p> <p>۱۶ آنان را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا از خار انگور برمی چینند یا از خس انجیر؟</p> <p>۱۷ بدین سان هر درخت خوب میوه های خوب می آورد و درخت بد میوه های بد می آورد.</p> <p>۱۸ درخت خوب نمی تواند میوه های بد به بار آورد و نه درخت بد میوه های خوب به بار آورد.</p> <p>۱۹ هر درختی که میوه خوب نیاورد بریده شده در آتش افکنده می شود.</p> <p>۲۰ پس بنابراین آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت.</p>	<p>[متی ۳۱:۱۲-۳۷]</p> <p>بخشیده نخواهد شد.</p> <p>۳۲ و آن که سخنی علیه پسر انسان بگوید بر او بخشیده خواهد شد ولی کسی که علیه روح القدس سخن بگوید بر او بخشیده نخواهد شد، نه در این جهان و نه در جهان آینده.</p> <p>ر. ک آیه ۳۳</p> <p>۳۳ «فرض کنید درخت خوب باشد میوه اش خوب است، یا فرض کنید درخت بد باشد میوه اش بد است</p> <p>زیرا درخت را از میوه می شناسند.</p> <p>ر. ک آیه ۳۵</p> <p>۳۴ ای افعی زادگان! شما که بد هستید چگونه می توانید چیزهای خوب بگویید؟ زیرا زبان از افزونی قلب سخن می گوید.</p> <p>۳۵ آدم خوب از گنجینه خوب خود چیزهای خوب بیرون می کشد و آدم بد از گنجینه بد خود چیزهای بد بیرون می کشد.</p> <p>۳۶ به شما می گویم هر سخن بی حاصل که آدمیان بگویند در روز داوری حسابش را خواهند داد. ۳۷ زیرا از سخنان عادل شناخته خواهی شد و از سخنان محکوم خواهی گردید.»</p>
--------------	--	---	---

(۱۱۹) نشانه یونس

(ر.ک ش ۱۵۴ و ۱۹۱)

<p>یوحنا ۶:۳۰ (ش ۱۴۹)</p>	<p>لوقا ۱۱:۱۶، ۲۹-۳۲</p>	<p>مرقس ۸:۱۱-۱۲ (ش ۱۵۴)</p>	<p>متی ۱۶:۱-۲، ۴ (ش ۱۵۴)</p>	<p>۴۲-۳۸:۱۲</p>
<p>۳۰ پس به او گفتند: «توجه نشانه ای می دهی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه کاری انجام می دهی؟»</p>	<p>۱۱:۱۶ (ش ۱۸۸) ۱۶ دیگران برای آنکه او را آزمایش کنند از او نشانه ای از آسمان درخواست می کردند. ۲۹ چون جمعیت ها ازدحام می کردند سخن گفتن آغاز کرد: «این نسل، نسلی شریر است، در پی نشانه ای است و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس. ۳۰ زیرا همان گونه که یونس برای اهالی نینوا نشانه ای گردید، به همین گونه پسر انسان نیز برای این نسل همان خواهد بود. ۳۱ ملکه جنوب، به هنگام داوری با مردان این نسل قیام خواهد کرد و ایشان را محکوم خواهد نمود زیرا او از اقصی نقاط زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و در اینجا کسی هست که برتر از سلیمان است! ۳۲ مردان نینوا، به هنگام داوری با این نسل قیام خواهند کرد و ایشان را محکوم خواهند نمود، زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند و در اینجا کسی هست که برتر از یونس است!»</p>	<p>و ۱۱ فریسیان بیرون آمده با او شروع به بحث کرده و نشانه ای از آسمان از او درخواست می کردند: این برای تجربه نمودن او می بود. ۱۲ و او در روح خود ناله ای عمیق برآورده گفت: «چرا این نسل نشانه ای درخواست می کند؟ آمین به شما می گویم: به این نسل نشانه ای داده نخواهد شد.»</p>	<p>و ۱ فریسیان و صدوقیان پیش آمده برای اینکه او را به تجربه بگذرانند از او درخواست کردند نشانه ای از آسمان نازل شده به ایشان نشان دهد. ۲ وی در پاسخ آنان گفت: ۳ نسل شریر و زناکار که نشانه ای می جوید...! و هیچ نشانه ای جز نشانه یونس به او داده نخواهد شد. و آنان را ترک کرده رفت.</p>	<p>۳۸ آنگاه چند تن از کاتبان و فریسیان به او خطاب کرده گفتند: «استاد! می خواهی نشانه ای از تو ببینیم.» ۳۹ او در پاسخ گفت: «نسل شریر و زناکار که در جستجوی نشانه ای است! و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس پیامبر. ۴۰ زیرا همان گونه که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی بزرگ بوده است همچنین پسر انسان سه شبانه روز در قلب زمین خواهد بود. ۴۱ مردم نینوا به هنگام داوری با این نسل برخوانند خاست و او را محکوم خواهند نمود زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند، در اینجا برتر از یونس است. ۴۲ ملکه جنوب به هنگام داوری با این نسل قیام خواهد کرد و او را محکوم خواهد نمود زیرا او از اقصای زمین آمده بود تا حکمت سلیمان را بشنود، در اینجا برتر از سلیمان است.»</p>

۱۲۰) بازگشت روح شریر

(ر.ک ش ۱۸۹)

یوحنا	لوقا ۱۱:۲۴-۲۶ (ش ۱۸۹)	مرقس	متی ۱۲:۴۳-۴۵
	<p>۲۴ «چون روح ناپاک از انسان بیرون شود جاهای بایر را در جستجوی راحتی درمی نوردد و چون نمی یابد می گوید به خانه خود که از آنجا بیرون آمده ام باز خواهم گشت ۲۵ و وقتی می آید آنجا را شسته و روفته می یابد. ۲۶ آنجا رفته هفت روح شریرتر از خود را برداشته به آنجا وارد می شوند و در آنجا خانه می کنند و وضع واپسین این انسان بدتر از اولش می شود.»</p>		<p>۴۳ «چون روح ناپاک از انسان بیرون آمد در جاهای بیابانی سرگردان است در حالی که آرامش می جوید و آن را نمی یابد. ۴۴ آنجا می گوید به خانه خود بازخواهم گشت، از آنجایی که بیرون آمده ام و چون می آید آن را خالی، جاروب شده و آراسته می یابد. ۴۵ آنجا می رود و هفت روح شریرتر از خود را با خود برداشته به آن وارد می شوند و در آنجا خانه می کنند و واپسین این انسان بدتر از اول می شود. برای این نسل شریر چنین خواهد بود.»</p>

۱۲۱) خویشاوندان واقعی عیسی

(ر.ک ش ۲۶۷ و ۳۰۶)

یوحنا ۱۴:۱۵ (ش ۱۳۵)	لوقا ۸:۱۹-۲۱ (ش ۱۳۵)	مرقس ۳:۳۱-۳۵ ۲۱-۲۰:۳	متی ۱۲:۴۶-۵۰
	<p>۱۹ مادرش و برادرانش نزد او آمدند ولی به سبب جمعیت نمی توانستند به وی نزدیک شوند ۲۰ به او خبر دادند: «مادرت و برادرانت در بیرون ایستاده می خواهند تو را ببینند.»</p> <p>۲۱ در پاسخ به ایشان گفت: «مادرم و برادرانم آنانی هستند که سخن خدا را شنیده و به کار می بندند.»</p>	<p>۲۰ و به منزل خویش می آمد و باز جمعیت گرد می آیند به طوری که حتی نمی توانستند نان را بخورند. ۲۱ بستگان وی با شنیدن این بیرون آمدند تا او را دستگیر کنند زیرا می گفتند: «از خود بی خود شده است!»</p> <p>(ش ۱۱۸ ۳۰-۲۸:۳)</p> <p>۳۱ و مادرش و برادرانش می آیند که بیرون ایستاده برای صدا کردن وی کس فرستادند. ۳۲ و جمعیتی در گرداگرد او نشسته می بود و به او گفتند: «اینک مادرت و برادرانت و خواهران در بیرون که در جستجوی تو هستند.» ۳۳ و در پاسخ به آنان گفت: «مادرم کیست؟ و برادران؟» ۳۴ و با گرداندن نگاه خود بر کسانی که دایره وار دور او نشسته بودند گفت: «اینک مادرم و برادرانم! هر که خواست خدای را بجا آورد او برادرم و خواهرم و مادرم است.»</p>	<p>۴۶ در حالی که هنوز به جماعت سخن می گفت اینک مادرش و برادرانش در بیرون ایستاده می خواستند با او حرف بزنند. ۴۷ کسی به او گفت: «اینک مادرت و برادرانت در بیرون ایستاده می خواهند با تو حرف بزنند.» ۴۸ او در پاسخ به کسی که با او حرف می زد گفت: «مادر من کیست و برادرانم کیستند؟» ۴۹ و دست خود را به سوی شاگردانش دراز کرده گفت: «اینک مادرم و برادرانم. ۵۰ زیرا هر کس اراده پدرم را که در آسمان است انجام می دهد او برادر و خواهر من و مادر من است.»</p>

مثال برزگر (۱۲۲)

یوحنا	لوقا ۸-۴:۸	مرقس ۹-۱:۴	متی ۹-۱:۱۳
	۳-۱:۵		
	(ش ۱۱۵:۸-۳)		
	<p>۴ در حالی که جمعیتی بیشمار گرد می آمدند و از همه شهرها بسویش می آمدند،</p>	<p>۱ و باز در کنار دریا آغاز به آموزش کرد و جمعیت بسیار زیادی نزد او جمع می شود به طوری که در دریا به قایقی سوار شده در آن می نشیند و تمام جمعیت در نزدیکی دریا، بر خشکی می بود.</p>	<p>۱ در آن روز عیسی از خانه بیرون آمده در کنار دریا نشست. ۲ و جماعت بسیاری نزد او اجتماع کردند به طوری که سوار قایقی شده در آن نشست و جماعت در کرانه ایستاده بودند.</p>
	<p>۳-۱:۵ (ش ۴۱) چون جمعیت او را احاطه کرده و کلام خدا را گوش می دادند، هنگامی که وی در کرانه دریاچه جنیسارت ایستاده بود ۲ دو قایق در کرانه دریاچه ایستاده دید، ماهیگیران پیاده شده تورهای خود را می شستند. ۳ او به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شده از وی خواهش کرد اندکی از خشکی دور شود و نشسته از قایق جماعت را آموزش می داد.</p>	<p>۲ و بسیار چیزها را با مثل ها به آنان می آموخت و در آموزش خود می گفت: ۳ «بشنوید! اینک بذرافشان برای بذرافشانی بیرون شد. ۴ باری هنگامی که بذر می افشاند، بخشی در کناره راه افتاد و پرندگان آمده آنها را خوردند. ۵ و دیگری بر سنگلاخ افتاد که در آنجا خاک زیاد نبود و همان دم روئید زیرا خاک عمق نداشت؛ ۶ و چون خورشید طلوع کرد، سوخته شد و چون ریشه نداشت، خشکید. ۷ و دیگری در خارها افتاد و خارها برآمده آن را خفه کردند و میوه نداد. ۸ و [بذرهای] دیگری در خاک خوب افتادند و بلند شدند و رشد کرده میوه می دادند و یکی سی، دیگری شصت و دیگری صد میوه می دادند.» ۹ و او می گفت «هر که برای شنیدن گوش دارد بشنود!»</p>	<p>۳ و با آنان درباره چیزهای زیادی به مثل ها صحبت کرده می گفت: «اینک بذر افشان برای بذرافشانی بیرون آمد. ۴ و چون بذر می افشاند [دانه هایی] در کنار راه افتادند و پرندگان آمده آنها را خوردند. ۵ و بعضی دیگر بر سنگلاخ افتادند که در آنجا خاک زیادی نبود و همان دم رشد کردند زیرا خاک عمق نداشت. ۶ آفتاب طلوع کرده سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند. ۷ بعضی دیگر بر خارها افتادند و خارها رشد کرده آنها را خفه نمودند. بعضی دیگر بر زمین خوب افتادند و ثمر دادند، یکی صد، یکی شصت و یکی سی تا. ۹ تا هر که گوش دارد بشنود.»</p>
	به مثل گفت:		
	<p>۵ «بذر افشان برای افشاندن بذرش بیرون شد و چون بذر می افشاند مقداری از دانه ها در کنار راه افتاد و لگد مال شد و پرندگان آسمان همه آنها را خوردند. ۶ مقداری دیگر بر سنگ افتاد و پس از روئیدن</p>		
	<p>خشک شد زیرا رطوبت نداشت. ۷ و مقداری دیگر در میان خارها افتاد و با آنها رشد کرده، خارها آنها را خفه کردند. ۸ مقداری دیگر در خاک خوب افتاد، روئیده</p>		
	صد برابر میوه داد.		
	با گفتن این بانگ برمی آورد:		
	هر که برای شنیدن گوش دارد بشنود.»		

۱۲۳) دلیل سخن گفتن به مثل ها

یوحنا ۹:۳۹:۱۲:۳۷-۴۰	لوقا ۸:۹-۱۰ ۸:۱۸؛ ۱۰:۲۳-۲۴؛ ۱۹:۲۶	مرقس ۴:۱۰-۱۲ ۴:۲۵؛ ۸:۱۷-۱۸الف	متی ۱۳:۱۰-۱۷ ۲۵:۲۹
	<p>۸:۹-۱۰الف ^۹شاگردانش از او می پرسیدند این مثل چه معنایی دارد. ^{۱۰}وی گفت: «شناختن رازهای ملکوت خدا به شما داده شده، اما برای دیگران، به مثل ها است»</p>	<p>۴:۱۰-۱۱ ^{۱۰}و چون تنها شد کسانی که با آن دوازده تن گرداگرد او بودند در مورد مثل ها از وی سؤال می کردند. ^{۱۱}او و او به ایشان می گفت: «راز فرمانروائی خدا به شما داده شده اما برای کسانی که از خارجند همه چیز به مثل ها می آید،</p>	<p>^{۱۰}و شاگردان پیش آمده به او گفتند: «چرا به مثل ها با آنان سخن می گویی؟» ^{۱۱}او به ایشان پاسخ داده گفت: «زیرا شناختن رازهای ملکوت آسمانها به شما داده می شود ولی به ایشان داده نشده است.»</p>
<p>۹:۳۹ (ش ۲۴۸) ^{۳۹}و عیسی گفت: «فقط برای یک داوری من به این جهان آمده ام. برای آنکه آنان که نمی بینند، ببینند و آنان که می بینند، نابینا شوند.»</p>	<p>۸:۱۸ب (ش ۱۲۵) زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد حتی آنچه را می پندارد دارد، از وی گرفته خواهد شد.»</p> <p>۸:۱۰ب تا با دیدن، نبینند و با شنیدن نفهمند.»</p>	<p>۴:۲۵ (ش ۱۲۵) ^{۲۵}زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.»</p> <p>۴:۱۲ تا با نگرستن، بنگرند و نبینند و با شنیدن، بشنوند و نفهمند تا مبادا بگروند و بر ایشان بخشیده شود.»</p>	<p>^{۱۲}زیرا به کسی که دارد خواهند داد و فراوان خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. ^{۱۳}بدین سبب با ایشان با مثل ها سخن می گویم زیرا با نگاه کردن نگاه نمی کنند و با شنیدن نمی شنوند و نمی فهمند.</p>
<p>۱۲:۳۷-۴۰ (ش ۳۰۳) ^{۳۷}هر چند آن همه نشانه ها را در برابرشان کرده بود، به او ایمان نمی آوردند ^{۳۸}تا گفتار اشعیا پیامبر به تحقق رسد: خداوند چه کسی سخن ما را شنیده ایمان آورده است؟ و [زور] بازوی خداوند به چه کسی آشکار گردیده است؟ ^{۳۹}به همین جهت نمی توانستند ایمان بیاورند زیرا باز اشعیا گفته است: ^{۴۰}چشمانشان را کور کرده است و دلشان را سنگ گردانیده تا با چشمان خود نبینند و با دلهايشان نفهمند و باز نگردند تا من آنان را شفا دهم.</p>	<p>۱۰:۲۳-۲۴ (ش ۱۸۱) ^{۲۳}و عیسی رو به شاگردان کرده و در کناری به ایشان گفت: «خوشا به چشمانی که می نگرند آنچه را شما می نگرید!» ^{۲۴}زیرا</p>	<p>۸:۱۷ب-۱۸الف (ش ۱۵۵) آیا سنگدل شده اید! ^{۱۸}با اینکه چشم دارید، نگاه نمی کنید! و با اینکه گوش دارید، نمی شنوید!</p>	<p>^{۱۴}و برای ایشان پیامبری اشعیا تحقق می یابد وقتی می گوید: «با گوشهای خود خواهید شنید و نخواهید فهمید و با نگاه کردن، نگاه خواهید کرد و نخواهید دید. ^{۱۵}زیرا قلب این قوم سخت گردیده و گوششان سنگین شده است. و چشمان خود را بسته اند مبادا به چشمان خود ببینند و به گوشهای خود بشنوند و به قلب خود بفهمند و توبه کنند و من آنان را شفا دهم.</p>
	<p>۱۰:۲۳-۲۴ (ش ۱۸۱) ^{۲۳}و عیسی رو به شاگردان کرده و در کناری به ایشان گفت: «خوشا به چشمانی که می نگرند آنچه را شما می نگرید!» ^{۲۴}زیرا</p>		<p>^{۱۶}اما شما، خوشا به چشمانتان زیرا نگاه می کنند و گوشهایتان زیرا می شنوند. ^{۱۷}زیرا</p>

یوحنا	لوقا ۸:۹-۱۰	مرقس ۴:۱۰-۱۲	متی ۱۰:۱۰-۱۷
	<p>به شما می گویم که بسیاری از پیامبران و پادشاهان خواسته اند آنچه را شما می نگرید، ببینند و آن را ندیده اند و بشنوند آنچه را شما می شنوید و آن را نشنیده اند!»</p> <p>۲۶:۱۹ (ش ۲۶۶) ۲۶ به شما می گویم: به هر کس که دارد داده خواهد شد، اما از آن کسی که ندارد حتی آنچه دارد برگرفته خواهد شد.</p>		<p>آمین به شما می گویم بسیاری از پیامبران و عادلان می خواستند آنچه را شما نگاه می کنید ببینند و ندیدند و آنچه را شما می شنوید بشنوند و نشنیدند.»</p> <p>۲۹:۲۵ (ش ۲۹۹) ۲۹ زیرا به هر که دارد داده خواهد شد و او به فزونی خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.</p>

۱۲۴) تفسیر مثل برزگر

یوحنا	لوقا ۸:۱۱-۱۵	مرقس ۴:۱۳-۲۰	متی ۱۳:۱۸-۲۳
	<p>۱۱ «اینک معنی مثل: بذر، سخن خدا است. ۱۲ آنهایی که در کنار راه هستند آنانی می باشند که شنیده اند، بعد ابلیس می آید و سخن را از قلبشان می رباید مبادا ایمان آورده نجات یابند. ۱۳ آنانی که بر سنگ هستند کسانی هستند که سخن را با شادی می پذیرند چون آن را شنیده اند، اما ریشه ندارند: تا زمانی ایمان می آورند و در زمان تجربه، منحرف می شوند. ۱۴ آنچه در خارها افتاده، آنانی هستند که شنیده اند و در راه به وسیله نگرانیها و ثروت و لذتهای زندگی خفه شده و به بار نمی رسند. ۱۵ آنچه در خاک خوب است آنانی هستند که با قلبی نیکو و شریف سخن را شنیده آن را حفظ کرده و با پایداری میوه می آورند.»</p>	<p>۱۳ و به ایشان گفت: «آیا این مثل را درک نمی کنید؟ پس چگونه همه مثل ها را خواهید فهمید؟» ۱۴ «بذرافشان سخن را می افشاند. ۱۵ هستند کسانی که در طول راهی قرار دارند که در آنجا آن سخن افشانده شده و چون شنیده اند، همان دم شیطان آمده سخن را که در آنان افشانده شده است برمی دارد. ۱۶ و هم چنین کسانی که بذر را بر سنگلاخ ها دریافت می کنند، چون سخن را می شنوند همان دم آن را با شادی می پذیرند، ۱۷ و آنان در خودشان ریشه ندارند، بلکه مردان دمدمی هستند، سپس مصیبتی یا ستمی به خاطر سخن فرامی رسد، همان دم می لغزند. ۱۸ و کسانی دیگر هستند که بذر را در میان خارها دریافت می دارند، اینان کسانی هستند که سخن را شنیده اند ۱۹ و گرفتاریهای این جهان، فریب ثروت و دیگر هوی و هوسها در آنها راه یافته، سخن را خفه می کنند و بی میوه می گردد. ۲۰ و کسانی هستند که بذر را بر خاک خوب دریافت می دارند، اینان سخن را شنیده می پذیرند و میوه می آورند، یکی سی و دیگری شصت و دیگری صد.»</p>	<p>۱۸ «پس شما بشنوید مثل کسی را که بذر افشانده است. ۱۹ هر بار که کسی سخن ملکوت را می شنود و نمی فهمد، شریب آمده آنچه را در قلبش بذرافشانی شده است می رباید و او کسی است که در کنار راه بذرافشانی شده است. ۲۰ او که بر سنگلاخ بذرافشانی شده کسی است که سخن را می شنود و همان دم آن را با شادی می پذیرد ۲۱ ولی در خود ریشه ندارد بلکه موقتی است و اگر مصیبت یا شکنجه ای به خاطر سخن فرارسد همان دم دچار لغزش می شود. ۲۲ آن کسه در خارها بذرافشانی شده کسی است که سخن را می شنود و نگرانی این جهان و فریب ثروت، سخن را خفه می کند و بی ثمر می شود. ۲۳ آن که بر زمین خوب بذرافشانی شده کسی است که سخن را شنیده و می فهمد، او ثمر می آورد: یکی صد، یکی شصت، یکی سی می دهد.» (ش ۱۲۷-۱۳۰-۲۴-۳۰)</p>

«هر که گوش شنوا دارد بشنود» (۱۲۵)

یوحنا	لوقا ۸:۱۶-۱۸	مرقس ۴:۲۱-۲۵	متی ۵:۱۵؛ ۱۰:۲۶؛ ۷:۱۳؛ ۱۳:۱۲
	<p>۱۶ «هیچ کس چون چراغی را روشن کرد با ظرفی نمی پوشاند یا زیر تختخوابی نمی گذارد بلکه آن را بر چراغدان می نهد تا کسانی که وارد می شوند نور را ببینند.</p> <p>۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ راز پوشیده ای نیست که نباید شناخته شده و به روشنائی درآید.</p> <p>۱۸ پس مراقب باشید که چگونه می شنوید!</p> <p>زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد حتی آنچه را می پندارد، از وی گرفته خواهد شد.» (ش ۱۳۵: ۸-۱۹: ۲۱- ص ۵۱)</p>	<p>۲۱ و به ایشان می گفت: «آیا چراغ می آید تا زیر ظرف پیمانه یا زیر تختخواب گذاشته شود؟ مگر نه این است تا بر چراغدان گذاشته شود؟»</p> <p>۲۲ زیرا هیچ چیز پنهان نیست که نباید پدیدار شود و هیچ چیز مخفی نیست مگر آنکه پدیدار گردد. ۲۳ هر که برای شنیدن گوش دارد بشنود!»</p> <p>۲۴ و به ایشان می گفت: «مواظب آنچه می شنوید باشید! به همان پیمانه ای که می پیمائید برای شما پیموده خواهد شد و بر شما افزوده خواهد گردید»</p> <p>۲۵ زیرا آن که دارد به وی داده خواهد شد و آن که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.»</p>	<p>۱۵:۵ (ش ۵۳) هم چنین چراغی را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه گذارند بلکه بر چراغدان، و برای تمام کسانی که در خانه هستند می درخشد.</p> <p>۲۶:۱۰ (ش ۱۰۱) «پس از آنان مترسید»</p> <p>زیرا هیچ پوشیده ای نیست که آشکار نگردد و هیچ پنهانی نیست که شناخته نشود.</p> <p>۲:۷ (ش ۶۸) زیرا با همان داوری که شما داوری می کنید داوری خواهید شد و با همان پیمانه ای که می پیمائید برای شما پیموده خواهد شد.</p> <p>۱۲:۱۳ (ش ۱۲۳) زیرا به کسی که دارد خواهند داد و فراوان خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.</p>

«مثل دانه ای که خود به خود رشد می کند» (۱۲۶)

یوحنا	لوقا	مرقس ۴:۲۶-۲۹	متی
		<p>۲۶ و می گفت: «ملکوت خدا مانند مردی است که بذر بر خاک افشاند باشد. ۲۷ چه بخواید چه قائم باشد، شب و روز، بذر نمو می کند و می روید و او چگونگی آن را نمی داند. ۲۸ خاک خود میوه می آورد، نخست گیاه، بعد خوشه و بالاخره خوشه پر از گندم. ۲۹ و چون میوه آماده می شود، همان دم داس بر آن می نهد، زیرا [موسم] درو است.»</p>	

«مثل تلخه» (۱۲۷)

(ر.ک ش ۱۳۱)

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۳:۲۴-۳۰
			<p>۲۴ و برای ایشان مثل دیگری آورده گفت: «ملکوت آسمان ها به انسانی می ماند که در مزرعه خود بذر خوب افشاند. ۲۵ ولی به هنگامی که مردم خوابیده بودند دشمنش آمده بذر تلخه در میان گندم افشاند و رفت. ۲۶ چون گیاه رشد کرد و میوه آورد آنگاه تلخه نیز پدیدار شد. ۲۷ بردگان صاحب خانه پیش آمده به او گفتند: "خداوندا! مگر بذر خوب در مزرعه ات نیفشانده ای؟ پس از کجا تلخه دارد؟" ۲۸ به آنان گفت: "دشمن این کار را کرده است." بردگان به او گفتند: "آیا می خواهی برویم آنها را برچینیم؟" ۲۹ به ایشان گفت: "خیر! مبادا در برچیدن تلخه گندم را هم با آن از ریشه در آورید. ۳۰ بگذارید هر دو با هم تا درو رشد کنند و در وقت درو به دروکنندگان خواهیم گفت اول تلخه را برچینید و برای سوزاندن آنها را دسته دسته کنید و اما گندم را در انبار من بگذارید."»</p>

۱۲۸) مثل دانه خردل

(ر.ک ش ۲۰۹)

یوحنا	لوقا ۱۳:۱۸-۱۹ (ش ۲۰۹)	مرقس ۴:۳۰-۳۲	متی ۱۳:۳۱-۳۲ (ش ۱۲۶:۴-۲۹)
	<p>۱۸ پس می گفت:</p> <p>«ملکوت خدا به چه شبیه است و آن را به چه می توانم تشبیه کنم؟»</p> <p>۱۹ شبیه دانه خردلی است که مردی گرفته و در باغ خود می افکند،</p> <p>رشد کرده درختی شود،</p> <p>و پرندگان آسمان در شاخه هایش پناه می گیرند.</p>	<p>۳۰ و می گفت:</p> <p>«ملکوت خدا را چگونه می توانیم تشبیه کنیم، یا در چه مثلی می توانیم قرار دهیم؟»</p> <p>۳۱ به مانند دانه خردلی است: وقتی بر خاک افشانده شد، کوچکترین بذری است که بر خاک است؛ ۳۲ و چون افشانده شد، بالا آمده از همه بوته ها بزرگتر می گردد و شاخه های بزرگ به وجود می آورد به طوری که پرندگان آسمان می توانند به زیر سایه اش پناه برند.»</p>	<p>۳۱ برایشان مثل دیگری آورده گفت:</p> <p>«ملکوت آسمان ها مانند دانه خردلی است که انسانی گرفته در مزرعه اش می کارد. ۳۲ این کوچکترین تمام بذرها است ولی چون رشد کرد در بین سبزی ها بزرگترین آنها است و درختی می شود به طوری که پرندگان آسمان می آیند و در شاخه هایش آشیانه می گیرند.»</p>

۱۲۹) مثل خمیرمایه

(ر.ک ش ۲۱۰)

یوحنا	لوقا ۱۳:۲۰-۲۱ (ش ۲۱۰)	مرقس	متی ۱۳:۳۳
	<p>۲۰ و باز گفت: «ملکوت خدا را به چه می توانم تشبیه کنم؟» ۲۱ شبیه خمیرمایه ای است که زنی برگرفته و در سه پیمانه آرد پنهان می کند، تا اینکه همه تخمیر شود.»</p>		<p>۳۳ به ایشان مثل دیگری گفت: «ملکوت آسمان ها مانند خمیرمایه ای است که زنی آن را گرفته در سه پیمانه آرد پنهان می کند تا اینکه همه آن تخمیر شود.»</p>

۱۳۰) کاربرد مثل ها توسط عیسی

یوحنا	لوقا	مرقس ۴:۳۳-۳۴ (ش ۱۲۸ ۴:۳۰-۳۲)	متی ۱۳:۳۴-۳۵
		<p>۳۳ و با مثل های بسیاری از این قبیل به آنان سخن می گفت، مطابق آنچه می توانستند بشنوند: ۳۴ بدون مثل به آنان [هیچ] نمی گفت اما جداگانه به شاگردان خود همه چیز را توضیح می داد.</p> <p>(ش ۱۳۶ ۴:۳۵-۴۱)</p>	<p>۳۴ تمام این ها را عیسی به جماعت با مثل ها گفت و بدون مثل چیزی به آنان نمی گفت.</p> <p>۳۵ تا آنچه پیامبر گفته بود تحقق یابد وقتی می گوید: «دهانم را به مثل ها باز خواهم کرد، چیزهایی که از بنیاد جهان پنهان بوده است برملا خواهم کرد.»</p>

(۱۳۱) تفسیر مثل تلخه

(ر.ک ش ۱۲۷)

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۳:۳۶-۴۳
			<p>۳۶ آنگاه جماعت را ترک کرده به خانه آمد و شاگردانش به سوی او آمده گفتند: «مثل تلخه در مزرعه را برایمان روشن کن!» وی در پاسخ گفت: «آن که بذر خوب می افشاند پسر انسان است. ۳۸ مزرعه جهان است، بذر خوب پسران ملکوت هستند و تلخه پسران شریر می باشند. ۳۹ دشمنی که آن را افشاند ابلیس است، فصل درو پایان جهان و درو کنندگان فرشتگانند. ۴۰ پس همچنان که تلخه برچیده شده در آتش سوخته می شود به همین گونه در پایان جهان خواهد بود. ۴۱ پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها از ملکوت او همه لغزش دهندگان و بی قانونان را برخواهد چید. ۴۲ و آنان را در کوره آتش خواهند افکند، در آنجا گریه ها و فشردن دندان ها خواهد بود. ۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدرشان چون خورشید خواهند درخشید، هر که گوشها دارد بشنود.»</p>

(۱۳۲) مثل گنج پنهان و مروارید

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۳:۴۴-۴۶
			<p>۴۴ «ملکوت آسمان ها مانند گنجی است که در مزرعه ای پنهان شده است. انسانی آن را یافته آن را پنهان می کند و با شادی می رود و هر آنچه دارد می فروشد و این مزرعه را می خرد. ۴۵ باز ملکوت آسمان ها مانند فروشنده ای است که مرواریدهای زیبا می جوید. ۴۶ چون مروارید بسیار گرانبهایی یافت، رفته هر چه داشته فروخت و آن را خرید.»</p>

(۱۳۳) مثل تور ماهیگیری

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۳:۴۷-۵۰
			<p>۴۷ «باز ملکوت آسمان ها مانند تور ماهیگیری است که به دریا افکنده شده هر نوع [ماهی] جمع می کند. ۴۸ وقتی پر شد آن را به کرانه بالا می کشند و نشسته در میان سبدها هر چه خوب است برمی چینند ولی هر چه بد است دور می افکنند. ۴۹ در پایان جهان چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند رسید و شریران را از میان عادلان سوا خواهند کرد. ۵۰ و آنان را در کوره آتش خواهند افکند، در آنجا گریه ها و فشردن دندان ها خواهد بود.»</p>

(۱۳۴) گنج نو و کهنه

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۳:۵۱-۵۲
			<p>۵۱ «آیا همه اینها را فهمیده اید؟» ایشان به او گفتند: «آری!» ۵۲ به ایشان گفت: «بدین سبب هر کاتبی که شاگرد ملکوت آسمان ها شده مانند ارباب خانه ای است که از گنجینه خود [چیزهای] نو و کهنه بیرون می کشد.»</p>

(۱۳۵) خویشاوندان واقعی عیسی

(ر.ک ش ۱۲۱)

<p>یوحنا ۱۴:۱۵ (ش ۳۲۱)</p> <p>۱۹ مادرش و برادرانش نزد او آمدند</p> <p>ولی به سبب جمعیت نمی توانستند به وی نزدیک شوند^{۲۰} به او خبر دادند: «مادرت و برادرانت در بیرون ایستاده می خواهند تو را ببینند.»</p> <p>^{۲۱} در پاسخ به ایشان گفت: «مادرم و برادرانم آنانی هستند که سخن خدا را شنیده و به کار می بندند.»</p> <p>^{۱۴} اگر همان بکنید که به شما فرمان می دهم، شما دوستان من هستید.</p>	<p>لوقا ۸:۱۹-۲۱ (ش ۱۲۵، ۱۶:۸-۱۸)</p> <p>^{۳۱} مادرش و برادرانش می آیند که بیرون ایستاده برای صدا کردن وی کس فرستادند. ^{۳۲} و جمعیتی در گرداگرد او نشسته می بود و به او گفتند: «اینک مادرت و برادرانت و خواهرانت در بیرون که در جستجوی تو هستند.» ^{۳۳} و در پاسخ به آنان گفت: «مادرم کیست؟ و برادران؟» ^{۳۴} و با گرداندن نگاه خود بر کسانی که دایره وار دور او نشسته بودند گفت: «اینک مادرم و برادرانم! ^{۳۵} هر که خواست خدای را بجا آورد او برادرم و خواهرم و مادرم است.»</p>	<p>مرقس ۳:۳۱-۳۵ (ش ۱۲۱)</p> <p>^{۳۱} و مادرش و برادرانش می آیند که بیرون ایستاده برای صدا کردن وی کس فرستادند. ^{۳۲} و جمعیتی در گرداگرد او نشسته می بود و به او گفتند: «اینک مادرت و برادرانت و خواهرانت در بیرون که در جستجوی تو هستند.» ^{۳۳} و در پاسخ به آنان گفت: «مادرم کیست؟ و برادران؟» ^{۳۴} و با گرداندن نگاه خود بر کسانی که دایره وار دور او نشسته بودند گفت: «اینک مادرم و برادرانم. ^{۵۰} زیرا هر کس اراده پدرم را که در آسمان است انجام می دهد او برادر و خواهر من و مادر من است.»</p>	<p>متی ۱۲:۴۶-۵۰ (ش ۱۲۱)</p> <p>^{۴۶} در حالی که هنوز به جماعت سخن می گفت اینک مادرش و برادرانش در بیرون ایستاده می خواستند با او حرف بزنند.</p> <p>^{۴۷} کسی به او گفت: «اینک مادرت و برادرانت در بیرون ایستاده می خواهند با تو حرف بزنند.» ^{۴۸} او در پاسخ به کسی که با او حرف می زد گفت: «مادر من کیست و برادرانم کیستند؟» ^{۴۹} و دست خود را به سوی شاگردانش دراز کرده گفت: «اینک مادرم و برادرانم. ^{۵۰} زیرا هر کس اراده پدرم را که در آسمان است انجام می دهد او برادر و خواهر من و مادر من است.»</p>
--	---	--	---

(۱۳۶) آرام کردن طوفان

(ر.ک ش ۹۰)

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۸:۲۲-۲۵</p> <p>ر.ک آیه ۲۲</p> <p>^{۲۲} باری در یکی از آن روزها او با شاگردانش سوار قایقی شدند و به ایشان گفت: «به آن ساحل دریاچه برویم.» و به پیش رفتند.</p> <p>^{۲۳} در حالی که قایق را می راندند، او خوابید. و تندبادی بر دریاچه فرود آمد و ایشان را آب فرا گرفته و در خطر بودند.</p>	<p>مرقس ۴:۳۵-۴۱</p> <p>(ش ۱۳۰، ۳۳:۴-۳۴)</p> <p>^{۳۵} و آن روز هنگامی که غروب فرارسید به ایشان گفت: «به سوی دیگر برویم.» ^{۳۶} و جمعیت را ترک کرده او را همان گونه که بود در قایق با خود برداشتند و قایق های دیگری نیز با وی بود.</p> <p>ر.ک آیه ۳۵</p> <p>^{۳۷} تندبادی شدید برخاست و امواج به درون قایق می ریخت به طوری که قایق</p>	<p>متی ۸:۲۳-۲۷</p> <p>۱۸:۸</p> <p>(ش ۸۹)</p> <p>^{۱۸} عیسی با دیدن انبوهی در اطراف خود، دستور داد به کرانه دیگر روند.</p> <p>^{۲۳} و چون در قایق سوار شده بود شاگردانش به دنبال او آمدند.</p> <p>^{۲۴} و ناگهان دریا به شدت زلزله شد چنان که قایق از امواج پوشیده می شد.</p>
--------------	---	--	--

یوحنا	[لوقا ۸:۲۲-۲۵]	[مرقس ۴:۳۵-۴۱]	[متی ۸:۲۳-۲۷]
	<p>۲۴ به نزدش آمدند و او را برخیزانده گفتند: «ای سرور، ای سرور هلاک می شویم.»</p> <p>او قیام کرده به باد و تلاطم امواج نهیب زد و آنها فروکش کردند و آرامش برقرار شد.</p> <p>۲۵ به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» ایشان را ترس فرا گرفته با شگفتی به هم می گفتند: «پس این کیست که حتی به بادها و آب فرمان می دهد و آنها از او اطاعت می کنند؟»</p>	<p>داشت پر می شد. ۳۸ و او در عقب [قایق] بر بالش خوابیده بود. و او را قائم ساخته می گویند: «ای استاد تو را باکی نیست که ما هلاک شویم؟» ۳۹ و قیام کرده باد را نهیب زد و به دریا گفت: «خاموش! ساکت باش!» و باد فرو نشست و آرامشی بزرگ پدید آمد. ۴۰ و به ایشان گفت: «چرا این قدر هراسان هستید؟ چگونه ایمان ندارید؟» ۴۱ و ایشان را ترسی بزرگ فرا گرفت و در میان خود می گفتند: «پس این کیست که حتی باد و دریا از او اطاعت می کنند؟»</p>	<p>با این همه او می خوابید. ۲۵ و به سوی او پیش آمده او را قائم ساخته گفتند: «خداوندا! ما را نجات بده که هلاک می شویم.» ۲۶ و به آنان گفت: «چرا هراسان هستید ای کم ایمانان؟» آنگاه قیام کرده بادها و دریا را نهیب زد و آرامش بزرگی پدید آمد.</p> <p>ر.ک آیه ۳۵</p> <p>۲۷ انسانها به حال تحسین درآمده می گفتند: «این کیست که حتی بادها و دریا از او اطاعت می کنند؟»</p>

۱۳۷) دیوانه اهل جدریان

(ر.ک ش ۹۱)

یوحنا	لوقا ۸:۲۶-۳۹	مرقس ۵:۱-۲۰	متی ۸:۲۸-۳۴
	<p>۲۶ و به سرزمین جدریان که در مقابل جلیل است به ساحل رسیدند. ۲۷ چون از قایق پیاده می شد مردی از شهر که چندین دیو داشت به دیدار او آمد و او از مدتی دراز لباس نپوشیده و در خانه ای نمی ماند مگر در قبرها.</p> <p>ر.ک آیه ۲۹</p> <p>۲۸ به دیدن عیسی فریادها برآورد و در برابرش افتاده با صدای بلند گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال از من چه می خواهی؟ از تو خواهش می کنم مرا عذاب نده!» ۲۹ زیرا او به روح ناپاک دستور می داد از این مرد خارج شود. چون که بارها او را تسخیر کرده و برای نگهداشتن او را با غل و زنجیر</p>	<p>۱ و به سوی دیگر دریا، به سرزمین جدریان آمدند.</p> <p>۲ و چون از قایق خارج می شد همان دم مردی با روح ناپاک از قبرها بیرون شده در برابر وی آمد.</p> <p>۳ مسکن او قبرها می بود و هیچ کس دیگر نمی توانست حتی با زنجیر او را ببندد.</p> <p>۴ درواقع، اغلب او را با غل و زنجیر بسته بودند و او زنجیرها را پاره کرده و غلها را شکسته بود و هیچ کس قادر به رام کردن او نمی شد. ۵ و همواره روز و شب در قبرها و در کوهستانها فریاد می کشید و خود را با سنگها مجروح می کرد. ۶ و با دیدن عیسی از دور، پیش دویده در برابر وی به خاک افتاد ۷ و با صدائی بلند فریاد کشیده گفت: «از من چه می خواهی ای عیسی، پسر خدای تعالی؟ تو را به خدا سوگند می دهم مرا عذاب مده!» ۸ زیرا او به وی می گفت: «ای روح ناپاک از این مرد خارج شو.»</p>	<p>ش ۹۱)</p> <p>۲۸ و چون به کرانه دیگر رسید در سرزمین جرجسیان</p> <p>دو دیوانه از قبرها بیرون شده نزد وی آمدند.</p> <p>آنان به اندازه ای وحشی می بودند که کسی نمی توانست از آن راه بگذرد.</p> <p>۲۹ و اینک شروع به فریاد کردند: «از ما چه می خواهی ای پسر خدا؟ آیا به اینجا آمده ای که پیش از زمان ما را عذاب دهی؟»</p>

یوحنا	[لوقا ۸:۲۶-۳۹]	[مرقس ۵:۱-۲۰]	[متی ۸:۲۸-۳۴]
<p>می بستند و او بندها را شکسته به وسیله دیو به طرف صحرا رانده می شد.</p> <p>^{۳۰} عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «لژیون» زیرا دیوها زیادی در او داخل شده بودند. ^{۳۱} و از او درخواست می کردند تا به آنها دستور ندهد به هاویه بروند.</p> <p>^{۳۲} باری در آنجا گله های زیاد خوک می بود که در کوهستان می چریدند و [دیوها] از او درخواست کردند تا به آنها اجازه داده شود در این [خوکها] داخل شوند و به آنها اجازه داد. ^{۳۳} دیوها از آن مرد خارج شده و به خوکها داخل شدند و گله از بالای پرتگاه به درون دریاچه پریده غرق گردید.</p> <p>^{۳۴} خوک چرانان که آنچه را انجام شده بود دیدند فرار کردند و آن را به شهر و دهات اعلام کردند ^{۳۵} مردم بیرون شدند تا آنچه را انجام شده بود ببینند و به نزد عیسی آمدند و آن مرد را که دیوها از وی خارج شده بود، لباس در بر کرده و معقول به پای عیسی نشسته یافتند و ترسیدند. ^{۳۶} آنانی که آن را دیده بودند به ایشان نوید دادند چگونه آن مردی که دیوانه بود نجات یافته بود. ^{۳۷} و همه جمعیت ناحیه جدریان از عیسی خواستند از ایشان دور شود زیرا ترسی شدید آنان را فرا گرفته بود. او سوار قایق شده از آنجا بازگشت. ^{۳۸} مردی که دیوها از او خارج شده بودند، از وی می خواست با او باشد. اما او را روانه کرده گفت: ^{۳۹} «به خانه خود برگرد و همه آنچه را خدا برای تو کرده است تعریف کن.»</p> <p>او رفت و آنچه را عیسی برایش انجام داده بود، در تمام شهر اعلام می کرد.</p>	<p>ر.ک آیه ۲۹</p> <p>^۹ و از او می پرسید: «نام تو چیست؟» و او به وی گفت: «نام من لژیون است زیرا ما بسیاریم.» ^{۱۰} و او با اصرار از وی درخواست می کرد آنها را به خارج از آن سرزمین نفرستد. ^{۱۱} باری، در آنجا، بر بالای کوه، گله بزرگی ازخوکان در حال چریدن می بود. ^{۱۲} و [ارواح ناپاک] از وی درخواست کرده گفتند: «ما را به درون خوکان بفرست که بدانها داخل شویم.» ^{۱۳} و او به وی آن را اجازه داد و ارواح ناپاک خارج شده به درون خوکان رفتند و گله حدود دو هزار از بالای پرتگاه به دریا پریدند و در دریا خفه شدند.</p> <p>^{۱۴} و کسانی که آنها را نگهبانی می کردند، فرار کرده در شهر و در دهکده ها اعلام کردند و مردم می آمدند تا آنچه را انجام شده بود ببینند. ^{۱۵} و آنان نزد عیسی می آیند و دیوانه را می بینند، نشسته، لباس پوشیده و معقول، همان کسی که لژیون داشت و آنان ترسیدند. ^{۱۶} و کسانی که دیده بودند، چه بر دیوانه فرار رسیده و هم چنین داستان خوکان را برایشان بازگو کردند. ^{۱۷} و شروع به درخواست از [عیسی] کردند که از سرزمین آنان برود. ^{۱۸} و در حالی که سوار بر قایق می شد آن کس که دیوانه بود درخواست می کرد که با او بماند. ^{۱۹} و به او اجازه نداد، اما به او گفت: «به خانه ات برو، به نزد کسانت و آنچه را خداوند برای تو کرده است به آنان خبر بده که چگونه بر تو رحم آورده است!» ^{۲۰} و او رفت و در دیکاپولیس از هر آنچه عیسی برایش انجام داده بود آغاز به ندا دادن کرد و همه متعجب می بودند.</p>	<p>^{۳۰} دور از آنان گله ای از خوکان بسیار در حال چرا بودند. ^{۳۱} دیوها از او درخواست کرده می گفتند: «اگر ما را بیرون می کنی ما را به گله خوکان بفرست.» ^{۳۲} و به آنان گفت: «بروید!» آنان چون بیرون شدند به داخل خوکان رفتند و اینک تمام گله از فراز پرتگاه به دریا پریده در آنها مردند.</p> <p>^{۳۳} خوک چرانان فرار کردند و به شهر رفته همه چیز از جمله موضوع دیوانگان را اعلام کردند. ^{۳۴} و اینک تمام شهر نزد عیسی خارج شدند و چون او را دیدند</p> <p>از او درخواست کردند که قلمرو ایشان را ترک کند.</p>	

۱۳۸) دختر یائیروس و زن مبتلا به خونریزی

(ر.ک ش ۹۵)

یوحنا	لوقا ۸:۴۰-۵۶	مرقس ۵:۲۱-۴۳	متی ۹:۱۸-۲۶
			(ش ۹۵)
	<p>۴۰ چون عیسی برمی گشت جمعیت او را پذیرفتند زیرا همه در انتظار او بودند. ۴۱ و اینک مردی به نام یائیروس که رئیس کنیسه می بود آمد و به پاهای عیسی افتاده از او درخواست می کرد به خانه او وارد شود ۴۲ زیرا یگانه دخترش که تقریباً دوازده سال داشت در حال مرگ بود.</p> <p>چون [عیسی] به آنجا می رفت جمعیت بر او فشار می آورد.</p> <p>۴۳ اینک زنی بود که دوازده سال خونریزی داشت و هیچ کس نتوانسته بود او را شفا دهد،</p> <p>۴۴ از پشت سر نزدیک شده لبه ردایش را لمس کرد و همان دم خونریزش بند آمد</p> <p>ر.ک آیه ۴۶</p> <p>۴۵ و عیسی گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار می کردند، بطرس گفت: «ای سرور جمعیتی که ازدحام کرده به تو فشار می آورد.» ۴۶ اما عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرده است زیرا دانستم که نیروئی از من خارج شده است.»</p> <p>۴۷ زن که دید پنهان نمانده است، لرزان پیش آمد و نزد وی افتاده در برابر همه مردم نوید داد</p>	<p>۲۱ و بعد از آنکه عیسی باز به سوی کرانه دیگر عبور کرده بود، جمعیت کثیری به نزدش گرد آمد و او در کنار دریا می بود. ۲۲ و یکی از رؤسای کنیسه به نام یائیروس می آید و چون او را دید به پاهای وی می افتد ۲۳ و مصرانه از او درخواست می کند و می گوید: «دختر کم نزدیک به مرگ است، بیا دستهایت را بر او بگذار تا نجات یابد و زندگی کند.» ۲۴ و وی با او برفت و جمعیتی کثیر به دنبال او می بودند و از هر سو به وی فشار می آوردند. ۲۵ و در آن میان زنی به مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود، ۲۶ که از دست پزشکان متعدد مرارت بسیاری کشیده بود و تمام هستی خود را بدون هیچ فایده ای خرج کرده برعکس حالش بدتر شده بود. ۲۷ با اطلاع یافتن از آنچه درباره عیسی می گفتند از پشت وارد جمعیت شد و ردای او را لمس کرد. ۲۸ زیرا می گفت: «اگر فقط جامه هایش را لمس کنم، نجات خواهم یافت!» ۲۹ و همان دم، جریان خورش بند آمد و در بدنش احساس کرد که از بیماری شفا یافته است. ۳۰ و همان دم عیسی چون در خود دانست که نیرویی از وی خارج شده در میان جمعیت برگشته می گفت: «چه کسی جامه های مرا لمس کرده است؟» ۳۱ و شاگردانش به وی می گفتند: «جمعیت را می نگری که از هر سو به تو فشار می آورد و تو می گوئی: چه کسی مرا لمس کرده است؟» ۳۲ و به اطراف خود می نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳ آن زن ترسان و لرزان که می دانست چه شده است آمده در برابر او افتاد و همه حقیقت را به او گفت.</p>	<p>۱۸ در حالی که به آنان چنین می گفت اینک رئیس پیش آمده در برابر او سجده کرده می گفت: «دخترم همین الان مرده ولی بیا و دستت را بر او بگذار و زنده خواهد شد.» ۱۹ و عیسی قیام کرده به دنبال او می رفت، همچنین شاگردانش. ۲۰ و اینک زنی که دوازده سال خونریزی داشت از پشت سر نزدیک شده حاشیه ردایش را لمس کرد. ۲۱ زیرا با خود می گفت: «اگر فقط ردایش را لمس کنم نجات خواهم یافت.»</p>

یوحنا	[لوقا ۸:۴۰-۵۶]	[مرقس ۵:۲۱-۴۳]	[متی ۹:۱۸-۲۶]
	<p>که به چه علت او را لمس کرده و چگونه در همان دم شفا یافت. ^{۴۸} به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را نجات داده است، در آرامش برو!»</p> <p>^{۴۹} هنوز عیسی سخن می گفت که کسی از خانه رئیس کنیسه آمده گفت: «هم اکنون دخترت مرد، دیگر به استاد زحمت مده.» ^{۵۰} عیسی که شنیده بود به او پاسخ داد: «مترس. فقط ایمان بیاور و او نجات خواهد یافت.» ^{۵۱} چون به آن خانه آمد نگذاشت هیچ کس با او وارد شود مگر پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر کودک.</p> <p>^{۵۲} همه گریه می کردند و به خاطر دختر به سینه خود می زدند. او گفت: «گریه نکنید، او نمرده بلکه خوابیده است.»</p> <p>^{۵۳} و آنان که می دانستند آن دختر مرده است او را ریشخند می کردند.</p> <p>ر.ک آیه ۵۱</p> <p>^{۵۴} اما وی دست دختر را گرفته او را صدا کرده گفت: «ای کودک قیام کن.» ^{۵۵} و روحش باز آمد و همان لحظه برخاست و او دستور داد تا به وی خوراک دهند. ^{۵۶} والدینش شگفت زده شدند و به آنان دستور داد از آنچه انجام شده به هیچ کس چیزی نگویند.</p>	<p>^{۳۴} وی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را نجات داده است! به آرامش برو و از این بلا درمان شو.»</p> <p>^{۳۵} هنوز داشت سخن می گفت که از خانه رئیس کنیسه افرادی آمده می گویند: «دخترت مرده است، چرا باز استاد را زحمت می دهی؟» ^{۳۶} عیسی سخنی را که گفته شد شنید و به رئیس کنیسه گفت: «نترس، فقط ایمان بیاور.»</p> <p>^{۳۷} و نگذاشت هیچ کس جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب وی را همراهی کند. ^{۳۸} و ایشان به خانه رئیس کنیسه می آیند و هیاهو و مردمی را که می گیرند و فریاد می زنند مشاهده می کند. ^{۳۹} و وارد شده به آنان گفت: «این هیاهو و گریه ها برای چیست؟ کودک نمرده بلکه در خواب است.»</p> <p>^{۴۰} و او را مسخره می کردند اما او همه را بیرون کرده، پدر کودک، مادر و کسانی را که با وی می بودند با خود برداشته به جائی که کودک در آنجا می بود داخل می شود.</p> <p>^{۴۱} و کودک را با دست گرفته به او گفت: «طلیبتا قوم» که ترجمه آن این است: «دخترک به تو می گویم قیام کن.» ^{۴۲} و همان دم دخترک برخاست و راه می رفت زیرا دوازده سال داشت. و همان دم ایشان را شگفتی بزرگی فراگرفت. ^{۴۳} و مصرانه به آنان سفارش کرد نگذارند هیچ کس این را بدانند و گفت به او خوراکی دهند.</p>	<p>^{۲۲} عیسی برگشته او را دید و گفت: «ای دختر! اعتماد داشته باش! ایمانت تو را نجات داده است.» و آن زن همان ساعت نجات یافت.</p> <p>^{۲۳} و عیسی به خانه رئیس رسیده که هیاهو می کردند و نوازندگان نی و انبوه مردم را دیده</p> <p>^{۲۴} گفت: «کنار بروید زیرا دخترک نمرده بلکه خوابیده است»</p> <p>و ایشان او را ریشخند می کردند. ^{۲۵} چون انبوه مردم به بیرون رانده شدند، او داخل شده دست وی را گرفت</p> <p>و دخترک قیام کرد.</p> <p>^{۲۶} و شایعه آن در سراسر آن سرزمین پراکنده شد.</p>

۱۳۹) انکار عیسی در ناصره

(ر.ک ش ۳۳)

یوحنا ۷:۱۵؛ ۶:۴۲؛ ۴:۴۴؛ ۳۹:۱۰	لوقا ۴:۱۶-۳۰ (ش ۳۳)	مرقس ۱:۶-۱۶الف	متی ۵۸-۵۳:۱۳ (ش ۱۳۴ ۱۳-۵۱-۵۲)
	<p>۱۶ و به نازارا که در آنجا پرورش یافته بود، آمد و طبق عادتش روز سبت به کنیسه داخل شده برای قرائت برخاست. ۱۷ و کتاب اشعای پیامبر به وی داده شد و طومار را باز کرد، جایی را یافت که نوشته شده بود:</p> <p>۱۸ روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است. مرا فرستاده تا بینوایان را نوید دهم، تا آزادی را به اسیران و بینائی را به کوران ندا دهم، ستمدیدگان را به آزادی بازگردانم</p> <p>۱۹ و سال پذیره خداوند را نوید دهم.</p> <p>۲۰ و طومار را پیچیده آن را به خادم داد و نشست. و چشمان همه در کنیسه بر وی دوخته بود.</p> <p>۲۱ و به ایشان شروع به گفتن کرد که: «امروز این نوشته به گوشهای شما به تحقق رسید.»</p> <p>۲۲ و همه بروی شهادت داده برای سخنان سرشار از فیضی که از دهانش خارج می شد تحسین می کردند و می گفتند:</p>	<p>۱ و از آنجا بیرون شد و به موطن خود آمده شاگردانش به دنبال او می آیند.</p> <p>۲ و چون سبت فرا رسید به آموزش در کنیسه پرداخت</p>	<p>۵۳ پس چون عیسی این مثل ها را به پایان رسانید از آنجا نقل مکان کرد. ۵۴ و به موطن خود آمده به ایشان در کنیسه هایشان آموزش می داد</p>
<p>۱۵:۷ (ش ۲۴۰)</p> <p>۱۵ پس یهودیان شگفت زده می گفتند: «چطور این مرد بدون آنکه درسی خوانده باشد باسواد است؟»</p> <p>۴۲:۶ (ش ۱۴۹: ص ۱۴۰)</p> <p>۴۲ و می گفتند: «آیا او عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می شناسیم؟ چگونه اکنون می گوید: از آسمان نازل شده ام؟»</p>	<p>«آیا این همان پسر یوسف نیست؟»</p>	<p>و اکثراً با شنیدن او، شگفت زده می شدند و می گفتند: «اینها از کجا به او می رسد؟ و کدام حکمت است که به او داده شده است؟... و چنین معجزات بزرگی که از دست های او بر می آید؟ ۳ مگر او آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون نیست؟ و مگر خواهران وی اینجا در بین ما نیستند؟»</p> <p>و آنان در باره وی دچار لغزش می شدند.</p>	<p>به طوری که حیرت کرده می گفتند:</p> <p>«این حکمت و اعمال مقتدرانه از کجا به او می رسد؟</p> <p>۵۵ آیا او پسر آن نجار نیست؟ آیا مادرش مریم نامیده نمی شود؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا؟ ۵۶ و آیا خواهرانش همگی نزد ما نیستند؟ پس همه اینها از کجا به او می رسد؟» ۵۷ و درباره او دچار لغزش می شدند</p>

[یوحنا ۴:۴۴:۱۰:۳۹]	[لوقا ۴:۱۶-۳۰]	[مرقس ۱:۶-۱۶الف]	[متی ۵۳:۵۸]
<p>۴۴:۴ (ش ۳۲) ۴۴ زیرا خود عیسی تأیید کرده بود که هیچ پیامبری در موطن خود مورد تکریم نیست.</p>	<p>۲۳ و او به ایشان گفت: «مسلماً این ضرب المثل را به من یادآوری خواهید کرد که ای پزشک خود را شفا ده، هرآنچه به ما گفته اند در کفرناحوم انجام شده است همان را اینجا در موطن خود نیز انجام بده.»^{۲۴} اما او گفت: «آمین به شما می گویم که هیچ پیامبری، در موطن خود پذیرفته نشده است.</p> <p>۲۵ در حقیقت به شما می گویم: به روزگار الیاس بیوه زنان بسیاری در اسرائیل بودند، چون آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته شد، چون قحطی بزرگی تمام سرزمین را فراگرفت^{۲۶} و الیاس به سوی هیچ یک از آنان فرستاده نشد، ولی به جانب بیوه زنی در شهر صرفة صیدون،^{۲۷} و در روزگار الیشع پیامبر در اسرائیل جذامیان بسیاری بودند و هیچ یک از آنان پاک نگشتند ولی نعمان سوری.</p>	<p>۴ و عیسی به آنان می گفت که به پیامبر بی احترامی نمی شود مگر در موطن خود و در میان خویشان خود و در خانه خود.</p> <p>۵ و در آنجا نمی توانست هیچ معجزه ای انجام دهد، غیر از اینکه با دست نهادن بر چند علیل آنان را شفا داد. ۶ و از بی ایمانی آنان در شگفت بود.</p>	<p>ولی عیسی به ایشان گفت: «به هیچ پیامبری بی احترامی نمی شود مگر در موطن و خانه خود.»</p> <p>۵۸ و در آنجا به سبب بی ایمانی ایشان اعمال مقتدرانه زیادی نکرد.</p>
<p>۳۹ باز در پی دستگیری او برآمدند و او از دست آنها بدررفت. ۳۹:۱۰ (ش ۲۵۷)</p>	<p>۲۸ و به شنیدن این سخنان، همه در کنیسه پر از خشم شدند^{۲۹} و بر خاسته وی را به بیرون از شهر راندند و او را تا پرتگاه کوهی که شهرشان بر آن بنا شده بود بردند تا از آنجا او را پرتاب کنند^{۳۰} اما وی از میان ایشان گذشته به راه خود می رفت. (ش ۳۵ ۳۱:۴-۳۲ ص ۳۴)</p>		

۱۴۰ دومین سفر (به اورشلیم)

یوحنا ۵:۱	لوقا	مرقس	متی
<p>۱ پس از آن جشن یهودیان بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد (ش ۸۵ ۴۶:۴-۵۴)</p>			

۱۴۱) شفا در کنار استخر

متی	مرقس	لوقا
یوحنا ۲:۵-۴۷		
<p>^۲ باری در اورشلیم نزدیک دروازه برّه ها استخری است که به عبری بیت حسدا نامیده می شود که پنج رواق دارد ^۳ و در زیر آنها انبوهی از بیماران، کوران، لنگان و عاجزان بسر می بردند [که درانتظار غلیان آب می بودند ^۴ زیرا فرشته خداوند گاهگاهی در استخر فرود آمده آب به حرکت درمی آمد، پس اولین کسی که بعد از حرکت آب داخل آن می شد، بیماریش هرچه بود بهبود می یافت. ^۵ در آنجا مردی بود که سی و هشت سال از بیماریش رنج می برد. ^۶ عیسی چون او را دید که دراز کشیده و می دانست مدت درازی است که به این حال است به او گفت: «آیا می خواهی بهبود یابی؟» ^۷ [مرد] بیمار به او پاسخ داد: «خداوند من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت درمی آید مرا به استخر بیندازد و تا خود به آنجا می روم، دیگری پیش از من فرو رفته است. ^۸ عیسی به او گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و راه برو!» ^۹ در همان دم مرد بهبود یافته بستر خود را برداشته راه می رفت. آن روز یک روز سبت بود، ^{۱۰} پس یهودیان به آن کس که شفا یافته بود می گفتند: «روز سبت تو مجاز نیستی بستر خودت را حمل کنی.» ^{۱۱} اما او به ایشان پاسخ داد: «آن کس که مرا بهبودی داده است او به من گفت: بستر خود را بردار و راه برو» ^{۱۲} از او پرسیدند: «کیست مردی که به تو گفت بستر خود را بردار و راه برو.» ^{۱۳} اما آن که شفا یافته بود نمی دانست او کیست زیرا عیسی ناپدید شده بود چون در آنجا ازدحام جمعیت بود. ^{۱۴} پس از آن عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «اکنون بهبود یافته ای، دیگر گناه مکن مبادا به تو چیز بدتری برسد.» ^{۱۵} مرد برفت و به یهودیان اعلام کرد که عیسی بود که او را بهبودی بخشیده است. ^{۱۶} به این سبب یهودیان عیسی را آزار می دادند زیرا این را در روز سبت انجام می داد. ^{۱۷} اما به ایشان پاسخ داد: «پدرم تاکنون کار می کند، من نیز کار می کنم.» ^{۱۸} به همین سبب یهودیان، بیشتر در جستجوی آن بودند تا او را بکشند زیرا نه فقط [قانون] سبت را می شکست بلکه خدا را هم پدر خود می نامید و خود را با خدا برابر می کرد. ^{۱۹} عیسی به سخن درآمده به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: پسر از پیش خود هیچ نمی تواند بکند مگر آنچه را که می بیند پدر می کند، زیرا آنچه او می کند، پسر نیز به همان گونه می کند. ^{۲۰} زیرا پدر پسر را محبت می کند و همه آنچه را به جای می آورد به او نشان می دهد و برایش کارهای بس بزرگتر از اینها نشان خواهد داد تا شما شگفت زده شوید. ^{۲۱} زیرا پدر به همان گونه که مردگان را قیام می بخشد و به آنها زندگانی می دهد، به همان گونه پسر نیز به آنانی که بخواهد زندگانی می دهد. ^{۲۲} زیرا پدر هیچکس را داوری نمی کند بلکه همه داوری را به پسر سپرده است ^{۲۳} تا همه پسر را تکریم کنند، چنان که پدر را تکریم می کنند، آن کس که پسر را تکریم نکند، پدری که او را فرستاده است تکریم نمی کند. ^{۲۴} آمین، آمین، به شما می گویم: آن که سخن مرا می شنود و به آن که مرا فرستاده است ایمان دارد زندگانی جاودانی دارد و به داوری نمی رود بلکه از مرگ به زندگانی گذر کرده است. ^{۲۵} آمین، آمین، به شما می گویم: ساعتی فرامی رسد - و هم اکنون است! - که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و آنان که شنیده باشند، زندگانی خواهند کرد. ^{۲۶} زیرا به همان گونه که پدر زندگانی را در خود دارد، همچنان آن را به پسر داده است که زندگانی را در خود داشته باشد ^{۲۷} و به او اقتدار داده تا داوری کند زیرا او پسر انسان است. ^{۲۸} از این تعجب نکنید زیرا ساعتی فرا می رسد که تمام کسانی که در قبرند، صدای او را خواهند شنید ^{۲۹} و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی کرده اند برای رستخیز زندگانی و آنان که بدی کرده اند برای رستخیز داوری. ^{۳۰} من چیزی از پیش خود نمی توانم بکنم، برابر آنچه می شنوم داوری می کنم و داوری من عدالت است زیرا اراده خود را نمی جویم، بلکه اراده آن کس که مرا فرستاده است. ^{۳۱} اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادتم راست نیست. ^{۳۲} دیگری درباره من شهادت می دهد و می دانم شهادتی که درباره من می دهد راست است. ^{۳۳} شما کسانی که نزد یحیی فرستاده اید و او به راستی شهادت داده است. ^{۳۴} اما من شهادت انسان را نمی پذیرم بلکه این را می گویم تا شما نجات یابید. ^{۳۵} او چراغی بود که می سوزد و می درخشد و شما را خوش آمد که دمی به درخشش او شادی کنید. ^{۳۶} من شهادتی بزرگتر از [شهادت] یحیی دارم: کارهایی که پدرم به من سپرده تا آنها را انجام دهم، همین کارها درباره من شهادت می دهند که پدر مرا فرستاده است. ^{۳۷} و پدر که مرا فرستاده، او درباره من شهادت داده است. شما هرگز نه صدای او را شنیده اید و نه صورت او را دیده اید. ^{۳۸} و سخن او را ندارید تا در شما بماند زیرا شما به کسی که او فرستاده است ایمان ندارید. ^{۳۹} نوشته های مقدس را کاوش می کنید زیرا</p>		

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۵:۲-۴۷
<p>می پندارید که زندگانی جاودانی را در آنها خواهید داشت و همین نوشته‌ها است که درباره من شهادت می دهند. ^{۴۰} و نمی خواهید بسوی من آئید تا زندگی داشته باشید. ^{۴۱} من شکوهی را که از مردم بیاید نمی پذیرم، ^{۴۲} اما شما را شناختم که محبت خدا در درون شما نیست. ^{۴۳} من به نام پدرم آمده‌ام و شما مرا نمی پذیرید، اگر دیگری به نام خودش بیاید او را خواهید پذیرفت. ^{۴۴} چگونه می توانید ایمان بیاورید، شما که شکوه را از یکدیگر می جوئید و شکوهی را که از خدای یکتا می آید جستجو نمی کنید! ^{۴۵} مپندارید که من در مقابل پدر شما را متهم خواهم کرد، متهم کننده شما موسی است که شما به او امید دارید. ^{۴۶} اگر به موسی ایمان می داشتید، به من هم ایمان می آوردید، زیرا او درباره من نوشته است. ^{۴۷} اما اگر به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه به سخنان من ایمان خواهید آورد.</p>		

۱۴۲) مأموریت دوازده رسول

(ر.ک ش ۹۹)

یوحنا	لوقا ۹:۱-۶	مرقس ۶:۷-۱۳ ۱۵-۱۳:۳	متی ۹:۳۵-۱۰:۱، ۷-۱۱، ۱۴
		(ش ۱۳۹ ۱:۶-۱۶الف)	۹:۳۵ (ش ۹۸)
		و روستاهای اطراف را طی کرده آموزش می داد.	^{۳۵} و عیسی تمام شهرها و روستاها را درمی نوردید در حالی که در کنیسه هایشان آموزش می داد و انجیل ملکوت را ندا داده و هر نوع بیماری و ناتوانی را شفا می داد.
	(ش ۱۳۸ ۸:۴۰-۵۶)	^۷ و آن دوازده تن را به سوی خویش فراخواند و شروع به فرستادن آنان دو به دو نمود و به ایشان قدرت بر ارواح ناپاک می داد.	۱۰:۱، ۷-۱۱، ۱۴ (ش ۹۹)
	^۱ دوازده تن را فرا خوانده		^۱ عیسی دوازده شاگرد خود را فرا خوانده
	به ایشان نیرو و اقتدار بر همه دیوها و بیماریها داد تا آنان را شفا دهند.		به آنان اقتدار بر ارواح ناپاک داد تا آنها را رانده و هر بیماری و ناتوانی را شفا دهند. ^۷ در راه خود ندا دهید که فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است.
	^۲ و آنان را فرستاد تا فرمانروئی خدا را اعلام کنند و شفا بخشند	ر.ک آیه ۱۲-۱۳	^۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را قیام بخشید، جذامیان را پاک گردانید، دیوها را برانید. رایگان دریافت کرده اید، رایگان بدهید. ^۹ نه زر فراهم آورید نه سیم، نه پول خرد در کمربندهایتان. ^{۱۰} نه خورجین برای راه، نه دو ردا، نه پاپوش، نه چوبدستی، زیرا کارگر سزاوار خوراک خود است. ^{۱۱} در هر شهر و روستائی که وارد می شوید جويا شوید در این محل چه کسی شایسته است و تا وقتی که عزیمت می کنید در آنجا بمانید.
	^۳ و به آنان گفت: «برای راه هیچ چیز بر ندارید، نه چوبدست، نه خورجین، نه نان و نه پول و هر کدام دو ردا نداشته باشید.	^۸ و به ایشان سفارش کرد برای راه هیچ برندارند مگر یک عصا، نه نان، نه خورجین و نه پول خرد در کمربند، ^۹ بلکه چارق به پا کنند و «دو ردا نپوشند».	وارد می شوید جويا شوید در این محل چه کسی شایسته است و تا وقتی که عزیمت می کنید در آنجا بمانید.
	^۴ و در هر خانه که وارد می شوید	^{۱۰} و به آنان می گفت: «هر جا به خانه ای وارد شوید	وارد می شوید جويا شوید در این محل چه کسی شایسته است و تا وقتی که عزیمت می کنید در آنجا بمانید.
	در آنجا بمانید و از آنجا خارج خواهید شد	تا زمانی که از آنجا حرکت کنید، همان جا بمانید.	^{۱۴} اما کسی که شما را نپذیرد و سخنان شما را گوش ندهد، چون از آن خانه یا از
	^۵ و آنان که شما را پذیرا نشوند در خروج از آن شهر،	^{۱۱} اگر در جایی شما را پذیرا نشوند و به شما گوش ندهند، از آنجا بیرون شده	

یوحنا	[لوقا ۹:۱-۶]	[مرقس ۶:۶-۱۳]	[متی ۹:۳۵، ۱۰:۱، ۱۱-۱۴]
	<p>گرد پاهایتان را به شهادت علیه آنان بتکانید.^۶ ایشان رفته از روستائی به روستای دیگر می‌گذشتند و نوید می‌دادند و در همه جا شفا می‌دادند.</p>	<p>خاکی را که زیر پاهایتان است به شهادتی علیه ایشان بتکانید.»^{۱۲} و ایشان بیرون شده ندا دادند که توبه کنند.^{۱۳} و بسیاری از شیاطین را می‌رانند و بسیاری از دردمندان را با روغن تدهین کرده آنان را شفا می‌دادند. ۳: ۱۳-۱۵ (ش ۴۹) ^{۱۳} و به کوه بالا می‌رود و هر که را می‌خواست به خود فرامی‌خواند و ایشان به سوی او رفتند.^{۱۴} و او دوازده تن را تعیین می‌کند تا با وی باشند و آنان را برای ندا دادن بفرستد،^{۱۵} با قدرت راندن شیاطین.</p>	<p>آن شهر بیرون می‌آیید گرد و خاک پاهایتان را بتکانید. ر.ک آیه ۱۲-۱۳</p>

۱۴۳) نظرات راجع به عیسی

(ر.ک ش ۱۴۴)

یوحنا	لوقا ۹:۷-۹ (ش ۱۷؛ ص ۱۵)	مرقس ۶:۱۴-۱۶	متی ۱:۱۴-۲
	<p>^۷ هیروودیس تیتراک، آنچه را انجام می‌شد، شنیده و متحیر می‌بود زیرا برخی می‌گفتند: «این یحیی است که از میان مردگان قیام کرد است.» ^۸ برخی دیگر: «این الیاس است که ظهور کرده است!» دیگران: «این یکی از پیامبران پیشین است که رستاخیز کرده است.» ^۹ اما هیروودیس گفت: «من دستور دادم سر یحیی را ببریدند. پس این چه کسی است که درباره‌اش چنین چیزهایی می‌شنوم؟» و در جستجوی دیدن او می‌بود. (ش ۱۴۵-۹:۱۰ الف)</p>	<p>^{۱۴} و هیروودیس پادشاه آن را شنید، زیرا نام وی مشهور شده بود و می‌گفتند: «این یحیی تعمیدگر است که از میان مردگان قیام کرده و برای همین است که از او معجزات به ظهور می‌رسد؛»^{۱۵} و دیگران می‌گفتند: «این الیاس است.» دیگران می‌گفتند: «این پیامبری بمانند دیگر پیامبران است.» ^{۱۶} اما هیروودیس آن را شنیده می‌گفت: «آن که سرش را بریدم، یحیی، همان است که قیام کرده است!»</p>	<p>(ش ۱۳۹-۱۳:۵۳-۵۸) ^۱ در آن وقت هیروودیس تیتراک درباره عیسی شنید. ^۲ و به اطرافیان خود گفت: «این یحیی تعمید دهنده است! از میان مردگان قیام کرده و برای همین قدرتها در او عمل می‌کنند.»</p>

۱۴۴) مرگ یحیی تعمید دهنده

(ر.ك ش ۱۴۴)

یوحنا	لوقا ۳:۱۹-۲۰ (ش ۱۷)	مرقس ۶:۱۷-۲۹	متی ۱۴:۳-۱۲
<p>۱۹ با وجود این هیروودیس تبتارک که ر.ك آیه ۲۰ که توسط وی به خاطر هیروودیا، زن برادرش و برای تمام شرارت‌هایی که مرتکب شده بود سرزنش می‌شد^{۲۰} این یکی را نیز به همه آنها اضافه کرد و یحیی را در زندان به بند کشید.</p>	<p>۱۷ زیرا هیروودیس بود که فرستاده بود یحیی را دستگیر کنند و به خاطر هیروودیا، زن برادرش فیلیپس که به همسری گرفته بود او را در زندان به بند کشیده بود.</p>	<p>۳ در واقع هیروودیس به خاطر هیروودیا، زن برادرش فیلیپس، یحیی را بازداشت کرده او را در بند نموده به زندان افکنده بود.</p>	
<p>ر.ك آیه ۱۹</p>	<p>ر.ك آیه ۱۷</p>	<p>ر.ك آیه ۳</p>	<p>ر.ك آیه ۳</p>
<p>۱۸ زیرا یحیی به هیروودیس می‌گفت: «برای تو مجاز نیست که زن برادرت را داشته باشی. ۱۹ هیروودیا علیه او بود و می‌خواست او را به کشتن دهد ولی نمی‌توانست. ۲۰ زیرا هیروودیس از یحیی می‌ترسید و او را مردی درستکار و مقدس می‌دانست و از او حمایت می‌کرد. و پس از شنیدن او واقعاً نمی‌دانست چه فکر کند و با وجود این با طیب خاطر او را می‌شنید. ۲۱ فرصتی فرار سید،</p>	<p>۱۸ زیرا یحیی به هیروودیس می‌گفت: «برای تو مجاز نیست که زن برادرت را داشته باشی. ۱۹ هیروودیا علیه او بود و می‌خواست او را به کشتن دهد ولی نمی‌توانست. ۲۰ زیرا هیروودیس از یحیی می‌ترسید و او را مردی درستکار و مقدس می‌دانست و از او حمایت می‌کرد. و پس از شنیدن او واقعاً نمی‌دانست چه فکر کند و با وجود این با طیب خاطر او را می‌شنید. ۲۱ فرصتی فرار سید،</p>	<p>۴ زیرا یحیی به او می‌گفت: «برای تو جایز نیست او را داشته باشی.» ۵ و با این که می‌خواست او را بکشد از جمعیت می‌ترسید، چون او را پیامبر می‌دانستند.</p>	<p>۴ زیرا یحیی به او می‌گفت: «برای تو جایز نیست او را داشته باشی.» ۵ و با این که می‌خواست او را بکشد از جمعیت می‌ترسید، چون او را پیامبر می‌دانستند.</p>
<p>وقتی هیروودیس به مناسبت سالگرد تولد خود ضیافتی برای بزرگان دربارش، افسران و معتمدان جلیل می‌داد. ۲۲ و دختر همان هیروودیا وارد شده رقصید و هیروودیس و مهمانانش را خوش آمد و پادشاه به دخترک گفت: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن و من به تو خواهم داد.» ۲۳ و برای او قسم خورد: «هر آنچه بخواهی، آن را به تو خواهم داد حتی اگر نصف مملکت من باشد.» ۲۴ او بیرون شده به مادرش گفت: «چه باید درخواست کنم؟» او گفت: «سر یحیی تعمیدگر را.» ۲۵ و همان دم شتابان نزد پادشاه وارد شده درخواست کرد: «می‌خواهم که هم اینک بر روی یک سینی سر یحیی تعمیددهنده را به من بدهی.» ۲۶ و پادشاه بسیار غمگین شد</p>	<p>وقتی هیروودیس به مناسبت سالگرد تولد خود ضیافتی برای بزرگان دربارش، افسران و معتمدان جلیل می‌داد. ۲۲ و دختر همان هیروودیا وارد شده رقصید و هیروودیس و مهمانانش را خوش آمد و پادشاه به دخترک گفت: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن و من به تو خواهم داد.» ۲۳ و برای او قسم خورد: «هر آنچه بخواهی، آن را به تو خواهم داد حتی اگر نصف مملکت من باشد.» ۲۴ او بیرون شده به مادرش گفت: «چه باید درخواست کنم؟» او گفت: «سر یحیی تعمیدگر را.» ۲۵ و همان دم شتابان نزد پادشاه وارد شده درخواست کرد: «می‌خواهم که هم اینک بر روی یک سینی سر یحیی تعمیددهنده را به من بدهی.» ۲۶ و پادشاه بسیار غمگین شد</p>	<p>۶ چون سالروز تولد هیروودیس شد، دختر هیروودیا در میان رقصید و هیروودیس را خوش آمد.</p>	<p>۶ چون سالروز تولد هیروودیس شد، دختر هیروودیا در میان رقصید و هیروودیس را خوش آمد.</p>
<p>۷ لذا با سوگند متعهد شد آنچه را بخواهد به او بدهد.</p>	<p>۷ لذا با سوگند متعهد شد آنچه را بخواهد به او بدهد.</p>	<p>۸ و او تحت تأثیر مادرش گفت: «در اینجا سر یحیی تعمید دهنده را بر روی یک سینی به من بده.» ۹ پادشاه هر چند غمگین شد به</p>	<p>۸ و او تحت تأثیر مادرش گفت: «در اینجا سر یحیی تعمید دهنده را بر روی یک سینی به من بده.» ۹ پادشاه هر چند غمگین شد به</p>

یوحنا	[لوقا ۳:۱۹-۲۰]	[مرقس ۱۷:۶-۲۹]	[متی ۱۴:۳-۱۲]
		<p>اما به خاطر سوگندهایش و میهمانان، نخواست او را رد کند.^{۲۷} و همان دم پادشاه دزخیمی را با فرمان آوردن سر [یحیی] فرستاد و او برای بریدن سر به زندان رفت،^{۲۸} سپس سرش را بر یک سینی آورده به دخترک داد و دخترک آن را به مادرش داد.^{۲۹} و شاگردانش آن را شنیده آمدند و جسدش را برداشتند و در قبری نهادند.</p>	<p>علت سوگندهایش و میهمانان دستور داد آن را به او بدهند. ^{۱۰} و فرستاد تا سر یحیی را در زندان ببرند ^{۱۱} سرش بر روی سینی آورده و به دختر جوان دادند که برای مادرش برد.^{۱۲} و شاگردانش پیش آمده جسد را برداشته دفن کردند و سپس آمده به عیسی خبر دادند. (ش ۱۴۶:۱۴-۱۳-۲۱)</p>

۱۴۵) بازگشت رسولان

یوحنا	لوقا ۹:۱۰ الف (ش ۱۴۳:۹-۷-۹) ^{۱۰} و رسولان در بازگشت خود آنچه را انجام داده بودند برای او تعریف کردند.	مرقس ۳۰:۶-۳۱ ^{۳۰} و رسولان نزد عیسی گرد آمده و از همه آنچه کرده و همه آنچه را آموزش داده بودند به وی نوید دادند. ^{۳۱} و وی به ایشان گفت: «شما جدا به صحرا بیایید و اندکی بیسائید.» زیرا افراد بیشماری می آمدند و می رفتند و آنان حتی وقت غذا خوردن نداشتند.	متی ۱۴:۱۲-ب-۱۳ الف (ش ۱۴۴، ۱۴۶) ^{۱۲} ... و سپس آمده به عیسی خبر دادند. ^{۱۳} عیسی این را شنیده از آنجا با قایق، جدا به سوی صحرا کناره گرفت.
-------	--	--	--

۱۴۶) خوراك دادن به پنج هزار نفر

(ر.ک ش ۱۵۳)

یوحنا ۱:۶-۱۵ (ش ۱۴۱:۵-۲-۴۷) ^۱ پس از آن عیسی به آن سوی دریای جلیل یا طبریّه رفت. ^۲ جمعیت زیادی به دنبال او می آمدند زیرا نشانه هایی را که برای بیماران انجام می داد مشاهده می کردند. ^۳ عیسی از کوه بالا رفت و در آنجا با	لوقا ۹:۱۰-ب-۱۷ ^{۱۰} او و ایشان را با خود برداشته در مکانی خلوت به جانب شهری به نام بیت صیدا کناره گرفت. ^{۱۱} چون جمعیت فهمیدند به دنبال او رفتند	مرقس ۶:۳۲-۴۴ ^{۳۲} و با قایق، جداگانه به صحرا رفتند. ^{۳۳} و دیدند که آنان می روند و بسیاری ایشان را باز شناختند و پیاده از همه شهرها به آنجا شتافتند و پیش روی ایشان رسیدند.	متی ۱۴:۱۳-۲۱ ۳۶:۹ (ش ۱۴۴:۱۴-۳-۱۲) ^{۱۳} عیسی این را شنیده از آنجا با قایق، جدا به سوی صحرا کناره گرفت و جماعت که آن را شنیده بودند از شهرهای مختلف پیاده به دنبالش آمدند.
--	---	--	--

[یوحنا ۱:۶-۱۵]	[لوقا ۱۰:۹-۱۷]	[مرقس ۶:۳۲-۴۴]	[متی ۱۴:۱۳-۲۱]
<p>شاگردانش نشست. ^۴ جشن گذر یهودیان نزدیک بود. ^۵ چون چشمها را بلند کرده دید که انبوهی از مردم به سویش می آیند</p>	<p>و ایشان را به خوبی پذیرفته از فرمانروائی خدا سخن گفته کسانی را که نیاز داشتند شفا می بخشید. ^{۱۲} چون روز رو به پایان می بود آن دوازده پیش آمده به او گفتند:</p>	<p>^{۳۴} و هنگام پیاده شدن از قایق جمعیت کثیری را دید و بر آنان ترحم نمود زیرا چون گوسفندان بی شبان بودند، و شروع به آموزش بسیاری چیزها به آنان نمود. ^{۳۵} و چون ساعت دیر وقت بود، شاگردانش نزد وی آمده می گفتند: «اینجا صحرا است و ساعت دیر وقت:</p>	<p>^{۱۴} و چون بیرون آمد جمعیت بسیاری را دید و بر آنان ترحم نمود و دردمندان را شفا داد. ^{۱۵} چون شب فرا رسید شاگردان نزد او آمده گفتند: «اینجا صحرا است و هم اکنون وقت گذشته است، پس جماعت را روانه کن تا به روستاها رفته برای خود خوراکی بخرند.»</p>
<p>عیسی به فیلیپس گفت: «از کجا نان بخریم تا این مردم بخورند؟» ^۶ این را برای آن می گفت تا او را امتحان کند، زیرا خودش می دانست چه خواهد کرد.</p>	<p>«جماعت را روانه کن تا به روستاهای اطراف و دهکده ها بروند و در آنجا مسکن و خوراکی بیابند زیرا اینجا در صحرا هستیم.» ^{۱۳} بدیشان گفت:</p>	<p>^{۳۶} آنان را روانه کن که به دهکده های اطراف و به روستاها رفته چیزی برای خوردن بخرند.» ^{۳۷} در پاسخ به ایشان می گوید:</p>	<p>^{۱۶} عیسی به ایشان گفت: «احتیاجی به رفتن ندارند، خودتان چیزی به ایشان بدهید تا بخورند.»</p>
<p>^۷ فیلیپس به او پاسخ داد: «دویست دینار نان هم کفایت نمی کند تا هر یک کمی دریافت کنند.» ^۸ یکی از شاگردانش، آندریاس برادرشمعون پطرس به او گفت: ^۹ «در اینجا کودکی هست که پنج قرص نان جو و دو ماهی کوچک دارد، اما برای این همه مردم چیست؟»</p>	<p>«خودتان چیزی به ایشان بدهید تا بخورند.» ^{۱۰} «ما بیش از پنج قرص نان و دو ماهی چیزی نداریم. مگر شاید خودمان رفته برای تمام این مردم خوراکی بخریم.» ^{۱۴} زیرا آنان در حدود پنج هزار مرد بودند.</p>	<p>«خودتان چیزی برای خوردن به آنان بدهید.» و به او می گویند: «آیا باید برویم دویست دینار نان بخریم تا برای خوردن به آنان بدهیم؟» ^{۳۸} به ایشان می گوید: «چند نان دارید؟ بروید ببینید.» و چون مطمئن شدند می گویند: «پنج نان و دو ماهی.»</p>	<p>^{۱۶} عیسی به ایشان گفت: «احتیاجی به رفتن ندارند، خودتان چیزی به ایشان بدهید تا بخورند.» ^{۱۷} به او گفتند: «در اینجا غیر از پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم.»</p>
<p>ر.ک آیه ۱۰ ^{۱۰} عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آن محل علف زیادی بود. پس نشستند، در حدود پنج هزار مرد بودند. ^{۱۱} پس عیسی نانها را گرفت و شکرگزاری کرده بین هم سفره ها تقسیم کرد.</p>	<p>او به شاگردانش گفت: «آنان را در گروههای تقریباً پنجاه نفری بنشانید.» ^{۱۵} و ایشان چنین کردند و همه را نشانند. ^{۱۶} پنج قرص نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، [دعای] برکت خواند و آنها را پاره کرد و به شاگردان می داد تا با آنها از جمعیت پذیرائی کنند.</p>	<p>ر.ک آیه ۱۰ ^{۳۹} و به ایشان دستور داد همه را سفره به سفره بر سبزه زار بنشانند، ^{۴۰} و آنان در دسته های صد نفری و پنجاه نفری نشستند. ^{۴۱} و او پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته [دعای] برکت خواند و نانها را پاره کرد و به شاگردان می داد تا با آنها از مردم پذیرائی کنند و</p>	<p>ر.ک آیه ۱۰ ^{۱۸} گفت: «آنها را اینجا نزد من بیاورید.» ^{۱۹} و پس از آن که به جماعت دستور داد بر روی سبزه زار دراز بکشند، پنج نان و دو ماهی را گرفته به سوی آسمان نگریست و دعای برکت خواند، نانها را پاره کرده آنها را به شاگردان داد و شاگردان به جماعت.</p>

[یوحنا ۶:۱-۱۵]	[لوقا ۹:۱۰-ب-۱۷]	[مرقس ۳۲:۶-۴۴]	متی ۳۳-۲۲:۱۴
<p>همچنین ماهی های کوچک را هر قدر که می خواستند. ^{۱۲} وقتی سیر شدند به شاگردانش گفت: «تکه هائی را که زیاده مانده جمع کنید تا چیزی از بین نرود.» ^{۱۳} پس، آنها را جمع کردند و دوازده سبد را با تکه های پنچ قرص نان جو که پس از خوردن باقی مانده بود پر کردند. ر.ک آیه ۱۰</p> <p>^{۱۴} پس مردمان با دیدن نشانه هایی که انجام داده بود می گفتند: «حقیقتاً این همان پیامبری است که باید به جهان بیاید!» ^{۱۵} پس عیسی چون دانست که می آیند تا او را گرفته پادشاه سازند بار دیگر به تنهائی به کوهستان رفت.</p>	<p>^{۱۷} و ایشان خوردند و همه سیر شدند</p> <p>و پاره هائی را که باقی مانده بود جمع کردند. دوازده سبد بود. (ش ۱۵۸: ۹-۱۸-۲۱)</p>	<p>همین طور دو ماهی را بین همه قسمت کرد. ^{۴۲} و همه خوردند و سیر شدند،</p> <p>^{۴۳} و پاره ها را به اندازه دوازده سبد پر برداشتند، هم چنین ماهی ها را. ^{۴۴} و کسانی که نانها را خورده بودند پنج هزار مرد^Z می بودند.</p>	<p>^{۲۰} و همه خوردند و سیر شدند</p> <p>و پاره های مانده را که دوازده سبد پر می شد برداشتند.</p> <p>^{۲۱} آنان که خوردند در حدود پنج هزار نفر، بدون زنان و کودکان بودند.</p> <p>۳۶:۹ (ش ۹۸؛ ص ۸۹)</p> <p>^{۳۶} چون جمعیت را دید بر آنان ترجم نمود زیرا خسته و کوفته مانند گوسفندانی بودند که شبان نداشتند.</p>

۱۴۷) راه رفتن بر آب

یوحنا ۶:۱۶-۲۱	لوقا	مرقس ۵۲-۴۵:۶	متی ۳۳-۲۲:۱۴
<p>^{۱۶} هنگامی که شامگاه فرا رسید، شاگردانش به سوی دریا پایین رفتند. ^{۱۷} و به قایق سوار شده به آن سوی دیگر دریا به کفرناحوم می رفتند</p> <p>و تاریکی فرا رسیده بود و هنوز عیسی به آنان نپیوسته بود.</p> <p>^{۱۸} و دریا بر اثر وزش بادی شدید منقلب بود. ^{۱۹} پس از آنکه بیست و پنج تا سی استاد^x پارو زدند، عیسی را می بینند که بر روی دریا راه می رود و به قایق نزدیک می شود، پس ترسیدند.</p>		<p>^{۴۵} و همان دم شاگردان خود را وادار ساخت تا سوار قایق شده پیشاپیش وی به سوی دیگر به طرف بیت صیدا بروند در حالی که خودش جمعیت را مرخص می کرد. ^{۴۶} و چون از آنان جدا شد، برای نیایش به کوهستان رفت.</p> <p>^{۴۷} و با فرارسیدن شامگاه، قایق در میان دریا می بود و او تنها بر خشکی. ^{۴۸} و چون دید که ایشان با عذاب پارو می زدند (زیرا باد در جهت مخالف ایشان بود.) نزدیک پاس چهارم شب، بر روی دریا راه رفته به سوی ایشان می آید و نزدیک بود از ایشان بگذرد. ^{۴۹} ایشان با دیدن وی که بر دریا راه می رفت پنداشتند که شبحی است و فریادها</p>	<p>^{۲۲} و همان دم شاگردانش را ملزم کرد سوار قایق شده و در مدتی که او جماعت را روانه می کند به سوی کرانه دیگر بروند. ^{۲۳} و چون جماعت را روانه کرد برای نیایش به تنهائی به کوه بالا رفت.</p> <p>شب رسیده وی در آنجا تنها می بود. ^{۲۴} قایق، در این موقع چندین استاد از خشکی دور شده تماماً درگیر امواج بود زیرا باد مخالف می بود.</p> <p>^{۲۵} در پاس چهارم شب بر روی دریا راه رفته نزد ایشان آمد.</p> <p>^{۲۶} شاگردان چون او را دیدند که بر دریا پیش می آید ترسان شده می گفتند: «شبحی است» و از ترس فریاد</p>

[یوحنا ۶:۱۶-۲۱]	لوقا	[مرقس ۴۵:۵۲-۴۶]	[متی ۲۲:۱۴-۳۳]
<p>۲۰ اما او به آنان گفت:</p> <p>«من هستم نترسید!»</p> <p>۲۱ پس می‌خواستند او را به قایق سوار کنند،</p> <p>اما همان دم قایق به جایی که می‌رفتند رسید.</p>	<p>کشیدند؛^{۵۰} زیرا همه او را دیده و هراسان شده بودند، اما وی همان دم با ایشان حرف زده به ایشان گفت:</p> <p>«شجاعت داشته باشید، من هستم نترسید.»</p> <p>۵۱ و نزد ایشان به قایق سوار شد و باد فرو نشست و ایشان در درون خود در شگفتی کامل می‌بودند؛</p> <p>۵۲ زیرا از موضوع نانها هیچ نفهمیده بودند، چون قلبشان سخت می‌بود!</p>	<p>برآوردند.</p> <p>۲۷ ولی همان دم [عیسی] به سخن درآمده به ایشان گفت:</p> <p>«شجاعت! من هستم، نترسید.»^{۲۸} پطرس در پاسخ به او گفت:</p> <p>«خداوندا! اگر تو هستی دستور بده که بر آنها نزد تو بیایم.»^{۲۹} گفت: «بیا!» و پطرس از قایق پایین آمده، بر آنها راه رفته نزد عیسی آمد.^{۳۰} ولی با دیدن باد ترسید و چون شروع به فرو رفتن می‌کرد فریاد کشید: «خداوندا! مرا نجاتم ده.»</p> <p>۳۱ همان دم عیسی دست را دراز کرده او را گرفت و به او گفت: «ای کم ایمان! چرا شک کردی؟»^{۳۲} و چون سوار قایق شدند باد فرو نشست.^{۳۳} کسانی که در قایق می‌بودند در برابر او سجده کرده گفتند: «به راستی تو پسر خدایی!»</p>	<p>۳۴ و پس از عبور از دریا در جنیسارت به خشکی درآمدند.</p> <p>۳۵ و اهالی آن محل با شناختن او فرستاده تمام آن مرز و بوم را خبردار کردند و تمام کسانی را که بدحال بودند نزد وی آوردند.</p> <p>۳۶ و از او درخواست می‌کردند فقط بگذارد حاشیه ردایش را لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس کردند کاملاً نجات یافتند.</p>

۱۴۸ شفاهای در جنیسارت

یوحنا ۶:۲۲-۲۵	لوقا	مرقس ۵۳:۵۶-۵۴	متی ۱۴:۳۴-۳۶
<p>۲۲ روز بعد جمعیتی که در آن سوی دریا ایستاده بودند، دیدند که در آنجا جز یک قایق کوچک وجود نداشت و عیسی با شاگردانش سوارقایق نشده بود و تنها شاگردانش رفته بودند.^{۲۳} ولی قایق‌هایی از طبریه به نزدیک جایی آمدند که پس از شکرگزاری خداوند نان خورده بودند.</p> <p>۲۴ وقتی جمعیت دیدند که نه عیسی و نه شاگردانش در آنجا نبودند به قایق‌های کوچک سوار شده به کفرناحوم در جستجوی عیسی برآمدند.^{۲۵} و او را در آن سوی دریا یافته به او گفتند: «رَبِّی کی به اینجا رسیده‌ای؟»</p>	<p>۵۳ پس از عبور از [دریا] در جنیسارت به خشکی رسیدند و پهلو گرفتند.^{۵۴} و همین که از قایق بیرون شدند، همان دم مردم وی را باز شناخته^{۵۵} همه ناحیه را در نور دیدند</p> <p>و کسانی را که مریض بودند بر روی بسترشان به جایی که شنیده بودند در آنجا است می‌آوردند.^{۵۶} و به هر جایی که او وارد می‌شد، چه در روستاها و چه در شهرها یا در دهکده‌ها، بیماران را در میدانهای عمومی می‌گذاشتند و از وی درخواست می‌کردند حتی فقط حاشیه ردای وی را لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس می‌کردند نجات می‌یافتند.</p>	<p>۳۴ و پس از عبور از دریا در جنیسارت به خشکی درآمدند.</p> <p>۳۵ و اهالی آن محل با شناختن او فرستاده تمام آن مرز و بوم را خبردار کردند و تمام کسانی را که بدحال بودند نزد وی آوردند.</p> <p>۳۶ و از او درخواست می‌کردند فقط بگذارد حاشیه ردایش را لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس کردند کاملاً نجات یافتند.</p>	<p>۳۴ و پس از عبور از دریا در جنیسارت به خشکی درآمدند.</p> <p>۳۵ و اهالی آن محل با شناختن او فرستاده تمام آن مرز و بوم را خبردار کردند و تمام کسانی را که بدحال بودند نزد وی آوردند.</p> <p>۳۶ و از او درخواست می‌کردند فقط بگذارد حاشیه ردایش را لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس کردند کاملاً نجات یافتند.</p>

۱۴۹) نان حیات

متی	مرقس	لوقا	یوحنا ۶:۲۶-۵۹
<p>^{۲۶} عیسی در پاسخ ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم مرا جستجو می کنید نه به سبب نشانه هائی که دیده اید، بلکه به سبب نانها که خوردید و سیر شدید. ^{۲۷} کار کنید نه برای آن خوراکی که از بین می رود، بلکه برای خوراکی که جهت زندگانی جاودانی می ماند، همان که پسر انسان به شما خواهد داد زیرا همان است، خدای پدر او را مَهر کرده است.» ^{۲۸} پس به او گفتند: «برای بجا آوردن کارهای خدا چه باید بکنیم؟» ^{۲۹} عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «کار خدا آن است به کسی که او فرستاده ایمان بیاورید.» ^{۳۰} پس به او گفتند: «تو چه نشانه ای می دهی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه کاری انجام می دهی؟» ^{۳۱} پدران ما در صحرا «مَن» خوردند همانطور که نوشته شده است: "به ایشان برای خوردن نانی رسیده از آسمان داده است." ^{۳۲} پس عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم، موسی نیست که به شما آن نانی داد که از آسمان می آید بلکه پدر من به شما آن نان راستین را که از آسمان می آید می دهد.» ^{۳۳} زیرا نان خدا، آن کسی است که از آسمان نازل می شود و به جهان زندگانی می دهد. ^{۳۴} پس به او گفتند: «خداوندا از این نان همیشه به ما بده.» ^{۳۵} عیسی به ایشان گفت: «من آن نان زندگی هستم آنکه به سوی من می آید گرسنه نخواهد شد و آنکه به من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد شد. ^{۳۶} اما به شما گفته ام: شما مرا دیده اید و ایمان نمی آورید. ^{۳۷} همه آنچه را که پدر به من می دهد به سوی من خواهد آمد و آنکه به نزد من می آید او را بیرون نخواهم افکند. ^{۳۸} زیرا من از آسمان نازل شدم، نه برای آنکه اراده خود را انجام دهم بلکه اراده آن کس که مرا فرستاده است. ^{۳۹} باری چنین است اراده آن کس که مرا فرستاده که از آنچه به من داده است، هیچ چیز را از دست ندهم بلکه درواپسین روز برخیزانم. ^{۴۰} زیرا اراده پدر من چنین است: هر کس پسر را می بیند و به او ایمان می آورد زندگانی جاودان داشته باشد و من او را درواپسین روز برخیزانم.» ^{۴۱} پس یهودیان درباره او زمزمه می کردند، زیرا گفته بود: «من نانی هستم که از آسمان نازل شده ام» ^{۴۲} و می گفتند: «آیا او عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می شناسیم؟ چگونه اکنون می گوید: از آسمان نازل شده ام؟» ^{۴۳} عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «بین هم زمزمه نکنید. ^{۴۴} هیچکس نمی تواند به سوی من آید اگر پدر که مرا فرستاده است او را به سوی خود نکشد و من او را در واپسین روز برخوام خیزانم. ^{۴۵} در [کتابهای] پیامبران نوشته شده است: و همه بوسیله خدا آموزش خواهند یافت. هر کس پدر را شنیده و آموزش او را دریافته است به سوی من می آید. ^{۴۶} هیچکس پدر را ندیده است مگر آن کس که از نزد خدا می آید: او پدر را دیده است. ^{۴۷} آمین، آمین، به شما می گویم آن کس که ایمان دارد زندگانی جاودانی دارد. ^{۴۸} من نان زندگانی هستم ^{۴۹} پدران شما در صحرا «مَنّا» خوردند و مردند ^{۵۰} چنین است نانی که از آسمان نازل می شود کسی که از آن می خورد نمی میرد. ^{۵۱} من نان زنده هستم نازل شده از آسمان، اگر کسی از این نان بخورد همواره زندگی خواهد کرد و نانی که من خواهم داد، تن من است برای زندگانی جهان.» ^{۵۲} پس یهودیان با هم مجادله کرده می گفتند: «چگونه این مرد می تواند تن خود را برای خوردن به ما بدهد؟» ^{۵۳} پس عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم اگر تن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود زندگانی نخواهید داشت. ^{۵۴} هر کس تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد زندگانی جاودانی دارد و من او را در واپسین روز برخوام خیزانم. ^{۵۵} زیرا تن من یک خوراک راستین و خون من نوشیدنی راستین است. ^{۵۶} هر کس تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد در من می ماند و من در او. ^{۵۷} همانگونه که پدر آن زنده، مرا فرستاده و من به توسط پدر زندگی می کنم، به همان گونه آن کس که مرا می خورد او هم توسط من زندگی خواهد کرد. ^{۵۸} چنین است نانی که از آسمان نازل شده نه همچون نانی که پدرانتان خوردند و مردند. کسی که این نان را بخورد همواره زندگی خواهد کرد.» ^{۵۹} این سخنان را [عیسی] هنگامی که در کنیسه کفرناحوم آموزش می داد گفت.</p>			

۱۵۰ ناپاکی - سنتی و واقعی

یوحنا	لوقا ۱۱:۳۷-۴۱:۶:۳۹	مرقس ۱:۷-۲۳	متی ۱۵:۱-۲۰
	<p>۳۷ چون سخن می گفت یک فریسی او را برای ناهار نزد خود دعوت کرد. داخل شده بر سر سفره نشست. ۳۸ فریسی</p>	<p>(ش ۱۴۸ ۱۴:۶-۳۵:۵۶)</p>	<p>(ش ۱۴۸ ۱۴:۳۴-۳۶)</p>
	<p>با دیدن اینکه پیش از ناهار [دستهای] خود را نشسته تعجب کرد. ۳۹ اما خداوند به او گفت: «اینک شما فریسیان این گونه هستید! بیرون بشقاب و پیاله را پاک می کنید در حالی که درونتان پر از حرص و شرارت است. ۴۰ ای بی شعوران! آن کس که بیرون را درست کرده آیا درون را هم درست نکرده؟ ۴۱ آنچه دارید بهتر است به صدقه بدهید و آنگاه همه چیز برایتان پاک است.</p>	<p>۱ و فریسیان و تنی چند از کاتبان از اورشلیم آمده نزد او جمع می شوند، ۲ و چون می بینند که برخی از شاگردانش نان خود را با دستهای آلوده یعنی ناشسته می خورند... ۳ در واقع فریسیان و همه یهودیان که به سنت مشایخ وابسته اند بدون آنکه دستها را با دقت شسته باشند غذا نمی خورند، ۴ و در بازگشت از بازار، بدون اینکه بر خود [آب] پاشیده باشند، غذا نمی خورند و چه بسا چیزهای دیگر هست که بنا به سنت بدانها وابسته اند: آب کشیدن پیاله ها، تنگها و سینی های مفرغین... ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو برابر سنت مشایخ رفتار نمی کنند، بلکه نان خود را با دستهای آلوده می خورند؟» ۶ به ایشان گفت:</p>	<p>از آن گاه فریسیان و کاتبانی از اورشلیم نزد عیسی آمده گفتند: ۲ «چرا شاگردان تو از سنت مشایخ تخلف می کنند، زیرا وقتی غذا می خورند دستهای خود را نمی شویند.» ۳ در پاسخ به ایشان گفت: «و شما چرا به خاطر سنت خودتان از حکم خدا تخلف می کنید؟</p>
	<p>۸ شما فرمان خدا را کنار گذاشته به سنت آدمیان پای بند هستید.» ۹ و به آنان می گفت: «فرمان خدا را به کلی رد می کنید تا سنت خود را نگاه دارید.» ۱۰ در واقع موسی گفته است: پدر و مادرت را احترام کن و هر که پدر و مادر خود را لعنت کند البته بمیرد!</p>	<p>۴ زیرا خدا گفته است: به پدر و مادرت احترام بگذار» و «آن کس که از پدر یا مادر بدگویی می کند گرفتار مرگ شود. ۵ اما شما می گویند: "هر کسی به پدر یا مادرت بگوید: هر بهره ای که می توانستی از من ببری همان قربانی است." ۶ او موظف به احترام پدر یا مادرت نخواهد بود و شما سخن خدا را به خاطر سنت خود باطل کرده اید.</p>	
	<p>۱۱ اما شما می گویند: هر کس به پدر یا مادرت بگوید هر بهره ای که تو می توانستی از من ببری «قربانی» باشد یعنی پیشکش مقدس... ۱۲ و دیگر نمی گذاری کاری برای پدر یا مادرت انجام دهد. ۱۳ سخن خدا را به وسیله سنت خود که آن را به همدیگر منتقل کرده اید نفی می کنید و چه بسیار چیزهای مشابه دیگری می کنید!</p>	<p>۷ ای ریاکاران! اشعیا چه خوب در مورد شما پیامبری کرده است وقتی می گوید: ۸ این قوم مرا به زبان احترام می کند ولی قلبشان از من بسیار دور است.</p>	
	<p>۹ این قوم با لبها به من احترام می گذارد اما قلبشان بسی از من دور است.</p>	<p>۹ این قوم مرا به زبان احترام می کند ولی قلبشان از من بسیار دور است.</p>	

یوحنا	لوقا ۶:۳۹	[مرقس ۱:۷-۲۳]	[متی ۱:۱۵-۲۰]
	<p>لوقا ۶:۳۹ (ش ۸۱)</p> <p>۳۹ باز برای آنان مثالی زد:</p> <p>«آیا کوری می‌تواند کوری را راهنمایی کند؟ آیا هر دو به گودالی نخواهند افتاد؟»</p>	<p>۷ بیهوده مرا عبادت می‌کنند زیرا به جای آموزش، آموزشی می‌دهند که دستورات آدمیان است!</p> <p>۸ شما فرمان خدا را کنار گذاشته به سنت آدمیان پای بند هستید.» ۹ و به آنان می‌گفت: «فرمان خدا را به کلی رد می‌کنید تا سنت خود را نگاه دارید.»</p> <p>۱۰ در واقع موسی گفته است: پدر و مادرت را احترام کن و هر که پدر و مادر خود را لعنت کند البته بمیرد! ۱۱ اما شما می‌گویید: هر کس به پدر یا مادرش بگوید هر بهره‌ای که تو می‌توانستی از من ببری «قربانی» باشد یعنی پیشکش مقدس... ۱۲ و دیگر نمی‌گذارید کاری برای پدر یا مادرش انجام دهد. ۱۳ سخن خدا را به وسیله سنت خود که آن را به همدیگر منتقل کرده‌اید نفی می‌کنید و چه بسیار چیزهای مشابه دیگری می‌کنید! ۱۴ و باز با فراخواندن جمعیت به آنان می‌گفت: «همه به من گوش دهید و بفهمید! ۱۵ هیچ چیز در خارج از انسان نیست که در او داخل شده بتواند او را آلوده سازد اما آنچه از انسان بیرون می‌آید همان است که انسان را آلوده می‌کند. ۱۶ اگر کسی برای شنیدن گوش دارد، بشنود!» ۱۷ و چون به دور از جمعیت به خانه خویش وارد شد، شاگردانش از وی درباره مثل می‌پرسیدند. ۱۸ و به ایشان گفت: «آیا شما هم این قدر بی ادراک هستید؟ آیا نمی‌فهمید که هیچ</p>	<p>۹ بیهوده مرا عبادت می‌کنند زیرا آموزشهایی که می‌دهند احکام انسانها است.»</p> <p>۳ «و شما چرا به خاطر سنت خودتان از حکم خدا تخلف می‌کنید؟»</p> <p>۴ زیرا خدا گفته است: به پدر و مادرت احترام بگذار» و «آن کس که از پدر یا مادر بدگویی می‌کند گرفتار مرگ شود. ۵ اما شما می‌گویید: هر کسی به پدر یا مادرش بگوید: هر بهره‌ای که می‌توانستی از من ببری همان قربانی است.»</p> <p>۶ او موظف به احترام پدر یا مادرش نخواهد بود و شما سخن خدا را به خاطر سنت خود باطل کرده‌اید.</p> <p>۱۰ و جماعت را به سوی خود خوانده به ایشان گفت: «گوش کنید و بفهمید.»</p> <p>۱۱ نه آنچه به دهان وارد می‌شود انسان را آلوده می‌کند بلکه آنچه از دهان برمی‌آید این است که انسان را آلوده می‌سازد.» ۱۲ آنگاه شاگردان پیش آمده به او گفتند: «آیا می‌دانی که با شنیدن این سخن فریسیان دچار لغزش می‌شوند؟» ۱۳ در پاسخ گفت: «هر کاشتنی که پدر آسمانی من نکاشته است ریشه کن خواهد شد. ۱۴ ایشان را واگذارید. اینان کورانی راهنمای کورانند. و البته اگر کوری راهنمای کوری باشد هر دو در گودالی خواهند افتاد.» ۱۵ پطرس شروع به سخن کرده به او گفت: «این مثل را برای ما توضیح بده.» ۱۶ او گفت: «آیا هنوز شما نیز بی ادراک هستید؟ ۱۷ آیا درک نمی‌کنید</p>

یوحنا	لوقا	<p>[مرقس ۷:۱-۲۳]</p> <p>چیزی که از خارج در انسان وارد شود نمی‌تواند او را آلوده سازد؟^{۱۹} زیرا این وارد قلبش نمی‌شود بلکه به شکمش می‌رود تا به مزبله افکنده شود.»</p> <p>بدینسان تمام غذاها را پاک [اعلام] می‌کرد. ^{۲۰} و می‌گفت: «آنچه از انسان بیرون می‌آید همان است که انسان را آلوده می‌کند. ^{۲۱} زیرا از درون، از قلب انسانها است که استدلال‌های بد بیرون می‌آید: روسپیگریها، دزدی‌ها، قتل‌ها، ^{۲۲} زناها، حرص‌ها، هرزگی‌ها، مکرها، فسق و فجور، چشم‌بد، کفرگوئی، غرور و حماقت. ^{۲۳} همه این چیزهای بد از درون بیرون می‌آید و انسان را آلوده می‌کند.»</p>	<p>[متی ۱۵:۱-۲۰]</p> <p>هر چه به دهان وارد می‌شود از شکم گذشته به مبرز افکنده می‌شود؟</p> <p>^{۱۸} ولی آنچه از دهان خارج می‌شود از قلب برمی‌آید و این است که انسان را آلوده می‌کند. ^{۱۹} زیرا استدلال‌های شریر، قتل‌ها، زناها، روسپی‌گریها، دزدی‌ها، شهادتهای دروغ، کفرگویی‌ها از قلب بیرون می‌آید. ^{۲۰} این است که انسان را آلوده می‌کند، ولی غذا خوردن با دستهایی ناشسته انسان را آلوده نمی‌کند.»</p>
-------	------	--	---

(۱۵۱) زن کنعانی

یوحنا	لوقا	<p>مرقس ۷:۲۴-۳۰</p> <p>^{۲۴} از آنجا روانه شده به سرزمین صور و صیدون رفت و به خانه‌ای وارد شده می‌خواست تا کسی نداند و نتوانست نادیده بگذرد. ^{۲۵} اما زنی که دخترکی با روح ناپاک داشت همان دم که سخنی درباره او شنید آمده</p> <p>به پاهای او افتاد. ^{۲۶} این زن یونانی، سوری فنیقی زاده بود و از او تقاضا می‌کرد تا دیورا از دخترش بیرون براند. ^{۲۷} و [عیسی] به او می‌گفت: «بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا خوب نیست</p>	<p>متی ۲۱:۱۵-۲۸</p> <p>^{۲۱} و عیسی از آنجا بیرون شده به ناحیه صور و صیدون رفت.</p> <p>^{۲۲} و اینک زنی کنعانی از این قلمرو بیرون آمده فریاد می‌زد: «خداوندا! ای پسر داود! بر من رحم کن، دخترم از دیوی به سختی رنج می‌برد.» ^{۲۳} به او یک کلمه جواب نداد و شاگردانش پیش آمده از او تقاضا کرده می‌گفتند: «او را روانه کن! زیرا پشت سر ما فریاد می‌زند.»</p> <p>^{۲۴} در پاسخ گفت: «من جز برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل فرستاده نشده‌ام.» ^{۲۵} اما او آمده در برابرش سجده کرده</p> <p>می‌گفت : «خداوندا! به من کمک کن.» ^{۲۶} در پاسخ گفت: «خوب نیست</p>
-------	------	--	---

یوحنا	[لوقا]	[مرقس ۷:۲۴-۳۰]	[متی ۲۱:۲۸-۲۸]
		<p>نان فرزندان را گرفته پیش توله سگان اندازند.»^{۲۸} در پاسخ به او گفت: «آری خداوند، ولی حتی توله سگان، زیر میز از خرده نان کودکان می‌خورند.»^{۲۹} و به او گفت: «به خاطر این سخن برو. دیواز دخترت بیرون شده است.»^{۳۰} او به خانه خود رفته، کودک را در بستر آرمیده و دیورا بیرون شده یافت.</p>	<p>که نان فرزندان را گرفته جلوی توله سگان انداخت.»^{۲۷} او گفت: «آری ای خداوند! اما البته توله سگان خرده نانهای را که از سفره خداوندشان می‌افتد می‌خورند.»^{۲۸} آنگاه عیسی به سخن درآمده گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! آنچه می‌خواهی برای تو انجام شود!» و دخترش از آن ساعت شفا یافت.</p>

۱۵۲) عیسی مردی کر و لال و بسیاری دیگر را شفا می‌دهد

یوحنا	لوقا	متی ۱۵:۲۹-۳۱
	<p>مرقس ۷:۳۱-۳۷</p> <p>^{۳۱} و باز از سرزمین صور بیرون شده از صیدون به سوی دریای جلیل در میان سرزمین دیکاپولیس آمد.^{۳۲} و به نزد او کر را که به دشواری سخن می‌گفت می‌آوردند و از او درخواست می‌کنند که دست بر او بگذارد.^{۳۳} و او را از جمعیت بیرون آورده، جدا، انگشتان خویش را در گوشهایش نهاد و آب دهان انداخته زبانش را لمس کرد؛^{۳۴} و به سوی آسمان نگرسته ناله ای برآورد و به او گفت: «اِفْتَحْ!» یعنی «باز شو!»^{۳۵} و گوشهایش باز شد و همان دم بند از زبانش گشوده شد و درست حرف می‌زد.^{۳۶} و [عیسی] به آنان سفارش کرد به هیچکس چیزی نگویند، اما هر قدر بیشتر به آنان سفارش می‌کرد بیشتر ندا می‌دادند.^{۳۷} و مردم بسیار حیرت زده می‌گفتند: «همه چیزها را به خوبی انجام داده است! کرها را به شنیدن و لاله‌ها را به حرف درمی‌آورد!»</p>	<p>^{۲۹} و عیسی آنجا را ترک کرده به کرانه دریای جلیل آمد و به کوه بالا رفته در آنجا نشست.^{۳۰} و انبوه مردمان بسیاری به سویش آمده و لنگان، علیلان، کوران، لالان و بسیاری دیگر را با خود داشتند و آنان را به پاهای او انداختند و آنان را شفا داد.^{۳۱} بطوری که جماعت شگفت زده می‌بودند چون می‌دیدند لالان حرف می‌زنند، علیلان بهبود می‌یابند، لنگان راه می‌روند و کوران می‌بینند و خدای اسرائیل را تجلیل کردند.</p>

۱۵۳) خوراك دادن به چهار هزار نفر

(ر.ک ش ۱۴۶)

یوحنا	لوقا	متی ۱۵:۳۲-۳۹
	<p>مرقس ۸:۱-۱۰</p> <p>^۱ در آن روزها، چون باز جمعیت کثیری می‌بود و چیزی برای خوردن نداشتند، شاگردان را به سوی خویش می‌خواند و به آنان می‌گوید: «دلم برای این جمعیت به رحم آمده زیرا اکنون سه روز است نزد من مانده‌اند و چیزی برای خوردن ندارند.»^۲ و اگر آنان را روزه‌دار به خانه‌هایشان بفرستم در راه</p>	<p>^{۳۲} عیسی شاگردانش را نزد خود فراخوانده گفت: «برای این مردم به رحم آمده‌ام زیرا اکنون سه روز است که نزد من مانده‌اند و چیزی برای خوردن ندارند و نمی‌خواهم آنان را روزه‌دار روانه کنم مبدا در راه</p>

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا</p>	<p>[مرقس ۸:۱-۱۰]</p> <p>ضعف خواهند کرد و برخی از آنان از دور [آمده] اند!»^۴ و شاگردانش به او پاسخ دادند: «چگونه می توان اینجا در صحرا اینان را با نان سیر کرد؟»^۵ و از ایشان می پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت»^۶ و او به جمعیت سفارش کرد روی زمین دراز بکشند و هفت نان را گرفته، شکرگزاری کرد، آنها را پاره نمود و به شاگردان خود می داد تا پذیرائی کنند و ایشان با آنها از جمعیت پذیرائی کردند.^۷ همچنین چند ماهی کوچک نیز داشتند. با خواندن دعای برکت داد تا با آنها نیز پذیرائی کنند.^۸ و ایشان خوردند و سیر شدند و بقیه پاره ها را جمع کردند: هفت سبد!^۹ باری ایشان تقریباً چهار هزار [نفر] می بودند و آنان را روانه کرد.^{۱۰} و همان دم به قایق سوار شده با شاگردان خود به ناحیه دلمانوته آمد.</p>	<p>[متی ۱۵:۳۲-۳۹]</p> <p>ضعف کنند.»^{۳۳} و شاگردان به او می گویند: «چگونه می توانیم در صحرا نان کافی داشته باشیم تا چنین جمعیتی را سیر کنیم؟»^{۳۴} و عیسی به ایشان گفت: «چند تا نان دارید؟» گفتند: «هفت و چند ماهی کوچک.»^{۳۵} و پس از آن که به جمعیت دستور داد بر روی زمین دراز بکشند،^{۳۶} هفت نان و ماهی ها را گرفت و شکرگزاری کرده آنها را پاره کرد و به شاگردانش می داد و شاگردان به جماعت.^{۳۸} و همگی خوردند و سیر شدند و پاره هائی که مانده بود جمع کردند: هفت سبد! پُر! باری آنان که خوردند، بدون حساب زنان و کودکان، چهار هزار مرد بودند.^{۳۹} و پس از روانه کردن جماعت سوار قایق شده به قلمرو مجدل آمد.</p>
--------------	-------------	---	--

۱۵۴) فریسیان نشانه ای می جویند
(ر.ک ش ۱۱۹ و ۱۹۱)

<p>یوحنا ۶:۳۰ (ش ۱۴۹)</p> <p>۳۰ پس به او گفتند: «توجه نشانه ای می دهی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه کاری انجام می دهی؟»</p>	<p>لوقا ۱۱:۱۶؛ ۱۲:۵۴-۵۶</p> <p>۱۱ و ۱۶:۱۱ (ش ۱۸۸)</p> <p>۱۶ دیگران برای آنکه او را آزمایش کنند</p> <p>از او نشانه ای از آسمان درخواست می کردند.</p> <p>۱۲ و او در روح خود ناله ای عمیق برآورده گفت:</p> <p>۵۴ باز به جمعیت می گفت: «وقتی می بینید ابری از باختر بلند می شود همان دم می گوئید که باران می آید و چنین می شود. ۵۵ و وقتی باد جنوب می وزد می گوئید که گرم و سوزان خواهد شد و چنین می شود. ۵۶ ای ریاکاران شما می توانید صورت زمین و آسمان را</p>	<p>مرقس ۸:۱۱-۱۳</p> <p>۱۱ و فریسیان بیرون آمده با او شروع به بحث کرده</p> <p>و نشانه ای از آسمان از او درخواست می کردند: این برای تجربه نمودن او می بود.</p> <p>۱۲ و او در روح خود ناله ای عمیق برآورده گفت:</p>	<p>متی ۱۲:۳۸-۳۹ (ش ۱۱۹)</p> <p>۳۸ و فریسیان به او خطاب کرده گفتند: «استاد! می خواهیم نشانه ای از تو ببینیم.»</p> <p>۳۹ او در پاسخ گفت:</p>	<p>۱۶-۴</p> <p>۱ و فریسیان و صدوقیان پیش آمده برای اینکه او را به تجربه بگذرانند از او درخواست کردند نشانه ای از آسمان نازل شده به ایشان نشان دهد.</p> <p>۲ وی در پاسخ آنان گفت: «شامگاه که رسید می گوئید هوا خوب است زیرا آسمان سرخ فام است. ۳ و صبح، امروز هوا طوفانی، زیرا آسمان سرخ و گرفته است.</p> <p>شما می دانید چهره آسمان را نیکوتر</p>
---	---	--	--	---

یوحنا	[لوقا ۱۲:۵۴-۵۶]	[مرقس ۱۱:۸-۱۳]	متی [۳۹-۳۸:۱۲]	[۴-۱:۱۶]
	<p>تشخیص دهید و پس این دوران را چگونه تشخیص نمی دهید؟</p> <p>۲۹:۱۱ (ش ۱۹۱)</p> <p>۲۹ چون جمعیت ها ازدحام می کردند سخن گفتن آغاز کرد:</p> <p>«این نسل، نسلی شریر است، در پی نشانه ای است و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس»</p>	<p>«چرا این نسل نشانه ای درخواست می کند؟ آمین به شما می گویم: به این نسل نشانه ای داده نخواهد شد.»</p> <p>۱۳ و آنان را ترک کرده باز سوار قایق شد و به سوی دیگر رفت.</p>	<p>«نسل شریر و زناکار که جستجوی نشانه ای است! و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس پیامبر.»</p>	<p>تشخیص دهید و نشانه های زمانها را نمی توانید.</p> <p>۴ نسل شریر و زناکار که نشانه ای می جوید...! و هیچ نشانه ای جز نشانه یونس به او داده نخواهد شد.»</p> <p>و آنان را ترک کرده رفت.</p>

۱۵۵) خمیرمایه فریسیان

(ر.ک ش ۱۹۵)

یوحنا	لوقا ۱:۱۲ (ش ۱۹۵)	مرقس ۸:۱۴-۲۱	متی ۱۶:۵-۱۲
	<p>۱ در این بین ده ها هزار نفر جمعیت گرد آمده بودند به طوری که یکدیگر را لگدمال می کردند. شروع کرد نخست به شاگردانش بگوید:</p> <p>«از خمیرمایه یعنی از ریاکاری فریسیان بر حذر باشید.»</p>	<p>۱۴ و فراموش کردند با خود نان بردارند و فقط یک نان در قایق با خود داشتند.</p> <p>۱۵ و به ایشان چنین سفارش می کرد:</p> <p>«ببینید! درباره خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیروودیس مواظب باشید!»</p> <p>۱۶ و ایشان با یکدیگر در باره اینکه نان نداشتند، استدلال می کردند. ۱۷ و چون آن را درک کرد به ایشان گفت:</p> <p>«چرا درباره اینکه نان ندارید استدلال می کنید؟ هنوز هم درک نکرده و نفهمیده اید! سنگدل شده اید! ۱۸ با اینکه چشم دارید، نگاه نمی کنید! و با اینکه گوش دارید، نمی شنوید! و به یاد نمی آورید که ۱۹ وقتی پنج نان را برای آن پنج هزار پاره کردم چند سبد پر از</p>	<p>۵ و چون به کرانه دیگر آمدند، شاگردانش فراموش کردند نان بیاورند.</p> <p>۶ عیسی به ایشان گفت:</p> <p>«زنهار! از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان بر حذر باشید!»</p> <p>۷ و ایشان با خود استدلال کرده می گفتند: «برای آن است که نان نیاورده ایم.» ۸ عیسی متوجه شده گفت:</p> <p>«چرا با خود بحث می کنید ای کم ایمانان! درباره این که نان ندارید؟ ۹ هنوز درک نمی کنید و آن را به خاطر نمی آورید؟</p> <p>پنج نان برای پنج هزار نفر و چند سبد که برده اید؟</p>

یوحنا	لوقا ۱:۱۲	مرقس ۸:۱۴-۲۱ پاره‌ها جمع کردید؟» به او می‌گویند: «دوازده». ^{۲۰} «و وقتی هفت [نان] برای آن چهار هزار، چند سبد پر از پاره‌ها جمع کردید؟» می‌گویند: «هفت». ^{۲۱} و به ایشان می‌گفت: «هنوز هم نمی‌فهمید!»	متی ۱۶:۵-۱۳ ^{۱۰} نه آن هفت نان را برای چهار هزار نفر و چند سبد که برده‌اید؟ ^{۱۱} چگونه درک نمی‌کنید؟ در مورد نانها نیست که به شما گفته‌ام از خمیر مایه فریسیان و صدوقیان برحذر باشید. ^۲ آنگاه فهمیدند که نگفته بود از خمیرمایه نانها برحذر باشند بلکه از آموزش فریسیان و صدوقیان. (فی ۱۵۸ ۱۶:۱۳-۲۰)
-------	-----------	---	--

۱۵۶) شفای يك نابینا در بیت صیدا

یوحنا	لوقا	مرقس ۸:۲۲-۲۶ ^{۲۲} و ایشان به بیت صیدا می‌آیند و کوری را نزد او آورده از وی درخواست می‌کنند او را لمس کند. ^{۲۳} و دست کور را گرفته او را به بیرون از روستا هدایت کرد و با انداختن آب دهان بر چشمانش و گذاشتن دستها بر او از او می‌پرسید: «آیا چیزی می‌بینی؟» ^{۲۴} و او نگریسته می‌گفت: «انسانها را می‌بینم، مثل درختان هستند که می‌بینم راه می‌روند.» ^{۲۵} سپس، باز دستها را بر چشمان او گذاشت و آن مرد روشن نگریسته به حالت اول برگشت و همه چیز را به وضوح می‌دید. ^{۲۶} و او را به خانه اش فرستاده گفت: «حتی وارد روستا نشو.»	متی
-------	------	---	-----

(۹) به سوی صلیب

(۱۵۷) روگردانی بسیاری از شاگردان

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۶:۶۰-۶۶
<p>۶۰ پس بسیاری از شاگردانش پس از شنیدن، گفتند: «این گفتار سخت است چه کسی می تواند آن را گوش کند.» ۶۱ اما عیسی که در درون خود می دانست که شاگردانش در این باره زمزمه می کنند به آنان گفت: «آیا این برایتان موجب لغزش است؟» ۶۲ پس اگر ببینید پسرانسان را بجائی که اول بوده بالا برود چه؟ ۶۳ روح زندگانی بخش است، تن را فایده ای نیست. سخنانی که من به شما گفته ام روح اند و زندگانی اند ۶۴ اما در بین شما هستند کسانی که ایمان ندارند.» زیرا عیسی از همان آغاز می دانست چه کسانی ایمان نمی آورند و چه کسی بود که او را تسلیم خواهد کرد. ۶۵ و گفت: «بدین سبب به شما گفته ام هیچکس نمی تواند به سوی من آید اگر این از پدر به او داده نشده باشد.» ۶۶ از آن به بعد بسیاری از شاگردانش از او روگردان شدند و دیگر با او نرفتند.</p>		

(۱۵۸) اعتراف پطرس

متی ۱۳:۱۶-۲۰	مرقس ۸:۲۷-۳۰	لوقا ۹:۱۸-۲۱	یوحنا ۶:۶۷-۷۱
۱۸:۱۸			۲۳-۲۲:۲۰:۶۶:۶
(ش ۱۵۵ ۱۶:۵-۱۲)	(ش ۱۵۶ ۸:۲۲-۲۶)	(ش ۱۴۶ ۹:۱۰-۱۷)	
<p>۱۳ عیسی به ناحیه قیصریه فیلیپس آمده از شاگردانش سؤال کرده می گفت: «بنا به گفته مردم پسرانسان کیست؟» ۱۴ گفتند: «برای بعضی هایحیی تعمیددهنده برای بعضی دیگر الیاس، برای بعضی دیگر ارمیا یا یکی از پیامبران.»</p>	<p>۲۷ و عیسی و همچنین شاگردانش به سوی روستاهای قیصریه فیلیپس بیرون شدند و در راه از شاگردان خود پرسیده به ایشان می گفت: «به گفته مردم من که هستم؟» ۲۸ به او گفتند: «یحیی تعمید دهنده، برای دیگران الیاس، برای دیگران تو یکی از پیامبران هستی.»</p>	<p>۱۸ چون تنها به نیایش مشغول می بود و شاگردان همراه او می بودند از ایشان پرسیده گفت: «به گفته جماعت من کیستم؟» ۱۹ در پاسخ گفتند: «یحیی تعمید دهنده، بعضی دیگر الیاس، بعضی دیگر یکی از پیامبران پیشین که رستاخیز کرده است.» ۲۰ بدیشان گفت: «اما برای شما من کیستم؟» پطرس در پاسخ گفت: «مسیح خدا!»</p>	<p>۶۶ از آن به بعد بسیاری از شاگردانش از او روگردان شدند و دیگر با او نرفتند. ۶۷ پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می خواهید بروید؟» ۶۸ شمعون پطرس به او پاسخ داد: «خداوندا به نزد چه کسی خواهیم رفت؟ سخنان زندگی جاودانی نزد توست. ۶۹ ما ایمان آورده ایم و دانسته ایم که تو قدوس خدا هستی.»</p>
<p>۱۵ به آنان گفت: «اما برای شما من کیستم؟» ۱۶ شمعون پطرس به سخن درآمده گفت: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» ۱۷ عیسی به سخن درآمده به او گفت: «خوشا بر تو! ای شمعون پسر یونا! زیرا تن و خون بر تو مکشوف نکرده بلکه پدرم که در آسمانها است. ۱۸ و من به تو می گویم که تو پطرس [صخره] هستی و بر روی این صخره کلیسای خود را بنا خواهم</p>	<p>۲۹ و از ایشان می پرسید: «ولی برای شما من که هستم؟» پطرس شروع به سخن کرده به او گفت: «تو مسیح هستی!»</p>		

[یوحنا ۶:۶۷-۷۱]	[لوقا ۹:۱۸-۲۱]	[مرقس ۸:۲۷-۳۰]	[متی ۱۳:۱۶-۲۰]
<p>۲۰:۲۲-۲۳ (ش ۳۵۶)</p> <p>۲۲ این را گفته برآنان دمید و به آنان می گوید: «روح القدس را دریافت دارید. ۲۳ گناهان کسانی را که ببخشید برایشان بخشیده خواهد شد و بر کسانی که باقی بگذارید باقی خواهد ماند.»</p> <p>۶:۷۰-۷۱ عیسی به ایشان پاسخ داد:</p> <p>«آیا من شما دوازده تن را برنگزیده ام؟ و یکی از شما ابلیس است.» ۷۱ او از یهودا [پسر] شمعون اسخربوطی سخن می گفت زیرا هم او بود که باید او را تسلیم می کرد، او که یکی از آن دوازده تن بود!</p> <p>(ش ۲۳۸ ۷:۱-۹)</p>	<p>۲۱ اما ایشان را نهیب زده دستور داد که آن را به کسی نگویند. ۲۲ و گفت که پسر انسان باید زیاد رنج بکشد و از سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان طرد شده کشته شود و در روز سوم قیام کند.</p>	<p>۳۰ و آنان را نهیب زد از وی به کسی چیزی نگویند.</p>	<p>کرد و درهای وادی مردگان بر آن استیلا نخواهد داشت. ۱۹ کلیدهای ملکوت آسمانها را به تو خواهم داد و آنچه را بر زمین ببندی در آسمانها بسته خواهد بود و آنچه را بر زمین باز کنی در آسمانها باز خواهد شد.»</p> <p>۲۰ آنگاه به شاگردان سفارش کرد به کسی نگویند که او مسیح است.</p> <p>۱۸:۱۸ (ش ۱۷۰)</p> <p>۱۸ آمین به شما می گویم هر چه بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد شد و هر چه بر زمین باز کنید در آسمان باز خواهد شد.</p>

۱۵۹) پیشگویی عیسی از رنج و مرگ و رستاخیز خود

(ر.ک ش ۱۶۴ و ۲۶۲)

یوحنا	لوقا ۹:۲۲	مرقس ۸:۳۱-۳۳	متی ۲۳-۲۱:۱۶
	<p>۲۲ و گفت که پسر انسان باید زیاد رنج بکشد و از سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان طرد شده کشته شود و در روز سوم قیام کند.</p>	<p>۳۱ و به آموزش ایشان پرداخت که پسر انسان باید زیاد رنج بکشد و به وسیله مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان طرد شده و کشته شود و پس از سه روز از مرگ برخیزد. ۳۲ و این چیزها را با صراحت می گفت و پطرس او را به کناری کشیده شروع به نهیب زدن او نمود.</p> <p>۳۳ او روی برگردانده شاگردان خود را دید و پطرس را نهیب زد و گفت: «برو عقب من، ای شیطان! زیرا اندیشه های تو از آن خدا نیست بلکه از انسان است.»</p>	<p>۲۱ از آن پس عیسی آغاز کرد به شاگردانش نشان دهد که بایستی به اورشلم بروند و از سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان رنج بسیار بکشد و کشته شود و در روز سوم قیام کند.</p> <p>۲۲ و پطرس او را کنار کشیده شروع به سرزنش کرده گفت: «حاشا خداوند! این به تو فرا نخواهد رسید.»</p> <p>۲۳ ولی او برگشته به پطرس گفت: «برو، عقب من، ای شیطان! تو باعث لغزش من هستی زیرا اندیشه های تو از آن خدا نیست، بلکه از آن انسانها.»</p>

«هر که به دنبال من آید...» (۱۶۰)

یوحنا ۱۲:۲۵ ۲۵:۱۲-۲۰:۲۱	لوقا ۹:۲۳-۲۷ ۳۳:۱۷:۲۷:۱۴	مرقس ۸:۳۴-۱:۹	متی ۲۴:۱۶-۲۸ ۳۹-۳۸,۳۳:۱۰
<p>۲۵:۱۲ (ش ۳۰۲) هر کس جان خود را دوست دارد آن را از دست می‌دهد و هر کس جان خود را در این جهان دوست ندارد آن را برای زندگی جاودانی نگاه خواهد داشت.</p>	<p>۲۳ او به همه می‌گفت: «اگر کسی می‌خواهد به دنبال من بیاید باید خود را انکار کند و هر روز صلیبش را برداشته به دنبال من بیاید. ۲۴ زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد، اما کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را نجات خواهد داد. ۲۵ در واقع چه فایده دارد برای انسانی که سراسر جهان را به دست آورده اما خود را هلاک ساخته یا به خود زیان رسانده است؟ ۲۶ زیرا آن کس که از من و سخنان من</p>	<p>۳۴ و جمعیت را با شاگردان نزد خود فراخوانده به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد به دنبال من بیاید، خود را انکار کند و صلیب خود را گرفته مرا دنبال کند. ۳۵ زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد اما کسی که جان خود را بخاطر من و انجیل از دست دهد، آن را نجات خواهد داد. ۳۶ به راستی چه فایده‌ای برای انسان هست که همه جهان را به دست آورد و زندگی خود را تباه سازد؟ ۳۷ به راستی انسان به عوض جان خود چه می‌تواند بدهد؟ ۳۸ زیرا کسی که از من و سخنان من در این نسل زناکار و گناهکار شرمنده باشد، پسر انسان نیز هنگامی که در شکوه پدر با فرشتگان مقدس بیاید از او شرمنده خواهد بود.»</p>	<p>۳۴ آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: «اگر کسی می‌خواهد به دنبال من بیاید بایستی خود را انکار کند و صلیب خود را برداشته به دنبال من بیاید. ۳۵ زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از بین خواهد برد ولی کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را خواهد یافت. ۳۶ و چه نفعی برای انسانی دارد اگر همه دنیا را به دست آورد ولی به جان خود صدمه بزند؟ یا این که انسان در عوض جان خود چه دارد بدهد؟</p>
<p>۵۱:۵۲ (ش ۲۴۷) ۵۱:۵۲-۵۱:۵۱ ۵۱ آمین، آمین، به شما می‌گویم اگر کسی سخن مرا رعایت کند، هرگز مرگ را نخواهد دید.» ۵۲ یهودیان به او گفتند: «حال می‌دانیم که تو دیو داری. ابراهیم مرده است. پیامبران هم و تو می‌گوئی: اگر کسی سخن مرا رعایت کند، هرگز مرگ را نخواهد چشید.»</p>	<p>شرمگین باشد، پسر انسان هم چون در شکوه خویش و [شکوه] پدر و فرشتگان مقدس درآید، از آن کس شرمگین خواهد بود. ۲۷ به راستی به شما می‌گویم: حتی در اینجا کسانی حضور دارند که پیش از دیدن فرمانروائی خدا، مرگ را نخواهند چشید.»</p>	<p>انسان در این نسل زناکار و گناهکار شرمنده باشد، پسر انسان نیز هنگامی که در شکوه پدر با فرشتگان مقدس بیاید از او شرمنده خواهد بود. ۱ او به ایشان می‌گفت: «آمین به شما می‌گویم، در اینجا کسانی حاضرند که پیش از دیدن فرمانروائی خدا که با قدرت می‌آید مرگ را نخواهند چشید.»</p>	<p>۲۷ زیرا پسر انسان در شکوه پدر خود با فرشتگان خواهد آمد و آنگاه به هر کسی برابر رفتارش خواهد داد. ۳۸ آمین به شما می‌گویم که در اینجا کسانی حاضر هستند که مرگ را نخواهند چشید پیش از آن که آمدن پسر انسان را با ملکوتش ببینند.»</p>
<p>۲۰:۲۱-۲۳ (ش ۳۶۷) ۲۰:۲۰-۲۳ ۲۰ پطرس سر برگردانده آن شاگرد دیگر را که عیسی به وی محبت داشت دید که از پی ایشان می‌آید - همانی که در سر شام به سینه اش تکیه داشت و گفته بود: «خداوندا کیست آن کس که تو را تسلیم می‌کند؟» - ۲۱ پس پطرس با دیدن او به عیسی می‌گوید: «خداوندا برای او چه [خواهد شد]؟» ۲۲ عیسی به او می‌گوید: «اگر می‌خواهم تا زمانی که می‌آیم او بماند تو را چه؟ تو به دنبال من بیا.» ۲۳ پس این حرف بین برادران شایع شد که: «این شاگرد نمی‌میرد.»</p>	<p>۹:۱۲ (ش ۱۹۶) ۹:۱۲ ۹ اما آن کسی که مرا در برابر انسانها انکار کند در برابر فرشتگان خدا انکار خواهد شد.</p>	<p>۱۰:۳۸-۳۹ (ش ۱۰۳) ۱۰:۳۸ و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد. ۳۹ کسی که جان خود را بیابد آن را از دست خواهد داد</p>	<p>۱۰:۳۸-۳۹ (ش ۱۰۳) ۱۰:۳۸ و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد. ۳۹ کسی که جان خود را بیابد آن را از دست خواهد داد</p>
<p>۲۱:۲۱-۲۰:۲۱ (ش ۳۶۷) ۲۱:۲۱-۲۰:۲۱ ۲۱ پطرس به عیسی می‌گفت: «اگر می‌خواهم تا زمانی که می‌آیم او بماند تو را چه؟»</p>	<p>۲۷ هر کس صلیبش را بر ندارد و به دنبال من نیاید نمی‌تواند شاگرد من باشد. ۳۳ هر کسی که در پی حفظ جاننش باشد، آن را از دست خواهد داد و هر کس که آن را از دست بدهد آن را زنده خواهد کرد.</p>	<p>۳۸ و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد. ۳۹ کسی که جان خود را بیابد آن را از دست خواهد داد</p>	<p>۳۸ و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد. ۳۹ کسی که جان خود را بیابد آن را از دست خواهد یافت.</p>

۱۶۱) تجلی بر کوه

یوحنا ۳۰-۲۸:۱۲	لوقا ۹-۲۸:۳۶ ۲۲:۳:۳۷:۹ ب	مرقس ۹-۲:۹ ۱۱:۱	متی ۹-۱:۱۷ ۱۷:۳
	<p>^{۲۸} باری، تقریباً هشت روز پس از این سخنان، پطرس و یوحنا و یعقوب را با خود برداشته به کوه بالا رفت تا نیایش کند. ^{۲۹} باری چون نیایش می کرد نمای چهره اش دگرگون شد و لباس او به سفیدی درخشانی درآمد ^{۳۰} و اینک دو نفر با او سخن می گفتند: موسی و الیاس بودند ^{۳۱} که در شکوه پدیدار شده، از گذر وی که در اورشلیم به تحقق خواهد رسید سخن می گفتند. ^{۳۲} پطرس و آنان که با او بودند به شدت خواب آلود بودند، بیدار شده شکوه او و آن دو نفر را که با او بودند، دیدند. ^{۳۳} باری، چون آنان از او دور می شدند، پطرس به عیسی گفت: «ای سرور، خوب است که در اینجا هستیم پس سه خیمه درست کنیم، یکی برای تو، یکی برای موسی، یکی برای الیاس.» نمی دانست چه می گفت.</p>	<p>^۲ و بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشت و ایشان را تنها، جدا بر فراز کوهی بلند برد و در نظر ایشان تجلی یافت، ^۳ و رختهای وی درخشان گردید، بی نهایت سفید، طوری که گازی بر روی زمین نمی تواند آن چنان سفید گرداند. ^۴ و الیاس بر ایشان ظاهر گردید همراه با موسی و با عیسی گفتگو می کردند.</p> <p>^۵ و پطرس شروع به سخن کرده به عیسی گفت: «ربی خوب است که اینجا هستیم، پس سه خیمه بر پا کنیم، یکی برای تو و یکی برای موسی و یکی برای الیاس.» ^۶ در واقع نمی دانست چه جوابی بدهد</p>	<p>^۱ بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته آنان را جدا با خود بر کوهی بلند برد ^۲ و در برابر ایشان تجلی یافت، صورتش چون خورشید درخشید، لباسهایش مانند نور سفید شدند ^۳ و اینک موسی و الیاس بر آنان پدیدار شدند در حالی که با او سخن می گفتند.</p> <p>^۴ پطرس به سخن درآمده به عیسی گفت: «خداوندا، چه خوب است که ما در اینجا هستیم. اگر بخواهی در اینجا سه خیمه خواهیم زد، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای الیاس.» ^۵ در حالی که</p>
<p>۱۲:۲۸-۳۰ (ش ۳۰۲)</p> <p>^{۲۸} ای پدر، نام خود را شکوهمند گردان. « پس ندایی از آسمان رسید: «[او را] شکوه داده ام و باز شکوه خواهم داد.» ^{۲۹} پس جمعیت که آنجا ایستاده بود و آن را شنیده بود می گفت که غرّش تندی بود. دیگران می گفتند: «فرشته ای با او حرف زده است.» ^{۳۰} عیسی پاسخ داده گفت: «این ندا نه به خاطر من، بلکه به خاطر شما رسیده است.</p>	<p>^{۳۴} در حالی که این را می گفت، ابری فرا رسید و آنان را زیر سایه خود گرفت. و چون وارد ابر می شدند ترسیدند.</p> <p>^{۳۵} و صدائی از ابر رسید که می گفت: «این است پسر من، آن برگزیده: به او گوش فراد دهید!» ^{۳۶} و چون صدا در رسید،</p>	<p>زیرا ترسیده بودند. ^۷ و ابری رسیده ایشان را زیر سایه خود گرفت</p> <p>و صدائی از ابر در رسید: «این است پسر من، آن محبوب. به او گوش فراد دهید!»</p>	<p>هنوز سخن می گفت اینک ابر درخشانی آنان را به زیر سایه خود گرفت</p> <p>و اینک صدایی از ابر آمده می گفت: «این است پسر من، آن محبوب که همه از او خوشنودم. او را بشنوید.» ^۶ و شاگردان با شنیدن این، به</p>
	<p>عیسی تنها شد و ایشان سکوت را حفظ کرده از آنچه در آن روزها دیده بودند به کسی هیچ نگفتند.</p>	<p>^۸ و ناگهان گرداگرد خود نگریسته هیچ کس را دیگر ندیدند جز عیسی را تنها با خود.</p>	<p>روی درافتاده بسیار ترسیدند. ^۷ و عیسی پیش آمده، آنان را لمس کرده گفت: «قیام کنید و مترسید!» ^۸ و چون چشمها را بلند کردند کسی را ندیدند مگر خود عیسی را تنها.</p>

یوحنا	[لوقا ۹:۲۸-۳۶]	[مرقس ۹:۲-۱۰]	[متی ۱۷:۱-۹]
	<p>۳۷:۹ (ش ۱۶۳) ^{۳۷} باری، روز بعد چون از کوه پائین می آمدند جمعیتی بسیار به پیشواش آمد.</p>	<p>^۹ و هنگامی که از کوه پائین می آمدند، به ایشان سفارش کرد که آنچه را دیده بودند به هیچ کس بازگو نکنند مگر زمانی که پسر انسان از میان مردگان برخاسته باشد. ^{۱۰} و ایشان این سخن را نگاه داشتند در حالی که بین خود پرس و جو می کردند که «از میان مردگان برخاستن» چه معنی دارد؟</p>	<p>^۹ و چون از کوه پائین می آمدند عیسی به ایشان فرمان داده گفت: «تا هنگامی که پسر انسان از میان مردگان قیام نکند از آنچه دیده اید به هیچ کس چیزی نگویید.»</p>
	<p>۲۲:۳ ب (ش ۱۸) و صدائی از آسمان رسید: «تو هستی آن پسر من، آن محبوب و از تو خوشنودم.»</p>	<p>۱۱:۱ (ش ۱۸) ^{۱۱} و صدائی از آسمانها [رسید]: «تو هستی آن پسر من، آن محبوب، از تو خوشنودم.»</p>	<p>۱۷:۳ (ش ۱۸) ^{۱۷} و اینک صدایی از آسمانها آمده می گفت: «این است پسر من و آن محبوب که از او خوشنودم.»</p>

۱۶۲) آمدن الیاس

یوحنا	لوقا	متی ۱۷:۱۰-۱۳
	<p>مرقس ۹:۱۱-۱۳ ^{۱۱} و ایشان از وی پرسیده می گفتند: «چرا کاتبان می گویند که اول، الیاس باید بیاید؟» ^{۱۲} به آنان گفت: «در واقع الیاس قبلاً آمده همه چیز را به حالت اول برخواهد گرداند. پس چگونه درباره پسر انسان نوشته شده است که باید زیاد رنج بکشد و منفور گردد؟ ^{۱۳} اما من به شما می گویم که هم الیاس آمده و هم هر چه خواستند با او کردند، برابر آنچه در باره او نوشته شده است.»</p>	<p>^{۱۰} و شاگردان از او سؤال کرده گفتند: «پس کاتبان چه می گویند که اول الیاس باید بیاید؟» ^{۱۱} او پاسخ داده گفت: «البته الیاس می آید و همه چیز را به حالت اول برخواهد گرداند. ^{۱۲} باری به شما می گویم که الیاس هم اکنون آمده است و او را نشناختند ولی هر چه خواستند با او کردند. همچنین پسر انسان نیز از سوی ایشان رنج خواهد کشید.» ^{۱۳} آنگاه شاگردان پی بردند که وی از یحیی تعمید دهنده با ایشان سخن می گفت.</p>

۱۶۳) شفای پسر دیوزده توسط عیسی

(ر.ک ش ۱۶۴ و ۲۶۲)

یوحنا	لوقا ۹:۳۷-۴۳	مرقس ۹:۱۴-۲۹	متی ۱۷:۱۴-۲۱
۹:۱۴	<p>۶:۱۷ (ش ۱۶۱ ۹:۲۸-۳۶) ^{۳۷} باری، روز بعد چون از کوه پائین می آمدند</p>	<p>۹:۹ الف (ش ۱۶۱) ^۹ و هنگامی که از کوه پائین می آمدند، به ایشان سفارش کرد که آنچه را دیده بودند به هیچ کس بازگو نکنند</p>	<p>۹:۱۷ الف (ش ۱۶۱) ^۹ و چون از کوه پائین می آمدند عیسی به ایشان فرمان داده</p>

یوحنا ۹:۱۴	[لوقا ۹:۳۷-۴۳]	[مرقس ۹:۱۴-۲۹]	[متی ۱۷:۱۴-۲۱]
	<p>جمعیتی بسیار به پیشوازش آمد.</p> <p>۳۸ و اینک مردی از میان جمعیت فریاد برآورد: «ای استاد از تو خواهش می‌کنم نگاهی بر پسرم بیفکنی زیرا یگانه من است. ۳۹ و ناگاه روحی او را می‌گیرد و ناگهان فریاد می‌کشد و او را به شدت تکان داده کف بر لبانش می‌آورد و او را در هم شکسته به زحمت بسیار از او دور می‌شود. ۴۰ و از شاگردانت خواهش کرده‌ام او را برانند و نتوانستند.»</p>	<p>۱۴ و به نزد شاگردان آمده، جمعیت کثیری در اطراف ایشان دیدند و نیز کاتبان که با ایشان پرس و جو می‌کردند. ۱۵ و همان دم، همه جمعیت، با دیدن وی متحیر شدند و دویده به او سلام می‌دادند. ۱۶ و از آنان پرسید: «درباره چه چیزی با ایشان پرس و جو می‌کنید؟» ۱۷ و کسی از میان جمعیت به او پاسخ داد: «ای استاد، پسرم را به نزد آورده‌ام که روحی لال دارد، ۱۸ و هر جا او را بگیرد او را پاره می‌کند و کف بر دهان می‌آورد و دندان‌ها را بر هم می‌فشارد و [مثل چوب] خشک می‌شود و به شاگردانت گفته‌ام او را برانند و ایشان نتوانستند.»</p>	<p>۱۴ و چون به نزدیک انبوه مردم آمده بودند مردی به سوی او پیش آمده به زانوی او افتاد ۱۵ و گفت: «خداوندا! بر پسر من ترحم نما چونکه ماه زده است و بدحال زیرا بارها در آتش یا بارها در آب می‌افتد. ۱۶ و او را نزد شاگردانت آوردم و نتوانستند او را شفا دهند.»</p>
<p>۹:۱۴ (ش ۳۱۷) ۹ عیسی به او می‌گوید: «ای فیلیپس مدت زمان درازی است که من با شما هستم و تو مرا نمی‌شناسی؟ آن کس که مرا دیده است، پدر را دیده است. پس چرا تو می‌گویی: پدر را به ما نشان بده؟»</p>	<p>۴۱ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف تا به کی نزد شما خواهیم بود و شما را تحمّل خواهیم کرد؟ پسرت را اینجا بیاور.» ۴۲ وی هنوز نزدیک نشده بود که دید او را در هم</p>	<p>۱۹ و او در پاسخ به آنان گفت: «ای نسل بی‌ایمان تا به کی نزد شما باشم؟ تا به کی شما را تحمّل کنم؟ ... او را نزد من آورید.» ۲۰ و او را نزد وی آوردند و روح چون او را دید، همان دم [کودک] را با</p>	<p>۱۷ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف! تا به کی با شما باشم؟ تا به کی شما را تحمّل کنم؟ او را اینجا نزد من آرید.»</p>
	<p>شکست و به شدت تکانش داد</p>	<p>خشونت بسیار تکان داد و او بر زمین افتاد و در حالی که کف بر دهان آورده بود می‌غلطید. ۲۱ و [عیسی] از پدر او پرسید: «چند وقت است که این چنین به او می‌رسد؟» او گفت: «از کودکیش ۲۲ و اغلب او را در آتش یا در آب افکنده تا او را از بین ببرد. ولی تو اگر می‌توانی، بر ما ترحم نموده به کمک ما بشتاب!» ۲۳ عیسی به او گفت: «آه! اگر می‌توانی! ... برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.» ۲۴ همان دم، پدر کودک فریاد کشیده می‌گفت: «ایمان دارم. بی‌ایمانی مرا امداد نما.» ۲۵ چون دید که جمعیت به پیش می‌دود،</p>	<p>ر.ک آیه ۱۵</p>

یوحنا	[لوقا ۹:۳۷-۴۳]	[مرقس ۹:۱۴-۲۹]	[متی ۱۷:۱۴-۲۱]
	<p>اما عیسی روح ناپاک را نهیب زده</p> <p>کودک را شفا داد و او را به پدرش داد.</p> <p>۴۳ و همه از بزرگی خدا در شگفت بودند.</p> <p>۱۷:۶ (ش ۲۳۱)</p> <p>۶ خداوند گفت:</p> <p>«اگر به اندازه دانه خردلی ایمان می‌داشتید، به این درخت توت می‌گفتید: از ریشه کنده شده در دریا کاشته شو و از شما اطاعت می‌کرد!»</p>	<p>عیسی، روح ناپاک را نهیب زده به او گفت: «ای روح کر و لال، من هستم که به تو فرمان می‌دهم از این [کودک] بیرون شو و دیگر به درون او وارد نشو!»</p> <p>۲۶ و او با فریاد کردن و تکان دادن [کودک] با خشونت بسیار بیرون شد و [کودک] چون مرده گردید به طوری که اغلب می‌گفتند: «مرده است!» ۲۷ عیسی دست او را گرفته او را قائم گردانید و او برخاست. ۲۸ و چون به خانه خویش وارد شد، شاگردانش جدا از او می‌پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را برانیم؟» ۲۹ و به ایشان گفت:</p> <p>«این نوع خارج نمی‌شود مگر به دعا.»</p> <p>۱۱:۲۲-۲۳ (ش ۲۷۵)</p> <p>۲۲ و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳ آمین به شما می‌گویم:</p> <p>اگر کسی به این کوه بگوید بلند شو و خود را به دریا انداز و اگر در قلبش تردید نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید انجام خواهد شد، آن را به دست خواهد آورد.</p>	<p>۱۸ و عیسی او را نهیب زد</p> <p>و دیواز او بیرون آمد</p> <p>که از آن ساعت شفا یافت.</p> <p>۹ آنگاه شاگردان نزد عیسی آمده جدا به او گفتند: «چرا ما نتوانستیم او را برانیم؟» ۲۰ به ایشان گفت: «به دلیل کم ایمانی شما.</p> <p>آمین، البته به شما می‌گویم اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان داشته باشید به این کوه می‌گویید: از اینجا به آنجا برو و او خواهد رفت و هیچ چیز برایتان غیر مقدور نخواهد بود. ۲۱ و اما این نوع بیرون نمی‌رود جز به دعا و روزه.»</p> <p>۲۱:۲۱ (ش ۲۷۵)</p> <p>۲۱ عیسی در پاسخ به ایشان گفت:</p> <p>«آمین! به شما می‌گویم اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید نه فقط این را به درخت انجیر توانید کرد بلکه حتی اگر به این کوه بگویید: خود را برداشته به دریا بینداز، این انجام خواهد شد.</p>

۱۶۴) عیسی بار دیگر رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند
(ر.ک ش ۱۵۹ و ۲۶۲)

یوحنا ۱:۷ (ش ۲۳۸)	لوقا ۹:۴۳-ب-۴۵	مرقس ۹:۳۰-۳۲	متی ۲۲:۲۳-۲۳
<p>۱ پس از آن عیسی در جلیل می گشت زیرا نمی خواست در یهودیه بگردد، چون که یهودیان می خواستند او را بکشند.</p>	<p>۴۳ ب چون همه از آنچه وی انجام می داد در شگفت می بودند به شاگردانش گفت: ۴۴ «سخنانی را که اینک می گویم، به گوش بسپارید: پسرانسان نزدیک است به دستهای آدمیان تسلیم شود.»</p> <p>۴۵ اما ایشان این سخن را درک نمی کردند و برایشان پوشیده بود تا معنی آن را نفهمند و می ترسیدند در باره این سخن از او سؤال کنند. (ش ۱۶۶ ۹:۴۶-۴۸)</p>	<p>۳۰ و از آنجا بیرون آمده از جلیل عبور می کردند و او نمی خواست که این را بدانند.</p> <p>۳۱ زیرا به شاگردان خود آموزش می داد و به ایشان می گفت: «پسرانسان به دست انسانها تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت و چون کشته شود، سه روز بعد رستاخیز خواهد کرد.»</p> <p>۳۲ اما این سخنان را درک نمی کردند و می ترسیدند از او سؤال کنند. (ش ۱۶۶ ۹:۳۳-۳۷)</p>	<p>۲۲ چون در جلیل دور هم گرد آمده بودند عیسی بدیشان گفت: «به زودی پسرانسان به دست انسانها تسلیم می گردد. ۲۳ و او را خواهند کشت و در روز سوم قیام خواهد کرد.» و ایشان بسیار اندوهگین شدند.</p>

۱۶۵) پرداخت عشریه معبد

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۲۴:۱۷-۲۷
			<p>۲۴ چون به کفرناحوم رسیدند گیرندگان عشریه نزد پطرس پیش آمده گفتند: «آیا استاد شما عشریه نمی پردازد؟» ۲۵ گفت: «چرا» و وقتی [پطرس] به خانه وارد شد عیسی پیشدستی کرده گفت: «شمعون! چه می پنداری؟ پادشاهان زمین از چه کسی عوارض یا خراج می گیرند؟ از پسران خود یا از بیگانگان؟» ۲۶ و چون گفته بود: «از بیگانگان» عیسی به او گفت: «پس پسران از آن آزاد هستند. ۲۷ ولی برای این که موجب لغزش آنان نشویم به دریا برو! قلاب بینداز و اولین ماهی را که بالا بیاید بگیر، دهانش را باز کن و یک سکه خواهی یافت. آن را بگیر و بابت من و تو به ایشان بده!»</p>

۱۶۶) بزرگی واقعی

یوحنا ۳:۵، ۳:۱۳: ۲۰	لوقا ۹:۴۶-۴۸	مرقس ۹:۳۳-۳۷	متی ۱:۱۸-۵
<p>یوحنا ۳:۵، ۳:۱۳: ۲۰</p> <p>۳ عیسی در پاسخ به او گفت: «آمین، آمین، به تو می گویم: هیچکس نمی تواند ملکوت خدا را ببیند مگر آنکه از بالا زاده شود.»</p> <p>۵ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به تو می گویم: هیچکس نمی تواند وارد ملکوت خدا گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود.</p> <p>۲۰:۱۳ (ش ۳۰۹)</p> <p>۲۰ آمین، آمین، به شما می گویم هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا می پذیرد، فرستنده مرا را پذیرفته است.»</p>	<p>لوقا ۹:۴۶-۴۸</p> <p>(ش ۱۶۴ ۹:۳۴-ب-۴۵)</p> <p>۴۶ و بین آنان استدلالی در گرفت:</p> <p>چه کسی می توانست در بین ایشان بزرگترین باشد؟</p> <p>۴۷ عیسی از استدلال قلبشان آگاه بود. کودکی را گرفته نزد خویش قرار داد.</p> <p>۴۸ و به ایشان گفت:</p> <p>«هر کس این کودک را به خاطر نام من بپذیرد، مرا پذیرفته و هر کس مرا بپذیرد، آن کس را که مرا فرستاده است می پذیرد زیرا آن کس که از همه شما کوچکتر است، او بزرگ است.»</p>	<p>(ش ۱۶۴ ۹:۳۰-۳۲)</p> <p>۳۳ و به کفرناحوم آمدند و چون وارد منزل شد، از آنان می پرسید: «در راه درباره چه استدلال می کردید؟» ۳۴ ایشان سکوت می کردند زیرا در راه بین خود گفتگو کرده بودند که چه کسی بزرگتر است. ۳۵ و نشسته، آن دوازده را فراخواند و به ایشان گفت: «اگر کسی می خواهد نخستین باشد، بایستی آخرین همه و خادم همه باشد.»</p> <p>۳۶ و کودکی را گرفته در میان ایشان قرار داد و او را در آغوش کشیده به ایشان گفت:</p> <p>۳۷ «هر که به نام من یکی از این کودکان را بپذیرد، مرا می پذیرد و هر که مرا بپذیرد مرا نپذیرفته بلکه آن کس که مرا فرستاده است.»</p>	<p>۱ در آن ساعت شاگردان نزد عیسی آمده گفتند: «درواقع چه کسی در ملکوت آسمانها بزرگتر است؟»</p> <p>۲ و او کودکی را نزد خود خوانده، او را در میان ایشان قرار داد. ۳ و گفت: «آمین به شما می گویم اگر شما دگرگون نشوید و مانند کودکان نگردید به ملکوت آسمانها وارد نخواهید شد. ۴ پس کسی که خود را مانند این کودک پائین آورد، او در ملکوت آسمانها بزرگتر است.</p> <p>۵ و کسی که به خاطر نام من چنین کودکی را بپذیرد مرا می پذیرد.</p> <p>(ش ۱۶۸ ۱:۱۸-۶-۹)</p>

۱۶۷) شفا دهنده ناشناس

یوحنا	لوقا ۹:۴۹-۵۰	مرقس ۹:۳۸-۴۱	متی ۱۰:۴۲ (ش ۱۰۴)
	<p>۴۹ یوحنا در پاسخ گفت: «ای سرور کسی را دیدیم که دیوها را به نام تو می راند و می خواستیم او را مانع</p>	<p>۳۸ یوحنا به او گفت: «ای استاد، کسی را دیده ایم که به دنبال ما نمی آمد. او داشت دیو را به نام تو می راند و می خواستیم مانع او</p>	

یوحنا	<p>لوقا ۹:۴۹-۵۰</p> <p>شویم زیرا با ما [از تو] پیروی نمی کند.»^{۵۰} عیسی به او گفت: «ممانعت نکنید، زیرا هرکس بر ضد شما نیست، با شماست.» (ش ۱۷۴:۹-۵۱)</p>	<p>مرقس ۹:۳۸-۴۱</p> <p>شویم زیرا به دنبال ما نمی آمد.»^{۳۹} عیسی گفت: «مانع او نشوید زیرا کسی نیست که معجزه ای به نام من بکند و بتواند فوراً درباره من بدگوئی نماید؛^{۴۰} زیرا کسی که علیه ما نیست با ماست.^{۴۱} آری، هر که به خاطر اینکه شما از آن مسیح هستید جام آبی برای نوشیدن به شما بدهد. آمین به شما می گویم که او اجرش را از دست نخواهد داد.</p>	<p>متی ۱۰:۴۲</p> <p>کسی که به یکی از این کمترین ها به عنوان شاگرد فقط یک پیاله آب خنک برای نوشیدن بدهد آمین به شما می گویم اجر خود را از دست نخواهد داد.»</p>
-------	--	--	---

۱۶۸ هشدار درباره وسوسه ها

یوحنا	<p>لوقا ۱۷:۱-۲؛ ۳۴-۳۴:۱۴</p> <p>۱۷:۱-۲ (ش ۲۲۹) ^۱ به شاگردانش گفت: «مجال است که لغزش ها فرانسند، اما وای بر آن کسی که به وسیله او فرارسند، ^۲ برای او بهتر است که سنگ آسیابی به گردشش آویخته و به دریا افکنده شود تا این که موجب لغزش یکی از این کوچکان گردد.»</p>	<p>مرقس ۹:۴۲-۵۰</p> <p>^{۴۲} و هر کس یکی از این کوچکان را که ایمان دارند لغزش دهد، برای او بهتر می بود که سنگ آسیابی به گردشش بسته به دریا افکنده شود. ^{۴۳} و اگر دستت تو را می لغزند، آن را قطع کن، بتر است که ناقص به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو دست در جهنم به آتشی که خاموشی ندارد بروی. ^{۴۵} و اگر پایت است که تو را می لغزند، آن را قطع کن، بهتر است که لنگ به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو پا به جهنم افکنده شوی. ^{۴۷} و اگر چشم تو را می لغزند، آن را بر کن و از خود دور انداز: برای تو بهتر است که با دو چشم در جهنم آتش افکنده شوی، ^{۴۸} در</p>	<p>متی ۱۸:۶-۹</p> <p>۱۳:۵</p> <p>ر. ک آیه ۷ (ش ۱۶۶-۱۸:۵)</p> <p>^۶ «هر کس موجب لغزش یکی از این کوچکان شود که به من ایمان آورده اند به سود او باشد که سنگ آسیابی به دور گردشش آویخته در اعماق دریا غرق شود. ^۷ وای بر دنیا از این لغزش ها! البته ناگزیر لغزش ها روی دهد، اما وای بر انسانی که لغزش بوسیله او روی می دهد. ^۸ اگر دست تو یا پای تو تو را می لغزند آن را بر کن و از خود دور انداز: برای تو بهتر است علیل یا لنگ به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو دست یا دو پایت به آتش ابدی افکنده شوی. ^۹ و اگر چشم تو را می لغزند، آن را بر کن و از خود دور انداز: برای تو بهتر است با یک چشم به زندگی وارد شوی تا این که با دو چشم در جهنم آتش افکنده شوی.»</p>
-------	---	---	---

یوحنا	[لوقا ۱۷:۱-۲؛ ۱۴:۳۴-۳۵]	[مرقس ۹:۴۲-۵۰]	[متی ۱۸:۶-۹]
	<p>۳۴ «نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک، خود بی مزه شود چه چاشنی به آن خواهند زد؟^{۳۵} دیگر نه برای خاک و نه برای کود مناسب است. آن را بیرون می افکنند. هر کس جهت شنیدن گوشها دارد، بشنود.»</p>	<p>جایی که کرم نمی میرد و آتش خاموش نمی شود. ^{۴۹} چرا که هر کس به آتش نمکین گردد. ^{۵۰} نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک، بی نمک گردد، آن را با چه چیزی چاشنی خواهید زد؟ در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در آرامش بسر برید.» (ش ۲۵۱-۱۰:۱)</p>	<p>۱۳:۵ (ش ۵۲) ^{۱۳} شما نمک زمین هستید اما اگر نمک بی مزه شود با چه چیزی نمکین خواهد شد؟ دیگر به درد نمی خورد مگر اینکه دور افکنده شود و پایمال مردم گردد.</p>

۱۶۹) مثل گوسفند گمشده

(ر.ک ش ۲۱۹)

یوحنا	لوقا ۱۵:۳-۷ (ش ۲۱۹)	مرقس	متی ۱۸:۱۰-۱۴
<p>^۳ به ایشان این مثل را گفت: ^۴ «کدام یک از بین شما که اگر صد بره داشته باشد و یکی را گم کند، آن نود و نه را در صحرا نمی گذارد و از پی آن یکی که گم شده است نمی رود تا آن را بیابد؟^۵ و چون آن را یافت شادمان بر روی دوشهایش می نهد. ^۶ و در بازگشت به خانه خود، دوستان و نزدیکان را دعوت کرده به ایشان می گوید: با من شادی کنید زیرا بره ام را که گم شده بود یافته ام!^۷ به شما می گویم: این چنین در آسمان تنها برای یک گناهکار که توبه می کند شادی بیشتری خواهد بود تا برای نود و نه عادل که نیازی به توبه ندارند.»</p>			<p>^{۱۰} «زنهار هیچیک از این کوچکان را خوار م شمارید زیرا به شما می گویم که فرشتگان ایشان در آسمان مدام چهره پدرم را که در آسمانها است می نگرند.^{۱۱} زیرا پسر انسان آمده تا آنچه را از بین رفته بود نجات دهد. ^{۱۲} چه می پندارید؟ اگر انسانی صد گوسفند داشته باشد و فقط یکی از آنها گم شود آیا نود و نه تا را بر کوه ها رها نمی کند تا برود و گمشده را جستجو کند؟^{۱۳} و اگر اتفاقاً آن را پیدا کند، آمین به شما می گویم به خاطر آن یکی بیشتر خوشحال می شود تا به خاطر نود و نه تایی که گم نشده اند. ^{۱۴} همچنین خواست پدر شما که در آسمانها است آن نیست که حتی یکی از این کوچکان از بین برود.»</p>

۱۷۰) درباره رفتار با برادر (ر.ک ش ۲۱۹)

<p>یوحنا ۲۳:۲۰</p> <p>۲۳:۲۰ (ش ۳۵۶)</p> <p>۳۳ گناهان کسانی را که ببخشید بر ایشان بخشیده خواهد شد و بر کسانی که باقی بگذارید باقی خواهد ماند.»</p>	<p>لوقا ۳:۱۷ (ش ۲۲۹، ۲۳۰)</p> <p>۳ مواظب خودتان باشید! اگر برادرت گناهی کند او را نهیب بزن و اگر توبه کرد او را ببخش.</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۱۸:۱۵-۱۹</p> <p>۱۵ «اگر برادرت گناهی کرده برو و در بین خودت و او در تنهایی او را سرزنش کن، اگر به تو گوش بدهد برادرت را به دست آورده‌ای. ۱۶ اگر به تو گوش ندهد باز با خودت یک یا دو نفر بردار تا همه چیز با گفتن دو یا سه شاهد قرار گیرد. ۱۷ اگر به ایشان گوش ندهد آن را به کلیسا بگو، اگر به کلیسا نیز گوش ندهد در نظر تو مانند مشرک و خراج گیر باشد. ۱۸ آمین به شما می گویم هر چه بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد شد و هر چه بر زمین باز کنید در آسمان باز خواهد شد.</p>
---	---	--

۱۷۱) «جائی که دو یا سه نفر جمع شوند...»

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۱۹:۱۸-۲۰</p> <p>۱۹ «باز [آمین] به شما می گویم اگر دو نفر از بین شما برای درخواست هر چیز، بر روی زمین تفاهم کنند از جانب پدر من که در آسمانهاست برایشان انجام خواهد شد. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من گرد آمده باشند آنجا در میان آنان من هستم.»</p>
--------------	-------------	---

۱۷۲) درباره مصالحه

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۴:۱۷ (ش ۲۳۰)</p> <p>۴ و اگر در روز هفت بار علیه تو گناه کند و هفت بار به سوی تو بازگردد و بگوید: توبه کردم، تو او را خواهی بخشید.»</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۱۸:۲۱-۲۲</p> <p>۲۱ آنگاه پطرس پیش آمده به او گفت: «خداوندا! چند بار برادرم بر ضد من گناه کند تا من بر او ببخشایم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲ عیسی به او گفت: «به تو نمی گویم تا هفت بار بلکه تا هفتاد هفت بار.</p>
--------------	--	--

مثال خدمتکار بی رحم (۱۷۳)

یوحنا	لوقا	مرقس متی ۱۸:۲۳-۳۵
		<p>۲۳ «بنا بر این ملکوت آسمانها مانند پادشاهی است که خواست حساب خود را با خدمتکارانش تسویه کند. ۲۴ هنگامی که شروع به تسویه می کرد، یکی را نزد وی آوردند که ده هزار تالان بدهکار بود. ۲۵ چون چیزی نداشت که باز دهد خداوند دستور داد او و زنش و فرزندانش و هر چه داشت بفروشد تا [بدهی] پس داده شود. ۲۶ خدمتکار به پاهای او افتاده در برابرش سجده می کرد و می گفت: با من صبر کن و من همه را به تو پس خواهم داد. ۲۷ خداوند این خدمتکار ترحم نموده گذاشت برود و بدهی او را بخشید. ۲۸ این خدمتکار به هنگام خارج شدن، یکی از هم قطاران خود را یافت که به او صد دینار بدهکار بود و بر او دست انداخته او را خفه می کرد و می گفت: آنچه به من بدهکاری پس بده. ۲۹ پس هم قطارش به پاهای او افتاد و از او درخواست کرده می گفت: با من صبر کن و به تو پس خواهم داد. ۳۰ او نخواست بلکه رفت او را به زندان انداخت تا بدهی خود را پس دهد. ۳۱ هم قطارانش که آنچه انجام شده بود دیدند بسیار غمگین شدند و رفتند تا آنچه انجام شده بود برای خداوند خود بازگو کنند. ۳۲ نگاه خداوندش او را خوانده به او گفت: ای خدمتکار شریر! من تمام این بدهی را به تو بخشیدم چون که از من خواهش کرده بودی. ۳۳ آیا تو هم نمی بایست به هم قطارت رحم داشته باشی چنان که من به تو رحم کردم؟ ۳۴ و خداوند او خشمگین شده او را به دژخیمان تسلیم کرد تا آن که هر چه به او بدهکار بود پس دهد. ۳۵ پدر آسمانی من نیز با شما به همین گونه رفتار خواهد کرد اگر هر کدام از شما برادرش را از صمیم قلب نبخشد.»</p>

(۱۰) آخرین سفر به اورشلیم (طبق انجیل لوقا)

(۱۷۴) تصمیم به عزیمت به سوی اورشلیم

یوحنا	لوقا ۹:۵۱ (ش ۱۶۷-۴۹:۵۰)	مرقس ۱:۱۰ (ش ۲۵۱)	متی ۱۹:۱-۲ (ش ۲۵۱)
	<p>۵۱ باری چون روزهایی که وی می بایست [از این دنیا] برگرفته شود، به کمال می رسید، مصمم راه اورشلیم را پیش گرفت.</p>	<p>۱ و از آنجا رفته، به نواحی یهودیه و ماوراء اردن می آید. و باز جماعتی به سوی او به راه می افتند و همان گونه که عادت او می بود باز به آنان آموزش می داد.</p>	<p>۱ پس هنگامی که عیسی گفتارهای خود را به پایان رسانید از جلیل نقل مکان کرده به قلمرو یهودیه در ماوراء اردن آمد. ۲ و انبوه مردمان بسیاری به دنبال او آمدند و در آنجا آنان را شفا داد.</p>

(۱۷۵) سامریان عیسی را نمی پذیرند

یوحنا	لوقا ۹:۵۲-۵۶	مرقس	متی
	<p>۵۲ و پیام آورانی پیش از خود فرستاد و به راه افتاده به یکی از روستاهای سامریان وارد شدند تا برایش [همه چیز] را آماده سازند. ۵۳ و او را پذیرا نشدند زیرا به سوی اورشلیم می رفت. ۵۴ شاگردان، یعقوب و یوحنا که این را دیدند گفتند: «خداوندا آیا می خواهی که ما به آتش فرمان دهیم تا از آسمان فرود آمده آنان را نابود کند؟» ۵۵ عیسی روی برگردانده ایشان را ملامت کرد. ۵۶ و به سوی روستای دیگری به راه افتادند.</p>		

(۱۷۶) درباره پیروی از عیسی

(ر.ک ش ۸۹)

یوحنا	لوقا ۹:۵۷-۶۲	مرقس	متی ۸:۱۸-۲۲ (ش ۸۹)
	<p>۵۷ در حالی که راه می پیمودند، کسی در راه به او گفت: «به هر جا که بروی به دنبال تو خواهیم آمد» ۵۸ و عیسی به او گفت: «روباهان لانه و پرندگان آسمان آشیانه دارند اما پسرانسان جائی ندارد تا سرش را بگذارد.» ۵۹ وی به یکی دیگر گفت: «به دنبال من بیا.» آن کس گفت: «اجازه بده اول رفته پدرم را به خاک بسپارم.» ۶۰ به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند، اما تو برو فرمانروائی خدا را نوید بده.» ۶۱ باز یکی دیگر گفت: «خداوندا به دنبال تو خواهیم آمد اما اول به من اجازه ده با افراد خانه خود وداع کنم.» ۶۲ عیسی به او گفت: «هر که دست بر گاو آهن نهد و به پشت سر نگاه کند شایسته ملکوت خدا نیست.»</p>		<p>۱۸ عیسی با دیدن انبوهی در اطراف خود، دستور داد به کرانه دیگر روند. ۱۹ و کاتبی پیش آمده به او گفت: «استاد! به هر جا روی به دنبال تو خواهیم آمد.» ۲۰ و عیسی به او گفت: «روباهان را لانه و پرندگان آسمان را آشیانه ها است، ولی پسرانسان را جایی برای سر نهادن نیست.» ۲۱ یکی دیگر از شاگردان به او گفت: «خداوندا! اجازه بده اول بروم و پدرم را دفن کنم.» ۲۲ و عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا و بگذار مردگان خود را دفن کنند.»</p>

(۱۷۷) مأموریت هفتاد نفر

(ر.ک ش ۲۱۹)

<p>یوحنا ۴: ۳۵ (ش ۳۱، ص ۲۸)</p>	<p>لوقا ۱۰: ۱-۱۲</p>	<p>مرقس</p>	<p>متی ۹: ۳۷-۳۸؛ ۱۰: ۱۶-۷</p>
<p>۳۵ «آیا خودتان نمی گوئید: چهار ماه دیگر موسم درو می رسد. اینک به شما می گویم: چشمها را بلند کنید و کشتزارها را تماشا کنید که برای درو کردن سفید شده اند.»</p>	<p>۱ پس از آن، خداوند، هفتاد و دو تن دیگر را تعیین کرده آنان را دو به دو جلوتر از خود به هر شهر و هر جایی که خودش می بایست برود، فرستاد. ۲ به ایشان می گفت: «محصول فراوان است اما کارگران اندک، پس از خداوند محصول خواهش کنید کارگرانی برای محصول خود بفرستد.</p>		<p>۹: ۳۷-۳۸ (ش ۹۸) ۳۷ آنگاه به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است ولی کارگران اندک. ۳۸ پس از خداوند محصول خواهش کنید تا کارگرانی برای محصول خود بفرستد.»</p>
	<p>۳ بروید! اینک شما را چون برّه هایی به میان گرگان می فرستم.</p> <p>۴ با خودتان تقدینه، خورجین و پاپوش برندارید و به هیچ کس در راه سلام نکنید.</p>		<p>۱۰: ۱۶، ۹-۱۰ الف، ۱۱-۱۳، ۱۰ ب، ۷-۸، ۱۴-۱۵ (ش ۹۹) ۱۶ «اینک شما را چون گوسفندان به میان گرگان می فرستم پس مانند مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید.» ۹ «نه زر فراهم آورید نه سیم، نه پول خرد در کمر بندهایتان. ۱۰ نه خورجین برای راه، نه دو ردا، نه پاپوش، نه چوبدستی.»</p>
	<p>۵ «در هر خانه ای که وارد می شوید اول بگوئید: «آرامش بر این خانه باد!» ۶ و اگر پسر آرامشی در آنجا باشد، آرامش شما بر او قرار خواهد گرفت وگرنه مسلماً به خود شما باز خواهد گشت. ۷ در همان خانه بمانید، از آنچه دارند بخورید و بنوشید زیرا کارگر مستحق اجرت خود می باشد. از خانه ای به خانه ای نگذرید. ۸ «و به هر شهری که وارد می شوید و شما را پذیرا می شوند، آنچه را پیش شما می گذارند بخورید، ۹ و مریضان آن را شفا دهید و به مردم بگوئید: «فرمانروائی خدا خیلی به شما نزدیک است.»</p>		<p>۱۱ «در هر شهر و روستائی که وارد می شوید جویا شوید در این محل چه کسی شایسته است و تا وقتی که عزیمت می کنید در آنجا بمانید. ۱۲ چون به خانه وارد می شوید بر آن سلام کنید. ۱۳ اگر خانه شایسته باشد آرامش شما بر آن آید و اگر شایسته نباشد آرامش شما به سوی شما باز گردد.» «زیرا کارگر سزاوار خوراک خود است.»</p> <p>ر.ک آیه ۸ ۷ «در راه خود ندا دهید که فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید،</p>

<p>[یوحنا ۴:۳۵]</p>	<p>[لوقا ۱۰:۱-۱۲]</p> <p>ر.ک آیه ۹</p> <p>۱۰ اما در هر شهری که وارد شده اید و شما را پذیرا نمی شوند، به هنگام خروج در میدانهایش بگوئید: ۱۱ حتی غباری را که از شهر شما به پایهای ما چسبیده است می زداییم که برای شما [بماند]. با این همه بدانید که فرمانروائی خدا خیلی نزدیک است. ۱۲ به شما می گویم برای سدوم در آن روز، قابل تحمّل تر خواهد بود تا برای این شهر.»</p>	<p>[متی ۹:۳۷-۳۸؛ ۱۰:۷-۱۶]</p> <p>مردگان را قیام بخشید، جذامیان را پاک گردانید، دیوها را برانید. رایگان دریافت کرده اید، رایگان بدهید.» ۱۴ «اما کسی که شما را نپذیرد و سخنان شما را گوش ندهد، چون از آن خانه یا از آن شهر بیرون می آید گرد و خاک پاهایتان را بتکانید.</p> <p>ر.ک آیه ۷</p> <p>۱۵ آمین! به شما می گویم در روز داوری برای سرزمین سدوم و عموره قابل تحمل تر خواهد بود تا برای این شهر.»</p>
---------------------	---	---

۱۷۸) وای بر شهرهای جلیل

(ر.ک ش ۱۰۸)

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۱۰:۱۳-۱۵</p> <p>۱۲:۱۰</p> <p>۱۳ «وای بر توای خورزین! وای بر توای بیت صیدا! زیرا [اعمال] مقتدرانه ای که در نزد شما شده بود اگر در صور و صیدون انجام می شد از مدتها پیش در پلاس و بر خاکستر نشسته توبه کرده بودند. ۱۴ پس به هنگام داوری برای صور و صیدون قابل تحمل تر خواهد بود تا برای شما. ۱۵ و توای کفرناحوم آیا به آسمان بالا برده می شوی؟ به وادی مردگان پایین خواهی رفت!</p> <p>(ش ۱۷۷)</p> <p>۱۲ به شما می گویم برای سدوم در آن روز، قابل تحمل تر خواهد بود تا برای این شهر.»</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۱۱:۲۰-۲۴</p> <p>(ش ۱۰۸)</p> <p>۲۰ آنگاه آغاز به نکوهش شهرهایی کرد که در آنها بیشتر اعمال مقتدرانه اش انجام شده بود زیرا توبه نکرده بودند. ۲۱ «وای بر توای خورزین، وای بر توای بیت صیدا زیرا اگر اعمال مقتدرانه ای که در شما انجام شده در صور و صیدون می شد از مدتها پیش زیر پلاس و خاکستر توبه کرده بودند. ۲۲ وانگهی به شما می گویم در روز داوری برای صور و صیدون قابل تحمل تر خواهد بود تا برای شما. ۲۳ و توای کفرناحوم! آیا تا به آسمان افراشته خواهی شد؟ به وادی مردگان نزول خواهی کرد، زیرا اگر اعمال مقتدرانه ای که در تو انجام شد در سدوم شده بود امروز هنوز اینجا می بود. ۲۴ همچنین به شما می گویم که در روز داوری برای سرزمین سدوم قابل تحمل تر خواهد بود تا برای تو.»</p>
--------------	--	---

(۱۷۹) «هر که به شما گوش دهد، به من گوش می دهد»

(ر.ک ش ۱۰۴)

<p>یوحنا ۱۳:۲۰ (ش ۳۰۹)</p> <p>۲۰ آمین، آمین، به شما می گویم هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا می پذیرد، فرستنده مرا را پذیرفته است.»</p>	<p>لوقا ۱۰:۱۶</p> <p>۱۶ «هر کس به شما گوش دهد، به من گوش می دهد و هر کس شما را طرد کند، مرا طرد می کند، اما هر کس مرا طرد کند کسی را طرد می کند که مرا فرستاده است.»</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۱۰:۴۰ (ش ۱۰۴)</p> <p>۴۰ «هر که شما را می پذیرد مرا می پذیرد و هر که مرا می پذیرد آن کسی را می پذیرد که مرا فرستاده است.»</p>
--	--	---

(۱۸۰) بازگشت هفتاد نفر

(ر.ک ش ۲۱۹)

<p>یوحنا ۱۲:۳۱ (ش ۳۰۲)</p> <p>۳۱ اکنون داوری این جهان است. اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده خواهد شد.</p>	<p>لوقا ۱۰:۱۷-۲۰</p> <p>۱۷ هفتاد و دو تن با شادمانی بازگشته گفتند: «خداوندا، حتی دیوها به نام تو به اطاعت ما درمی آیند!»^{۱۸} عیسی به ایشان گفت: «من شیطان را نگاه کردم که چون آذرخشی از آسمان سقوط می کرد!»^{۱۹} اینک به شما اقتدار داده ام تا مارها و عقربها و همه نیروی دشمن را به زیر پاها لگدمال کنید و هیچ چیز به شما گزند نمی رسد. ^{۲۰} با این همه شادی نکنید که ارواح به اطاعت شما در آمده اند بلکه شادی کنید که نامهای شما در آسمانها نوشته شده است.»</p>	<p>مرقس ۱۶:۱۷-۱۸ (ش ۳۶۳)</p> <p>۱۷ و اینک نشانه هائی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود: به نام من دیوها را خواهند راند، به زبانهای نو سخن خواهند گفت؛ ۱۸ مارها را به دست خواهند گرفت و اگر چیز مرگباری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر دردمندان دست گذاشته و آنها سالم خواهند شد.»</p>
---	---	---

(۱۸۱) سپاسگزاری عیسی به پدر و مبارک بودن شاگردان

یوحنا ۳:۳۵:۲:۱۷:۳:۱۳:۲۹:۷	لوقا ۲۱:۱۰-۲۴	مرقس	متی ۱۱:۲۵-۲۷:۱۳:۱۶-۱۷ (ش ۱۰۴)
<p>۳۵:۳ (ش ۲۹)</p> <p>۳۵ پدر پسر را محبت می کند و همه چیز را به دست او سپرده است.</p> <p>۲:۱۷ (ش ۳۲۹)</p> <p>۲ و همان گونه که او را بر هر بشری اقتدار داده ای، تا آنچه به او داده ای، به اینان زندگانی جاودان دهد.</p> <p>۳:۱۳ (ش ۳۰۹)</p> <p>۳ و [عیسی] می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده و او از خدا می آید و به سوی خدا می رود.</p> <p>۲۹:۷ (ش ۲۴۰)</p> <p>۲۹ من او را می شناسم زیرا از او می آیم و اوست که مرا فرستاده است.</p> <p>۱۰:۱۴-۱۵ (ش ۲۴۹)</p> <p>۱۴ من شبان نیکو هستم و گوسفندان خود را می شناسم و گوسفندان من مرا می شناسند</p> <p>۱۵ همچنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم و من جان خود را به خاطر گوسفندان می دهم.</p> <p>۲۵:۱۷ (ش ۳۲۹)</p> <p>۲۵ ای پدر عادل، اگر جهان تو را شناخته، من تو را شناخته ام و اینان شناخته اند که تو مرا فرستاده ای.</p>	<p>۲۱ در همان ساعت در روح القدس به وجد آمده گفت: «ترا ستایش می کنم، ای پدر، خداوند آسمان و زمین، زیرا این را از حکیمان و عاقلان پنهان داشته و به بچه ها مکشوف کرده ای. آری ای پدر، زیرا خوشنودی تو چنین بوده است. ۲۲ همه چیز از سوی پدرم به من سپرده شده است و هیچکس نمی داند پسر کیست مگر پدر، و نه پدر کیست مگر پسر، و به کسی که پسر می خواهد آن را مکشوف سازد.</p> <p>۲۳ و عیسی رو به شاگردان کرده و در کناری به ایشان گفت: «خوشا به چشمانی که می نگرند آنچه را شما می نگرید!</p> <p>۲۴ زیرا به شما می گویم که بسیاری از پیامبران و پادشاهان خواسته اند آنچه را شما می بینید ببینند و آن را ندیدند و آنچه را شما می شنوید بشنوند و آن را نشنیدند!»</p>		<p>۲۵ در آن وقت عیسی به سخن درآمده گفت: «تو را سپاس می گویم ای پدر! ای خداوند آسمان و زمین زیرا این را از حکیمان و عاقلان پنهان داشته و به بچه ها آشکار کرده ای. ۲۶ آری! ای پدر، زیرا خوشنودی تو چنین بوده است. ۲۷ همه چیز به وسیله پدرم به من سپرده شده و هیچکس پسر را نمی شناسد مگر پدر و هیچکس پدر را نمی شناسد مگر پسر و کسی که پسر بخواهد بر او مکشوف گرداند.</p> <p>۱۳:۱۶-۱۷ (ش ۱۲۳)</p> <p>۱۶ اما شما، خوشا به چشمانتان زیرا نگاه می کنید و گوشه‌هایتان زیرا می شنوند.</p> <p>۱۷ زیرا آمین به شما می گویم بسیاری از پیامبران و عادلان می خواستند آنچه را شما نگاه می کنید ببینند و ندیدند و آنچه را شما می شنوید بشنوند و نشنیدند.»</p>

(۱۸۲) سؤال عالم شریعت

(ر.ک ش ۲۸۲)

یوحنا	لوقا ۲۵:۱۰-۲۸	مرقس ۱۲:۲۸-۳۴ (ش ۲۸۲)	متی ۲۲:۳۴-۴۰ (ش ۲۸۲)
	<p>۲۵ و اینک عالم شریعتی برخاسته برای اینکه او را آزمایش کند به او گفت: «ای استاد چه باید بکنم تا زندگانی جاودانی را به میراث داشته باشم؟» ۲۶ به او گفت:</p>	<p>۲۸ و یکی از کاتبان که بحث آنان را شنیده بود، چون می دانست به آنان نیکو پاسخ داده است نزدیک شده از او پرسید: «از همه فرمان‌ها اولین کدام است؟»</p> <p>۲۹ عیسی پاسخ داد: «اول این است: بشنو</p>	<p>۳۴ فریسیان که شنیدند دهان صدوقیان را بسته به دور هم گرد آمدند. ۳۵ و یکی از ایشان که عالم شریعت بود برای اینکه وی را به تجربه بگذارد از او سؤال کرد:</p> <p>۳۶ «ای استاد، در تورات کدام فرمان بزرگتر است؟»</p> <p>۳۷ به او گفت:</p>

یوحنا	[لوقا ۱۰:۲۵-۲۸]	[مرقس ۱۲:۲۸-۳۴]	[متی ۲۲:۳۴-۴۰]
<p>«در تورات چه نوشته شده است؟ تو چگونه می خوانی؟»^{۲۷} او در پاسخ گفت: «خداوند خدای خود را با تمام قلب خود و با تمام جان خود و با تمام توان خود و با تمام ادراک خود دوست خواهی داشت</p>	<p>ای اسرائیل! خداوند خدای ما خداوند یگانه است،^{۳۰} پس خداوند، خدای خود را با تمام قلب و با تمام جان و با تمام اندیشه و با تمام قدرت خود محبت خواهی کرد.</p>	<p>«خداوند، خدای خود را با تمام قلب و تمام روان و تمام ادراک خود محبت خواهی کرد.^{۳۸} همین است بزرگترین و نخستین فرمان.^{۳۹} دومی همانند آن است: همسایه خود را مانند خود محبت خواهی کرد.^{۴۰} تمام تورات و [کتابهای] پیامبران وابسته به این دو فرمان هستند.»</p>	
<p>و همسایه ات را چون خودت.»</p> <p>به او گفت:^{۲۸} «درست پاسخ دادی، همین کار را بکن و زندگانی خواهی کرد.»</p>	<p>^{۳۱} دوم این است: همسایه ات را چون خودت محبت خواهی کرد. فرمان دیگری بالاتر از اینها نیست.»^{۳۲} و کاتب به او گفت: «بسیار خوب، ای استاد! تو راست گفتی: او آن یگانه است و جز او نیست؛^{۳۳} و محبت کردن او با تمام قلب و با تمام فهم و تمام قدرت و همسایه را چون خود محبت کردن، بیش از قربانیهای سوختنی و [دیگر] قربانی ها است.»^{۳۴} و عیسی چون دید خردمندانه پاسخ داده است به او گفت: «تو از ملکوت خدا دور نیستی.» و دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سؤال کند.</p>		

۱۸۳) مثل سامری نیکو

یوحنا	لوقا ۱۰:۲۹-۳۷	مرقس	متی
<p>^{۲۹} اما او که می خواست خود را عادل نشان دهد به عیسی گفت: «و همسایه من کیست؟»^{۳۰} عیسی به سخن ادامه داده گفت: «انسانی از اورشلیم به اریحا پایین می رفت و به میان راهزنان افتاد که پس از لخت کردن و زخم زدن او را نیمه مرده رها کرده رفتند.^{۳۱} از قضا کاهنی از این راه پایین می رفت و او را دیده از طرف دیگر گذشت.^{۳۲} همچنین یک لاوی به این محل رسیده با دیدن او از طرف دیگر گذشت.^{۳۳} اما مردی سامری که در سفر بود به نزدیک او رسید و با دیدنش بر او ترحم کرد.^{۳۴} و پیش آمده، زخمهایش را بسته بر آن روغن و شراب ریخت، بعد او را بر مرکب خود سوار کرده به مسافرخانه ای برد و از او مراقبت کرد.^{۳۵} و فردای آن روز دو دینار درآورده آنها را به مسافرخانه دار داده گفت: «از او مراقبت کن و هر چه بیشتر از این خرج کنی، خود به هنگام بازگشتم به تو پس خواهم داد.»^{۳۶} می پنداری کدامیک از این سه نفر خود را همسایه انسان افتاده به میان راهزنان نشان داده است؟»^{۳۷} گفت: «آن کس که بروی رحمت کرده است.» عیسی به او گفت: «برو و تو هم به همین گونه بکن.»</p>			

۱۸۴) مریم و مارتا

متی	مرقس	لوقا ۱۰:۳۸-۴۲	یوحنا ۱۱:۱-۱۲:۳
		<p>^{۳۸} چون راه می پیموندند به روستائی وارد شد و زنی به نام مرتا او را در خانه خویش پذیرفت. ^{۳۹} و او خواهری داشت به نام مریم که به پاهای خداوند نشسته به سخن او گوش می داد. ^{۴۰} مرتا که به انواع خدمات مشغول بود به سخن در آمده گفت: «خداوندا، آیا برای تو اهمیتی ندارد که خواهرم مرا در خدمت تنها گذاشته است؟ پس به او بگو مرا کمک نماید.» ^{۴۱} اما خداوند در پاسخ به او گفت: «مرتتا، تو برای خیلی چیزها نگران و پرهیاهو هستی. ^{۴۲} با این همه تنها یک چیز لازم است. مریم قسمت خوب را انتخاب کرده است: از او باز گرفته نخواهد شد.»</p>	<p>یوحنا ۱۱:۱-۱۲:۳</p> <p>۱۱:۲۵-۱۷ (ش ۲۵۹)</p> <p>^۱ بیماری بود به نام ایلعازر، اهل بیت عنیا که روستای مریم و خواهرش مرتا بود.</p> <p>۱۲:۱-۳ (ش ۲۶۷)</p> <p>^۱ پس شش روز پیش از جشن گذر، عیسی به بیت عنیا آمد، جائی که ایلعازر بود و عیسی او را از میان مردگان قیام بخشیده بود. ^۲ در آنجا برایش شامی تهیه کردند و مرتتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از کسانی بود که بر سفره با او بود. ^۳ پس مریم رطلی از عطر سنبل واقعی گرانبها برداشته پاهای عیسی را تدهین نمود و با گیسوانش پاهای او را خشک کرد و خانه را بوی عطر فرا گرفت.</p>

۱۸۵) دعای ربانی

(ر.ک ش ۶۲)

متی ۹:۶-۱۳ (ش ۶۲؛ ص ۵۶)	مرقس	لوقا ۱۱:۱-۴	یوحنا
<p>^۹ پس شما چنین نیایش کنید: ای پدر ما که در آسمانهای، تقدیس شود نام تو! ^{۱۰} فرارسد فرمانروائی تو! اراده تو چنان که در آسمان بر زمین نیز انجام شود! ^{۱۱} نان روزانه ما را امروز به ما بده! ^{۱۲} و دیون ما را ببخش چنانکه ما نیز مدیونان خود را بخشیده ایم. ^{۱۳} و ما را در وسوسه میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده!</p>		<p>ای پدر تقدیس شود نام تو! ^۳ فرمانروائی تو فرا رسد!</p> <p>نان روزانه ما را هرروز به ما بده ^۴ و گناهان ما را ببخش زیرا ما نیز هر کس را که به ما مدیون است می بخشیم، و ما را در وسوسه میاور.»</p>	

۱۸۶) دوست سمج در نیمه شب

متی	مرقس	لوقا ۵:۱۱-۸	یوحنا

^۵ و به ایشان گفت: «اگر یکی از شما دوستی دارد که نیمه شب نزد او آمده به او بگوید: ای دوست من، سه نان به من قرض بده، ^۶ زیرا یکی از دوستانم از سفر نزد من آمده و چیزی ندارم پیش او بگذارم ^۷ و آن دیگری از اندرون پاسخ داده بگوید: مزاحم نشو، اکنون در بسته است و من و کودکانه در بستر هستیم، نمی توانم برای دادن [نان] به تو بلند شوم... ^۸ این را به شما می گویم، حتی اگر برای دادن آن برنخیزد به علت اینکه دوست او است، ولی به علت بی شرمی او برخواید خاست و هر آنچه نیاز دارد به او خواهد داد.»

(۱۸۷) تشویق به دعا

(ر.ک ش ۷۰)

یوحنا ۱۶:۲۴-۱۴:۱۴:۱۵:۷	لوقا ۱۱:۹-۱۳	مرقس	متی ۷:۷-۱۱ (ش ۷۰)
<p>۲۴ تاکنون هیچ چیز به نام من درخواست نکرده‌اید، درخواست کنید و دریافت خواهید کرد تا شادی شما کامل شود.</p> <p>۱۴:۱۴-۱۳:۱۴ (ش ۳۱۷)</p> <p>۱۳ و آنچه را که به نام من درخواست می‌کنید انجام خواهم داد تا پدر در پسر شکوه یابد.</p> <p>۱۴ اگر شما چیزی از من به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.</p> <p>۷:۱۵ (ش ۳۲۰)</p> <p>۷ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند آنچه را می‌خواهید، بطلبید و به شما خواهد رسید.</p>	<p>۹ «و من به شما می‌گویم: درخواست کنید و به شما داده خواهد شد، جستجو کنید و خواهید یافت، بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر کس درخواست کند، دریافت می‌کند و هر کس جستجو کند می‌یابد و بر کسی که بکوبد گشوده می‌شود. ۱۱ کدام پدر از میان شما اگر پسرش از او یک ماهی بخواهد به جای ماهی به او ماری خواهد داد ۱۲ یا باز اگر تخم مرغی بخواهد، به او عقربی خواهد داد؟ ۱۳ پس اگر شما با اینکه بد هستید می‌دانید چیزهای خوبی به فرزندان خود بدهید پدر آسمانی چقدر بیشتر روح القدس را به کسانی خواهد داد که از وی بخواهند!»</p>		<p>۷ درخواست کنید و به شما داده خواهد شد. جستجو کنید و خواهید یافت. بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. ۸ زیرا هر که درخواست کند دریافت می‌کند و هر که جستجو کند می‌یابد و بر کسی که می‌کوبد گشوده خواهد شد. ۹ یا در بین شما کدام انسانی است که پسرش از او نان درخواست کند و او سنگی دهد؟ ۱۰ یا باز اگر ماهی درخواست کند به او ماری دهد؟</p> <p>۱۱ پس اگر شما که شریب هستید می‌دانید چیزهای نیکو به فرزندانتان بدهید، پدر شما که در آسمانها است چقدر بیشتر چیزهای نیکو به کسانی خواهد داد که از او درخواست می‌کنند.</p>

(۱۸۸) مجادله دربارهٔ بعلزبول

(ر.ک ش ۱۱۷)

یوحنا ۷:۲۰:۱۰:۲۰:۸:۴۸:۸:۵۲	لوقا ۱۱:۱۴-۲۳	مرقس ۹:۳۰-۳۲ (ش ۱۱۷)	متی ۱۷:۲۲-۲۳ (ش ۱۱۷)
<p>۲۰ جمعیت پاسخ داد: «تو دیو داری، چه کسی در جستجوی کشتن تو است؟»</p> <p>۲۰:۷ (ش ۲۴۰)</p>	<p>۱۴ و او دیوی را می‌راند و این [دیو] لال بود. باری چون دیو بیرون شد لال به سخن درآمد و جماعت متعجب شدند.</p> <p>۱۵ برخی از میان آنان گفتند: «او بوسیله بعلزبول، رئیس دیوها، دیوها را می‌راند.»</p>	<p>۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم فرود آمده بودند می‌گفتند: «او بعلزبول دارد.» و «شیاطین را بوسیله رئیس شیاطین می‌راند.»</p>	<p>۲۲ نگاه دیوانه‌ای کور و لال را به حضورش آوردند و او را شفا داد به طوری که لال حرف می‌زد و می‌دید. ۲۳ و تمام جماعت حیرت زده می‌گفتند: «آیا این پسر داود نیست؟»</p> <p>۲۴ فریسیان چون شنیدند گفتند: «این یکی دیوها را بیرون نمی‌راند مگر به وسیله بعلزبول، رئیس دیوها.»</p>

یوحنا	[لوقا ۱۱:۱۴-۲۳]	[مرقس ۹:۳۰-۳۲]	[متی ۱۷:۲۲-۲۳]
<p>۲۰:۱۰ (ش ۲۵۰) ۲۰ بسیاری از بین آنان می‌گفتند: «او دیو دارد و مجنون است! چرا به او گوش می‌دهید؟»</p>	<p>۱۶ دیگران برای آنکه او را آزمایش کنند از او نشانه‌ای از آسمان^۷ درخواست می‌کردند. ۱۷ اما او با آگاهی از افکارشان به ایشان گفت:</p>	<p>۲۳ آنان را نزد خویش فراخوانده با مثل‌ها به آنان می‌گفت: «چگونه شیطان می‌تواند شیطان را براند؟^{۲۴} اگر مملکتی به ضد خود تجزیه شود این مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد،^{۲۵} و اگر خانه‌ای به ضد خود تجزیه گردد این خانه نخواهد توانست دوام آورد.^{۲۶} و اگر شیطان به ضد خود برخاسته و تجزیه گردیده است نمی‌تواند دوام آورد بلکه [کارش] تمام است.</p>	<p>۲۵ او افکار آنان را دانسته به آنان گفت:</p>
<p>۴۸:۸ (ش ۲۴۷) ۴۸ یهودیان در پاسخ به او گفتند: «آیا ما درست نمی‌گوییم که تو سامری هستی و دیو داری؟»</p>	<p>«هر مملکتی که بر ضد خود تجزیه شود، ویران شده و خانه بر روی خانه می‌افتد.</p>	<p>۲۴ اگر مملکتی به ضد خود تجزیه شود این مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد،^{۲۵} و اگر خانه‌ای به ضد خود تجزیه گردد این خانه نخواهد توانست دوام آورد.^{۲۶} و اگر شیطان به ضد خود برخاسته و تجزیه گردیده است نمی‌تواند دوام آورد بلکه [کارش] تمام است.</p>	<p>«هر مملکتی که بر ضد خود تجزیه شود ویران است و هر شهر و خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود پایدار نخواهد ماند.</p>
<p>۵۲:۸ (ش ۲۴۷) ۵۲ یهودیان به او گفتند: «حال می‌دانیم که تو دیو داری. ابراهیم مرده است، پیامبران هم و تو می‌گوئی: اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد چشید.</p>	<p>۱۸ اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شده است چگونه مملکت او برپا خواهد ماند؟... چون شما می‌گوئید که من دیوها را به وسیله بعلزبول می‌رانم.^{۱۹} اما اگر من به وسیله بعلزبول دیوها را می‌رانم، پسران شما به وسیله چه کسی آنها را می‌رانند؟ بدین سبب ایشان داور شما خواهند بود.^{۲۰} برعکس اگر من دیوها را با انگشت خدا برانم، پس فرمانروائی خدا بر شما فرارسیده است.^{۲۱} وقتی که [مرد] توانا، سراپا مسلح، کاخ خود را حراست می‌کند، اموالش در امنیت است.^{۲۲} اما چون یکی تواناتر از او فرارسد و او را مغلوب کند، اسلحه او را که به آن اعتماد می‌کرد می‌گیرد و اموال غارت شده‌اش را تقسیم می‌کند.^{۲۳} هر که با من نیست، بر ضد من است و هر که با من جمع نمی‌کند، می‌پراکند.»</p>	<p>۲۷ هم چنین هیچ کس نمی‌تواند به منزل کسی که توانا است وارد شود و اشیای او را تاراج کند، مگر آنکه آن کس را که توانا است اول بسته باشد و آنگاه خواهد توانست خانه‌اش را تاراج کند.</p>	<p>۲۶ و اگر شیطان را شیطان می‌راند بر ضد خود تجزیه شده است، پس چگونه مملکت او پایدار خواهد ماند؟</p>
		<p>۲۷ هم چنین هیچ کس نمی‌تواند به منزل کسی که توانا است وارد شود و اشیای او را تاراج کند، مگر آنکه آن کس را که توانا است اول بسته باشد و آنگاه خواهد توانست خانه‌اش را تاراج کند.</p>	<p>۲۷ و اگر من به وسیله بعلزبول دیوها را می‌رانم پسران شما به وسیله چه کسی آنها را می‌رانند؟ به این سبب ایشان داور شما خواهند بود. ۲۸ ولی اگر من به وسیله روح خدا دیوها را می‌رانم پس فرمانروائی خدا بر شما فرارسیده است.^{۲۹} یا چگونه کسی می‌تواند در خانه آن که توانا است داخل شده و اشیای او را بر بیاورد اگر قبلاً آن توانا را نبسته باشد؟ و آنگاه خانه‌اش را تاراج کند. ۳۰ کسی که با من نیست بر ضد من است و آن که با من جمع نمی‌کند پراکنده می‌سازد.</p>

۱۸۹) بازگشت روح شریر (ر.ک ش ۱۸۹)

یوحنا	لوقا ۱۱:۲۴-۲۶	مرقس	متی ۱۲:۴۳-۴۵ (ش ۱۲۰)
	<p>^{۲۴} «چون روح ناپاک از انسان بیرون شود جاهای بایر را در جستجوی راحتی درمی نوردد و چون نمی یابد می گوید به خانه خود که از آنجا بیرون آمده ام باز خواهم گشت ^{۲۵} و وقتی می آید آنجا را شسته و رفته می یابد. ^{۲۶} آنجا رفته هفت روح شریرتر از خود را برداشته به آنجا وارد می شوند و در آنجا خانه می کنند و وضع واپسین این انسان بدتر از اولش می شود.»</p>		<p>^{۴۳} «چون روح ناپاک از انسان بیرون آمد در جاهای بیابانی سرگردان است در حالی که آرامش می جوید و آن را نمی یابد. ^{۴۴} آنجا می گوید به خانه خود بازخواهم گشت، از آنجایی که بیرون آمده ام و چون می آید آن را خالی، جاروب شده و آراسته می یابد. ^{۴۵} آنجا می رود و هفت روح شریرتر از خود را با خود برداشته به آن وارد می شوند و در آنجا خانه می کنند و واپسین این انسان بدتر از اول می شود. برای این نسل شریر چنین خواهد بود.»</p>

۱۹۰) خوشبختی واقعی

یوحنا	لوقا ۱۱:۲۷-۲۸	مرقس	متی
	<p>^{۲۷} باری چون این را می گفت، زنی از میان جمعیت صدا بلند کرده به او گفت: «خوشا به آن بطنی که تو را حمل کرده است و پستان هائی که تو مکیده ای!» ^{۲۸} اما او گفت: «بیشتر خوشا به آنانی که سخن خدا را می شنوند و آن را بکار می بندند!»</p>		

۱۹۱) نشانه یونس (ر.ک ش ۱۱۹ و ۱۵۴)

یوحنا	لوقا ۱۱:۲۹-۳۲	مرقس ۸:۱۱-۱۲ (ش ۱۵۴)	متی ۱۲:۳۸-۴۲ (ش ۱۱۹)
	<p>^{۲۹} چون جمعیت ها ازدحام می کردند سخن گفتن آغاز کرد: «این نسل، نسلی شریر است، در پی نشانه ای است و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس. ^{۳۰} زیرا همان گونه که یونس برای اهالی نینوا نشانه ای گردید، به همین گونه پسر انسان نیز برای این نسل همان خواهد بود. ^{۳۱} بلکه جنوب، به هنگام داوری با مردان این نسل قیام خواهد</p>	<p>^{۱۱} و فریسیان بیرون آمده با او شروع به بحث کرده و نشانه ای از آسمان از او درخواست می کردند: این برای تجربه نمودن او می بود. ^{۱۲} او در روح خود ناله ای عمیق برآورده گفت: «چرا این نسل نشانه ای درخواست می کند؟ آمین به شما می گویم: به این نسل نشانه ای داده نخواهد شد.»</p>	<p>^{۳۸} نگاه چند تن از کاتبان و فریسیان به او خطاب کرده گفتند: «استاد! می خواهیم نشانه ای از تو ببینیم.» ^{۳۹} او در پاسخ گفت: «نسل شریر و زناکار که در جستجوی نشانه ای است! و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس پیامبر. ^{۴۰} زیرا همان گونه که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی بزرگ بوده است همچنین پسر انسان سه شبانه روز در قلب زمین خواهد بود.»</p>

یوحنا	<p>[لوقا ۱۱:۲۹-۳۲]</p> <p>کرد و ایشان را محکوم خواهد نمود زیرا او از اقصی نقاط زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و در اینجا کسی هست که برتر از سلیمان است! ^{۳۲} مردان نینوا، به هنگام داوری با این نسل قیام خواهند کرد و ایشان را محکوم خواهند نمود، زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند و در اینجا کسی هست که برتر از یونس است!</p> <p>آیه ۳۱</p>	<p>[مرقس ۸:۱۱-۱۲]</p>	<p>[متی ۱۲:۳۸-۴۲]</p> <p>آیه ۴۲</p> <p>^{۴۱} مردم نینوا به هنگام داوری با این نسل برخوانند خاست و او را محکوم خواهند نمود زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند، در اینجا برتر از یونس است. ^{۴۲} ملکه جنوب به هنگام داوری با این نسل قیام خواهد کرد و او را محکوم خواهد نمود زیرا او از اقصای زمین آمده بود تا حکمت سلیمان را بشنود، در اینجا برتر از سلیمان است.</p>
-------	--	-----------------------	--

۱۹۲) درباره نور

یوحنا	<p>لوقا ۱۱:۲۹-۳۲ ۱۶:۸</p> <p>^{۳۳} «هیچ کس پس از روشن کردن چراغی، آن را در پستویا زیر ظرف پیمانه نمی گذارد، بلکه بر چراغدان، تا آنان که وارد می شوند روشنایی را بنگرند.</p> <p>۱۶:۸ (ش ۱۲۵)</p> <p>^{۱۶} «هیچ کس چون چراغی را روشن کرد با ظرفی نمی پوشاند یا زیر تختخوابی نمی گذارد بلکه آن را بر چراغدان می نهد تا کسانی که وارد می شوند نور را ببینند.</p>	<p>مرقس ۸:۱۱-۱۲ (ش ۱۲۵)</p> <p>^{۲۱} و به ایشان می گفت: «آیا چراغ می آید تا زیر ظرف پیمانه یا زیر تختخواب گذاشته شود؟ مگر نه این است تا بر چراغدان گذاشته شود؟»</p>	<p>متی ۱۲:۳۸-۴۲ (ش ۵۳)</p> <p>^{۱۵} هم چنین چراغی را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه بگذارند بلکه بر روی چراغدان، و برای تمام کسانی که در خانه هستند می درخشند.</p>
-------	--	---	---

۱۹۳) چشم سالم

(ر.ک ش ۶۵)

یوحنا	<p>لوقا ۱۱:۳۴-۳۶</p> <p>^{۳۴} چراغ بدن چشم تو است. وقتی چشم تو سالم است، آنگاه سراپای بدن تو روشن است اما وقتی که شریب است بدن تو نیز تاریک است. ^{۳۵} پس بین تا روشنایی که در تو است، تاریکی نباشد! ^{۳۶} پس اگر تمام بدن تو روشن است بدون آنکه جائی تاریک داشته باشد، سراپایت روشن خواهد بود همانگونه که چراغ تو را با تابش خود روشن می کند.»</p>	مرقس	<p>متی ۶:۲۲-۲۳ (ش ۶۵)</p> <p>^{۲۲} چشم، چراغ بدن است. پس اگر چشم تو سالم است جسم تو درخشان خواهد بود. ^{۲۳} ولی اگر چشم تو بد است تمام بدن تو تاریک خواهد بود. پس اگر نوری که در توست تاریکی باشد، چه تاریکی!</p>
-------	---	------	---

۱۹۴) خطابه علیه فریسیان و عالمان شریعت

یوحنا [۶:۸]	لوقا ۱۱:۳۷-۵۴ ۴۶:۲۰	مرقس ۷:۱-۹ ۳۸:۱۲-۳۹	متی ۱۵:۱-۹؛ ۲۳:۲۵-۲۶، ۲۳-۶، ۷-۶ ۲۷-۲۸، ۴، ۲۹-۳۲، ۳۴-۳۶، ۱۳
	<p>۳۷ چون سخن می گفت یک فریسی او را برای ناهار نزد خود دعوت کرد. داخل شده بر سر سفره نشست. ۳۸ فریسی</p> <p>با دیدن اینکه پیش از ناهار [دستهای] خود را نشسته تعجب کرد. ۳۹ اما خداوند به او گفت:</p>	<p>۹-۱:۷ (ش ۱۵۰) ۱ و فریسیان و تنی چند از کاتبان از اورشلیم آمده نزد او جمع می شوند، ۲ و چون می بینند که برخی از شاگردانش نان خود را با دستهای آلوده یعنی ناشسته می خورند... ۳ درواقع فریسیان و همه یهودیان که به سنت مشایخ وابسته اند بدون آنکه دستها را با دقت شسته باشند غذا نمی خورند، ۴ و در بازگشت از بازار، بدون اینکه بر خود [آب] پاشیده باشند، غذا نمی خورند و چه بسا چیزهای دیگر هست که بنا به سنت بدانها وابسته اند: آب کشیدن پیاله ها، تنگها و سینی های مفرغین... ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو برابر سنت مشایخ رفتار نمی کنند، بلکه نان خود را با دستهای آلوده می خورند؟» ۶ به ایشان گفت:</p> <p>«اشعیاء در باره شما ای ریاکاران چه خوب پیامبری کرده است! چنان که نوشته شده است:</p> <p>این قوم با لبها به من احترام می گذارد اما قلبشان بسی از من دور است. ۷ بیهوده مرا عبادت می کنند زیرا به جای آموزش، آموزشی می دهند که دستورات آدمیان است!</p>	<p>۱۵:۱-۹ (ش ۱۵۰) آن گاه فریسیان و کاتبانی از اورشلیم نزد عیسی آمده</p> <p>گفتند: ۲ «چرا شاگردان تو از سنت مشایخ تخلف می کنند، زیرا وقتی غذا می خورند دستهای خود را نمی شویند.» ۳ در پاسخ به ایشان گفت: «و شما چرا به خاطر سنت خودتان از حکم خدا تخلف می کنید؟ ۴ زیرا خدا گفته است: "به پدر و مادرت احترام بگذار" و "آن کس که از پدر یا مادر بدگویی می کند گرفتار مرگ شود. ۵ اما شما می گوئید: "هر کسی به پدر یا مادرش بگوید: هر بهره ای که می توانستی از من ببری همان قربانی است." ۶ او موظف به احترام پدر یا مادرش نخواهد بود و شما سخن خدا را به خاطر سنت خود باطل کرده اید. ۷ ای ریاکاران! اشعیاء چه خوب در مورد شما پیامبری کرده است وقتی می گوید:</p> <p>این قوم مرا به زبان احترام می کند ولی قلبشان از من بسیار دور است. ۸ بیهوده مرا عبادت می کنند زیرا آموزشهایی که می دهند احکام انسانها است.»</p>

یوحنا	[لوقا ۱۱:۳۷-۵۴]	[مرقس ۷:۱-۹]	[متی]
		<p>۸ شما فرمان خدا را کنار گذاشته به سنت آدمیان پای بند هستید. ۹ و به آنان می گفت: «فرمان خدا را به کلی رد می کنید تا سنت خود را نگاه دارید.»</p>	<p>ر.ک آیه ۳ ر.ک آیه ۶</p>
	<p>«اینک شما فریسیان این گونه هستید! بیرون بشقاب و پیاله را پاک می کنید در حالی که درونتان پر از حرص و شرارت است. ۴۰ ای بی شعوران! آن که بیرون را درست کرده آیا درون را هم درست نکرده است؟ ۴۱ آنچه دارید بهتر است به صدقه بدهید و آنگاه همه چیز برایتان پاک است.»</p>		<p>۲۳:۲۵-۲۶ (ش ۲۸۴) ۲۵ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! که بیرون کاسه و بشقاب را پاک می کنید در حالی که درون پر از محصول دزدی و ناپرهیزکاری است. ۲۶ ای فریسی کور! اول درون کاسه را پاک کن تا بیرون آن هم پاک شود.</p>
	<p>۴۲ اما ای فریسیان، وای بر شما زیرا که عشریه نعناع و سداب و همه سبزی ها را می دهید اما از عدالت و محبت خدا غافل هستید! این را می بایست انجام دهید و آن را ترک نکنید.</p>		<p>۲۳:۲۳ (ش ۲۸۴) ۲۳ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! برای نعناع، شوید و زیره عشریه می پردازید و چیزی را که در تورات وزنی عالی تر دارد یعنی عدالت، رحمت و ایمان را ترک می کنید. می بایست این را کرد و آن را ترک نمود.</p>
	<p>۴۳ اما ای فریسیان، وای بر شما زیرا در کنیسه ها نخستین جایگاه را و در میدانهای عمومی سلام کردن ها را دوست دارید!</p>		<p>۲۳:۶-۷ (ش ۲۸۴) ۶ در ضیافت ها نخستین جای نشستن را دوست دارند و در کنیسه ها اولین کرسی ها را. ۷ در معاشره به آنان سلام گفته شود و مردم ایشان را ربی بخوانند.</p>
	<p>۴۴ وای بر شما زیرا چون قبرهای نامعلوم هستید که مردم ندانسته بر آنها راه می روند! ۴۵ یکی از عالمان شریعت به سخن درآمده به او گفت: «ای استاد با این حرفها به ما نیز توهین می کنی.»</p>		<p>۲۳:۲۷-۲۸ (ش ۲۸۴) ۲۷ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! به قبرهای آهک اندود می مانید که از بیرون زیبا می نمایند ولی درون پر از استخوانهای مردگان و هر گونه ناپاکی هستند. ۲۸ همچنین شما نیز از بیرون در برابر انسانها عادل می نمایید اما در درون پر از ریا و بی قانونی هستید.</p>
	<p>۴۶ او گفت: «ای عالمان شریعت، وای بر شما نیز زیرا بارهای سخت برای بردن بردوش مردمان می گذارید و خودتان با یکی از انگشتانتان این بارها را لمس نمی کنید!</p>		<p>۲۳:۴ (ش ۲۸۴) ۴ بارهای سنگینی می بندند و بردوش مردم می گذارند ولی خود نمی خواهند با انگشت آنها را حرکت دهند.</p>
	<p>۴۷ وای بر شما زیرا قبرهای پیامبران را بنا می کنید و حال آنکه پدران شما آنان را کشته اند!</p>		<p>۲۳:۲۹-۳۲ (ش ۲۸۴) ۲۹ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! مقبره های پیامبران را می سازید و قبرهای عادلان را تزیین می کنید. ۳۰ و می گوید: "اگر در دوران پدرانمان بودیم با ایشان در [ریختن] خون پیامبران شریک نمی شدیم." ۳۱ بدین سان بر ضد خود شهادت می دهید که پسران</p>

یوحنا	[لوقا ۱۱:۳۷-۵۴]	مرقس	[متی]
	<p>^{۴۸} پس، شما شاهد هستید و پدرانتان را تأیید می کنید: ایشان آنان را کشتند و شما بنا می کنید.</p> <p>^{۴۹} و بدین سبب حکمت خدا گفته است: برایشان پیامبران و رسولان خواهم فرستاد و بعضی از آنان را کشته یا شکنجه خواهند کرد. ^{۵۰} تا از این نسل، حساب خون همه پیامبران که از پی فکنی جهان ریخته شده است خواسته شود. ^{۵۱} از خون هابیل گرفته تا خون زکریا که میان قربانگاه و خانه [خدا] از بین رفت. آری به شما می گویم که از این نسل حساب اینها پس گرفته خواهد شد.</p> <p>^{۵۲} ای عالمان شریعت وای بر شما، زیرا کلید دانش را برداشته اید! خودتان داخل نشده اید و کسانی را که می خواستند وارد شوند، مانع شده اید. ^{۵۳} و وقتی از آنجا خارج شد، کاتبان و فریسیان شروع به ضدیت با او و واداشتن وی به حرف زدن درباره بسیاری از نکات کردند.</p>		<p>قاتلان پیامبران هستید. ^{۳۲} و پیمانۀ پدرانتان را پُر می کنید.</p> <p>۲۳:۳۴-۳۶ (ش ۲۸۴)</p> <p>^{۳۴} بدین سبب اینک من پیامبران، حکیمان و کاتبان به سوی شما می فرستم. بعضی را کشته و مصلوب خواهید کرد و بعضی را در کنیسه هایتان تازیانه زده و آنان را شهر به شهر تعقیب خواهید کرد. ^{۳۵} این گونه خون عادلانی که بر زمین ریخته شده، از خون هابیل عادل تا خون زکریا پسر برخیا که بین قدس و قربانگاه به قتل رسانید بر شما خواهد آمد. ^{۳۶} آمین! به شما می گویم که این همه بر این نسل خواهد آمد.»</p> <p>۱۳:۲۳ (ش ۲۸۴، ص ۲۵۰)</p> <p>^{۱۳} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! ملکوت آسمانها را به روی آدمیان می بندید زیرا خود وارد نمی شوید و کسانی را که می خواهند وارد شوند نمی گذارید وارد شوند.</p>
<p>۶:۸ (ش ۲۴۲)</p> <p>^۶ این را می گفتند تا او را تجربه کنند تا بتوانند برای اتهام او چیزی داشته باشند. اما عیسی خم شده با انگشت بر روی زمین خطوطی ترسیم می کرد.</p>	<p>^{۵۴} و توطئه کردند تا [سخنی] از دهان وی را غفلتاً بگیرند.</p> <p>۴۶:۲۰ (ش ۲۸۴)</p> <p>^{۴۶} «از کاتبان بر حذر باشید که میل دارند با ردهای بلند بگردند، سلامها در میدانها و نخستین جایگاهها در کنیسهها و نخستین نشیمنگاهها در ضیافتها را دوست دارند.</p>		<p>۱۲:۳۸-ب-۳۹ (ش ۲۸۴)</p> <p>«درباره کاتبان مواظب باشید که خواستار گشتن با ردهای بلند و [شنیدن] سلامها در میدانهای عمومی، ^{۳۹} اشغال نخستین جایگاهها در کنیسهها و نخستین جایها در ضیافتها هستند،</p>

۱۹۵) خمیرمایه فریسیان

(ر.ک ش ۱۵۵)

یوحنا	لوقا ۱:۱۲	مرقس ۸:۱۴-۱۵ (ش ۱۵۵)	متی ۵:۱۶-۶ (ش ۱۵۵)
	<p>^۱ در این بین دهها هزار نفر جمعیت گرد آمده بودند به طوری که یکدیگر را لگدمال می کردند. شروع کرد نخست به شاگردانش بگوید:</p> <p>«از خمیرمایه یعنی از ریاکاری فریسیان بر حذر باشید.</p>	<p>^{۱۴} و فراموش کردند با خود نان بردارند و فقط یک نان در قایق با خود داشتند.</p> <p>^{۱۵} و به ایشان چنین سفارش می کرد:</p> <p>«ببینید! درباره خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیروودیس مواظب باشید!»</p>	<p>^۵ و چون به کرانه دیگر آمدند، شاگردانش فراموش کردند نان بیاورند.</p> <p>^۶ عیسی به ایشان گفت:</p> <p>«زنهار! از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان بر حذر باشید!»</p>

۱۹۶) تشویق به اقرار شجاعانه

(ر.ک ش ۱۰۱)

<p>یوحنا</p> <p>لوقا ۱۲:۲-۹ ۲۶:۹؛ ۱۷:۸</p> <p>(ش ۱۹۶)</p> <p>۲ هیچ پوشیده ای نیست که آشکار نشود و هیچ سرّی نیست که شناخته نگردد. ۳ برای همین است که هر آنچه در تاریکی گفته اید، در روشنائی کامل، شنیده خواهد شد و آنچه در گوشه پستویی به گوش کسی گفته اید، بر بامها ندا داده خواهد شد. ۴ به شما ای دوستان من می گویم: مترسید از آنان که جسم را می کشند و بیش از آن کاری نمی توانند بکنند. ۵ حال به شما نشان می دهم از که باید ترسید. از آن کس بترسید که پس از کشتن قدرت دارد به جهنم بیندازد آری به شما می گویم از او بترسید. ۶ آیا پنج گنجشک به دو فلس فروخته نمی شود؟ و حتی یکی از آنها در برابر خدا فراموش نمی شود! ۷ بلکه حتی تمام موهای سر شما شمرده شده است. ترسی نداشته باشید: ارزش شما بیش از انبوه گنجشکان است. ۸ این را به شما می گویم: هر کس در برابر انسانها مرا اقرار کند، پسر انسان نیز در برابر فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد. ۹ اما آن کسی که مرا در برابر انسانها انکار کند در برابر فرشتگان خدا انکار خواهد شد.</p>	<p>مرقس</p> <p>متی ۱۰:۲۶-۳۳ (ش ۱۰۱)</p> <p>۲۶ «پس از آنان مترسید زیرا هیچ پوشیده ای نیست که آشکار نگردد و هیچ پنهانی نیست که شناخته نشود. ۲۷ آنچه در تاریکی به شما می گویم آن را در روشنائی بگوئید و آنچه به گوش می شنوید آن را بر روی بامها ندا دهید. ۲۸ و هیچ از آنان مترسید که جسم را می کشند ولی نمی توانند جان را بکشند. بیشتر از آن کس بترسید که می تواند هم جان و هم جسم را در جهنم تباه کند. ۲۹ مگر دو گنجشک به فلس فروخته نمی شوند؟ و یکی از آنها بدون [اجازه] پدر شما به زمین نخواهد افتاد. ۳۰ اما شما، حتی موهای سرتان هم شمرده شده است. ۳۱ پس مترسید! شما از انبوه گنجشکان برتر هستید. ۳۲ پس هر آن که در برابر انسانها مرا اقرار کند من هم در برابر پدرم که در آسمانها است او را اقرار خواهم کرد ۳۳ ولی کسی که در برابر انسانها مرا انکار کند من هم در برابر پدرم که در آسمانها است او را انکار خواهم کرد.</p>	<p>۲۲ زیرا هیچ چیز پنهان نیست که نباید پدیدار شود و هیچ چیز مخفی نیست مگر آنکه پدیدار گردد.</p> <p>۲۶:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۳۸ زیرا کسی که از من و سخنان من در این نسل زناکار و گناهکار شرمند باشد، پسر انسان نیز هنگامی که در شکوه پدر با فرشتگان مقدّس بیاید از او شرمند خواهد بود.»</p>
<p>۱۷:۸ (ش ۱۲۵)</p> <p>۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ راز پوشیده ای نیست که نباید شناخته شده و به روشنائی درآید.</p> <p>۲۶:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۲۶ زیرا آن کس که از من و سخنان من شرمگین باشد، پسر انسان هم چون در شکوه خویش و [شکوه] پدر و فرشتگان مقدس درآید، از آن کس شرمگین خواهد بود.</p>	<p>۲۲:۴ (ش ۱۲۵)</p> <p>۲۲ زیرا هیچ چیز پنهان نیست که نباید پدیدار شود و هیچ چیز مخفی نیست مگر آنکه پدیدار گردد.</p> <p>۲۶:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۳۸ زیرا کسی که از من و سخنان من در این نسل زناکار و گناهکار شرمند باشد، پسر انسان نیز هنگامی که در شکوه پدر با فرشتگان مقدّس بیاید از او شرمند خواهد بود.»</p>	

۱۹۷) گناه بر ضد روح القدس

(ر.ک ش ۱۱۸)

<p>یوحنا ۲۶:۱۴</p>	<p>لوقا ۱۰:۱۲ (ش ۲۸۹)</p> <p>۱۰ و هر کس سخنی بر ضد پسر انسان بگوید، بر او بخشیده خواهد شد، اما آن کسی که بر ضد روح القدس کفر بگوید بر او بخشیده نخواهد شد.</p>	<p>مرقس ۳:۲۸-۳۰ (ر.ک ش ۱۱۸)</p> <p>۲۸ آمین، به شما می گویم که بر پسران انسانها همه چیز از گناهان و کفر گوئی هر قدر کفر گویند بخشیده خواهد شد؛ ۲۹ اما هر کس علیه روح القدس کفر گوید، هرگز بر او بخشیده نخواهد شد</p> <p>و مرتکب گناه ابدی است!» ۳۰ زیرا می گفتند: «وی روحی ناپاک دارد.»</p>	<p>متی ۱۲:۳۱-۳۲ (ر.ک ش ۱۱۸)</p> <p>۳۱ به این سبب به شما می گویم هر گناه و هر کفر گوئی بر آدمیان بخشیده خواهد شد ولی کفر گوئی علیه روح [القدس] بخشیده نخواهد شد. ۳۲ و آن که سخنی علیه پسر انسان بگوید بر او بخشیده خواهد شد ولی کسی که علیه روح القدس سخن بگوید بر او بخشیده نخواهد شد، نه در این جهان و نه در جهان آینده.</p>
------------------------	--	--	---

۱۹۸) یاری روح القدس

(ر.ک ش ۱۰۰)

<p>یوحنا ۲۶:۱۴</p>	<p>لوقا ۱۴:۱۵-۱۵ (ش ۲۸۹)</p> <p>۱۴ پس در قلبهایتان نگاه دارید که برای دفاع از خود نباید پیشاپیش دلواپس باشید ۱۵ زیرا خودم به شما زبان و حکمتی خواهم داد که هیچ یک از خصمان شما نتواند مقاومت کند یا جواب دهد.</p> <p>۲۶ اما تسلی بخش، روح القدس، که پدر به نام من خواهد فرستاد وی همه چیز را به شما خواهد آموخت و آنچه را به شما گفته ام به شما یادآوری خواهد کرد.</p>	<p>۱۲-۱۱:۱۲</p> <p>۱۱ چون شما را برابر کنیسه ها، قضات و مقتدران حاضر کنند، نگران نباشید چگونه و چه پاسخ دهید و یا چه بگوئید، ۱۲ زیرا روح القدس در همان ساعت به شما خواهد آموخت چه باید گفت.</p>	<p>مرقس ۱۳:۱۱ (ش ۲۸۹)</p> <p>۱۱ و چون شما را ببرند تا تسلیم کنند، از پیش در اندیشه آن نباشید که چه باید بگوئید، بلکه آنچه در این ساعت به شما داده خواهد شد، آن را بگوئید،</p> <p>زیرا شما نیستید که حرف خواهید زد، بلکه روح القدس.</p>	<p>متی ۱۰:۱۹-۲۰ (ش ۱۰۰)</p> <p>۱۹ چون شما را تسلیم کنند پروای آن نداشته باشید چه و چگونه بگوئید. زیرا در آن ساعت آنچه باید بگوئید به شما داده خواهد شد.</p> <p>۲۰ در واقع شما نیستید که سخن خواهید گفت بلکه روح پدر شما است که در شما سخن خواهد گفت.</p>
------------------------	--	---	--	--

۱۹۹) هشدار علیه حرص جوئی

یوحنا	لوقا ۱۳:۱۲-۱۵	مرقس	متی
	<p>۱۳ کسی از میان جمعیت به او گفت: «ای استاد به برادرم بگو ارنیه را با من تقسیم کند.»^{۱۴} به او گفت: «ای انسان چه کسی مرا داور و مقسم بر شما قرار داده است؟»^{۱۵} به ایشان گفت: «دقت کنید! از هرگونه حرص بر حذر باشید، زیرا آدمی هر چند در فراوانی بسر برد، زندگانش به اموالش بستگی ندارد.»</p>		

۲۰۰) مثل ثروتمند بی فهم

یوحنا	لوقا ۱۲:۱۶-۲۱	مرقس	متی
	<p>۱۶ برایشان این مثل را گفت: «مردی ثروتمند بود که زمین هایش بار زیاد آورده بود.^{۱۷} و از خود می پرسید: چه کنم؟ زیرا نمی دانم محصول خود را در کجا جمع کنم^{۱۸} و گفت: چنین می کنم: انبارهای خود را کوبیده و بزرگتر بنا خواهم کرد و تمام گندم و دارائی خود را در آنجا جمع نموده^{۱۹} و به جان خود خواهم گفت: ای جان من، دارائی بسیار برای سالهای بسیار اینجا داری، بیاسای، بخور، بنوش، شادی کن.»^{۲۰} اما خدا به او گفت: «ای بی شعور، همین امشب جانت را خواهند طلبید. و آنچه آماده کرده ای برای که خواهد بود؟^{۲۱} چنین است حال کسی که برای خود گنج می اندوزد به جای آنکه برای خدا ثروتمند باشد.»</p>		

۲۰۱) نگرانی درباره چیزهای دنیوی

(ر.ک ش ۶۷)

یوحنا	لوقا ۱۲:۲۲-۳۲	مرقس	متی ۶:۲۵-۳۴ (ش ۶۷)
	<p>۲۲ و به شاگردانش گفت: بدین سبب به شما می گویم: «برای زندگی [خود] نگران نباشید که چه خواهید خورد و نه برای تن [خود] که چه خواهید پوشید.^{۲۳} زیرا زندگی بیش از خوراک است و تن بیش از پوشاک.^{۲۴} کلاغها را ملاحظه کنید: نه می کارند و نه می دروند. نه مخزنی دارند و نه انباری و خدا به آنان خوراک می رساند. شما چقدر بیشتر از پرندگان ارزش دارید!^{۲۵} چه کسی از میان شما با ناراحتی ها می تواند یک ذراع به سن خود بیفزاید.^{۲۶} پس اگر حتی کوچکترین فراتر از قدرت تو است چرا برای بقیه چیزها نگرانید؟^{۲۷} سوسن هارا ملاحظه کنید. نه می ریسند و نه می بافند باری به شما می گویم، حتی سلیمان با تمام شکوهش به مانند یکی از اینها پوشیده نشده بود.^{۲۸} پس اگر در دشت گیاهی را که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد خدا این چنین لباس می پوشاند، برای شما چقدر بیشتر خواهد کرد ای مردمان کم ایمان!^{۲۹} و شما در پی آن نباشید چه خواهید خورد و چه خواهید نوشید، و نگران نباشید.^{۳۰} زیرا همه اینها را</p>		<p>۲۵ به این سبب به شما می گویم برای جان خود نگران نباشید که چه خواهید خورد و نه برای بدن خود که با چه آن را خواهید پوشانید. آیا جان برتر از خوراک و بدن برتر از پوشاک نیست؟^{۲۶} به پرندگان آسمان بنگرید، نه بذر می افشانند، نه درو می کنند و نه در انبارها جمع می کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می رساند. آیا شما خیلی بیشتر از آنها ارزش ندارید؟^{۲۷} کدام یک از شما به زور نگرانیها می تواند به سن خود یک ذراع بیفزاید؟^{۲۸} و برای پوشاک چرا نگرانید؟ به سوسن های کشتزارها نگاه کنید. چگونه رشد می کنند: نه به خود زحمت می دهند و نه می بافند.^{۲۹} باری به شما می گویم که حتی سلیمان با تمام شکوهش به مانند یکی از آنها پوشیده نشد.^{۳۰} اگر علف کشتزارها که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد، خدا به این گونه آن را می پوشاند، آیا برای شما، ای کم ایمانان خیلی بیشتر نخواهد کرد؟^{۳۱} پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم؟ یا چه بنوشیم؟ یا چه ببوشیم؟^{۳۲} در واقع همه اینها را</p>

یوحنا	<p>[لوقا ۱۲:۲۲-۳۲]</p> <p>ملت های جهان جستجو می کنند، اما پدر شما می داند که به اینها نیاز دارید.^{۳۱} به جای آن بهتر است ملکوت او را بجویید و این برای شما افزوده خواهد شد.^{۳۲} ای رمه کوچک مترس زیرا خوشنودی پدر شما بوده است که ملکوت را به شما عطا کند.</p>	مرقس	<p>[متی ۲۵:۶-۳۴]</p> <p>ملتها جستجو می کنند- زیرا پدر آسمانی شما می داند که به همه آنها احتیاج دارید.^{۳۳} اول در جستجوی ملکوت و عدالت آن باشید و همه آنها برای شما افزوده خواهد شد.^{۳۴} پس نگران فردا نباشید زیرا فردا نگرانی خود را دارد، و برای هر روز، بدیش کافی است.</p>
-------	--	------	--

۲۰۲) گنج در آسمان

(ر.ک ش ۶۴)

یوحنا	<p>لوقا ۱۲:۳۳-۳۴</p> <p>^{۳۳} اموال خود را بفروشید و به صدقه بدهید</p> <p>برای خود نقدینه هائی درست کنید که کهنه نمی شوند، گنجی تمام ناشدنی در آسمانها، که در آنجا نه دزد نزدیک می شود، نه موربانه خراب می کند.^{۳۴} زیرا در جایی که گنج شما است قلب شما نیز در آنجا خواهد بود.</p>	مرقس	<p>متی ۶:۱۹-۲۱ (ش ۶۴)</p> <p>^{۱۹} بر روی زمین گنجها نیندوید که موربانه و کرم از بین می برد و دزدان سوراخ کرده می دزدند.</p> <p>^{۲۰} در آسمان گنجها بیندوید که در آن نه موربانه و نه کرم از بین می برد و نه دزدان دیوارها را سوراخ کرده و نه می دزدند.^{۲۱} زیرا جایی که گنج توست قلب تو نیز آنجا خواهد بود.</p>
-------	---	------	---

۲۰۳) هوشیاری و وفاداری

<p>یوحنا ۱۳:۴-۵ (ش ۳۰۹)</p>	<p>لوقا ۱۲:۳۵-۴۸</p> <p>^{۳۵} کمرهایتان بسته و چراغهایتان روشن باشد^{۳۶} و همچون مردانی</p>	<p>مرقس ۱۳:۳۳-۳۷ (ش ۲۹۴)</p>	<p>متی ۲۴:۴۲-۵۱</p> <p>۱۳-۱:۲۵ (ش ۲۹۸)</p> <p>^۱ «در آن وقت ملکوت آسمانها مانند ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند.^۲ آنان پنج ابله و پنج فهمیده بودند.^۳ و [دختران] ابله چون چراغهای خود را برداشتند روغن با آنها برنداشتند.^۴ ولی [دختران] فهمیده در روغن دانهها روغن با چراغ خود برداشتند.^۵ چون داماد دیر کرد همه چرت زده به خواب رفتند.^۶ در نیمه شب فریادی برخاست: "اینک داماد! به استقبالش بیرون شوید." ^۷ آنگاه همه باکره ها قیام کردند و چراغهای خود را آراستند.^۸ [دختران] ابله به [دختران] فهمیده</p>
-----------------------------	---	------------------------------	---

[یوحنا ۱۳:۴-۵]	[لوقا ۱۲:۳۵-۴۸]	[مرقس ۱۳:۳۳-۳۷]	[متی ۲۴:۴۲-۵۱]
<p>از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد.^۴ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد.</p>	<p>باشید که در انتظار بازگشت خداوندشان از عروسی هستند تا همان دم که بیاید و بکوبد، بر او بگشایند.^{۳۷} خوشا به این بردگان که خداوندشان در بازگشت، آنان را بیدار بیابد. آمین به شما می گویم که وی کمر بسته ایشان را بر سر سفره نشانده و به خدمت ایشان خواهد پرداخت.^{۳۸} اگر در پاس دوّم یا سوّم بیاید و چنین بیابد، خوشا به حال آنها.</p>	<p>مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی دانید آن لحظه کی خواهد بود.^{۳۳} مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می کرد، بردگانش، هر یک را مطابق کارش قدرت داد و به دربان دستور داد بیدار باشد.^{۳۴} پس بیدار باشید زیرا نمی دانید خداوند خانه کی خواهد آمد: دیر وقت، یا نیمه شب، یا به بانگ خروس، یا بامداد.^{۳۵} مبادا ناگهان سر برسد و شما را خفته یابد!^{۳۶} آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!</p>	<p>گفتند: "از روغن خود به ما بدهید چون چراغهای ما خاموش می شود."^۹ [دختران فهمیده] پاسخ دادند: "البته برای ما و شما کافی نخواهد بود. بهتر است بروید برای خود از فروشندگان بخرید."^{۱۰} چون ایشان رفتند بخرند داماد آمد و آنان که آماده بودند با او به عروسی وارد شدند و در بسته شد.^{۱۱} سرانجام دیگر باکره ها نیز آمدند و گفتند: "خداوندا، خداوندا، برای ما باز کن."^{۱۲} ولی او پاسخ داده گفت: "آمین به شما می گویم که نمی دانم شما که هستید."^{۱۳} پس بیدار باشید! زیرا شما آن روز و ساعت را نمی دانید.</p> <p>۲۵:۴۲-۵۱ (ش ۲۹۶، ۲۹۷)</p> <p>پس بیدار باشید چون نمی دانید خداوند شما چه روزی می آید.^{۴۲} این را خوب بدانید: اگر صاحب خانه می دانست دزد در چه پاسی از شب می آید بیدار مانده نمی گذاشت خانه اش را نقب بزنند.^{۴۳} بدین سبب شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی پندارید پسر انسان می آید.</p>
	<p>این را نیک بدانید:^{۳۹} اگر صاحب خانه می دانست که در چه ساعتی دزد خواهد آمد، نمی گذاشت به خانه اش نقب بزند.^{۴۰} شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی پندارید پسر انسان خواهد آمد.^{۴۱} «پطرس گفت: «خداوندا آیا این مثل را برای ما می گوئی یا برای همه؟»^{۴۲} و خداوند گفت: «پس کدام مباشر وفادار و هوشیار است که خداوند بر خدمتگزاران خود قرار دهد تا در موقع معین سهم گندم را بدهد؟^{۴۳} خوشا به حال این برده که چون خداوندش بیاید او را چنین مشغول یابد.^{۴۴} به راستی به شما می گویم که وی را بر تمام اموالش قرار خواهد داد، اما اگر این برده</p>		<p>کدام خادم وفادار و فهمیده ای است که خداوند بر اهل خانه قرار داده تا به آنان به موقع غذا بدهد.^{۴۴} خوشا بر این خادم! که چون خداوندش بیاید او را این چنین مشغول بیابد.^{۴۵} آمین به شما می گویم او را بر تمام اموالش قرار خواهد داد.^{۴۶} ولی اگر خادم بد</p>

یوحنا	[لوقا ۱۲:۳۵-۴۸]	مرقس	[متی ۲۴:۴۲-۵۱]
	<p>در دل خود بگویند که خداوند من در آمدن تأخیر می کند و شروع به زدن غلامان و کنیزان کرده و به خوردن و نوشیدن و مستی بپردازد،^{۴۶} خداوند این برده، در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که نمی داند خواهد آمد و او را جدا کرده قسمتش را با بی ایمانان قرار خواهد داد.</p> <p>^{۴۷} این برده که با دانستن اراده خداوندش، چیزی را آماده نکرده یا به اراده خود عمل نموده ضربه های بسیار خواهد خورد.</p> <p>^{۴۸} اما آنکه ندانسته با رفتارش سزاوار ضربه هایی باشد، ضربه های کمی خواهد خورد. به هر که زیاد داده شده باشد از او زیاد مطالبه خواهد شد و به هر که زیاد سپرده شده باشد از او بیشتر خواهند خواست.</p>		<p>در قلب خود بگویند: "خداوند من دیر می آید."^{۴۹} و شروع به زدن هم خدمتانش بکند و با مستان بخورد و بنوشد^{۵۰} خداوند این خادم خواهد آمد در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که نمی داند.^{۵۱} او را منقطع ساخته و حق او را با رباکاران خواهد داد، در جایی که صدای گریه و فشار دندانها باشد.</p>

۲۰۴) تفرقه در خانواده

(ر.ک ش ۱۰۲)

یوحنا	لوقا ۱۲:۴۹-۵۳	مرقس ۳:۲۸-۳۰	متی ۱۲:۳۱-۳۲
	<p>^{۴۹} من آمده ام تا آتشی بر زمین بیندازم و چقدر می خواستم که هم اکنون افروخته شده باشد! ^{۵۰} باید به تعمیدی، تعمید یابم و چقدر در فشار هستم تا آنکه همه چیز به پایان رسد! ^{۵۱} آیا می پندارید که آمده ام تا بر زمین آرامش را بدهم؟ خیر! به شما می گویم، بلکه تفرقه را، ^{۵۲} زیرا از این پس در خانواده پنج نفری، تفرقه خواهد بود، سه نفر علیه دو نفر و دو نفر علیه سه نفر.</p> <p>^{۵۳} پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادر شوهر علیه عروس خود و عروس علیه مادر شوهر تفرقه خواهند داشت.</p>	<p>مرقس ۳:۲۸-۳۰ (ر.ک ش ۲۶۳)</p> <p>^{۳۸} عیسی به ایشان گفت: «شما نمی دانید چه می خواهید. آیا می توانید جامی را که من می نوشم، بنوشید یا به تعمیدی که من تعمید می یابم، تعمید بیابید؟»</p> <p>^{۳۴} «خیال نکنید که من آمده ام تا آرامش را بر روی زمین بیاورم. من نیامده ام آرامش را بیاورم بلکه شمشیر را.^{۳۵} زیرا من برای جدا کردن</p> <p>مرد بر ضد پدرش و دختر بر ضد مادرش و عروس بر ضد مادر شوهرش آمده ام. ^{۳۶} و دشمنان انسان افراد خانه او خواهند بود.</p>	

۲۰۵) تفسیر زمانها

(ر.ک ش ۱۵۴)

یوحنا	<p>لوقا ۱۲:۵۴-۵۶</p> <p>۵۴ باز به جماعت می گفت: «وقتی می بینید ابری از باختر بلند می شود همان دم می گوئید که باران می آید و چنین می شود. ۵۵ و وقتی باد جنوب می وزد می گوئید که گرم سوزان خواهد شد و چنین می شود. ۵۶ ای ریاکاران، می توانید صورت زمین و آسمان را تشخیص دهید ولی چگونه این دوران را تشخیص نمی دهید؟»</p>	مرقس	<p>متی ۲:۱۶-۳ (ش ۱۵۴)</p> <p>۲ وی در پاسخ آنان گفت: «شامگاه که رسید می گوئید هوا خوب است زیرا آسمان سرخ فام است. ۳ و صبح، امروز هوا طوفانی، زیرا آسمان سرخ و گرفته است. شما می دانید چهره آسمان را نیکوتر تشخیص دهید و نشانه های زمانها را نمی توانید.</p>
-------	--	------	--

۲۰۶) مصالحه با مدعی

(ر.ک ش ۵۵)

یوحنا	<p>لوقا ۱۲:۵۷-۵۹</p> <p>۵۷ و چرا خودتان داوری نمی کنید که چه چیزی عدالت است؟ ۵۸ مثلاً وقتی با مدعی خود نزد رئیس می روی، در راه کوشش نما با او تمام کنی، مبادا وی تو را نزد قاضی کشانده و قاضی تو را به داروغه تسلیم کند و داروغه تو را به زندان افکند. ۵۹ به تو می گویم. از آنجا بیرون نخواهی آمد تا آخرین پیشیز را پس داده باشی.»</p>	مرقس	<p>متی ۵:۲۵-۲۶ (ش ۵۵)</p> <p>۲۵ با مدعی خود در مدتی که با او در راه هستی زود مصالحه کن مبادا مدعی تو را به قاضی و قاضی به زندانبان تسلیم کند و به زندان افکنده شوی. ۲۶ آمین به تو می گویم که از آنجا خارج نخواهی شد تا اینکه آخرین پیشیز را بپردازی.</p>
-------	--	------	--

۲۰۷) توبه یا نابودی (مثل درخت انجیر بی ثمر)

یوحنا	<p>لوقا ۱۳:۱-۹</p> <p>۱ در همین موقع مردانی سر رسیدند که در باره اهالی جلیل خبر آوردند که پیلاتس خون آنان را با خون قربانیا نشان به هم آمیخته بود. ۲ و او به سخن درآمده بدیشان گفت: «آیا می پندارید که این جلیلیان چون متحمل چنین سرنوشتی شدند گناهکارتر از [دیگر] جلیلیان بودند؟ ۳ به شما می گویم خیر، اما اگر توبه نکنید، همگی به همین گونه هلاک خواهید شد. ۴ یا آن هیجده تن که برج سلوام با افتادنش آنان را کشت، آیا می پندارید که دین ایشان از همه مردمانی که در اورشلیم</p>	مرقس ۱۱:۱۲-۱۴ (ر.ک ش ۲۷۲)	متی ۲۱:۱۸-۱۹ (ر.ک ش ۲۷۲)
-------	--	---------------------------	--------------------------

یوحنا	[لوقا ۱:۹-۱۳]	[مرقس ۱۱:۱۲-۱۴]	[متی ۲۱:۱۸-۱۹]
	<p>ساکن هستند بیشتر بوده است؟^۵ به شما می گویم خیر، اما اگر نمی خواهید توبه کنید، همگی این چنین از بین خواهید رفت. ^۶ و این مثل را می گفت: «کسی درخت انجیری در تاکستان خود کاشته بود و آمد در آن میوه جستجو کند و نیافت. ^۷ به کارگر تاکستان گفت: اینک سه سال است که می آیم تا میوه ای در این درخت انجیر جستجو کنم و نمی یابم. آن را قطع کن. چرا زمین را عاطل می گذارد. ^۸ در پاسخ او گفت: ای خداوند، امسال هم این را بگذار تا زمانی که دورادورش را بکنم و کود بدهم، ^۹ شاید در آینده میوه دهد... و آلا، البته آن را قطع خواهی کرد.</p>	<p>^{۱۲} و روز بعد هنگامی که از بیت عنیا بیرون می رفتند گرسنه شد. ^{۱۳} و چون درخت انجیری از دور مشاهده کرد که برگ داشت، رفت تا ببیند در آنجا چیزی خواهد یافت، اما چون به آنجا رفت، چیزی جز برگ نیافت، زیرا فصل انجیر نبود. ^{۱۴} و سخن آغاز کرده به آن گفت: «دیگر هرگز کسی از میوه تو نخورد!» و شاگردان او می شنیدند.</p>	<p>^{۱۸} بامدادان، هنگام بازگشت به شهر گرسنه شد. ^{۱۹} و درخت انجیری در نزدیکی راه دیده به سوی آن آمد و در آنجا جز برگ چیزی نیافت و به او گفت: «از این پس تا ابد از تو میوه ای برنیاید!» و درخت انجیر همان دم خشکید.</p>

۲۰۸) شفای زن خمیده در روز سبت

یوحنا	لوقا ۱۰:۱۳-۱۷	مرقس	متی
	<p>^{۱۰} در یک روز سبت در کنیسه ای آموزش می داد. ^{۱۱} و آنگاه زنی که از هیجده سال پیش روحی داشت که او را ناتوان می کرد و او کاملاً خمیده شده و مطلقاً نمی توانست راست بایستد. ^{۱۲} با دیدن وی عیسی او را خطاب کرده گفت: «ای زن اینک از ناتوانی خود رها شدی.» ^{۱۳} و دستهایش را بر زن نهاد و در همان لحظه آن زن راست بایستاد و خدا را تجلیل می کرد. ^{۱۴} رئیس کنیسه، از اینکه عیسی در روز سبت شفا داده است، برآشفته به سخن درآمد و به جمعیت گفت: «مدت شش روز باید کار کرد، پس در این روزها جهت شفا یافتن بیائید و نه در روز سبت!» ^{۱۵} خداوند در پاسخ به او گفت: «ای ریاکاران! مگر در روز سبت هر یک از شما گاو یا الاغش را از آخور باز نمی کند تا برای آب دادن ببرد؟ ^{۱۶} و این دختر ابراهیم که شیطان مدت هیجده سال است در بند کرده، نباید در روز سبت از این بند رها شود!» ^{۱۷} و چون این سخن را می گفت همه رقیبانش شرمگین شدند در حالی که همه جمعیت از کارهای برجسته ای که او انجام می داد شادمان بودند.</p>		

۲۰۹) مثل دانه خردل

(ر.ک ش ۱۲۸)

یوحنا	لوقا ۱۳:۱۸-۱۹	مرقس ۴:۳۰-۳۲ (ش ۱۲۸)	متی ۱۳:۳۱-۳۲ (ش ۱۲۸)
	<p>^{۱۸} پس می گفت: «ملکوت خدا به چه شبیه است و آن را به چه می توانم تشبیه کنم؟ ^{۱۹} شبیه دانه خردلی است که مردی گرفته و در باغ خود می افکند،</p>	<p>^{۳۰} و می گفت: «ملکوت خدا را چگونه می توانیم تشبیه کنیم، یا در چه مثلی می توانیم قرار دهیم؟ ^{۳۱} به مانند دانه خردلی است: وقتی بر خاک افشانده شد، کوچکترین بذری</p>	<p>^{۳۱} برایشان مثل دیگری آورده گفت: «ملکوت آسمان ها مانند دانه خردلی است که انسانی گرفته در مزرعه اش می کارد. ^{۳۲} این کوچکترین</p>

یوحنا	[لوقا ۱۳:۱۸-۱۹] رشد کرده درختی شود، و پرندگان آسمان در شاخه هایش پناه می گیرند.	[مرقس ۴:۳۰-۳۲] است که برخاک است؛ ^{۳۲} و چون افشانده شد، بالا آمده از همه بوته ها بزرگتر می گردد و شاخه های بزرگ به وجود می آورد به طوری که پرندگان آسمان می توانند به زیر سایه اش پناه برند.»	[متی ۱۳:۳۱-۳۲] تمام بذرها است ولی چون رشد کرد در بین سبزی ها بزرگترین آنها است و درختی می شود به طوری که پرندگان آسمان می آیند و در شاخه هایش آشیانه می گیرند.»
-------	---	--	---

(۲۱۰) مثل خمیرمایه (ر.ک ش ۲۱۰)

یوحنا	لوقا ۲۰:۲۱-۲۰ ۲۰ و باز گفت: «ملکوت خدا را به چه می توانم تشبیه کنم؟ ^{۲۱} شبیه خمیرمایه ای است که زنی برگرفته و در سه پیمانه آرد پنهان می کند، تا اینکه همه تخمیر شود.»	مرقس	متی ۱۳:۳۳ (ش ۱۲۹) ۳۳ به ایشان مثل دیگری گفت: «ملکوت آسمان ها مانند خمیرمایه ای است که زنی آن را گرفته در سه پیمانه آرد پنهان می کند تا اینکه همه آن تخمیر شود.»
-------	--	------	---

(۲۱۱) محرومیت از ملکوت

یوحنا	لوقا ۲۲:۱۳-۳۰ ۲۲ و از شهرها و روستاها عبور کرده در حالی که آموزش می داد و به سوی اورشلیم راه می پیمود. ^{۲۳} کسی به او گفت: «خداوندا آیا نجات یافتگان اندک خواهند بود؟» وی بدیشان گفت: ۲۴ «کوشش کنید از در تنگ وارد شوید زیرا به شما می گویم، بسیاری کوشش خواهند کرد وارد شوند و موفق نخواهند شد.	مرقس ۱۰:۳۱ متی ۷:۱۳-۱۴، ۲۵-۱۰:۲۵، ۱۲-۲۲:۷ ۱۶:۲۵، ۸:۴۱-۱۱:۸، ۱۲-۱۹:۳۰، ۲۰:۱۶ ۷:۱۳-۱۴ (ش ۷۷) ۱۳ از در تنگ وارد شوید زیرا فراخ است آن در وسیع است آن راه که به هلاکت می رساند و بسیاری از آن وارد می شوند. ۱۴ چه تنگ است آن در و چه باریک است آن راهی که به زندگی هدایت می کند و چه اندکند کسانی که آن را می یابند! ۲۵:۱۰-۱۲ (ش ۲۹۸) ۱۰ چون ایشان رفتند بخرند داماد آمد و آنان که آماده بودند با او به عروسی وارد شدند و در بسته شد. ۱۱ سرانجام دیگر باکره ها نیز آمدند و گفتند: «خداوندا، خداوندا، برای ما باز کن.» ۱۲ ولی او پاسخ داده گفت: «آمین به شما می گویم که نمی دانم شما که هستید.»
-------	--	--

<p>یوحنا</p>	<p>[لوقا ۱۳:۲۲-۳۰]</p> <p>^{۲۵} همین که صاحب خانه، قیام کرده در را ببندد شما که در بیرون مانده اید به در کوبیده خواهید گفت: خداوندا برای ما بگشای. او به شما پاسخ خواهد داد: نمی دانم از کجا هستید. ^{۲۶} آنگاه شروع به گفتن خواهید کرد: ما در برابر تو خورده و نوشیده ایم و تو در میدان های ما تعلیم داده ای. ^{۲۷} او به شما خواهد گفت: نمی دانم از کجا هستید: از من دور شوید، همه شما ای عملۀ ظلم! ^{۲۸} در آنجا گریه و فشار دندانها خواهد بود چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب و همه پیامبران را در ملکوت خدا و خود را بیرون رانده ببینید</p> <p>^{۲۹} و از خاور و از باختر، از شمال و از جنوب آمده در ملکوت خدا بر سر سفره خواهند نشست.</p> <p>ر. ک آیه ۲۸</p>	<p>[مرقس ۱۰:۳۱]</p> <p>^{۳۰} و آنگاه بعضی از آخرین ها اولین و بعضی از اولین ها آخرین خواهند بود.</p>	<p>[متی ۷:۲۲-۲۳؛ ۸:۱۱-۱۲؛ ۱۹:۳۰؛ ۲۰:۱۶]</p> <p>۷:۲۲-۲۳ (ش ۷۴) چه بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: خداوندا، خداوندا! مگر به نام تو پیامبری نکرده ایم؟ و به نام تو دیوها را بیرون نرانده ایم؟ و به نام تو [اعمال] مقتدرانه بسیار نکرده ایم؟ و آنگاه به آنان خواهم گفت: هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید! شما که بی قانونی می کنید. ۲۵:۴۱ (ش ۸۵) آنگاه به آنان که در چپ او هستند نیز خواهد گفت: ای ملعونان، از من دور شوید! به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است.</p> <p>۸:۱۱-۱۲ (ش ۸۵) ^{۱۱} به شما می گویم بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد و با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در ملکوت آسمانها بر سر سفره خواهند نشست. ^{۱۲} در حالی که پسران ملکوت در بیرون به ظلمت افکنده خواهند شد. در آنجا گریه ها و فشردن دندانها خواهد بود.»</p> <p>۱۹:۳۰ (ش ۲۵۵) ^{۳۰} بسیاری از نخستین ها واپسین و واپسین ها نخستین خواهند بود.</p> <p>۲۰:۱۶ (ش ۲۵۶) ^{۱۶} بدین سان واپسین ها نخستین خواهند بود و نخستین ها واپسین.»</p>
--------------	--	--	--

(۲۱۲) هشدار بر ضد هیروودیس

یوحنا	لوقا ۳۱-۳۳:۱۳	مرقس	متی
	<p>۳۱ در همان ساعت، تنی چند از فریسیان پیش آمده به او گفتند: «روانه شده از اینجا برو، زیرا هیروودیس می خواهد تو را بکشد.» ۳۲ و بدیشان گفت: «بروید به آن روباه بگوئید: اینک من دیوها را می رانم و امروز و فردا شفا دادن ها به انجام می رسانم و روز سوم برای من تمام می شود. ۳۳ اما امروز و فردا و روز بعد باید راه خود را دنبال کنم زیرا مناسب نیست که پیامبری بیرون از اورشلیم هلاک گردد.»</p>		

**(۲۱۳) مرثیه بر اورشلیم
(ر.ک ش ۲۸۵)**

یوحنا	لوقا ۳۴-۳۵:۱۳	مرقس	متی ۲۳:۳۷-۳۹ (ش ۲۸۵)
	<p>۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم، تو که پیامبران را می کشی و کسانی را که بسوی تو فرستاده شده اند سنگسار می کنی، بارها خواستم فرزندان را همانند مرغی که جوجه هایش را زیر بالهایش گردآوری می کند گرد آورم و نخواستید! ۳۵ اینک خانه شما به شما واگذاشته شده است. به شما می گویم: دیگر مرا نخواهید دید تا [روزی] فرارسد که بگوئید: مبارک باد آن که به نام خداوند می آید!»</p>		<p>۳۷ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، تو که پیامبران را می گشی و کسانی را که به سوی تو فرستاده شده اند سنگسار می کنی، بارها خواسته ام فرزندان تو را جمع کنم همچون مرغی که جوجه هایش را به زیر بالهایش جمع می کند... و نخواستید. ۳۸ اینک خانه شما برایتان متروک گذاشته شده است. ۳۹ زیرا به شما می گویم دیگر مرا نخواهید دید تا این که بگوئید: مبارک باد او که به نام خداوند می آید.»</p>

(۲۱۴) شفای مردی مبتلا به استسقا

یوحنا	لوقا ۱:۱۴-۶	مرقس	متی
	<p>۱ باری چون در یک روز سبت برای صرف غذا به خانه یکی از رؤسای فریسیان آمده بود، ایشان در کمین او می بودند. ۲ و حال یک انسان مبتلا به استسقا در برابر او بود. ۳ و عیسی به سخن درآمده به عالمان شریعت و فریسیان گفت: «آیا در روز سبت شفا دادن مجاز است یا خیر؟» ۴ و ایشان خاموش ماندند و او را گرفته شفا داد و روانه کرد. ۵ و به آنان گفت: «کدام یک از شما اگر پسر یا گاویش در چاهی بیفتد، همان روز سبت فوراً او را از آن بیرون نخواهد کشید؟» ۶ و نتوانستند به آن پاسخ دهند.</p>		

(۲۱۵) تعلیم درباره فروتنی

یوحنا	لوقا ۷:۱۴-۱۴ ۱۴:۱۸	مرقس	متی
	<p>۷ و مثلی برای مهمانان می گفت چون مشاهده می کرد که چگونه نخستین نشیمنگاه ها را برمی گزینند. به ایشان می گفت: ۸ «چون به عروسی دعوت شدی، مرو در نخستین جایگاه دراز بکش، مبدا شایسته تر از تو هم دعوت شده باشد. ۹ و کسی که شما، تو و او را دعوت کرده است آمده به تو بگوید: جایت را به او بده، و آنگاه تو سراپا شرمگین گشته رفته آخرین جایگاه را اشغال خواهی کرد. ۱۰ اما چون دعوت شدی، برو در آخرین جایگاه دراز بکش، به طوری که آن کس که تو را دعوت کرده است آمده به تو بگوید: ای دوست من، بالاتر بفرمائید. آنگاه در برابر همه کسانی که با تو بر سفره هستند برایت افتخار خواهد بود. ۱۱ زیرا هر که خود را بالا برد، پائین آورده</p>		

یوحنا	[لوقا ۱۴:۷-۱۴]	مرقس متی
<p>۲۹:۵ (ش ۱۴۱) ۲۹ و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی کرده اند برای رستخیز زندگانی و آنان که بدی کرده اند برای رستخیز داوری.</p>	<p>خواهد شد ولی هر که خود را پائین آورد، بالا برده خواهد شد. ۱۲ باز به آن کسی که از او دعوت کرده بود می گفت: «وقتی ناهار یا شامی می دهی، دوستان، برادران، بستگان و نزدیکان ثروتمند خود را دعوت مکن مباد ایشان هم به نوبه خود تو را دعوت کنند و همانند آن را به تو پس بدهند. ۱۳ اما وقتی پذیرائی می کنی، فقیران، ناقص العضوها، لنگان و کوران را دعوت کن ۱۴ و خوشبخت خواهی بود که چیزی ندارند به تو پس بدهند زیرا در روز رستخیز عادلان، به تو پس داده خواهد شد.»</p> <p>۱۴ «به شما می گویم: او عادل شده به خانه خود فرود آمد، دیگری خیر. زیرا هر که خود را بالا برد، پائین آورده خواهد شد، ولی هر که خود را پائین آورد، بالا برده خواهد شد.»</p>	<p>۱۴:۱۸ (ش ۲۳۷) ۲۹:۵ (ش ۱۴۱) ۱۱ بزرگترین در بین شما خادم شما خواهد بود.</p>

۲۱۶) مثل ضیافت بزرگ (ر.ک ش ۲۷۹)

یوحنا	مرقس	متی ۱:۲۲-۱۴ (ش ۲۷۹)
<p>لوقا ۱۴:۱۵-۲۴</p> <p>۱۵ با این سخنان، یکی از مهمانان به او گفت: «خوشا به حال آن که غذایش را در ملکوت خدا صرف خواهد کرد!» ۱۶ به او گفت: «مردی مهمانی شام بزرگی می داد که بسیاری از مردم را بدان دعوت کرد. ۱۷ و در ساعت شام برده اش را فرستاد تا به مهمانان بگوید: بیایید زیرا اکنون آماده است. ۱۸ اما همه یک صدا شروع به عذرخواهی کردند.</p> <p>نخستین به وی گفت: من کشتزاری خریده ام و باید رفته آن را ببینم، خواهشمندم مرا معذور بداری ۱۹ و دیگری گفت: من پنج جفت گاو خریده ام و می روم تا آنها را بیازمایم، خواهشمندم مرا معذور بداری. ۲۰ و دیگری گفت: من تازه زن گرفته ام و برای همین نمی توانم بیایم. ۲۱ و برده در بازگشت خود، این را به خداوندش گفت. آنگاه خداوند خانه خشمگین به برده اش گفت: سریعاً به میدانها و کوچه های شهر برو و فقیران و</p>		<p>۱ و عیسی به سخن درآمده باز به مثل ها ایشان را خطاب کرده گفت: ۲ «ملکوت آسمانها مانند انسانی، پادشاهی است که ازدواج پسرش را برپا کرد. ۳ و خادمان خود را فرستاد تا خواننده شدگان را به [ضیافت] ازدواج فراخواند و ایشان نمی خواستند بیایند. ۴ باز خادمان دیگری فرستاده گفت: "به خواننده شدگان بگویید اینک ناهارم را آماده کرده ام. گاوهای من و پرواری های من ذبح شده و همه چیز آماده است. به [ضیافت] ازدواج بیایید." ۵ اما ایشان به آن بی اعتنایی کرده رفتند، یکی به کشتزار خود، یکی به تجارت خود. ۶ دیگران خادمان او را گرفته به ایشان توهین کرده و آنان را کشتند.</p> <p>۷ پادشاه خشمگین شده لشکریان خود را فرستاد تا این قاتلان را به هلاکت رسانده شهرشان را به آتش کشند. ۸ آنگاه به خادمان خود گفت: " [ضیافت] ازدواج آماده است ولی خواننده شدگان شایسته نبودند ۹ پس به سر راهها بروید و تمام کسانی را که می یابید به</p>

یوحنا	<p>[لوقا ۱۴:۱۵-۲۴]</p> <p>ناقص العضوها و کوران و لنگان را به اینجا بیاور. ^{۲۲} و برده گفت: خداوند آنچه فرمان داده ای انجام شده ولی هنوز هم جا هست. ^{۲۳} و خداوند به برده گفت: به سر کوره راهها و کنار پرچین ها بیرون برو و برای آنکه خانه من پر شود مجبور کن اشخاص وارد شوند، ^{۲۴} زیرا به شما می گویم، هیچ یک از این انسان هائی که دعوت شده بودند از شام من نخواهند چشید. «</p>	<p>[متی ۱:۲۲-۱۴]</p> <p>میرقس</p> <p>[ضیافت] ازدواج دعوت کنید. ^{۱۰} و این بردگان به سر راهها بیرون شده تمام کسانی را که پیدا کردند، از خوب و بد جمع کردند و [تالار] ازدواج پر از میهمان شد.</p> <p>^{۱۱} پادشاه برای مشاهده میهمانان وارد شده در آنجا مردی را دید که لباس [ضیافت] ازدواج بر تن نداشت. ^{۱۲} و به او گفت: "رفیق، چطور بدون لباس [ضیافت] ازدواج وارد شده ای؟" آن مرد دهان خود را نگشود. ^{۱۳} آنگاه پادشاه به خادمان گفت: "دستها و پاهای او را ببندید و او را بیرون بیندازید در ظلمات خارج؛ در آنجا گریه و فشار دندانها خواهد بود." ^{۱۴} زیرا بسیاری خوانده شده اند و اندکی برگزیده. «</p>
-------	---	--

(۲۱۷) شرایط شاگردی

(ر.ک ش ۱۰۳)

یوحنا	<p>لوقا ۱۴:۲۵-۳۳</p> <p>^{۲۵} جماعت بسیاری با او راه می پیمودند و رو برگردانده به ایشان گفت: ^{۲۶} «اگر کسی به سوی من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران و حتی جان خود را منفور ندارد نمی تواند شاگرد من باشد ^{۲۷} هر که صلیبش را بر ندارد و به دنبال من نیاید نمی تواند شاگرد من باشد.</p> <p>^{۲۸} زیرا کدام یک از بین شما اگر بخواهد برجی بنا کند شروع نمی کند که بنشیند تا هزینه آن را حساب کند که ببیند آیا برای اتمام آن دارد؟ ^{۲۹} مبادا اگر پی ها را بریزد و نتواند تمام کند همه کسانی که نگاه می کنند او را تمسخر کرده بگویند: ^{۳۰} اینک مردی که آغاز به بنا کرده و نتوانسته آن را تمام کند! ^{۳۱} یا کدام پادشاهی است که برای رفتن به جنگ پادشاهی دیگر شروع نمی کند که بنشیند تا بررسی کند آیا قدرت دارد با ده هزار مرد به مقابله آن کسی برود که در برابرش با بیست هزار می آید؟ ^{۳۲} وگرنه البته در وقتی که آن دیگری هنوز دور است هیئتی می فرستد تا شرایط صلح را بپرسد. ^{۳۳} پس هم چنین، هر که از بین شما اگر از همه اموال خود صرف نظر نکند نمی تواند شاگرد من باشد.</p>	<p>متی ۱۰:۳۷-۳۸</p> <p>(ش ۱۰۳)</p> <p>^{۳۷} «کسی که پدر یا مادرش را بیش از من دوست دارد شایسته من نیست و کسی که پسر یا دختر خود را بیش از من دوست دارد شایسته من نباشد. ^{۳۸} و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد.</p>
-------	--	--

۲۱۸) مثل نمک

(ر.ک ش ۵۲)

یوحنا	لوقا ۱۴:۳۴-۳۵	مرقس ۹:۴۹-۵۰ (ش ۱۶۸)	متی ۵:۱۳ (ش ۵۲)
	۳۴ «نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک خود، بی مزه شود، چه چاشنی به آن خواهند زد؟ ۳۵ دیگر نه برای خاک و نه برای کود مناسب است. آن را بیرون می افکنند. هر کس جهت شنیدن گوشها دارد، بشنود.»	۴۹ «چرا که هر کس به آتش نمکین گردد. ۵۰ نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک، بی نمک گردد، آن را با چه چیزی چاشنی خواهید زد؟ در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در آرامش بسر برید.»	۱۳ «شما نمک زمین هستيد اما اگر نمک بی مزه شود با چه چیزی نمکین خواهد شد؟ دیگر به درد نمی خورد مگر اینکه دور افکنده شود و پایمال مردم گردد.»

۲۱۹) مثل گوسفند گمشده

(ر.ک ش ۱۶۹)

یوحنا	لوقا ۱۵:۱-۷	مرقس	متی ۱۸:۱۲-۱۴ (ش ۱۶۹)
	۱ باجگیران و گناهکاران همگی نزد او می آمدند تا از او بشنوند. ۲ و فریسیان و کاتبان زمزمه کرده می گفتند: «او گناهکاران را می پذیرد و با ایشان غذا می خورد!» ۳ به ایشان این مثل را گفت: ۳ به ایشان این مثل را گفت: ۴ «کدام یک از بین شما که اگر صد بره داشته باشد و یکی را گم کند، آن نود و نه را در صحرا نمی گذارد و از پی آن یکی که گم شده است نمی رود تا آن را بیابد؟ ۵ و چون آن را یافت شادمان بر روی دوشهایش می نهد. ۶ و در بازگشت به خانه خود، دوستان و نزدیکان را دعوت کرده به ایشان می گوید: با من شادی کنید زیرا بره ام را که گم شده بود یافته ام! ۷ به شما می گویم: این چنین در آسمان تنها برای یک گناهکار که توبه می کند شادی بیشتری خواهد بود تا برای نود و نه عادل که نیازی به توبه ندارند.		۱۲ چه می پندارید؟ اگر انسانی صد گوسفند داشته باشد و فقط یکی از آنها گم شود آیا نود و نه تا را بر کوه ها رها نمی کند تا برود و گمشده را جستجو کند؟ ۱۳ و اگر اتفاقاً آن را پیدا کند، آمین به شما می گویم به خاطر آن یکی بیشتر خوشحال می شود تا به خاطر نود و نه تایی که گم نشده اند. ۱۴ همچنين خواست پدر شما که در آسمانها است آن نيست که حتی یکی از اين کوچگان از بين برود.

۲۲۰) مثل سکه گمشده

یوحنا	لوقا ۱۵:۱-۱۰	مرقس	متی
	۸ یا کدام زنی اگر ده درهم دارد و یک درهم گم کند، چراغی روشن نمی سازد و خانه را جاروب نمی کند و با دقت نمی گردد تا آن را بیابد؟ ۹ و چون آن را یافت، دوستان و نزدیکان خود را دعوت کرده به آنان می گوید: با من شادی کنید زیرا دره می را که گم کرده بودم یافته ام! ۱۰ به شما می گویم: این چنین در نزد فرشتگان خدا تنها برای یک گناهکار که توبه می کند شادی بوجود می آید.»		

(۲۲۱) مثل پسر کمشده

یوحنا	لوقا ۱۱:۳۲-۱۵	مرقس	متی
	<p>۱۱ باز گفت: «انسانی دو پسر داشت. ۱۲ و کوچکتز به پدرش گفت: ای پدر، سهم مرا از دارائی که به من می‌رسد بده. وی مایملک زندگی خود را بین ایشان تقسیم کرد. ۱۳ و چند روز بعد، پسر کوچکتز همه چیز را جمع کرده به سوی سرزمینی دور دست عزم سفر نمود و در آنجا با زندگی در بی بند و باری دارائی خود را پراکنده کرد. ۱۴ وقتی همه را خرج کرد قحطی سختی در آن سرزمین روی داد و نیازمندی او شروع شد. ۱۵ وی به یکی از شهروندان آن سرزمین متوسل شد، که او را برای نگاهداری خوک‌ها به کشتزارهایش فرستاد. ۱۶ و آرزویش این بود که شکمش را با خرنوبی که به خوکان می‌دادند پر کند و کسی به او نمی‌داد. ۱۷ به خود باز آمده گفت: چقدر اجرت بگیران پدرم نان به وفور دارند و من در اینجا از گرسنگی هلاک می‌شوم! ۱۸ می‌خواهم برخاسته نزد پدرم بروم و به او بگویم: ای پدر علیه آسمان و نسبت به تو گناه کرده‌ام، ۱۹ دیگر سزاوار نیستم که پسر تو نامیده شوم. با من چون یکی از اجرت بگیران خود رفتار کن. ۲۰ برخاسته به سوی پدرش آمد. چون هنوز دور می‌بود، پدرش وی را دیده بر او ترحم کرد، دویده او را در آغوش خود گرفت و غرق در بوسه کرد. ۲۱ پسر به او گفت: ای پدر علیه آسمان و نسبت به تو گناه کرده‌ام، دیگر سزاوار نیستم که پسر تو نامیده شوم. ۲۲ اما پدر به بردگان خود گفت: زود زیباترین رداها را آورده و به او بپوشانید و انگشتی به انگشتش و پاپوشهایی به پاهایش بکنید. ۲۳ و گوساله پرواری را آورده ذبح کنید، بخوریم و جشن بگیریم. ۲۴ زیرا این پسر من که مرده بود، به زندگی باز آمده است، گم شده بود، بازیافته شده است و آغاز به جشن کردند.</p> <p>۲۵ پسر بزرگش در کشتزارها بود. در بازگشت، چون به خانه نزدیک شد صدای موسیقی و رقص شنید. ۲۶ و یکی از خدمتگزاران را صدا کرده پرسید چه خبر است. ۲۷ به او گفت: «این برادر تو است که برگشته و پدرت گوساله پرواری را ذبح کرده زیرا او را سلامت باز یافته است. ۲۸ وی به خشم آمده از داخل شدن امتناع می‌ورزید. پدرش خارج شده از او خواهش کرد، ۲۹ اما او در پاسخ به پدرش گفت: اینک سالهاست بی‌آنکه هرگز یکی از دستورهایی تو را زیر پا نهم به تو خدمت کرده‌ام و تو هرگز به من بزغاله‌ای نداده‌ای تا با دوستانم جشن بگیرم. ۳۰ و چون این پسرت پس از آنکه مایملک زندگی تو را با روسپیان بلعیده برگشته است، به خاطر او گوساله پرواری را ذبح می‌کنی! ۳۱ به او گفت: ای فرزند، تو همیشه با من هستی و هر آنچه از آن من است از آن تو است. ۳۲ اما بایستی جشن گرفته شادی می‌کردیم زیرا برادرت که اینجا است، مرده بود و زندگی را از سر گرفته، گم شده بود و باز یافته شده است.»</p>		

(۲۲۲) مثل مباشر زیرک

یوحنا	لوقا ۱۶:۱-۹	مرقس	متی
	<p>۱ همچنین به شاگردان می‌گفت: «مرد ثروتمندی بود که مباشری داشت و اتهاماتی نزد او مطرح کردند که این [مرد] اموالش را پراکنده می‌سازد. ۲ او را فراخوانده به او گفت: درباره تو چه حرفی می‌شنوم؟ حساب مباشرت خود را پس بده زیرا دیگر نمی‌توانی مباشرت کنی. ۳ مباشر به خود گفت: چه کنم، زیرا خداوند مباشرت را از من می‌گیرد. آیا بیل بزنم؟ توانش را ندارم. گدائی کنم؟ خجالت می‌کشم... ۴ می‌دانم چه کنم تا وقتی از این مباشرت برکنار شوم کسانی مرا در خانه خود بپذیرند. ۵ و یکایک بدهکاران خداوندش را نزد خود فراخوانده به اولی گفت: چقدر به خداوند من بدهکاری؟ ۶ او گفت: صد رطل روغن. به او گفت: رسیدت را بگیر، بنشین و زود بنویس پنجاه. ۷ بعد به یکی دیگر گفت: و تو چقدر بدهکاری؟ او گفت: صد کیل گندم. به او گفت: رسیدت را بگیر و بنویس هشتاد. ۸ و خداوند مباشر بی‌عدالت را از اینکه هوشیارانه عمل کرده بود تحسین نمود. زیرا پسران این دنیا، از پسران نور نسبت به هم نسلان خود هوشیارتر هستند. ۹ و من به شما می‌گویم: برای خودتان به وسیلهٔ ممونای بی‌عدالتی دوستانی پیدا کنید، تا اگر کم شود اینان شما را در خیمه‌های جاودانی بپذیرند.</p>		

(۲۲۳) درباره امین بودن نسبت به کمترین

یوحنا	لوقا ۱۰:۱۶-۱۲	مرقس	متی
<p>آن که در مورد کم امین است در مورد زیاد نیز امین است و هر که در مورد کم بی عدالت است در مورد زیاد نیز بی عدالت است.^{۱۱} پس اگر خود را در ممونای بی عدالتی امین نشان نداده اید چه کسی ثروت واقعی را به شما خواهد سپرد؟^{۱۲} و اگر درباره ثروت کس دیگری خود را امین نشان نداده اید، چه کسی مال خودتان را به شما خواهد داد؟</p>			

(۲۲۴) درباره خدمت به دو ارباب

(ر.ک ش ۶۶)

یوحنا	لوقا ۱۳:۱۶	مرقس	متی ۲۴:۶ (ش ۶۶)
<p>^{۱۳} هیچ خدمتگزاری نمی تواند دو خداوند را خدمت کند، زیرا یا یکی را منفور داشته و دیگری را محبت خواهد کرد یا به یکی علاقمند شده و دیگری را خوار خواهد شمرد. شما نمی توانید در خدمت خدا و ممونا باشید.</p>			

(۲۲۵) سرزنش فریسیان

یوحنا	لوقا ۱۴:۱۶-۱۵	مرقس	متی
<p>^{۱۴} فریسیان که دوستدار پول هستند، همه اینها را می شنیدند و او را مسخره می کردند.^{۱۵} و به ایشان گفت: «شما از کسانی هستید که خود را در برابر مردم عادل جلوه می دهند. اما خدا قلبهای شما را می شناسد، زیرا آنچه در نظر مردم والاست در برابر خدا قبیح است.</p>			

(۲۲۶) درباره شریعت

(ر.ک ش ۵۴)

یوحنا	لوقا ۱۶:۱۶-۱۷ ۳۳:۲۱	مرقس ۱۳:۳۱	متی ۵:۱۷-۲۰ ۲۴:۳۵ ۱۱:۱۲-۱۳ (ش ۱۰۷) ر.ک آیه ۱۳ ^{۱۲} از روزگار یحیی تعمید دهنده تاکنون ملکوت آسمانها متحمل زور بوده و زورمندان آن را می ربایند ^{۱۳} زیرا همه پیامبران و تورات تا یحیی پیامبری کرده اند.
<p>^{۱۶} تورات و پیامبران تا یحیی می رسند، از آن پس ملکوت خدا نوید داده شده است و هر کس [برای ورود به آن] بر آن زور می آورد.</p>			

یوحنا	[لوقا ۱۶:۱۶-۱۷]	[مرقس ۱۳:۳۱]	[متی ۵:۱۷-۲۰]
	<p>۱۷ آسان تر است که آسمان و زمین بگذرد تا اینکه خط کوچکی از تورات بیافتد.</p> <p>۲۱:۳۳ (ش ۲۹۳)</p> <p>۳۳ «آسمان و زمین خواهند گذشت، اما سخنان من نخواهند گذشت.»</p>	<p>۳۱:۳۱ (ش ۲۹۳)</p> <p>۳۱ «آسمان و زمین خواهند گذشت، ولی سخنان من نخواهند گذشت.»</p>	<p>۱۸:۵ (ش ۵۴)</p> <p>۱۸ زیرا آمین به شما می گویم پیش از آن که زمین و آسمان درگذرد یک یوتا یا حتی نقطه ای کوچک از تورات نخواهد افتاد که همه انجام شده باشد.</p> <p>۲۴:۳۵ (ش ۲۹۳)</p> <p>۳۵ «آسمان و زمین خواهند گذشت ولی سخنان من البته نخواهند گذشت.»</p>

(۲۲۷) درباره طلاق

(ر.ک ش ۲۵۲)

یوحنا	لوقا ۱۸:۱۶	مرقس ۱۰:۱۱-۱۲ (ش ۲۵۲)	متی ۵:۱۷-۲۰ (ش ۳۲:۵)
	<p>۱۸ هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند مرتکب زنا می شود و هر که با زنی که شوهرش طلاق داده ازدواج کند، مرتکب زنا می شود.</p>	<p>۱۱ و به ایشان گفت: «هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، نسبت به اولی مرتکب زنا شده است؛ ۱۲ و اگر آن [زن] پس از طلاق دادن شوهرش، با دیگری ازدواج نماید، مرتکب زنا می شود.»</p>	<p>۹ به شما می گویم کسی که زن خود را جز به سبب روسپی گری طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند زنا می کند.»</p> <p>۳۲:۵ (ش ۵۶)</p> <p>۳۲ و من به شما می گویم: هر کس زنش را، غیر از دلیل روسپی گری طلاق دهد او را وادار به زنا می کند و کسی که با مطلقه ازدواج کند مرتکب زنا می شود.</p>

(۲۲۸) مثل مرد ثروتمند و ایلعازر

یوحنا	لوقا ۱۶:۱۹-۳۱	مرقس	متی
	<p>۱۹ انسان ثروتمندی بود که ارغوان و کتان ظریف می پوشید و هر روز جشنی با شکوه برپا می کرد. ۲۰ فقیری به نام ایلعازر به نزدیک دروازه او دراز کشیده بود که سراپا پوشیده از زخم بود ۲۱ و بسیار آرزو داشت که از آنچه از سفرهٔ مرد ثروتمند می افتد خود را سیر کند. علاوه بر آن سگان هم آمده زخمهایش را می لیسیدند. ۲۲ باری آن فقیر مرد و به وسیلهٔ فرشتگان به آغوش ابراهیم برده شد. ثروتمند نیز مرد و دفن گردید. ۲۳ و در وادی مردگان، هنگامی که گرفتار عذابها می بود چشمها را بلند کرده از دور ابراهیم و در آغوش وی ایلعازر را می بیند. ۲۴ و فریاد برآورده می گوید: ای ابراهیم، ای پدر، بر من رحم کن و ایلعازر را بفرست تا سرانگشتش را به آب تر کرده زبان مرا خنک سازد، زیرا در این شعله رنج می کشم. اما ابراهیم گفت: ۲۵ ای فرزند من، به یاد بیاور که تو نیکی ها را در زندگی خود دریافت کرده ای، به همین گونه ایلعازر بدی ها را. اکنون وی اینجا تسلی یافته و تو در رنج هستی. ۲۶ و دیگر</p>		

یوحنا	[لوقا ۱۶:۱۹-۳۱]	مرقس	متی
	اینکه بین ما و شما ورطه بزرگی قرار گرفته تا کسی که بخواهد از اینجا به سوی شما عبور کند نتواند و نیز از آنجا به طرف ما عبور نکند. ^{۲۷} گفت: پس ای پدر، از تو خواهش دارم او را به خانه پدرم بفرستی، ^{۲۸} زیرا پنج برادر دارم، که به آنان شهادت بدهد تا آنان نیز به این جایگاه عذاب نیایند. ^{۲۹} و ابراهیم گفت: آنان موسی و پیامبران را دارند، به آنان گوش کنند. ^{۳۰} اما او گفت: نه ابراهیم، ای پدر، اگر کسی از نزد مردگان به سوی ایشان برود توبه خواهند کرد. ^{۳۱} ولی به او گفت: چون به موسی و پیامبران گوش نمی دهند، حتی اگر کسی از میان مردگان برخیزد، قانع نخواهند شد.»		

۲۲۹) هشدار درباره وسوسه ها

(ر.ک ش ۱۶۸)

یوحنا	لوقا ۱۷:۱-۳ الف	مرقس ۹:۴۲ (ش ۱۶۸)	متی ۱۸:۶-۷ (ش ۱۶۸)
	<p>۱ به شاگردانش گفت:</p> <p>«محال است که لغزش ها فرانسند، اما وای بر آن کسی که به وسیله او فرانسند،</p> <p>۲ برای او بهتر است که سنگ آسیابی به گردنش آویخته و به دریا افکنده شود تا این که موجب لغزش یکی از این کوچکان گردد. ۳ مواظب خودتان باشید! ر.ک آیه ۱»</p>	<p>۴۲ و هر کس یکی از این کوچکان را که ایمان دارند لغزش دهد، برای او بهتر می بود که سنگ آسیابی به گردنش بسته به دریا افکنده شود.</p>	<p>ر.ک آیه ۷</p> <p>۶ «هر کس موجب لغزش یکی از این کوچکان شود که به من ایمان آورده اند به سود او باشد که سنگ آسیابی به دور گردنش آویخته در اعماق دریا غرق شود. ۷ وای بر دنیا از این لغزش ها! البته ناگزیر لغزش ها روی دهد، اما وای بر انسانی که لغزش بوسیله او روی می دهد.</p>

۲۳۰) درباره بخشش

(ر.ک ش ۶۶)

یوحنا	لوقا ۱۷:۳-۴ ب	مرقس	متی ۱۸:۱۵-۱۸ (ش ۱۷۰)
	<p>اگر برادرت گناهی کند و اگر توبه کرد او را ببخش.</p> <p>او را نهیب بزن</p> <p>۴ و اگر در روز هفت بار علیه تو گناه کند و هفت بار به سوی تو بازگردد و بگوید: توبه کردم، تو او را خواهی بخشید.»</p>		<p>۱۵:۱۸ (ش ۱۷۰)</p> <p>۱۵ «اگر برادرت گناهی کرده برو و در بین خودت و او در تنهایی او را سرزنش کن، اگر به تو گوش بدهد برادرت را به دست آورده ای.</p> <p>۱۸:۲۱-۲۲ (ش ۱۷۲)</p> <p>۲۱ «آنگاه بطرس پیش آمده به او گفت: «خداوندا! چند بار برادرم بر ضد من گناه کند تا من براو ببخشایم؟ آیا تا هفت بار؟»^{۲۲} عیسی به او گفت: «به تو نمی گویم تا هفت بار بلکه تا هفتاد هفت بار.</p>

۲۳۱) درباره ایمان

(ر.ک ش ۱۶۳)

یوحنا	لوقا ۱۷:۵-۶	مرقس ۹:۲۸-۲۹ ۲۳-۲۲:۱۱	متی ۱۷:۱۹-۲۱
	<p>۵ و رسولان به خداوند گفتند: «به ایمان ما بیفزای.»</p> <p>۶ خداوند گفت: «اگر به اندازه دانه خردلی ایمان می داشتید، به این درخت توت می گفتید: از ریشه کنده شده در دریا کاشته شو و از شما اطاعت می کرد!»</p>	<p>۲۸ و چون به خانه خویش وارد شد، شاگردانش جدا از او می پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را برانیم؟» ۲۹ و به ایشان گفت:</p> <p>«این نوع خارج نمی شود مگر به دعا.»</p> <p>۲۲:۱۱ (ش ۲۷۵) ۲۲ و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳ آمین به شما می گویم:</p> <p>اگر کسی به این کوه بگوید بلند شو و خود را به دریا انداز و اگر در قلبش تردید نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید انجام خواهد شد، آن را به دست خواهد آورد.</p>	<p>متی ۱۷:۱۹-۲۱ (ش ۱۶۳) ۱۹ آنگاه شاگردان نزد عیسی آمده جدا به او گفتند: «چرا ما نتوانستیم او را برانیم؟» ۲۰ به ایشان گفت: «به دلیل کم ایمانی شما. آمین، البته به شما می گویم اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان داشته باشید به این کوه می گوید: از اینجا به آنجا برو و او خواهد رفت و هیچ چیز برایتان غیر مقدور نخواهد بود. ۲۱ و اما این نوع بیرون نمی رود جز به دعا و روزه.»</p> <p>۲۱:۲۱ (ش ۲۷۵) ۲۱ عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «آمین! به شما می گویم اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید نه فقط این را به درخت انجیر توانید کرد بلکه حتی اگر به این کوه بگویید: خود را برداشته به دریا بپنداز، این انجام خواهد شد.</p>

۲۳۲) ما علامان بی منفعت هستیم

یوحنا	لوقا ۱۷:۱۰-۷	مرقس	متی
	<p>۷ کدام یک از میان شما، اگر برده ای داشته باشد که شخم می زند یا دامها را می چرانند، در بازگشتش از کشتزار به او خواهد گفت: زود باش بیا بر سر سفره بنشین؟ ۸ آیا برعکس به وی نخواهد گفت: چیزی برای شام من تهیه کن و برای خدمت به من کمر خود را ببند تا اینکه خورده و نوشیده باشم، بعد تو خواهی خورد و خواهی نوشید؟ ۹ آیا از آن برده قدردانی می کند که آنچه را دستور داده انجام داده است؟ ۱۰ هم چنین شما: وقتی همه آنچه را که به شما دستور داده شده به انجام رساندید بگویید: ما بردگانی بی فایده هستیم و آن کاری را کرده ایم که می بایست کرده باشیم.»</p>		

۲۳۳) پاک شدن ده جذامی

یوحنا	لوقا ۱۷:۱۱-۱۹	مرقس	متی
	<p>۱۱ باری چون به سوی اورشلیم راه می پیمود از حدود سامره و جلیل می گذشت. ۱۲ و به هنگام ورودش به یک روستا، ده جذامی به پیشواز او آمده از دور ایستادند. ۱۳ و صدای خود را بلند کرده گفتند: «ای عیسی، ای سرور بر ما رحم کن!» ۱۴ با دیدن این، به ایشان گفت: «بروید و خود را به کاهنان نشان دهید.» باری همین که می رفتند پاک شدند. ۱۵ یکی از آنان چون دید که شفا یافته است، با صدای بلند خدا را ستایش کنان برگشت. ۱۶ و به پاهای [عیسی] به سجده افتاد در حالی که به وی شکرگزاری می کرد و او یک سامری بود! ۱۷ عیسی به سخن درآمده گفت: «مگر هر ده تن پاک نشده بودند؟ پس نه تن دیگر کجا هستند؟» ۱۸ پس برای برگشتن و ستایش خدا جز این بیگانه یافت نشد! ۱۹ و به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را نجات داده است!»</p>		

۲۳۴) درباره آمدن ملکوت خدا

یوحنا	لوقا ۱۷:۲۰-۲۱	مرقس ۱۳:۲۱	متی ۲۳:۲۴
	<p>۲۰ چون فریسیان از او می پرسیدند که چه وقت فرمانروائی خدا فراخواهد رسید به ایشان پاسخ داده گفت: «فرمانروائی خدا به طریقی که بتوان ملاحظه کرد نمی آید. ۲۱ و نخواهند گفت: همانا اینجا است یا آنجا است! زیرا اینک فرمانروائی خدا در میان شما است.»</p>	<p>۲۱ و آنگاه اگر کسی به شما بگوید: بنگر، مسیح اینجا است! بنگر، وی آنجا است، باور نکنید.</p>	<p>۲۳ آنگاه اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید.</p>

۲۳۵) روز پسر انسان

یوحنا ۱۲:۲۵	لوقا ۱۷:۲۲-۳۷	مرقس ۱۳:۱۹-۲۳:۱۳-۱۴-۱۶	متی ۲۳:۲۴؛ ۲۴:۲۶-۲۷؛ ۲۴:۳۷-۳۹؛ ۲۴:۴۱-۴۰؛ ۲۴:۴۱-۴۰؛ ۲۴:۴۱-۴۰؛ ۲۴:۴۱-۴۰
	<p>۲۲ و به شاگردان گفت: «روزهائی خواهد آمد که آرزوی دیدن یکی از روزهای پسر انسان را خواهید کرد و آن را نخواهید دید.</p> <p>۲۳ و به شما خواهند گفت: اینک آنجا است!</p>	<p>۱۹ زیرا این روزها آن چنان مصیبت خواهند بود که از آغاز آفرینش که خدا آفریده تاکنون نظیر نداشته و دیگر فرا نخواهد رسید. ۲۰ و اگر خداوند این روزها را کوتاه نمی کرد، هیچ آفریده ای نجات نمی یافت، اما به خاطر برگزیدگانی که برگزیده، این روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ و آنگاه اگر کسی به شما بگوید: بنگر، مسیح اینجا</p>	<p>۲۳:۲۴ (ش ۲۹۱، ص ۲۶۰)</p> <p>۲۳ آنگاه اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح در</p>

یوحنا	[لوقا ۱۷:۲۲-۳۷]	مرقس	متی
	<p>اینک اینجا است! آنجا نروید و اینجا شتاب نکنید،</p> <p>^{۲۴} زیرا همان گونه که آذرخش رخشنده از یک نقطه آسمان به نقطه دیگر می درخشد، پسرانسان نیز در روز خود این چنین خواهد بود.</p> <p>^{۲۵} اما اول باید رنج زیادی کشیده به وسیله این نسل رانده شود.</p> <p>^{۲۶} و همان گونه که در روزگار نوح انجام شد، باز در روزهای پسرانسان نیز این چنین خواهد شد.</p> <p>^{۲۷} می خوردند و می نوشیدند و زن یا شوهر می گرفتند تا روزی که نوح وارد کشتی شد و طوفان فرارسید که همه را هلاک کرد.</p> <p>^{۲۸} به همین گونه، همان طور که در روزهای لوط انجام شد: می خوردند، می نوشیدند، خرید و فروش می کردند، می کاشتند و بنا می کردند. ^{۲۹} اما در روزی که لوط از سدوم بیرون شد، از آسمان آتش و گوگرد بارید که همه را هلاک کرد. ^{۳۰} هم چنین خواهد بود روزی که پسرانسان بایستی پدیدار شود.</p> <p>^{۳۱} در آن روز کسی که بر پشت بام و وسایلش در خانه باشد برای برداشتن آنها</p>	<p>است! بنگر، وی آنجا است، باور نکنید. ^{۲۲} زیرا مسیح های دروغین و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه ها و کرامات خواهند نمود تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را گمراه کنند.</p> <p>^{۲۳} پس شما مواظب باشید؛ همه را از پیش برایتان گفته ام.</p> <p>^{۱۳:۱۴-۱۶} (ش ۲۹۰)</p> <p>^{۱۴} چون ببینید کراهِت ویرانگر مستقر شده است در جائی که نباید - خود خواننده دریابد! - در آن وقت کسانی که در یهودیه باشند، به کوهستان فرار کنند، ^{۱۵} آن که بر بام باشد پائین نیاید و داخل نشود تا چیزی از خانه بر</p>	<p>اینجا یا در آنجا است باور مکنید.</p> <p>^{۲۴:۲۶-۲۷} (ش ۲۹۱)</p> <p>^{۲۶} «پس اگر به شما بگویند: اینک او در صحراست، بیرون نروید. یا اینک در مخفیگاه است باور مکنید. ^{۲۷} زیرا به همان گونه که آذرخش از خاور می آید و تا باختر می درخشد، آمدن پسرانسان به همین گونه خواهد بود.</p> <p>^{۲۴:۳۷-۳۹} (ش ۲۹۶)</p> <p>^{۳۷} روزهای نوح چنین بود و آمدن پسرانسان نیز چنین خواهد بود.</p> <p>^{۳۸} زیرا در روزهای پیش از طوفان مشغول خوردن و نوشیدن یا زن گرفتن یا شوهر کردن می بودند تا روزی که نوح به کشتی وارد شد ^{۳۹} و چیزی ندانستند تا طوفان آمد و همه را با خود برد، آمدن پسرانسان نیز چنین خواهد بود.</p> <p>^{۲۴:۱۷-۱۸} (ش ۲۹۰)</p> <p>^{۱۷} آن کس که بر پشت بام است پایین نیاید تا چیزی از خانه</p>

یوحنا	[لوقا ۱۷:۲۲-۳۷]	مرقس	متی
	به پائین فرود و هم چنین کسی که در کشتزار باشد سر به عقب برنگرداند. ۳۲ زن لوط را به یاد آورید.	دارد، کشتزار باشد باز نگرود تا ردایش را برگیرد.	بردارد. ۱۸ و آن کس که در کشتزار است به عقب برنگردد تا ردای خود را بردارد.
۲۵:۱۲ (ش ۳۰۲)	۳۳ هر که در پی حفظ جاننش باشد، آن را از دست خواهد داد و هر که آن را از دست بدهد آن را زنده خواهد کرد.		۱۰:۳۹ (ش ۱۰۳)
۲۵ هر که جان خود را دوست دارد آن را از بین می برد و هر که از جان خود در این جهان نفرت دارد آن را برای زندگانی جاودان نگاه خواهد داشت.	۳۴ این را به شما می گویم: در آن شب دو نفر در یک بستر خواهند بود، یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. ۳۵ دو [زن] با هم آسیاب خواهند کرد، یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. [۳۶...]		۲۴:۴۰ (ش ۲۹۶)
	۳۷ در پاسخ به او می گویند: «خداوندا در کجا؟» به ایشان گفت: «تن در هر کجا باشد، کرکسان هم در آنجا جمع خواهند شد.»		۲۴:۲۸ (ش ۲۹۱)
	۲۱:۸ (ش ۲۸۸)	۱۳:۵-۶ (ش ۲۸۸)	۲۸ هر جا که مردار باشد در آنجا کرکس ها جمع می شوند.
	۸:۲۱ (ش ۲۸۸)	۵:۱۳-۶ (ش ۲۸۸)	۴۰ آنگاه از دو [مرد] که در کشتزار باشند یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. ۴۱ از دو [زن] که با دستاس آسیاب کنند یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد.
	۸: گفت: «توجه کنید که مبادا گمراه شوید زیرا بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: «من هستم» و «زمان آن نزدیک است.» به دنبال ایشان نروید.	۵ عیسی شروع به گفتن به آنان کرد: «مواظب باشید شما را گمراه نکنند. ۶ چه بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من هستم» و ایشان بسیاری را گمراه خواهند کرد.	۲۴:۵ (ش ۲۸۸)
	۲۴:۹ (ش ۱۶۰)	۸:۳۵ (ش ۲۸۸)	۱۶:۲۵ (ش ۱۶۰)
	۲۴ زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد، اما آن کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را نجات خواهد داد.	۳۵ زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد اما کسی که جان خود را به خاطر من و انجیل از دست دهد، آن را نجات خواهد داد.	۲۵ زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از بین خواهد برد ولی کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را نجات خواهد یافت.

(۲۳۶) مثل قاضی بی عدالت

یوحنا	لوقا ۱:۸-۸	مرقس	متی
	<p>۱ به آنان مثلی گفت در باره اینکه باید همواره نیایش کنند و مایوس نشوند. می گفت: ^۲ «در شهری یک قاضی بود که از خدا نمی ترسید و از هیچ انسانی پروا نداشت. ^۳ و در این شهر بیوه زنی بود که نزد او آمده می گفت: داد مرا از مدعی من بگیر. ^۴ و او مدتی امتناع کرد. پس از آن به خود گفت: هر چند از خدا نمی ترسم و از هیچ انسانی پروا ندارم، ^۵ چون این بیوه زن باعث مزاحمت من شده، داد او را خواهم گرفت تا مدام نیاید و سر مرا بشکند.» ^۶ و خداوند گفت: «بشنوید آنچه این قاضی بی عدالت می گوید. ^۷ آیا خدا برگزیدگان خود را که روز و شب به سوی او فریاد می کنند دادرسی نخواهد کرد، زمانی که در مورد آنان صبر می کند؟ ^۸ به شما می گویم که به زودی ایشان را دادرسی خواهد کرد. اما وقتی پسر انسان بیاید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»</p>		

(۲۳۷) فریسی و باجگیر

یوحنا	لوقا ۹:۱۸-۱۴	مرقس	متی ۲۳:۱۲-۱۸:۴
	<p>۱۱:۱۴</p> <p>۹ باز خطاب به بعضی ها که به خود یقین می داشتند از اینکه عادل هستند و دیگران را حقیر می شمردند این مثل را گفت: ^{۱۰} «دو انسان برای نیایش به معبد فراز آمدند، یکی فریسی بود و دیگری باجگیر. ^{۱۱} فریسی ایستاده در دل خود چنین نیایش می کرد: خدایا تو را سپاس می گویم که من چون بقیه انسانها نیستم که درنده خو، ظالم، زناکار هستند یا حتی چون این باجگیر. ^{۱۲} هفته ای دو بار روزه می گیرم، عشریه همه آنچه دارم می پردازم. ^{۱۳} باجگیر دورتر ایستاده حتی نمی خواست چشمانش را به آسمان بلند کند، بلکه بر سینه کوبیده می گفت: خدایا بر من گناهکار رحم کن. ^{۱۴} به شما می گویم: او عادل شده به خانه خود فرود آمد، دیگری خیر. زیرا هر که خود را بالا برد، پائین آورده خواهد شد، ولی هر که خود را پائین آورد، بالا برده خواهد شد.»</p> <p>۱۱:۱۴ (ش ۲۱۵)</p> <p>۱۱ زیرا هر که خود را بالا برد، پائین آورده خواهد شد ولی هر که خود را پائین آورد، بالا برده خواهد شد.»</p>		<p>۱۲ هر که خود را بالا می برد به پایین خواهد آمد سرافکننده سازد برافراشته شود.</p> <p>۴:۱۸ (ش ۱۶۶)</p> <p>۴ پس کسی که خود را مانند این کودک پائین آورد، او در ملکوت آسمانها بزرگتر است.</p>

(۱۱) عیسی در عید خیمه‌ها در اورشلیم (طبق انجیل یوحنا)

(۲۳۸) عیسی در جلیل می ماند

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۷: ۱-۹
		(ش ۱۵۸ ۶۷:۶-۷۱)
		<p>^۱ پس از آن عیسی در جلیل می گشت زیرا نمی خواست در یهودیه بگردد، چون که یهودیان می خواستند او را بکشند.</p> <p>^۲ جشن خیمه های یهودیان نزدیک بود. ^۳ پس برادرانش به او گفتند: «از این جا حرکت کن و به یهودیه برو تا شاگردانت نیز کارهایی را که می کنی مشاهده کنند ^۴ زیرا اگر کسی در جستجوی آن است که شناخته شود در خفا رفتار نمی کند. چون تو این کارها را می کنی خود را به جهان نمایان کن!» ^۵ زیرا برادرانش هم به او ایمان نمی آوردند. ^۶ پس عیسی به ایشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده اما وقت شما همیشه وقت مناسب است. ^۷ جهان نمی تواند از شما متنفر باشد، اما مرا منفور می دارد، زیرا درباره اش شهادت می دهم که کارهایش شرورانه است. ^۸ شما به جشن فراز آئید، من به این جشن فراز نمی آیم زیرا وقت من هنوز نرسیده است.» ^۹ این را گفت و خودش در جلیل ماند. ^{۱۰} وقتی برادرانش به جشن فراز آمدند، او هم نه نمایان بلکه در خفا فراز آمد.</p>

(۲۳۹) مسافرت مخفیانه به اورشلیم

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۷: ۱۰-۱۳
		<p>^{۱۱} پس به هنگام جشن، یهودیان او را جستجو می کردند و می گفتند: «او کجاست؟» ^{۱۲} و در بین مردم درباره او بسیار زمزمه می شد. برخی می گفتند: «مرد خوبی است»، دیگران می گفتند: «خیر، بلکه جمعیت را گمراه می کند.» ^{۱۳} با این همه، هیچکس، از ترس یهودیان درباره او آشکارا اظهاری نمی کرد.</p>

(۲۴۰) تعلیم در معبد

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۷: ۱۴-۳۹
		<p>^{۱۴} هنگامی که هنوز در میانه جشن بودند عیسی به معبد فراز آمده آموزش می داد. ^{۱۵} پس یهودیان شگفت زده می گفتند: «چطور این مرد بدون آنکه درسی خوانده باشد باسواد است؟» ^{۱۶} پس عیسی در پاسخ به آنان گفت: «آموزش من از من نیست بلکه از آن کسی است که مرا فرستاده است. ^{۱۷} اگر کسی بخواهد اراده او را بجا آورد خواهد شناخت که آیا این آموزش از خداست یا اینکه من از خود حرف می زنم. ^{۱۸} کسی که از خود حرف می زند، شکوه خود را می جوید، اما کسی که شکوه فرستنده خود را می جوید او راستین است و در او بی عدالتی نیست. ^{۱۹} مگر تورات را موسی به شما نداده است؟ حال هیچکدام از شما به تورات عمل نمی کنید! چرا در جستجوی آن هستید که مرا بکشید؟» ^{۲۰} جمعیت پاسخ داد: «تو دیو داری، چه کسی در جستجوی کشتن تو است؟» ^{۲۱} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «من فقط یک کار انجام داده ام و شما همگی از آن شگفت زده هستید. ^{۲۲} موسی ختنه را به شما داده است - نه آنکه ختنه از موسی باشد، بلکه از نیاکان است - و شما در روز سبت آدمی را ختنه می کنید. ^{۲۳} چون انسان در روز سبت هم ختنه می شود تا تورات موسی بی حرمت نگردد، شما بر من آشفته اید چونکه انسانی را به تمامی در روز سبت بهبودی بخشیده ام! ^{۲۴} دیگر به ظاهر داوری نکنید بلکه به عدالت داوری کنید.»</p> <p>^{۲۵} پس برخی از اهالی اورشلیم می گفتند: «آیا او همان کسی نیست که در جستجوی کشتن وی هستید؟ ^{۲۶} اینک آشکارا سخن می گوید و چیزی به او نمی گویند! آیا به راستی رؤسا دانسته اند که او مسیح است؟ ^{۲۷} ولی ما</p>

لوقا	مرقس	متی
[یوحنا ۷:۱-۹]		
<p>می دانیم که او از کجاست در صورتی که وقتی مسیح بیاید هیچکس نخواهد دانست از کجاست. ^{۲۸} پس در حالی که عیسی در معبد آموزش می داد ندا کرده گفت: «شما مرا می شناسید و می دانید از کجا هستم! ولی از طرف خودم نیامده ام، اما آن کسی که مرا فرستاده راست است و شما او را نمی شناسید. ^{۲۹} من او را می شناسم زیرا از او می آیم و اوست که مرا فرستاده است.» ^{۳۰} پس ایشان در جستجوی آن بودند تا او را بگیرند اما هیچکس بر او دست دراز نکرد زیرا ساعت او هنوز نرسیده بود. ^{۳۱} از میان جمعیت بسیاری به او ایمان آورده می گفتند: «آیا وقتی مسیح بیاید نشانه های بیشتری انجام خواهد داد از آنچه این یکی انجام داده است؟»</p> <p>^{۳۲} چون فریسیان شنیدند که مردم درباره او چه زمزمه می کنند، کاهنان اعظم و فریسیان نگاهبانانی فرستادند تا او را بگیرند. ^{۳۳} پس عیسی گفت: «اندرک زمانی هنوز با شما هستم و به سوی آن کس می روم که مرا فرستاده است. ^{۳۴} شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و به آنجائی که من هستم شما نمی توانید بیایید.» ^{۳۵} پس یهودیان با خود گفتند: «به کجا خواهد رفت که ما او را نخواهیم یافت؟ آیا به میان کسانی که در بین یونانیان پراکنده اند خواهد رفت و به یونانیان آموزش خواهد داد؟ ^{۳۶} معنی این گفتار چیست که گفت: مرا جستجو نکرد و نخواهید یافت و به آنجائی که من هستم شما نمی توانید بیایید؟»</p> <p>^{۳۷} در آخرین روز که روز بزرگ جشن بود عیسی در آنجا ایستاده ندا برآورد: «اگر کسی تشنه است به سوی من بیاید و بنوشد. ^{۳۸} آن که به من ایمان دارد برابر آنچه در نوشته مقدس گفته شده از بطن او نهرهای آب زندگانی جاری خواهد شد.» ^{۳۹} این را درباره روح گفت که آنانی که به او ایمان می آورند بایستی دریافت کنند چون هنوز روح نبود زیرا عیسی هنوز شکوه نیافته بود.</p>		
<p>۲:۶ (ش ۱۳۹)</p> <p>^۲ و چون سبت فرا رسید به آموزش در کنیسه پرداخت و اکثراً با شنیدن او، شگفت زده می شدند و می گفتند:</p> <p>«اینها از کجا به او می رسد؟ و کدام حکمت است که به او داده شده است؟... و چنین معجزات بزرگی که از دست های او بر می آید؟»</p>	<p>۵۴:۱۳ (ش ۱۳۹)</p> <p>^{۵۴} و به موطن خود آمده به ایشان در کنیسه هایشان آموزش می داد به طوری که حیرت کرده می گفتند:</p> <p>«این حکمت و اعمال مقتدرانه از کجا به او می رسد؟»</p>	<p>۲۲:۶ الف (ش ۳۳)</p> <p>^{۲۲} و همه بروی شهادت داده برای سخنان سرشار از فیضی که از دهانش خارج می شد تحسین می کردند...</p>
<p>۲۲:۱۰ (ش ۱۸۱)</p> <p>^{۲۲} همه چیز از سوی پدرم به من سپرده شده است و هیچکس نمی داند پسر کیست مگر پدر، و نه پدر کیست مگر پسر، و به کسی که پسر می خواهد آن را مکشوف سازد.</p>	<p>۲۷:۱۱ (ش ۱۰۹)</p> <p>^{۲۷} همه چیز به وسیله پدرم به من سپرده شده و هیچکس پسر را نمی شناسد مگر پدر و هیچکس پدر را نمی شناسد مگر پسر و کسی که پسر بخواند بر او مکشوف گرداند.</p>	

(۲۴۱) تفرقه در میان مردم درباره عیسی

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۷:۴۰-۵۲
		<p>۴۰ پس در میان جمعیتی که این سخنان را شنیده بودند گروهی می گفتند: «به راستی او آن پیامبر است!» ۴۱ دیگران می گفتند: «این مسیح است!» برخی دیگر می گفتند: «آیا مسیح باید از جلیل بیاید؟ آیا نوشته مقدس نگفته که مسیح از تبار داود و از بیت لحم، روستائی که داود از آنجا بود باید بیاید؟»^{۴۳} به این ترتیب به خاطر او در بین جمعیت تفرقه افتاد. ^{۴۴} برخی از آنان می خواستند او را بگیرند اما کسی بر او دست دراز نکرد. ۴۵ پس نگهبانان به سوی کاهنان اعظم و فریسیان آمدند و آنان به ایشان گفتند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «هرگز انسانی چنین سخن نگفته که این انسان می گوید!»^{۴۷} پس فریسیان در پاسخ پاسخ گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده اید؟^{۴۸} آیا در بین رؤسا یکی هست که به او ایمان آورده باشد؟ یا از بین فریسیان؟^{۴۹} اما این انبوه که تورات را نمی شناسند، ملعون اند.»^{۵۰} نيقوديموس یکی از آنان، آن کس که قبلاً نزد عیسی آمده بود به ایشان گفت: «تورات ما بدون آنکه [اظهار] کسی را شنیده و دانسته باشد چه می کند؟ آیا از قبل او را محکوم می کند؟»^{۵۱} در پاسخ به او گفتند: «آیا تو هم از جلیل هستی؟ تفحص کن و خواهی دید که از جلیل پیامبری بر نمی خیزد.»</p>

(۲۴۲) زن گرفتار شده در حین زنا

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۷:۵۳-۸:۱۱
		<p>۵۳ هر یک به خانه خود رفتند. اما عیسی به کوه زیتون رفت. ^۲ ولی صبحدم باز در معبد حاضر شد و همه مردم به سوی او می آمدند و نشسته به ایشان آموزش می داد. ^۳ کاتبان و فریسیان زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود، نزد وی آوردند و او را در میان قرار داده ^۴ به او گفتند: «ای استاد، این زن در حین ارتکاب زنا گرفتار شده است؛^۵ باری موسی در تورات به ما حکم کرده که این چنین زنان را باید سنگسار کرد. پس تو چه می گوئی؟»^۶ این را می گفتند تا او را تجربه کنند تا بتوانند برای اتهام او چیزی داشته باشند. اما عیسی خم شده با انگشت بر روی زمین خطوطی ترسیم می کرد. ^۷ چون در پرسش اصرار می کردند، قد راست کرده به آنان گفت: «آن کس که در بین شما بی گناه است اول بر او سنگی بیندازد!»^۸ و باز خم شده بر روی زمین می نوشت. ^۹ وقتی که این را شنیدند، از مسن ترین آنان شروع کرده، یک از آنجا رفتند و او با آن زن که در میان بود، تنها ماند. ^{۱۰} آنگاه عیسی قد راست کرده به او گفت: «ای زن کجا هستند؟ آیا هیچکس ترا محکوم نکرده است؟»^{۱۱} زن گفت: «خداوندا هیچکس» و عیسی گفت: «من نیز ترا محکوم نمی کنم، برو از حالا به بعد دیگر گناه مکن.»</p>

(۲۴۳) «من نور جهان هستم»

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۸:۱۲-۲۰
		<p>۱۲ پس عیسی باز با ایشان سخن گفت: «من نور جهان هستم. آن که به دنبال من می آید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زندگانی را خواهد داشت.»^{۱۳} پس فریسیان به او گفتند: «تو درباره خودت شهادت می دهی! شهادت تو راست نیست!»^{۱۴} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «حتی اگر درباره خودم هم شهادت بدهم، شهادت من راست است زیرا می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم. اما شما نمی دانید از کجا می آیم و به کجا می روم.^{۱۵} شما چون بشر داوری می کنید. من هیچکس را داوری نمی کنم؛^{۱۶} اما اگر من داوری کنم، داوری من راست است زیرا من تنها نیستم بلکه من هستم و آن کس که مرا فرستاده است.^{۱۷} او در تورات خود شما نوشته شده که شهادت دو شخص</p>

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۸:۱۲-۲۰]
		راست است. ^{۱۸} من درباره خودم شهادت می دهم و درباره من پدر شهادت می دهد که مرا فرستاده است. ^{۱۹} آنگاه به او می گفتند: «پدرت کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا می شناسید و نه پدرم را. اگر مرا می شناختید، پدرم را نیز می شناختید.» ^{۲۰} این سخنان را در «خزانه» هنگامی که در معبد آموزش می داد بر زبان راند. کسی بر او دست دراز نکرد زیرا ساعتش هنوز نرسیده بود.

(۲۴۴) بحث با یهودیان

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۸:۲۱-۲۹
		^{۲۱} پس عیسی باز به آنان گفت: «من می روم و شما مرا جستجو خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد. به جایی که من می روم شما نمی توانید بیایید.» ^{۲۲} پس یهودیان می گفتند: «آیا می خواهد خود را بکشد که می گوید به جایی که من می روم شما نمی توانید بیایید؟» ^{۲۳} و او به آنان می گفت: «شما از پائین هستید، من از بالا هستم. شما از این جهان هستید، من از این جهان نیستم. ^{۲۴} پس من به شما گفته ام که در گناهان خود خواهید مرد زیرا اگر ایمان نیاورید که «من هستم» شما در گناهانتان خواهید مرد.» ^{۲۵} پس به او می گفتند: «تو کیستی؟» عیسی به آنان گفت: «همان که [مکرر] به شما می گویم. ^{۲۶} درباره شما گفتمی و داوری بسیار دارم، اما آن کس که مرا فرستاده راست است و من آنچه از او شنیده ام به جهان می گویم.» ^{۲۷} آنان ندانستند که به ایشان از پدر می گفت. ^{۲۸} پس عیسی به آنان گفت: «وقتی پسر انسان را بالا ببرید، بدان هنگام خواهید دانست که «من هستم» و من از خود هیچ نمی کنم، بلکه برابر آنچه پدر به من آموخته است سخن می گویم ^{۲۹} و آن کس که مرا فرستاده با من است، مرا تنها نگذاشته زیرا همواره من چنان می کنم که خوشایند او باشد.»

(۲۴۵) «راستی شما را آزاد خواهد کرد»

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۸:۳۰-۳۶
		^{۳۰} چون این مطالب را می گفت بسیاری به او ایمان آوردند. ^{۳۱} پس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند می گفت: «اگر شما در سخن من بمانید، شما به راستی شاگردان من هستید. ^{۳۲} و راستی را خواهید شناخت و راستی شما را آزاد خواهد کرد.» ^{۳۳} به او پاسخ دادند: «ما از تبار ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده ایم، تو چگونه می توانی بگویی: شما آزاد خواهید شد؟» ^{۳۴} عیسی به آنان پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می گویم هر کس گناهی مرتکب شود برده گناه است. ^{۳۵} باری برده برای ابد در خانه نمی ماند، پسر برای ابد [در آنجا] می ماند. ^{۳۶} پس اگر پسر شما را آزاد کند، شما به راستی آزاد خواهید بود.»

(۲۴۶) فرزندان ابلیس

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۸:۳۷-۴۷
		^{۳۷} می دانم که شما از تبار ابراهیم می باشید اما در جستجوی کشتن من هستید زیرا سخن من در شما نفوذ ندارد. ^{۳۸} آنچه من نزد پدرم دیده ام، همان را می گویم و شما آنچه را از پدر خود شنیده اید انجام می دهید.» ^{۳۹} پاسخش داده گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی به آنان گفت: «اگر فرزندان ابراهیم هستید کارهای ابراهیم را بکنید. ^{۴۰} بلکه در عوض در جستجوی کشتن من هستید. من انسانی هستم که راستی را که از خدا شنیده ام به شما گفته ام.»

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۸: ۳۷-۴۷]
<p>این را ابراهیم نکرده است.^{۴۱} شما کارهای پدرتان را می‌کنید.» به او گفتند: «ما روسپی زاده نیستیم، ما فقط یک پدر داریم که خدا باشد.»^{۴۲} عیسی به آنان گفت: «اگر خدا پدرتان می‌بود، به من محبت می‌داشتید زیرا من از خدا برون شده و می‌آیم، زیرا از خود نیامده‌ام بلکه او مرا فرستاده است.^{۴۳} چرا گفتار مرا در نمی‌یابید؟ زیرا نمی‌توانید سخن مرا بشنوید.^{۴۴} شما، پدرتان ابلیس است و می‌خواهید هوی و هوسهای پدرتان را انجام دهید. وی از همان آغاز قاتل بود و در [طریق] راستی نمانده بود زیرا در او راستی نیست، وقتی دروغ می‌گوید از خودش می‌گوید زیرا او دروغگو و پدر دروغ است.^{۴۵} اما چون من راستی را می‌گویم، به من ایمان نمی‌آورید.^{۴۶} چه کسی از بین شما می‌تواند درباره گناه مرا سرزنش کند؟ اگر من راستی را می‌گویم چرا به من ایمان نمی‌آورید؟^{۴۷} آن که از خداست، گفتار خدا را می‌شنود. شما نمی‌شنوید زیرا از خدا نیستید.»</p>		

(۲۴۷) «پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود، من هستم»

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۸: ۴۸-۵۹
<p>^{۴۸} یهودیان در پاسخ به او گفتند: «آیا ما درست نمی‌گوییم که تو سامری هستی و دیو داری؟»^{۴۹} عیسی پاسخ داد: «من دیو ندارم، اما به پدرم احترام می‌گذارم و شما به من بی‌حرمتی می‌کنید.^{۵۰} من شکوه خود را نمی‌جویم. کسی هست که در پی آن است و داوری می‌کند.^{۵۱} آمین، آمین، به شما می‌گویم اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد دید.»^{۵۲} یهودیان به او گفتند: «حال می‌دانیم که تو دیو داری. ابراهیم مرده است، پیامبران هم و تو می‌گوئی: اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد چشید.^{۵۳} آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرده است بزرگتر هستی؟ پیامبران نیز مرده‌اند. تو خود را که می‌دانی؟»^{۵۴} عیسی پاسخ داد: «اگر من خود را شکوه دهم، شکوه من هیچ است، پدرم مرا شکوه می‌بخشد، همان که شما می‌گوئید: «این خدای ماست.»^{۵۵} و شما او را نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم و اگر می‌گفتم او را نمی‌شناسم همچون شما دروغگو بودم. اما من او را می‌شناسم و سخن او را نگاه می‌دارم.^{۵۶} پدرتان ابراهیم از فکر دیدن روز من به وجد آمد و آن را دید و شاد گردید.»^{۵۷} پس یهودیان به او گفتند: «تو هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟»^{۵۸} عیسی به آنان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود "من هستم."»^{۵۹} پس سنگها برداشتند تا بر او پرتاب کنند، اما عیسی خود را پنهان کرده از معبد بیرون رفت.</p>		

(۲۴۸) عیسی کور مادرزاد را شفا می‌دهد

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۹: ۱-۴۱
<p>^۱ چون می‌گذشت انسان کور مادرزادی را دید.^۲ او شاگردانش از او پرسیدند: «ربی، چه کسی گناه کرده است، خودش یا والدینش تا اینکه کور زاده شود؟»^۳ عیسی پاسخ داد: «نه او و نه والدینش، بلکه تا کارهای خدا در او نمایان شود! تا روز است ما باید در کارهای آن کس که مرا فرستاده کار کنیم. شب خواهد رسید که کسی نمی‌تواند کار کند.^۴ مادامی که در جهان هستم، من نور جهانم.»^۵ این را گفت و آب دهان به زمین انداخته با آن گل ساخت و گل را بر چشمان کور مالید^۶ و به او گفت: «برو در استخر شیلوفا - یعنی فرستاده - خود را بشوی. پس او رفت و خود را شست و بینا بازگشت.^۷ همسایگان و کسانی که او را پیشتر دیده بودند - زیرا وی گدا بود - می‌گفتند: «آیا این همان نیست که نشسته گدائی می‌کرد؟»^۸ بعضی می‌گفتند: «همان است!»^۹ برخی دیگر می‌گفتند: «خیر، ولی شبیه اوست.» خودش می‌گفت: «من همان هستم.»^{۱۰} پس به او می‌گفتند: «پس چگونه چشمهای تو باز شد؟»^{۱۱} پاسخ داد: «مردی که او را عیسی می‌نامند گلی ساخت و به چشمانم مالید و به من گفت:</p>		

[یوحنا ۹:۱-۴۱]

"به شیلوفا برو و خود را بشوید" من رفتم، خود را شسته بینائی خود را باز یافتم. «^{۱۲} به او گفتند: «او کجاست؟» جواب داد: «نمی دانم.»^{۱۳} آن را که قبلاً کور بود به نزد فریسیان آوردند. «آن روز که عیسی گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، روز سبت بود.^{۱۵} پس مجدداً، فریسیان نیز از او پرسیدند که چگونه بینائی خود را باز یافته بود. به آنان گفت: «به چشمهای من گل نهاد و من خود را شستم و می بینم.»^{۱۶} پس برخی از فریسیان می گفتند: «این مرد سبت را رعایت نمی کند، پس از نزد خدا نمی آید.» دیگران می گفتند: «چگونه یک مرد گناهکار می تواند چنین نشانه هائی انجام دهد؟» و در بین آنان تفرقه افتاد.^{۱۷} باز به کور گفتند: «تو درباره او چه می گوئی از آن که چشمان تو را باز کرد؟» گفت: «او پیامبر است.»^{۱۸} پس یهودیان پیش از آنکه والدین او را بطلبند ایمان نیاوردند که کور بوده و بینائی خود را باز یافته است.^{۱۹} از ایشان پرسیده گفتند: «آیا این پسر شماست که خود می گوئید کور به دنیا آمده است؟ پس اکنون چگونه می بیند؟»^{۲۰} پس والدینش پاسخ داده گفتند: «ما می دانیم که او پسر ما است و کور به دنیا آمده^{۲۱} اما اکنون چگونه می بیند، ما نمی دانیم؛ یا چه کسی چشمان او را باز کرده است از آن هم چیزی نمی دانیم. از خودش پرسید. او به سنی رسیده، از خودش پرسید!»^{۲۲} والدینش چنین گفتند زیرا از یهودیان می ترسیدند، چونکه یهودیان از پیش مقرر کرده بودند اگر کسی او را مسیح بشناسد از کنیسه رانده خواهد شد.^{۲۳} بدین سبب بود که والدینش گفتند: «او به سنی رسیده، از خودش پرسید.»^{۲۴} پس یهودیان یک بار دیگر مردی را که کور بود خواستند و به او گفتند: «خدا را تمجید بگو! ما می دانیم که این مرد گناهکار است.»^{۲۵} پس پاسخ داد: «اگر او گناهکار است من نمی دانم. فقط یک چیز می دانم: من کور بودم و اکنون می بینم.»^{۲۶} پس به او گفتند: «به تو چه کرد؟ چطور چشمان تو را باز کرد؟»^{۲۷} به آنان پاسخ داد: «قبلاً به شما گفتم و شما گوش ندادید. چرا می خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می خواهید شاگردان او بشوید؟»^{۲۸} و ایشان دشنامش داده گفتند: «تو شاگرد این مردی. ما شاگردان موسی هستیم.»^{۲۹} ما می دانیم که خدا با موسی تکلم کرده اما این یکی را ما نمی دانیم از کجاست!»^{۳۰} مرد پاسخشان داد و گفت: «جای تعجب همین جا است که شما نمی دانید او از کجا است در حالی که چشمان مرا باز کرده است.^{۳۱} ما می دانیم که خدا گناهکاران را مستجاب نمی کند اما اگر کسی پارسا است و اراده او را انجام می دهد او را مستجاب می کند.^{۳۲} هرگز شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد!^{۳۳} اگر این شخص از جانب خدا نبود، هیچ نمی توانست بکند.»^{۳۴} به او پاسخ داده گفتند: «تو از هنگام تولد در گناه هستی و تو به ما درس می دهی!» و او را بیرون راندند.^{۳۵} عیسی چون شنید که او را بیرون رانده اند، او را یافته گفت: «آیا تو به پسرانسان ایمان داری؟»^{۳۶} او پاسخ داده گفت: «خداوندا او کیست تا من به وی ایمان آورم؟»^{۳۷} عیسی به او گفت: «هم تو او را دیده ای و هم آن کس که با تو سخن می گوید همان است.»^{۳۸} او اعلام کرد: «خداوندا ایمان آوردم» و در برابرش سجده کرد.^{۳۹} و عیسی گفت: «برای یک داوری من به این جهان آمده ام، تا آنکه آنان که نمی بینند، بینا شوند و آنان که می بینند، کور شوند.»^{۴۰} فریسیانی که با او بودند این را شنیده به او گفتند: «آیا ما هم کور هستیم؟»^{۴۱} عیسی به آنان گفت: «اگر کور بودید، گناهی نداشتید اما اکنون چون می گوئید ما می بینیم گناهتان می ماند.»

متی
مرقس
لوقا

۱۳:۱۳-۱۵ (ش ۱۲۳)

^{۱۳} بدین سبب با ایشان با مثل ها سخن

می گویم

زیرا با نگاه کردن

نگاه نمی کنند

و با شنیدن نمی شنوند

۱۲:۴ (ش ۱۲۳)

^{۱۲} تا با نگریستن، بنگرند

و نبینند

و با شنیدن، بشنوند

۸:۱۰ (ش ۱۲۳)

تا با دیدن،

نبینند

و با شنیدن

متی	مرقس	لوقا	[یوحنا]
و نمی فهمند.	و نفهمند	نفهمند.»	۳۷:۱۲-۴۰ (ش ۳۰۳)
و برای ایشان پیامبری اشعیا تحقق می یابد وقتی می گوید: «با گوشهای خود خواهید شنید	تا مبادا بگردند و برایشان بخشیده شود.»		۳۷ هر چند آن همه نشانه ها را در برابرشان کرده بود، به او ایمان نمی آوردند ۳۸ تا گفتار اشعیا پیامبر به تحقق رسد که گفت: «خداوند چه کسی به پیام ما ایمان آورده و بازوی خداوند به چه کسی الهام گردیده است؟» ۳۹ به همین جهت نمی توانستند ایمان بیاورند زیرا باز اشعیا گفته است:
و نخواهید فهمید و با نگاه کردن، نگاه خواهید کرد و نخواهید دید.	۱۷:۸-۱۸ الف (ش ۱۵۵) سنگدل شده اید! ۱۸ با اینکه چشم دارید، نگاه نمی کنید!		۴۰ «چشمانشان را کور کرده و دلشان را سنگ گردانیده تا با چشمان خود نبینند و با دلهایشان نفهمند و باز نگردند تا من آنان را شفا دهم.»
و گوششان سنگین شده است. و چشمان خود را بسته اند مبادا به چشمان خود ببینند و به گوشهای خود بشنوند و به قلب خود بفهمند و توبه کنند و من آنان را شفا دهم.	و با اینکه گوش دارید، نمی شنوید!		

«من شبان نیکو هستم» (۲۴۹)

متی	مرقس	لوقا	یوحنا ۱۰:۱-۱۸
			۱ «آمین، آمین، به شما می گویم آن کس که از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از جای دیگر بالا رود او دزد و راهزن است. ۲ برعکس آن که از در وارد شود شبان گوسفندان است. ۳ دربان، برای او در را می گشاید و گوسفندان صدایش را می شنوند و او هر یک از گوسفندان را به نام صدا می کند و آنها را با خود بیرون می برد. ۴ وقتی همه آنها را بیرون برد، پیشاپیش آنها راه می رود و گوسفندان به دنبال او می روند زیرا صدایش را می شناسند. ۵ به دنبال بیگانه نخواهند رفت، بلکه از او فرار خواهند کرد زیرا صدای بیگانگان را نمی شناسند.» ۶ عیسی این مثل را به آنان گفت اما نفهمیدند از چه با آنان حرف می زد. ۷ پس عیسی بار دیگر گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم من در گوسفندان هستم. ۸ تمام کسانی که پیش از من آمده اند، دزد و راهزنان هستند اما گوسفندان به آنان گوش نکرده اند. ۹ من در هستم، اگر کسی از راه من وارد شود نجات خواهد یافت و به درون آمده و بیرون خواهد رفت و چراگاهی خواهد یافت. ۱۰ دزد جز برای دزدی و ذبح کردن و هلاک کردن نمی آید. من آمده ام تا آنکه زندگانی داشته باشند و آن را به فراوانی داشته باشند. ۱۱ من شبان نیکو هستم. شبان نیکو، جان خود را به خاطر گوسفندان می دهد. ۱۲ مزدور که شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند چون ببیند که گرگ می آید گوسفندان را گذاشته می گریزد و گرگ آنها را گرفته می پراکند ۱۳ زیرا مزدور است و در پروای گوسفندان نیست. ۱۴ من شبان نیکو هستم و گوسفندان خود را می شناسم و گوسفندان من مرا می شناسند ۱۵ همچنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم و من جان خود را به خاطر گوسفندان می دهم. ۱۶ گوسفندان دیگری نیز دارم که از این آغل نیستند، آنها را نیز باید راهنمایی کنم. آنها صدای مرا خواهند شنید و آنگاه فقط یک رمه خواهد بود و یک شبان. ۱۷ به همین سبب پدر مرا محبت می کند، زیرا من جانم را می دهم تا آن را بازگیرم. ۱۸ هیچکس آن را از من نمی گیرد، بلکه به خواست خود آن را می دهم. من اقتدار دارم که آن را بدهم و اقتدار دارم تا آن را بازگیرم. این فرمانی است که از پدرم یافته ام.»

۲۵۰) تفرقه مجدد در میان یهودیان

یوحنا ۱۰:۱۹-۲۱	لوقا	مرقس	متی
<p>۱۹ به سبب این سخنان باز در بین یهودیان تفرقه افتاد. ^{۲۰} بسیاری از بین آنان می گفتند: «او دیو دارد و مجنون است! چرا به او گوش می دهید؟» ^{۲۱} دیگران می گفتند: «این سخنان از دیوانه ای نیست. آیا دیو می تواند چشمان کوران را باز کند؟»</p>			

(۱۲) عیسی در عید خیمه‌ها در اورشلیم (طبق انجیل یوحنا)

(۲۵۱) عزیمت به یهودیه

(ر.ک ش ۱۷۴)

یوحنا	لوقا ۹:۵۱ (ش ۱۷۴)	مرقس ۱۰:۱۰	متی ۱۹:۱-۲
	<p>۵۱ باری چون روزهایی که وی می‌بایست [از این دنیا] برگرفته شود، به کمال می‌رسید، مصمم راه اورشلیم را پیش گرفت.</p>	<p>(ش ۱۶۸ ۹:۴۲-۵۰) و از آنجا رفته، به نواحی یهودیه و ماوراء اردن می‌آید. و باز جماعتی به سوی او به راه می‌افتند و همان گونه که عادت او می‌بود باز به آنان آموزش می‌داد.</p>	<p>(ش ۱۷۳ ۱۸:۲۳-۳۵) پس هنگامی که عیسی گفتارهای خود را به پایان رسانید از جلیل نقل مکان کرده به قلمرو یهودیه در ماوراء اردن آمد. ۲ و انبوه مردمان بسیاری به دنبال او آمدند و در آنجا آنان را شفا داد.</p>

(۲۵۲) درباره طلاق و تجرد

(ر.ک ش ۱۷۴)

یوحنا	لوقا ۱۶:۱۸	مرقس ۱۰:۲-۱۲	متی ۱۹:۳-۱۲
		<p>۲ و فریسیان پیش آمده از او می‌پرسیدند آیا جایز است مردی زنش را طلاق دهد: این برای تجربه نمودن او می‌بود. ۳ در پاسخ به آنان گفت: «موسی چه فرمانی به شما داده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازه داده که طلاق نامه نوشته و طلاق دهند.» ۵ عیسی به آنان گفت: «به خاطر سنگدلی شما است که این فرمان را برایتان نوشته، ۶ اما از همان آغاز آفرینش آنان را نر و ماده آفرید؛ ۷ برای همین است که مرد پدر و مادرش را ترک خواهد کرد ۸ و هر دو یک تن خواهند شد، به طوری که دیگر دو نیستند بلکه یک تن. ۹ پس آنچه خدا پیوند داده، انسان آن را جدا نکند.»</p> <p>۱۰ و چون به خانه رسیدند دوباره شاگردان درباره آن از او سؤال می‌کردند. ۱۱ و به</p>	<p>۳ و فریسیان نزد او آمده برای اینکه او را به تجربه گذارند گفتند: «آیا جایز است به هر علتی زن خود را طلاق داد؟» ۴ در پاسخ گفت: ر.ک آیات ۷-۸</p> <p>«آیا نخوانده‌اید که آفریدگار از آغاز آنها را نر و ماده آفرید؟ ۵ و گفت به همین سبب مرد پدر و مادر را ترک خواهد کرد و به زنش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد. ۶ به طوری که ایشان دیگر نه دو تن بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا به هم پیوسته انسان از هم جدا نکند.» ۷ به او گفتند: «پس چرا موسی فرمان داده است طلاق نامه ای داده طلاق دهند؟» ۸ به ایشان گفت: «به سبب سنگدلی شماست که موسی به شما اجازه داده زنان خود را طلاق دهید، ولی از آغاز چنین نبود. ۹ به</p>

یوحنا	لوقا	[مرقس ۱۰:۲-۱۲]	[متی ۱۹:۳-۱۲]
	<p>۱۸:۱۶ (ش ۲۲۷)</p> <p>۱۸ هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند مرتکب زنا می شود و هر که با زنی که شوهرش طلاق داده ازدواج کند، مرتکب زنا می شود.</p>	<p>ایشان گفت:</p> <p>«هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، نسبت به اوّلی مرتکب زنا شده است؛^{۱۲} و اگر آن [زن] پس از طلاق دادن شوهرش، با دیگری ازدواج نماید، مرتکب زنا می شود.»</p>	<p>شما می گویم کسی که زن خود را جز به سبب روسپی گری طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند زنا می کند.»^{۳۱}</p> <p>گفته شده بود: «هر کس زنش را طلاق می دهد به او طلاق نامه ای بدهد.»^{۳۲} و من به شما می گویم: هر کس زنش را، غیر از دلیل روسپی گری طلاق دهد او را وادار به زنا می کند و کسی که با مطلقه ازدواج کند مرتکب زنا می شود.</p> <p>^{۱۰} شاگردان به او گفتند: «اگر وضع مرد با زن چنین است ازدواج کردن سودی ندارد.»^{۱۱} به آنان گفت: «همه این سخن را درک نمی کنند مگر کسانی که به ایشان عطا شده است.^{۱۲} زیرا خواجه گانی هستند که از شکم مادر خود چنین زاییده شده اند و خواجه گانی هستند که به دست انسان خواجه شده اند و خواجه گانی که خودشان خود را به خاطر ملکوت آسمانها خواجه کرده اند. هر آن کس که می تواند درک کند دریابد!»</p>

۲۵۳) عیسی بچه ها را برکت می دهد

یوحنا ۳:۳، ۵	لوقا ۱۸:۱۵-۱۷	مرقس ۱۰:۱۳-۱۶	متی ۱۹:۱۳-۱۵ ۳:۱۸
<p>^۳ عیسی در پاسخ به او گفت: «آمین، آمین، به تو می گویم: هیچکس نمی تواند ملکوت خدا را ببیند مگر آنکه از بالا زاده شود.»^۵ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به تو می گویم: هیچکس نمی تواند وارد ملکوت خدا گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود.</p>	<p>^{۱۵} اطفال را نیز به حضورش می آوردند تا آنان را لمس کند. شاگردان با دیدن این، ایشان را نهیب می زدند.^{۱۶} اما عیسی آنها را نزد خود خوانده گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و مانع آنان مشوید زیرا ملکوت خدا از آن همانند ایشان است.</p> <p>^{۱۷} آمین، به شما می گویم: هر که ملکوت خدا را چون کودکی نپذیرد، وارد آن نخواهد شد.»</p>	<p>^{۱۳} و کودکانی را نزد او می آوردند تا آنان را لمس کند و شاگردان ایشان را نهیب زدند.^{۱۴} عیسی [این را] دیده برآشفست و به ایشان گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند، آنان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا به مانند اینان تعلق دارد.</p> <p>^{۱۵} آمین به شما می گویم: هر کس ملکوت خدا را چون کودکی نپذیرد داخل آن نخواهد شد.»</p> <p>^{۱۶} و با درآغوش کشیدن و نهادن دست بر آنان، ایشان را برکت می داد.</p>	<p>^{۱۳} آنگاه کودکانی را نزد او آوردند تا دستهایش را بر آنان بگذارد و دعا بکند و شاگردان آنان را نهیب زدند.^{۱۴} ولی عیسی گفت: «کودکان را بگذارید و مانع نشوید نزد من آیند زیرا ملکوت آسمانها از آن چنین کسانی است.»</p> <p>۳:۱۸ (ش ۱۶۶)</p> <p>و گفت: «آمین به شما می گویم اگر شما دگرگون نشوید و مانند کودکان نگردید به ملکوت آسمانها وارد نخواهید شد.</p> <p>^{۱۵} و دستها بر ایشان گذاشته از آنجا رفت.</p>

۲۵۴) جوان ثروتمند

یوحنا	لوقا ۱۸:۱۸-۲۳	مرقس ۱۷:۱۰-۲۲	متی ۱۹:۱۶-۲۲
	<p>۱۸ رئیس</p> <p>از او پرسیده گفت: «ای استاد نیکو! چه باید کرد تا وارث زندگانی جاودانی شد؟» ۱۹ عیسی به او گفت: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟»</p> <p>هیچ کس جز خدا نیکو نیست. ۲۰ تو فرمان‌ها را می‌دانی:</p> <p>زنا مکن، قتل مکن،</p> <p>دزدی مکن، شهادت دروغ مده،</p> <p>به پدر و مادرت احترام کن.»</p> <p>۲۱ او گفت: «این همه را از جوانی ام رعایت کرده‌ام.»</p> <p>۲۲ عیسی شنیده به او گفت: «باز چیزی کم داری، همه چیز خود را بفروش و به فقیران تقسیم کن که گنجی در آسمانها خواهی داشت، پس آمده به دنبال من بیا.» ۲۳ با شنیدن این، او به شدت اندوهناک شد، زیرا بسیار ثروتمند بود.</p>	<p>۱۷ و چون به راه می‌افتاد کسی با شتاب آمد و زانو زده از او می‌پرسید: «ای استاد نیکو چه باید بکنم تا وارث زندگانی جاودان شوم؟» ۱۸ عیسی به او گفت: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟»</p> <p>هیچ کس نیکو نیست مگر تنها خدا. ۱۹ تو فرمان‌ها را می‌دانی:</p> <p>قتل مکن، زنا مکن،</p> <p>دزدی مکن، شهادت دروغ نده،</p> <p>به هیچ کس بدی مکن و به پدر و مادرت احترام بگذار.»</p> <p>۲۰ آن کس به او گفت: «ای استاد همه اینها را از آغاز جوانی ام با دقت مراعات کرده‌ام.»</p> <p>۲۱ عیسی در او نگریسته او را محبت کرد و به او گفت: «چیزی کم داری، برو آنچه داری، بفروش و بهای آن را به درماندگان بده و گنجی در آسمان خواهی داشت و آمده به دنبال من روانه شو.» ۲۲ او از این سخن، مکدر شده اندوهگین برفت زیرا دارائی بسیار داشت.</p>	<p>۱۶ و اینک کسی نزد وی آمده گفت: «ای استاد! چه نیکوئی باید بکنم تا زندگی جاودانی داشته باشم؟» ۱۷ به او گفت: «چرا درباره نیکوئی از من می‌پرسی؟»</p> <p>تنها یکی نیکو است. اگر می‌خواهی به زندگی وارد شوی فرمانها را رعایت کن.» ۱۸ به او گفت: «کدامین؟» عیسی گفت: «قتل نخواهی کرد، زنا نخواهی کرد، دزدی نخواهی کرد، شهادت دروغ نخواهی داد.» ۱۹ به پدر و مادرت احترام بگذار و همسایه خود را مانند خود محبت خواهی نمود.» ۲۰ مرد جوان به او گفت: «همه اینها را مراعات کرده‌ام، دیگر چه کم دارم؟»</p> <p>۲۱ عیسی به او گفت: «اگر می‌خواهی کامل شوی، برو اموال خود را بفروش و به بینوایان بده و در آسمانها گنجی خواهی داشت، سپس آمده مرا پیروی کن.» ۲۲ مرد جوان با شنیدن این سخن بسیار اندوهگین شده برفت زیرا دارایی زیادی داشت.</p>

۲۵۵) درباره ثروت و پاداش شاگردی

یوحنا	لوقا ۱۸:۲۴-۳۰	مرقس ۱۰:۲۳-۳۱	متی ۱۹:۲۳-۳۰
	<p>۲۴ عیسی با دیدن او گفت: «چقدر سخت است که پول داران به ملکوت آسمان وارد شوند!»</p> <p>۲۵ به راستی، گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان تر است تا اینکه ثروتمندی به ملکوت آسمان وارد شود!»</p>	<p>۲۳ و عیسی به اطراف نگریسته به شاگردان خود گفت: «آنان که ثروت دارند، با چه سختی وارد ملکوت خدا خواهند شد!» ۲۴ شاگردان از این سخنان متحیر شدند، عیسی پاسخ داده به ایشان گفت: «ای فرزندان، ورود به ملکوت خدا چه دشوار است! ۲۵ برای شتر آسانتر است که از سوراخ سوزن بگذرد تا اینکه ثروتمندی به ملکوت خدا وارد</p>	<p>۲۳ عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین به شما می‌گویم که ثروتمند وارد ملکوت آسمانها خواهد شد.»</p> <p>۲۴ باز هم به شما می‌گویم برای شتر آسان تر است از سوراخ سوزن بگذرد تا اینکه ثروتمندی وارد ملکوت خدا شود.»</p>

یوحنا	[لوقا ۱۸:۲۴-۳۰]	[مرقس ۲۳:۱۰-۳۱]	[متی ۲۳:۱۹-۳۰]
	۳۰-۲۸:۲۲		
	<p>۲۶ آنان که شنیده بودند گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد!» ۲۷ گفت: «آنچه برای انسان ها غیر ممکن است برای خدا ممکن است.»</p>	<p>گردد! ۲۶ ایشان بیشتر بهت زده شده، در بین خود می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۷ عیسی در آنان نگریسته گفت: «برای انسانها غیرممکن است، اما نه برای خدا، زیرا همه چیز برای خدا ممکن است.»</p>	<p>۲۵ شاگردان با شنیدن این، بسیار متحیر شده گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۶ عیسی به ایشان نگریسته گفت: «برای آدمیان غیر ممکن است ولی برای خدا همه چیز امکان دارد.»</p>
	<p>۲۸ پطرس گفت: «اینک ما اموال خود را گذاشته به دنبال تو آمده ایم.» ۲۹ به ایشان گفت:</p>	<p>۲۸ پطرس شروع به سخن گفتن به او نمود: «اینک ما همه چیز را ترک گفته و به دنبال تو آمده ایم!» ۲۹ عیسی فرمود:</p>	<p>۲۷ آنگاه پطرس به سخن درآمده به او گفت: «اینک ما همه چیز را گذاشته تو را پیروی کرده ایم، پس برای ما چه خواهد بود؟» ۲۸ عیسی به ایشان گفت:</p>
	«آمین، به شما می گویم...»	«آمین به شما می گویم:	«آمین! به شما می گویم
	۳۰-۲۸:۲۲ (ش ۳۱۳)		
	<p>۲۸ شما کسانی هستید که همواره در تجربه هایم با من مانده اید. ۲۹ و من ملکوتی در اختیار شما می نهم که پدرم در اختیار من نهاده است، ۳۰ تا بر سفره من در ملکوت من بخورید و بنوشید و برای داوری بر دوازده قبیله اسرائیل بر تخت ها بنشینید.</p>	<p>گفتن به او نمود: «اینک ما همه چیز را ترک گفته و به دنبال تو آمده ایم!» ۲۹ عیسی فرمود:</p>	<p>که شما که مرا پیروی کرده اید، در آفرینش تازه هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوه خود بنشیند شما نیز بر دوازده تخت خواهید نشست تا دوازده قبیله اسرائیل را داوری کنید.</p>
	۳۰-۲۹:۱۸ ب		
	<p>...هیچ کس خانه یا زن یا برادران یا والدین یا فرزندان را به خاطر ملکوت خدا ترک نمی کند ۳۰ مگر اینکه در همین زمان بسیار بیشتر</p>	<p>هیچ کس، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا کشتزارها را به خاطر من و به خاطر انجیل ترک نکرده باشد، ۳۰ مگر اینکه هم اکنون در این عصر همراه با شکنجه ها، خانه ها، برادران و خواهران و مادران و فرزندان و کشتزارها به صد برابر در یافت نماید و در دورانی که فرامی رسد زندگانی جاودان را.</p>	<p>۲۹ و هر که خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا فرزندان یا کشتزارها را به خاطر نام من رها کند چندین برابر بیشتر دریافت خواهد کرد</p>
	<p>و در دوران آینده زندگانی جاودانی را دریافت نماید.»</p>	<p>۳۱ چه بسا اولین ها که آخرین خواهند شد و آخرین ها، اولین.»</p>	<p>و وارث زندگی جاودان خواهد شد. ۳۰ بسیاری از نخستین ها واپسین و واپسین ها نخستین خواهند بود.</p>
	(ش ۲۶۲ ۱۸:۳۱-۳۴)	(ش ۲۶۲ ۱۸:۳۱-۳۴)	

۲۵۶) مثل کارگران تاکستان

یوحنا	لوقا	مرقس	متی
	۳۰:۱۳	۳۱:۱۰	متی ۱:۲۰-۱۶ ۳۰:۱۹
			<p>۱ «زیرا ملکوت آسمانها مانند انسانی، ارباب خانه ای است که از آغاز صبح بیرون شد تا کارگرانی برای تاکستان خود اجیر کند. ۲ با کارگران، روزی یک دینار قرار گذاشت و آنان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و در حدود ساعت سوم بیرون آمد و دیگرانی را دید که بیکار در میدان ایستاده بودند. ۴ و به آنان گفت: "شما هم به تاکستان بروید و آنچه عدالت است به شما خواهم داد." ۵ ایشان رفتند. باز در حدود ساعت ششم و نهم بیرون آمد و همین را کرد. ۶ در حدود ساعت یازدهم بیرون آمد، دیگرانی یافت که در آنجا بودند و به ایشان گفت: "چرا تمام روز را در اینجا بیکار ایستاده اید؟" ۷ به او گفتند: "چون کسی ما را اجیر نکرده است." به ایشان گفت: "شما هم به تاکستان بروید." ۸ همین که غروب فرا رسید، خداوند تاکستان به مباشر خود گفت: "کارگران را صدا کرده اجرت ایشان را بده. از واپسین ها شروع کن تا به نخستین ها." ۹ و یازده ساعتی ها آمده هر کدام یک دینار دریافت کردند. ۱۰ سپس نخستین ها آمده خیال کردند که بیشتر دریافت خواهند کرد و ایشان هم هر کدام یک دینار دریافت کردند. ۱۱ چون دریافت کردند بر ضد ارباب خانه زمزمه کرده ۱۲ می گفتند: "این واپسین ها فقط یک ساعت کار کردند و تو آنان را با ما برابر کرده ای، ما که سنگینی روز و گرمای سوزان را تحمل کرده ایم." ۱۳ او به یکی از ایشان جواب داده گفت: "رفیق! من به تو بی انصافی نمی کنم. آیا با من قرار یک دینار نگذاشتی؟" ۱۴ مال خود را بگیر و برو!</p> <p>من می خواهم به این واپسین به اندازه تو بدهم. ۱۵ آیا اجازه ندارم با مال خودم هر چه می خواهم بکنم؟ یا چشم تو بد است چون من خوب هستم؟" ۱۶ بدین سان واپسین ها نخستین خواهند بود و نخستین ها واپسین.»</p> <p>(ش ۲۶۲ ۲۰:۱۷-۱۹)</p> <p>۳۰:۱۹ (ش ۲۵۵)</p> <p>۳۰ بسیاری از نخستین ها واپسین و واپسین ها نخستین خواهند بود.</p>
	۳۰:۱۳ (ش ۲۱۱)		۳۱:۱۰ (ش ۲۵۵)
	۳۰ و آنگاه بعضی از آخرین ها اولین و بعضی از اولین ها آخرین خواهند بود.»		۳۱ چه بسا اولین ها که آخرین خواهند شد و آخرین ها، اولین.»

۲۵۷) عیسی در عید تقدیس معبد در اورشلیم

یوحنا	لوقا	مرقس	متی
۳۹-۲۲:۱۰	۳۰-۲۹:۴		
			<p>۲۲ آنگاه در اورشلیم جشن تقدیس [معبد] فرا رسید. زمستان بود ۲۳ و عیسی در معبد در زیر رواق سلیمان می گشت. ۲۴ یهودیان او را احاطه کرده به او گفتند: «تا به کی جان ما را در تردید نگاه می داری؟ اگر تو مسیح هستی آشکارا به ما بگو.» ۲۵ عیسی به آنان پاسخ داد: «این را به شما گفته ام و ایمان نمی آورید. کارهائی را که من به نام پدرم انجام می دهم بر من شهادت می دهند. ۲۶ اما شما ایمان نمی آورید زیرا شما از گوسفندان من نیستید. ۲۷ گوسفندان من صدای مرا می شنوند و من، آنها را می شناسم و آنها به دنبال من می آیند. ۲۸ و من به آنها زندگانی جاودان می دهم و هرگز تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدرم که آنها را به من داده از همه بزرگتر است و هیچکس نمی تواند [چیزی]</p>

متی	مرقس	لوقا	[یوحنا ۱۰:۲۲-۳۹]
		۳۰-۲۹:۴	
			از دست پدرم برباید. ^{۳۰} من و پدر یک هستیم.» ^{۳۱} بار دیگر یهودیان برای سنگسار کردنش، سنگها آوردند ^{۳۲} عیسی به آنان پاسخ داد: «بسیار کارهای نیکو از سوی پدر به شما نشان داده ام. برای کدام یک از این کارها مرا سنگسار می کنید؟» ^{۳۳} یهودیان به او پاسخ دادند: «برای کار نیکو نی، بلکه به سبب کفر تو را سنگسار می کنیم، زیرا تو که انسانی خود را خدا می کنی.» ^{۳۴} عیسی به آنان پاسخ داد: «آیا در تورات شما نوشته نشده است: "من گفته ام: شما خدایانید؟" ^{۳۵} اگر [تورات] کسانی را که سخن خدا خطاب به آنان بوده، خدایان نامیده است - و نوشته مقدس البته ممکن نیست نقض شود! - ^{۳۶} کسی را که پدر تقدیس کرده و به جهان فرستاده، شما می گوئید: "تو کفر می گوئی" زیرا گفته ام من پسر خدا هستم. ^{۳۷} اگر من کارهای پدرم را به جا نمی آورم، به من ایمان نیاورید. ^{۳۸} اما اگر آنها را به جا می آورم، حتی اگر به من ایمان نمی آورید به کارها ایمان آورید تا بدانید و بشناسید که پدر در من است و من در پدر.» ^{۳۹} باز در جستجوی دستگیری او برآمدند و او از دست آنها بدر شد.
		۳۰-۲۹:۴ (ش ۳۳)	
		^{۲۹} و برخاسته وی را به بیرون از شهر راندند و او را تا پرتگاه کوهی که شهرشان بر آن بنا شده بود بردند تا از آنجا او را پرتاب کنند ^{۳۰} اما وی از میان ایشان گذشته به راه خود می رفت.	

(۲۵۸) عیسی به سوی اردن کناره می گیرد

متی	مرقس	لوقا	یوحنا ۱۰:۴۰-۴۲
			^{۴۰} باز به آن سوی اردن به جایی که یحیی قبلاً در آنجا تعمید می داد رفت و در آنجا ماند. ^{۴۱} و بسیاری نزدش آمده می گفتند: «یحیی هیچ نشانه ای انجام نداده است، اما یحیی هر چه درباره این یکی گفته بود راست بود.» ^{۴۲} و در آنجا بسیاری به او ایمان آوردند.

(۲۵۹) برخیزانیدن ایلعازر

متی	مرقس	لوقا	یوحنا ۱۱:۱-۴۴
			^۱ بیماری بود به نام ایلعازر، اهل بیت عنیا که روستای مریم و خواهرش مرتا بود. ^۲ این مریم همان بود که خداوند را به روغن معطر تدهین نموده پاهایش را با موهای خود خشک کرده بود. همان بود که برادرش ایلعازر بیمار بود. ^۳ خواهران کسانی نزد او فرستاده تا بگویند: «خداوندا، اینک آن دوست تو بیمار است.» ^۴ چون عیسی شنید گفت: «این بیماری تا به مرگ نیست بلکه برای شکوه خداست که به وسیله آن پسر خدا شکوه یابد.» ^۵ باری عیسی به مرتا، خواهرش و ایلعازر محبت داشت. ^۶ پس چون شنید که او بیمار است، باز دو روز دیگر در همانجا که بود ماند. ^۷ سپس بعد از آن به شاگردان گفت: «باز به یهودیه برویم.» ^۸ شاگردان به او می گویند: «ربی به تازگی یهودیان در جستجوی سنگسار تو بودند؛ و تو دوباره به آنجا می روی!» ^۹ عیسی پاسخ داد: «آیا روز دوازده ساعت نیست؟ اگر کسی در روز راه برود [پایش] نمی لغزد زیرا نور این جهان را می بیند، ^{۱۰} اما اگر کسی شب راه برود می لغزد زیرا در او نوری نیست.» ^{۱۱} این را گفته، بعد به آنان گفت: «ایلعازر دوست ما خفته است. اما من می روم تا او را از خواب برخیزانم.» ^{۱۲} پس شاگردان به او گفتند: «خداوندا اگر خفته است، نجات خواهد یافت.» ^{۱۳} عیسی از مردن او گفته بود اما آنان می پنداشتند که وی از آرامش خواب سخن می گوید. ^{۱۴} پس آنگاه عیسی

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۱۱:۴۴-۴۴]
		<p>آشکارا به ایشان گفت: «ایلعازر مرده است. ^{۱۵} به خاطر شما خوشنودم؛ اگر آنجا نبودم برای این بود که ایمان بیاورید. اما به نزد او برویم.» ^{۱۶} «توما ملقب به «دیدیموس» (توام) به شاگردان دیگر گفت: «ما نیز برویم تا با او بمیریم.»</p> <p>^{۱۷} پس چون عیسی آمد، او را که از چهار روز پیش در قبر بود، یافت. ^{۱۸} بیت عنیا نزدیک اورشلیم و در پانزده استادی آن بود. ^{۱۹} یهودیان بسیاری نزد مرتا و مریم آمده بودند تا درباره برادرشان آنها را تسلی دهند. ^{۲۰} پس وقتی مرتا شنید که عیسی می آید، به پیشواز او رفت، در حالی که مریم همچنان در خانه نشسته ماند. ^{۲۱} پس مرتا به عیسی گفت: «خداوندا اگر این جا می بودی برادرم نمی مرد! ^{۲۲} و اکنون می دانم آنچه از خدا بخواهی، خدا آن را به تو خواهد داد.» ^{۲۳} عیسی به او گفت: «برادرت برخواهد خاست.» ^{۲۴} مرتا به او گفت: «می دانم که به وقت رستاخیز در روز واپسین برخواهد خاست.» ^{۲۵} عیسی به او گفت: «من هستم آن رستاخیز و زندگانی و هر که به من ایمان دارد، حتی اگر بمیرد زندگانی خواهد کرد. ^{۲۶} و هر که زنده است و به من ایمان آورد، هرگز تا به ابد نخواهد مرد. آیا به این ایمان داری؟» ^{۲۷} مرتا به او می گوید: «آری خداوندا، ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی که باید به جهان بیاید.» ^{۲۸} مریم این را گفته رفت تا خواهرش را فرا خواند و در نهان به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می خواند.» ^{۲۹} همین که شنید فوراً قیام کرد و نزد او آمد. ^{۳۰} زیرا عیسی هنوز به روستا نیامده بود بلکه همچنان در همان جایی بود که مرتا او را دیدار کرده بود. ^{۳۱} یهودیانی که با او در خانه بودند تا او را تسلی دهند مریم را دیدند که به سرعت بلند شده بیرون رفت. پس چون پنداشتند که به سوی قبر می رود تا در آنجا بگرید به دنبال او روان شدند. ^{۳۲} وقتی مریم به جایی آمد که عیسی در آنجا بود، با دیدن او به پاهایش افتاد و به او گفت: «خداوندا اگر اینجا می بودی برادرم نمی مرد!» ^{۳۳} عیسی وقتی دید که او می گرید و یهودیانی که او را همراهی کرده بودند نیز می گریند روحاً مرتعش شد و به هم برآمده ^{۳۴} گفت: «او را کجا نهاده اید؟» به او گفتند: «خداوندا بیا و ببین.» ^{۳۵} عیسی اشک ریخت. ^{۳۶} آنگاه یهودیان می گفتند: «ببینید چقدر او را دوست می داشت.» ^{۳۷} اما برخی از آن میان گفتند: «او که چشمان کور را باز کرد آیا نمی توانست [کاری کند] که این هم نمیرد؟» ^{۳۸} پس عیسی بار دیگر در درون خود مرتعش شده به سر قبر آمد و این غاری بود که سنگی بر آن گذاشته بودند. ^{۳۹} عیسی گفت: «سنگ را بردارید!» مرتا خواهر متوفی به او گفت: «خداوندا، چون روز چهارم است دیگر بو گرفته است.» ^{۴۰} عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری شکوه خدا را خواهی دید؟» ^{۴۱} پس سنگ را برداشتند. عیسی چشمان خود را بلند کرده گفت: «ای پدر تو را شکر می کنم که مرا مستجاب کرده ای. ^{۴۲} من می دانستم که همواره مرا مستجاب می کنی. اما به خاطر این جمعیت اطراف من سخن گفته ام تا آنان ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده ای.» ^{۴۳} و این را گفته با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلعازر بیرون! اینجا بیا!» ^{۴۴} مرده بیرون آمد، دستها و پاهایش نوارپیچ بود و صورتش را کفنی پوشانده بود. عیسی به آنان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»</p>

۲۶۰) کاهنان اعظم و فریسیان بر ضد عیسی شورا می کنند

متی ۱:۲۶-۵ (ش ۳۰۵)	مرقس ۱:۱۴-۲:۱۱:۱۸	لوقا ۱:۲۲-۲:۱۹:۴۷-۴۸	یوحنا ۱۱:۴۵-۴۵:۵۳
			<p>^{۴۵} بسیاری از یهودیان که به نزد مریم آمده و آنچه را عیسی کرده بود، دیده بودند به او ایمان آوردند. ^{۴۶} اما برخی از میان ایشان نزد فریسیان رفته آنچه را</p>

[یوحنا ۱۱:۴۵-۵۳]	لوقا ۱:۲۲-۲:۱۹:۴۷-۴۸	مرقس ۱:۱۴-۲:۱۱:۱۸	متی ۱:۲۶-۵
<p>عیسی کرده بود به آنان گفتند. ^{۴۷} پس کاهنان اعظم و فریسیان شورائی گرد آورده گفتند: «چه کنیم؟ این مرد نشانه‌های زیادی انجام می‌دهد. ^{۴۸} اگر این گونه ره‌ایش کنیم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان خواهند آمد و مکان مقدس و ملت ما را از بین خواهند برد.» ^{۴۹} یکی از میان آنان، «قیافا» که در آن سال کاهن اعظم بود به آنان گفت: «شما هیچ نمی‌دانید، ^{۵۰} مگر فکر نمی‌کنید که برای شما مفیدتر است یک انسان در راه قوم بمیرد، تا همه هلاک شوند؟» ^{۵۱} این را از خود نگفت اما چون در آن سال کاهن اعظم بود، نبوت کرد که عیسی باید برای ملت بمیرد. ^{۵۲} و نه تنها برای ملت، بلکه همچنین تا فرزندان خدا که پراکنده اند در یگانگی گرد هم آیند. ^{۵۳} از همان روز تصمیم به کشتن او گرفتند.</p>	<p>لوقا ۱:۲۲-۲ (ش ۳۰۵) ^۱ [عید] فطیر مسمی به گذر نزدیک می‌شد ^۲ و کاهنان اعظم و کاتبان در پی آن بودند که چگونه او را بکشند، زیرا از قوم می‌ترسیدند. ۱۸:۱۱ (ش ۲۷۴) ^{۴۷} و هر روز برای آموزش در معبد می‌بود. کاهنان اعظم و کاتبان در صد هلاک او بودند، همچنین رؤسای قوم. ^{۴۸} اما نمی‌دانستند چه می‌توانند بکنند زیرا همه قوم چشم به دهانش دوخته به او گوش می‌دادند.</p>	<p>مرقس ۱:۱۴-۲ (ش ۳۰۵) ^۱ دو روز به جشن گذر و فطیر مانده بود و کاهنان اعظم و کاتبان در صد می‌بودند که چگونه وی را به حیلہ دستگیر کرده بکشند. ^۲ زیرا می‌گفتند: «نه به هنگام جشن، و الا ممکن است آشوبی از سوی قوم در گیرد.» ۱۸:۱۱ (ش ۲۷۴) ^{۱۸} و کاهنان اعظم و کاتبان شنیدند و در پی آن می‌بودند که چگونه وی را از بین ببرند. زیرا از او می‌ترسیدند، درحقیقت تمام جمعیت از آموزش او بهت زده می‌بودند.</p>	<p>متی ۱:۲۶-۵ ^۱ باری چون عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید به شاگردانش گفت: «می‌دانید دو روز دیگر [جشن] گذر فرا می‌رسد و پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.» ^۳ آنگاه کاهنان اعظم و مشایخ قوم در حیاط کاهن اعظم به نام قیافا اجتماع ^۴ و با هم مشورت کردند که عیسی را به حیلہ دستگیر کرده بکشند. ^۵ ولی می‌گفتند: «نه در زمان جشن، تا هیاهویی در قوم ایجاد نگردد.»</p>

۲۶۱) عیسی به افرائیم کناره می‌گیرد

یوحنا ۱۱:۵۴-۵۷	لوقا	مرقس	متی
<p>^{۵۴} عیسی دیگر در میان یهودیان آشکارا رفت و آمد نمی‌کرد بلکه از آنجا به ناحیه‌ای نزدیک بیابان به شهری به نام افرائیم رفت و با شاگردانش در آنجا ماند. ^{۵۵} [جشن] گذر یهودیان نزدیک بود و بسیاری از مردم از روستاها پیش از گذر برای تطهیر خود به اورشلیم فراز آمدند. ^{۵۶} در جستجوی عیسی بودند و در معبد ایستاده به یکدیگر می‌گفتند: «چه می‌پندارید؟ آیا اصلاً به جشن نخواهد آمد؟» ^{۵۷} اما کاهنان اعظم و فریسیان دستور داده بودند: اگر کسی بداند که او کجاست باید خبر دهد تا او را دستگیر کنند (ش ۲۶۸ ۱:۱۲-۸)</p>			

۲۶۲) سومین اعلام رنج و مرگ

یوحنا	لوقا ۳۱-۳۴:۱۸	مرقس ۱۰:۳۲-۳۴	متی ۱۷:۲۰-۱۹
	(ش ۲۵۵: ۱۸-۲۴:۳۰)	(ش ۲۵۵: ۱۰-۲۳:۳۱)	(ش ۲۵۶: ۱۰-۱۶)
	دوازده تن را نزد خود فراخوانده به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم فراز می‌آییم، آنچه به وسیله پیامبران در باره پسر انسان نوشته شده تحقق می‌یابد. ^{۳۱} زیرا به ملت‌ها تسلیم خواهد شد و مورد تمسخر و توهین قرار گرفته سراپا پوشیده از آب دهان خواهد شد ^{۳۲} و بعد از تازیانه زدن، او را به قتل خواهند رساند و روز سوم رستاخیز خواهد کرد.» ^{۳۳} و ایشان از همه اینها چیزی نفهمیدند و این سخن بر آنان پنهان می‌ماند و نمی‌دانستند چه گفته شده است. (ش ۲۶۴: ۱۸-۳۵:۴۳)	در راه فراز آمدن به اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش آنان راه می‌پیمود و ایشان متحیر بودند و آنانی که به دنبال او بودند می‌ترسیدند و باز آن دوازده را با خود برداشته شروع به گفتن به آنان کرد که چه بر او خواهد گذشت: ^{۳۲} «اینک به اورشلیم فراز می‌آییم و پسر انسان به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم خواهد شد و آنان او را به مرگ محکوم کرده و او را به ملت‌ها تسلیم خواهند کرد، ^{۳۳} و او را تمسخر خواهند کرد و بر وی آب دهان خواهند انداخت و او را تازیانه خواهند زد و او را خواهند کشت و سه روز بعد رستاخیز خواهد کرد.»	^{۱۷} چون عیسی به اورشلیم فراز می‌آمد، دوازده [تن] را جداگانه با خود برداشت و در راه به ایشان گفت: ^{۱۸} «اینک به اورشلیم فراز می‌آییم و پسر انسان به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد. ^{۱۹} و او را به مشرکان تسلیم خواهند کرد تا او را مسخره کنند، او را تازیانه بزنند، به صلیب بکشند و در روز سوم قیام خواهد کرد.»

۲۶۳) پسران زبدي؛ برتری در میان شاگردان

یوحنا ۱۳:۴-۵، ۱۲-۱۷	لوقا ۱۲:۵۰: ۲۲-۲۴:۲۷	مرقس ۱۰:۳۵-۴۵	متی ۲۰:۲۰-۲۸
	۸:۹		۱۱:۲۳
		^{۳۵} و یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، به سوی او متوجه شده به او می‌گویند: «ای استاد می‌خواهیم آنچه را که از تو درخواست خواهیم کرد، برای ما انجام دهی.» ^{۳۶} به ایشان گفت: «چه می‌خواهید که برای شما انجام دهم؟» ^{۳۷} به او گفتند: در شکوه خود به ما عطا فرما تا یکی به راست تو و دیگری به چپ تو در ملکوت تو بنشینند.» ^{۳۸} عیسی	^{۲۰} آنگاه مادر پسران زبدي با پسرانش نزد وی آمده او را سجده کرد تا از او چیزی درخواست کند. ^{۲۱} به او گفت: «چه می‌خواهی؟» به او گفت: «بفرما این دو پسر من، یکی به راست تو و دیگری به چپ تو در ملکوت تو بنشینند.» ^{۲۲} عیسی

یوحنا	لوقا	[مرقس ۱۰:۳۵-۴۵]	[متی ۲۰:۲۰-۲۸]
	<p>۱۲:۵۰ (ش ۲۰۴) ^{۵۰} باید به تعمیدی، تعمید یابم و چقدر در فشار هستم تا آنکه همه چیز به پایان رسد!</p>	<p>به ایشان گفت: «شما نمی دانید چه می خواهید. آیا می توانید جامی را که من می نوشم، بنوشید یا به تعمیدی که من تعمید می یابم، تعمید بیابید؟» ^{۳۹} به او گفتند: «می توانیم.» ^{۲۳} به ایشان گفت: «جامی را که من می نوشم آن را خواهید نوشید و به آن تعمیدی که من تعمید می یابم تعمید خواهید یافت. ^{۴۰} اما نشستن به راست یا چپ من، اعطای آن از آن من نیست: این از آن کسانی است که برایشان فراهم گردیده باشد.» ^{۴۱} و با شنیدن این، آن ده تن دیگر شروع به برآشفتن بر یعقوب و یوحنا کردند. ^{۴۲} و عیسی آنان را نزد خود فراخوانده به ایشان گفت: «می دانید کسانی که حکام ملت ها شمرده می شوند سلطه خود را بر آنان اعمال می کنند و نیز اینکه بزرگان نشان قدرت خود را بر آنان اعمال می کنند. ^{۴۳} باری در میان شما این چنین نیست، بلکه هر که می خواهد در میان شما بزرگ گردد خادم شما خواهد بود، ^{۴۴} و هر که در میان شما می خواهد اولین گردد برده همه خواهد بود.</p>	<p>در پاسخ گفت: «شما نمی دانید چه چیزی درخواست می کنید. آیا می توانید بنوشید جامی را که من خواهم نوشید؟» به او گفتند: «می توانیم.» ^{۲۳} به ایشان گفت: «جام مرا خواهید نوشید. اما برای نشستن به راست و به چپ من، اعطای آن از آن من نیست: بلکه برای آنانی است که پدرم آماده کرده است.» ^{۲۴} و با شنیدن این، ده تن دیگر بر آن دو برادر برآشفته شدند. ^{۲۵} عیسی ایشان را نزد خود خوانده گفت: «می دانید که رؤسای ملت ها بر آنان فرمانروایی می کنند و بزرگان اقتدار خود را بر آنان اعمال می نمایند. ^{۲۶} در بین شما چنین نخواهد بود؛ ولی آن که در بین شما می خواهد بزرگ شود خادم شما خواهد بود. ^{۲۷} و آن که در بین شما می خواهد نخستین باشد برده شما خواهد بود.</p>
<p>۱۳:۴-۵، ۱۲-۱۷ (ش ۳۰۹) ^۴ از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد. ^۵ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد... ^{۱۲} پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در بر کرده دوباره نشسته به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده ام فهمیدید؟» ^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند می نامید و نیک می گوید زیرا همان هستم. ^{۱۴} پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوئید. ^{۱۵} زیرا این نمونه ای است که به شما داده ام تا همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید. ^{۱۶} آمین، آمین، به شما می گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود. ^{۱۷} چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید!</p>	<p>^{۲۴} اختلافی نیز در بین ایشان به وجود آمد: در میان آنها چه کسی به نظر بزرگتر می بود؟ ^{۲۵} بدیشان گفت: «پادشاهان ملت ها بر آنان تسلط دارند و آنان که بر ایشان اقتدار دارند مایلند نیکوکار نامیده شوند. ^{۲۶} در مورد شما چنین نیست، بلکه بزرگترین در بین شما باید به مانند جوان ترین شود و آن که رهبری می کند به مانند آن که خدمت می نماید. ^{۲۷} زیرا چه کسی بزرگتر است، آن که بر سر سفره است یا آن که خدمت می کند؟ مگر نه آن که بر سر سفره است؟ و من در میان شما هستم همچون آن که خدمت می کند!</p>	<p>^{۴۵} زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه خدمت کند و زندگانی خود را برای بسیاری فدیہ دهد.»</p>	<p>^{۲۸} چنان که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را به خاطر بسیاری فدیہ دهد.»</p>

یوحنا	لوقا	[مرقس ۱۰:۳۵-۴۵]	[متی ۲۰:۲۰-۲۸]
	<p>۴۸:۹ (ش ۱۶۶)</p> <p>۴۸ و به ایشان گفت: «هر که این کودک را به خاطر نام من بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد، آن که مرا فرستاده است می‌پذیرد زیرا آن که از همه شما کوچکتر است، او بزرگ است.»</p>	<p>۳۵:۹ (ش ۱۶۶)</p> <p>۳۵ و نشسته، آن دوازده را فراخواند و به ایشان گفت: «اگر کسی می‌خواهد نخستین باشد، بایستی آخرین همه و خادم همه باشد.»</p>	<p>۱۱:۲۳ (ش ۲۸۴)</p> <p>۱۱ بزرگترین در بین شما خادم شما خواهد بود.</p>

۲۶۴) دو مرد نابینا

(ر.ک ش ۹۶)

یوحنا	لوقا ۱۸:۳۵-۴۳ (ش ۲۶۲ ۱۸:۳۱-۳۴)	مرقس ۱۰:۴۶-۵۲	متی ۲۷:۲۷-۳۱ (ش ۹۶)	متی ۲۰:۲۹-۳۴
	<p>۳۵ باری، چون به اریحا نزدیک می‌شد</p> <p>کوری در کنار راه نشسته و گدائی می‌کرد. ۳۶ چون شنید جمعیتی عبور می‌کند پرسید چه خبر است. ۳۷ به او نوید دادند که عیسای ناصری است که می‌گذرد. ۳۸ او فریاد کشیده گفت: «ای پسر داود بر من رحم کن!» ۳۹ آنان که پیشاپیش می‌رفتند او را نهیب زدند تا ساکت شود اما او خیلی بیشتر فریاد برمی‌آورد: «ای پسر داود بر من رحم کن!» ۴۰ عیسی ایستاد، دستور داد او را نزدش بیاورند.</p> <p>وقتی نزدیک شد از او پرسید: ۴۱ «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» گفت:</p>	<p>۴۶ و آنان به اریحا می‌آیند و چون او همراه با شاگردانش و جمعیت کثیری از اریحا خارج می‌شد بارتیمائوس، پسر تیمائوس، گدائی کور در کنار راه نشسته می‌بود. ۴۷ و چون دانست که عیسای ناصری است، شروع به فریاد زدن و گفتن کرد: «ای پسر داود، ای عیسی، بر من رحم کن!» ۴۸ و بسیاری او را نهیب می‌زدند که خاموش شود، اما برعکس او بیشتر فریاد می‌زد: «ای پسر داود، بر من رحم کن!» ۴۹ و عیسی ایستاده گفت: «او را صدا کنید» و کور را صدا کرده به او گفتند: «اعتماد! قیام کن! تو را صدا می‌کند!» ۵۰ او ردایش را انداخته برجست و به سوی عیسی آمد. ۵۱ و عیسی خطاب به او گفت: «چه می‌خواهی برایت انجام دهم؟» کور به وی گفت:</p>	<p>۲۷ و چون عیسی از آنجا می‌گذشت دو کور به دنبال او رفتند و فریاد زنان گفتند: «به ما رحم کن! ای پسر داود.»</p> <p>وقتی عیسی به خانه رسید کوران به سوی او پیش آمدند و او به آنان گفت: «آیا ایمان دارید که من قدرت دارم این کار را بکنم؟» ایشان به او گفتند:</p>	<p>۲۹ و چون از اریحا خارج می‌شدند بسیاری به دنبال او آمدند. ۳۰ و اینک دو کور که کنار راه نشسته بودند چون شنیدند که عیسی عبور می‌کند، فریاد برآورده می‌گفتند: «خداوندا، ای پسر داود، بر ما ترجم فرما!» ۳۱ مردم آنان را نهیب زدند تا خاموش شوند ولی ایشان بلندتر فریاد زده می‌گفتند: «خداوندا، ای پسر داود بر ما ترجم فرما!» ۳۲ و عیسی ایستاد و ایشان را فراخواند</p> <p>و گفت: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۳۳ به او گفتند:</p>

یوحنا	[لوقا ۳۵:۱۸-۴۳]	[مرقس ۲۹:۲۰-۳۴]	متی ۳۱-۲۷:۹ (ش ۹۶)	۳۴-۲۹:۲۰
	«خداوندا، که بینایی را باز یابم!» ^{۲۲} و عیسی به او گفت: «بینایی را بازیاب، ایمانت ترا نجات داده است!» ^{۲۳} و در همان لحظه، بینایی را باز یافت	«ربّونی بینائی را باز یابم.» ^{۵۲} و عیسی به او گفت: «برو، ایمانت تو را نجات داده است!» و همان دم بینائی را باز یافت	«آری ای خداوندا!» ^{۳۹} نگاه چشمانشان را لمس کرده گفت: «برابر ایمانتان برای شما انجام شود.» ^{۳۰} و چشمانشان باز شد و عیسی با تندی به آنان گفت: «توجه کنید! کسی این را نداند.» ^{۳۱} ولی ایشان همین که بیرون رفتند شایعه آن را در سراسر آن سرزمین پراکنده کردند.	«خداوندا، چشمان ما باز شود.» ^{۳۴} عیسی به ترحم آمده چشمانشان را لمس کرد همان دم بینایی را باز یافتند و به دنبال او رفتند. (ش ۲۶۹ ۲۱:۹-۱)
	ر.ک آیه ۴۳ ب و به دنبال او رفت در حالی که خدا را ستایش می کرد. و با دیدن او همه مردم خدا را تمجید کردند.	و در راه به دنبال وی می آمد. (ش ۲۶۹ ۱۱:۱-۱۰)		

زکا (۲۶۵)

یوحنا	لوقا ۱۹:۱-۱۰	مرقس	متی [۱۱:۱۸] (ش ۱۶۹)
	۱ و به اریحا وارد شده [از شهر] عبور می کرد ^۲ و اینک مردی به نام زکا و رئیس باجگیران و ثروتمند بود، ^۳ و کوشش می کرد که ببیند عیسی کیست اما به سبب جمعیت نمی توانست زیرا کوتاه قد بود. ^۴ و جلو دویده بالای درخت افرائی رفت تا وی را ببیند زیرا می بایست از آنجا گذر کند، ^۵ و وقتی عیسی به این محل رسید، چشم ها را بلند کرده به او گفت: «زکا عجله کن و پایین بیا زیرا باید امروز در خانه تو بمانم.» ^۶ و او عجله کرده پائین آمد و با شادی او را پذیرفت. ^۷ همه با دیدن این، زمزمه کرده می گفتند: «به خانه یک گناهکار وارد شده و مهمان گشته است!» ^۸ اما زکا ایستاده به خداوند گفت: «خداوندا اینک نصف اموالم را به فقیران می دهم و اگر به کسی اجحاف کرده باشم به او چهار برابر پس می دهم.» ^۹ عیسی به او گفت: «امروز نجات به این خانه آمده زیرا او هم پسر ابراهیم است. ^{۱۰} چون پسرانسان آمده تا آن را که گم شده بود بیابد و نجات دهد.»		[۱۱] زیرا پسرانسان آمده تا آنچه را از بین رفته بود نجات دهد.

۲۶۶) مثل قنطارها

(ر.ک ش ۲۹۹)

یوحنا	لوقا ۱۹:۱۱-۲۷	مرقس ۱۳:۳۴ (ش ۲۹۴)	متی ۲۵:۱۴-۳۰ (ش ۲۹۹)
	<p>۱۱ چون این را می شنیدند باز مثلی گفت، زیرا به اورشلیم نزدیک می بود و مردم می پنداشتند که در همان لحظه فرمانروائی خدا پدیدار می شود. ۱۲ پس گفت: «انسان نجیب زاده ای به سرزمینی دور دست رفت تا منصب پادشاهی دریافت کند و برگردد. ۱۳ ده تن از بردگانش را خوانده به ایشان ده قنطار داد و به ایشان گفت: معامله کنید تا برگردم. ۱۴ اما هموطنانش از او متنفر می بودند و از پشت سر او هیئتی فرستادند تا بگویند: نمی خواهیم که او بر ما فرمانروائی کند.</p> <p>۱۵ باری، چون پس از دریافت منصب پادشاهی برگشت، بردگانی را که به ایشان پول داده بود، احضار کرد تا بدانند هر یک چه معامله هایی کرده است. ۱۶ اولی پیش آمده گفت: خداوندا، قنطار توده قنطار بهره داده است.</p> <p>و به او گفت: ۱۷ آفرین! ای برده خوب، چون در مقدار ناچیز امین بوده ای، اقتدار برده شهر را در دست بگیر.</p> <p>۱۸ و دومی آمده گفت: خداوندا قنطار تو پنج قنطار بهره داده است.</p> <p>۱۹ به این یکی هم گفت:</p>	<p>۳۴ مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می کرد، بردگانش، هر یک را مطابق کارش قدرت داد و به دربان دستور داد بیدار باشد</p>	<p>۱۴ «این همانند مردی است که عازم سفر شده خادمان خود را خواند و اموالش را به ایشان سپرد. ۱۵ به یکی پنج تالان، به دیگری دو، به دیگری یک، برابر ثروت هر کدام داد و به سفر رفت. ۱۶ همان دم آن که پنج تالان دریافت کرده بود آنها را به کار انداخت و پنج [تالان] دیگر سود برد. ۱۷ همچنین آن که دو تالان داشت دو تالان دیگر سود برد. ۱۸ آن که یک تالان دریافت کرده بود رفته زمین را کند و پول خداوندش را پنهان کرد. ۱۹ پس از مدتی دراز خداوند این خادمان آمد و حساب خود را با ایشان تسویه نمود. ۲۰ آن که پنج تالان دریافت کرده بود پیش آمده پنج تالان دیگر ارائه کرده گفت: "ای خداوند، این پنج تالان که به من سپرده بودی. اینک پنج تالان دیگر که سود برده ام." ۲۱ خداوندش به او گفت: "آفرین ای خادم خوب و وفادار! برای چیز اندک وفادار بوده ای؛ تو را بر چیز بسیار قرار خواهم داد؛ در شادی خداوندت وارد شو." ۲۲ همچنین آن که دو تالان دریافت کرده بود پیش آمده گفت: "خداوند این دو تالان که به من سپرده بودی. اینک دو تالان دیگر که سود برده ام." ۲۳ خداوندش به او گفت: "آفرین ای خادم خوب و وفادار! برای چیز اندک وفادار بوده ای،</p>

یوحنا	[لوقا ۱۹:۱۱-۲۷]	[مرقس]	[متی ۲۵:۱۴-۳۰]
	<p>تو هم در رأس پنج شهر باش.</p> <p>^{۲۰} و دیگری آمده گفت: خداوندا، اینک قنطار تو که در پارچه ای ذخیره کرده بودم، ^{۲۱} زیرا از تو می ترسیدم، چون تو انسان سخت گیری هستی، آنچه را نسپرده ای برمی گیری و آنچه را نکاشته ای می دروی.</p> <p>^{۲۲} به او گفت: من تو را از دهان خودت داوری می کنم ای برده شریر، تو می دانستی که من انسانی سخت گیر هستم، آنچه را نسپرده ام برمی گیرم و آنچه را نکاشته ام می دروم. ^{۲۳} پس چرا پول من را نزد صرافى ننهاده ای تا در بازگشت خود آن را با بهره اش پس بگیرم؟ ^{۲۴} و به کسانی که در آنجا حاضر بودند گفت: قنطارش را از او بگیرید و به آن که ده قنطار دارد بدهید. و به او گفتند: ^{۲۵} خداوندا او ده قنطار دارد!... ^{۲۶} به شما می گویم: به هر که دارد داده خواهد شد، اما از آن که ندارد حتی آنچه دارد گرفته خواهد شد. ^{۲۷} اما درباره دشمنان من، آنان که نخواستند من برایشان فرمانروائی کنم، ایشان را به اینجا آورده و آنان را در برابر من گردن بزنید.»</p> <p>(ش ۲۶۹ ۱۹:۲۸-۴۰)</p>		<p>تورا بر چیز بسیار قرار خواهم داد؛ در شادی خداوندت وارد شو. ^{۲۴} همچنین آن که تنها یک تالان دریافت کرده بود پیش آمده گفت: "ای خداوند، تو را می شناسم که انسان سختی هستی، در جایی که نکاشته ای درو می کنی و جایی که نپراکنده ای جمع می کنی. ^{۲۵} و ترسیده رفتم و تالان تو را در زمین پنهان کردم. اینک مال توست اینجاست."</p> <p>^{۲۶} خداوندش در پاسخ او گفت: "ای خادم بد و بی قید، تو می دانستی که من در جایی که نکاشته ام درو می کنم و در جایی که چیزی نپراکنده ام جمع می کنم. ^{۲۷} پس می بایست پول مرا نزد صرافان می گذاشتی و چون برمی گشتم آنچه را که مال من است با بهره اش باز می یافتم. ^{۲۸} پس آن تالان را از او برداشته به آن که ده تالان دارد بدهید.</p> <p>^{۲۹} زیرا به هر که دارد داده خواهد شد و او به فزونی خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. ^{۳۰} اما خادم بی فایده او را به بیرون ظلمت بیندازید؛ در جایی که صدای گریه و فشار دندانها باشد."</p>

۲۶۷) تدهین در بیت عنیا

(ر.ک ش ۱۱۴ و ۳۰۶)

یوحنا ۱۲:۱-۸	لوقا ۷:۳۶-۵۰	مرقس ۱۴:۳-۹	متی ۲۶:۶-۱۳
	(ش ۱۱۴)	(ش ۳۰۶)	(ش ۳۰۶)
	(ش ۱۰۷ ۷:۲۴-۳۵)		
<p>^۱ پس شش روز پیش از جشن گذر، عیسی به بیت عنیا، جائی که ایلعازر را در آنجا از میان مردگان برخیزانیده بود، آمد. ^۲ در آنجا برایش شامی</p>	<p>^{۳۶} یک فریسی از او خواهش می کرد تا با وی غذا بخورد و به [خانه] فریسی وارد شده</p>	<p>^۳ و هنگامی که در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی می بود،</p>	<p>^۶ هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود،</p>

[یوحنا ۱۲:۱-۸]	[لوقا ۷:۳۶-۵۰]	[مرقس ۱۴:۳-۹]	[متی ۲۶:۶-۱۳]
تهیه کردند و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از کسانی بود که	بر سر سفره نشست. ۳۷ و اینک زنی که در شهر گناهکار می بود و می دانست که او	چون بر سر سفره بود، زنی با	زنی نزد وی آمد
بر سر سفره بود ۳ مریم	در خانه فریسی بر سر سفره نشسته است شیشه ای عطر آورد. ۳۸ و از	شیشه عطر سنبل ناب بسیار گرانبها آمد و شیشه عطر را شکسته آن را بر سر او ریخت.	که شیشه ای عطر گرانبها داشت و چون او بر سر سفره بود آن را بر سرش ریخت.
رطلی از عطر ناردین واقعی گرانبها برداشته	پشت گریان نزد پاهایش قرار گرفته، با اشک هایش شروع به خیس کردن پاهای او می نمود و با	در میان ایشان کسانی بودند که برآشفتند:	شاگردان ^۸ با دیدن این برآشفته شده
پاهای عیسی را تدهین نمود و با گیسوانش پاهای او را خشک کرد و خانه را بوی عطر	با عطر تدهین می نمود. ۳۹ فریسی که او را دعوت کرده بود به دیدن این	«چرا این عطر تلف شد؟ ^۵ زیرا می شد این عطر را بیش از سیصد دینار فروخت و به درماندگان داد.» و با او تندی می کردند.	گفتند: «این اتلاف برای چیست؟ زیرا می شد آن را خیلی گران فروخته به درماندگان داد.»
فرا گرفت. ۴ یهودای اسخریوطی، یکی از شاگردانش، آن کس که باید او را تسلیم می کرد می گوید	با خود گفت: «اگر او پیامبر می بود، می دانست زنی که او را لمس می کند کیست و اینکه گناهکار است!»		
۵ «چرا این عطر را به سیصد دینار فروختند تا به بینوایان داده شود؟» ۶ این را نه از آن رو گفت که در غم بینوایان بود، بلکه برای آنکه او دزد بود و چون کیسه پول را در دست داشت آنچه را در آن می انداختند می ربود.	۴۰ و عیسی به سخن درآمده به او گفت: «ای شمعون می خواهم چیزی به تو بگویم.» و او گفت: «ای استاد بگو.» ۴۱ «طلبکاری دو بدهکار داشت، یکی پانصد دینار و دیگری پنجاه دینار به او بدهکار بودند ۴۲ چون چیزی برای پس دادن نداشتند، هر دو را بخشید. حال کدام یک از آن دو او را بیشتر محبت خواهد نمود؟»		
۴۳ شمعون در پاسخ گفت: «به گمانم آن که به او بیشتر بخشید.» [عیسی] به او گفت: «به درستی داوری کردی.» ۴۴ و رو به جانب زن کرده، به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟»	۴۳ شمعون در پاسخ گفت: «به گمانم آن که به او بیشتر بخشید.» [عیسی] به او گفت: «به درستی داوری کردی.» ۴۴ و رو به جانب زن کرده، به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟»	۶ عیسی گفت: «او را واگذارید. چرا ناراحتش	۱۰ عیسی دانسته به ایشان گفت: «چرا این زن را زحمت
۷ پس آنگاه عیسی گفت: «بگذار			

[یوحنا ۱۲:۱-۸]	[لوقا ۷:۳۶-۵۰]	[مرقس ۱۴:۳-۹]	[متی ۲۶:۶-۱۳]
<p>این عطر را برای روز تدفین من نگاه دارد^۸ زیرا بینوایان را همیشه با خود دارید اما مرا برای همیشه ندارید.»</p> <p>من به خانه تو وارد شدم تو برای شستن پاهایم به من هیچ آب ندادی، بر عکس، وی پاهای مرا با اشکهایش خیس کرده و با گیسوانش آنها را خشک نمود.^{۴۵} تو مرا هیچ بوسه ای ندادی، بر عکس، از وقتی که وارد شدم، او از بوسه زدن بر پاهایم باز نایستاده است.^{۴۶} سرم را هیچ به روغن تدهین نکردی، بر عکس، او پاهایم را به عطر تدهین کرده است.^{۴۷} به خاطر این، به تو می گویم، گناهان بسیارش بر او بخشیده شده زیرا بسیار محبت کرده است. اما آن کس که به او کم بخشیده شود، کم محبت می کند^{۴۸} به [زن] گفت: «گناهانت بخشیده شد.»^{۴۹} و کسانی که با او برسر سفره می بودند بین خود شروع به گفتن کردند: «این کیست که حتی گناهان را می بخشد؟»^{۵۰} به زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است! در آرامش برو.»</p>	<p>کار نیکی می کنید؟ بر من انجام داده است.^۷ در واقع، همواره درماندگان را با خود دارید و هر وقت بخواهید می توانید به آنان نیکی کنید، اما همیشه مرا ندارید!^۸ او آنچه را می توانست، انجام داده است:</p> <p>از پیش بدن مرا برای تدفین معطر کرده است.^۹ آمین به شما می گویم: هر جا در سراسر جهان انجیل ندا داده شود، آنچه این زن کرده است نیز به یاد او، بازگو خواهد شد.»</p>	<p>می دهید؟ حال آن که کار نیکی برای من انجام داده است.^{۱۱} زیرا همواره درماندگان را با خود دارید، ولی مرا همیشه ندارید.</p> <p>چون^{۱۲} با پاشیدن این عطر بر بدن من، در واقع به منظور تدفین من کرده است.^{۱۳} آمین به شما می گویم در تمام جهان، هر جایی که این نوید اعلام شود آنچه را این زن نیز کرده است به یاد او گفته خواهد شد.»</p>	

۲۶۸) توطئه علیه ایلعازر

یوحنا ۱۲:۹-۱۱	لوقا	مرقس	متی
<p>^۹ پس بسیاری از یهودیان دانستند که [عیسی] در آنجاست. پس آمدند نه تنها به خاطر عیسی بلکه همچنین برای دیدن ایلعازر که از میان مردگان او را قیام بخشیده بود. * کاهنان اعظم تصمیم به کشتن ایلعازر نیز گرفتند.^{۱۱} زیرا بسیاری از یهودیان به خاطر وی می رفتند و به عیسی ایمان می آوردند.</p>			

(۱۳) ماموریت نهائی در اورشلیم

(۲۶۹) ورود پیروزمندانه

یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹	لوقا ۱۹:۲۸-۴۰	مرقس ۱۰-۱:۱۱	متی ۹-۱:۲۱ ۱۶-۱۴:۲۱
<p>روز بعد جمعیت زیادی که برای جشن آمده بودند، وقتی دانستند که عیسی به اورشلیم می‌آید</p>	<p>(ش ۲۶۶ ۱۱:۱۹-۲۷) این را گفته پیشاپیش حرکت می‌کرد و به سوی اورشلیم فراز می‌آمد. ^{۲۹} باری چون به بیت فاجی و بیت عنیا نزدیک کوهی به نام زیتون رسید دو تن از شاگردان را فرستاده گفت: ^{۳۰} «به روستائی که روبرو است بروید. وقتی وارد آن شدید کره الاغی را بسته خواهید یافت که بر آن هرگز انسانی سوار نشده است، پس از آنکه باز کردید آن را بیاورید. ^{۳۱} اگر کسی از شما پرسید: چرا باز می‌کنید، بگوئید: زیرا خداوند به آن نیاز دارد.»</p>	<p>(ش ۲۶۴ ۱۰:۴۶-۵۲) و چون به اورشلیم نزدیک می‌شوند در حدود بیت فاجی و بیت عنیا نزدیک کوه زیتون دو تن از شاگردان خود را می‌فرستد، ^۲ و به ایشان گفت: «به روستائی که در برابر شما است بروید، همان دم با ورود به آنجا کره الاغی بسته خواهید یافت که تا کنون هیچ کس بر آن سوار نشده است، آن را باز کنید و بیاورید. ^۳ و اگر کسی به شما گوید: چکار دارید می‌کنید؟ بگوئید: خداوند آن را لازم دارد و به زودی آن را به اینجا پس می‌فرستد.»</p>	<p>(ش ۲۶۴ ۲۰:۲۹-۳۴) و چون به اورشلیم نزدیک شدند به بیت فاجی در کوه زیتون آمدند. آنگاه عیسی دو شاگرد را فرستاده ^۲ به ایشان گفت: «به روستایی که در برابر شماست بروید و همان دم ماده الاغی را بسته خواهید یافت که کره الاغی با اوست. آنها را باز کرده نزد من آورید. ^۳ و اگر کسی به شما چیزی گوید بگوئید خداوند به آنها نیاز دارد.» و فوراً آنها را باز خواهد فرستاد. ^۴ این انجام شد تا آنچه پیامبر گفته بود تحقق یابد: ^۵ به دختر صهیون بگوئید اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید، نرمخو و سوار بر کره الاغ و بر کره حیوانی بارکش. ^۶ پس شاگردان رفتند و برابر آنچه عیسی به ایشان دستور داده بود کرده</p>
<p>ر. ک آیه ۱۵</p>	<p>^{۳۲} آنانی که فرستاده شده بودند، چون رفتند، همان طور که به ایشان گفته بود یافتند. ^{۳۳} در حالی که کره الاغ را باز می‌کردند، صاحبانش به آنان گفتند: «چرا کره الاغ را باز می‌کنید؟» ^{۳۴} گفتند: «زیرا خداوند به آن نیاز دارد.» ^{۳۵} و آن را نزد عیسی آوردند و ردهای خود را بر روی کره الاغ انداخته، عیسی را بر آن</p>	<p>^۴ و ایشان رفتند و کره الاغ را نزدیک دری، بیرون، در کوچه بسته یافتند و آن را باز می‌کنند ^۵ و برخی از کسانی که آنجا می‌بودند به ایشان می‌گفتند: «چه شده که کره الاغ را باز می‌کنید؟...» ^۶ و آنان آن چنان که عیسی گفته بود گفتند و ایشان را گذاشتند که آن را انجام دهند. ^۷ و کره الاغ را نزد عیسی می‌آوردند و ردهای خود را بر آن می‌اندازند و او بر</p>	<p>^۷ ماده الاغ و کره الاغ را آوردند و بر آنها ردهای خود را گسترده و او بر آنها</p>
<p>ر. ک آیه ۱۴</p>			

[یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹]	[لوقا ۱۹:۲۸-۴۰]	[مرقس ۱۰-۱:۱۱]	[متی ۹-۱:۲۱]
<p>۱۳ شاخه‌های نخل برداشته به استقبال او بیرون شدند</p> <p>و فریاد برمی‌آوردند:</p> <p>«هوشیعیانا! مبارک باد آنکه به نام خداوند می‌آید» و «پادشاه اسرائیل!»</p> <p>۱۴ عیسی کره‌الایغی یافته بر آن نشست، برابر آنچه نوشته شده است: ۱۵ ای دختر صهیون مترس: اینک پادشاه تو، سوار بر کره‌الایغی می‌آید. ۱۶ اول شاگردانش این چیزها را نفهمیدند، اما وقتی عیسی شکوه یافت، بدان هنگام به یاد آوردند که این درباره‌ی نوشته شده بود و این چیزها را برای او کرده بودند. ۱۷ پس جمعیتی که با او بودند به هنگامی که ایلعازر را از قبر به بیرون خوانده و او را از میان مردگان قیام بخشیده بود شهادت می‌دادند. ۱۸ همچنین جمعیتی نیز بدین سبب به استقبال او می‌آمدند: زیرا شنیده بودند که او این نشانه را انجام داده است. ۱۹ پس فریسیان در بین یکدیگر گفتند: «می‌بینید که هیچ فایده‌ای نمی‌برید، همه دنیا به دنبال او می‌رود!»</p> <p>(ش ۳۰۲-۱۲:۲۰-۳۶)</p>	<p>سوار کردند. ۳۶ در حالی که پیش می‌رفت، مردم ردهای خود را در راه می‌گسترده. ۳۷ چون به سرازیری کوه زیتون نزدیک می‌شد تمام انبوه شاگردانش غرق در شادی، به خاطر همه [اعمال] مقتدرانه‌ای که دیده بودند به ندای بلند شروع به ستایش خدا کردند. ۳۸ می‌گفتند:</p> <p>مبارک باد او که می‌آید، آن پادشاه، به نام خداوند! آرامش در آسمان و شکوه در اعلی‌علیین!»</p> <p>ر.ک آیه ۱۵</p> <p>۳۹ و برخی از فریسیان [در میان] جمعیت به او گفتند: «ای استاد، شاگردانت را نهیب بزن.» ۴۰ و او پاسخ داده گفت: «به شما می‌گویم، اگر ایشان ساکت شوند، سنگها فریاد خواهند آورد.»</p>	<p>آن سوار شد. ۸ و بسیاری از مردم ردهای خود را بر سر راه گسترده و دیگران شاخه‌های پربرگ را که از کشتزارها بریده بودند ۹ و کسانی که در پس و پیش او بودند فریاد برمی‌آوردند:</p> <p>«هوشیعیانا! مبارک باد آنکه به نام خداوند می‌آید! ۱۰ مبارک باد فرمانروائی که می‌آید و از آن پدرمان داود است! هوشیعیانا بر فراز [آسمان‌ها]!»</p> <p>(ش ۲۷۱-۱۱:۱۱)</p> <p>ر.ک آیه ۱۵</p>	<p>نشست. ۸ انبوهی بسیار زیاد ردهای خود را در راه گسترده؛ دیگران شاخه‌های درختان را بریده در راه می‌گسترده. ۹ انبوهی که در جلو او می‌رفتند و آنان که به دنبال او می‌آمدند فریاد می‌کشیدند:</p> <p>«هوشیعیانا به پسر داود! مبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید! هوشیعیانا در بالاترین [آسمانها].»</p> <p>(ش ۲۷۱-۱۰:۲۱-۱۷)</p> <p>۱۴ و کوران و لنگان در معبد نزد وی آمدند و آنان را شفا داد. ۱۵ کاهنان اعظم و کاتبان چون می‌دیدند چیزهای شگفت انجام داده و کودکان را که در معبد فریاد زده می‌گفتند «هوشیعیانا به پسر داود» برآشفتنند. ۱۶ و به او گفتند: «آیا آنچه را می‌گویند می‌شنوی؟» عیسی به ایشان گفت: «آری؛ مگر هرگز نخوانده‌اید: حمد و ثنای خود را به زبان بچه‌ها و شیرخوارگان گذاشته‌ای؟»</p> <p>۱۶-۱۴:۲۱ (ش ۲۷۱)</p>

۲۷۰) عیسی بر اورشلیم می‌گرید

یوحنا	لوقا ۱۹:۴۱-۴۴	مرقس	متی
	<p>۴۱ و چون نزدیک شد، با دیدن شهر بر آن گریسته گفت: ۴۲ «اگر تو نیز امروز شرایط آرامش را می‌دانستی! اما نه، این از دیدگان تو پوشیده است. ۴۳ زیرا روزهایی بر تو فرا خواهد رسید که دشمنانت دور تو سنگرها خواهند کشید و تو را محاصره کرده و از هر سو بر تو فشار وارد خواهند کرد. ۴۴ و تو و در میان تو فرزندان را بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی باقی نخواهند گذاشت زیرا زمانی را که از تو دیدار شده است در نیافته‌ای!»</p>		

۲۷۱) عیسی در اورشلیم (پاکسازی معبد)، بازگشت به بیت عنیا

(ر.ک ش ۲۷۳ و ۲۵)

یوحنا	مرقس ۱۱:۱۱	متی ۱۷-۱۰:۲۱
<p>لوقا ۱۹:۱۱-۲۷ ۳۷:۲۱-۳۹:۱۹</p>	<p>مرقس ۱۱:۱۱ ۱۷-۱۵:۱۱</p> <p>(ش ۲۶۹ ۱۰-۱:۱۱)</p> <p>۱۱ و در اورشلیم به معبد وارد شد و پس از آنکه نگاه خود را بر همه چیز گردانید...</p>	<p>(ش ۲۶۹ ۹-۱:۲۱)</p> <p>۱۰ و چون وارد اورشلیم شد تمام شهر به لرزه درآمده می‌گفتند: «این کیست؟» ۱۱ انبوه مردمان می‌گفتند: «این آن پیامبر، عیسی از ناصره جلیل است.»</p>
<p>۱۹:۴۵-۴۶ (ش ۲۷۳) ۴۵ و به معبد وارد شده شروع به بیرون راندن فروشندگان کرد. به آنان گفت:</p>	<p>۱۱:۱۵-۱۷ (ش ۲۷۳) ۱۵ و به اورشلیم می‌آیند و با ورود به معبد به راندن کسانی که در معبد خرید و فروش می‌کردند پرداخت و دخل صرافان و جایگاه کسانی را که کبوتر می‌فروختند واژگون کرد. ۱۶ و نمی‌گذاشت هیچ کس باری از میان معبد حمل کنند. ۱۷ و آنان را آموزش داده به آنان می‌گفت: «مگر نوشته نشده است که خانه من برای همه ملت‌ها خانه نیایش نامیده خواهد شد اما شما آن را غار دزدان کرده‌اید!»</p>	<p>۱۲ و عیسی وارد معبد شده تمام آنانی را که در معبد خرید و فروش می‌کردند بیرون راند و پیشخوان‌های صرافان و همچنین نیمکت‌های کبوتر فروشان را واژگون کرد.</p> <p>۱۳ و به ایشان گفت: «نوشته شده است: "خانه من خانه نیایش نامیده خواهد شد" ولی شما آن را غار دزدان می‌کنید.» ۱۴ و کوران و لنگان در معبد نزد وی آمدند و آنان را شفا داد. ۱۵ کاهنان اعظم و کاتبان چون می‌دیدند چیزهای شگفت انجام داده و کودکان را که در معبد فریاد زده می‌گفتند «هوشیاعانا به پسر داود» برآشفتند. ۱۶ و به او گفتند: «آیا آنچه را می‌گویند می‌شنوی؟» عیسی به ایشان گفت: «آری؛ مگر هرگز نخوانده‌اید: حمد و ثنای خود را به زبان بچه‌ها و شیرخوارگان گذاشته‌ای؟» ۱۷ و ایشان را ترک کرده از شهر به سوی بیت عنیا خارج شد که در آنجا شب را گذرانید.</p>
<p>۱۹:۳۹-۴۰ (ش ۲۶۹) ۳۹ و برخی از فریسیان [در میان] جمعیت به او گفتند: «ای استاد، شاگردانت را نهیب بزن.» ۴۰ و او پاسخ داده گفت: «به شما می‌گویم، اگر ایشان ساکت شوند، سنگها فریاد برخوانند آورد.»</p> <p>۲۱:۳۷ (ش ۳۰۱) ۳۷ در طی روز در معبد آموزش می‌داد اما شبها خارج می‌شد و در بیرون بر کوهی به نام زیتون سپری می‌کرد.</p>	<p>۱۱:۱۵-۱۷ (ش ۲۷۳) ۱۵ و به اورشلیم می‌آیند و با ورود به معبد به راندن کسانی که در معبد خرید و فروش می‌کردند پرداخت و دخل صرافان و جایگاه کسانی را که کبوتر می‌فروختند واژگون کرد. ۱۶ و نمی‌گذاشت هیچ کس باری از میان معبد حمل کنند. ۱۷ و آنان را آموزش داده به آنان می‌گفت: «مگر نوشته نشده است که خانه من برای همه ملت‌ها خانه نیایش نامیده خواهد شد اما شما آن را غار دزدان کرده‌اید!»</p> <p>۱۱ب... چون ساعت دیر بود، با آن دوازده به سوی بیت عنیا بیرون شد.</p>	

۲۷۲) نفرین درخت انجیر

یوحنا	لوقا ۱۳:۶-۹ (ش ۲۰۷)	مرقس ۱۲:۱۱-۱۴ ۱۷-۱۵:۱۱	متی ۱۸:۲۱-۱۹
	<p>۶ و این مثل را می‌گفت: «کسی درخت انجیری در تاکستان خود کاشته بود و آمد در آن میوه جستجو کند و نیافت. ۷ به کارگر تاکستان گفت: اینک سه سال است که می‌آیم تا میوه‌ای در این درخت انجیر جستجو کنم و نمی‌یابم. آن را قطع کن. چرا زمین را عاطل می‌گذارد. ۸ در پاسخ او گفت: ای خداوند، امسال هم این را بگذار تا زمانی که دورادورش را بکنم و کود بدهم، ۹ شاید در آینده میوه دهد... و آلا، البته آن را قطع خواهی کرد.»</p>	<p>۱۲ و روز بعد هنگامی که از بیت عنیا بیرون می‌رفتند گرسنه شد. ۱۳ و چون درخت انجیری از دور مشاهده کرد که برگ داشت، رفت تا ببیند در آنجا چیزی خواهد یافت، اما چون به آنجا رفت، چیزی جز برگ نیافت، زیرا فصل انجیر نبود. ۱۴ و سخن آغاز کرده به آن گفت: «دیگر هرگز کسی از میوه تو نخورد!» و شاگردان او می‌شنیدند.</p>	<p>۱۸ بامدادان، هنگام بازگشت به شهر گرسنه شد. ۱۹ و درخت انجیری در نزدیکی راه دیده به سوی آن آمد و در آنجا جز برگ چیزی نیافت و به او گفت: «از این پس تا ابد از تو میوه‌ای برنیاید!» و درخت انجیر همان دم خشکید.</p>

۲۷۳) ورود پیروزمندانه

یوحنا ۱۳:۲-۱۷ (ش ۲۴، ۲۵)	لوقا ۱۹:۴۵-۴۶ (ش ۲۷۰، ۲۷۱:۴۴-۴۵)	مرقس ۱۵:۱۱-۱۷	متی ۱۲:۲۱-۱۳ (ش ۲۷۱)
<p>۱۳ جشن گذر یهودیان نزدیک بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد. ۱۴ و در معبد، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و همچنین صرافان را یافت که نشسته اند. ۱۵ از طناب تازیانه‌ای ساخته همه آنان را از معبد براند یعنی گوسفندان و گاوان را و نقدینه صرافان را بپراکند و پیشخوان ایشان را واژگون کرد. ۱۶ و به فروشندگان کبوتران گفت: «این را از اینجا بردارید و دیگر خانه پدرم را خانه سوداگری نکنید.» ۱۷ شاگردانش به خاطر آوردند که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا خواهد خورد.»</p>	<p>۴۵ و به معبد وارد شده شروع به بیرون راندن فروشندگان کرد. به آنان گفت: ۴۶ «نوشته شده است: و خانه من، خانه نیایش خواهد بود، اما شما آن را غار راهزنان کرده اید.»</p>	<p>۱۵ و به اورشلیم می‌آیند و با ورود به معبد به راندن کسانی که در معبد خرید و فروش می‌کردند پرداخت و دخل صرافان و جایگاه کسانی را که کبوتر می‌فروختند واژگون کرد. ۱۶ و نمی‌گذاشت هیچ کس باری از میان معبد حمل کند. ۱۷ و آنان را آموزش داده به آنان می‌گفت: «مگر نوشته نشده است که خانه من برای همه ملت‌ها خانه نیایش نامیده خواهد شد اما شما آن را غار دزدان کرده اید!»</p>	<p>۱۲ و عیسی وارد معبد شده تمام آنانی را که در معبد خرید و فروش می‌کردند بیرون راند و پیشخوان‌های صرافان و همچنین نیمکت‌های کبوتر فروشان را واژگون کرد. ۱۳ و به ایشان گفت: «نوشته شده است: "خانه من خانه نیایش نامیده خواهد شد" ولی شما آن را غار دزدان می‌کنید.»</p>

(۲۷۴) کاهنان اعظم و کاتبان در انتظار فرصت برای کشتن عیسی

یوحنا ۱۱:۴۵-۵۳:۸:۲-۱	لوقا ۴۷:۱۹-۴۸-۳۷:۲۱	مرقس ۱۹-۱۸:۱۱	متی
<p style="text-align: center;">۱۱:۴۵-۵۳ (ش ۲۶۰)</p> <p>۴۵ بسیاری از یهودیان که به نزد مریم آمده و آنچه را عیسی کرده بود، دیده بودند به او ایمان آوردند. ۴۴ اما برخی از میان ایشان نزد فریسیان رفته آنچه را عیسی کرده بود به آنان گفتند. ۴۷ پس کاهنان اعظم و فریسیان شورائی گرد آورده گفتند: «چه کنیم؟ این مرد نشانه های زیادی انجام می دهد. ۴۸ اگر این گونه رهایش کنیم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان خواهند آمد و مکان مقدس و ملت ما را از بین خواهند برد.» ۴۹ یکی از میان آنان، «قیافا» که در آن سال کاهن اعظم بود به آنان گفت: «شما هیچ نمی دانید، ۵۰ مگر فکر نمی کنید که برای شما مفیدتر است یک انسان در راه قوم بمیرد، تا همه هلاک شوند؟» ۵۱ این را از خود نگفت اما چون در آن سال کاهن اعظم بود، نبوت کرد که عیسی باید برای ملت بمیرد. ۵۲ و نه تنها برای ملت، بلکه همچنین تا فرزندان خدا که پراکنده اند در یگانگی گرد هم آیند. ۵۳ از همان روز تصمیم به کشتن او گرفتند.</p> <p style="text-align: center;">۸:۲-۱:۸ (ش ۲۴۲)</p> <p>۱ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ ولی صبحدم باز در معبد حاضر شد و همه مردم به سوی او می آمدند و نشسته به ایشان آموزش می داد</p>	<p>۴۷ و هر روز برای آموزش در معبد می بود. کاهنان اعظم و کاتبان در صدد هلاک او بودند، همچنین رؤسای قوم. ۴۸ اما نمی دانستند چه می توانند بکنند زیرا همه قوم چشم به دهانش دوخته به او گوش می دادند.</p> <p style="text-align: center;">(ش ۲۷۶ ۲۰:۱-۸)</p> <p style="text-align: center;">۳۷:۲۱ (ش ۳۰۱)</p> <p>۳۷ در طی روز در معبد آموزش می داد اما شبها خارج می شد و در بیرون بر کوهی به نام زیتون سپری می کرد.</p>	<p>۱۸ و کاهنان اعظم و کاتبان شنیدند و در پی آن می بودند که چگونه وی را از بین ببرند. زیرا از او می ترسیدند، درحقیقت تمام جمعیت از آموزش او بهت زده می بودند.</p> <p>۱۹ و چون دیروقت شد از شهر خارج شدند.</p>	

۲۷۵) خشک شدن درخت انجیر

یوحنا ۱۳:۱۴-۱۵:۷؛ ۱۶:۲۳	لوقا ۶:۱۷	مرقس ۱۱:۲۰-۲۶	متی ۲۰:۲۱-۲۲
<p>۱۳ و آنچه به نام من درخواست کنید انجام خواهم داد تا پدر در پسر شکوه یابد. ۱۴ اگر شما چیزی از من به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.</p> <p>۱۵:۷ (ش ۳۲۰)</p> <p>۱۶:۲۳ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند آنچه می خواهید، بطلید و به شما خواهد رسید.</p> <p>۲۳ و در آن روز دیگر هیچ چیزی از من درخواست نخواهید کرد.</p>		<p>۲۰ و بامدادان چون عبور می کردند درخت انجیر از ریشه خشکیده را دیدند. ۲۱ و پطرس به یاد آورده به او گفت: «ربی بنگر، درخت انجیری را که لعنت کردی خشکیده است!» ۲۲ و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳ آمین به شما می گویم: اگر کسی به این کوه بگوید بلند شو و خود را به دریا انداز و اگر در قلبش تردید نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید انجام خواهد شد، آن را به دست خواهد آورد. ۲۴ برای همین است که به شما می گویم آنچه را در نیایش درخواست کنید ایمان داشته باشید که دریافت کرده اید و آن را به دست خواهید آورد. ۲۵ و چون برای نیایش می ایستید، اگر چیزی برضد کسی دارید، ببخشید تا پدر شما که در آسمانها است خطاهای شما را نیز ببخشد. ۲۶ [...]»</p>	<p>۲۱:۲۱ (ش ۲۷۲)</p> <p>و درخت انجیر همان دم خشکید.</p> <p>(ش ۲۷۲ ۲۱:۱۸-۱۹)</p> <p>۲۰ شاگردان دیده تعجب کرده گفتند: «چگونه درخت انجیر فوراً خشک شده است؟» ۲۱ عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «آمین! به شما می گویم اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید نه فقط این را به درخت انجیر توانید کرد بلکه حتی اگر به این کوه بگویید: خود را برداشته به دریا بینداز، این انجام خواهد شد.</p> <p>۲۲ و هر چه در دعا با ایمان درخواست کنید آن را دریافت خواهید کرد.»</p> <p>۱۵-۱۴:۶ (ش ۶۲)</p> <p>۱۴ زیرا اگر شما به انسانها خطاهای ایشان را ببخشید، پدر شما نیز به شما خواهد بخشید.</p> <p>۱۵ ولی اگر به انسانها نبخشید پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.</p>
		<p>۶:۱۷ (ش ۲۳۱)</p> <p>۶ خداوند گفت:</p> <p>«اگر به اندازه دانه خردلی ایمان می داشتید، به این درخت توت می گفتید: از ریشه کنده شده در دریا کاشته شو و از شما اطاعت می کرد!»</p>	<p>۲۰:۱۷ (ش ۱۶۳)</p> <p>۲۰ به ایشان گفت: «به دلیل کم ایمانی شما. آمین، البته به شما می گویم اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان داشته باشید به این کوه می گوید: از اینجا برو و او خواهد رفت و هیچ چیز برایتان غیر مقدور نخواهد بود.</p>

(۲۷۶) سؤال درباره اقتدار عیسی

یوحنا ۲:۱۸-۲۲ (ش ۲۵)	لوقا ۲۰:۱-۸	مرقس ۱۱:۲۷-۳۳	متی ۲۱:۲۳-۲۷
<p>۱۸ یهودیان به سخن درآمده به او گفتند: «برای چنین کارهایی که می کنی چه نشانه ای به ما می دهی؟» ۱۹ عیسی در پاسخ به آنان گفت: «این قدس را ویران کنید، سه روزه آن را قائم خواهم کرد.» ۲۰ آنگاه یهودیان به او گفتند: «اینک چهل و شش سال کار شده که این قدس بنا شود و تو سه روزه آن را قائم خواهی کرد؟» ۲۱ اما او از قدس تن خود سخن می گفت. ۲۲ وقتی که از میان مردگان قیام کرد شاگردانش به خاطر آوردند که این را می گفت و به نوشته مقدس و به سخنی که عیسی گفته بود ایمان آوردند.</p>	<p>(ش ۲۶۶ ۱۹:۱۱-۲۷)</p> <p>۱ باری، روزی که در معبد قوم را آموزش و نوید می داد، کاهنان اعظم و کاتبان با مشایخ پیش آمدند. ۲ و به او گفتند: «به ما بگو با چه اقتداری اینها را می کنی؟ یا چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟» ۳ در پاسخ به ایشان گفت: «من هم می خواهم چیزی از شما بپرسم، پس به من بگوئید: ۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از آدمیان؟» ۵ آنان بین خود بحث کردند: «اگر بگوئیم از آسمان، خواهد گفت: چرا به وی ایمان نیاوردید؟» ۶ اگر بگوئیم از آدمیان، همه قوم ما را سنگسار خواهند کرد، زیرا یقین دارند که یحیی پیامبر است.» ۷ و پاسخ دادند که نمی دانند از کجا می بود. ۸ و عیسی به ایشان گفت: «من نیز به شما نمی گویم که با چه اقتداری اینها را می کنم.» (ش ۲۷۸ ۲۰:۹-۱۹)</p>	<p>۲۷ و باز به اورشلیم می آیند و چون در معبد می گشت، کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ بسوی او می آیند. ۲۸ و به او گفتند: «این را با چه اقتداری انجام می دهی یا چه کسی اقتدار انجام این را به تو داده است؟» ۲۹ عیسی به آنان گفت: «فقط یک چیز از شما سؤال می کنم: پس به من پاسخ دهید و به شما خواهم گفت با چه اقتداری این را انجام می دهم. ۳۰ آیا تعمید یحیی از آسمان می بود یا از انسانها؟ به من پاسخ دهید.» ۳۱ و آنان بین خود چنین استدلال می کردند: «اگر بگوئیم: از آسمان، خواهد گفت: پس چرا به وی ایمان نیاورده اید؟» ۳۲ اما آیا بگوئیم: از انسانها؟...» ۳۳ از جمعیت می ترسیدند زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می دانستند. ۳۳ و در پاسخ به عیسی می گویند: «نمی دانیم» و عیسی به آنان گفت: «من نیز هرگز به شما نمی گویم با چه اقتداری این را انجام می دهم.» (ش ۲۷۸ ۱۲:۱-۱۲)</p>	<p>۲۳ و وارد معبد شده چون آموزش می داد، کاهنان اعظم و مشایخ قوم نزد وی آمده گفتند: «به چه اقتداری این را می کنی؟ و چه کسی به تو این اقتدار را داده است؟» ۲۴ عیسی پاسخ داده به ایشان گفت: «من هم از شما فقط یک سخن می پرسم، اگر آن را به من بگوئید من هم به شما خواهم گفت به چه اقتداری این را می کنم. ۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسانها؟» ایشان در بین خود استدلال کرده می گفتند: «اگر بگوئیم از آسمان، به ما خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۲۶ اگر بگوئیم از انسانها، از مردم می ترسیم زیرا همه یحیی را پیامبر می دانند.» ۲۷ و به عیسی پاسخ داده گفتند: «نمی دانیم»، او نیز به ایشان گفت: «من هم به شما نمی گویم با چه اقتداری این را می کنم.»</p>

۲۷۷) مثل دو پسر

یوحنا	لوقا ۷:۲۹-۳۰ (ش ۱۰۷)	مرقس	متی ۲۸:۲۱-۳۲
	(۲۹) «و همه مردم که گوش داده اند و حتی باجگیران با تعمیم گرفتن از یحیی عدالت خدا را شناختند ^{۳۰} اما فریسیان و عالمان شریعت، چون به وسیله او تعمیم نیافتند، مشیت خدا را نسبت به خود نپذیرفتند.»		^{۲۸} «چه می پندارید؟ مردی دو فرزند داشت. نزد نخستین رفته گفت: "فرزند، امروز برو در تاکستان کار کن." ^{۲۹} او پاسخ داده گفت: "نمی خواهم"; سپس پشیمان شده رفت. ^{۳۰} نزد دومی رفته همین را به او گفت و این یکی پاسخ داده گفت: "بله خداوند" و نرفت. ^{۳۱} کدام یک از آن دو اراده پدر را انجام داده است؟» به او گفتند: «نخستین.» عیسی به ایشان گفت: «آمین! به شما می گویم که خراج گیران و روسپیان پیش از شما وارد ملکوت خدا می شوند. ^{۳۲} زیرا یحیی در راه عدالت نزد شما آمد و به او ایمان نیاوردید؛ اما خراج گیران و روسپیان به او ایمان آوردند و شما با دیدن این هم بالاخره توبه نکردید تا به او ایمان بیاورید.»

۲۷۸) مثل باغبانان شیرین

یوحنا	لوقا ۹:۲۰-۱۹ (ش ۲۶۶-۱۱:۲۷)	مرقس ۱:۱۲-۱۲ (ش ۲۶۶-۱۱:۲۷)	متی ۲۱:۳۳-۴۶
	«آنگاه شروع به گفتن این مثل به قوم کرد: «مردی تاکستانی کاشت، بعد آن را به باغبانان اجاره داد و برای مدت نسبتاً درازی به سفر رفت. ^{۱۰} و در وقت مناسب برده ای نزد باغبانان فرستاد تا از میوه تاکستان به او بدهند، باغبانان پس از کتک زدن، او را دست خالی بازگرداندند. ^{۱۱} و باز برده دیگری فرستاد، او را هم کتک زدند و با بی احترامی با او رفتار کرده دست خالی او را بازگرداندند. ^{۱۲} و سومین را نیز فرستاد، این یکی را هم مجروح کرده به بیرون افکندند.	^۱ و با آنان شروع به سخن گفتن با مثل ها کرد: «مردی تاکستانی کاشت و آن را محصور کرده چرخشتی کند و برجی بنا کرده سپس آن را به باغبانان اجاره داد و به مسافرت رفت. ^۲ و چون وقتش رسید، برده ای نزد باغبانان فرستاد تا از باغبانان سهمی از میوه های تاکستان بگیرد. ^۳ و او را گرفته زدند و دست خالی باز گرداندند. ^۴ و باز برده دیگری نزد آنان فرستاد و بر سر این یکی زدند و با بی احترامی با او رفتار کردند. ^۵ باز یکی دیگر فرستاد و آنان این یکی را کشتند. [سپس] بسیاری دیگر که بعضی را زدند و بعضی دیگر را کشتند. ^۶ او هنوز کسی را داشت، پسری محبوب. آخر او را نزد آنان فرستاد چون به خود می گفت: پسر مرا حرمت خواهند گذاشت. ^۷ اما این باغبانان بین خود گفتند: «اینک وارث، بیابید او را	^{۳۳} «مثل دیگری گوش کنید. ارباب خانه ای بود که تاکستانی کاشت و آن را محصور کرد و در آنجا چرخشتی کند و برجی بنا نمود. سپس آن را به باغبانانی اجاره داده و به سفر رفت. ^{۳۴} وقتی فصل میوه نزدیک شد خادمان خود را نزد باغبانان فرستاد تا میوه هایش را بگیرند. ^{۳۵} و باغبانان خادمان را گرفته، یکی را زده، دیگری را کشتند و دیگری را سنگسار کردند. ^{۳۶} باز خادمان دیگری، بیشتر از اولی ها فرستاد و ایشان با آنان نیز همین کردند. ر. ک آیه ۳۵
	^{۱۳} خداوند تاکستان گفت: چه کنم؟ می خواهم پسر محبوب خود را بفرستم، شاید او را محترم شمارند. ^{۱۴} اما با دیدن او، باغبانان در بین خود چنین حساب می کردند: این وارث	^{۳۷} بالاخره پسرش را نزد ایشان فرستاده با خود گفت: "پسر مرا حرمت خواهند کرد." ^{۳۸} اما باغبانان، با دیدن پسر بین خود گفتند: "این هم وارث؛ برویم او را	

یوحنا

[لوقا ۱۹-۹:۲۰]	[مرقس ۱۲-۱:۱۲]	[متی ۲۱:۲۱-۴۶]
<p>است، او را بکشیم تا میراثش از آن ما گردد.^{۱۵} و او را از تاکستان بیرون انداخته کشتند. پس خداوند تاکستان با ایشان چه خواهد کرد؟^{۱۶} خواهد آمد و این باغبانان را به هلاکت خواهد رساند و تاکستان را به کسان دیگری خواهد داد. «آنان با شنیدن این گفتند: «نه، هرگز.»^{۱۷} اما وی در ایشان نگریسته گفت: «پس این چیست که نوشته شده است: سنگی را که معماران رد کردند همان است که سر زاویه شده است.</p> <p>هر کسی که بر این سنگ بیفتد خرد خواهد شد و آن کسی که این سنگ بر او بیفتد وی را خرد خواهد کرد.»^{۱۹} و کاتبان و کاهنان اعظم کوشش می کردند در همان ساعت بر وی دست دراز کنند و از قوم ترسیدند زیرا دانسته بودند این مثل را در مورد ایشان گفته است.</p>	<p>بکشیم و میراث از آن ما خواهد بود.^۸ و او را گرفته کشتند و به بیرون از تاکستان انداختند.^۹ خداوند تاکستان چه خواهد کرد؟ آمده باغبانان را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد داد.^{۱۰} مگر این نوشته [مقدس] را نخوانده اید: سنگی را که معماران رد کرده بودند همان است که سر زاویه گردید.^{۱۱} این از جانب خداوند انجام شده و به چشمان ما، شگفت انگیز است!»</p> <p>^{۱۲} و در صدد دستگیری او می بودند و از جمعیت ترسیدند، زیرا فهمیده بودند که مثل را درباره آنان گفته است. و او را ترک کرده رفتند.</p>	<p>بکشیم و ارثیه اش را تصاحب کنیم.^{۳۹} و او را گرفته، از تاکستان بیرون انداخته او را کشتند.^{۴۰} پس وقتی خداوند تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟^{۴۱} به او گفتند: «این بدکاران را بد هلاک خواهد کرد و تاکستان را به باغبانان دیگری اجاره خواهد داد که میوه ها را در فصل خود به او تحویل دهند.»^{۴۲} عیسی به ایشان گفت: «مگر هرگز در نوشته ها نخوانده اید: "سنگی را که بنایان رد کرده بودند همان است که سر زاویه گردید. این از خداوند می آید و به چشمان ما شگفت انگیز است."^{۴۳} بدین سبب به شما می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده به ملتی داده خواهد شد که آن را به ثمر برساند.^{۴۴} و کسی که بر این سنگ بیفتد خرد خواهد شد، و بر کسی که بیفتد او را خرد خواهد کرد.»^{۴۵} و کاهنان اعظم و فریسیان با شنیدن مثل های او دانستند که از ایشان سخن می گوید.^{۴۶} و در پی دستگیری او بودند ولی از انبوه مردم می ترسیدند چون که وی را پیامبر می دانستند.</p>

۲۷۹) مثل ضیافت بزرگ

(ر.ک ش ۲۱۶)

یوحنا	مرقس	متی ۱۴-۱:۲۲
<p>لوقا ۱۴:۱۵-۲۴ (ش ۲۷۹)</p> <p>^{۱۵} با این سخنان، یکی از مهمانان به او گفت: «خوشا به حال آن که غذایش را در ملکوت خدا صرف خواهد کرد!»^{۱۶} به او گفت: «مردی مهمانی شام بزرگی می داد که بسیاری از مردم را بدان دعوت کرد.^{۱۷} و در ساعت شام برده اش را فرستاد تا به مهمانان بگوید: بیایید زیرا اکنون آماده است.^{۱۸} اما همه یک صدا شروع به عذرخواهی کردند.</p>		<p>^۱ و عیسی به سخن درآمده باز به مثل ها ایشان را خطاب کرده گفت: «ملکوت آسمانها مانند انسانی، پادشاهی است که ازدواج پسرش را برپا کرد.^۲ و خادمان خود را فرستاد تا خوانده شدگان را به [ضيافت] ازدواج فراخواند و ایشان نمی خواستند بیایند.^۳ باز خادمان دیگری فرستاده گفت: "به خوانده شدگان بگویید اینک ناهارم را آماده کرده ام. گاوهای</p>

یوحنا	[لوقا ۱۴:۱۵-۲۴]	مرقس	[متی ۱:۲۲-۱۴]
<p>نخستین به وی گفت: من کشتزاری خریده ام و باید رفته آن را ببینم، خواهشمندم مرا معذور بداری^{۱۹} و دیگری گفت: من پنج جفت گاو خریده ام و می روم تا آنها را بیازمایم، خواهشمندم مرا معذور بداری.^{۲۰} و دیگری گفت: من تازه زن گرفته ام و برای همین نمی توانم بیایم.^{۲۱} و برده در بازگشت خود، این را به خداوندش گفت. آنگاه خداوند خانه خشمگین به برده اش گفت:</p> <p>سریعاً به میدانها و کوچه های شهر برو و فقیران و ناقص العضوها و کوران و لنگان را به اینجا بیاور.^{۲۲} و برده گفت: خداوند آنچه فرمان داده ای انجام شده ولی هنوز هم جا هست.^{۲۳} و خداوند به برده گفت: به سر کوره راهها و کنار پرچین ها بیرون برو و برای آنکه خانه من پر شود مجبور کن اشخاص وارد شوند،^{۲۴} زیرا به شما می گویم، هیچ یک از این انسان هائی که دعوت شده بودند از شام من نخواهند چشید.»</p>		<p>من و پرواری های من ذبح شده و همه چیز آماده است. به [ضیافت] ازدواج بیایید.^۵ اما ایشان به آن بی اعتنایی کرده رفتند، یکی به کشتزار خود، یکی به تجارت خود.^۶ دیگران خادمان او را گرفته به ایشان توهین کرده و آنان را کشتند.</p> <p>^۷ پادشاه خشمگین شده لشکریان خود را فرستاد تا این قاتلان را به هلاکت رسانده شهرشان را به آتش کشند. آنگاه به خادمان خود گفت: "[ضیافت] ازدواج آماده است ولی خواننده شدگان شایسته نبودند</p> <p>^۹ پس به سر راهها بروید و تمام کسانی را که می یابید به [ضیافت] ازدواج دعوت کنید.^{۱۰} و این بردگان به سر راهها بیرون شده تمام کسانی را که پیدا کردند، از خوب و بد جمع کردند</p> <p>و [تالار] ازدواج پر از میهمان شد.</p> <p>^{۱۱} پادشاه برای مشاهده میهمانان وارد شده در آنجا مردی را دید که لباس [ضیافت] ازدواج بر تن نداشت.^{۱۲} و به او گفت: "رفیق، چطور بدون لباس [ضیافت] ازدواج وارد شده ای؟" آن مرد دهان خود را نگشود.^{۱۳} آنگاه پادشاه به خادمان گفت: "دستها و پاهای او را ببندید و او را بیرون بیندازید در ظلمات خارج: در آنجا گریه و فشار دندانها خواهد بود."^{۱۴} زیرا بسیاری خواننده شده اند و اندکی برگزیده.»</p>	

۲۸۰) درباره پرداخت مالیات به قیصر

یوحنا ۲:۳	لوقا ۲۰:۲۰-۲۶	مرقس ۱۳:۱۲-۱۷	متی ۲۲:۱۵-۲۲
	<p>(ش ۲۷۸ ۲۰:۹-۱۹)</p> <p>^{۲۰} و مترصد بوده، جاسوسانی نزد او فرستادند که به تزویر عادل باشند تا غفلتاً سخنی از [دهان] او بگیرند و او را به اقتدار و قدرت تسلیم نمایند.^{۲۱} و آنان از او پرسیده گفتند: «ای استاد می دانیم</p>	<p>۱۲:۱۲ ب</p> <p>(ش ۲۷۸ ۱:۱۲-۱۳)</p> <p>^{۱۳} و ایشان تنی چند از فریسیان و هیرودیان را می فرستند</p> <p>تا او را با یک حرف در تسله بیندازند.^{۱۴} و آنان آمده به او گفتند: «ای استاد می دانیم که تو</p>	<p>^{۱۵} آنگاه فریسیان رفته شور کردند تا او را با سخنی به دام اندازند.^{۱۶} و شاگردان خود و هیرودیسیان را نزد او فرستاده</p> <p>گفتند: «ای استاد، می دانیم که تو</p>

یوحنا	[لوقا ۲۰:۲۰-۲۶]	[مرقس ۱۲:۱۳-۱۷]	[متی ۲۲:۱۵-۲۲]
<p>۲:۳ (ش ۲۷) ۲ وی شبانه نزد عیسی آمده به او گفت: «ربی ما می دانیم که تو از سوی خدا چون استاد آمده ای زیرا هیچکس نمی تواند این نشانه ها را که تو انجام می دهی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد.»</p>	<p>که به درستی سخن می گوئی و آموزش می دهی و تبعیض قائل نمی شوی بلکه برطبق راستی راه خدا را می آموزی.</p> <p>۲۲ آیا پرداخت مالیات به قیصر برای ما مجاز است یا خیر؟» ۲۳ اما او مکر ایشان را دریافته به آنان گفت: ۲۴ «یک دینار به من نشان بدهید.</p> <p>این صورت و این نوشته از آن کیست؟» به او گفتند: «از قیصر». ۲۵ به ایشان گفت: «پس آنچه از آن قیصر است به قیصر و آنچه از آن خداست به خدا پس بدهید». ۲۶ و ایشان نتوانستند در برابر مردم غفلتاً سخنی از [دهان] او بگیرند و شگفت زده از پاسخ وی خاموش ماندند.</p>	<p>بر حق هستی و در بند کسی نیستی زیرا به شخص انسان نمی نگری بلکه به راستی راه خدا را آموزش می دهی.</p> <p>آیا دادن مالیات به قیصر مجاز است یا خیر؟ آیا باید بپردازیم یا نپردازیم؟» ۱۵ اما او که به ربای آنان پی برده بود به آنان گفت: «چرا مرا تجربه می کنید؟ یک دینار برای من بیاورید تا ببینم.» ۱۶ آنان آوردند و به آنان گفت: «این صورت و نوشته از کیست؟» به او گفتند: «از قیصر». ۱۷ عیسی به آنان گفت: آنچه از آن قیصر است به قیصر و آنچه از آن خداست به خدا باز دهید»</p> <p>و آنان درباره وی از حیرت بیرون نمی آمدند.</p> <p>۱۲:۱۲ ب (ش ۲۷۸) و او را ترک کرده رفتند.</p>	<p>بر حق هستی و راه خدا را به حقیقت آموزش می دهی و در بند کسی نیستی زیرا به شخصیت انسانها توجهی نداری. ۱۷ پس آنچه می پنداری به ما بگو. آیا دادن خراج به قیصر مجاز است یا خیر؟»</p> <p>۱۸ عیسی که شرارت ایشان را درک می کرد گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا به تجربه می گذارید؟» ۱۹ سگه خراج را به من نشان بدهید.» ایشان به او یک دینار نشان دادند. ۲۰ و او به ایشان گفت: «این تصویر و این نوشته از کیست؟» ۲۱ گفتند: «از قیصر.» آنگاه به ایشان گفت: «پس آنچه از آن قیصر است به قیصر باز پس دهید و آنچه از آن خداست به خدا.»</p> <p>۲۲ و چون این را شنیدند حیرت کردند و او را ترک کرده رفتند.</p>

۲۸۱) سؤال درباره رستاخیز

یوحنا	لوقا ۲۰:۲۷-۴۰	مرقس ۱۲:۱۸-۲۷	متی ۲۲:۲۳-۳۳
	<p>۲۷ برخی از صدوقیان، -آنان که ادعا دارند رستاخیز وجود ندارد- پیش آمده پرسیده گفتند: ۲۸ «ای استاد، موسی برای ما نوشته است: اگر برادر کسی مرد در حالی که زنی داشته و بدون فرزند باشد،</p>	<p>۱۸ و صدوقیان، آنانی که می گویند رستاخیز وجود ندارد، نزد او می آیند و از وی سؤال کرده می گفتند: ۱۹ «ای استاد، موسی برای ما چنین نوشته است: اگر برادر کسی بمیرد و پس از خود زنی باقی گذارد و فرزندی باقی نگذارد،</p>	<p>۲۳ در آن روز صدوقیان که می گویند رستاخیز وجود ندارد نزد او آمده سؤال کرده گفتند: ۲۴ «استاد، موسی گفته است: اگر کسی بمیرد بدون اینکه فرزندی داشته باشد،</p>

یوحنا	[لوقا ۲۰:۲۷-۴۰]	[مرقس ۱۸:۱۲-۲۷]	[متی ۲۳:۲۲-۳۳]
	<p>برادرش آن زن را بگیرد و تباری برای برادرش برانگیزاند.^{۲۹} پس هفت برادر بودند و اولی زنی گرفته و بدون فرزند مرد.^{۳۰} و دوومی همچینین^{۳۱} و سوومی هم او را گرفت. هم چنین هر هفت تن فرزندی باقی نگذاشته، مردند.^{۳۲} سرانجام زن نیز بمرد.^{۳۳} حال این زن در رستاخیز زن کدام یک از آنان خواهد شد؟ زیرا هر هفت تن او را همسر خود داشتند.»^{۳۴} و عیسی به ایشان گفت: «پسران این جهان زن یا شوهر می گیرند،^{۳۵} اما آنان که شایسته دسترسی به آن جهان و برخاستن از میان مردگان شده اند، نه زن و نه شوهر می گیرند.^{۳۶} زیرا دیگر نمی توانند بمیرند چون که با فرشتگان یکسان و پسران خدا هستند زیرا پسران رستاخیزند.^{۳۷} و درباره اینکه مردگان قیام می کنند، موسی آن را در قسمت مربوط به بوته نشان داده است، وقتی که خداوند را «خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب» می خواند.^{۳۸} باری خدا، [خدای] مردگان نیست بلکه زندگان زیرا همه برای او زندگی می کنند.»^{۳۹} برخی از کاتبان به سخن درآمده گفتند: «ای استاد، نیکو گفتی.»^{۴۰} زیرا دیگر جرأت نداشتند در هیچ مورد از او سوالی بکنند.</p>	<p>برادرش باید زن را گرفته و تباری برای برادر خود ایجاد کند.^{۲۰} هفت برادر بودند. و اولی زنی گرفته چون مرد تباری از خود باقی نگذاشت^{۲۱} و دوومی او را گرفته و بدون اینکه تباری از خود باقی گذارد مرد و سوومی به هم چنین^{۲۲} هیچ یک از آن هفت، تباری باقی نگذاشتند. بعد از همه آنها، زن نیز مرد.^{۲۳} در رستاخیز چون آنها برخوانند خاست زن از آن کدامین خواهد بود؟ زیرا هر یک از آن هفت او را چون زن خود داشته اند.»^{۲۴} عیسی به آنان فرمود: «اگر گمراه می شوید آیا به سبب نشناختن نوشته های [مقدس] و قدرت خدا نیست؟^{۲۵} در واقع چون از میان مردگان برمی خیزند، ازدواج نمی کنند و به ازدواج داده نمی شوند بلکه چون فرشتگان در آسمان ها هستند.^{۲۶} و درباره مردگانی که قیام می کنند مگر در کتاب موسی در قطعه بوته نخوانده اید که خدا چگونه با او سخن گفته است: من هستم، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.^{۲۷} او خدای مردگان نیست، بلکه زندگان. شما بسیار گمراه هستید.»^{۲۸}</p> <p>۳۴:۱۲ ب (ش ۲۸۲)</p> <p>و دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سؤال کند.</p>	<p>برادرش به عنوان برادر شوهر، با همسر او ازدواج خواهد کرد و نسلی برای برادرش قائم خواهد ساخت.^{۲۵} باری در بین ما هفت برادر بودند و اولی بعد از ازدواج درگذشت و چون نسلی نداشت زن خود را به برادرش گذاشت.^{۲۶} به همین ترتیب دوومی و سوومی تا هفتمی.^{۲۷} آخر از همه، آن زن مُرد.^{۲۸} پس در رستاخیز آن زن متعلق به کدام یک از آن هفت خواهد بود؟ زیرا همگی او را داشته اند.»^{۲۹} عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «شما خود را گمراه می کنید چون نه نوشته ها مقدس را می شناسید و نه قدرت خدا را.^{۳۰} زیرا در رستاخیز نه زن می گیرند و نه شوهر بلکه مانند فرشتگان در آسمان هستند.^{۳۱} و درباره رستاخیز مردگان، آیا آن کلامی را که از خدا به شما اعلام شده نخوانده اید؟^{۳۲} من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.^{۳۳} او خدای مردگان نیست بلکه [خدای] زندگان.»^{۳۴} و چون جماعت این را شنیدند از آموزش او حیرت کردند.</p>

۲۸۲) بزرگترین حکم

(ر.ک ش ۱۸۲)

یوحنا	لوقا ۱۰:۲۵-۲۸ ۲۰:۲۰	مرقس ۱۲:۲۸-۳۴	متی ۲۲:۳۴-۴۰ ۴۶:۲۲
	<p>۲۵ و اینک عالم شریعتی برخاسته برای اینکه او را آزمایش کند به او گفت: «ای استاد چه باید بکنم تا زندگانی جاودانی را به میراث داشته باشم؟»^{۲۶} به او گفت: «در تورات چه نوشته شده است؟ تو چگونه می خوانی؟»^{۲۷} او در پاسخ گفت: «خداوند خدای خود را با تمام قلب خود و با تمام جان خود و با تمام توان خود و با تمام ادراک خود دوست خواهی داشت</p> <p>و همسایه ات را چون خودت.»</p> <p>به او گفت: ^{۲۸} «درست پاسخ دادی، همین کار را بکن و زندگانی خواهی کرد.»</p> <p>۴۰:۲۰ (ش ۲۸۱)</p> <p>^{۴۰} زیرا دیگر جرات نداشتند در هیچ مورد از او سوآلی بکنند.</p>	<p>۲۸ و یکی از کاتبان که بحث آنان را شنیده بود، چون می دانست به آنان نیکو پاسخ داده است نزدیک شده از او پرسید: «از همه فرمان ها اولین کدام است؟» ۲۹ عیسی پاسخ داد: «اول این است: بشنو ای اسرائیل! خداوند خدای ما خداوند یگانه است، ۳۰ پس خداوند، خدای خود را با تمام قلب و با تمام جان و با تمام اندیشه و با تمام قدرت خود محبت خواهی کرد.</p> <p>۳۱ دوم این است: همسایه ات را چون خودت محبت خواهی کرد. فرمان دیگری بالاتر از اینها نیست.»^{۳۲} و کاتب به او گفت: «بسیار خوب، ای استاد! تو راست گفتی: او آن یگانه است و جز او نیست؛ ۳۳ و محبت کردن او با تمام قلب و با تمام فهم و تمام قدرت و همسایه را چون خود محبت کردن، بیش از قربانیهای سوختنی و [دیگر] قربانی ها است.»^{۳۴} و عیسی چون دید خردمندانه پاسخ داده است به او گفت: «تواز ملکوت خدا دور نیستی.»</p> <p>و دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سوآل کند.</p>	<p>۳۴ فریسیان که شنیدند دهان صدوقیان را بسته به دور هم گرد آمدند. ^{۳۵} و یکی از ایشان که عالم شریعت بود برای اینکه وی را به تجربه بگذارد از او سوآل کرد: ۳۶ «ای استاد، در تورات کدام فرمان بزرگتر است؟» ۳۷ به او گفت: «خداوند، خدای خود را با تمام قلب و تمام روان و تمام ادراک خود محبت خواهی کرد. ^{۳۸} همین است بزرگترین و نخستین فرمان. ۳۹ دومی همانند آن است: همسایه خود را مانند خود محبت خواهی کرد. ^{۴۰} تمام تورات و [کتابهای] پیامبران وابسته به این دو فرمان هستند.»</p> <p>۴۶:۲۲ (ش ۲۸۳)</p> <p>۴۶ و هیچ کس نتوانست به او یک کلمه پاسخ دهد و از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد از او سوآلی بکند.</p>

۲۸۳) سؤال درباره پسر داود

یوحنا	لوقا ۴۱:۲۰-۴۴	مرقس ۱۲:۳۵-۳۷الف	متی ۲۲:۴۱-۴۶
	۴۰:۲۰ (ش ۲۸۱:۲۰-۲۷:۴۰)	۳۴:۱۲	
	۴۱ به ایشان گفت: «چگونه می توان گفت که مسیح پسر داود است؟»	۳۵ و عیسی چون در معبد آموزش می داد شروع به سخن کرده می گفت: «چگونه کاتبان می گویند که مسیح پسر داود است؟»	۴۱ هنگامی که فریسیان دور هم گرد آمده بودند عیسی از ایشان سؤال کرده گفت: «درباره مسیح چه می پندارید؟ او پسر کیست؟» به او گفتند: «[پسر] داود». ۴۳ به ایشان گفت: «پس چگونه داود در روح او را خداوند می خواند؟ چنان که گفت: ۴۴ "خداوند به خداوند من گفت به [دست] راست من بنشین تا آنگاه که دشمنانت را به زیر پاهایت اندازم." ۴۵ پس اگر داود او را خداوند می خواند چگونه پسر باشد؟»
	۴۲ زیرا داود خود در کتاب مزامیر می گوید: خداوند به خداوند من گفته است: به دست راست من بنشین ۴۳ تا دشمنانت را همچون زیرپایی برای پاهایت بنهم. ۴۴ اگر داود او را خداوند می نامد، پس چگونه پسر او است؟»	۳۶ داود خود توسط روح القدس گفت: خداوند به خداوند من گفته است: به راست من بنشین تا آنکه دشمنانت را به زیر پاهایت اندازم. ۳۷ داود خود او را خداوند می گوید؛ پس از کجا پسر او است؟»	۴۶ و هیچ کس نتوانست به او یک کلمه پاسخ دهد و از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد از او سؤالی بکند.
	۴۰:۲۰ (ش ۲۸۱)	۳۴:۱۲ (ش ۲۸۲)	
	۴۰ زیرا دیگر جرأت نداشتند در هیچ مورد از او سؤالی بکنند.	و دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سؤال کند.	

۲۸۴) وای بر کاتبان و فریسیان

یوحنا ۱۳:۴-۵، ۱۲-۱۷	لوقا ۴۵:۲۰-۴۷	مرقس ۱۲:۳۷-ب-۴۰	متی ۲۳:۱-۳۶
	۴۱:۴۶، ۵۲:۶، ۳۹:۱۱، ۴۲:۳۹، ۴۱-۴۳، ۴۴، ۴۷-۴۸، ۴۹-۵۱، ۵۱:۴۳		
	۴۵ چون همه قوم گوش می دانند به شاگردان گفت: ۴۶ «از کاتبان بر حذر باشید»	و جمعیت زیادی، با شادمانی به او گوش می داد. ۳۸ و در آموزش خود می گفت: «درباره کاتبان مواظب باشید»	آنگاه عیسی جماعت و شاگردانش را خطاب کرده گفت: ۲ «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند. ۳ پس هر آنچه به شما گویند عمل کنید و مراعات نمائید ولی برابر اعمال ایشان عمل نکنید زیرا می گویند و عمل نمی کنند. ۴ بارهای سنگینی می بندند و بر دوش مردم می گذارند ولی خود نمی خواهند با انگشت آنها را حرکت دهند. ۵ تمام اعمالی را که انجام می دهند برای آن است که
	۴۶:۱۱ (ش ۱۹۴)		
	۴۶ او گفت: «ای عالمان شریعت، وای بر شما نیز زیرا بارهای سخت برای بردن بر دوش مردمان می گذارید و خودتان با یکی از انگشتانتان این بارها را لمس نمی کنید!»		
	۵-۴:۱۳ (ش ۳۰۹)		
	۴ از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد. ۵ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد.		

یوحنا ۱۳:۴-۵، ۱۲-۱۷	[لوقا ۲۰:۴۵-۴۷]	[مرقس ۱۲:۳۷-۴۰]	[متی ۱:۲۳-۳۶]
<p>۱۷-۱۲:۱۳ ^{۱۲} پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در برکرده دوباره نشست و به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده ام فهمیدید؟»^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند می نامید و نیک می گوید زیرا همان هستم.^{۱۴} پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوئید.^{۱۵} زیرا این نمونه ای است که به شما داده ام تا همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید.^{۱۶} آمین، آمین، به شما می گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود.^{۱۷} چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید!</p>	<p>که میل دارند با ردهای بلند بگردند، سلام ها در میدانها نخستین جایگاه ها در کنیسه ها و نخستین نشیمنگاه ها در ضیافت ها را دوست دارند.</p> <p>۵۲:۱۱ (ش ۱۹۴) ^{۵۲} ای عالمان شریعت وای بر شما، زیرا کلید دانش را برداشته اید! خودتان داخل نشده اید و کسانی را که می خواستند وارد شوند، مانع شده اید.» ^{۴۷} ایشان که اموال بیوه زنان را می بلعند و به تظاهر دعاهای طولانی می کنند. اینان محکومیت شدیدتری خواهند داشت.» (ش ۲۸۶ ۲۱:۴-۱)</p>	<p>که خواستار گشتن با ردهای بلند و [شنیدن] سلامها در میدانهای عمومی،^{۳۹} اشغال نخستین جایگاه ها در کنیسه ها و نخستین جایها در ضیافت ها هستند،</p> <p>^{۴۰} آنان که اموال بیوه زنان را می بلعند در حالی که با تظاهر نماز خود را طول می دهند. اینان محکومیتی جدی تر خواهند یافت!» (ش ۲۸۶ ۱۲:۴۱-۴۴)</p>	<p>انسانها مشاهده کنند. زیرا حمایل های خود را پهن و حاشیه های لباس خود را بزرگ می کنند.^۶ در ضیافت ها نخستین جای نشستن را دوست دارند و در کنیسه ها اولین کرسی ها را.^۷ در معابر به آنان سلام گفته شود و مردم ایشان را ربی بخوانند.^۸ شما را ربی نخوانند زیرا فقط یک استاد دارید و همه شما برادر هستید.^۹ و در میان خود هیچکس را بر زمین «پدر» نخوانید زیرا پدر آسمانی شما یکی است.^{۱۰} شما را رهبر نخوانند زیرا رهبر شما یکی است یعنی مسیح.^{۱۱} بزرگترین در بین شما خادم شما خواهد بود.^{۱۲} هر که خود را بالا می برد به پایین خواهد آمد و آن که خود را سرافکننده سازد برافراشته شود.^{۱۳} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! ملکوت آسمانها را به روی آدمیان می بندید زیرا خود وارد نمی شوید و کسانی را که می خواهند وارد شوند نمی گذارید وارد شوند.^{۱۴} [...].</p>
<p>۳۹:۶ (ش ۸۱) ^{۳۹} باز برای آنان مثالی زد: «آیا کوری می تواند کوری را راهنمایی کند؟ آیا هر دو به گودالی نخواهند افتاد؟»</p>			<p>^{۱۵} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! دریا و خشکی را می پیمایید تا یکی را نوگرویده سازید و چون شد او را دو بار برتر از خود پسر جهنم می سازید.^{۱۶} وای بر شما ای رهبران کور! که می گوید: اگر کسی به قدس قسم خورد چیزی نیست، اگر کسی به طلای قدس قسم خورد ملزم می باشد.^{۱۷} ای ابلهان و ای کوران! کدام یک بزرگتر است، طلا یا آن قدسی که طلا</p>

یوحنا	لوقا	مرقس	[متی ۱:۲۳-۳۶]
			<p>را مقدس می کند؟^{۱۸} و اگر کسی به قربانگاه قسم خورد چیزی نیست، اگر کسی به قربانی که بر آن است قسم خورد ملزم می باشد.^{۱۹} ای کوران! کدام یک بزرگتر است، قربانی یا آن قربانگاهی که قربانی را تقدیس می گرداند؟^{۲۰} پس هر که به قربانگاه قسم خورد به آن و هر چه بر آن است قسم می خورد.^{۲۱} و هر که به قدس قسم خورد به قدس و آن که در آن ساکن است قسم می خورد.^{۲۲} و هر که به آسمان قسم خورد به تخت خدا و او که بر آن نشسته قسم می خورد.</p> <p>^{۲۳} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! برای نعناع، شوید و زیره عشریه می پردازید و چیزی را که در تورات وزنی عالی تر دارد یعنی عدالت، رحمت و ایمان را ترک می کنید. می بایست این را کرد و آن را ترک نمود.^{۲۴} ای رهبران کور! که پشه را با صافی می گیرید و شتر را می بلعید.</p> <p>^{۲۵} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! که بیرون کاسه و بشقاب را پاک می کنید در حالی که درون پر از محصول دزدی و ناپرهیزکاری است.^{۲۶} ای فریسی کور! اول درون کاسه را پاک کن تا بیرون آن هم پاک شود.</p> <p>^{۲۷} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! به قبرهای آهک اندود می مانید که از بیرون زیبا می نمایند ولی درون پر از استخوانهای مردگان و هر گونه ناپاکی هستند.^{۲۸} همچنین شما نیز از بیرون در برابر انسانها عادل می نمایید اما در درون پر از ریا و بی قانونی هستید.^{۲۹} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! مقبره های پیامبران را می سازید و قبرهای عادلان را تزیین می کنید.^{۳۰} و می گوئید: "اگر در دوران پدرانمان بودیم با ایشان در [ریختن] خون پیامبران شریک نمی شدیم." ^{۳۱} بدین سان بر ضد خود شهادت می دهید که پسران قاتلان پیامبران هستید.^{۳۲} و پیمانۀ پدرانتان را پر می کنید.^{۳۳} ای ماران! ای افعی زادگان! مگر می توانید از محکومیت جهنم بگریزید؟^{۳۴} بدین سبب اینک من پیامبران، حکیمان و کاتبان به سوی شما می فرستم. بعضی را کشته و مصلوب خواهید کرد و بعضی را در کنیسه هایتان تازیانه زده و آنان را شهر به شهر تعقیب خواهید کرد.^{۳۵} این گونه خون عادلانی که بر زمین ریخته شده، از خون هابیل عادل تا خون زکریا پسر برخیا که بین قدس و قربانگاه به قتل رساندید بر شما خواهد آمد.^{۳۶} آمین! به شما می گویم که این همه بر این نسل خواهد آمد.»</p>
	<p>۴۲:۱۱ (ش ۱۹۴) زیرا که عشریه نعناع و سداب و همه سبزی ها را می دهید اما از عدالت و محبت خدا غافل هستید! این را می بایست انجام دهید و آن را ترک نکنید. ر.ک ۳۹:۶</p> <p>۳۹:۱۱-۴۱ (ش ۱۹۴) اما خداوند به او گفت: «اینک شما فریسیان این گونه هستید! بیرون بشقاب و پیاله را پاک می کنید در حالی که درونتان پر از حرص و شرارت است. ای بی شعوران! آن که بیرون را درست کرده آیا درون را هم درست نکرده است؟^{۴۱} آنچه دارید بهتر است به صدقه بدهید و آنگاه همه چیز برایتان پاک است.</p> <p>۴۴:۱۱ (ش ۱۹۴) ^{۴۴} وای بر شما زیرا چون قبرهای نامعلوم هستید که مردم ندانسته بر آنها راه می روند!»</p> <p>۴۷:۱۱-۴۸ (ش ۱۹۴) ^{۴۷} وای بر شما زیرا قبرهای پیامبران را بنا می کنید و حال آنکه پدران شما آنان را کشته اند!</p> <p>۴۸ پس، شما شاهد هستید و پدرانتان را تأیید می کنید: ایشان آنان را کشتند و شما بنا می کنید.</p> <p>۴۹:۱۱-۵۱ (ش ۱۹۴) ^{۴۹} و بدین سبب حکمت خدا گفته است: برایشان پیامبران و رسولان خواهم فرستاد و بعضی از آنان را کشته یا شکنجه خواهند کرد.</p> <p>۵۰ شما از این نسل، حساب خون همه پیامبران که از پی فکنی جهان ریخته شده است خواسته شود.^{۵۱} از خون هابیل گرفته تا خون زکریا که میان قربانگاه و خانه [خدا] از بین رفت.</p> <p>آری به شما می گویم که از این نسل حساب اینها پس گرفته خواهد شد.</p>		

(۲۸۵) مرتیه بر اورشلیم

(ر.ک ش ۲۱۳)

یوحنا	لوقا ۱۳:۳۴-۳۵ (ش ۲۱۳)	مرقس	متی ۲۳:۳۷-۳۹
<p>^{۳۴} ای اورشلیم، ای اورشلیم، تو که پیامبران را می‌کشی و کسانی را که بسوی تو فرستاده شده اند سنگسار می‌کنی، بارها خواستم فرزندان را همانند مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهایش گردآوری می‌کند گرد آورم و نخواستید! ^{۳۵} اینک خانه شما به شما واگذاشته شده است. به شما می‌گویم: دیگر مرا نخواهید دید تا [روزی] فرارسد که بگوئید: مبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید!»</p>	<p>^{۳۷} «ای اورشلیم، ای اورشلیم، تو که پیامبران را می‌کشی و کسانی را که به سوی تو فرستاده شده اند سنگسار می‌کنی، بارها خواسته‌ام فرزندان تو را جمع کنم همچون مرغی که جوجه‌هایش را به زیر بالهایش جمع می‌کند... و نخواستید. ^{۳۸} اینک خانه شما برایتان متروک گذاشته شده است. ^{۳۹} زیرا به شما می‌گویم دیگر مرا نخواهید دید تا این که بگوئید: مبارک باد او که به نام خداوند می‌آید.»</p>	(ش ۲۸۷ ۲۴:۱-۲)	

(۲۸۶) پیشیز بیوه‌زن فقیر

یوحنا	لوقا ۲۱:۱-۴	مرقس ۱۲:۴۱-۴۴	متی
<p>^۱ چشمها را بلند کرده ثروتمندان را دید که داده‌های خود را به خزانه می‌انداختند. ^۲ همچنین بیوه‌زنی محتاج را هم دید که دو پیشیز می‌انداخت. ^۳ و گفت: «به راستی به شما می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر، بیش از همه گذاشته است. ^۴ زیرا همه آنان از آنچه زیاده داشتند دادند، اما این زن از نداری خویش: همه دارائی که داشته انداخته است.»</p>	<p>(ش ۲۸۴ ۱۲:۳۷-۴۰) ^{۴۱} و در مقابل خزانه نشسته مشاهده می‌کرد که چگونه جمعیت پول خرد در صندوق می‌انداختند و بسیاری از ثروتمندان در آن بسیار می‌انداختند. ^{۴۲} و بیوه‌زن درمانده‌ای آمد که دو پیشیز انداخت، یعنی یک چهارم فلس. ^{۴۳} و شاگردان خود را نزد خویش فراخوانده به ایشان گفت: «آمین به شما می‌گویم این بیوه‌زن که درمانده است، بیش از هر کس که در خزانه می‌اندازد، انداخته است. ^{۴۴} زیرا همه از مازاد خود انداختند اما او از فقر خود، او هر چه داشت انداخت، همه هستی خود را.»</p>		

یوحنا	[لوقا ۲۱:۷-۱۱]	[مرقس ۱۳:۳-۸]	[متی ۲۴:۳-۸]
	<p>۲۱:۱۷ (ش ۲۳۴) ^{۲۱} و نخواهند گفت: همانا اینجا است یا آنجا است! زیرا اینک فرمانروائی خدا در میان شما است.»</p>		<p>۱۱:۲۴ (ش ۲۸۹) ^{۱۱} پیامبران دروغین بسیاری برخوانند خاست و بسیاری را گمراه خواهند کرد.</p>
	<p>۲۳:۱۷ (ش ۲۳۵) ^{۲۳} و به شما خواهند گفت: اینک آنجا است! اینک اینجا است! آنجا نروید و اینجا شتاب نکنید.</p>	<p>۲۱:۱۳-۲۳ (ش ۲۹۱) ^{۲۱} و آنگاه اگر کسی به شما بگوید: بنگر، مسیح اینجا است! بنگر، وی آنجا است، باور نکنید. ^{۲۲} زیرا مسیح های دروغین^۲ و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه ها و کرامات خواهند نمود تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را گمراه کنند.^{۲۳} پس شما مواظب باشید؛ همه را از پیش برایتان گفته ام.</p>	<p>۲۳:۲۴-۲۶ (ش ۲۹۱) ^{۲۳} آنگاه اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید. ^{۲۴} زیرا مسیح های دروغین و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه های بزرگ و کرامات انجام خواهند داد تا اگر ممکن می بود حتی برگزیدگان را گمراه سازند. ^{۲۵} اینک از پیش به شما گفتم.^{۲۶} پس اگر به شما بگویند: اینک او در صحراست، بیرون نروید. یا اینک در مخفیگاه است باور مکنید.</p>

۲۸۹) پیشگوئی جفاها

(ر.ک ش ۱۰۰)

یوحنا ۲:۱۶؛ ۲۱:۱۵؛ ۱۴:۲۶	لوقا ۱۲:۲۱-۱۹	مرقس ۹:۱۳-۱۳	متی ۹:۲۴-۱۰
۲۶:۱۴؛ ۲۱:۱۵؛ ۲:۱۶	۱۲-۱۱:۱۲	۲۲:۱۳	۲۴:۲۴؛ ۲۲-۱۷:۱۰
<p>۲:۱۶ (ش ۳۲۴؛ ص ۲۹۴) ولی ساعتی فرا می رسد که هر کس شما را بکشد فکر می کند که خدا را پرستش می کند.</p>	<p>^{۱۲} اما پیش از همه اینها به خاطر نام من بر شما دست دراز کرده و شما را شکنجه خواهند کرد، شما را به کنیسه ها و زندانها تسلیم نموده</p>	<p>^۹ مواظب خود باشید! شما را به سانهدرین ها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه ها مضروب خواهید شد و به خاطر من برای شهادت در برابر حاکمان و پادشاهان حضور خواهید یافت. ^{۱۰} و قبلاً باید که انجیل به همه ملتها نوید داده شده باشد.</p>	<p>^۹ الف آنگاه شما را به مصیبت دچار خواهند کرد و شما را خواهند گشت ۱۰-۱۷:۱۰ الف (ش ۱۰۰) ^{۱۷} از انسانها بر حذر باشید زیرا شما را به سانهدرین ها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه های خود شما را تازیانه خواهند زد. ^{۱۸} و نزد رهبران و پادشاهان به خاطر من برای شهادت به ایشان و امتهای برده خواهید شد.</p>
<p>۲۱:۱۵ (ش ۳۲۲) ^{۲۱} اما همه اینها را به سبب نام من با شما خواهند کرد زیرا کسی را که مرا فرستاده است، نمی شناسند.</p>	<p>شما را به حضور پادشاهان و رهبران هدایت خواهند کرد،^{۱۳} و این برای شما به شهادت منتج خواهد شد،</p>	<p>^{۱۱} و چون شما را ببرند تا تسلیم کنند، از پیش در اندیشه آن نباشید که چه باید بگوئید، بلکه آنچه در این ساعت به شما داده خواهد شد، آن را بگوئید،</p>	<p>^{۱۶} چون شما را تسلیم کنند پروای آن نداشته باشید چه و چگونه بگوئید. زیرا در آن ساعت آنچه باید بگوئید به شما داده خواهد شد.</p>
<p>۱۲-۱۱:۱۲ (ش ۱۹۸) ^{۱۱} چون شما را در برابر کنیسه ها، قضات و مقتدران حاضر کنند، نگران نباشید چگونه و چه پاسخ دهید و یا چه بگوئید، ^{۱۲} زیرا روح القدس در همان ساعت به شما خواهد آموخت چه باید گفت.</p>	<p>^{۱۴} پس در قلبهایتان نگاه دارید که برای دفاع از خود نباید پیشاپیش دلواپس باشید ^{۱۵} زیرا خودم به شما زبان و حکمتی خواهم داد که هیچ یک از</p>		

یوحنا	[لوقا ۱۲:۲۱-۱۹]	[مرقس ۹:۱۳-۱۳]	[متی ۹:۲۴-۱۴]
<p>۲۶:۱۴ (ش ۳۱۸؛ ص ۲۹۰) ^{۲۶} اما تسلی بخش، روح القدس، که پدر به نام من خواهد فرستاد وی همه چیز را به شما خواهد آموخت و آنچه را به شما گفته ام به شما یادآوری خواهد کرد.</p>	<p>خصمان شما نتواند مقاومت کند یا جواب دهد، ^{۱۶} شما حتی به دست والدین و برادران و خویشان و دوستان خود تسلیم کرده خواهید شد و برخی از شما را به مرگ خواهند سپرد،</p>	<p>زیرا شما نیستید که حرف خواهید زد، بلکه روح القدس. ^{۱۲} و برادر، برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد و پدر، فرزند خود را و فرزندان برضد والدین خود برخواهند خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد،</p>	<p>^{۲۰} در واقع شما نیستید که سخن خواهید گفت بلکه روح پدر شما است که در شما سخن خواهد گفت. ^{۲۱} برادر برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد و پدر فرزند خود را و فرزندان علیه والدین خود بر خواهند خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد. ^{۲۲} و به خاطر نام من منفور همگان خواهید شد ولی کسی که تا پایان پایداری کند او نجات خواهد یافت.</p>
<p>و به خاطر نام من منفور همه خواهید شد ^{۱۸} اما حتی یک مو از سرتان از بین نخواهد رفت. ^{۱۹} به وسیله پایداری خود زندگی خویش را به دست خواهید آورد.» ^{۲۴} زیرا مسیح های دروغین و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه های بزرگ و کرامات انجام خواهند داد تا اگر ممکن می بود حتی برگزیدگان را گمراه سازند.</p>	<p>و به خاطر نام من منفور همه خواهید بود. ^{۱۳} و به خاطر نام من منفور همه خواهید بود. اما آن که تا به آخر پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ^{۲۲} زیرا مسیح های دروغین و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه ها و کرامات خواهند نمود تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را گمراه کنند.</p>	<p>... و به خاطر نام من منفور همه ملت ها خواهید شد. ^{۱۰} آنگاه بسیاری دچار لغزش خواهند شد و عده ای یکدیگر را تسلیم کرده و عده ای از یکدیگر نفرت خواهند داشت. ^{۱۱} پیامبران دروغین بسیاری برخواهند خاست و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ^{۱۲} و چون بی قانونی افزون شود محبت تعداد زیادی به سردی خواهد گرایید. ^{۱۳} ولی هر که تا پایان مقاومت کند نجات خواهد یافت. ^{۱۴} و این نوید ملکوت برای شهادت به همه ملت ها در تمام دنیای مسکون اعلام خواهد شد و آنگاه پایان فرا خواهد رسید.</p>	

۲۹۰ مکروه ویرانگر

یوحنا	لوقا ۲۰:۲۱-۲۴	مرقس ۱۳:۱۴-۲۰	متی ۱۵:۲۴-۲۲
	۳۱:۱۷:۴۴-۴۳:۱۹		
	<p>۲۰ «چون اورشلیم را در محاصره ارتش‌ها ببینید، آنگاه بدانید که ویرانی آن نزدیک است.</p>	<p>۱۴ چون ببینید کراهت ویرانگر مستقر شده است در جایی که نباید - خود خواننده دریابد!</p>	<p>۱۵ «پس چون مشاهده کنید کراهت ویرانگر که دانیال نبی گفته بود در مکان مقدس مستقر شده است - خواننده آن را دریابد!</p>
	<p>۲۱ در آن هنگام آنان که در یهودیه باشند به کوهستانها بگریزند و آنان که در درون آن باشند دور شوند و آنان که در دشت‌ها باشند به آن وارد نشوند. ۲۲ زیرا این روزهای انتقام است که باید در آن همه نوشته‌ها به تحقق رسند. ۲۳ وای بر [زنانی] که در آن روزها آبستن باشند و آنانی که شیر دهند! زیرا وحشی بزرگ بر زمین و آن خشم علیه این قوم خواهد بود. ۲۴ و به زبانه دشنه خواهند افتاد و به اسارت در همه ملت‌ها برده خواهند شد و اورشلیم لگد کوب ملت‌ها خواهد شد تا دوران ملت‌ها به کمال برسد.</p>	<p>در آن وقت کسانی که در یهودیه باشند، به کوهستان فرار کنند، ۱۵ آن که بر بام باشد پائین نیاید و داخل نشود تا چیزی از خانه بردارد، ۱۶ و آن که در کشتزار باشد باز نگردد تا ردایش را برگیرد. ۱۷ در این روزها وای به حال زنانی که باردار باشند و آنانی که شیر دهند! ۱۸ نیایش کنید که این در زمستان فرانسد. ۱۹ زیرا این روزها آن چنان مصیبت خواهند بود که از آغاز آفرینش که خدا آفریده تاکنون نظیر نداشته و دیگر فرا نخواهد رسید. ۲۰ و اگر خداوند این روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ آفریده‌ای نجات نمی‌یافت، اما به خاطر برگزیدگانی که برگزیده، این روزها را کوتاه کرده است.</p>	<p>۱۶ آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به کوهها بگریزند. ۱۷ آن کس که بر پشت بام است پائین نیاید تا چیزی از خانه بردارد. ۱۸ و آن کس که در کشتزار است به عقب برنگردد تا ردای خود را بردارد. ۱۹ وای بر آنانی که باردار خواهند بود و آنان که در آن روزها شیر خواهند داد. ۲۰ دعا کنید فرار شما در زمستان یا در روز سبت نباشد. ۲۱ زیرا در آن وقت مصیبت بزرگی خواهد بود چنان که از آغاز دنیا تاکنون نظیر آن روی نداده است و دیگر هرگز روی نخواهد داد. ۲۲ و اگر آن روزها کوتاه نشده بود هیچ آفریده‌ای نجات نمی‌یافت ولی به خاطر برگزیدگان این روزها کوتاه خواهند شد.</p>
	۴۴-۴۳:۱۹ (ش ۲۷۰)		
	<p>۴۳ زیرا روزهایی بر تو فرا خواهد رسید که دشمنانت دور تو سنگرها خواهند کشید و تو را محاصره کرده و از هر سو بر تو فشار وارد خواهند کرد. ۴۴ و تو در میان تو فرزندان را بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی باقی نخواهند گذاشت زیرا زمانی را که از تو دیدار شده است دریافته‌ای!</p>		
	۳۱:۱۷ (ش ۲۳۵)		
	<p>۳۱ در آن روز کسی که بر پشت بام و وسایلش در خانه باشد برای برداشتن آنها به پائین نرود و هم چنین کسی که در کشتزار باشد سر به عقب برنگرداند.</p>		

(۲۹۱) مسیح‌ها و پیامبران دروغین

یوحنا	لوقا ۱۷:۲۳-۲۴، ۳۷ب	مرقس ۲۱:۱۳-۲۳	متی ۲۳:۲۴-۲۸
	۲۱:۲۰-۲۱:۸	۶-۵:۱۳	۱۱،۵-۴:۲۴
	۱۷:۲۳-۲۴ (ش ۲۳۵)		
	<p>^{۲۳} و به شما خواهند گفت: اینک آنجا است! اینک اینجا است! آنجا نروید و اینجا شتاب نکنید،</p>	<p>^{۲۱} و آنگاه اگر کسی به شما بگوید: بنگر، مسیح اینجا است! بنگر، وی آنجا است، باور نکنید. ^{۲۲} زیرا مسیح‌های دروغین و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه‌ها و کرامات خواهند نمود تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را همراه کنند. ^{۲۳} پس شما مواظب باشید؛ همه را از پیش برایتان گفته‌ام.</p>	<p>^{۲۳} آنگاه اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور نکنید. ^{۲۴} زیرا مسیح‌های دروغین و پیامبران دروغین قیام خواهند کرد که نشانه‌های بزرگ و کرامات انجام خواهند داد تا اگر ممکن می‌بود حتی برگزیدگان را همراه سازند. ^{۲۵} اینک از پیش به شما گفتم. ^{۲۶} «پس اگر به شما بگویند: اینک او در صحراست، بیرون نروید. یا اینک در مخفیگاه است باور نکنید. ^{۲۷} زیرا به همان گونه که آذرخش از خاور می‌آید و تا باختر می‌درخشد، آمدن پسر انسان به همین گونه خواهد بود.</p>
	<p>^{۲۴} زیرا همان گونه که آذرخش رخسند از یک نقطه آسمان به نقطه دیگر می‌درخشد، پسر انسان نیز در روز خود این چنین خواهد بود.</p>		
	۱۷:۳۷ب (ش ۲۳۵)		
	<p>به ایشان گفت: «تن در هر کجا باشد، کرکسان هم در آنجا جمع خواهند شد.»</p>		<p>^{۲۸} هر جا که مردار باشد در آنجا کرکس‌ها جمع می‌شوند.</p>
	۸:۲۱ (ش ۲۵۵)	۶-۵:۱۳ (ش ۲۸۸)	۵-۴:۲۴ (ش ۲۸۸)
	<p>^۸ گفت: «توجه کنید که می‌باید همراه شوید زیرا بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: «من هستم» و «زمان آن نزدیک است.» به دنبال ایشان نروید.</p>	<p>^۵ عیسی شروع به گفتن به آنان کرد: «مواظب باشید شما را همراه نکنند. ^۶ چه بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من هستم» و ایشان بسیاری را همراه خواهند کرد.</p>	<p>^۴ عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «هوشیار باشید که کسی شما را همراه نکند. ^۵ زیرا بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: "من مسیح هستم" و بسیاری را همراه خواهند کرد.</p>
	۱۷:۲۰-۲۱ (ش ۲۳۴)		۱۱:۲۴ (ش ۲۸۹)
	<p>^{۲۰} چون فریسیان از او می‌پرسیدند که چه وقت فرمانروائی خدا فراخواهد رسید به ایشان پاسخ داد گفت: «فرمانروائی خدا به طریقی که بتوان ملاحظه کرد نمی‌آید. ^{۲۱} و نخواهند گفت: همانا اینجا است یا آنجا است! زیرا اینک فرمانروائی خدا در میان شما است.»</p>		<p>^{۱۱} پیامبران دروغین بسیاری برخوانند خاست و بسیاری را همراه خواهند کرد.</p>

(۲۹۲) آمدن پسر انسان

یوحنا	لوقا ۲۵:۲۱-۲۸	مرقس ۱۳:۲۴-۲۷	متی ۲۹:۲۴-۳۱
	<p>(ش ۲۹۰:۲۱-۲۴)</p> <p>۲۵ و در خورشید و ماه و ستارگان نشانه‌ها و بر زمین اضطراب ملت‌ها و دلهره از غرش دریا و تلاطم آن خواهد بود، ۲۶ در حالی که انسانها در انتظار آنچه بر دنیا فرا خواهد رسید از ترس جان خواهند داد زیرا نیروهای آسمانها متزلزل خواهند شد. ۲۷ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوه بسیار در ابری می‌آید.</p> <p>۲۸ چون فرا رسیدن این چیزها شروع شود قد برافرازد و سرتان را بلند کنید زیرا رهائی شما نزدیک است».</p>	<p>۲۴ اما در این روزها، پس از این مصیبت، خورشید تار خواهد شد و ماه فروغ خود را نخواهد داد، ۲۵ و ستارگان از آسمان شروع به افتادن خواهند کرد</p> <p>و قدرتهائی که در آسمانها هستند متزلزل خواهند شد. ۲۶ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوهی عظیم در ابرها می‌آید.</p> <p>۲۷ و آنگاه فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان خود را از بادهای چهارگانه، از کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان گرد خواهد آورد.</p>	<p>۲۹ بلافاصله پس از مصیبت این روزها، خورشید تاریک خواهد شد و ماه روشنائی خود را نخواهد داد و ستارگان از آسمان خواهند افتاد</p> <p>و قدرتهای آسمانها متلاطم خواهند شد. ۳۰ و آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان پدیدار خواهد شد و آنگاه تمام قبایل زمین به سینه خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوه بسیار بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ و فرشتگان خود را با کرنای بزرگ فرستاده و برگزیدگان او را از بادهای چهارگانه از کرانه‌ها تا کرانه‌های آسمان جمع خواهند کرد.</p>

(۲۹۳) وقت آمدن پسر انسان: مثل درخت انجیر

یوحنا	لوقا ۲۹:۲۱-۳۳	مرقس ۱۳:۲۸-۳۲	متی ۲۴:۲۴-۳۶
	<p>۲۹ و به ایشان مثالی گفت: «درخت انجیر و همه درختان را ببینید. ۳۰ هر وقت جوانه می‌زنند، با نگاهی بر آنها، خود درک می‌کنید که تابستان نزدیک است. ۳۱ شما نیز وقتی فرارسیدن آن را ببینید بدانید که فرمانروائی خدا نزدیک است. ۳۲ آمین، به شما می‌گویم که این نسل نخواهد گذشت تا همه این چیزها فرابرسد. ۳۳ آسمان و زمین خواهند گذشت، اما سخنان من نه، اینها خواهند گذشت.</p> <p>(ش ۲۹۶:۲۴-۳۷:۴۴)</p>	<p>۲۸ از درخت انجیر این مثل را یاد بگیرید. همین که شاخه‌اش ترد شود و برگهایش بروید، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. ۲۹ هم چنین شما: وقتی ببینید که اینها فرامی‌رسد، بفهمید که او نزدیک، بر دروازه‌ها است. ۳۰ آمین به شما می‌گویم که این نسل نگذرد پیش از آنکه این همه فرارسیده باشد. ۳۱ آسمان و زمین خواهند گذشت، ولی سخنان من نخواهند گذشت. ۳۲ اما در باره این روز یا این ساعت هیچ کس آن را نمی‌داند، نه فرشتگان در آسمان، و نه پسر، مگر پدر.</p>	<p>۳۲ از درخت انجیر این مثل را بیاموزید. همین که شاخه‌اش نرم شد و برگها رویید می‌دانید که تابستان نزدیک است. ۳۳ همچنین شما نیز وقتی همه اینها را ببینید بشناسید که او نزدیک به دروازه‌ها شده است. ۳۴ آمین به شما می‌گویم که این نسل نخواهد گذشت پیش از آن که این همه انجام شده باشد. ۳۵ آسمان و زمین خواهند گذشت ولی سخنان من البته نخواهند گذشت. ۳۶ اما درباره این روز و این ساعت، کسی نمی‌داند: نه فرشتگان آسمانها، نه پسر بلکه تنها پدر.</p> <p>(ش ۲۹۵:۲۱-۳۴:۳۶)</p>

(۲۹۴) نتیجه: «هوشیار باشید!» (طبق انجیل مرقس)

یوحنا	لوقا ۲۱:۳۶: ۱۲:۱۳-۱۹: ۴۰:۱۲: ۳۸:۱۲	مرقس ۳۷-۳۳:۱۳	متی ۴۲:۲۴: ۱۵-۱۳:۲۵
	<p>۳۶:۲۱ (ش ۲۹۵)</p> <p>۳۶ بیدار باشید و همه وقت نیایش کنید تا قدرت گریز از همه اینها را که باید فرا رسد و پایداری در حضور پسر انسان را داشته باشید.»</p>	<p>۳۳ مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی دانید آن لحظه کی خواهد بود.</p>	<p>۱۳:۲۵-۱۵ (ش ۲۹۸، ۲۲۹)</p> <p>۱۳ پس بیدار باشید! زیرا شما آن روز و ساعت را نمی دانید.</p>
	<p>۱۲:۱۳-۱۲:۱۹ (ش ۲۶۶)</p> <p>۱۲ پس گفت: «انسان نجیب زاده ای به سرزمینی دور دست رفت تا منصب پادشاهی دریافت کند و برگردد. ۱۳ ده تن از بردگانش را خوانده به ایشان ده قنطار داد و به ایشان گفت: معامله کنید تا برگردم.</p>	<p>۳۴ مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می کرد، بردگانش، هر یک را مطابق کارش قدرت داد و به دربان دستور داد بیدار باشد.</p>	<p>۱۴ «این همانند مردی است که عازم سفر شده</p> <p>خادمان خود را خواند و اموالش را به ایشان سپرد. ۱۵ به یکی پنج تالان، به دیگری دو، به دیگری یک، برابر ثروت هر کدام داد و به سفر رفت.</p>
	<p>۴۰:۱۲ (ش ۲۰۳)</p> <p>۴۰ شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی پندارید پسر انسان خواهد آمد.»</p>	<p>۳۵ پس بیدار باشید زیرا نمی دانید خداوند خانه کی خواهد آمد:</p>	<p>۴۲:۲۴ (ش ۲۹۶)</p> <p>۴۲ پس بیدار باشید چون نمی دانید خداوند شما چه روزی می آید.</p>
	<p>۳۸:۱۲ (ش ۲۰۳)</p> <p>۳۸ اگر در پاس دوّم یا سوّم بیاید و چنین بیاید، خوشا به حال آنها.</p>	<p>دیروقت، یا نیمه شب، یا به بانگ خروس، یا بامداد. ۳۶ میادا ناگهان سر برسد و شما را خفته یابد! ۳۷ آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!»</p>	

(۲۹۵) نتیجه: «هوشیار باشید!» (طبق انجیل لوقا)

<p>یوحنا</p>	<p>لوقا ۲۱:۳۴-۳۶ ۴۰:۱۲ (ش ۲۹۳، ۲۱:۲۹-۳۳) ۳۴ مراقب خود باشید مبدا قلبهائیتان در شکم بارگی و میخوارگی و نگرانی های زندگی سنگین شود و ناگهان آن روز چون دامی به روتان بیفتد،^{۳۵} زیرا بر همه کسانی که بر روی تمامی زمین نشسته اند فرود خواهد آمد.^{۳۶} بیدار باشید و همه وقت نیایش کنید تا قدرت گریز از همه اینها را که باید فرا رسد و پایداری در حضور پسر انسان را داشته باشید.»</p> <p>۴۰:۱۲ (ش ۲۰۳) ۴۰ شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی پندارید پسر انسان خواهد آمد.»</p>	<p>مرقس ۱۳:۳۳-۳۷ (ش ۲۹۴) ۳۳ مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی دانید آن لحظه کی خواهد بود.^{۳۴} مانند مردی است که به سفر رفت، چون خانه خود را ترک می کرد، بردگانش، هر یک را مطابق کارش قدرت داد و به دربان دستور داد بیدار باشد.^{۳۵} پس بیدار باشید زیرا نمی دانید خداوند خانه کی خواهد آمد: دیر وقت، یا نیمه شب، یا به بانگ خروس، یا بامداد.^{۳۶} مبدا ناگهان سر برسد و شما را خفته باید!^{۳۷} آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!»</p>	<p>متی ۲۴:۲۴-۴۳؛ ۵۱:۲۵ (ش ۲۹۶، ۲۹۷) ۴۳ این را خوب بدانید: اگر صاحب خانه می دانست دزد در چه پاسی از شب می آید بیدار مانده نمی گذاشت خانه اش را نقب بزنند. ۴۴ بدین سبب شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی پندارید پسر انسان می آید. ۴۵ «کدام خادم وفادار و فهمیده ای است که خداوند بر اهل خانه قرار داده تا به آنان به موقع غذا بدهد.^{۴۶} خوشا بر این خادم! که چون خداوندش بیاید او را این چنین مشغول بیاید. ۴۷ آمین به شما می گویم او را بر تمام اموالش قرار خواهد داد.^{۴۸} ولی اگر خادم بد در قلب خود بگوید: "خداوند من دیر می آید."^{۴۹} و شروع به زدن هم خدمتانش بکند و با مستان بخورد و بنوشد^{۵۰} خداوند این خادم خواهد آمد در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که نمی داند.^{۵۱} و او را منقطع ساخته و حق او را با ریاکاران خواهد داد، در جایی که صدای گریه و فشار دندانها باشد. ۱۳:۲۵ (ش ۲۹۸) ۱۳ پس بیدار باشید! زیرا شما آن روز و ساعت را نمی دانید.</p>
--------------	---	--	--

(۱۵) نتیجه گیری روایت زمان قبل از مرگ و رستاخیز عیسی

۱. مثل‌هایی درباره آمدن که خطابه مربوط به زمان آخر را تکمیل می‌کنند

(۲۹۶) مثل توفان و تشویق به بیداری

یوحنا	لوقا ۱۷:۲۶-۳۶؛ ۳۹:۱۲-۴۰	مرقس	متی ۲۴:۳۷-۴۴
		۳۵:۱۳ ۳۳:۱۳	۱۳:۲۵؛ ۱۸-۱۷:۲۴
	(ش ۲۳۵) ۳۶-۲۶:۱۷		(ش ۲۹۳ ۳۶-۳۲:۲۴)
	^{۲۶} و همان گونه که در روزگار نوح انجام شد، باز در روزهای پسرانسان نیز این چنین خواهد شد. ^{۲۷} می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن یا شوهر می‌گرفتند تا روزی که نوح وارد کشتی شد و طوفان فرارسید که همه را هلاک کرد. ^{۲۸} به همین گونه، همان طور که در روزهای لوط انجام شد: می‌خوردند، می‌نوشیدند، خرید و فروش می‌کردند، می‌کاشتند و بنا می‌کردند. ^{۲۹} اما در روزی که لوط از سدوم بیرون شد، از آسمان آتش و گوگرد بارید که همه را هلاک کرد. ^{۳۰} هم چنین خواهد بود روزی که پسرانسان بایستی پدیدار شود.		^{۳۷} روزهای نوح چنین بود و آمدن پسرانسان نیز چنین خواهد بود. ^{۳۸} زیرا در روزهای پیش از طوفان مشغول خوردن و نوشیدن یا زن گرفتن یا شوهر کردن می‌بودند تا روزی که نوح به کشتی وارد شد ^{۳۹} و چیزی ندانستند تا طوفان آمد و همه را با خود برد، آمدن پسرانسان نیز چنین خواهد بود. (ش ۲۹۰) ۱۸-۱۷:۲۴
	^{۳۱} در آن روز کسی که بر پشت بام و وسایلش در خانه باشد برای برداشتن آنها به پائین نرود و هم چنین کسی که در کشتزار باشد سر به عقب برنگرداند. ^{۳۲} زن لوط را به یاد آورید. ^{۳۳} هر که در پی حفظ جاننش باشد، آن را از دست خواهد داد و هر که آن را از دست بدهد آن را زنده خواهد کرد. ^{۳۴} این را به شما می‌گویم: در آن شب دو نفر در یک بستر خواهند بود، یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد.		^{۱۷} آن کس که بر پشت بام است پایین نیاید تا چیزی از خانه بردارد. ^{۱۸} و آن کس که در کشتزار است به عقب برنگردد تا ردای خود را بردارد. ^{۴۰} آنگاه از دو [مرد] که در کشتزار باشند یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. ^{۴۱} از
	^{۳۵} دو [زن] با هم آسیاب خواهند کرد، یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. ^{۳۶} [...] ^{۳۹} این را نیک بدانید: اگر صاحب خانه می‌دانست که در چه ساعتی دزد خواهد آمد، نمی‌گذاشت به خانه اش نقب بزنند. ^{۴۰} شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی‌پندارید پسرانسان خواهد آمد.»	۳۵:۱۳ (ش ۲۹۴) ^{۳۵} پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید خداوند خانه کی خواهد آمد: دیر وقت، یا نیمه شب، یا به بانگ خروس، یا بامداد.	دو [زن] که با دست‌آسیاب کنند یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. ^{۴۲} پس بیدار باشید چون نمی‌دانید خداوند شما چه روزی می‌آید. ^{۴۳} این را خوب بدانید: اگر صاحب خانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید بیدار مانده نمی‌گذاشت خانه اش را نقب بزنند. ^{۴۴} بدین سبب شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که نمی‌پندارید پسرانسان می‌آید.
		۳۳:۱۳ (ش ۲۹۴) ^{۳۳} مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی‌دانید آن لحظه کی خواهد بود.	۱۳:۲۵ (ش ۲۹۸) ^{۱۳} پس بیدار باشید! زیرا شما آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

۲۹۷) مثل خادم خوب و خادم شریر

یوحنا	لوقا ۴۱:۱۲-۴۶ (ش ۲۰۳)	مرقس	متی ۲۴:۴۵-۵۱
	<p>۴۱ پطرس گفت: «خداوند آیا این مثل را برای ما می گوئی یا برای همه؟» ۴۲ و خداوند گفت: «پس کدام مباشر وفادار و هوشیار است که خداوند بر خدمتگزاران خود قرار دهد تا در موقع معین سهم گندم را بدهد؟» ۴۳ خوشا به حال این برده که چون خداوندش بیاید او را چنین مشغول یابد. ۴۴ به راستی به شما می گویم که وی را بر تمام اموالش قرار خواهد داد، ۴۵ اما اگر این برده در دل خود بگوید که خداوند من در آمدن تأخیر می کند و شروع به زدن غلامان و کنیزان کرده و به خوردن و نوشیدن و مستی پردازد، ۴۶ خداوند این برده، در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که نمی داند خواهد آمد و او را جدا کرده قسمتش را با بی ایمانان قرار خواهد داد.</p>		<p>۴۵ «کدام خادم وفادار و فهمیده ای است که خداوند بر اهل خانه قرار داده تا به آنان به موقع غذا بدهد. ۴۶ خوشا بر این خادم! که چون خداوندش بیاید او را این چنین مشغول بیابد. ۴۷ آمین به شما می گویم او را بر تمام اموالش قرار خواهد داد. ۴۸ ولی اگر خادم بد در قلب خود بگوید: "خداوند من دیر می آید." ۴۹ و شروع به زدن هم خدمتانش بکند و با مستان بخورد و بنوشد ۵۰ خداوند این خادم خواهد آمد در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که نمی داند. ۵۱ و او را منقطع ساخته و حق او را با ریاکاران خواهد داد، در جایی که صدای گریه و فشار دندانها باشد.</p>

۲۹۸) مثل ده باکره

یوحنا	لوقا ۳۵:۱۲-۳۸ (ش ۲۰۳)	مرقس ۱۳:۳۳-۳۷ (ش ۲۹۴)	متی ۱-۲۵؛ ۱۳
	<p>۳۵ کمرهایتان بسته و چراغهایتان روشن باشد ۳۶ و همچون مردانی باشید که در انتظار بازگشت خداوندشان از عروسی هستند تا همان دم که بیاید و بگوید، بر او بکشایند. ۳۷ خوشا به این بردگان که خداوندشان در بازگشت، آنان را بیدار بیابد. آمین به شما می گویم که وی کمر بسته ایشان را برسر سفره نشانده و به خدمت ایشان خواهد پرداخت. ۳۸ اگر در پاس دوّم یا سوّم بیاید و چنین بیابد، خوشا به حال آنها.</p>	<p>۳۳ مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی دانید آن لحظه کی خواهد بود. ۳۴ مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می کرد، بردگانش، هر یک را مطابق کارش قدرت داد و به دربان دستور داد بیدار باشد. ۳۵ پس بیدار باشید زیرا نمی دانید خداوند خانه کی خواهد آمد: دیر وقت، یا نیمه شب، یا به بانگ خروس، یا بامداد. ۳۶ مبادا ناگهان سر برسد و شما را خفته یابد! ۳۷ آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!</p>	<p>۱ «در آن وقت ملکوت آسمانها مانند ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ آنان پنج ابله و پنج فهمیده بودند. ۳ و [دختران] ابله چون چراغهای خود را برداشتند روغن با آنها برداشتند. ۴ ولی [دختران] فهمیده در روغن دانها روغن با چراغ خود برداشتند. ۵ چون داماد دیر کرد همه چرت زده به خواب رفتند. ۶ در نیمه شب فریادی برخاست: "اینک داماد! به استقبالش بیرون شوید." ۷ آنگاه همه باکره ها قیام کردند و چراغهای خود را آراستند. ۸ [دختران] ابله به [دختران] فهمیده گفتند: "از روغن خود به ما بدهید چون چراغهای ما خاموش می شود." ۹ [دختران فهمیده] پاسخ دادند: "البته برای ما و شما کافی نخواهد بود. بهتر است بروید برای خود از فروشندگان بخرید." ۱۰ چون ایشان رفتند بخرند داماد</p>

یوحنا	[لوقا]	[مرقس]	[متی ۱:۲۵-۱۳]
			آمد و آنان که آماده بودند با او به عروسی وارد شدند و در بسته شد. ^{۱۱} سرانجام دیگر باکره‌ها نیز آمدند و گفتند: "خداوندا، خداوندا، برای ما باز کن." ^{۱۲} ولی او پاسخ داده گفت: "آمین به شما می‌گویم که نمی‌دانم شما که هستید." ^{۱۳} پس بیدار باشید! زیرا شما آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

۲۹۹) مثل قنطارها

(ر.ک ش ۲۶۶)

یوحنا	لوقا ۱۹:۱۱-۲۷ (ش ۲۶۶)	مرقس ۱۳:۳۴	متی ۱۴:۲۵-۳۰
	<p>^{۱۱} چون این را می‌شنیدند باز مثلی گفت، زیرا به اورشلیم نزدیک می‌بود و مردم می‌پنداشتند که در همان لحظه فرمانروائی خدا پدیدار می‌شود. ^{۱۲} پس گفت: «انسان نجیب‌زاده‌ای به سرزمینی دور دست رفت تا منصب پادشاهی دریافت کند و برگردد. ^{۱۳} ده تن از بردگانش را خوانده به ایشان ده قنطار داد و به ایشان گفت: معامله کنید تا برگردم. ^{۱۴} اما هموطنانش از او متنفر می‌بودند و از پشت سر او هیئتی فرستادند تا بگویند: نمی‌خواهیم که او بر ما فرمانروائی کند.</p> <p>^{۱۵} باری، چون پس از دریافت منصب پادشاهی برگشت، بردگانی را که به ایشان پول داده بود، احضار کرد تا بدانند هر یک چه معامله‌هایی کرده است. ^{۱۶} اوّلی پیش آمده گفت: خداوندا، قنطار توده قنطار بهره داده است.</p>	<p>^{۳۴} مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می‌کرد، بردگانش، هر یک را مطابق کارش قدرت داد و به دربان دستور داد بیدار باشد</p>	<p>^{۱۴} «این همانند مردی است که عازم سفر شده خادمان خود را خواند و اموالش را به ایشان سپرد. ^{۱۵} به یکی پنج تالان، به دیگری دو، به دیگری یک، برابر ثروت هر کدام داد و به سفر رفت. ^{۱۶} همان‌دم آن که پنج تالان دریافت کرده بود آنها را به کار انداخت و پنج [تالان] دیگر سود بُرد. ^{۱۷} همچنین آن که دو تالان داشت دو تالان دیگر سود بُرد. ^{۱۸} آن که یک تالان دریافت کرده بود رفته زمین را کند و پول خداوندش را پنهان کرد. ^{۱۹} پس از مدتی دراز خداوند این خادمان آمد و حساب خود را با ایشان تسویه نمود. ^{۲۰} آن که پنج تالان دریافت کرده بود پیش آمده پنج تالان دیگر ارائه کرده گفت: "ای خداوند، این پنج تالان که به من سپرده بودی. اینک پنج تالان دیگر که سود</p>

یوحنا	[لوقا ۱۹:۱۱-۲۷]	[مرقس]	[متی ۱۴:۲۵-۳۰]
	<p>و به او گفت: ^{۱۷}آفرین! ای برده خوب، چون در مقدار ناچیز امین بوده ای، اقتدار برده شهر را در دست بگیر.</p>		<p>برده ام. ^{۲۱}خداوندش به او گفت: "آفرین ای خادم خوب و وفادار! برای چیز اندک وفادار بوده ای؛ تو را بر چیز بسیار قرار خواهم داد؛ در شادی خداوندت وارد شو." ^{۲۲}همچنین آن که دو تالان دریافت کرده بود پیش آمده گفت: "خداوند این دو تالان که به من سپرده بودی. اینک دو تالان دیگر که سود برده ام. ^{۲۳}خداوندش به او گفت: "آفرین ای خادم خوب و وفادار! برای چیز اندک وفادار بوده ای، تو را بر چیز بسیار قرار خواهم داد؛ در شادی خداوندت وارد شو. ^{۲۴}همچنین آن که تنها یک تالان دریافت کرده بود پیش آمده گفت: "ای خداوند، تو را می شناسم که انسان سختی هستی، در جایی که نکاشته ای درو می کنی و جایی که نپراکنده ای جمع می کنی. ^{۲۵}و ترسیده رفتم و تالان تو را در زمین پنهان کردم. اینک مال توست اینجاست."</p>
	<p>^{۱۸}و دوّمی آمده گفت: خداوندا قنطار تو پنج قنطار بهره داده است.</p>		<p>^{۲۶}خداوندش در پاسخ او گفت: "ای خادم بد و بی قید، تو می دانستی که من در جایی که نکاشته ام درو می کنم و در جایی که چیزی نپراکنده ام جمع می کنم. ^{۲۷}پس می بایست پول مرا نزد صرافان می گذاشتی و چون برمی گشتم آنچه را که مال من است با بهره اش باز می یافتم. ^{۲۸}پس آن تالان را از او برداشته به آن که ده تالان دارد بدهید.</p>
	<p>^{۱۹}به این یکی هم گفت: تو هم در رأس پنج شهر باش.</p>		<p>^{۲۹}زیرا به هر که دارد داده خواهد شد و او به فزونی خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. ^{۳۰}اما خادم بی فایده</p>
	<p>^{۲۰}و دیگری آمده گفت: خداوندا، اینک قنطار تو که در پارچه ای ذخیره کرده بودم، ^{۲۱}زیرا از تو می ترسیدم، چون تو انسان سخت گیری هستی، آنچه را نسپرده ای برمی گیری و آنچه را نکاشته ای می دروی.</p>		<p>او را به بیرون ظلمت بیندازید؛ در جایی که صدای گریه و فشار دندانها باشد."</p>
	<p>^{۲۲}به او گفت: من تو را از دهان خودت داوری می کنم ای برده شریر، تو می دانستی که من انسانی سخت گیر هستم، آنچه را نسپرده ام برمی گیرم و آنچه را نکاشته ام می دروم. ^{۲۳}پس چرا پول من را نزد صرافان ننهادی تا در بازگشت خود آن را با بهره اش پس بگیرم؟ ^{۲۴}و به کسانی که در آنجا حاضر بودند گفت: قنطارش را از او بگیرید و به آن که ده قنطار دارد بدهید. و به او گفتند: ^{۲۵}خداوندا او ده قنطار دارد!... ^{۲۶}به شما می گویم: به هر که دارد داده خواهد شد،</p>		
	<p>اما از آن که ندارد حتی آنچه دارد گرفته خواهد شد. ^{۲۷}اما درباره دشمنان من، آنان که نخواستند من بر ایشان فرمانروائی کنم، ایشان را به اینجا آورده و آنان را در برابر من گردن بزنید.»</p>		

۳۰۰ (داوری نهائی)

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۲۵:۳۱-۴۶
۲۹:۵	۲۶:۹	۳۸:۸	۲۷:۱۶
			<p>۳۱ «چون پسر انسان با شکوه خواهد آمد و تمام فرشتگان با او، آنگاه بر تخت شکوه خود خواهد نشست. ۳۲ و تمام ملت‌ها در برابر او جمع خواهند شد و آنان را از یکدیگر سوا خواهد کرد همچون شبانی که گوسفندان را از بزها سوا می‌کند. ۳۳ و گوسفندان را به راست خود و بزها را به چپ خود قرار خواهد داد. ۳۴ آنگاه پادشاه به آنان که در راست او هستند خواهد گفت: "بیایید ای برکت یافتگان از پدرم و ملکوت را که از بنیاد جهان برای شما آماده شده است به ارث دریافت کنید. ۳۵ زیرا گرسنه بودم و به من خوراک دادید، تشنه بودم به من نوشیدنی دادید، بیگانه بودم و مرا پناه دادید. ۳۶ برهنه، و مرا پوشانیدید، بیمار، و مرا عیادت کردید، در زندان بودم و نزد من آمدید. ۳۷" آنگاه عادلان به او پاسخ داده خواهند گفت: "خداوندا کی تو را گرسنه دیده‌ایم تا به تو خوراک داده باشیم یا تشنه تا به تو نوشیدنی داده باشیم؟ ۳۸ کی تو را بیگانه دیده‌ایم تا پناه داده باشیم یا برهنه تا تو را پوشانیده باشیم؟ ۳۹ کی تو را بیمار یا در زندان دیده‌ایم تا نزد تو آمده باشیم؟" ۴۰ و پادشاه به ایشان پاسخ داده خواهد گفت: "آمین به شما می‌گویم همین قدر که به یکی از این کوچکترین‌ها که برادران من هستند چنین کرده‌اید، به من کرده‌اید. ۴۱" آنگاه به آنان که در چپ او هستند نیز خواهد گفت: "ای ملعونان، از من دور شوید! به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است. ۴۲ زیرا گرسنه بودم و به من خوراک ندادید؛ تشنه بودم و به من نوشیدنی ندادید. ۴۳ بیگانه بودم و مرا پناه ندادید؛ برهنه، و مرا نپوشانیدید؛ بیمار و در زندان و مرا عیادت نکردید. ۴۴" آنگاه ایشان نیز پاسخ داده خواهند گفت: "خداوندا، کی تو را گرسنه یا تشنه یا برهنه یا بیگانه یا بیمار یا در زندان دیده‌ایم و به تو خدمت نکرده‌ایم؟" ۴۵ پس در پاسخ ایشان خواهد گفت: "آمین به شما می‌گویم همین قدر که به یکی از اینها که کوچکترین هستند نکرده‌اید به من نکرده‌اید."</p> <p>۴۶ و ایشان به کیفر ابدی خواهند رفت ولی عادلان به زندگی ابدی.»</p>
۲۹:۵ (ش ۱۴۱)	۲۹ و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی کرده‌اند برای رستخیز زندگانی و آنان که بدی کرده‌اند برای رستخیز داوری.	۲۶:۹ (ش ۱۶۰)	۲۷:۱۶ (ش ۱۶۰)
		پسر انسان هم چون در شکوه خویش و [شکوه] پدر و فرشتگان مقدس درآید، از آن کس شرمگین خواهد بود.	... پسر انسان نیز هنگامی که در شکوه پدر با فرشتگان مقدس بیاید از او شرمنده خواهد بود.»
		۲۷ زیرا پسر انسان در شکوه پدر خود با فرشتگانش خواهد آمد و آنگاه به هر کسی برابر رفتارش خواهد داد.	

۲. نکته پایانی (طبق انجیل لوقا)

۳۰۱) خدمت عیسی در اورشلیم

متی	مرقس	لوقا ۲۱:۳۷-۳۸	یوحنا ۸:۱-۲ (ش ۲۴۲)
		(ش ۲۹۵ ۲۱:۳۴-۳۶)	
		۳۷ در طی روز در معبد آموزش می داد اما شبها خارج می شد و در بیرون بر کوهی به نام زیتون سپری می کرد، ^{۳۸} و همه قوم، از بامدادان برای گوش دادن به او به سویش در معبد می آمدند.	۱ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ^۲ ولی صبحدم باز در معبد حاضر شد و همه مردم به سوی او می آمدند و نشسته به ایشان آموزش می داد.
		(ش ۳۰۵ ۲۲:۱-۲)	

۳. عبارات پایانی (طبق انجیل یوحنا)

۳۰۲) یونانیان در جستجوی عیسی؛ خطابه درباره مرگ خود

متی ۱۶:۲۵؛ ۱۰:۳۹؛ ۲۰:۲۸	مرقس ۸:۳۵؛ ۱۰:۴۵؛ ۸:۳۴	لوقا ۹:۲۳-۲۴؛ ۱۷:۳۳؛ ۲۲:۴۱-۴۲	یوحنا ۱۲:۲۰-۳۶
(ش ۱۶۰) ۲۵:۱۶	(ش ۱۶۰) ۳۵:۸	۹:۲۳-۲۴؛ ۳:۲۲؛ ۱۰:۱۸	(ش ۲۶۹ ۱۲:۱۲-۱۹)
۲۵ زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از بین خواهد برد ولی	۳۵ زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد اما	۲۳ او به همه می گفت: «اگر کسی می خواهد به دنبال من بیاید باید خود را	۲۰ در آنجا چند یونانی بودند، از آنانی که به هنگام جشن برای پرستش فراز می آمدند. ^{۲۱} پس اینان به سوی فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود پیش رفتند و از او درخواست کرده گفتند: «ای سرور می خواهیم عیسی را ببینیم.» ^{۲۲} فیلیپس آمده آن را به اندریاس گفت. اندریاس و فیلیپس آمده آن را به عیسی گفتند. ^{۲۳} عیسی در پاسخ ایشان گفت: «ساعتی که پسر انسان باید شکوه یابد فرا رسیده است! ^{۲۴} آمین، آمین، به شما می گویم: اگر دانه گندم که به زمین افتاده نمیرد، تنها می ماند اما اگر بمیرد، میوه بسیار می آورد. ^{۲۵} هر که جان خود را دوست دارد آن را از بین می برد
	۳۵:۸ (ش ۱۶۰)	۹:۲۳-۲۴ (ش ۱۶۰)	

[یوحنا ۱۲:۲۰-۳۶]	لوقا	مرقس	متی
و هر که از جان خود در این جهان نفرت دارد آن را برای زندگانی جاودان نگاه خواهد داشت.	انکار کند و هر روز صلیبش را برداشته به دنبال من بیاید. ^{۲۴} زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد، اما کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را نجات خواهد داد.	کسی که جان خود را بخاطر من و انجیل از دست دهد، آن را نجات خواهد داد.	کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را خواهد یافت.
	۳۳:۱۷ (ش ۲۳۵) هر که در پی حفظ جاننش باشد، آن را از دست خواهد داد و هر که آن را از دست بدهد آن را زنده خواهد کرد.		
۲۶ اگر کسی به من خدمت می کند، پس مرا هم پیروی کند و در آنجا که من هستم خادم من نیز همانجا خواهد بود. اگر کسی به من خدمت کند پدر او را محترم خواهد داشت.		۴۵:۱۰ (ش ۲۶۳) زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه خدمت کند و زندگانی خود را برای بسیاری فدیه دهد.»	۲۸:۲۰ (ش ۲۶۳) چنان که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را به خاطر بسیاری فدیه دهد.»
		۳۴:۸ (ش ۱۶۰) و جمعیت را با شاگردان نزد خود فراخوانده به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد به دنبال من بیاید، خود را انکار کند و صلیب خود را گرفته مرا دنبال کند.»	۲۴:۱۶ (ش ۱۶۰) آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: «اگر کسی می خواهد به دنبال من بیاید بایستی خود را انکار کند و صلیب خود را برداشته به دنبال من بیاید.»
۲۷ اکنون جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر، مرا از آن ساعت نجات بده! اما به سبب همین تا این ساعت آمده ام.	۴۱:۲۲-۴۴ (ش ۳۳۰) و تقریباً به اندازه یک پرتاب سنگ از ایشان دور شد و زانوزد و نیایش کرده می گفت: «ای پدر، اگر تو می خواهی، این جام را از من دور بدار! با این همه نه به اراده من باشد، بلکه [اراده] خودت» انجام شود.»	۳۴:۱۴-۳۶ (ش ۳۳۰) و به آنان گفت: «جانم تا به حد مرگ غمگین است، ^۹ اینجا بمانید و بیدار باشید.» ^{۳۵} و اندکی پیش رفته، به خاک افتاد و نیایش می کرد تا اگر ممکن باشد این ساعت ^۱ از وی بگذرد.	۳۸:۲۶-۳۹ (ش ۳۳۰) آنگاه به ایشان گفت: «جان من تا به سرحد مرگ اندوهگین است، ^b در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ^{۳۹} و اندکی پیش رفته به روی افتاده ^c دعا می کرد و می گفت: «ای پدر من! اگر ممکن است این جام از من بگذرد! اما نه چنان که من می خواهم بلکه چنان که تو.»
۲۸ ای پدر، نام خود را شکوهمند گردان. «پس ندایی از آسمان رسید: «[او را] شکوه داده ام و	۳۵:۹ (ش ۱۶۱) و صدائی از ابر رسید که می گفت:	۷:۹ (ش ۱۶۱) و ابری رسیده ایشان را زیر سایه خود گرفت و صدائی از ابر در رسید: «این	۵:۱۷ (ش ۱۶۱) در حالی که هنوز سخن می گفت اینک ابر درخشانی آنان را به زیر سایه خود گرفت و اینک صدایی از ابر آمده

متی	مرقس	لوقا	[یوحنا ۱۲:۲۰-۳۶]
می گفت: «این است پسر من، آن محبوب که همه از او خوشنودم. او را بشنوید.» ۱۷:۳ (ش ۱۸)	است پسر من، آن محبوب. به او گوش فرادهید! ۱۱:۱ (ش ۱۸)	«این است پسر من، آن برگزیده: به او گوش فرادهید!» ۲۲:۳ (ش ۱۸)	باز شکوه خواهم داد.» ^{۲۹} پس جمعیتی که آنجا ایستاده بودند، شنیده گفتند که غرّش تندی بود. دیگران گفتند: «فرشته ای با او حرف زده است.» ^{۳۰} عیسی پاسخ داده گفت: «این ندا نه به خاطر من، بلکه به خاطر شما رسیده است.» ^{۳۱} اکنون داوری این جهان است. اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده خواهد شد. ^{۳۲} و من چون از زمین بالا برده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.» ^{۳۳} این را گفت تا نشان دهد به چه مرگی می بایست بمیرد. ^{۳۴} پس جمعیت پاسخ دادند: «از تورات شنیده ایم که مسیح جاودان می ماند، پس تو چگونه می گویی که: "پسر انسان باید بالا برده شود؟" این پسرانسان کیست؟» ^{۳۵} پس عیسی به آنان گفت: «اندک زمانی نور در بین شماست ^W ، تا وقتی نور را دارید راه بروید مبادا تاریکی ها شما را دربر گیرند. و آن که در تاریکی ها راه می رود نمی داند به کجا می رود.» ^{۳۶} تا وقتی نور را دارید، به نور ایمان بیاورید تا شما پسران نور شوید. ^X عیسی چنین گفت و از آنجا رفت و از ایشان پنهان شد.
۱۰:۱۳-۱۷ (ش ۱۲۳)	مرقس ۱۰:۴-۱۲؛ ۸:۱۷-۱۸ الف	لوقا ۸:۹-۱۰ (ش ۱۲۳)	یوحنا ۱۲:۳۷-۴۳ ۳۹:۹

۳۰۳) بی ایمانی مردم

۱۰:۱۳-۱۷ (ش ۱۲۳)	مرقس ۱۰:۴-۱۲؛ ۸:۱۷-۱۸ الف	لوقا ۸:۹-۱۰ (ش ۱۲۳)	یوحنا ۱۲:۳۷-۴۳ ۳۹:۹
«چرا به مثل ها با آنان سخن می گویی؟» ^{۱۰} و شاگردان پیش آمده به او گفتند: «چرا به مثل ها با آنان سخن می گویی؟» ^{۱۱} او به ایشان پاسخ داد	۱۰:۴-۱۲ (ش ۱۲۳)	۹:۱ شاگردانش از او می پرسیدند این مثل چه معنایی دارد.	۳۷ هر چند آن همه نشانه ها را در برابرشان کرده بود، به او ایمان نمی آوردند. ^{۳۸} تا گفتار اشعیاوی پیامبر به تحقق رسد که گفت:

متی	مرقس	لوقا	[یوحنا ۱۲:۳۷-۴۳]
گفت: «زیرا شناختن رازهای ملکوت آسمانها به شما داده می شود ولی به ایشان داده نشده است. ^{۱۲} زیرا به کسی که دارد خواهند داد و فراوان خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. ^{۱۳} بدین سبب با ایشان با مثل ها سخن می گویم زیرا با نگاه کردن نگاه نمی کنند و با شنیدن نمی شنوند و نمی فهمند ^{۱۴} و برای ایشان پیامبری اشعیا تحقق می یابد وقتی می گوید: «با گوشهای خود خواهید شنید و نخواهید فهمید و با نگاه کردن، نگاه خواهید کرد و نخواهید دید. ^{۱۵} زیرا قلب این قوم سخت گردیده و گوششان سنگین شده است. و چشمان خود را بسته اند مبادا به چشمان خود ببینند و به گوشهای خود بشنوند و به قلب خود بفهمند و توبه کنند و من آنان را شفا دهم. ^{۱۶} اما شما، خوشا به چشمانتان زیرا نگاه می کنند و گوشهایتان زیرا می شنوند. ^{۱۷} زیرا آمین به شما می گویم بسیاری از پیامبران و عادلان می خواستند آنچه را شما نگاه می کنید ببینند و ندیدند و آنچه را شما می شنوید بشنوند و نشنیدند.»	ایشان می گفت: «راز فرمانروائی خدا به شما داده شده اما برای کسانی که از خارجند همه چیز به مثل ها می آید، ^{۱۲} تا با نگریستن، بنگرند و نبینند و با شنیدن، بشنوند و نفهمند تا مبادا بگروند و برایشان بخشیده شود.» ۸:۱۷ب-۱۸الف (ش ۱۵۵: ص ۱۴۷) آیا سنگدل شده اید! ^{۱۸} با اینکه چشم دارید، نگاه نمی کنید! و با اینکه گوش دارید، نمی شنوید!	گفت: «شناختن رازهای ملکوت خدا به شما داده شده، اما برای دیگران، به مثل ها است ۸:۱۰ب تا با دیدن، نبینند و با شنیدن نفهمند.»	«خداوند چه کسی به پیام ما ایمان آورده و بازوی خداوند به چه کسی الهام گردیده است؟» ^{۳۹} به همین جهت نمی توانستند ایمان بیاورند زیرا باز اشعیا گفته است: «چشمانشان را کور کرده و دلشان را سنگ گردانیده تا با چشمان خود نبینند و با دلهایشان نفهمند و باز نگردند تا من آنان را شفا دهم. ^{۴۱} اشعیا این را گفته است زیرا شکوه او را دیده و از او سخن گفته است. ^{۴۲} با وجود این حتی در بین رؤسا بسیاری به او ایمان آوردند اما به سبب فریسیان بروز نمی دادند مبادا از کنیسه رانده شوند. ^{۴۳} زیرا شکوه آدمیان را بیشتر از شکوه خدا دوست داشتند. ۹:۳۹ (ش ۲۴۸) ^{۳۹} و عیسی گفت: «برای یک داوری من به این جهان آمده ام، تا آنکه آنان که نمی بینند، بینا شوند و آنان که می بینند، کور شوند.»

۳۰۴ (داوری کلام)

متی	مرقس	لوقا	یوحنا ۱۲:۴۴-۵۰
			۴۴ عیسی ندا داده گفت: «هر که به من ایمان آورد، نه به من بلکه به فرستنده من ایمان آورده است ^{۴۵} و هر که مرا می بیند، فرستنده مرا می بیند. ^{۴۶} من، آن نور، به جهان آمده ام تا همه کسانی که به من ایمان آورند، در تاریکی نمانند. ^{۴۷} و اگر کسی سخنان مرا می شنود و آنها را رعایت نمی کند، او را داوری نمی کنم زیرا من برای داوری جهان نیامده ام، بلکه برای نجات دادن جهان. ^{۴۸} هر که مرا طرد کند و سخنان مرا نپذیرد داوری کننده ای دارد: سخنی که من گفته ام در واپسین روز بر او داوری خواهد کرد. ^{۴۹} زیرا من از طرف خودم سخن نمی گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است او مرا به من آنچه باید بگویم و بیان کنم، فرمان داده است. ^{۵۰} و می دانم که فرمان او زندگانی جاودان است. پس آنچه من می گویم همان است که پدر به من گفته است و من به همان طور می گویم.» (ش ۳۰۹ ۱:۱۳-۲۰)

(۱۶) روایت رنج و مرگ مسیح

۱. تا رفتن به جتسیمانی

(۳۰۵) طرح نقشه برای کشتن عیسی

یوحنا ۵۳-۴۷:۱۱ (ش ۲۶۰)	لوقا ۲-۱:۲۲ ۳۷:۲۱؛ ۴۷:۱۹	مرقس ۲-۱:۱۴ ۱۹-۱۸:۱۱	متی ۵-۱:۲۶ (ش ۳۰۰ ۲۵-۳۱-۴۶)
<p>۴۷ پس کاهنان اعظم و فریسیان شورائی گرد آورده گفتند: «چه کنیم؟ این مرد نشانه‌های زیادی انجام می‌دهد. ۴۸ اگر این گونه رهاش کنیم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان خواهند آمد و مکان مقدس و ملت ما را از بین خواهند برد.» ۴۹ یکی از میان آنان، «قیافا» که در آن سال کاهن اعظم بود به آنان گفت: «شما هیچ نمی‌دانید، ۵۰ مگر فکر نمی‌کنید که برای شما مفیدتر است یک انسان در راه قوم بمیرد، تا همه هلاک شوند؟» ۵۱ این را از خود نگفت اما چون در آن سال کاهن اعظم بود، نبوت کرد که عیسی باید برای ملت بمیرد. ۵۲ و نه تنها برای ملت، بلکه همچنین تا فرزندان خدا که پراکنده‌اند در یگانگی گرد هم آیند. ۵۳ از همان روز تصمیم به کشتن او گرفتند.</p>	<p>(ش ۳۰۱ ۲۱-۳۷-۳۸) ۱ [عید] فطیر مسمی به گذر نزدیک می‌شد ۲ و کاهنان اعظم و کاتبان در پی آن بودند که چگونه او را بکشند، زیرا از قوم می‌ترسیدند. (ش ۳۰۷ ۲۲-۳-۶) ۴۷:۱۹ (ش ۲۷۴) ۴۷ و هر روز برای آموزش در معبد می‌بود. کاهنان اعظم و کاتبان در صدد هلاک او بودند، همچنین رؤسای قوم.</p>	<p>(ش ۲۹۴ ۱۳-۳۳-۳۷) ۱ دو روز به جشن گذر و فطیر مانده بود و کاهنان اعظم و کاتبان در صدد می‌بودند که چگونه وی را به حيله دستگیر کرده بکشند. ۲ زیرا می‌گفتند: «نه به هنگام جشن، و آلا ممکن است آشوبی از سوی قوم در گیرد.» ۱۸:۱۱-۱۹ (ش ۲۷۴) ۱۸ و کاهنان اعظم و کاتبان شنیدند و در پی آن می‌بودند که چگونه وی را از بین ببرند. زیرا از او می‌ترسیدند، درحقیقت تمام جمعیت از آموزش او بهت زده می‌بودند.</p>	<p>۱ باری چون عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید به شاگردانش گفت: ۲ «می‌دانید دو روز دیگر جشن گذر فرا می‌رسد و پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.» ۳ آنگاه کاهنان اعظم و مشایخ قوم در حیاط کاهن اعظم به نام قیافا اجتماع ۴ و با هم مشورت کردند که عیسی را به حيله دستگیر کرده بکشند. ۵ ولی می‌گفتند: «نه در زمان جشن، تا هیاهویی در قوم ایجاد نگردد.»</p>
	<p>۳۷ در طی روز در معبد آموزش می‌داد اما شبها خارج می‌شد و در بیرون بر کوهی به نام زیتون سپری می‌کرد.</p>	<p>۱۹ و چون دیروقت شد از شهر خارج شدند.</p>	

۳۰۶) تدهین در بیت عنیا

(ر.ک ش ۱۱۴ و ۲۶۷)

یوحنا ۱۲:۱-۸ (ش ۲۶۷)	لوقا ۷:۳۶-۵۰ (ش ۱۱۴)	مرقس ۱۴:۳-۹	متی ۲۶:۶-۱۳
<p>۱ پس شش روز پیش از جشن گذر، عیسی به بیت عنیا، جائی که ایلعازر را در آنجا از میان مردگان برخیزانیده بود، آمد. ۲ در آنجا برایش شامی تهیه کردند و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از کسانی بود که</p> <p>بر سر سفره بود. ۳ مریم</p> <p>رطلی از عطر ناردین واقعی گرانها برداشته</p> <p>پاهای عیسی را تدهین نمود و با گیسوانش پاهای او را خشک کرد و خانه را بوی عطر فرا گرفت. ۴ یهودای اسخریوطی، یکی از شاگردانش، آن کس که باید او را تسلیم می کرد می گوید</p> <p>۵ «چرا این عطر را به سیصد دینار نفروختند تا به بینوایان داده شود؟» ۶ این را نه از آن رو گفت که در غم بینوایان بود، بلکه برای آنکه او دزد بود و چون کیسه پول را در دست داشت آنچه را در آن می انداختند می ربود.</p>	<p>۳۶ یک فریسی از او خواهش می کرد تا با وی غذا بخورد و به [خانه] فریسی وارد شده</p> <p>بر سر سفره نشست. ۳۷ و اینک زنی که در شهر گناهکار می بود و می دانست که او در خانه فریسی بر سر سفره نشسته است شیشه ای عطر آورد. ۳۸ و از پشت گریبان نزد پاهایش قرار گرفته، با اشک هایش شروع به خیس کردن پاهای او می نمود و با گیسوانش آنها را خشک کرده پاهای او را غرق در بوسه می کرد و با عطر تدهین می نمود. ۳۹ فریسی که او را دعوت کرده بود به دیدن این با خود گفت: «اگر او پیامبر می بود، می دانست زنی که او را لمس می کند کیست و اینکه گناهکار است!»</p> <p>۴۰ و عیسی به سخن درآمده به او گفت: «ای شمعون می خواهم چیزی به تو بگویم.» و او گفت: «ای استاد بگو.» ۴۱ «طلبکاری دو بدهکار داشت، یکی پانصد دینار و دیگری پنجاه دینار به او</p>	<p>۳ و هنگامی که در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی می بود، چون بر سر سفره بود، زنی با</p> <p>شیشه عطر سنبل ناب بسیار گرانها آمد و شیشه عطر را شکسته آن را بر سر او ریخت.</p> <p>۴ در میان ایشان کسانی بودند که برآشفتند:</p> <p>«چرا این عطر تلف شد؟ ۵ زیرا می شد این عطر را بیش از سیصد دینار فروخت و به درماندگان داد.» و با او تندی می کردند.</p>	<p>۶ هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود، زنی نزد وی آمد ۷</p> <p>که شیشه ای عطر گرانها داشت و چون او بر سر سفره بود آن را بر سرش ریخت.</p> <p>۸ شاگردان با دیدن این برآشفته شده گفتند: «این اتلاف برای چیست؟ ۹ زیرا می شد آن را خیلی گران فروخته به درماندگان داد.»</p>

[یوحنا ۱:۱۲-۸]	[لوقا ۷:۳۶-۵۰]	[مرقس ۱۴:۳-۹]	[متی ۲۶:۶-۱۳]
<p>پس آنگاه عیسی گفت: «بگذار این عطر را برای روز تدفین من نگاه دارد^۸ بینوایان را همیشه با خود دارید اما مرا برای همیشه ندارید.»</p>	<p>بدهکار بودند^{۴۲} چون چیزی برای پس دادن نداشتند، هر دو را بخشید. حال کدام یک از آن دو او را بیشتر محبت خواهد نمود؟» ^{۴۳} شمعون در پاسخ گفت: «به گمانم آن که به او بیشتر بخشید.» [عیسی] به او گفت: «به درستی داوری کردی.»^{۴۴} و رو به جانب زن کرده، به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟ من به خانه تو وارد شدم تو برای شستن پاهایم به من هیچ آب ندادی، بر عکس، وی پاهای مرا با اشکهایش خیس کرده و با گیسوانش آنها را خشک نمود. ^{۴۵} تو مرا هیچ بوسه ای ندادی، بر عکس، از وقتی که وارد شدم، او از بوسه زدن بر پاهایم باز نایستاده است.^{۴۶} سرم را هیچ به روغن تدهین نکردی، بر عکس، او پاهایم را به عطر تدهین کرده است.^{۴۷} به خاطر این، به تو می گویم، گناهان بسیارش بر او بخشیده شده زیرا بسیار محبت کرده است. اما آن کس که به او کم بخشیده شود، کم محبت می کند»^{۴۸} به [زن] گفت: «گناهانت بخشیده شد.» ^{۴۹} و کسانی که با او برسر سفره می بودند بین خود شروع به گفتن کردند: «این کیست که حتی گناهان را می بخشد؟»^{۵۰} به زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است! در آرامش برو.»</p>	<p>^۶عیسی گفت: «او را واگذارید. چرا ناراحتش می کنید؟ کار نیکی بر من انجام داده است.^۷ درواقع، همواره درماندگان را با خود دارید و هر وقت بخواهید می توانید به آنان نیکی کنید، اما همیشه مرا ندارید!^۸ او آنچه را می توانست، انجام داده است:</p>	<p>^{۱۰}عیسی دانسته به ایشان گفت: «چرا این زن را زحمت می دهید؟ حال آن که کار نیکی برای من انجام داده است.^{۱۱} زیرا همواره درماندگان را با خود دارید، ولی مرا همیشه ندارید. ^{۱۲} چون با پاشیدن این عطر بر بدن من، درواقع به منظور تدفین من کرده است.^{۱۳} آمین به شما می گویم در تمام جهان، هر جایی که این نوید اعلام شود آنچه را این زن نیز کرده است به یاد او گفته خواهد شد.»</p>
ر. ک آیه ۷			

۳۰۷) خیانت یهودا

یوحنا ۲:۱۳-۶:۷۰-۷۱	لوقا ۳:۲۲-۶	مرقس ۱۰:۱۴-۱۱	متی ۱۶:۲۶-۱۴
<p>۲:۱۳ (ش ۳۰۹)</p> <p>۲ و در طی شام، چون قبلاً ابلیس به دل یهودای اسخربوطی [پسر] شمعون انداخته بود که او را تسلیم کند.</p> <p>۲۷:۱۳ (ش ۳۱۰)</p> <p>۲۷ و بعد از لقمه، شیطان در او داخل شد. پس عیسی به او گفت: «آنچه می کنی هر چه زودتر بکن.»</p> <p>۷۰:۶-۷۱ (ش ۱۵۸)</p> <p>۷۰ عیسی به ایشان پاسخ داد: «آیا من شما دوازده تن را برنگزیده‌ام؟ و یکی از شما ابلیس است.»^{۷۱} او از یهودا [پسر] شمعون اسخربوطی سخن می گفت زیرا هم او بود که باید او را تسلیم می کرد، او که یکی از آن دوازده تن بود!</p>	<p>(ش ۳۰۵ ۲-۱:۲۲)</p> <p>۳ شیطان در یهودای مسمی به اسخربوطی که از شمار دوازده تن می بود، وارد شد^۴ و او رفته با کاهنان اعظم و افسران مذاکره کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند.^۵ و آنان شاد شده قرار گذاشتند به او پول بدهند.^۶ و او پذیرفته در پی فرصتی مناسب می بود تا در غیاب جمعیت او را به ایشان تسلیم نماید.</p>	<p>۱۰ و یهودای اسخربوطی، یکی از آن دوازده، نزد کاهنان اعظم رفت تا او را به ایشان تسلیم کند.^{۱۱} آنان با شادی او را شنیدند و وعده کردند به او پولی بدهند. و او در صدد می بود که چگونه در وقت مناسب وی را تسلیم کند.</p>	<p>۱۴ آنگاه یکی از آن دوازده [تن] به نام یهودای اسخربوطی نزد کاهنان اعظم رفته^{۱۵} گفت: «به من چه خواهید داد و من او را به شما تسلیم خواهم کرد.» ایشان برایش سی سکه نقره وزن کردند.^{۱۶} و از آن پس در پی فرصتی بود تا او را تسلیم کند.</p>

۳۰۸) آماده شدن برای جشن گذر

یوحنا ۱:۱۳ (ش ۳۰۹)	لوقا ۷:۲۲-۱۴	مرقس ۱۲:۱۴-۱۷	متی ۲۰:۲۶-۱۷
<p>۱ پیش از جشن گذر عیسی که می دانست ساعت او برای گذشتن از این جهان به سوی پدر فرارسیده است، چون به خاصان خود که در این جهانند محبت داشت تا پایان محبت نمود.</p>	<p>۷ روز فطیر که در آن روز می بایست [بره] گذر را ذبح کنند فرا رسید.</p> <p>ر. ک آیه ۸</p> <p>۸ و او پطرس و یوحنا را فرستاده گفت: «بروید برای ما گذر را تهیه کنید تا آن را بخوریم.^۹ به او گفتند: «در کجا می خواهی تهیه کنیم؟»^{۱۰} بدیشان گفت: «هنگام ورود شما به شهر، اینک مردی که کوزه آبی را حمل می کند به سوی شما خواهد آمد. تا خانه ای که او وارد می شود به دنبال او بروید.</p>	<p>۱۲ و اولین روز فطیر وقتی [بره] جشن [گذر] را ذبح می کردند شاگردانش به وی گفتند: «کجا می خواهی تدارک ببینیم تا [بره] جشن [گذر] را بخوری؟»^{۱۳} و دو تن از شاگردان خود را فرستاده به ایشان می گوید: «به شهر بروید</p>	<p>۱۷ نخستین [روز] فطیر شاگردان نزد عیسی آمده گفتند: «کجا می خواهی جهت خوردن فصح برایت آماده کنیم؟»^{۱۸} وی گفت: «به شهر نزد فلانی بروید</p>

یوحنا	[لوقا ۲۲:۷-۱۴]	[مرقس ۱۲:۱۴-۱۷]	[متی ۲۶:۱۷-۲۰]
	<p>او به صاحبخانه^{۱۱} خواهید گفت: استاد به تو می گوید: تالاری که بتوانم گذر را با شاگردانم بخورم کجاست؟^{۱۲} و او در بالاخانه، تالاری بزرگ، مفروش نشان خواهد داد، همان جا تهنیه ببینید.»^{۱۳} ایشان رفته همان گونه که به آنان گفته بود یافتند و گذر را آماده کردند.^{۱۴} و چون ساعت فرا رسید، بر سر سفره نشست و رسولان با او.</p> <p>(ش ۳۱۱ ۲۲:۱۵-۲۰)</p>	<p>او وارد شود، به صاحبخانه بگوئید: استاد می گوید اتاق من کجاست که در آنجا [بره جشن] گذر را با شاگردانم بخورم؟^{۱۵} و او در بالاخانه اطافی بزرگ مفروش کاملاً آماده به شما نشان خواهد داد، در آنجا برای ما تدارک ببینید.»^{۱۶} و شاگردان رفتند و به شهر آمده آنچه به ایشان گفته شده بود، همان گونه یافتند و گذر را تدارک دیدند.^{۱۷} و شامگاه فرا رسید و با آن دوازده می آید.</p> <p>(ش ۳۱۰ ۱۴:۱۸-۲۱)</p>	<p>و به او بگوئید: استاد می گوید وقت من نزدیک است، در خانه تو فصیح را با شاگردانم بر پا می کنم.»^{۱۹} همان کردند که استادشان دستور داده بود و فصیح را آماده کردند.^{۲۰} شامگاه که فرارسید با دوازده [شاگرد] بر سر سفره نشست.</p> <p>(ش ۳۱۰ ۲۶:۲۱-۲۵)</p>

۳۰۹) شستن پاهای شاگردان

یوحنا ۱۳:۱-۲۰	لوقا ۲۲:۳:۲۲؛ ۳۷:۱۲؛ ۲۴:۲۲-۲۸؛ ۴۰:۶؛ ۱۶:۱۰	مرقس	متی ۲۳:۶-۱۰؛ ۲۴:۱۰؛ ۱۰-۶-۲۳
<p>(ش ۳۰۴ ۱۲:۴۴-۵۰)</p> <p>^۱پیش از جشن گذر عیسی که می دانست ساعت او برای گذشتن از این جهان به سوی پدر فرارسیده است، چون به خاصان خود که در این جهانند محبت داشت تا پایان محبت نمود.^۲ و در طی شام، چون قبلاً ابلیس به دل یهودای اسخریوطی [پسر] شمعون انداخته بود که او را تسلیم کند^۳ و [عیسی] می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده و او از خدا می آید و به سوی خدا می رود،^۴ از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد.^۵ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد.^۶ پس چون به سوی شمعون پطرس آمد، وی به او گفت: «خداوند، تو پاهای مرا می شویی!»^۷ عیسی در پاسخ او گفت: «آنچه من می کنم اکنون درک</p>	<p>۳:۲۲ (ش ۳۰۷)</p> <p>^۳شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از شمار دوازده تن می بود، وارد شد.</p> <p>۳۷:۱۲ (ش ۲۰۳)</p> <p>^{۳۷}خوشا به این بردگان که خداوندشان در بازگشت، آنان را بیدار بیابد. آمین به شما می گویم که وی کمر بسته ایشان را بر سر سفره نشاند و به خدمت ایشان خواهد پرداخت.</p> <p>ر.ک ۴۶:۲۰</p> <p>۲۴:۲۲-۲۸ (ش ۳۱۳)</p> <p>^{۲۴}اختلافی نیز در بین ایشان به وجود آمد: در میان آنها چه کسی به نظر بزرگتر می بود؟</p> <p>۲۵ بدیشان گفت: «پادشاهان ملت ها بر آنان تسلط</p>	<p>ر.ک ۳۹:۱۲ (ش ۲۸۴)</p>	<p>۶در ضیافت ها نخستین جای نشستن را دوست دارند و در کنیسه ها اولین کرسی ها را.^۷ در معابر به آنان سلام گفته شود و مردم ایشان را ربی بخوانند.^۸ شما را ربی نخوانند زیرا فقط یک استاد دارید و همه شما برادر هستید.^۹ و در میان خود هیچکس را بر زمین «پدر» نخوانید زیرا پدر آسمانی شما یکی است.^{۱۰} شما را رهبر نخوانند</p>

[یوحنا ۱۳:۱-۲۰]	لوقا ۲۲:۳؛ ۳۷:۱۲؛ ۲۴:۲۲-۲۸؛ ۴۰:۶؛ ۱۶:۱۰	مرقس	متی ۲۳:۶-۱۰؛ ۲۴:۱۰؛ ۴۰:۱۰
<p>نمی‌کنی اما بعداً خواهی دانست.»^۸ پطرس به او گفت: «نه، هرگز تا به ابد پاهای مرا نخواهی شست!» عیسی به او پاسخ داد: «اگر تو را نشویم با من سهمی نخواهی داشت.»^۹ شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا، پس نه تنها پاهایم بلکه همچنین دست‌ها و سر را!»^{۱۰} عیسی به او گفت: «آن که شستشو کرده نیازی به شستن خود ندارد بلکه کاملاً پاک است. شما نیز پاک هستید اما نه همه.»^{۱۱} چون می‌دانست یکی او را تسلیم می‌کند. برای همین بود که گفت: «همه شما پاک نیستید.»^{۱۲} پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در بر کرده دوباره نشست و به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده‌ام فهمیدید؟»^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند می‌نامید و نیک می‌گویید زیرا همان هستم.^{۱۴} پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته‌ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید.^{۱۵} زیرا این نمونه‌ای است که به شما داده‌ام تا همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید.^{۱۶} آمین، آمین، به شما می‌گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود.</p>	<p>دارند و آنان که برایشان اقتدار دارند مایلند نیکوکار نامیده شوند.^{۲۶} در مورد شما چنین نیست، بلکه بزرگترین در بین شما باید به مانند جوان‌ترین شود و آن که رهبری می‌کند به مانند آن که خدمت می‌نماید.^{۲۷} زیرا چه کسی بزرگتر است، آن که بر سر سفره است یا آن که خدمت می‌کند؟ مگر نه آن که بر سر سفره است؟ و من در میان شما هستم همچون آن که خدمت می‌کند!^{۲۸} شما کسانی هستید که همواره در تجربه‌هایم با من مانده‌اید.</p>	<p>ر.ک ۴۵-۴۱:۱۰ (ش ۲۶۳)</p>	<p>زیرا رهبر شما یکی است یعنی مسیح.^{۱۱} بزرگترین در بین شما خادم شما خواهد بود.^{۱۲} هر که خود را بالای می‌برد به پایین خواهد آمد و آن که خود را سرافکنده سازد برافراشته شود. ر.ک ۲۰:۲۴-۲۸؛ ۲۸:۱۹ (ش ۳۱۳)</p> <p>۱۰:۲۴ (ش ۱۰۰) ۲۴ شاگرد برتر از استاد نیست و نه برده بالاتر از خداوند خود.</p>
<p>^{۱۷} چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید!^{۱۸} آنچه می‌گویم درباره همه شما نیست، من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم. اما برای آنکه نوشته مقدس به تحقق رسد: آن که نان مرا می‌خورد پاشنه خود را علیه من بلند کرده است.^{۱۹} از هم اکنون آن را به شما می‌گویم، قبل از آنکه پیش آید، تا ایمان بیاورید من هستم وقتی که فرا رسید.^{۲۰} آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا را پذیرفته است.»</p>	<p>چون آموزش ببیند مانند استادش خواهد شد. ^{۱۶} «هر کس به شما گوش دهد، به من گوش می‌دهد و هر کس شما را طرد کند، مرا طرد می‌کند، اما هر کس مرا طرد کند کسی را طرد می‌کند که مرا فرستاده است.»</p>	<p>۴۰:۶ (ش ۸۱) ۴۰ شاگرد برتر از استاد نیست</p> <p>۱۶:۱۰ (ش ۱۷۹)</p>	<p>۴۰:۱۰ (ش ۱۰۴) ۴۰ «هر که شما را می‌پذیرد مرا می‌پذیرد و هر که مرا می‌پذیرد آن کسی را می‌پذیرد که مرا فرستاده است.»</p>

۳۱۰) پیشگوئی عیسی درباره تسلیم خود

(ر.ک ش ۳۱۲)

یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰	لوقا ۲۲:۲۱-۲۳	مرقس ۱۴:۱۸-۲۱	متی ۲۶:۲۱-۲۵
<p>۲۱ عیسی این را گفته، روحاً مضطرب گردید و اظهار کرده گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.»</p> <p>۲۲ شاگردان سردرگم به یکدیگر می نگرند: از چه کسی سخن می گوید. ۲۳ بر سر سفره، یکی از شاگردانش که عیسی او را محبت می کرد به عیسی تکیه دارد. ۲۴ پس شمعون پطرس به او اشاره می کند تا بداند آن کیست که درباره اش حرف می زند.» ۲۵ او بر سینه عیسی خم شده می گوید: «خداوندا او کیست؟» ۲۶ پس عیسی پاسخ می دهد: «همان که برایش لقمه را خیسانده و به او خواهم داد.» پس لقمه را خیسانده آن را به یهوذا [پسر] شمعون اسخریوطی می دهد. ۲۷ و بعد از لقمه، شیطان در او داخل شد. پس عیسی به او گفت: «آنچه می کنی هر چه زودتر بکن.» ۲۸ اما هیچ یک از آنانی که سر سفره نشسته بودند نفهمیدند چرا این را به او گفت. ۲۹ چون یهوذا کیسه پول را با خود داشت برخی پنداشتند که عیسی به او گفته بود: «آنچه برای جشن لازم داریم بخر یا چیزی به بینوایان بده.» ۳۰ همین که لقمه را خورد، خارج شد. شب بود.</p> <p>(ش ۳۱۴ ۱۳:۱۳-۳۵)</p>	<p>۲۲:۲۱-۲۳ (ش ۳۱۲)</p> <p>۲۱ اما اینک دست آن کس که مرا تسلیم می کند با من بر سر سفره است.</p>	<p>(ش ۳۰۸ ۱۷:۲۶-۲۰)</p> <p>۱۸ و چون بر سر سفره بودند و می خوردند، عیسی گفت: «آمین به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد، آن که با من [غذا] می خورد.» ۱۹ ایشان اندوهگین شده و یکی پس از دیگری شروع به گفتن به او کردند: «آیا من باشم؟»</p> <p>۲۰ به ایشان گفت: «یکی از دوازده [تن] آن که [لقمه] را با من در سینی خیس می کند.</p>	<p>(ش ۳۰۸ ۱۷:۲۶-۲۰)</p> <p>۲۱ و چون می خوردند گفت: «آمین به شما می گویم که یکی از بین شما مرا تسلیم خواهد کرد.»</p> <p>۲۲ و ایشان به شدت غمگین شده تک تک شروع کردند به او بگویند: «خداوندا، آیا من باشم؟»</p> <p>۲۳ پاسخ داده گفت: «آن که با من دست در سینی خیس کند همان است که مرا تسلیم خواهد کرد.</p>
	<p>۲۲ زیرا پسر انسان برابر آنچه مقرر است می رود،</p>	<p>۲۱ البته پسر انسان، همان طور که درباره وی نوشته شده می رود،</p>	<p>۲۴ پسر انسان برابر آنچه درباره اش نوشته شده می رود،</p>

[یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰]	[لوقا ۲۲:۲۱-۲۳]	[مرقس ۱۴:۱۸-۲۱]	[متی ۲۶:۲۱-۲۵]
	اما وای بر آن انسانی که به وسیله او تسلیم شده است!	اما وای بر انسانی که پسر انسان به وسیله او تسلیم می شود! برای چنین انسانی بهتر بود که زاده نمی شد!	اما وای بر آن مردی که پسر انسان بوسیله او تسلیم می شود! برای آن مرد بهتر می بود زاییده نمی شد. ۲۵ یهو دا که او را تسلیم می کرد جواب داده گفت: «ربی، آیا من باشم؟» به او گفت: «خود گفتم.»
	۲۳ و ایشان شروع کردند از خود بپرسند چه کسی از بین ایشان است که این را خواهد کرد.		

(۳۱۱) شام آخر

یوحنا ۵۱:۶-۵۸ (ش ۱۴۹)	لوقا ۲۲:۱۵-۲۰	مرقس ۱۴:۲۲-۲۵	متی ۲۶:۲۶-۲۹
۵۱ من نان زنده هستم نازل شده از آسمان، اگر کسی از این نان بخورد همواره زندگی خواهد کرد و نانی که من خواهم داد، تن من است برای زندگانی جهان. ۵۲ پس یهودیان با هم مجادله کرده می گفتند: «چگونه این مرد می تواند تن خود را برای خوردن به ما بدهد؟» ۵۳ پس عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم اگر تن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود زندگانی نخواهید داشت. ۵۴ هر کس تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد زندگانی جاودانی دارد و من او را در واپسین روز برخواهم خیزاند. ۵۵ زیرا تن من یک خوراک راستین و خون من نوشیدنی راستین است. ۵۶ هر کس تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد در من می ماند و من در او. ۵۷ همانگونه که پدر آن زنده، مرا فرستاده و من به توسط پدر زندگی می کنم، به همان گونه آن کس که مرا می خورد او هم توسط من زندگی خواهد کرد. ۵۸ چنین است نانی که از آسمان نازل شده نه همچون نانی که پدرانتان خوردند و مردند. کسی که این	(ش ۳۰۵ ۲۲:۱-۲) ۱۴ و چون ساعت فرا رسید، بر سر سفره نشست و رسولان با او. ۱۵ و بدیشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم که پیش از رنج کشیدن، این گذر را با شما بخورم ۱۶ زیرا به شما می گویم هرگز دیگر آن را نخواهم خورد تا آنکه در ملکوت خدا به تحقق رسد.» ۱۷ و جامی بر گرفت و شکرگزاری کرده گفت: «این را بگیریید و بین خود قسمت کنید ۱۸ زیرا به شما می گویم که از این پس از محصول تاک نخواهم نوشید تا اینکه فرمانروائی خدا فرا برسد.» ۱۹ و نان را گرفته شکرگزاری کرد، پاره کرد و به ایشان داد و گفت: «این تن من است که برای شما داده شده است، این را به یاد من بکنید.» ۲۰ همچنین پس از شام جام را [گرفته]	ر.ک آیه ۲۵ ۲۲ و چون غذا می خوردند، نان را گرفته برکت داده آن را پاره کرد و به ایشان داد و گفت: «بگیریید، این تن من است.» ۲۳ و جامی گرفته، شکرگزاری کرده آن را به ایشان داد و همه از آن	ر.ک آیه ۲۹ ۲۶ هنگامی که غذا می خوردند عیسی نانی را گرفت و [دعای] برکت خوانده آن را پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: «بگیریید بخورید، این تن من است.» ۲۷ و جامی گرفته، شکرگزاری کرد و به ایشان داد و گفت: «همه شما

یوحنا	[لوقا ۲۲:۱۵-۲۰]	[مرقس ۱۴:۲۲-۲۵]	[متی ۲۶:۲۶-۲۹]
نان را بخورد همواره زندگی خواهد کرد.»	گفت: «این جام عهد جدید در خون من است که برای شما ریخته شده است. ر.ک آیه ۱۸	نوشیدند. ^{۲۴} و به آنان گفت: «این خون من است، [خون] پیمان که برای بسیاری ریخته می شود. ^{۲۵} آمین به شما می گویم، محصول تاک نخواهم نوشید تا روزی که آن را در ملکوت خدا تازه بنوشم.»	از آن بنوشید، ^{۲۸} زیرا این خون من است، [خون] پیمان که به خاطر بسیاری برای بخشایش گناهان ریخته شده است. ^{۲۹} به شما می گویم: از این پس دیگر از این محصول مو نخواهم نوشید تا آن روزی که با شما آن را در ملکوت پدرم تازه بنوشم.»

(۳۱۲) پیشگویی عیسی درباره تسلیم خود

(ر.ک ش ۳۱۰)

یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰ (ش ۳۱۰)	لوقا ۲۲:۲۱-۲۳	مرقس ۱۴:۱۸-۲۱ (ش ۳۱۰)	متی ۲۶:۲۶-۲۵ (ش ۳۱۰)
^{۲۱} عیسی این را گفته، روحاً مضطرب گردید و اظهار کرده گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» ^{۲۲} شاگردان سردرگم به یکدیگر می نگرند: از چه کسی سخن می گوید. ^{۲۳} بر سر سفره، یکی از شاگردانش که عیسی او را محبت می کرد به عیسی تکیه دارد. ^{۲۴} پس شمعون پطرس به او اشاره می کند تا بداند آن کیست که درباره اش حرف می زند. « ^{۲۵} او بر سینه عیسی خم شده می گوید: «خداوندا او کیست؟» ^{۲۶} پس عیسی پاسخ می دهد: «همان که برایش لقمه را خیسانده و به او خواهم داد.» پس لقمه را خیسانده آن را به یهودا [پسر] شمعون اسخریوطی می دهد. ^{۲۷} و بعد از لقمه، شیطان در او داخل شد. پس عیسی به او گفت: «آنچه می کنی هر چه زودتر بکن.» ^{۲۸} اما هیچ یک از آنانی که		^{۱۸} و چون بر سر سفره بودند و می خوردند، عیسی گفت: «آمین به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد، آن که با من [غذا] می خورد.» ^{۱۹} ایشان اندوهگین شده و یکی پس از دیگری شروع به گفتن به او کردند: «آیا من باشم؟»	^{۲۱} و چون می خوردند گفت: «آمین به شما می گویم که یکی از بین شما مرا تسلیم خواهد کرد.» ^{۲۲} و ایشان به شدت غمگین شده تک تک شروع کردند به او بگویند: «خداوندا، آیا من باشم؟» ^{۲۳} پاسخ داده گفت: «آن که با من دست در سینی خیس کند همان است که مرا تسلیم خواهد کرد.»
	^{۲۱} اما اینک دست آن کس که مرا تسلیم می کند با من بر سر سفره است.	^{۲۰} به ایشان گفت: «یکی از دوازده [تن] آن که [لقمه] را با من در سینی خیس می کند.	

[یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰]	[لوقا ۲۲:۲۴-۳۰]	[مرقس ۱۴:۱۸-۲۱]	[متی ۲۶:۲۶-۲۹]
<p>سر سفره نشسته بودند نفهمیدند چرا این را به او گفت.^{۲۹} چون یهو کیسه پول را با خود داشت برخی پنداشتند که عیسی به او گفته بود: «آنچه برای جشن لازم داریم بخر یا چیزی به بینوایان بده.»^{۳۰} همین که لقمه را خورد، خارج شد. شب بود. (ش ۳۱۴ ۱۳:۱۳-۳۵)</p>	<p>^{۲۲} زیرا پسر انسان برابر آنچه مقرر است می رود، اما وای بر آن انسانی که به وسیله او تسلیم شده است!</p> <p>^{۲۳} و ایشان شروع کردند از خود بپرسند چه کسی از بین ایشان است که این را خواهد کرد.</p>	<p>^{۲۱} البته پسر انسان، همان طور که درباره وی نوشته شده می رود، اما وای بر انسانی که پسر انسان به وسیله او تسلیم می شود! برای چنین انسانی بهتر بود که زاده نمی شد!</p>	<p>^{۲۴} پسر انسان برابر آنچه درباره اش نوشته شده می رود، اما وای بر آن مردی که پسر انسان بوسیله او تسلیم می شود! برای آن مرد بهتر می بود زاییده نمی شد. ^{۲۵} یهو که او را تسلیم می کرد جواب داده گفت: «ربی، آیا من باشم؟» به او گفت: «خود گفتی.»</p>

۳۱۳) برتری در میان شاگردان و پاداش شاگردی

یوحنا ۱۳:۴-۵، ۱۲-۱۷ (ش ۳۰۹)	لوقا ۲۲:۲۴-۳۰ ۴۸:۹	مرقس ۱۰:۴۱-۴۵ ۳۵:۹	متی ۲۴:۲۰-۲۸:۱۹ ۱۱:۲۳
<p>^۴ از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد.^۵ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد...^{۱۲} پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در بر کرده دوباره نشسته به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده ام فهمیدید؟^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند می نامید و نیک می گوید زیرا همان هستم.^{۱۴} پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر</p>	<p>^{۲۴} اختلافی نیز در بین ایشان به وجود آمد: در میان آنها چه کسی به نظر بزرگتر می بود؟^{۲۵} بدیشان گفت: «پادشاهان ملت ها بر آنان تسلط دارند و آنان که بر ایشان اقتدار دارند مایلند نیکوکار نامیده شوند. ^{۲۶} در مورد شما چنین نیست، بلکه بزرگترین در بین شما باید به مانند جوان ترین شود و آن که رهبری</p>	<p>^{۴۱} و با شنیدن این، آن ده تن دیگر شروع به برآشفتن بر یعقوب و یوحنا کردند.^{۴۲} و عیسی آنان را نزد خود فراخوانده به ایشان گفت: «می دانید کسانی که حکام ملت ها شمرده می شوند سلطه خود را بر آنان اعمال می کنند و نیز اینکه بزرگان نشان قدرت خود را بر آنان اعمال می کنند. ^{۴۳} باری در میان شما این چنین نیست، بلکه هر که می خواهد در میان شما بزرگ گردد خادم شما خواهد بود،</p>	<p>^{۲۴} و با شنیدن این، ده تن دیگر بر آن دو برادر برآشفته شدند. ^{۲۵} عیسی ایشان را نزد خود خوانده گفت: «می دانید که رؤسای ملت ها بر آنان فرمانروایی می کنند و بزرگان اقتدار خود را بر آنان اعمال می نمایند. ^{۲۶} در بین شما چنین نخواهد بود؛ ولی آن که در بین شما می خواهد بزرگ شود خادم شما خواهد بود.^{۲۷} و آن که</p>

یوحنا	[لوقا ۲۲:۲۴-۳۰]	مرقس	متی
<p>را بشوئید. ^{۱۵} زیرا این نمونه ای است که به شما داده ام تا همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید. ^{۱۶} آمین، آمین، به شما می گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود. ^{۱۷} چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید!</p>	<p>می کند به مانند آن که خدمت می نماید. ^{۲۷} زیرا چه کسی بزرگتر است، آن که بر سر سفره است یا آن که خدمت می کند؟ مگر نه آن که بر سر سفره است؟ و من در میان شما هستم همچون آن که خدمت می کند!</p> <p>(ش ۳۱:۲۲-۳۴)</p> <p>۴۸:۹ (ش ۱۶۶: ص ۱۵۸)</p> <p>^{۴۸} و به ایشان گفت: «هر که این کودک را به خاطر نام من بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد، آن که مرا فرستاده است می پذیرد زیرا آن که از همه شما کوچکتر است، او بزرگ است.»</p>	<p>^{۴۴} و هر که در میان شما می خواهد اولین گردد برده همه خواهد بود.</p> <p>^{۴۵} زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه خدمت کند و زندگانی خود را برای بسیاری فدی دهد.»</p> <p>۳۵:۹ (ش ۱۶۶)</p> <p>^{۳۵} و نشسته، آن دوازده را فراخواند و به ایشان گفت: «اگر کسی می خواهد نخستین باشد، بایستی آخرین همه و خادم همه باشد.»</p>	<p>در بین شما می خواهد نخستین باشد برده شما خواهد بود.</p> <p>^{۲۸} چنان که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را به خاطر بسیاری فدی دهد.»</p> <p>۱۱:۲۳ (ش ۲۸۴)</p> <p>^{۱۱} بزرگترین در بین شما خادم شما خواهد بود.</p>

۳۱۴) فرمان جدید محبت

یوحنا ۳۱:۱۳-۳۵	لوقا	مرقس	متی
<p>(ش ۳۱:۱۳-۳۵)</p> <p>^{۳۱} پس وقتی که او خارج شد، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان شکوه یافته و خدا در او شکوه یافته است؛ ^{۳۲} اگر خدا در او شکوه یافته است، خدا نیز او را در خود شکوه خواهد داد و به زودی او را شکوه خواهد داد. ^{۳۳} ای فرزندان کوچک، اندک زمانی باز با شما هستم. مرا جستجو خواهید کرد و همچنان که به یهودیان گفته ام به جایی که من می روم، شما نمی توانید بیایید. به شما نیز اکنون همان را می گویم.</p> <p>^{۳۴} به شما فرمانی نوین می دهم که یکدیگر را محبت نمایند. همچنان که من شما را محبت نموده ام، شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. ^{۳۵} بدین طریق همه خواهند دانست که شما شاگردان من هستید از اینکه به یکدیگر محبت داشته باشید.»</p>			

۳۱۵) پیشگویی انکار پطرس

یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸	لوقا ۲۲:۳۱-۳۴	مرقس ۱۴:۲۶-۳۱	متی ۲۶:۳۰-۳۵
<p>۱:۱۸ (ش ۳۳۰)</p> <p>^۱ عیسی این را گفته با شاگردانش به سوی دیگر مسیل قدرون رفت. در آنجا باغی بود که با شاگردانش وارد آن شد.</p>	<p>۳۹:۲۲ (ش ۳۳۰)</p> <p>^{۳۹} و چون خارج می شد برابر عادت به کوه زیتون رفت و شاگردانش به دنبال او رفتند.</p>	<p>۷:۱۶</p> <p>(ش ۲۲:۱۴-۲۵)</p> <p>^{۲۶} و پس از خواندن سرود به سوی کوه زیتون بیرون رفتند. ^{۲۷} و عیسی به ایشان گفت: «همه شما دچار لغزش خواهید</p>	<p>۱۰:۲۸:۷:۲۸</p> <p>(ش ۲۶:۲۶-۲۹)</p> <p>^{۳۰} و پس از خواندن سرودها به سوی کوه زیتون بیرون شدند. ^{۳۱} آنگاه عیسی به ایشان گفت: «امشب همه شما درباره من لغزش</p>

[یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸]	[لوقا ۲۲:۳۱-۳۴]	[مرقس ۱۴:۲۶-۳۱]	[متی ۲۶:۳۰-۳۵]
<p>۳۲:۱۶ (ش ۳۲۸)</p> <p>۳۲ اینک ساعتی فرا می‌رسد - و هم اکنون آمده است! - که همه شما به سوی [خانه] خود متفرق می‌شوید و مرا تنها خواهید گذاشت، اما من نه، تنها نیستم زیرا پدر با من است.</p>	<p>(ش ۳۱۳ ۲۴:۲۴-۳۰)</p> <p>۳۱ ای شمعون، ای شمعون اینک شیطان شما را خوانده است تا شما را چون گندم از غربال رد کند، اما من برای تو نیایش کرده‌ام تا ایمانت کم نشود و تو چون برگشتی برادرانت را مقاوم نما.</p>	<p>شد، زیرا نوشته شده است: شبان را خواهیم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد؛^{۲۸} اما پس از آنکه قیام کردم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.</p>	<p>خواهید خورد چنان که نوشته شده است: «شبان را می‌زنم و گوسفندان رمه پراکنده می‌شوند»^{۳۲} ولی پس از آن که قیام کردم پیش از شما به جلیل خواهم رفت.</p>
<p>۳۸-۳۶:۱۳</p> <p>۳۶ شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا به کجا می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «به جایی که می‌روم تو اکنون نمی‌توانی به دنبال من بیایی اما بعداً به دنبال من خواهی آمد.»^{۳۷} پطرس به او گفت: «خداوندا چرا اکنون نمی‌توانم به دنبال تو بیایم؟ من جانم را به خاطر تو خواهم داد.»^{۳۸} عیسی پاسخ داد: «تو جانت را به خاطر من خواهی داد؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم خروس بانگ نخواهد زد پیش از آن که تو سه بار مرا انکار کرده باشی.»</p>	<p>۳۳ وی به او گفت: «خداوندا آماده‌ام که با تو هم به زندان و هم تا به مرگ بروم.»^{۳۴} [عیسی] به او گفت: «پطرس به تو می‌گویم: امروز خروسی بانگ نخواهد زد تا اینکه تو سه بار، شناختن مرا انکار کرده باشی.»</p>	<p>۲۹ پطرس به او گفت: «حتی اگر همه دچار لغزش شوند، لاقفل من نخواهم شد»^{۳۰} و عیسی به او گفت: «آمین به تو می‌گویم، تو امروز، امشب پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند سه بار مرا انکار خواهی کرد.»^{۳۱} اما او به تأکید می‌گفت: «حتی اگر باید با تو بمیرم، خیر تو را انکار نخواهم کرد» و همه همین را می‌گفتند.</p>	<p>۳۳ پطرس به سخن درآمده به او گفت: «حتی اگر همه درباره تو لغزش خورند من هرگز لغزش نخواهم خورد.»^{۳۴} عیسی به او گفت: «آمین به تو می‌گویم همین امشب پیش از آن که خروسی بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.»^{۳۵} پطرس به او گفت: «حتی اگر بایستی با تو بمیرم تو را هرگز انکار نخواهم کرد.» و همه شاگردان چنین می‌گفتند.</p>
<p>۱۷-۱۵:۲۱ (ش ۳۶۷)</p> <p>۱۵ پس از خوردن غذا، عیسی به شمعون پطرس گفت: «شمعون [پسر] یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌کنی؟» به او گفت: «آری خداوندا، می‌دانی که تو را دوست دارم.» به او گفت: «بره‌های مرا بچران.»^{۱۶} باز بار دوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا محبت می‌کنی؟» به او گفت: «آری خداوندا، می‌دانی که تو را دوست دارم.» [عیسی] به او گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.»</p>	<p>۷:۱۶ (ش ۳۵۲)</p> <p>۷ اما بروید به شاگردان او و به پطرس بگوئید که پیش از شما به جلیل می‌رود برابر آنچه به شما گفته است در آنجا او را خواهید دید.»</p>	<p>(ش ۳۳۰ ۳۲:۱۴-۴۲)</p> <p>۷:۲۸ (ش ۳۵۲)</p> <p>۷ و زود رفته به شاگردانش بگوئید که از مردگان قیام کرده است؛ و اینک پیش از شما به جلیل رفته و در آنجا او را خواهید دید. اینک به شما گفتم!</p>	<p>(ش ۳۳۰ ۲۶:۳۶-۴۶)</p>

[متی ۲۶:۳۰-۳۵]	[مرقس ۱۴:۲۶-۳۱]	[لوقا ۲۲:۳۱-۳۴]	[یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸]
<p>۱۰:۲۸ (ش ۳۵۳)</p> <p>آنگاه عیسی به آنان گفت: «مترسید، بروید به برادران من مژده دهید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»</p>			<p>۱۷ بار سوم به او گفت: «شمعون [پسر یوحنا آیا مرا دوست داری؟» پطرس غمگین شد از اینکه بار سوم پرسیده بود آیا مرا دوست داری، و به او گفت: «خداوندا تو از همه چیز آگاهی. می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی به او گفت: «گوسفندان مرا بچران.»</p>

۳۱۶) دو دشنه

یوحنا	لوقا ۲۲:۳۵-۳۸	مرقس	متی
	<p>۳۵ و بدیشان گفت: «وقتی شما را بدون تقدینه، خورجین و پای پوش ها فرستادم آیا چیزی کم داشتید؟»^{۳۶} گفتند: «هیچ.» بدیشان گفت: «اما اکنون هر که تقدینه دارد، بردارد، همچنین آن که خورجین دارد و آن که دشنه ندارد ردایش را بفروشد تا یکی بخرد،^{۳۷} زیرا به شما می گویم که آنچه نوشته شده است باید در باره من به انجام رسد و آن این است: و با بی قانونان شمرده شده است. زیرا آنچه در باره من است انجام می شود.»^{۳۸} گفتند: «خداوندا، اینک در اینجا دو دشنه هست.» به ایشان گفت: «کافی است.»</p> <p>(ش ۳۳۰ ۲۲:۳۹-۴۶)</p>		

۲. خطابه وداع (طبق انجیل یوحنا)

۳۱۷) «دل شما مضطرب نشود»

یوحنا ۱۴:۱-۱۴	لوقا	مرقس	متی
<p>(ش ۳۱۵ ۱۳:۳۶-۳۸)</p> <p>دیگر دل شما مضطرب نشود: به خدا ایمان آورید، به من نیز ایمان آورید. ^۲ در خانه پدرم مسکن های بسیار است و گرنه آیا به شما می گفتم می روم تا جائی برایتان تهیه کنم؟^۳ و اگر بروم جائی برایتان تهیه کنم، باز آمده شما را به نزد خود خواهم برد تا آنجا که من هستم، شما نیز باشید. ^۴ و به جایی که من می روم شما راه آن را می دانید.»^۵ توما به او گفت: «خداوندا نمی دانیم به کجا می روی، پس راه را چگونه می دانیم!»^۶ عیسی به او گفت: «من هستم راه و راستی و زندگانی و هیچ کس به سوی پدر نمی آید مگر از طریق من. ^۷ اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید. از هم اکنون او را می شناسید و او را دیده اید.»^۸ فیلیپس به او گفت: «خداوندا، پدر را به ما نشان ده و همین برای ما کافی است.»^۹ عیسی به او گفت: «مدت زمان درازی است که با شما هستم و تو مرا نمی شناسی ای فیلیپس؟ آن که مرا دیده است، پدر را دیده است. چرا می گویی: پدر را به ما نشان ده؟^{۱۰} آیا ایمان نداری که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی را که من به شما می گویم از خودم نیست که آنها را بر زبان می آورم. پدر که در من می ماند، کارهای خود را انجام می دهد. ^{۱۱} به من ایمان آورید که من در پدر و پدر در من است و گرنه به خاطر این کارها ایمان بیاورید. ^{۱۲} آمین، آمین، به شما می گویم آن کس که به من ایمان دارد، همان کارهایی را خواهد کرد که من می کنم و از آن بزرگتر نیز خواهد کرد زیرا من به سوی پدر می روم ^{۱۳} و آنچه به نام من درخواست کنید انجام خواهم داد تا پدر در پسر شکوه یابد. ^{۱۴} اگر شما چیزی از من به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.»</p>			

(۳۱۸) وعده روح مدافع

۱۵:۲۶-۲۷:۱۶:۵-۱۵

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۴:۱۵-۲۶
<p>۱۵ اگر مرا محبت می کنید، فرمانهایم را رعایت خواهید کرد^{۱۶} و من از پدر درخواست خواهم کرد و او مدافع دیگری به شما خواهد داد تا جاودانه با شما باشد.^{۱۷} روح حقیقت که جهان نمی تواند بپذیرد زیرا او را نه می بیند و نه می شناسد، اما شما او را می شناسید زیرا نزد شما می ماند و در شما خواهد بود.^{۱۸} من شما را یتیم نخواهم گذاشت. به سوی شما می آیم.^{۱۹} بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید. اما شما مرا خواهید دید زیرا من زنده ام و شما نیز زنده خواهید بود.^{۲۰} در آن روز خواهید شناخت که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.^{۲۱} آن که فرمانهایم را دارد و رعایت می کند کسی است که مرا محبت می کند و آن که مرا محبت می کند مورد محبت پدرم خواهد بود و من به او محبت خواهم کرد و خود را به او نمایان خواهم ساخت.»^{۲۲} یهو، نه آن اسخریوطی، به او گفت: «خداوندا چه شده است که تو خود را به ما خواهی نمایاند و نه به جهان؟»^{۲۳} عیسی پاسخ داد و به او گفت: «اگر کسی به من محبت دارد سخن مرا رعایت خواهد کرد و پدرم به او محبت خواهد کرد و ما به سوی او خواهیم آمد و نزد او خواهیم ماند.^{۲۴} آن که به من محبت نمی کند، سخنان مرا رعایت نمی نماید و سخنی که شما می شنوید از من نیست، بلکه از پدر که مرا فرستاده است.^{۲۵} این را به شما گفته ام در حالی که نزد شما می ماندم^{۲۶} اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر به نام من خواهد فرستاد وی همه چیز را به شما خواهد آموخت و آنچه را به شما گفته ام به شما یادآوری خواهد کرد.</p>		
		۱۵:۲۶-۲۷ (ش ۳۲۳)
<p>۲۶ چون آن مدافع که من از سوی پدر برایتان خواهم فرستاد بیاید، روح راستی که از پدر می آید برای من شهادت خواهد داد.^{۲۷} و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا از آغاز با من هستید.</p>		
		۱۵:۱۶-۵:۱۵ (ش ۳۲۵)
<p>۱۵ اکنون به سوی آن کسی می روم که مرا فرستاده است و هیچ یک از شما از من نمی پرسد: «به کجا میروی؟»^{۱۶} اما چون این را به شما بگویم، اندوه، قلبتان را پر کرد.^{۱۷} با این وجود من راستی را به شما می گویم: به نفع شماست که من بروم، زیرا اگر نروم، آن مدافع به سوی شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را برایتان خواهم فرستاد.^{۱۸} همین که او بیاید، جهان را درباره گناه و عدالت و داوری سرزنش خواهد کرد.^{۱۹} درباره گناه: زیرا به من ایمان ندارند.^{۲۰} درباره عدالت: زیرا به سوی پدر می روم و شما دیگر مرا نخواهید دید.^{۲۱} درباره داوری: زیرا رئیس این جهان داوری شده است.^{۲۲} باز [سخنان] بسیار دارم که به شما بگویم اما اکنون نمی توانم آن را تحمل کنید.^{۲۳} پس وقتی بیاید، آن روح راستی، شما را به سوی راستی کامل رهنمون خواهد شد. زیرا از خود نخواهد گفت بلکه آنچه را شنیده همان را خواهد گفت و آینده را به شما نوید خواهد داد.^{۲۴} او مرا شکوه خواهد بخشید، زیرا آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما نوید خواهد داد.^{۲۵} آنچه پدر دارد، از آن من است. به همین سبب به شما گفتم آنچه از آن من است می گیرد و به شما نوید خواهد داد.</p>		

(۳۱۹) هدیه آرامش

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۴:۲۷-۳۱
<p>۲۷ آرامش به شما می دهم، آرامش خود را به شما می بخشم. چنان که جهان می دهد من به شما نمی دهم.. دلتان مضطرب و هراسان نشود.^{۲۸} شنیده اید که به شما گفته ام: من می روم و به سوی شما می آیم. اگر به من محبت می کردید شادی می کردید که نزد پدر می روم، زیرا پدر از من بزرگتر است.^{۲۹} اکنون [این را] پیش از آن که روی دهد به شما گفته ام تا وقتی روی دهد ایمان بیاورید.^{۳۰} دیگر با شما زیاد سخن نخواهم گفت زیرا رئیس این جهان می آید. البته علیه من هیچ [قدرت] ندارد^{۳۱} اما برای اینکه جهان بشناسد که من پدر را محبت می کنم و برابر هر آنچه به من فرمان داده است عمل می کنم. برخیزید! از این جا برویم.</p>		

۳۲۰) عیسی، تآك راستین

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱:۱۵-۸
<p>^۱ من تآك راستین هستم و پدرم باغبان است. ^۲ هر شاخه ای در من که میوه نیاورد، آن را می کند و هر شاخه ای که میوه آورد آن را هرس می کند تا بیشتر ثمر دهد. ^۳ به خاطر سخنی که به شما گفته ام شما هم اکنون پاک هستید. ^۴ در من بمانید همچنان که من در شما. همان گونه که شاخه به خودی خود، اگر بر تآك نماند نمی تواند ثمر دهد، شما نیز اگر در من نمانید! ^۵ من تآك هستم، شما شاخه ها. آن که در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد زیرا جدا از من هیچ نمی توانید بکنید. ^۶ اما اگر کسی در من نماند او را مثل شاخه بیرون می اندازند و خشک می شود، و آنها را جمع کرده در آتش می اندازند و می سوزند. ^۷ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند آنچه می خواهید، بطلبید و به شما خواهد رسید. ^۸ این پدرم را شکوهمند می سازد که شما میوه بسیار بیاورید و شاگردان من خواهید بود.</p>		

۳۲۱) «در محبت من بمانید»

متی	مرقس	لوقا
۵۰:۱۲	۳۵:۳	لوقا ۲۱:۸ ب
<p>^۹ همچنان که پدر مرا محبت کرده، من نیز شما را محبت کرده ام، در محبت من بمانید. ^{۱۰} اگر فرمانهای مرا رعایت کنید در محبت من خواهید ماند همچنان که من فرمانهای پدرم را رعایت کرده ام و در محبت او می مانم. ^{۱۱} این را به شما گفته ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما به کمال برسد. ^{۱۲} این است فرمان من: یکدیگر را محبت کنید، همچنان که من شما را محبت کرده ام. ^{۱۳} هیچ کس محبتی بزرگتر از این ندارد که جاننش را به خاطر دوستانش بدهد. ^{۱۴} شما دوستان من هستید، اگر همان بکنید که به شما فرمان می دهم. ^{۱۵} دیگر شما را خادمان نمی خوانم، زیرا خادم نمی داند خداوندش چه می کند، بلکه شما را دوستان خوانده ام زیرا هر آنچه از پدرم شنیده ام، آنها را به شما شناساندم. ^{۱۶} شما مرا برگزیده اید، بلکه من شما را برگزیده ام و شما را گمارده ام تا بروید و میوه بیاورید و میوه شما بماند. بدین طریق آنچه از پدر به نام من بخواهید آن را به شما خواهد داد. ^{۱۷} فرمان من به شما این است که یکدیگر را محبت کنید.</p>		
۵۰:۱۲ (ش ۱۲۱)	۳۵:۳ (ش ۱۲۱)	۲۱:۸ (ش ۲۳۵)
<p>^{۱۰} زیرا هر که اراده پدرم را که در آسمان است انجام می دهد او برادر و خواهر من و مادر من است.»</p>	<p>^{۳۵} هر که خواست خدای را بجا آورد او برادرم و خواهرم و مادرم است.»</p>	<p>«مادرم و برادرانم آنانی هستند که سخن خدا را شنیده و به کار می بندند.»</p>

۳۲۲) نفرت جهان

متی	مرقس	لوقا
۵۰:۱۲	۳۵:۳	لوقا ۲۱:۸ ب
<p>^{۱۸} اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که پیش از شما از من نفرت داشته است. ^{۱۹} اگر شما از جهان بودید، جهان آنچه از آن او است دوست می داشت اما چون از جهان نیستید و من که شما را برگزیده ام، از جهان برداشته ام، بدین سبب جهان از شما نفرت دارد. ^{۲۰} سخنی را که به شما گفته ام بیاد آورید: خادم بزرگتر از خداوندش نیست. اگر مرا آزار داده اند، شما را نیز آزار خواهند داد، اگر سخن مرا رعایت کرده اند سخن شما را نیز رعایت خواهند</p>		
		یوحنا ۱۵:۱۸-۲۵

متی	مرقس	لوقا
متی ۲۴:۱۰-۲۵	مرقس ۴۰:۶	لوقا ۴۰:۶
[یوحنا ۱۸:۱۵-۲۵]		
<p>کرد. ^{۲۱} اما همه اینها را به سبب نام من با شما خواهند کرد زیرا کسی را که مرا فرستاده است، نمی شناسند ^{۲۲} اگر نیامده بودم و با آنان حرف نزده بودم، گناهی نمی داشتند اما اکنون عذری برگناه خود ندارند. ^{۲۳} هر که از من نفرت دارد، از پدر من نیز نفرت دارد. ^{۲۴} اگر در بین آنان کارهایی نکرده بودم که هیچکس دیگر نکرده، گناهی نمی داشتند، اما اکنون دیده اند و از ما نفرت دارند، هم از من و هم از پدرم. ^{۲۵} اما این به خاطر تحقق یافتن سخنی است که در تورات آنان نوشته شده است: آنان بیهوده از من نفرت دارند.</p>		
۲۴:۱۰-۲۵ (ش ۱۰۰)	۴۰:۶ (ش ۸۱)	۱۶:۱۳ (ش ۳۰۹)
^{۲۴} شاگرد برتر از استاد نیست و نه برده بالاتر از خداوند خود. ^{۲۵} شاگرد کافی است مانند استادش شود و برده مانند خداوندش. اگر ارباب خانه را بعلزبول خوانده اند چقدر بیشتر افراد خانه اش را!	^{۴۰} شاگرد برتر از استاد نیست. چون آموزش ببیند مانند استادش خواهد شد.	^{۱۶} آمین، آمین، به شما می گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود.

(۳۲۳) شهادت روح مدافع

(ر.ک ش ۳۱۸)

متی	مرقس	لوقا
یوحنا ۱۵:۲۶-۲۷		
<p>^{۲۶} چون آن مدافع که من از سوی پدر برایتان خواهم فرستاد بیاید، روح راستی که از پدر می آید برای من شهادت خواهد داد. ^{۲۷} و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا از آغاز با من هستید.</p>		

(۳۲۴) درباره جفاها

متی	مرقس	لوقا
یوحنا ۱۶:۱-۴		
<p>^۱ این را به شما گفتم تا دچار لغزش نشوید. ^۲ شما را از کنیسه ها بیرون خواهند کرد و حتی ساعتی فرا می رسد که هر کس شما را بکشد خواهد پنداشت که خدا را پرستش می کند. ^۳ و این را خواهند کرد زیرا نه پدر را شناخته اند و نه مرا. ^۴ اما این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آنها فرا برسد، به یاد آورید که من آن را به شما گفته ام. از آغاز این را به شما نگفتم زیرا باشما بودم.</p>		

(۳۲۵) کار روح مدافع

(ر.ک ش ۳۱۸)

متی	مرقس	لوقا
یوحنا ۱۶:۵-۱۵		
<p>^{۱۵} اکنون به سوی آن کسی می روم که مرا فرستاده است و هیچ یک از شما از من نمی پرسد: « به کجا میروی؟ » اما چون این را به شما گفتم، اندوه، قلبتان را پُر کرد. ^۷ با این وجود من راستی را به شما می گویم: به نفع شماست که من بروم، زیرا اگر نروم، آن مدافع به سوی شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را برایتان خواهم فرستاد. ^۸ همین که او بیاید، جهان را درباره گناه و عدالت و داوری سرزنش خواهد کرد. ^۹ درباره گناه: زیرا به من ایمان ندارند.</p>		

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۱۶:۵-۱۵]
		<p>۱۰ در باره عدالت: زیرا به سوی پدر می روم و شما دیگر مرا نخواهید دید. ۱۱ در باره داوری: زیرا رئیس این جهان داوری شده است. ۱۲ باز [سخنان] بسیار دارم که به شما بگویم اما اکنون نمی توانید آن را تحمل کنید. ۱۳ پس وقتی بیاید، آن روح راستی، شما را به سوی راستی کامل رهنمون خواهد شد. زیرا از خود نخواهد گفت بلکه آنچه را شنیده همان را خواهد گفت و آینده را به شما نوید خواهد داد. ۱۴ او مرا شکوه خواهد بخشید، زیرا آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما نوید خواهد داد. ۱۵ آنچه پدر دارد، از آن من است. به همین سبب به شما گفتم آنچه از آن من است می گیرد و به شما نوید خواهد داد.</p>

(۳۲۶) اندوه تبدیل به شادی می شود

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۶:۱۶-۲۲
		<p>۱۶ «بعد از اندک [زمانی] دیگر مرا مشاهده نمی کنید و بعد از اندکی خواهید دید.» ۱۷ پس برخی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «منظورش از این چیست که به ما می گوید: بعد از اندکی دیگر مرا مشاهده نمی کنید و بعد از اندکی مرا خواهید دید؟ و نیز من به سوی پدر می روم؟» ۱۸ پس آنان گفتند: «این اندک که می گوید چیست؟ نمی دانیم درباره چه می گوید.» ۱۹ عیسی که فهمید می خواهند از او بپرسند به آنان گفت: «در بین هم درباره آنچه به شما گفتم جستجو می کنید. من گفته ام: بعد از اندک [زمانی] دیگر مرا مشاهده نمی کنید و بعد از اندکی مرا خواهید دید. آمین، آمین، به شما می گویم: شما خواهید گریست و نوحه گری خواهید کرد و جهان شادمانی خواهد نمود. شما اندوهگین خواهید بود اما اندوه شما به شادی بدل خواهد شد. ۲۱ زن به هنگام زادن، اندوه دارد زیرا ساعتش فرارسیده است اما وقتی کودک تولد یافت دیگر رنج خود را به یاد نخواهد داشت از شادی اینکه انسانی در جهان تولد یافت. ۲۲ پس شما نیز اکنون اندوه دارید اما باز شما را خواهم دید و قلبتان شاد خواهد شد و هیچکس شادی شما را از شما نخواهد گرفت.</p>

(۳۲۷) دعا به نام عیسی

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۶:۲۳-۲۸
		<p>۲۳ و در آن روز دیگر هیچ چیزی از من درخواست نخواهید کرد. آمین، آمین، به شما می گویم آنچه از پدر سؤال کنید آن را به نام من به شما خواهد داد. ۲۴ تاکنون هیچ چیز به نام من سؤال نکرده اید، سؤال کنید و دریافت خواهید کرد تا شادی شما کامل شود. ۲۵ همه اینها را با امثال به شما گفته ام، ساعتی فرا می رسد که دیگر با امثال با شما سخن نخواهم گفت بلکه در آن وقت آشکارا از پدر به شما نوید خواهم داد. ۲۶ در آن روز به نام من سؤال خواهید کرد و به شما نمی گویم که من از پدر برای شما سؤال خواهم کرد. ۲۷ زیرا خود پدر شما را محبت می کند چون که شما مرا محبت می کنید و ایمان دارید که من از نزد خدا بیرون آمده ام. ۲۸ من از پدر بیرون شده و به جهان آمده ام. باز جهان را ترک می کنم و به سوی پدر می روم.</p>

(۳۲۸) پیشگوئی فرار شاگردان

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۶:۲۹-۳۳
		<p>۲۹ شاگردانش به او گفتند: «اینک حال آشکارا صحبت می کنی و دیگر هیچ مثل نمی گویی! ۳۰ اکنون می دانیم که تو همه چیز را می دانی و نیازی نداری که از تو سؤال کنند. از این رو ایمان داریم که تو از خدا بیرون آمده ای.» ۳۱ عیسی به ایشان پاسخ داد: «اکنون ایمان دارید؟ اینک ساعتی فرا می رسد - و هم اکنون آمده است! - که همه</p>

متی	مرقس	لوقا
		[یوحنا ۱۶:۲۹-۳۳]
		شما به سوی [خانه] خود متفرق می شوید و مرا تنها خواهید گذاشت، اما من نه، تنها نیستم زیرا پدر با من است. ^{۳۳} این را برای آن به شما گفته ام تا در من آرامش بیابید. در جهان مصیبت دارید. اما اعتماد داشته باشید، من بر جهان پیروز شده ام.»

۳۲۹) دعای شفاعت

متی	مرقس	لوقا
		یوحنا ۱۷:۱-۲۶
		<p>^۱ عیسی چنین گفت و چشمانش را به آسمان بلند کرده به سخن درآمد: «ای پدر، ساعت فرا رسیده است، پسرت را شکوه ده تا پسرت تو را شکوه دهد. ^۲ و همان گونه که او را بر هر بشری اقتدار داده ای، تا آنچه به او داده ای، به اینان زندگانی جاودان دهد. ^۳ و زندگانی جاودان چنین است که تو را بشناسند، تو ای یگانه خدای حقیقی و کسی را که تو فرستاده ای، عیسی مسیح را. ^۴ من بر روی زمین تو را شکوه دادم و کاری را که به من داده ای تا انجام دهم به اتمام رساندم. ^۵ و اکنون ای پدر، مرا به نزد خود شکوه ده، شکوهی که به نزد تو داشتم پیش از آنکه جهان وجود داشته باشد. ^۶ نام تو را به مردمانی که از جهان برگرفتی تا به من دهی نمایانم. آنان از آن تو بودند که تو به من داده ای و آنان سخن تو را رعایت کرده اند. ^۷ اکنون می دانند که هر آنچه به من داده ای از نزد تو می آید. ^۸ زیرا کلامی را که به من داده ای، به ایشان داده ام و ایشان آن را پذیرفته اند و به راستی دانستند که من از نزد تو آمده ام و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده ای. ^۹ من برای آنان درخواست می کنم. برای جهان درخواست نمی کنم، بلکه برای آنان که تو به من داده ای زیرا از آن تو هستند. ^{۱۰} و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و من در ایشان شکوه یافته ام ^{۱۱} و من دیگر در جهان نیستم و ایشان در جهانند و من به سوی تو می آیم. ای پدر قدوس در نام خود که به من داده ای آنان را نگه دار تا همچون ما یکی گردند. ^{۱۲} وقتی با آنان می بودم آنان را در نام خود که به من داده ای، نگه می داشتم و مراقبت کرده ام و هیچ یک از آنان هلاک نشده مگر پسر هلاکت تا نوشته مقدس به تحقق برسد. ^{۱۳} اما اکنون به سوی تو می آیم و این چنین در جهان سخن می گویم تا آنان در خود شادی مرا به کمال داشته باشند. ^{۱۴} من سخن تو را به آنان داده ام و جهان از آنان نفرت کرده است، زیرا از این جهان نیستند همچنان که من از این جهان نیستم. ^{۱۵} برای آن درخواست نمی کنم که آنان را از جهان برگیری، بلکه از شریر نگه داری. ^{۱۶} آنان از این جهان نیستند، همچنان که من از این جهان نیستم. ^{۱۷} آنان را در راستی تقدیس فرما: سخن تو راستی است. ^{۱۸} همچنان که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستادم ^{۱۹} و به خاطر ایشان خود را تقدیس می کنم تا آنان نیز در راستی تقدیس گردند. ^{۲۰} من فقط برای اینان درخواست نمی کنم، بلکه همچنین برای کسانی که به وسیله سخن ایشان به من ایمان می آورند ^{۲۱} تا همگی یکی گردند همچنان که تو، ای پدر، در من هستی و من در تو، آنان نیز در ما باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده ای. ^{۲۲} و شکوهی را که به من داده ای، به آنان دادم تا آنان یکی باشند همچنان که ما یکی هستیم. ^{۲۳} من در ایشان و تو در من، تا کاملاً یکی شوند، تا جهان بشناسد که تو مرا فرستاده ای و به آنان محبت کرده ای همچنان که به من محبت کرده ای. ^{۲۴} ای پدر آنچه به من داده ای، می خواهم در آنجایی که من هستم، اینان نیز با من باشند تا شکوه مرا ببینند که تو به من داده ای زیرا تو پیش از پی افکنی جهان به من محبت داشته ای. ^{۲۵} ای پدر عادل، اگر جهان تو را نشناخته، من تو را شناخته ام و اینان شناخته اند که تو مرا فرستاده ای. ^{۲۶} من نام تو را به آنان شناسانده ام و به آنان خواهم شناساند تا محبتی که مرا به آن محبت کرده ای در آنان باشد و من هم در آنان.»</p>

۳. دستگیری، صلیب و تدفین

۳۳۰ جتسیمانی

یوحنا ۱:۱۸ ۳۱:۱۴:۲۷:۱۲	لوقا ۴۶-۳۹:۲۲	مرقس ۴۲-۳۲:۱۴ ۲۶:۱۴	متی ۴۶-۳۶:۲۶ ۳۰:۲۶
<p>۱ عیسی این را گفته با شاگردانش به سوی دیگر مسیل قدرون رفت. در آنجا باغی بود</p>	<p>(ش ۳۱۶ ۳۱۶-۳۵:۲۲-۳۸)</p> <p>۳۹ و چون خارج می شد برابر عادت به کوه زیتون رفت و شاگردانش به دنبال او رفتند، ۴۰ چون به آنجا رسید به ایشان گفت: «نیایش کنید تا به وسوسه وارد نشوید.»</p>	<p>(ش ۳۱۵ ۳۱۵-۲۶:۱۴-۳۱)</p> <p>۳۲ و به ملکی به نام جتسیمانی می آیند و به شاگردان خود می گوید: «در مدتی که نیایش می کنم اینجا بنشینید.»</p> <p>۳۳ و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته و احساس حیرت و اضطراب در او آغاز شد. ۳۴ و به آنان گفت: «جانم تا به حد مرگ غمگین است، اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ و اندکی پیش رفته، به خاک افتاد و نیایش می کرد تا اگر ممکن باشد این ساعت از وی بگذرد. ۳۶ و می گفت: «آبا! پدر! همه چیز برای تو ممکن است، این جام را از من دور کن! اما نه آنچه من می خواهم، بلکه آنچه تو.»</p>	<p>(ش ۳۱۵ ۳۱۵-۳۰:۲۶-۳۵)</p> <p>۳۰ و پس از خواندن سرودها به سوی کوه زیتون بیرون شدند</p> <p>۳۶ نگاه عیسی با آنان به ملکی موسوم به جتسیمانی آمد و به شاگردان گفت: «در مدتی که برای دعا به آنجا می روم، در همین جا بنشینید.»</p> <p>۳۷ و با خود پطرس و دو پسر زبدي را برداشته غم و اضطراب او شروع شد. ۳۸ نگاه به ایشان گفت: «جان من تا به حد مرگ اندوهگین است، در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ۳۹ و اندکی پیش رفته به روی افتاده دعا می کرد و می گفت: «ای پدر من! اگر ممکن است این جام از من بگذرد! اما نه چنان که من می خواهم بلکه چنان که تو.»</p>
<p>۲۷ اکنون جان من مضطرب است و چه بگویم؟</p> <p>۲۷:۱۲ (ش ۳۰۲)</p> <p>ای پدر، مرا از آن ساعت نجات بده! اما به سبب همین تا این ساعت آمده ام.</p>	<p>۴۱ و تقریباً به اندازه یک پرتاب سنگ از ایشان دور شد و زانو زد و نیایش کرده ۴۲ می گفت:</p> <p>«ای پدر، اگر تو می خواهی، این جام را از من دور بدار! با این همه نه به اراده من باشد، بلکه [اراده] خودت» انجام شود. ۴۳ و فرشته ای از آسمان بر او پدیدار شد که او را تقویت می کرد. ۴۴ و به اضطراب درآمده، با شدت بیشتر نیایش می کرد و عرقش چون قطره های خون شد که بر زمین می چکید. ۴۵ و از نیایش خود برخاسته، به سوی شاگردانش آمد و آنان را از</p>	<p>۳۷ و آمده آنان را</p>	<p>۴۰ و نزد شاگردان آمده آنان را</p>

[یوحنا ۱۸:۱]	[لوقا ۲۲:۳۹-۴۶]	[مرقس ۱۴:۳۲-۴۲]	[متی ۲۶:۳۶-۴۶]
<p>انده به خواب رفته یافت. ^{۴۶} و به ایشان گفت: «چرا می خوابید؟»</p> <p>برخیزید و نیایش کنید تا به وسوسه وارد نشوید.»</p> <p>۳۱:۱۴ (ش ۳۱۹)</p> <p>^{۳۱} اما برای اینکه جهان بشناسد که من پدر را محبت می کنم و برابر هر آنچه به من فرمان داده است عمل می کنم. برخیزید! از این جا برویم.</p>	<p>خفته یافت و به پطرس گفت: «شمعون، خواب هستی! نتوانستی یک ساعت بیدار بمانی! ^{۳۸} بیدار باشید و نیایش کنید تا در وسوسه وارد نشوید: روح راغب است اما تن ضعیف.» ^{۳۹} و باز رفته نیایش کرد، همان سخن را گفت.</p> <p>^{۴۰} و باز آمده، ایشان را خفته یافت زیرا چشمانشان سنگین شده بود و نمی دانستند چه جوابی به او دهند</p> <p>^{۴۱} و برای بار سوم آمده به ایشان گفت:</p> <p>«باز هم می خوابید و استراحت می کنید! کافی است. ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود. ^{۴۲} قیام کنید! برویم! اینک آن که مرا تسلیم می کند بسیار نزدیک است.»</p>	<p>خوابیده یافت و به پطرس گفت: «پس نتوانستید حتی یک ساعت با من بیدار بمانید! ^{۴۱} بیدار باشید و دعا کنید تا در وسوسه وارد نشوید: روح راغب است ولی تن ضعیف.» ^{۴۲} باز بار دوم رفته دعا می کرد و می گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نیست که بگذرد بدون اینکه آن را بنوشم، اراده تو انجام شود.» ^{۴۳} و باز آمده آنان را خوابیده یافت زیرا چشمانشان سنگین شده بود.</p> <p>^{۴۴} و ایشان را گذاشته باز رفت و برای سومین بار دعا کرده همان سخن را گفت. ^{۴۵} آنگاه نزد شاگردان آمده به ایشان گفت:</p> <p>«دیگر بخوابید و آرام بگیرید. اینک ساعت نزدیک است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود. ^{۴۶} قیام کنید برویم. اینک آن که مرا تسلیم می کند نزدیک است.»</p>	

۳۳۱) دستگیری عیسی

یوحنا ۱۸:۲-۱۲ ۱۲:۱۷:۲۰:۱۸:۳۶:۱۸	لوقا ۲۲:۴۷-۵۳	مرقس ۱۴:۴۳-۵۲	متی ۲۶:۴۷-۵۶
<p>^۲ یهودا که او را تسلیم می کرد نیز آنجا را می شناخت، زیرا عیسی اغلب با شاگردانش در آنجا گرد هم می آمدند.</p> <p>^۳ پس یهودا دسته ای با خود برداشت و به همراه نگاهبانان کاهنان اعظم و فریسیان، با فانوسها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد.</p>	<p>^{۴۷} هنوز سخن می گفت که اینک جمعیتی و آن یهودا نام، یکی از دوازده تن پیشاپیش آنان می آمد</p> <p>و به عیسی نزدیک شد</p>	<p>^{۴۳} و همان دم، هنگامی که هنوز سخن می گفت یهودا یکی از دوازده [تن] پیش می آمد و با او جمعیتی با دشنه ها و چماقها که از سوی کاهنان اعظم و کاتبان و مشایخ می آمدند. ^{۴۴} آن کس که او را تسلیم می کرد به آنان علامتی</p>	<p>^{۴۷} هنوز سخن می گفت که اینک یهودا، یکی از دوازده آمد و با او انبوه [مردمانی] بسیار با شمشیرها و چماقها از نزد کاهنان اعظم و مشایخ قوم. ^{۴۸} آن که او را تسلیم می کرد نشانه ای داده گفته</p>

[یوحنا ۱۸:۲-۱۲]	[لوقا ۵۳:۴۷-۲۲]	[مرقس ۵۲:۴۳-۱۴]	[متی ۵۶:۴۷-۲۶]
<p>۴ پس عیسی که می دانست بر او چه خواهد آمد، بیرون آمده به آنان گفت: «که را می جوئید؟»^۵ به او جواب دادند: «عیسای ناصری.» به آنان گفت: «من هستم.» یهودا نیز که او را تسلیم می کرد با آنان ایستاده بود. ۶ پس وقتی به آنان گفت: «من هستم» آنان عقب رفته به زمین افتادند. ۷ سپس باز از آنان پرسید: «که را می جوئید؟» گفتند: «عیسای ناصری.»^۸ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم که «من هستم»، پس اگر در جستجوی من هستید اینان را بگذارید بروند»^۹ تا سخنی که گفته بود تحقق یابد: «از آنان که به من داده ای هیچ یک را از دست نداده ام.»</p>	<p>تا او را ببوسد.^{۴۸} عیسی به او گفت: «ای یهودا، پسر انسان را با بوسه ای تسلیم می کنی!»</p>	<p>داده گفته بود: «هر که را بوسه ای زخم همان است: او را دستگیر کنید و با اطمینان او را ببرید.»^{۴۵} و همان دم که رسید، به سوی وی نزدیک شده گفت: «ربی!» و او را بوسه ای طولانی زد.</p>	<p>بود: «هر که را ببوسم، هم اوست. او را دستگیر کنید.»^{۴۹} و همان دم نزد عیسی آمده گفت: «سلام، ربی» و او را بوسه ای طولانی داد. ۵۰ عیسی به او گفت: «رفیق، برای همین اینجا هستی.» آنگاه نزدیک آمده دستها بر عیسی دراز کرده و او را دستگیر کردند.</p>
<p>۱۰ پس شمعون پطرس که دشنه ای داشت، آن را کشید و به برده کاهن اعظم زده گوش راستش را برید. این برده نامش ملوک بود. ۱۱ عیسی به پطرس گفت: «دشنه را در غلاف کن.»</p>	<p>۴۹ کسانی که در اطراف او بودند با دیدن آنچه روی می داد گفتند: «خداوندا آیا به دشنه بزیم؟»^{۵۰} و یکی از آن میان، برده کاهن اعظم را زد و گوش راستش را برید.^{۵۱} عیسی به سخن درآمده گفت:</p>	<p>۴۷ کسانی که آنجا ایستاده بودند، یکی دشنه را کشیده به برده کاهن اعظم زد و لاله گوشش را برید.</p>	<p>۵۱ و اینک یکی از کسانی که با عیسی بود دست برده شمشیرش را کشید و برده کاهن اعظم را زد و از گوش او برید. ۵۲ آنگاه عیسی به او گفت: «شمشیرت را بجای خود برگردان زیرا همه کسانی که شمشیر بگیرند به شمشیر هلاک شوند. ۵۳ یا می پنداری نمی توانم پدرم را بخوانم و در دم بیش از دوازده فوج از فرشتگان را حاضر گردانم؟ ۵۴ پس چگونه نوشته های مقدس انجام شود که بر طبق آنها می بایست همچنین شود؟»</p>
<p>آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟» ۳۶:۱۸ (ش ۳۳۶) ۳۶ عیسی پاسخ داد: «ملکوت من از این جهان نیست، اگر ملکوت من از این جهان بود، برای آنکه به یهودیان تسلیم نگردم، نگهبانان من می جنگیدند، ولی در واقع ملکوت من از این دنیا نیست.»</p>	<p>«تا همین جا کافی است» و گوش او را لمس کرده وی را شفا داد. ۵۲ عیسی به کاهنان اعظم، افسران معبد و مشایخ، به آنان که علیه او آمده بودند گفت: «همچون</p>	<p>۴۸ و عیسی شروع به سخن کرده به آنان گفت: «همچون</p>	<p>۵۵ در آن ساعت عیسی به جماعت گفت: «گویا</p>

[یوحنا ۱۸:۲-۱۲]	[لوقا ۲۲:۴۷-۵۳]	[مرقس ۱۴:۴۳-۵۲]	[متی ۲۶:۴۷-۵۶]
<p>۱۸:۲۰ (ش ۳۳۲) ^{۲۰}عیسی به او پاسخ داد: «من آشکارا به جهان سخن گفته‌ام، من همواره در کنیسه و معبد در جایی که همه یهودیان گرد می‌آیند آموزش داده‌ام و هیچ چیزی در نهان نگفته‌ام.</p> <p>^{۱۲}آنگاه دسته، فرمانده و نگاهبانان یهودیان، عیسی را گرفتند و بستند. ۱۷:۲ (ش ۳۲۹) ^۲و همان‌گونه که او را بر هر بشری اقتدار داده‌ای، تا آنچه به او داده‌ای، به اینان زندگانی جاودان دهد.</p>	<p>علیه یک راهزن با دشنه‌ها و چماق‌ها بیرون آمده‌اید! ^{۵۳}در حالی که هر روز در معبد با شما می‌بودم و شما بر من دست دراز نکردید. اما اکنون ساعت شما و اقتدار تاریکی است.»</p>	<p>بر ضد یک راهزن برای گرفتن من با دشنه‌ها و چماق‌ها آمده‌اید! ^{۴۹}من هر روزه در معبد نزد شما بودم، آموزش می‌دادم و شما مرا دستگیر نکردید اما این برای آن است که نوشته‌های [مقدس] به تحقق رسد. ^{۵۰}و همه او را ترک کرده گریختند. ^{۵۱}و مرد جوانی وی را دنبال می‌کرد درحالی که ملافه‌ای بر بدن برهنه خود انداخته بود. و او را دستگیر می‌کنند. ^{۵۲}اما او ملافه را رها کرده، برهنه گریخت.</p> <p>ر.ک آیه ۴۶</p>	<p>بر ضد یک راهزن با شمشیرها و چماق‌ها برای گرفتن من بیرون آمده‌اید! من هر روز در معبد نشسته آموزش می‌دادم و مرا دستگیر نکردید.» ^{۵۶}همه اینها فرارسید تا نوشته‌های پیامبران تحقق یابد. آنگاه همه شاگردان او را گذاشته گریختند.</p> <p>ر.ک آیه ۵۰ ب</p>

۳۳۲) عیسی در حضور سانهدرین (انکار پطرس)

یوحنا ۱۸:۱۳-۲۴	لوقا ۲۲:۵۴-۷۱	مرقس ۱۴:۵۳-۶۵	متی ۲۶:۴۷-۵۷
<p>۱۸:۱۳-۲۴:۲۷ ^{۱۳}و نخست او را نزد حنا، پدر زن قیافا که در آن سال کاهن اعظم بود هدایت کردند. ^{۱۴}قیافا همان کسی بود که این نصیحت را به یهودیان کرده بود که برای شما مفیدتر است که تنها یک انسان در راه قوم بمیرد. ^{۱۵}شمعون پطرس همراه با شاگرد دیگری به دنبال عیسی رفت. این شاگرد با کاهن اعظم آشنا بود و با عیسی وارد حیاط کاهن اعظم شد. ^{۱۶}در حالی که پطرس در خارج نزدیک در</p>	<p>۲۲:۵۳-۶۳:۲۲ ^{۵۴}او را دستگیر کرده آوردند و به خانه کاهن اعظم هدایت کردند. پطرس از دور به دنبال می‌آمد.</p>	<p>۱۴:۶۶-۷۲:۱۴ ^{۵۳}عیسی را نزد کاهن اعظم بردند و همه یعنی کاهنان اعظم، مشایخ و کاتبان گرد می‌آیند. ^{۵۴}و پطرس از دور وی را تا درون، تا حیاط کاهن اعظم دنبال کرده بود</p>	<p>۲۶:۶۹-۷۵:۲۶ ^{۵۷}آنانی که عیسی را دستگیر کرده بودند او را نزد قیافا، کاهن اعظم بردند، جایی که کاتبان و مشایخ گرد آمده بودند. ^{۵۸}پطرس تا حیاط کاهن اعظم از دور به دنبال او می‌آمد</p>

[یوحنا ۱۸:۱۳-۲۴]	[لوقا ۲۲:۵۴-۷۱]	[مرقس ۱۴:۵۳-۶۵]	[متی ۲۶:۵۷-۶۸]
<p>ایستاده بود، شاگرد دیگر که با کاهن اعظم آشنا بود خارج شد و به دربان زن سخنی گفت و پطرس را به درون آورد. ^{۱۷} پس آن کنیز دربان به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «از آنان نیستم.» ^{۱۸} بردگان و نگاهبانان که در آنجا بودند به خاطر سرما زغال افروخته بودند و خود را گرم می کردند. پطرس نیز در کنار آنان بود و خود را گرم می کرد.</p>	<p>ر. ک آیه ۵۶</p> <p>^{۵۵} چون آتش در میان حیاط روشن کرده و با هم نشسته بودند پطرس در میان آنان نشست.</p>	<p>ر. ک آیه ۶۷</p> <p>و او با محافظان نشسته در کنار آتش خود را گرم می کرد.</p>	<p>ر. ک آیه ۶۹</p> <p>و به اندرون وارد شده با نگاهبانان نشست تا انجام را ببیند.</p>
<p>ر. ک آیه ۱۷</p> <p>۲۷-۲۵:۱۸ (ش ۳۳۳)</p>	<p>^{۵۶} کنیزی که دید او در کنار شعله نشسته است، چشمها را به او دوخته گفت: «این یکی هم با او بود!» ^{۵۷} اما او انکار کرده گفت: «ای زن، من او را نمی شناسم.»</p>	<p>۷۲-۶۶:۱۴</p> <p>^{۶۶} و هنگامی که پطرس پائین، در حیاط بود، یکی از کنیزان کاهن اعظم می آید. ^{۶۷} و چون پطرس را دید که خود را گرم می کرد، در او نگریسته گفت: «تو نیز با این ناصری، عیسی می بودی.» ^{۶۸} ولی او انکار کرده گفت: «نمی دانم و نمی فهمم چه می گوئی» و به سوی دهلیز بیرون آمد و خروسی بانگ زد.</p>	<p>۷۵-۶۹:۲۶ (ش ۳۳۳)</p> <p>^{۶۹} پطرس بیرون، در حیاط نشسته بود و کنیزی نزد او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.» ^{۷۰} اما او در برابر همه انکار کرده گفت: «نمی دانم چه می گویی.» ^{۷۱} چون به طرف درگاه بیرون می رفت</p>
<p>^{۲۵} شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می کرد. پس به او گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده گفت: «از آنان نیستم.»</p> <p>^{۲۶} یکی از بردگان کاهن اعظم، خوبشان آن کسی که پطرس گوش او را بریده بود گفت: «آیا من تو را با او در باغ ندیدم؟»</p>	<p>^{۵۸} و اندکی بعد کسی دیگر او را دیده گفت: «تو هم از آنان هستی.» اما پطرس گفت: «ای مرد، من از آنان نیستم.» ^{۵۹} و تقریباً پس از گذشت یک ساعت، دیگری با اصرار تأکید می کرد: «به راستی، این یکی هم با او بود، وانگهی جلیلی است.» ^{۶۰} اما پطرس گفت:</p>	<p>^{۶۹} و کنیز با دیدن او باز به کسانی که در آنجا ایستاده بودند، گفت: «این یکی از ایشان است!» ^{۷۰} اما باز او انکار می کرد.</p> <p>و اندکی بعد باز کسانی که آنجا ایستاده بودند به پطرس می گفتند: «به راستی تو یکی از ایشان، وانگهی تو جلیلی هستی.» ^{۷۱} اما او با نفرین شروع به قسم خوردن کرد:</p>	<p>[کنیز] دیگری او را دید و به کسانی که در آنجا بودند گفت: «این یکی با عیسی ناصری بود!» ^{۷۲} و باز هم با سوگند انکار کرد: «من این مرد را نمی شناسم.» ^{۷۳} اندکی بعد آنان که در آنجا ایستاده بودند نزدیک آمده به پطرس گفتند: «به راستی تو هم از آنان هستی، وانگهی گفتارت آشکار می کند.» ^{۷۴} آنگاه با نفرین شروع به قسم خوردن کرد:</p>
<p>^{۲۷} باز پطرس انکار کرد و دردم خروسی بانگ زد.</p>	<p>«ای مرد نمی دانم چه می گوئی.» و در همان لحظه در حالی که حرف می زد خروسی بانگ زد. ^{۶۱} و خداوند روی برگردانده، به پطرس نگریست. و پطرس سخن خداوند را به یاد آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از آنکه</p>	<p>«من مردی را که از او حرف می زنی ند نمی شناسم.» ^{۷۲} و همان دم برای بار دوم خروسی بانگ زد</p>	<p>«من این مرد را و همان دم خروسی بانگ زد.»</p>
	<p>و پطرس سخن را که عیسی به او گفته بود به یاد آورد: «پیش از آنکه</p>	<p>و پطرس سخن را که عیسی به او گفته بود به یاد آورد: «پیش از آنکه</p>	<p>^{۷۵} و پطرس به یاد سخن عیسی افتاد که گفته بود: «پیش از آنکه</p>

[یوحنا ۱۳:۱۸-۲۴]	[لوقا ۲۲:۵۴-۷۱]	[مرقس ۵۳:۱۴-۶۵]	[متی ۵۷:۲۶-۶۸]
	<p>خروسی بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.»^{۶۲} و بیرون رفته، به تلخی گریست.^{۶۳} و مردانی که او را گرفته بودند وی را مسخره کرده می زدند^{۶۴} و پارچه ای بر او انداخته از او پرسیده می گفتند: «پیامبری کن، چه کسی تو را زده است؟»^{۶۵} و با [کلمات] بسیار دیگری به او کفر می گفتند.^{۶۶} و چون روز فرارسید، شورای مشایخ قوم، کاهنان اعظم و کاتبان تشکیل شد و او را به سانهدرین خود هدایت کردند.</p>	<p>خروس دو بار بانگ بردارد سه بار مرا انکار خواهی کرد»^{۶۲} و به گریه افتاد.^{۶۳} و برخی شروع به آب دهان انداختن بر او کردند، چهره او را پوشانده سیلی زده بگویند: «پیامبری کن!» و محافظان ضربات زیادی بر او وارد می کردند.^{۶۴}</p>	<p>سه بار مرا انکار خواهی کرد.»^{۶۲} و بیرون آمده به تلخی گریست.^{۶۳} و صورتش تُف انداخته او را زدند، دیگران او را سیلی زده می گفتند: «ای مسیح، برای ما پیامبری کن چه کسی تو را زده است؟»^{۶۴}</p>
	<p>۱:۱۵ (ش ۳۳۴) ۱ و همان دم، بامدادان، کاهنان اعظم پس از تشکیل شورا با مشایخ و کاتبان یعنی همه سانهدرین و پس از بستن عیسی، او را بردند و به پیلاتس تسلیم کردند.</p>	<p>۱:۱۵ (ش ۳۳۴) ۱ و همان دم، بامدادان، کاهنان اعظم و مشایخ قوم بر ضد عیسی شورا کردند تا او را به کشتن دهند.^۲ و او را بسته آوردند به پیلاتس حکمران تسلیم کردند.</p>	<p>۱:۲۷-۲ (ش ۳۳۴) ۱ بامدادان که فرا رسید تمام کاهنان اعظم و مشایخ قوم بر ضد عیسی شورا کردند تا او را به کشتن دهند.^۲ و او را بسته آوردند به پیلاتس حکمران تسلیم کردند.</p>
<p>۱۹:۲ (ش ۲۵) ۱۹ عیسی در پاسخ به آنان گفت: «این قدس را ویران کنید، سه روزه آن را قائم خواهم کرد.»^{۱۹}</p> <p>پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و آموزش او پرسید.^{۲۰} عیسی به او پاسخ داد:</p>	<p>۵۵ کاهنان اعظم و همه سانهدرین در پی شهادتی علیه عیسی برای کشتن او می بودند و نمی یافتند؛^{۵۶} زیرا بسیاری به دروغ علیه وی شهادت می دادند و شهادتها با هم تطبیق نمی کرد.^{۵۷} و برخی برخاسته علیه وی شهادت دروغ داده می گفتند:^{۵۸} «ما خود شنیده ایم که گفته است: من این قدس دست ساخته را نابود خواهم کرد و در سه روز یکی دیگر خواهم ساخت که ساخته دست نباشد.»^{۵۹} و حتی این چنین، شهادت آنها با هم تطبیق نمی کرد.^{۶۰} و کاهن اعظم در میان برخاسته از عیسی پرسید: «هیچ پاسخی نمی دهی؟ چيست آنچه این اشخاص علیه تو شهادت می دهند؟»^{۶۱} وی خاموش می بود و هیچ پاسخ نداد. باز کاهن اعظم از او می پرسید</p>	<p>۵۹ کاهنان اعظم و تمام دادگاه در جستجوی شهادتی دروغ بر ضد عیسی بودند تا او را به کشتن دهند.^{۶۰} و آن را نیافتند، هر چند شاهدان دروغین زیادی پیش آمدند. سرانجام دو نفر پیش آمدند^{۶۱} که گفتند: «این گفته است می توانم قدس خدا را نابود کرده در سه روز آن را دوباره بنا کنم.»^{۶۲} و کاهن اعظم برخاسته به او گفت: «جوابی نمی دهی! اینها بر ضد تو چه شهادت می دهند؟»^{۶۳} عیسی خاموش ماند و کاهن اعظم به او گفت:</p>	

[یوحنا ۱۸:۱۳-۲۴]	[لوقا ۲۲:۵۴-۷۱]	[مرقس ۱۴:۵۳-۶۵]	[متی ۲۶:۵۷-۶۸]
<p>«من آشکارا به جهان سخن گفته‌ام، من همواره در کنیسه و معبد در جایی که همه یهودیان گرد می‌آیند آموزش داده‌ام و هیچ چیز در نهان نگفته‌ام. ^{۲۱} پس چرا از من پرس و جو می‌کنی؟ از آنان بپرس که شنیده‌اند چه گفته‌ام، اینک ایشان آنچه من گفته‌ام می‌دانند.» ^{۲۲} چون این را گفت، یکی از نگاهبانان که در آنجا ایستاده بود به عیسی سیلی زده گفت: «این طور به کاهن اعظم جواب می‌دهی؟» ^{۲۳} عیسی به او پاسخ داد: «اگر بد گفته‌ام، شهادت بده چه بدی گفتم، اما اگر درست گفته‌ام برای چه مرا می‌زنی؟»</p>	<p>۵۳:۲۲ (ش ۳۳۱) ^{۵۳} در حالی که هر روز در معبد با شما می‌بودم و شما بر من دست دراز نکردید. اما اکنون ساعت شما و اقتدار تاریکی است.»</p> <p>۴۷:۱۹ (ش ۲۷۴) ^{۴۷} و هر روز برای آموزش در معبد می‌بود. کاهنان اعظم و کاتبان در صدد هلاک او بودند، همچنین رؤسای قوم.</p> <p>^{۶۷} و گفتند: «اگر تو مسیح هستی به ما بگو.» به ایشان گفت: «اگر به شما بگویم، به آن ایمان نخواهید آورد. ^{۶۸} و اگر از شما سؤال کنم، پاسخ نخواهید داد. ^{۶۹} از این پس پسرانسان به دست راست قدرت خدا خواهد نشست.» ^{۷۰} همه گفتند: «پس تو هستی آن پسر خدا!» بدیشان اظهار کرد: «شما خودتان می‌گوئید: من هستم.» ^{۷۱} گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت داریم؟ زیرا خود آن را از زبان او شنیده‌ایم.»</p> <p>۶۳:۲۲-۶۵ (ش ۳۳۴) ^{۶۳} و مردانی که او را گرفته بودند وی را مسخره کرده می‌زدند ^{۶۴} و پارچه‌ای بر او انداخته از او پرسیده می‌گفتند: «پیامبری کن، چه کسی تو را زده است؟» ^{۶۵} و با [کلمات] بسیار دیگری به او کفر می‌گفتند.</p>	<p>۴۹:۱۴ (ش ۳۳۱) ^{۴۹} من هر روزه در معبد نزد شما بودم، آموزش می‌دادم و شما مرا دستگیر نکردید</p> <p>اما این برای آن است که نوشته‌های [مقدس] به تحقق رسد.»</p> <p>و به او گفت: «آیا تو مسیح پسر آن متبارک هستی؟» ^{۶۲} عیسی گفت: «من هستم»</p> <p>و شما پسرانسان را نشسته به راست قدرت خواهید دید چون با ابرهای آسمان می‌آید.»</p> <p>^{۶۳} کاهن اعظم جامه‌های خود را دریده گفت: «دیگر چه احتیاجی به شهود داریم! ^{۶۴} شما کفر را شنیدید. به نظرتان چه می‌رسد؟» همه اظهار کردند که وی مستوجب مرگ است. ^{۶۵} و برخی شروع به آب دهان انداختن بر او کردند، چهره او را پوشانده سیلی زده بگویند: «پیامبری کن!» و محافظان ضربات زیادی بر او وارد می‌کردند.</p>	<p>۵۵:۲۶ ب (۳۳۱) من هر روز در معبد نشسته آموزش می‌دادم و مرا دستگیر نکردید.»</p> <p>«تورا به خدای زنده سوگند می‌دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» ^{۶۴} عیسی به او گفت: «تو آن را گفتی،»</p> <p>و نیز به شما می‌گویم از این پس پسرانسان را خواهید دید به دست راست قدرت نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.»</p> <p>ر. ک آیه ۶۴</p> <p>^{۶۵} آنگاه کاهن اعظم رخت خود را دریده گفت: «کفر گفت. دیگر چه نیازی به شاهدان داریم؟ همانا اکنون کفر را شنیدید! ^{۶۶} چه می‌پندارید؟» در پاسخ گفتند: «مستوجب مرگ است.» ^{۶۷} آنگاه به صورتش تَف انداخته او را زدند، دیگران او را سیلی زده ^{۶۸} می‌گفتند: «ای مسیح، برای ما پیامبری کن چه کسی تو را زده است؟»</p>
<p>^{۲۴} سپس حنا او را بسته نزد قیافا کاهن اعظم فرستاد.</p>			

۳۳۳) انکار پطرس

یوحنا ۱۸:۲۵-۲۷	لوقا ۲۲:۵۶-۶۲	مرقس ۱۴:۶۶-۷۲	متی ۲۶:۶۹-۷۵
۱۸-۱۵:۱۸ ۱۸-۱۵:۱۸ (ش ۳۳۲) ۱۵ شمعون پطرس همراه با شاگرد دیگری به دنبال عیسی رفت. این شاگرد با کاهن اعظم آشنا بود و با عیسی وارد حیاط کاهن اعظم شد. ۱۶ در حالی که پطرس در خارج نزدیک در ایستاده بود، شاگرد دیگر که با کاهن اعظم آشنا بود خارج شد و به دربان زن سخنی گفت و پطرس را به درون آورد. ۱۷ پس آن کنیز دربان به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «از آنان نیستم.» ۱۸ بردگان و نگاهبانان که در آنجا بودند به خاطر سرما زغال افروخته بودند و خود را گرم می کردند. پطرس نیز در کنار آنان بود و خود را گرم می کرد.	۶۲ لوقا ۲۲:۵۶-۶۲ ۵۶ کنیزی بود که دید او در کنار شعله نشسته است، چشمها را به او دوخته گفت: «این یکی هم با ما ۵۷» او بود! او انکار کرده گفت: «ای زن، من او را نمی شناسم.»	۷۲ مرقس ۱۴:۶۶-۷۲ ۶۶ و هنگامی که پطرس پائین، در حیاط بود، یکی از کنیزان کاهن اعظم می آید. ۶۷ و چون پطرس را دید که خود را گرم می کرد، در او نگریسته گفت: «تو نیز با این ناصری، عیسی می بودی.» ۶۸ ولی او انکار کرده گفت: «نمی دانم و نمی فهمم چه می گوئی» و به سوی دهلیز بیرون آمد و خروسی بانگ زد. ۶۹ و کنیز با دیدن او باز به کسانی که در آنجا ایستاده بودند، گفت: «این یکی از ایشان است!»	۷۵ متی ۲۶:۶۹-۷۵ ۶۹ پطرس بیرون، در حیاط نشسته بود و کنیزی نزد او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.» ۷۰ اما او در برابر همه انکار کرده گفت: «نمی دانم چه می گویی.» ۷۱ چون به طرف درگاه بیرون می رفت [کنیز] دیگری او را دید و به کسانی که در آنجا بودند گفت: «این یکی با عیسی ناصری بود!»
۲۷-۲۵:۱۸ ۲۵ شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می کرد. پس به او گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده گفت: «از آنان نیستم.»	۵۸ و اندکی بعد کسی دیگر او را دیده گفت: «تو هم از آنان هستی.»	۷۰ اما باز او انکار می کرد. و اندکی بعد باز کسانی که آنجا ایستاده بودند به پطرس می گفتند: «به راستی تو	۷۲ و باز هم با سوگند انکار کرد: «من این مرد را نمی شناسم.» ۷۳ اندکی بعد آنان که در آنجا ایستاده بودند نزدیک آمده به پطرس گفتند: «به راستی تو هم از
۲۶ یکی از بردگان کاهن اعظم، خویشان آن کسی که پطرس گوش او را بریده بود گفت: «آیا من تو را با او در باغ ندیدم؟» ۲۷ باز پطرس انکار کرد	۵۹ و تقریباً پس از گذشت یک ساعت، دیگری با اصرار تأکید می کرد: «به راستی، این یکی هم		

[یوحنا ۱۸:۲۵-۲۷]	لوقا	[مرقس ۱۴:۶۶-۷۲]	[متی ۲۶:۶۹-۷۵]
<p>و در دم خروسی بانگ زد.</p>	<p>با او بود، وانگهی جلیلی است.» ^{۶۰} «اما پطرس گفت: «ای مرد نمی دانم چه می گوئی.» و در همان لحظه در حالی که حرف می زد خروسی بانگ زد. ^{۶۱} و خداوند روی برگردانده، به پطرس نگریست. و پطرس سخن خداوند را به یاد آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از آنکه خروسی بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.» ^{۶۲} و بیرون رفته، به تلخی گریست.</p>	<p>یکی از ایشانی، وانگهی تو جلیلی هستی.» ^{۷۱} «اما او با نفرین شروع به قسم خوردن کرد: «من مردی را که از او حرف می زنی نمی شناسم.» ^{۷۲} و همان دم برای بار دوم خروسی بانگ زد و پطرس سخنی را که عیسی به او گفته بود به یاد آورد: «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ بردارد سه بار مرا انکار خواهی کرد» و به گریه افتاد.</p>	<p>آنان هستی، وانگهی گفتارت آشکار می کند.» ^{۷۴} آنگاه با نفرین شروع به قسم خوردن کرد: «من این مرد را نمی شناسم.» و همان دم خروسی بانگ زد ^{۷۵} و پطرس به یاد سخن عیسی افتاد که گفته بود: «پیش از آن که خروسی بانگ زند سه بار مرا انکار خواهی کرد.» و بیرون آمده به تلخی گریست.</p>

۳۳۴) تسلیم عیسی به پیلاتس

یوحنا ۱۸:۲۸	لوقا ۲۳:۱	مرقس ۱:۱۵	متی ۲۷:۱-۲
<p>^{۲۸} پس عیسی را از نزد قیافا به دیوان خانه هدایت کردند. صبح بود اما آنان به دیوان خانه داخل نشدند مبادا نجس نشوند بلکه بتوانند [بره] جشن گذر را بخورند. (ش ۳۳۶ ۱۸:۲۹-۳۸)</p>	<p>۶۶:۲۲ (ش ۳۳۲ ۶۶:۲۲) ^{۶۶} و چون روز فرارسید، شورای مشایخ قوم، کاهنان اعظم و کاتبان تشکیل شد و او را به سانهدرین خود هدایت کردند. (ش ۳۳۲ ۵۴:۲۲-۷۱) ^۱ و برخاسته، همه با هم او را نزد پیلاتس هدایت کردند. (ش ۳۳۶ ۲۳:۵-۲۳)</p>	<p>۱ و همان دم، بامدادان، کاهنان اعظم پس از تشکیل شورا با مشایخ و کاتبان یعنی همه سانهدرین و پس از بستن عیسی، او را بردند و به پیلاتس تسلیم کردند. (ش ۳۳۶ ۱۵:۵-۲۳)</p>	<p>۱ بامدادان که فرا رسید تمام کاهنان اعظم و مشایخ قوم بر ضد عیسی شورا کردند تا او را به کشتن دهند. ^۲ و او را بسته آوردند به پیلاتس حکمران تسلیم کردند.</p>

۳۳۵) مرگ یهودا

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۳:۲۷-۱۰
			<p>آنگاه یهودا که او را تسلیم کرده بود چون دید که محکوم شده است پشیمان شده سی سکه نقره را نزد کاهنان اعظم و مشایخ قوم آورده گفت: ^۴ «من گناه کرده و خون بی گناهی را تسلیم کرده ام.» آنان گفتند: «به ما چه؟ خودت ببین.» ^۵ او سکه های نقره را در قدس انداخته، کنار کشید و رفت خود را حلق آویز کرد. ^۶ کاهنان اعظم سکه های نقره را برداشته گفتند: «چون خون بها است جایز نیست آن را در خزانه گذاشت.» ^۷ پس شورا کرده، کشتزار کوزه گر را برای دفن خارجیان با آن خریدند. ^۸ بدین سبب این کشتزار تا به امروز «کشتزار خون» نامیده شده است. ^۹ آنگاه آنچه ارمیای نبی گفته بود تحقق یافت: «و سی سکه نقره را گرفته اند؛ قیمت آن قیمت گذاری شده که پسران اسرائیل قیمت گذاری کرده اند؛ ^{۱۰} و آنها را برای کشتزار کوزه گر داده اند، برابر آنچه خداوند به من دستور داده بود.»</p>

۳۳۶) محاکمه در حضور پیلاتس

(ر.ک ش ۳۳۸)

یوحنا ۱۸:۲۹-۳۸ ۱۵-۸:۱۹	لوقا ۲۳:۲-۵ ۱۴-۱۳:۲۳:۱۰-۹:۲۳	مرقس ۲:۱۵-۵	متی ۱۱:۲۷-۱۴ ۵۳:۲۶
<p>(ش ۳۳۴ ۲۸:۱۸)</p> <p>^{۲۹} پس پیلاتس به سوی آنان بیرون آمده گفت: «چه اتهامی به این مرد وارد می کنید؟» ^{۳۰} در پاسخ به او گفتند: «اگر او بدکار نبود وی را به تو تسلیم نمی کردیم.» ^{۳۱} آنگاه پیلاتس به آنان گفت: «شما او را بگیرید و برطبق تورات خود او را داوری کنید.» پس یهودیان به او گفتند: «ما اجازه نداریم کسی را بکشیم.» ^{۳۲} تا سخن عیسی که گفته بود به تحقق برسد تا نشان دهد به چه نوع مرگی می بایست</p>	<p>(ش ۳۳۴ ۱:۲۳)</p> <p>^۲ شروع کردند او را متهم نموده بمیرد. بگویند: «ما این مرد را یافته ایم که ملت ما را تحریک [فاسد] می کند و مانع از پرداخت مالیات به قیصر شده و خود را مسیح پادشاه می خواند.»</p>		
<p>^{۳۳} باز پیلاتس به دیوان خانه داخل شد. عیسی را فراخوانده به او گفت:</p>	<p>^۳ پیلاتس از او پرسیده گفت:</p>		<p>^{۱۱} عیسی در برابر حکمران ایستاد (ش ۳۳۴ ۱:۱۵) و حکمران از او پرسیده گفت: ^۲ و پیلاتس از او پرسید:</p>

[یوحنا ۱۸:۲۹-۳۸]	[لوقا ۲۳:۲-۵]	[مرقس ۲:۱۵-۵]	[متی ۱۴:۲۷-۱۱]
<p>«آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟»^{۳۴} عیسی پاسخ داد: «این را از خودت می گوئی یا دیگران درباره من به تو این را گفته اند؟»^{۳۵} پیلاتس پاسخ داد: «مگر من یهودی هستم؟ ملت تو و کاهنان اعظم تو را به من تسلیم کرده اند. چه کرده ای؟»^{۳۶} عیسی پاسخ داد: «ملکوت من از این جهان نیست، اگر ملکوت من از این جهان بود، برای آنکه به یهودیان تسلیم نگردم، نگهبانان من می جنگیدند، ولی در واقع ملکوت من از این دنیا نیست.»^{۳۷} پس پیلاتس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی پاسخ داد: «تو می گوئی که من پادشاه هستم، من برای همین زاده شده ام و برای همین به جهان آمده ام تا بر راستی شهادت دهم. هر که از راستی است صدای مرا گوش می کند.»^{۳۸} پیلاتس به او گفت: «راستی چیست؟»^{۳۹}</p>	<p>«آیا تو آن پادشاه یهودیان هستی؟» در پاسخ به او اظهار کرد:</p> <p>«تو هستی که این را می گوئی.»</p>	<p>«آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» در پاسخ به او گفت:</p> <p>«تو این را می گوئی.»</p>	<p>«آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی گفت:</p> <p>۵۳:۲۶ (ش ۳۳۱) ^{۵۳} یا می بنداری نمی توانم پدرم را بخوانم و در دم بیش از دوازده فوج از فرشتگان را حاضر گردانم؟</p> <p>«تو خود آن را می گوئی.»</p>
<p>این را گفته باز به سوی یهودیان بیرون رفت و به آنان گفت: «من هیچ تقصیری نمی یابم.»^(ش ۳۳۹-۱۸:۳۹-۴۹)</p>	<p>۱۰-۹:۲۳ (ش ۳۳۷) ^۹ پس سؤالهای زیادی از او کرد. اما [عیسی] به او هیچ پاسخی نداد.^{۱۰} با این همه کاهنان اعظم و کاتبان همچنان در آنجا ایستاده او را به شدت متهم می کردند.</p>	<p>^۳ و کاهنان اعظم او را به بسیاری چیزها متهم می کردند.^۴ و پیلاتس از او می پرسید: «هیچ پاسخی نمی دهی! نگاه کن تو را به این همه متهم می کنند!»</p>	<p>^{۱۲} و چون کاهنان اعظم و مشایخ او را متهم می کردند هیچ پاسخی نمی داد.^{۱۳} آنگاه پیلاتس به او گفت: «این همه شهادت بر ضد خود را نمی شنوی؟»^{۱۴} و به او هیچ پاسخی حتی یک کلمه نداد چنان که حکمران بی نهایت تعجب کرده بود.^(ش ۳۳۹-۱۵:۲۷)</p>
<p>پیلاتس به کاهنان اعظم و جماعت گفت: «در این مرد هیچ تقصیری نمی یابم.»^۵ اما ایشان اصرار کرده می گفتند: «مردم را تحریک می کند، در سراسر یهودیه</p>	<p>۳ و کاهنان اعظم او را به بسیاری چیزها متهم می کردند.^۴ و پیلاتس از او می پرسید: «هیچ پاسخی نمی دهی! نگاه کن تو را به این همه متهم می کنند!»^۵ اما عیسی دیگر پاسخی نداد چنان که پیلاتس متعجب می شد.^(ش ۳۳۹-۱۵:۶-۱۴)</p>	<p>^{۱۲} و چون کاهنان اعظم و مشایخ او را متهم می کردند هیچ پاسخی نمی داد.^{۱۳} آنگاه پیلاتس به او گفت: «این همه شهادت بر ضد خود را نمی شنوی؟»^{۱۴} و به او هیچ پاسخی حتی یک کلمه نداد چنان که حکمران بی نهایت تعجب کرده بود.^(ش ۳۳۹-۱۵:۲۷)</p>	<p>پس پیلاتس به او گفت: «راستی چیست؟»^{۳۹}</p>

[یوحنا ۱۸:۲۹-۳۸]	[لوقا ۲:۲۳-۵]	[مرقس ۲:۱۵-۵]	[متی ۱۱:۲۷-۱۴]
	<p>از جلیل شروع کرده تا به اینجا آموزش می دهد.»</p> <p>۱۳:۲۳-۱۴ (ش ۳۳۸)</p> <p>۱۳ پیلطس از کاهنان اعظم و روسا و قوم دعوت کرده ^{۱۴} به ایشان گفت: «شما این انسان را به عنوان منحرف کننده قوم نزد من آورده اید و اینک من در برابر شما از او سؤال کرده ام و در این انسان هیچ تصویری که بدان متهم می کنید نیافته ام.</p>		
			<p>۱۹:۸-۱۵ (ش ۳۴۰)</p> <p>^۸ پس همین که پیلطس این سخن را شنید ترسان گردید. ^۹ و مجدداً به دیوان خانه وارد شد و به عیسی گفت: «تو از کجا هستی؟» اما عیسی به او پاسخی نداد. ^{۱۰} پس پیلطس به او گفت: «با من حرف نمی زنی؟ ... مگر نمی دانی که اقتدار دارم تو را مصلوب کنم؟» ^{۱۱} عیسی به او پاسخ داد: «تو هیچ اقتداری بر من نمی داشتی اگر از بالا به تو داده نشده بود. به همین جهت آن که مرا به تو تسلیم کرده گناهی بس بزرگتر دارد.» ^{۱۲} از این به بعد پیلطس در جستجوی رهایی او برآمد اما یهودیان فریاد کرده می گفتند: «اگر این را رها کنی دوست قیصر نیستی، هر که خود را پادشاه کند با قیصر ضدیت می کند.»</p> <p>^{۱۳} پس چون پیلطس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و او را بر مسند داوری که لیتوستروتوس و به عبری گباتا می نامند، نشاند.</p> <p>^{۱۴} هنگام تهیه [جشن] گذر و نزدیک به ساعت ششم بود. او به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.» ^{۱۵} پس فریاد برآوردند: «مرگ! مرگ! مصلوبش کن.» پیلطس به آنان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» کاهنان اعظم پاسخ دادند: «پادشاهی جز قیصر نداریم!» ^{۱۶} پس او را به ایشان تسلیم کرد تا مصلوب شود.</p>

۳۳۷) عیسی در حضور هیروودیس

یوحنا	لوقا ۶-۱۲:۲۳	مرقس ۳-۱۵:۴	متی ۲۷:۱۲
	<p>^۶ با این سخنان پیلطس پرسید آیا این مرد جلیلی است ^۷ و چون شناخت که او زیر اقتدار هیروودیس است او را نزد هیروودیس که وی نیز در این روزها در اورشلیم می بود فرستاد. ^۸ هیروودیس با دیدن عیسی، بسیار شاد گردید زیرا از مدت‌ها پیش می خواست او را ببیند به سبب آنچه در باره وی می شنید و امیدوار می بود که انجام نشانه ای از او را ببیند. ^۹ پس سؤالهای زیادی از او کرد اما [عیسی] به او هیچ پاسخی نداد. ^{۱۰} با این همه کاهنان اعظم و کاتبان همچنان در آنجا ایستاده او را به شدت متهم می کردند. ^{۱۱} هیروودیس با</p>	<p>(ش ۳۳۶)</p> <p>^۳ و کاهنان اعظم او را به بسیاری چیزها متهم می کردند. ^۴ و پیلطس از او می پرسید: «هیچ پاسخ نمی دهی! نگاه کن تو را به این همه متهم می کنند!»</p>	<p>(ش ۳۳۶)</p> <p>^{۱۲} و چون کاهنان اعظم و مشایخ او را متهم می کردند هیچ پاسخی نمی داد.</p>

یوحنا	لوقا ۲۳:۶-۱۲	مرقس ۱۵:۳-۴	متی ۲۷:۱۲
	سربازانش پس از بدرفتاری و تمسخر، جامه فاخری بر او پوشانده ^{۱۱} او را نزد پیلطس بازفرستاد. ^{۱۲} و هیروودیس و پیلطس که قبلاً با یکدیگر دشمنی داشتند، همان روز با هم دوست شدند.		

۳۳۸) اعلام بی گناهی عیسی توسط پیلطس

(ر.ك ش ۳۳۶)

یوحنا ۱۸:۳۸ ب (ش ۳۳۶)	لوقا ۲۳:۱۳-۱۶ ۲۲:۲۳:۴:۲۳	مرقس	متی
	<p>^{۱۳} پیلطس از کاهنان اعظم و روسا و قوم دعوت کرده^{۱۴} به ایشان گفت: «شما این انسان را به عنوان منحرف کننده قوم نزد من آورده اید و اینک من در برابر شما از او سؤال کرده ام و در این انسان هیچ تقصیری که بدان متهم می کنید نیافته ام^{۱۵} و نه هیروودیس نیز، زیرا او را نزد ما باز فرستاده است. و اینک هیچ چیزی از او سر زده که مستوجب مرگ باشد.^{۱۶} پس او را تادیب نموده رها خواهم کرد.</p> <p>۴:۲۳ (ش ۳۳۶)</p> <p>^{۱۴} پیلطس به کاهنان اعظم و جماعت گفت: «در این مرد هیچ تقصیری نمی یابم.»</p> <p>۲۲:۲۳ (ش ۳۳۹)</p> <p>^{۲۲} سومین بار بدیشان گفت: «پس این مرد چه بدی کرده است؟ من هیچ چیز در او نیافته ام که تقصیری برای مرگ باشد، پس او را تادیب نموده رها خواهم کرد.»</p>		

۳۳۹) عیسی یا باراباس؟

یوحنا ۱۸:۳۹-۴۰ (ش ۳۳۶ ۲۷:۱۱-۱۴)	لوقا ۲۳:۱۷-۲۳	مرقس ۱۵:۶-۱۴ (ش ۳۳۶ ۲۷:۱۱-۱۴)	متی ۲۷:۱۵-۲۳ (ش ۳۳۶ ۲۷:۱۱-۱۴)
اما شما رسمی دارید که برای جشن گذر کسی را رها کنم.		او در هر جشن یک زندانی را که در خواست می کردند آزاد می کرد. ^۷ باری در زندان، بارابا نامی بود که همراه توطئه	^{۱۵} در هر عید رسم حکمران بر این بود که یک زندانی را که مردم تقاضا می کردند آزاد کند. ^{۱۶} در آن هنگام زندانی مشهوری به نام باراباس داشتند.

[یوحنا ۱۸:۳۹-۴۰]	[لوقا ۲۳:۱۷-۲۳]	[مرقس ۱۵:۶-۱۴]	[متی ۲۷:۱۵-۲۳]
<p>آیا می‌خواهید پادشاه یهودیان را برای شما رها کنم؟»</p>	<p>گران در شورش مرتکب قتل شده بود.^۸ و چون جمعیت بالا آمد، شروع به درخواست آنچه برای آنان انجام می‌داد نمود.^۹ پیلطس به آنان پاسخ داد: «آیا می‌خواهید که پادشاه یهودیان را برایتان آزاد کنم؟»^{۱۰} زیرا می‌دانست که کاهنان اعظم از حسادت وی را تسلیم کرده‌اند.</p>	<p>گران در شورش مرتکب قتل شده بود.^۸ و چون جمعیت بالا آمد، شروع به درخواست آنچه برای آنان انجام می‌داد نمود.^۹ پیلطس به آنان پاسخ داد: «آیا می‌خواهید که پادشاه یهودیان را برایتان آزاد کنم؟»^{۱۰} زیرا می‌دانست که کاهنان اعظم از حسادت وی را تسلیم کرده‌اند.</p>	<p>پس چون جمع شده بودند پیلطس به ایشان گفت: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، باراباس یا عیسی مشهور به مسیح را؟»^{۱۸} زیرا می‌دانست که او را از روی حسادت تسلیم کرده‌اند.^{۱۹} چون بر مسند داوری نشسته بود زتش فرستاد به او بگویند: «بین تو و این عادل هیچ نباشد زیرا امروز در رویا به علت او رنج بسیار کشیده‌ام.»^{۲۰} ولی کاهنان اعظم و مشایخ، جماعت را وادار کردند که باراباس را درخواست کنند و عیسی را هلاک سازد.^{۲۱} حکمران به سخن درآمده به ایشان گفت: «از این دو کدام را می‌خواهید برایتان آزاد کنم؟» گفتند:</p>
<p>فریاد برآورده گفتند: «نه او را، بلکه برابا را!» باری برابا راهزن بود.</p>	<p>فریاد می‌زدند: «مرگ برای این انسان و باراباس را برابیمان رها کن.»^{۱۹} این یکی به سبب شورش پدید آمده در شهر و قتل به زندان افکنده شده بود.^{۲۰} مجدداً پیلطس که می‌خواست عیسی را رها کند آنان را خطاب کرد.^{۲۱} اما ایشان فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!»^{۲۲} سومین بار بدیشان گفت: «پس این مرد چه بدی کرده است؟ من هیچ چیز در او نیافته‌ام که تقصیری برای مرگ باشد، پس او را تأدیب نموده رها خواهم کرد.»^{۲۳} و آنان با صدای بلند بی‌تابی کرده در خواست می‌کردند که او مصلوب شود و صدای ایشان شدیدتر می‌شد.</p>	<p>اما کاهنان اعظم جمعیت را تحریک کردند تا ترجیحاً بارابا را برایشان آزاد کند.^{۱۲} پیلطس شروع به سخن کرده به آنان می‌گفت: «پس با آن کس که او را پادشاه یهودیان می‌نامید چه کنم؟»^{۱۷} [...] اما ایشان همه با هم فریاد می‌زدند: «مرگ برای این انسان و باراباس را برابیمان رها کن.»^{۱۹} این یکی به سبب شورش پدید آمده در شهر و قتل به زندان افکنده شده بود.^{۲۰} مجدداً پیلطس که می‌خواست عیسی را رها کند آنان را خطاب کرد.^{۲۱} اما ایشان فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!»^{۲۲} سومین بار بدیشان گفت: «پس این مرد چه بدی کرده است؟ من هیچ چیز در او نیافته‌ام که تقصیری برای مرگ باشد، پس او را تأدیب نموده رها خواهم کرد.»^{۲۳} و آنان با صدای بلند بی‌تابی کرده در خواست می‌کردند که او مصلوب شود و صدای ایشان شدیدتر می‌شد.</p>	<p>«باراباس.»^{۲۲} پیلطس به ایشان گفت: «پس عیسی را که مسیح می‌خوانند چه بکنم؟» همگی گفتند: «مصلوب شود!»^{۲۳} وی اظهار کرد: «او چه بدی کرده است؟» و ایشان بلندتر فریاد زده می‌گفتند: «مصلوب شود!»</p>

«اینک آن انسان!» (۳۴۰)

یوحنا ۱۹:۱-۱۵	لوقا	متی ۲۷:۲۸-۳۱ الف
<p>۱ پس پیلطس عیسی را گرفته [دستور داد] او را شلاقش بزنند.</p>	<p>مرقس ۱۷:۱۵-۲۰ الف ب ۱۵:۱۵ ۱۵:۱۵ (ش ۳۴۱) و عیسی را تسلیم نمود تا پس از تازیانه زدن مصلوب کنند.</p>	<p>متی ۲۷:۲۶ ب ۲۶:۲۷ (ش ۳۴۱) ... پس از اینکه [دستور] داد او را تازیانه زنند تسلیم کرد تا مصلوب شود.</p>
<p>۲ و سربازان تاجی از خار بافته آن را بر سرش نهادند و ردائی ارغوانی بر تنش کردند. ۳ و به سویش آمده می گفتند: «سلام ای پادشاه یهودیان!» و سبلی هائی بر او می زدند.</p>	<p>۱۷ و آنان به او [خرقه] ارغوانی می پوشانند و تاجی از خار که بافته بودند، بر سر وی می نهند. ۱۸ و شروع به سلام دادن به او کردند: «سلام، ای پادشاه یهودیان!»^{۱۹} و با شاخه نی بر سر او می زدند و بروی آب دهان می انداختند و زانو زده او را پرستش می کردند.^{۲۰} و پس از آنکه او را مسخره کردند، [خرقه] ارغوانی را از تنش درآورده لباسهای خودش را پوشانیدند.</p>	<p>۲۸ پس از اینکه لباس او را کردند روپوشی قرمز رنگ بر او انداختند^{۲۹} و تاجی از خار بافته بر سرش گذاشتند، و نیز با شاخه نی در دست راست او و در برابر او زانو زده او را مسخره کرده می گفتند: «درود، ای پادشاه یهودیان!»^{۳۰} و بر او تّف انداخته، نی را گرفته با آن بر سرش می زدند.</p>
<p>۴ پیلطس باز خارج شد و به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می آورم تا بدانید که در او هیچ تقصیری نمی یابم.»</p>	<p>۳۱ و بعد از آنکه او را مسخره کردند روپوش را از او برگرفته دوباره لباسهایش را به او پوشانیدند.</p>	<p>۳۱ و بعد از آنکه او را مسخره کردند روپوش را از او برگرفته دوباره لباسهایش را به او پوشانیدند.</p>
<p>۵ پس عیسی بیرون آمد در حالی که تاج خار و ردای ارغوانی در برداشت و [پیلطس] به آنان گفت: «اینک این انسان!» پس همین که او را دیدند، کاهنان اعظم و نگاهبانان فریاد برآورده گفتند: «بر صلیب! بر صلیب!» پیلطس به آنان گفت: «خودتان او را گرفته مصلوبش کنید، زیرا من در او تقصیری نمی یابم.»^۷ یهودیان به او پاسخ دادند: «ما قانونی داریم و برابر این قانون او باید بمیرد زیرا خود را پسر خدا کرده است.»^۸ پس همین که پیلطس این سخن را شنید ترسان گردید.^۹ و مجدداً به دیوان خانه وارد شد و به عیسی گفت: «تو از کجا هستی؟» اما عیسی به او پاسخی نداد.^{۱۰} پس پیلطس به او گفت: «با من حرف نمی زنی؟... مگر نمی دانی که اقتدار دارم تو را رها کنم و اقتدار دارم تو را مصلوب کنم؟»^{۱۱} عیسی به او پاسخ داد: «تو هیچ اقتداری بر من نمی داشتی اگر از بالا به تو داده نشده بود. به همین جهت آن که مرا به تو تسلیم کرده گناهی بس بزرگتر دارد.»^{۱۲} از این به بعد پیلطس در جستجوی رهایی او برآمد اما یهودیان فریاد کرده می گفتند: «اگر این را رها کنی دوست قیصر نیستی، هر که خود را پادشاه کند با قیصر ضدیت می کند.»^{۱۳} پس چون پیلطس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و او را بر مسند داوری که لیتوستروتوس و به عبری گباتا می نامند، نشانده^{۱۴} هنگام تهیه [جشن] گذر و نزدیک به ساعت ششم بود. او به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.»^{۱۵} پس فریاد برآوردند: «مرگ! مرگ! مصلوبش کن.» پیلطس به آنان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» کاهنان اعظم پاسخ دادند: «پادشاهی جز قیصر نداریم!»^{۱۶} پس او را به ایشان تسلیم کرد تا مصلوب شود.</p>		

۳۴۱) پیلاطس عیسی را تسلیم می کند تا مصلوب شود

یوحنا ۱۹:۱۶ ۱۸-۱۵:۱۸	لوقا ۲۳:۲۴-۲۵	مرقس ۱۵:۱۵	متی ۲۴:۲۷-۲۶
			(ش ۲۷:۱۵-۲۳)
			^{۲۴} پیلاطس چون می دید هیچ فایده ای ندارد و بیشتر موجب هیاهو می شود آب خواست و در برابر مردم دست های خود را شسته گفت: «من از این خون بی گناه هستم، خودتان ببینید.» ^{۲۵} و تمام قوم پاسخ داده گفتند: «خون او بر ما و بر فرزندان ما باد!»
	(ش ۲۳:۱۷-۲۳ ۳۳۹)	(ش ۱۵:۶-۱۴ ۳۳۹)	
	^{۲۴} و آنگاه پیلاطس تصمیم گرفت که با درخواست آنان موافقت کند. ^{۲۵} آن کس را که به سبب شورش و قتل به زندان افکنده شده بود و آنان او را تقاضا می کردند، رها کرد و عیسی را به اراده ایشان تسلیم نمود.	^{۱۵} پیلاطس چون می خواست مردم را راضی کند بارابا را آزاد کرد و عیسی را تسلیم نمود تا پس از تازیانه زدن مصلوب کنند.	^{۲۶} آنگاه باراباس را برایشان آزاد کرد و در مورد عیسی، پس از اینکه [دستور] داد او را تازیانه زنند تسلیم کرد تا مصلوب شود.
^{۱۶} پس او را به ایشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. (ش ۱۷:۱۹ ۳۴۳ الف)	(ش ۲۳:۲۶-۲۳ ۳۴۳)		

۳۴۲) سربازان، عیسی را مسخره می کنند

یوحنا ۱۹:۲-۳ (ش ۳۴۰)	لوقا	مرقس ۱۵:۱۶-۲۰ الف	متی ۲۷:۲۷-۳۱ الف
^۲ و سربازان تاجی از خار بافته آن را بر سرش نهادند و ردائی ارغوانی بر تنش کردند. ^۳ و به سویش آمده می گفتند: «سلام ای پادشاه یهودیان!» و سیلی هائی بر او می زدند.		^{۱۶} سربازان او را به درون حیاط یعنی به دیوانخانه بردند و همه دسته را فرامی خوانند. ^{۱۷} و آنان به او [خرقه] ارغوانی می پوشانند و تاجی از خار که بافته بودند، بر سر وی می نهند. ^{۱۸} و شروع به سلام دادن به او کردند: «سلام، ای پادشاه یهودیان!» ^{۱۹} و با شاخه نی بر سر او می زدند و بر روی آب دهان می انداختند و زانو زده او را پرستش می کردند. ^{۲۰} و پس از آنکه او را مسخره کردند، [خرقه] ارغوانی را از تنش درآورده لباسهای خودش را پوشانیدند.	^{۲۷} آنگاه سربازان حکمران، عیسی را با خود به داخل دیوانخانه برده، تمام دسته سربازان نزد او جمع شدند. ^{۲۸} پس از اینکه لباس او را کردند روپوشی قرمز رنگ بر او انداختند ^{۲۹} و تاجی از خار بافته بر سرش گذاشتند، و نیز با شاخه نی در دست راست او و در برابر او زانو زده او را مسخره کرده می گفتند: «درود، ای پادشاه یهودیان!» ^{۳۰} و بر او توف انداخته، نی را گرفته با آن بر سرش می زدند. ^{۳۱} و بعد از آنکه او را مسخره کردند روپوش را از او برگرفته دوباره لباسهایش را به او پوشانیدند.

۳۴۳) در راه جلجتا

یوحنا ۱۷:۱۷ الف ۱۸:۱۹	لوقا ۲۳:۲۶-۳۲	مرقس ۲۰:۲۱-۲۱ ۲۷:۱۵	متی ۳۱:۲۷-۳۲ ۳۸:۲۷
(ش ۳۴۱:۱۹) و او که خود صلیب را حمل می کرد،	(ش ۳۴۱:۲۳-۲۵) و چون او را هدایت می کردند کسی به نام شمعون قیروانی را که از کشتزار بازمی آمد، گرفته و صلیب را بر او نهادند تا از پشت سر عیسی حمل کند. ۲۷ انبوه فراوان قوم به دنبال او بودند، هم چنین زنانی که سینه می زدند و بر او نوحه گری می کردند. ۲۸ عیسی به سوی آنان برگشته گفت: «ای دختران اورشلیم بر من گریه نکنید بلکه بر خودتان و فرزندانان بگریید! ۲۹ زیرا اینک روز هائی فرا می رسند که در آن خواهند گفت: خوشا به نازایان و بطن هائی که بچه نیاورده اند و پستانهائی که شیر نداده اند! ۳۰ آنگاه شروع خواهند کرد به کوهها بگویند: بر ما بیفتید! و به تپه ها: ما را بیوشانید! ۳۱ زیرا اگر به چوب تر چنین می کنند، بر خشک چه خواهد آمد؟» ۳۲ دو بدکار را نیز برای اعدام با او می آوردند.	۲۰ و از آنجا او را برای مصلوب کردن بردند. ۲۱ و عابری که از کشتزار برمی گشت، شخصی به نام شمعون قیروانی، پدر اسکندر و روفوس را وادار کردند صلیب او را بگیرد.	۳۱ ... و او را بردند تا مصلوب کنند. ۳۲ چون بیرون می آمدند مردی قیروانی به نام شمعون را یافته او را وادار کردند صلیب او را بردارد.
۱۸:۱۹ (ش ۳۴۴) و در آنجا مصلوبش کردند. همچنین دو تن دیگر را با او، هر کدام در یک طرف و عیسی در میان.		۲۷:۱۵ (ش ۳۴۵) و با او دو راهن را مصلوب می کنند، یکی به راست و یکی به چپ.	۳۸:۲۷ (ش ۳۴۵) آنگاه دو راهن با او مصلوب شدند، یکی به راست و یکی به چپ.

۳۴۴) مصلوب کردن

یوحنا ۱۷:۱۷-۲۷	لوقا ۲۳:۲۳-۳۴ ۳۸:۲۳:۲۳-۲۳	مرقس ۲۲:۱۵-۲۶ ۲۷:۱۵:۱۵-۴۰:۴۱	متی ۲۷:۳۳-۳۷ ۳۸:۲۷:۲۷-۵۵:۵۶
۱۷ ... به سوی محلی مسمی به جلجتا یعنی محل جمجمه رسیدند، می شد بیرون رفت	۳۳ و چون به محلی مشهور به جمجمه رسیدند،	۲۲ و او را به محل جلجتا که به معنای محل جمجمه است بردند. ۲۳ و در آنجا به او شراب آمیخته به مَر می دادند اما آن را نگرفت.	۳۳ و چون به محلی به نام جلجتا یعنی محل جمجمه رسیدند، ۳۴ به او شرابی آمیخته به زرداب دادند تا بنوشد و آن را چشیده نخواست بنوشد. ۳۵ پس از اینکه

[یوحنا ۱۷:۱۹-ب-۲۷]	[لوقا ۲۳:۳۳-۳۴]	[مرقس ۱۵:۲۲-۲۶]	[متی ۲۷:۳۳-۳۷]
<p>^{۱۸} و در آنجا مصلوبش کردند.</p> <p>همچنین دو تن دیگر را با او، هر کدام در یک طرف و عیسی در میان.</p> <p>ر.ک آیه ۲۴</p>	<p>او را در آنجا مصلوب کردند،</p> <p>همچنین بدکاران را، یکی را به راست و دیگری را به چپ.</p> <p>^{۳۴} عیسی می گفت: «ای پدر، اینها را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند.» و قرعه انداخته، جامه هایش را قسمت کردند.</p>	<p>^{۲۴} و او را مصلوب می کنند</p> <p>۲۷:۱۵ (ش ۳۴۵)</p> <p>^{۲۷} و با او دو راهزن را مصلوب می کنند، یکی به راست و یکی به چپ.</p> <p>و لباسهای او را تقسیم می کنند، بر آنها قرعه می اندازند [تا بدانند] هر کس چه بگیرد. ^{۲۵} وقتی وی را مصلوب کردند ساعت سوم بود.</p>	<p>او را به صلیب کشیدند،</p> <p>۳۸:۲۷ (ش ۳۴۵)</p> <p>^{۳۸} آنگاه دو راهزن با او مصلوب شدند، یکی به راست و یکی به چپ.</p> <p>قرعه انداخته لباسهای او را تقسیم کردند. ^{۳۶} و در آنجا به نگهبانی او نشستند.</p>
<p>^{۱۹} پیلاطس اعلامیه ای نوشته بود که آن را بالای صلیب بگذارند. نوشته شده بود: «عیسای ناصری پادشاه یهود»</p> <p>^{۲۰} پس این اعلامیه را بسیاری از یهودیان خواندند زیرا محلی که عیسی در آنجا مصلوب شده بود نزدیک شهر بود و به عبری، لاتین و یونانی نوشته شده بود. ^{۲۱} پس کاهنان اعظم یهودیان به پیلاطس می گفتند: «نباید بنویسی پادشاه یهودیان، بلکه این مرد گفته بود: من پادشاه یهودیان هستم.»</p> <p>^{۲۲} پیلاطس پاسخ داد: «آنچه نوشتم نوشتم.» ^{۲۳} پس وقتی سربازان عیسی را مصلوب کردند، لباسهای او را گرفته چهار بخش کردند. هر بخش برای یک سرباز، همچنین پیراهنش را، اما پیراهن دوخت نداشت و یک تکه از بالا به پائین بافته شده بود. ^{۲۴} پس به یکدیگر گفتند: «پاره اش نکنیم بلکه برای این قرعه بیندازیم تا از آن که بشود.» تا نوشته مقدس به تحقق رسد: «لباسهای مرا بین خود بخش کرده بر جامه من قرعه افکندند»، درست همان که سربازان کردند.</p>	<p>۳۸:۲۳ (ش ۳۴۵)</p> <p>^{۳۸} کتیبه ای نیز بالای سرش بود:</p> <p>«این است پادشاه یهودیان.»</p> <p>ر.ک آیه ۳۴</p>	<p>^{۲۶} و نوشته سبب [محکومیت] او چنین نوشته شده بود:</p> <p>پادشاه یهودیان .</p> <p>ر.ک آیه ۲۴</p>	<p>^{۳۷} و تقصیر نامه او را بالاس سرش قرار دادند که چنین نوشته بود:</p> <p>این است عیسی پادشاه یهودیان.</p> <p>ر.ک آیه ۳۵</p>

[یوحنا ۱۷:۱۹-ب-۲۷]	[لوقا ۲۳:۳۳-۳۴]	[مرقس ۱۵:۲۲-۲۶]	[متی ۲۷:۳۳-۳۷]
<p>۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادرش، خواهر مادرش، مریم [زن] کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ عیسی با دیدن مادرش و به همراه او شاگردی که او را محبت می کرد به مادرش گفت: «ای زن اینک پسر تو.» ۲۷ سپس به شاگرد گفت: «اینک مادر تو» و از آن ساعت به بعد، آن شاگرد او را نزد خویش برد. (ش ۳۴۷ ۱۹:۲۸-۳۰)</p>	<p>۴۹ همه آشنایان او دور ایستاده بودند و همچنین زنانی که از جلیل به همراه او بودند و این را می دیدند. (ش ۳۴۸ ۲۳:۴۹)</p>	<p>۴۰ همچنین زنانی بودند که از دور می نگریستند (ش ۳۴۸ ۱۵:۴۰-۴۱) و در بین آنان مریم مجدلیه و مریم [مادر] یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه ۴۱ که وقتی در جلیل می بودند به دنبالش او بودند و او را خدمت می کردند و چه بسیاری دیگر که با او به اورشلیم فراز آمده بودند.</p>	<p>۵۵ در آنجا زنان بسیاری بودند که از دور نگاه می کردند، هم آنان که از جلیل به دنبال عیسی آمده بودند تا به او خدمت نمایند. ۵۶ از جمله مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبدی. (ش ۳۴۸ ۲۷:۵۵-۵۶)</p>

۳۴۵) استهزای عیسی بر صلیب

یوحنا ۱۹:۱۹:۱۸:۱۹:۲۹:۱۹:۱۹	لوقا ۲۳:۳۵-۳۸	مرقس ۱۵:۲۷-۳۲ الف	متی ۲۷:۳۸-۴۳
<p>۱۸ و در آنجا مصلوبش کردند. همچنین دو تن دیگر را با او، هر کدام در یک طرف و عیسی در میان. (ش ۳۴۴ ۱۸:۱۹)</p>	<p>۳۳... هم چنین بدکاران را، یکی را به راست و دیگری را به چپ. ۳۵ و قوم آنجا ایستاده تماشا می کرد. (ش ۳۴۴ ۲۳:۳۳) روسا نیز او را تمسخر کرده می گفتند: «دیگران را نجات داده است، اگر مسیح خدا و آن برگزیده است، خودش را هم نجات دهد!»</p>	<p>۲۷ و با او دو راهزن را مصلوب می کنند، یکی به راست و یکی به چپ. ۲۸ [...] ۲۹ و عابران سر تکان داده به او توهین می کردند و می گفتند: «ای تو که قدس را نابود می کنی و سه روزه می سازی، ۳۰ از صلیب پائین بیا و خودت را نجات بده!» ۳۱ همچنین کاهنان بزرگ با کاتبان و مشایخ او را تمسخر کرده می گفتند: «کسانی دیگر را نجات داده است، خودش را نمی تواند نجات دهد! ۳۲ مسیح! شاه اسرائیل! حال از صلیب پائین بیا تا ببینیم و ایمان آوریم.»</p>	<p>۳۸ آنجا دو راهزن با او مصلوب شدند، یکی به راست و یکی به چپ. ۳۹ عابران بر ضد او کفر گفته با تکان دادن سر ۴۰ می گفتند: «تو که قدس را نابود و در سه روزه دوباره بنا می کنی، خود را نجات بده، اگر پسر خدایی از صلیب پائین بیا.» ۴۱ همچنین کاهنان بزرگ با کاتبان و مشایخ نیز او را ناسزا می گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داده است؛ خودش را نمی تواند نجات دهد! پادشاه اسرائیل است! اگر هم اکنون از صلیب پائین بیاید به او ایمان خواهیم آورد. ۴۳ خود را به خدا سپرده است، اگر [خدا] به او علاقمند است او را رهایی دهد؛</p>

یوحنا	[لوقا ۲۳:۳۵-۳۸]	[مرقس ۱۵:۲۷-۳۲ الف]	[متی ۲۷:۳۸-۴۳]
			زیرا گفته است: "من پسر خدا هستم."
۲۹:۱۹ (ش ۳۴۷)	۳۶ سربازان نیز او را تمسخر می کردند: جلو آمدند و برای او سرکه آورده	۱۵:۳۶ الف (ش ۳۴۷) ۳۶ کسی دویده اسفنجی را از سرکه خیس کرده و با گذاشتن آن بر سر یک نی به وی می داد تا بنوشد.	۲۷:۴۸ (ش ۳۴۷) ۴۸ و همان دم یکی از ایشان دویده اسفنجی برداشت و آن را به سرکه آغشته کرده بر سر یک نی گذاشت و به او نوشت.
۱۹:۱۹ (ش ۳۴۴)	۳۷ می گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات ده!»	۱۵:۲۶ (ش ۳۴۴) ۲۶ و نوشته سبب [محکومیت] او چنین نوشته شده بود: پادشاه یهودیان.	۲۷:۳۷ (ش ۳۴۴) ۳۷ و تقصیر نامه او را بالاس سرش قرار دادند که چنین نوشته بود: این است عیسی پادشاه یهودیان.
۱۹:۱۹ (ش ۳۴۴)	۳۸ کتیبه ای نیز بالای سرش بود: «این است پادشاه یهودیان.»		
۱۹:۱۹ (ش ۳۴۴)	۱۹ پیلاتس اعلامیه ای نوشته بود که آن را بالای صلیب بگذارند. [بر آن] نوشته شده بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود»		

۳۴۶ دو دزد

یوحنا	لوقا ۲۳:۳۹-۴۳	مرقس ۱۵:۳۲ ب	متی ۲۷:۴۴
	۳۹ یکی از بدکاران آویخته بر صلیب، به او کفر می گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات ده.» ۴۰ «اما دیگری به سخن آمد و او را نهیب زده گفت: «حتی از خدا هم نمی ترسی، در صورتی که همان محکومیت را تحمل می کنی! ۴۱ برای ما عدالت است، زیرا شایسته اعمال خود دریافت می کنیم، اما او هیچ کار ناشایستی نکرده است.» ۴۲ و می گفت: «ای عیسی! وقتی به ملکوت خود آئی مرا به یاد آور.» ۴۳ و وی به او گفت: «آمین به تو می گویم: امروز با من در فردوس خواهی بود.»	۳۲ ب... و آنان که با او مصلوب شده بودند به او توهین می کردند.	۴۴ همچنین راهزنانی که با او مصلوب شده بودند او را ناسزا می گفتند.

مرگ عیسی (۳۴۷)

یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰	لوقا ۲۳:۴۴-۴۸ ۳۶:۲۳	مرقس ۱۵:۳۳-۳۹	متی ۲۷:۴۵-۵۴
	<p>۴۴ و تقریباً ساعت ششم بود و خورشید کسوف کرده تاریکی سراسر زمین را تا ساعت نهم فراگرفت. ۴۵ آنگاه پرده معبد از میان دو پاره شد،</p>	<p>۳۳ و ساعت ششم رسیده، تا ساعت نهم، سراسر زمین تاریک شد. ر.ک آیه ۳۸</p>	<p>۴۵ از ساعت ششم تا ساعت نهم سرتاسر زمین را ظلمات فراگرفت. ر.ک آیه ۵۱</p>
<p>(ش ۳۴۴ ۱۹:۱۷-ب-۲۷) ۲۸ پس از آن عیسی که می دانست همه چیز تحقق یافته است برای آنکه نوشته [مقدس] به تحقق رسد گفت: «تشنه ام.» ۲۹ در آنجا ظرفی پر از سرکه بود. پس بر سر شاخه ای از زوفا، اسفنجی پر از سرکه به نزدیک دهانش بردند. ۳۰ در لحظه ای که عیسی سرکه را چشید</p>	<p>۳۶ سربازان نیز او را تمسخر می کردند: جلو آمدند و برای او سرکه آوردند.</p>	<p>۳۴ و در ساعت نهم عیسی با صدائی بلند فریاد زد: «الوئی، الوئی، الوئی لِمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟» ۳۵ و برخی از کسانی که در آنجا ایستاده بودند با شنیدن او می گفتند: «اینک الیاس را فرا می خواند!»</p>	<p>۴۶ در حدود ساعت نهم عیسی با صدای بلند فریاد برآورده گفت: «الی، الی، لِمَا سَبَقْتَنِي» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده ای؟» ۴۷ بعضی از آنان که در آنجا ایستاده بودند شنیده گفتند: «اینک الیاس را صدا می کند.»</p>
<p>۳۰ در لحظه ای که عیسی سرکه را چشید</p> <p>گفت: «[همه چیز] به تحقق رسید!» و درحالی که سرش را خم می کرد، روح را تسلیم نمود. (ش ۳۴۹ ۱۹:۳۱-۳۷)</p>	<p>۳۶ سربازان نیز او را تمسخر می کردند: جلو آمدند و برای او سرکه آوردند.</p> <p>۴۶ و عیسی با صدای بلند فریاد زده گفت: «ای پدر! روح خود را به دستهای تو می سپارم.» با گفتن این درگذشت.</p>	<p>۳۶ کسی دویده اسفنجی را از سرکه خیس کرده و با گذاشتن آن بر سر یک نی به وی می داد تا بنوشد و می گفت: «بگذارید، ببینم آیا الیاس برای پائین آوردن وی می آید!» ۳۷ عیسی، فریادی بلند کشیده درگذشت. ۳۸ و پرده قدس از بالا تا پائین دو پاره شد.</p>	<p>۴۸ و همان دم یکی از ایشان دویده اسفنجی برداشت و آن را به سرکه آغشته کرده بر سر یک نی گذاشت و به او نوشانید. ۴۹ ولی دیگران می گفتند: «بگذار ببینیم آیا الیاس می آید او را نجات دهد.» ۵۰ عیسی باز به صدای بلند فریاد برآورد و روح را تسلیم کرد. ۵۱ و اینک پرده قدس از بالا تا پائین به دو قسمت شکافته شد و زمین متزلزل گردید و صخره ها شکافتند. ۵۲ و قبرها باز شدند و اجساد بسیاری از مقدسین که خوابیده بودند قیام کردند ۵۳ و پس از قیام او، از قبرها خارج شده به شهر مقدس وارد شدند و به تعداد زیادی از مردمان ظاهر</p>

[یوحنا ۳۰-۲۸:۱۹]	[لوقا ۴۸-۴۴:۲۳]	[مرقس ۳۹-۳۳:۱۵]	[متی ۵۴-۴۵:۲۷]
	<p>۴۷ یوزباشی</p> <p>با دیدن آنچه روی داده بود خدا را تجلیل کرده</p> <p>می گفت: «واقعاً این مرد عادل بود!»^{۴۸} همه جماعت که به شتاب به این صحنه آمده بودند به آنچه روی می داد نگاه می کردند و سینه زنان برمی گشتند.</p>	<p>۳۹ سنتوریونی که در برابر او می ایستاد چون دید این چنین در گذشته است گفت: «به راستی این مرد پسر خدا بود!»</p>	<p>گردیدند.^{۵۴} سنتوریون و کسانی که با او عیسی را نگهبانی می کردند با دیدن زمین لرزه و آنچه انجام شده بود، بسیار ترسیده گفتند: «به راستی، این پسر خدا بود.»</p>

(۳۴۸) شاهدان واقعه صلیب

یوحنا ۲۷-۲۵:۱۹ (ش ۳۴۴)	لوقا ۴۹:۲۳	مرقس ۴۱-۴۰:۱۵	متی ۵۶-۵۵:۲۷
<p>۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادرش، خواهر مادرش، مریم [زن] کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.^{۲۶} عیسی با دیدن مادرش و به همراه او شاگردی که او را محبت می کرد به مادرش گفت: «ای زن اینک پسر تو.»^{۲۷} سپس به شاگرد گفت: «اینک مادر تو» و از آن ساعت به بعد، آن شاگرد او را نزد خویش برد.</p>	<p>۴۹ همه آشنایان او دور ایستاده بودند و همچنین زنانی که از جلیل به همراه او بودند و این را می دیدند. (ش ۳۵۰ ۵۰:۲۳-۵۶)</p>	<p>۴۰ همچنین زنانی بودند که از دور می نگریستند و در بین آنان مریم مجدلیه و مریم [مادر] یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه^{۴۱} که وقتی در جلیل می بودند به دنبال او بودند و او را خدمت می کردند و چه بسیاری دیگر که با او به اورشلیم فراز آمده بودند. (ش ۳۵۰ ۴۲:۱۵-۴۷)</p>	<p>۵۵ در آنجا زنان بسیاری بودند که از دور نگاه می کردند، هم آنان که از جلیل به دنبال عیسی آمده بودند تا به او خدمت نمایند.^{۵۶} از جمله مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبدي. (ش ۳۵۰ ۵۷:۲۷-۶۱)</p>

(۳۴۹) سوراخ شدن پهلوی عیسی

یوحنا ۳۷-۳۱:۱۹	لوقا	مرقس	متی
<p>(ش ۲۴۷ ۲۸:۱۹-۳۰)</p> <p>۳۱ چون روز تهیه عید بود، برای آنکه در روز سبت بدنهای روی صلیب باقی نمانند - زیرا این سبت روز بزرگی بود - یهودیان از پیلطس درخواست کردند که ساق پاهای آنها را بشکنند و آنها را بردارند.^{۳۲} پس سربازان آمدند و ساقهای پای اولی را شکستند، بعد دیگری را که با او مصلوب کرده بودند.^{۳۳} چون به عیسی رسیدند، وقتی دیدند که قبلاً مرده است ساق پاهای او را نشکستند.^{۳۴} اما یکی از سربازان نیزه اش را به پهلوی او فرو برد که در دم از آن خون و آب بیرون آمد.^{۳۵} و آن کس که دیده است شهادت می دهد و شهادت او راست است، وانگهی وی می داند که راست می گوید تا شما هم ایمان بیاورید.^{۳۶} زیرا برای آنکه نوشته مقدس به تحقق رسد این روی داده است: هیچ یک از استخوان هایش شکسته نخواهد شد.^{۳۷} و باز نوشته مقدس دیگری می گوید: آن کس را که نیزه زده اند خواهند نگریست.</p>			

۳۵۰) تدفین عیسی

یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲	لوقا ۲۳:۵۰-۵۶	مرقس ۱۵:۴۲-۴۷ ۱:۱۶	متی ۲۷:۵۷-۶۱
	(ش ۳۴۸ ۲۳:۴۹)	(ش ۳۴۸ ۱۵:۴۰-۴۱)	(ش ۳۴۸ ۲۷:۵۵-۵۶)
		۴۲ و شامگاه قبلاً فرا رسیده بود چون تدارک [عید] می بود یعنی شب سبت،	۵۷ چون شب فرا رسید،
۳۸ پس از آن، یوسف اهل رامه که به سبب ترس از یهودیان، در پنهان شاگرد عیسی بود،	۵۰ و اینک مردی به نام یوسف که عضو شورا، مردی نیکوکار و عادل می بود که با تصمیم آنان و نیز با عملشان موافقت نکرده بود، اهل رامه شهر یهودیان و در انتظار فرمانروائی خدا بود، ۵۲ نزد پیلاتس آمده جسد عیسی را طلبید	۴۳ یوسف رامه ای عضو برجسته شورا که وی نیز در انتظار فرمانروائی خدا می بود آمد.	مرد ثروتمندی از اهالی رامه به نام یوسف که او هم شاگرد عیسی شده بود آمد.
از پیلاتس درخواست کرد بدن عیسی را بردارد.		او با شجاعت نزد پیلاتس وارد شده جسد عیسی را طلبید. ۴۴ پیلاتس تعجب کرد که این قدر زود مرده باشد و سنتوریون را صدا کرده از او پرسید آیا مدّت درازی است که مرده است. ۴۵ و با اطلاع از سنتوریون، جسد را به یوسف داد.	۵۸ وی نزد پیلاتس رفته جسد عیسی را طلبید.
و پیلاتس اجازه داد، پس آمده بدنش را برداشت. ۳۹ نیکودیموس - همان کسی که در آغاز شبانه نزد عیسی آمده بود- نیز آمد، با خود مخلوطی از مرّ و عود آورده بود که قریب صد رطل بود. ۴۰ پس بدن عیسی را برداشته آن را به رسم خاکسپاری یهودیان با مواد خوشبو با پارچه بستند. ۴۱ در جایی که او مصلوب شده بود، باغی بود و در آن باغ قبری تازه که هرگز کسی درون آن گذاشته نشده بود. ۴۲ به علت تهیه [عید] یهودیان، چون قبر نزدیک بود عیسی را همانجا گذاشتند.	۵۳ و با پایین آوردن جسد آن را در کفنی پیچید	۴۶ و کفنی خریده او را پائین آورده در کفن پیچید	۵۹ و یوسف جسد را گرفته آن را در کفنی پاک پیچید؛
	و در قبری تراشیده شده در صخره نهاد که هنوز کسی آنجا گذاشته نشده بود. ۵۴ و این روز تهیه بود و سبت شروع به درخشیدن می کرد. ۵۵ زنانی که از جلیل با او آمده بودند به دنبالش [یوسف] رفته، قبر را مشاهده کردند و اینکه چگونه جسدش را نهاده بود. ۵۶ آنان بازگشته گیاهان خوشبو و عطرها آماده کردند و روز سبت برطبق احکام آرامی گرفتند.	و در قبری که در صخره تراشیده شده بود نهاد و سپس سنگی جلوی قبر غلطانید.	۶۰ و آن را در قبری نو که در صخره کنده بود نهاد؛ و سنگ بزرگی به در قبر غلطانیده رفت.
(ش ۳۵۲ ۲۰:۱-۱۳)		۴۷ مریم مجدلیه و مریم [مادر] یوشا، نگاه می کردند که او کجا گذارده شد.	۶۱ در آنجا مریم مجدلیه و مریم دیگر در مقابل قبر نشسته بودند.

(۳۵۱) نگهبانی مقبره

یوحنا	لوقا	مرقس	<p style="text-align: center;">متی ۶۶-۶۲:۲۷</p> <p>۶۲ فردای آن روز یعنی پس از تدارک [عید]، کاهنان اعظم و فریسیان نزد پیلاتس گرد آمده گفتند: «خداوندا، به یادمان آمد که این گمراه کننده وقتی هنوز زنده بود گفت: بعد از سه روز قیام می کنم. ۶۴ پس دستور بده که مدفن تا روز سوم به طور مطمئنی محافظت شود مبادا شاگردانش بیایند و او را بدزدند و به قوم بگویند از میان مردگان قیام کرده است؛ آخرین گمراهی که از اولی بدتر خواهد بود.» ۶۵ پیلاتس به ایشان اظهار کرد: «این هم نگهبان، بروید هر طور می خواهید بکنید تا خاطر جمع شوید.» ۶۶ پس آنان رفتند سنگ را مهر و موم کرده، نگهبان گذاشتند و از حفاظت مدفن خاطر جمع شدند.</p>
-------	------	------	---

(۱۷) رستاخیز

(۳۵۲) زنان بر سر قبر

یوحنا ۱۳-۱:۲۰ ۱۷:۲۰ : ۱۸:۲۰	لوقا ۱۲-۱:۲۴ ۵۶:۲۳	مرقس ۸-۱:۱۶ ۲۸:۱۴	متی ۸-۱:۲۸ ۱۰:۲۸ : ۳۲:۲۶
		(ش ۳۴۸ ۴۰:۱۵-۴۱)	
		<p>۱ و چون سبت گذشت، مریم مجدلیه و مریم [مادر] یعقوب و سالومه مواد خوشبو خریدند تا آورده او را معطر کنند.</p> <p>۲ و صبح زود، نخستین روز هفته، در طلوع خورشید بر سر قبر می آیند^۳ و به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ ورودی قبر را برای ما می غلطاند؟»^۴ و نگریسته مشاهده کردند که</p>	<p>۱ پس از سبت، به هنگام شروع روشنایی روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر آمدند تا از مدفن دیدن کنند.</p>
<p>(ش ۳۵۲ ۳۸:۱۹-۴۲)</p> <p>۱ نخستین روز هفته، بامدادان وقتی که هنوز هوا تاریک بود، مریم مجدلیه، به سر قبر آمد و دید که سنگ قبر برداشته شده است.</p>	<p>(ش ۳۵۰ ۵۰:۲۳-۵۶)</p> <p>۱ و اولین روز هفته، سپیده دم، زنان گیاهان خوشبویی را که آماده کرده بودند آورده به سر قبر آمدند.</p>	<p>سنگ به سویی غلطانیده شده است، باری بسیار بزرگ بود.^۵ و وارد قبر شده</p>	<p>۲ و اینک زمین لرزه عظیمی روی داد زیرا فرشته خداوند از آسمان فرود آمده پیش آمد، سنگ را غلطانیده بر آن نشست.^۳ منظر او مانند آذرخش و لباسش همچون برف سفید بود.^۴ نگهبانان در برابر او ترسان شده بر خود لرزیدند و چون مردگان شدند.</p>
	<p>۲ سنگ جلوی قبر را غلطیده شده یافتند.</p> <p>۳ داخل شده، جسد خداوند عیسی را نیافتند.^۴ باری چون نمی دانستند در این باره چه فکر کنند، اینک دو مرد در جامه درخشان نزد ایشان پیش آمدند.^۵ در حالی که ترسان، سر خود را رو به زمین خم کرده بودند،</p>	<p>مرد جوانی را به راست نشسته دیدند که لباس سفید بر تن داشت و متحیر گردیدند.</p>	<p>۵ فرشته به سخن درآمده به زنان گفت: «ترسان نباشید؛ می دانم که عیسی مصلوب را می جوئید.^۶ او در اینجا نیست زیرا همان گونه که گفته بود، قیام کرده است؛ بیاوید جایی که او را گذاشته بودند بنگرید.^۷ و زود رفته به شاگردانش بگوئید که از مردگان قیام کرده است؛ و اینک پیش از شما به جلیل رفته و در آنجا او را خواهید دید. اینک به شما گفتم!»</p>
	<p>[مردان] به آنان گفتند: «چرا آن زنده را در میان مردگان می جوئید؟^۶ او در اینجا نیست بلکه قیام کرده است. به یاد آورید وقتی هنوز در جلیل بود با شما چگونه سخن می راند:^۷ می گفت: پسرانسان بایستی به دست انسانهای گناهکار تسلیم شود و مصلوب شده سومین روز برخیزد.»^۸ و این سخنان او به یاد زنان آمد.</p>	<p>۶ اما او به آنان گفت: «متحیر نشوید، عیسی است که در جستجوی او هستیید، آن ناصری، آن مصلوب. او قیام کرده در اینجا نیست. اینک جایی که او را گذاشته بودند.^۷ اما بروید به شاگردان او و به پطرس بگوئید که پیش از شما به جلیل می رود برابر آنچه به شما گفته است در آنجا او را خواهید</p>	

[یوحنا ۱۳-۱:۲۰]	[لوقا ۱۲-۱:۲۴]	[مرقس ۸-۱:۱۶]	[متی ۸-۱:۲۸]
<p>پس دویده^۲</p> <p>نزد شمعون پطرس و شاگرد دیگری که عیسی او را محبت می کرد آمد و به آنان گفت: «خداوند را از قبر برداشته اند و نمی دانیم او را کجا گذاشته اند.»</p>	<p>و از سر قبر بازآمده^۹</p> <p>این همه را به یازده تن و همه [شاگردان] دیگر نوید دادند.</p>	<p>دید.»^۸ و [زنان] خارج شده، از قبر گریختند، زیرا لرزان و شگفت زده می بودند و به هیچ کس چیزی نگفتند زیرا می ترسیدند... (ش ۳۶۲)</p>	<p>و آنان، شتابان از قبر رفته با ترس و شادی بزرگ دویدند تا آن را به شاگردانش مژده دهند.</p>
<p>۲۰: ۱۸ (ش ۳۵۳)</p> <p>مریم مجدلیه آمده^{۱۸} به شاگردان نوید داد: «من خداوند را دیدم و به من چنین گفته است.»</p> <p>پس پطرس خارج شد، همچنین آن شاگرد دیگر و بر سر قبر آمدند.^۴ هر دو با هم می دویدند اما آن شاگرد دیگر در جلو تندتر از پطرس می دوید و نخست بر سر قبر آمد.^۵ خم شده نظر کرد که پارچه در آنجا مانده بود. با وجود این داخل نشد.^۶ سپس شمعون پطرس نیز که به دنبال او بود آمد و به درون قبر وارد شده دید که پارچه در آنجا صاف گذاشته شده است،^۷ همچنین دستمالی که بر سرش بود، نه با پارچه، بلکه جداگانه در جای دیگر پیچیده شده بود.^۸ پس آنگاه شاگرد دیگر که نخست بر سر قبر آمده بود به درون آمد و دید و ایمان آورد.^۹ زیرا هنوز نوشته مقدس را درک نکرده بودند که برابر آن می بایست از میان مردگان برخیزد.^{۱۰} پس شاگردان از آنجا رفته به خانه خود بازگشتند.^{۱۱} مریم</p>	<p>اینان، مریم مجدلیه و یونا و مریم [مادر] یعقوب بودند. زنان دیگر نیز که با آنان بودند همین را به رسولان گفتند.^{۱۱} اما این سخنان به نظرشان یاوه گویی می آمد و به اینها ایمان نمی آوردند.^{۱۲} پطرس برخاسته به سوی قبر دوید</p> <p>و خم شده چیزی جز نوارها ندید.</p> <p>و در شگفت از آنچه روی داده است به خانه خویش رفت.</p>		

[یوحنا ۲۰:۱-۱۳]	[لوقا ۱:۲۴-۱۲]	[مرقس ۱:۱۶-۸]	[متی ۲۸:۱-۸]
<p>بیرون، نزدیک قبر ایستاده می‌گریست. پس همان‌طور گریان به سوی قبر خم شد. ۱۲ و دید که دو فرشته سپید پوش، درجایی که بدن عیسی گذاشته شده بود نشسته‌اند، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پاها. ۱۳ و آنان به او گفتند: «ای زن چرا گریه می‌کنی؟» به آنان گفت: «خداوندم را برداشته‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذاشته‌اند.»</p> <p>۱۷:۲۰ (ش ۳۵۳) ^{۱۷} عیسی به او گفت: «دیگر مرا لمس مکن زیرا هنوز نزد پدر بالا نرفته‌ام اما نزد برادرانم برو و به ایشان بگو: به سوی پدر من و پدر شما، به سوی خدای من و خدای شما بالا می‌روم.»</p>		<p>۲۸:۱۴ (ش ۳۱۵) ^{۲۸} اما پس از آنکه قیام کردم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»</p>	<p>۳۲:۲۶ (ش ۳۱۵) ^{۳۲} ولی پس از آن که قیام کردم پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»</p> <p>۱۰:۲۸ (ش ۳۵۳) ^{۱۰} آنگاه عیسی به آنان گفت: «مترسید، بروید به برادران من مژده دهید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»</p>

۳۵۳) ظاهر شدن عیسی بر زنان

یوحنا ۲۰:۱۴-۱۸	لوقا ۱۰:۲۴-۱۱ (ش ۳۵۲)	مرقس ۹:۱۶-۱۱ (ش ۳۶۳) ۲۸:۱۴:۷:۱۶	متی ۲۸:۹-۱۰:۲۸ ۳۲:۲۶:۸-۷:۲۸
<p>^{۱۴} این را گفت و چون روی برگرداند عیسی را دید که در آنجا ایستاده است. اما نمی‌دانست که او عیسی است. ^{۱۵} عیسی به او گفت: «ای زن چرا گریه می‌کنی؟ که را می‌جوئی؟» چون می‌پنداشت او باغبان است به وی گفت: «خداوندا، اگر تو او را برده‌ای به من بگو وی را کجا گذاشته‌ای تا او را بردارم.» ^{۱۶} عیسی به او گفت: «مریم!» و او روی برگردانده به عبری به وی گفت: «ربّونی» (یعنی ای استاد). ^{۱۷} عیسی به او گفت: «دیگر مرا</p>	<p>^{۱۰} اینان، مریم مجدلیه و یونا و مریم [مادر] یعقوب بودند. زنان دیگر نیز که با آنان بودند</p>	<p>^۹ بامداد اولین روز هفته برخاسته، اول به مریم مجدلیه که از او هفت دیو را رانده بود پدیدار گردید.</p>	<p>^۹ و اینک عیسی به آن زنان برخورد کرده گفت: «شادمان باشید!»</p> <p>زنان نزدیک رفته پاهای او را گرفتند و در برابرش سجده</p>

[یوحنا ۲۰:۱۴-۱۸]	[لوقا ۱۰:۲۴-۱۱]	[مرقس ۹:۱۶-۱۱]	[متی ۹:۲۸-۱۰]
<p>لمس مکن زیرا هنوز نزد پدر بالا نرفته ام اما نزد برادرانم برو و به ایشان بگو: به سوی پدر من و پدر شما، به سوی خدای من و خدای شما بالا می‌روم.»^{۱۸} مریم مجدلیه آمده به شاگردان نوید داد: «من خداوند را دیدم و به من چنین گفته است.»</p>	<p>همین را به رسولان گفتند.^{۱۱} اما این سخنان به نظرشان یاوه‌گویی می‌آمد و به اینها ایمان نمی‌آوردند.</p>	<p>۷:۱۶ (ش ۳۵۲) ^۷ اما بروید به شاگردان او و به پطرس بگوئید شما به جلیل می‌رود برابر آنچه به شما گفته است در آنجا او را خواهید دید.» ^{۱۰} او رفته به کسانی که با وی بودند و سوگوار و گریان می‌بودند نوید داد.^{۱۱} و آنان چون شنیدند که وی زنده است و او وی را دیده به او ایمان نیاوردند. ۲۸:۱۴ (ش ۳۱۵) ^{۲۸} اما پس از آنکه قیام کردم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»</p>	<p>۸-۷:۲۸ (ش ۳۵۲) ^۷ و زود رفته به شاگردانش بگوئید که از مردگان قیام کرده است: و اینک پیش از شما به جلیل رفته و در آنجا او را خواهید دید. اینک به شما گفتم!^۸ و آنان، شتابان از قبر رفته با ترس و شادی بزرگ دویدند تا آن را به شاگردانش مژده دهند. ۳۲:۲۶ (ش ۳۱۵) ^{۳۲} ولی پس از آن که قیام کردم پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»</p>

۳۵۴) گزارش نگهبانان

یوحنا	لوقا	مرقس	متی ۱۱:۲۸-۱۵
			<p>^{۱۱} چون می‌رفتند اینک بعضی از نگهبانان به شهر آمده تمام آنچه را که انجام شده بود به کاهنان اعظم خبر دادند. ^{۱۲} اینان با مشایخ جمع شده مشورت کردند. نقره کافی به سربازان داده^۳ گفتند: «شب هنگام شاگردانش آمده چون خوابیده بودیم او را ربودند.^{۱۴} و اگر حکمران این را بشنود ما او را قانع خواهیم کرد و برای شما جای نگرانی نخواهد بود.»^{۱۵} آنان نقره را گرفتند و برابر آنچه به ایشان تعلیم داده بودند رفتار کردند و این سخن تا به امروز در بین یهودیان شایع شده است. (ش ۳۶۴ ۲۸:۱۶-۲۰)</p>

۳۵۵) ظاهر شدن عیسی به دو شاگرد در راه عمواس

یوحنا ر.ک ش ۳۵۳	<p style="text-align: center;">لوقا ۲۴:۱۳-۳۵</p> <p style="text-align: center;">(ش ۳۵۲ ۱۲-۱:۲۴)</p> <p>^{۱۳} و اینک همان روز دو [تن] از بین ایشان به سوی روستایی به نام عمواس که در فاصله شصت استادی اورشلیم بود می رفتند. ^{۱۴} و بین خود از هر آنچه روی داده بود صحبت می کردند. ^{۱۵} باری در حالی که صحبت و بحث می کردند، عیسی خود نزدیک شده با آنان راه می رفت ^{۱۶} اما چشمان ایشان از بازشناختن او منع شده بود. ^{۱۷} به آنان گفت: «چون راه می روید چه حرف هایی با هم ردوبدل می کنید؟» و ایشان با ترشروئی ایستادند. ^{۱۸} یکی از آنان به نام کلتوپاس به سخن درآمده به او گفت: «تو واقعاً تنها غریبه ای در اورشلیم هستی که نمی داند این روزها در اینجا چه روی داده است!» ^{۱۹} و او بدیشان گفت: «چه چیزهایی؟» به او گفتند: «آنچه درباره عیسی ناصری است که در عمل و در سخن در برابر خدا و در برابر همه قوم پیامبری قادر بوده است، ^{۲۰} و نیز چگونه کاهنان اعظم و روسای ما او را تسلیم کردند تا به مرگ محکوم شود و او را مصلوب کردند. ^{۲۱} ما امید داشتیم که او همان باشد که به زودی اسرائیل را بازخرید خواهد کرد، اما با این همه اکنون سه روز است که این چیزها روی داده است! ^{۲۲} و با این وجود چند زن از بین خودمان ما را شگفت زده کرده اند. چون صبح زود که بر سر قبر رفته ^{۲۳} و جسد او را نیافته بودند، آمده به ما گفتند که حتی رویائی از فرشتگان دیده اند که می گفتند او زنده است. ^{۲۴} برخی از ما بر سر قبر رفتند و آن را همان طور که زنان گفته بودند یافتند اما خود او را ندیدند!» ^{۲۵} و او به ایشان گفت: «ای قلبهای جاهل و کند در ایمان آوردن به آنچه پیامبران گفته اند! ^{۲۶} مگر نمی بایست مسیح برای وارد شدن در شکوه خود این چنین رنج بکشد؟» ^{۲۷} و از موسی و همه پیامبران شروع کرده، در تمام نوشته های مقدس آنچه را درباره او بود برایشان تفسیر کرد. ^{۲۸} و چون به آن روستایی که به آنجا می رفتند نزدیک شدند چنین وانمود کرد که دورتر می رود. ^{۲۹} اما ایشان به زور می گفتند: «با ما بمان زیرا شامگاه نزدیک است و هم اکنون روز پایین می رود» و او وارد شد تا با آنان بماند. ^{۳۰} باری چون با آنان بر سر سفره بود، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده به آنان می داد. ^{۳۱} چشمانشان باز شد و او را باز شناختند... اما او از برابر ایشان ناپدید شده بود. ^{۳۲} و آنان به یکدیگر گفتند: «آیا قلبهایمان در درونمان نمی گداخت وقتی در راه با ما حرف می زد و نوشته های مقدس را برای ما می گشود؟» ^{۳۳} و همان ساعت برخاسته به اورشلیم بازگشتند و یازده [تن] و همراهانشان را جمع شده یافتند ^{۳۴} که گفتند: «واقعاً خداوند قیام کرده و توسط شمعون دیده شده است!» ^{۳۵} و ایشان آنچه را در راه روی داده بود و اینکه چگونه با پاره کردن نان خود را به آنان باز شناسانید تعریف کردند.</p>	<p style="text-align: center;">مرقس ۱۶:۱۲-۱۳ (ش ۳۶۳)</p> <p>^{۱۲} پس از آن، به شکلی دیگر به دو نفر از آنان که به سوی روستا می رفتند پدیدار گردید.</p> <p style="text-align: center;">۱۳ و اینان رفته</p> <p>نوید را به دیگران دادند اما ایشان نیز ایمان نیاوردند.</p> <p style="text-align: right;">ر.ک ش ۳۵۳</p>
--	--	---

۳۵۶) ظاهر شدن عیسی به شاگردان (در غیبت توما)

<p style="text-align: center;">یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳</p> <p style="text-align: center;">(ش ۳۵۳ ۱۸-۱۴:۲۰)</p> <p>^{۱۹} شامگاه همان روز که نخستین روز هفته بود از ترس یهودیان، شاگردان در مکانی در بسته بودند که عیسی آمد و در میان ایستاده به آنان گفت: «آرامش بر شما باد!»</p>	<p style="text-align: center;">لوقا ۲۴:۲۴-۴۳</p> <p>^{۳۶} در حالی که این را می گفتند، وی در میان ایشان ایستاده به آنان گفت: «آرامش بر شما باد.» ^{۳۷} ایشان وحشت زده و ترسان، می پنداشتند که روحی را</p>	<p style="text-align: center;">مرقس ۱۴:۱۶</p> <p style="text-align: center;">متی ۱۸:۱۸ ۱۹:۱۶</p>
---	--	--

متی	مرقس	[لوقا ۲۴:۳۶-۴۳]	[یوحنا ۱۹:۲۰-۲۳]
		<p>می بینند^{۳۸} و او به ایشان گفت: «چرا پریشان هستید و چرا تردید در دلهایتان بالا گرفته است؟»^{۳۹} دستها و پاهایم را بنگرید که من خودم هستم! مرا لمس کنید و ببینید، روح نه گوشت دارد نه استخوان، اما همان طور که می بینید من آنها را دارم.»^{۴۰} و با گفتن این، دستها و پاهایش را به آنان نشان داد.^{۴۱} چون در شادی خود هنوز هم ایمان نمی آوردند و شگفت زده مانده بودند، به آنان گفت: «آیا در اینجا چیزی برای خوردن دارید؟»^{۴۲} آنان یک تکه ماهی کباب شده پیش وی آوردند.^{۴۳} و او آن را گرفته، در برابر آنان خورد. (ش ۳۶۵-۴۴:۲۴-۵۳)</p>	<p>^{۲۰} و این را گفته، دستها و پهلویش را به آنان نشان داد. پس شاگردان به دیدن خداوند شاد شدند.</p>
<p>۱۸:۱۸ (ش ۱۷۰) ^{۱۸} آمین به شما می گویم هر چه بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد شد و هر چه بر زمین باز کنید در آسمان باز خواهد شد. ۱۹:۱۶ (ش ۱۵۸) ^{۱۹} کلیدهای ملکوت آسمانها را به تو خواهم داد و آنچه را بر زمین ببندی در آسمانها بسته خواهد بود و آنچه را بر زمین باز کنی در آسمانها باز خواهد شد.»</p>	<p>ر.ک ۴۷:۲۴ ۵۰- ش ۳۵۳</p> <p>[۱۴:۱۶] (ش ۳۶۳) ^{۱۴} سرانجام به خود ایشان، به آن یازده، وقتی بر سر سفره می بودند پدیدار گردید و بی ایمانی و سنگدلی ایشان را سرزنش کرد زیرا به کسانی که او را قیام کرده دیده بودند ایمان نیاورده بودند.</p>	<p>^{۲۱} پس باز به آنان گفت: «آرامش بر شما باد! همچنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم.»^{۲۲} این را گفته، دمید و به آنان گفت: «روح القدس را دریافت دارید.^{۲۳} گناهان کسانی را که ببخشید بر ایشان بخشیده خواهد شد و بر کسانی که باقی بگذارید باقی خواهد ماند.»</p>	

۳۵۷) ظاهر شدن عیسی بر شاگردان (در حضور توما)

متی	مرقس	لوقا	یوحنا ۲۰:۲۴-۲۹
			<p>^{۲۴} پس توما یکی از دوازده تن، مشهور به «دیدیموس» وقتی عیسی آمد با آنان نبود.^{۲۵} پس دیگر شاگردان به او می گفتند: «ما خداوند را دیده ایم!» به آنان گفت: «اگر در دستهای او جای میخها را نبینم، اگر انگشت خود را در جای میخها فرو نبرم و اگر دست خود را پهلویم نگذارم، ایمان نخواهم آورد.»^{۲۶} هشت روز بعد باز شاگردان در درون بودند و توما نیز با آنان. درها بسته بود که عیسی وارد شد و در میان آنان ایستاده گفت: «آرامش بر شما باد!»^{۲۷} سپس به توما گفت: «انگشت خود را اینجا جلو بیاور، اینک دستهای من. دست خود را جلو بیاور و در پهلوی من بگذار. بی ایمان مباش، بلکه ایمان آور.»^{۲۸} توما پاسخ داده به او گفت: «ای خداوند من و ای خدای من!»^{۲۹} عیسی به وی گفت: «چون مرا دیدی ایمان آوردی، خوشا به آنانی که ندیده ایمان آورند.»</p>

۳۵۸) ظاهر شدن عیسی بر یازده شاگرد بر سر سفره

یوحنا	لوقا	مرقس ۱۶:۱۴-۱۸ (ش ۳۶۳)	متی
		<p>۱۴ سرانجام به خود ایشان، به آن یازده، وقتی بر سر سفره می بودند پدیدار گردید و بی ایمانی و سنگدلی ایشان را سرزنش کرد زیرا به کسانی که او را قیام کرده دیده بودند ایمان نیاورده بودند. ۱۵ و به ایشان گفت: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید. ۱۶ هر که ایمان آورد و تعمید یابد، او نجات خواهد یافت، آن که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد. ۱۷ و اینک نشانه هائی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود: به نام من دیوها را خواهند راند، به زبانهای نو سخن خواهند گفت؛ ۱۸ مارها را به دست خواهند گرفت و اگر چیز مرگباری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر دردمندان دست گذاشته و آنها سالم خواهند شد.»</p>	

۳۵۹) ظاهر شدن عیسی بر یازده تن بر کوهی در جلیل

یوحنا ۲۳:۱۴ (ش ۳۱۸)	لوقا	مرقس ۱۶:۱۴-۱۸ (ش ۳۶۳)	متی ۲۰:۱۶-۲۸ (ش ۳۶۴)
ر.ک ۲۰:۲۱ (ش ۳۵۶)	ر.ک ۲۷:۲۴- ۵۰ (ش ۳۶۵)	<p>۱۴ سرانجام به خود ایشان، به آن یازده، وقتی بر سر سفره می بودند پدیدار گردید و بی ایمانی و سنگدلی ایشان را سرزنش کرد زیرا به کسانی که او را قیام کرده دیده بودند ایمان نیاورده بودند. ۱۵ و به ایشان گفت: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید. ۱۶ هر که ایمان آورد و تعمید یابد، او نجات خواهد یافت، آن که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد. ۱۷ و اینک نشانه هائی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود: به نام من دیوها را خواهند راند، به زبانهای نو سخن خواهند گفت؛ ۱۸ مارها را به دست خواهند گرفت و اگر چیز مرگباری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر دردمندان دست گذاشته و آنها سالم خواهند شد.»</p>	<p>۱۶ اما یازده شاگرد، به جلیل بر کوهی که عیسی برای ایشان تعیین کرده بود رفتند. ۱۷ و او را دیده سجده نمودند ولی بعضی شک کردند. ۱۸ و عیسی پیش آمده این سخنان را به ایشان گفت: «هر اقتداری در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۱۹ پس رفته همه ملت ها را شاگرد سازید و آنان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید. ۲۰ به ایشان آموزش دهید که هر آنچه به شما دستور داده ام رعایت کنند. و اینک هر روز تا انجام زمان من با شما هستم.»</p>

۳۶۰) ظاهر شدن عیسی به شاگردان در کنار دریای جلیل

یوحنا ۱۴-۱:۲۱ (ش ۳۶۷)	لوقا ۱۱-۱:۵ (ش ۴۱)	مرقس	متی
			<p>۱ چون جمعیت او را احاطه کرده و کلام خدا را گوش می دادند، هنگامی که وی در کرانه دریاچه جنیسارت ایستاده بود ۲ دو قایق در کرانه دریاچه ایستاده دید، ماهیگیران پیاده شده تورهای خود را می شستند. ۳ او به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شده از وی خواهش کرد اندکی از خشکی دور شود و نشسته از قایق جماعت را آموزش می داد. ۴ وقتی از</p>

پس از آن عیسی باز در ساحل دریای طبریه خود را به شاگردان چنین نمایان کرد. ۲ شمعون پطرس، توما مشهور به «دیدیموس»، تنائیل از قانای جلیل، پسران زبدي و دو تن دیگر از شاگردانش با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنان

متی	مرقس	[لوقا ۵:۱-۱۱]	[یوحنا ۱:۲۱-۱۴]
		<p>سخن گفتن باز ایستاد به شمعون گفت: «به سوی آبهای عمیق جلو برو و تورهای خود را برای صید رها کنی.»^۵ و شمعون در پاسخ گفت: «سرور، تمام شب را بدون آنکه چیزی بگیریم زحمت کشیده ایم اما برابر سخن تو تورها را رها خواهم کرد.»</p> <p>^۶ و این کار را کرده، تعداد زیادی ماهی گرفتند که تورهایشان پاره می شد. ^۷ و آنها به شرکای خود در قایق دیگر اشاره کردند که به یاری ایشان بیایند و آمده هر دو قایق را به حدی پُر از ماهی کردند که فرو می رفتند.^۸ شمعون پطرس با دیدن این به پاهای عیسی افتاده گفت: «خداوند از من دور شو زیرا من مردی گناهکارم!»^۹ زیرا حیرت، او و همه کسانی را که با او می بودند فراگرفته بود به سبب این صید ماهی که کرده بودند،^{۱۰} همچنین یعقوب و یوحنا، پسران زبدي را که شرکای شمعون بودند. و عیسی به شمعون گفت: «هراسان مباش، از این پس انسانها را صید خواهی کرد.»^{۱۱} و قایقها را به خشکی آوردند و همه چیز را رها کرده به دنبال او رفتند.</p>	<p>گفت: «برای صید [ماهی] می روم.» به او گفتند: «ما نیز به همراه تو می آئیم.» به راه افتاده سوار قایق شدند و در آن شب چیزی نگرفتند.^۴ چون صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود. با وجود این شاگردان نمی دانستند که او عیسی است.^۵ پس عیسی به آنان گفت: «بچه ها آیا چیزی برای خوردن ندارید؟» به او پاسخ دادند: «خیر!»^۶ به آنان گفت: «تور را به طرف راست قایق بیندازید و خواهید یافت.» پس انداختند و به سبب زیادی ماهی ها، دیگر توان کشیدن آن را نداشتند.^۷ آن شاگردی که عیسی او را محبت می کرد به پطرس می گوید: «این خداوند است!» پس شمعون که شنید او خداوند است، لنگی به کمر بست - زیرا برهنه بود- و به دریا پرید.^۸ شاگردان دیگر با قایق آمدند زیرا از خشکی زیاد دور نبودند، مگر قریب به دویست زراع و تور ماهیان را می کشیدند.^۹ پس چون به خشکی پیاده شدند نگاه کردند در آنجا آتشی افروخته بود و بر آن ماهی های کوچک، و نان.^{۱۰} عیسی به آنان گفت: «از آن ماهی های کوچک که هم اکنون گرفته اید بیاورید.»^{۱۱} پس شمعون پطرس سوار قایق شده تور پر از ماهیان بزرگ را به خشکی کشید: صد و پنجاه و سه! و با وجود آن همه تور شکافته نشد.^{۱۲} عیسی به آنان گفت: «بیایید غذائی بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرات نمی کرد از او بپرسد: «تو کیستی؟» درحالی که می دانستند او خداوند است.^{۱۳} عیسی نزدیک آمده نان را گرفته به آنان داد و همچنین ماهی کوچک را.^{۱۴} این بار سوم بود که عیسی قیام کرده از میان مردگان، خود را به شاگردان نمایان کرد.</p>

[۳۶۱] روایت پولس از ظاهر شدن های عیسی

اول قرن تیان ۱۵:۳-۸

^۳ زیرا نخست آنچه را دریافت کرده بودم به شما سپردم: که مسیح بر طبق نوشته های مقدس به خاطر گناهان ما مرده است،^۴ و دفن شده و در روز سوم بر طبق نوشته های مقدس برخاسته است،^۵ و به کیفا و سپس بر دوازده نفر ظاهر شده است.^۶ سپس به بیش از پانصد نفر از برادران در یک موقع ظاهر شده که بیشتر آنان باقی هستند اما تعدادی مرده اند،^۷ سپس بر یعقوب ظاهر شده، سپس بر تمام رسولان؛^۸ و پس از همه آنان، چون بر طفل سقط شده ای بر من ظاهر گردیده است.

(۱۸) مؤخره: پایان انجیل‌ها

(۳۶۲) پایان کوتاه انجیل مرقس

یوحنا	لوقا	[مرقس، خلاصه‌ای از پایان انجیل]	متی
			(ش ۳۵۲ ۸-۱:۱۶)
			[اما آنان گزارشی مختصر از تمام چیزهایی که به ایشان گفته شده بود به پطرس و همراهانش دادند. و بعد از این، خود عیسی، اعلام مقدس و جاودانی نجات ابدی را توسط آنان به سراسر جهان از شرق تا غرب بشارت داد.]

(۳۶۳) پایان طولانی انجیل مرقس

یوحنا	لوقا	مرقس ۲۰-۹:۱۶	متی
ر.ک			ر.ک
۱۸-۱۴:۲۴	ر.ک		۱۰-۹:۲۸
(ش ۳۲۷)	۱۸-۱۴:۲۴		(ش ۳۲۷)
	(ش ۳۵۵)		
ر.ک	ر.ک		ر.ک
۲۳-۱۹:۲۰	۴۳-۳۶:۲۴		۲۰-۱۶:۲۸
(ش ۳۵۶)	(ش ۳۵۶)		(ش ۳۳۲)
۲۹-۲۴:۲۰			
(ش ۳۵۷)			
	ر.ک		
	۵۱-۵۰:۲۴		
	(ش ۳۶۵)		

۹ بامداد اولین روز هفته برخاسته، اول به مریم مجدلیه که از او هفت دیو را رانده بود پدیدار گردید. ۱۰ او رفته به کسانی که با وی بودند و سوگوار و گریان می بودند نوید داد. ۱۱ و آنان چون شنیدند که وی زنده است و او وی را دیده به او ایمان نیاوردند. ۱۲ پس از آن، به شکلی دیگر به دو نفر از آنان که به سوی روستا می رفتند پدیدار گردید. ۱۳ و اینان رفته نوید را به دیگران دادند اما ایشان نیز ایمان نیاوردند. ۱۴ سرانجام به خود ایشان، به آن یازده، وقتی بر سر سفره می بودند پدیدار گردید و بی ایمانی و سنگدلی ایشان را سرزنش کرد زیرا به کسانی که او را قیام کرده دیده بودند ایمان نیاورده بودند. ۱۵ و به ایشان گفت: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید. ۱۶ و که ایمان آورد و تعمید یابد، او نجات خواهد یافت، آن که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد. ۱۷ و اینک نشانه‌هایی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود: به نام من دیوها را خواهند راند، به زبانهای نو سخن خواهند گفت: ۱۸ مارها را به دست خواهند گرفت و اگر چیز مرگباری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر دردمندان دست گذاشته و آنها سالم خواهند شد.» ۱۹ باری آنگاه خداوند [عیسی] پس از سخن گفتن با ایشان، به آسمان برده شد و به راست خدا نشست. ۲۰ آنان رفته همه جا اعلام کردند، خداوند با ایشان کار می کرد و سخن را با نشانه‌هایی که به همراه آن بود تأیید می کرد.

(۳۶۴) پایان انجیل متی: مأموریت بزرگ

یوحنا	لوقا	متی	متی ۲۰-۱۶:۲۸ (ش ۳۵۹)
			(ش ۳۵۴ ۱۵-۱۱:۲۸)
ر.ک	ر.ک	ر.ک	
۲۱:۲۰	۵۰-۴۸:۲۴	۱۵:۱۶	
(ش ۳۵۶)	(ش ۳۶۵)	(ش ۳۶۳)	

۱۶ اما یازده شاگرد، به جلیل بر کوهی که عیسی برای ایشان تعیین کرده بود رفتند. ۱۷ و او را دیده سجده نمودند ولی بعضی شک کردند. ۱۸ و عیسی پیش آمده این سخنان را به ایشان گفت: «هر اقتداری در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۱۹ پس رفته همه ملت‌ها را شاگرد سازید و آنان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید. ۲۰ به ایشان آموزش دهید که هر آنچه به شما دستور داده‌ام رعایت کنند. و اینک هر روز تا انجام زمان من با شما هستم.»

(۳۶۵) پایان انجیل لوقا: آخرین سخنان عیسی و صعود وی

یوحنا	لوقا ۲۴:۴۴-۵۳	مرقس ۱۶:۱۵، ۱۹ (ش ۳۶۳)	متی
	(ش ۳۵۶-۳۶:۲۴-۴۳)		
	۴۴ به ایشان گفت: «این است همان سخنانی که به شما گفتم، وقتی هنوز با شما بودم: هر آنچه در تورات موسی و پیامبران و مزامیر درباره من نوشته شده است باید به تحقق برسد.»		
	۴۵ پس ادراک ایشان را گشود تا نوشته های مقدس را بفهمند. ۴۶ و به آنان گفت: «این چنین نوشته شده است که مسیح رنج کشیده و روز سوم از میان مردگان برخواید خاست.		ر.ک
ر.ک -۲۱:۲۰	۴۷ و به نام او توبه برای بخشایش گناهان، از اورشلیم شروع شده به همه ملتها نوید داده خواهد شد. ۴۸ بر اینها شما شاهد هستید. ۴۹ و اینک من وعده پدر خود را بر شما می فرستم.	۱۵ و به ایشان گفت: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید.	۱۹:۲۸ (ش ۳۶۴)
۲۳ (ش ۳۵۶)	پس در شهر بمانید تا هنگامی که به قدرت از بالا پوشانیده شوید.» ۵۰ وی آنان را تا نزدیکی بیت عنیا برد و دستها را بلند کرده آنان را برکت داد. ۵۱ باری چون ایشان را برکت می داد از آنان جدا شده به آسمان برده شد. ۵۲ پس ایشان در برابر او به سجده افتاده با شادی بسیار به اورشلیم بازگشتند. ۵۳ و مدام در معبد بوده خدا را ستایش می کردند.	۱۹ باری آنگاه خداوند [عیسی] پس از سخن گفتن با ایشان، به آسمان برده شد و به راست خدا نشست.	

(۳۶۶) پایان انجیل یوحنا

یوحنا ۲۰:۲۰-۳۰-۳۱	لوقا	مرقس	متی
(ش ۳۵۷-۲۴:۲۰-۲۹)			
۳۰ عیسی در برابر شاگردانش بسیار نشانه های دیگر به انجام آورد که در این کتاب نوشته نشده است، ۳۱ اما آنهایی که نوشته شدند برای آن است تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و ایمان آورده در نام او زندگانی داشته باشید.			

(۳۶۷) ضمیمه انجیل یوحنا: عیسی در کنار دریای طبریه. پطرس و شاگرد محبوب

یوحنا ۱:۲۱-۲۵	لوقا	مرقس	متی
(ر.ک ش ۳۶۰)	۳۹:۲۲	۳۱-۲۶:۱۴	۳۵-۳۰:۲۶
۱:۱۸:۱۶:۳۲:۱۳:۳۶-۳۸:۸:۵۱-۵۲	۳۴-۳۱:۲۲	۱:۹	۲۸:۱۶
	۲۷:۹		
۱ پس از آن عیسی باز در ساحل دریای طبریه خود را به شاگردان چنین نمایان کرد. ۲ شمعون پطرس، توما مشهور به «دیدیموس»، نتنائیل از قانای جلیل، پسران زبیدی و دو تن دیگر از شاگردانش با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنان گفت: «برای صید [ماهی] می روم.» به او گفتند: «ما نیز به همراه تو می آئیم.» به راه افتاده سوار قایق شدند و در آن شب چیزی نگرفتند. ۴ چون صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود. با وجود این شاگردان نمی دانستند که او عیسی است. ۵ پس عیسی به آنان گفت: «بچه ها آیا چیزی برای			

[یوحنا ۲۱:۱-۲۵]

خوردن ندارید؟» به او پاسخ دادند: «خیر!»^۶ به آنان گفت: «تو را به طرف راست قایق بیندازید و خواهید یافت.» پس انداختند و به سبب زیادی ماهی ها، دیگر توان کشیدن آن را نداشتند. آن شاگردی که عیسی او را محبت می کرد به پطرس می گوید: «این خداوند است!» پس شمعون که شنید او خداوند است، لنگی به کمر بست - زیرا برهنه بود - و به دریا پرید. ^۸ شاگردان دیگر با قایق آمدند زیرا از خشکی زیاد دور نبودند، مگر قریب به دویست زراع و تور ماهیان را می کشیدند. ^۹ پس چون به خشکی پیاده شدند نگاه کردند در آنجا آتشی افروخته بود و بر آن ماهی های کوچک، و نان. ^{۱۰} عیسی به آنان گفت: «از آن ماهی های کوچک که هم اکنون گرفته اید بیاورید.» ^{۱۱} پس شمعون پطرس سوار قایق شده تور پر از ماهیان بزرگ را به خشکی کشید: صد و پنجاه و سه! و با وجود آن همه تور شکافته نشد. ^{۱۲} عیسی به آنان گفت: «بیاید غذائی بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرأت نمی کرد از او بپرسد: «تو کیستی؟» درحالی که می دانستند او خداوند است. ^{۱۳} عیسی نزدیک آمده نان را گرفته به آنان داد و همچنین ماهی کوچک را. ^{۱۴} این بار سوم بود که عیسی قیام کرده از میان مردگان، خود را به شاگردان نمایان کرد. ^{۱۵} پس از خوردن غذا، عیسی به شمعون پطرس گفت: «شمعون [پسر] یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می کنی؟» به او گفت: «آری خداوند، می دانی که تو را دوست دارم.» به او گفت: «بره های مرا بچران.» ^{۱۶} باز بار دوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا محبت می کنی؟» به او گفت: «آری خداوند، می دانی که تو را دوست دارم.» [عیسی] به او گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ^{۱۷} بار سوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا دوست داری؟» پطرس غمگین شد از اینکه بار سوم پرسیده بود آیا مرا دوست داری، و به او گفت: «خداوند! تو از همه چیز آگاهی. می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی به او گفت: «گوسفندان مرا بچران. آمین، آمین، به تو می گویم وقتی جوان تر بودی، خودت کمر خود را می بستی و به هر جا که می خواستی قدم برمی داشتی. اما وقتی پیر شدی، دستها را دراز خواهی کرد و دیگری کمر تو را خواهد بست و تو را به جایی خواهد برد که نمی خواهی.» ^{۱۹} این را گفت تا نشان بدهد [پطرس] خدا را با چه مرگی شکوه خواهد داد. این را گفته به او گفت: «به دنبال من بیا.» ^{۲۰} پطرس سر برگردانده آن شاگرد دیگر را که عیسی وی را محبت می کرد دید که به دنبال ایشان می آید - همانی که در سر شام به سینه اش تکیه داشت و گفته بود: «خداوند! کیست آن کس که تو را تسلیم می کند؟» - ^{۲۱} پس پطرس با دیدن او به عیسی گفت: «خداوند! برای او چه [خواهد شد]؟» ^{۲۲} عیسی به او گفت: «اگر می خواهم تا زمانی که می آیم او بماند تو را چه؟ تو به دنبال من بیا.» ^{۲۳} پس این حرف بین برادران شایع شد که: «این شاگرد نمی میرد.» اما عیسی به پطرس نگفته بود: «او نمی میرد.» بلکه: «اگر می خواهم تا زمانی که بیایم او بماند تو را چه؟» ^{۲۴} این همان شاگردی است که درباره اینها شهادت می دهد و آنها را نوشته است و ما می دانیم که شهادت او حقیقی است. ^{۲۵} همچنین بسیاری چیزهای دیگر عیسی کرده است که اگر یکایک آنها را می نوشتند به گمانم کتابهایی که از آنها نوشته می شد جهان گنجایش آنها را نداشت.

لوقا

مرقس

متی

(۳۱۵ ش) ۳۵-۳۰:۲۶

^{۳۰} و پس از خواندن سرودها به سوی کوه زیتون بیرون شدند. ^{۳۱} آنگاه عیسی به ایشان گفت:

«امشب همه شما درباره من لغزش خواهید خورد چنان که نوشته شده است: «شبان را می زخم و گوسفندان رمه

(۳۱۵ ش) ۳۱-۲۶:۱۴

^{۲۶} و پس از خواندن سرود به سوی کوه زیتون بیرون رفتند. ^{۲۷} و عیسی به ایشان گفت:

«همه شما دچار لغزش خواهید شد، زیرا نوشته شده است: شبان را خواهیم زد و گوسفندان

(۳۳۰ ش) ۳۹:۲۲

^{۳۹} و چون خارج می شد برابر عادت به کوه زیتون رفت و شاگردانش به دنبال او رفتند.

(۳۳۰ ش) ۱:۱۸

^۱ عیسی این را گفته با شاگردانش به سوی دیگر مسیل قدرون رفت. در آنجا باغی بود که با شاگردانش وارد آن شد.

(۳۲۸ ش) ۳۲:۱۶

^{۳۲} اینک ساعتی فرا می رسد - و هم اکنون آمده است! - که همه شما به سوی

یوحنا	لوقا	مرقس	متی
<p>[خانه] خود متفرق می شوید و مرا تنها خواهید گذاشت، اما من نه، تنها نیستم زیرا پدر با من است.</p> <p>۳۶:۱۳-۳۸ (ش ۳۱۵)</p> <p>۳۶ شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا به کجا می روی؟» عیسی پاسخ داد: «به جایی که می روم تو اکنون نمی توانی به دنبال من بیایی اما بعداً به دنبال من خواهی آمد.»</p> <p>۳۷ پطرس به او گفت: «خداوندا چرا اکنون نمی توانم به دنبال تو بیایم؟ من جانم را به خاطر تو خواهم داد.» ۳۸ عیسی پاسخ داد: «تو جانم را به خاطر من خواهی داد؟ آمین، آمین، به تو می گویم خروس بانگ نخواهد زد پیش از آن که تو سه بار مرا انکار کرده باشی.»</p> <p>۵۱:۸-۵۲ (ش ۲۴۷)</p> <p>۵۱ آمین، آمین، به شما می گویم اگر کسی سخن مرا رعایت کند، هرگز مرگ را نخواهد دید.» ۵۲ یهودیان به او گفتند: «حال می دانیم که تو دیو داری. ابراهیم مرده است. پیامبران هم و تو می گوئی: اگر کسی سخن مرا رعایت کند، هرگز مرگ را نخواهد چشید.»</p>	<p>۲۲:۳۱-۳۴ (ش ۳۱۵)</p> <p>۳۱ ای شمعون، ای شمعون اینک شیطان شما را خوانده است تا شما را چون گندم از غربال رد کند، ۳۲ اما من برای تو نیایش کرده ام تا ایمانت کم نشود و تو چون برگشتی برادرانت را مقاوم نما.»</p> <p>۳۳ وی به او گفت: «خداوندا آماده ام که با تو هم به زندان و هم تا به مرگ بروم.»</p> <p>۳۴ [عیسی] به او گفت: «پطرس به تو می گویم: امروز خروسی بانگ نخواهد زد تا اینکه تو سه بار، شناختن مرا انکار کرده باشی.»</p> <p>۲۷:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۲۷ به راستی به شما می گویم: حتی در اینجا کسانی حضور دارند که پیش از دیدن فرمانروائی خدا، مرگ را نخواهند چشید.»</p>	<p>۲۸ اما پس از آنکه قیام کردم، بیش از شما به جلیل خواهم رفت.»</p> <p>۲۹ پطرس به او گفت: «حتی اگر همه دچار لغزش شوند، لااقل من نخواهم شد»</p> <p>۳۰ و عیسی به او گفت: «آمین به تو می گویم، تو امروز، امشب پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند سه بار مرا انکار خواهی کرد.»</p> <p>۳۱ اما او به تأکید می گفت: «حتی اگر باید با تو بمیرم، خیر تو را انکار نخواهم کرد»</p> <p>و همه همین را می گفتند.</p> <p>۱:۹ (ش ۱۶۰)</p> <p>۱ و به ایشان می گفت: «آمین به شما می گویم، در اینجا کسانی حاضرند که پیش از دیدن فرمانروائی خدا که با قدرت می آید مرگ را نخواهند چشید.»</p>	<p>پراکنده می شوند» ۳۲ ولی پس از آن که قیام کردم بیش از شما به جلیل خواهم رفت.»</p> <p>۳۳ پطرس به سخن درآمده به او گفت: «حتی اگر همه درباره تو لغزش خورند من هرگز لغزش نخواهم خورد.»</p> <p>۳۴ عیسی به او گفت: «آمین به تو می گویم همین امشب پیش از آن که خروسی بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.»</p> <p>۳۵ پطرس به او گفت: «حتی اگر بایستی با تو بمیرم تو را هرگز انکار نخواهم کرد.»</p> <p>و همه شاگردان چنین می گفتند.</p> <p>۲۸:۱۶ (ش ۱۶۰)</p> <p>۲۸ آمین به شما می گویم که در اینجا کسانی حاضر هستند که مرگ را نخواهند چشید پیش از آن که آمدن پسر انسان را با ملکوتش ببینند.»</p>